اروین گروتس باخ

جغرافیای شهری در افغانستان

سید حسن محسنیان

«گروه ترجمهٔ بنیاد پژوهشهای اسلامی»

آستان قدس
معاونت فرهنگی

Erwin Groetzbach
Stadte und Basare in Afghanistan
Wiesbaden 1979

اروین گروتس باخ

جغرافیای شهری در افغانستان

ترجمهٔ

سید محسن محسنیان

Erwin Groetzbach

Stadte und Basare in Afghanistan

Wiesbaden 1979

Grotzbach, Erwin.

گروتس باخ ، اروین

جغرافیای شهری در افغانستان/نویسنده اروین گروتس‌باخ ، مترجم
محسن محسنیان .ــ مشهد : آستان قدس رضوی ، معاونت‌فرهنگی ، ۱۳۶۸ .

ص .

عنوان اصلی : Stadte und basare in Afghanistan.

۱ . شهرنشینی ــ افغانستان . ۲ . شهرهاوشهرستانها ــ افغانستان .
۳ . بازار ــ افغانستان . الف . محسنیان ، محسن ، مترجم .
ب . عنوان . HT
۱۶۹ ۳۰۱/۳۶۳/۰۹۵۸

آستان قدس

معاونت فرهنگی

مشخصات:

نام کتاب : جغرافیای شهری در افغانستان

نویسنده: اروین گروتس باخ

مترجم: سید محسن محسنیان

ناشر: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: ۱۳٦۸

امور فنی و چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس بیکران بر خداوند منان که نعمت خویش را بر ملت بزرگ ایران تمام کرد و اورا توان بخشید تا هویت اسلامی وانسانی خود را بازیابد.

درود فراوان بر پیامبر بزرگوار اسلام «ص» و امامان «ع» و صالحان و شهیدان و دانشمندان، که زندگانی و مرگشان در طول قرنها، همواره اندیشه و کردار انسانها را بارور کرده است.

به برکت جمهوری اسلامی ایران و در سایه امام علی بن موسی الرضا«ع»، آستان قدس رضوی در سالهای پس از پیروزی انقلاب تحولی شگرف به خود دیده است. بخش عظیمی از این تحول را فعالیتهای پژوهشی و فرهنگی در عرصه های گوناگون تشکیل می دهد که در قالب نهادهایی چند شکل گرفته است: نهادهایی جوان و کمسال، اما پوینده و پرتلاش ، که با همکاری عده‌ای از پژوهشگران متعهد و دلسوز به‌کار تحقیق، تالیف و نشر مشغولند.

معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی بر آن است تا ضمن پرداختن به وظیفهٔ خطیر هماهنگی فعالیتهای پژوهشی، علمی و هنری مؤسسه های یاد شده، مجموعه‌ای از استعدادهای علمی و فرهنگی پراکنده در استان پهناور خراسان را گرد هم آورد و همهٔ پژوهشگرانی را که می‌کوشند تا در خدمت اعتلای فرهنگ اسلامی و استقلال و سازندگی کشور قرار گیرند، در حد توان خویش یاری دهد.

امید آن که با یاری وهمراهی همه دست اندرکاران و مسؤولان فرهنگی کشور و نیز با مساعدت و راهنمایی تولیت معظم آستان قدس رضوی، خراسان، این سرزمین با برکت و فرهنگ‌پرور، پناهگاه شیفتگان معرفت وعلاقه‌مندان به فرهنگ ناب اسلامی شود و جایگاه رفیع و واقعی خویش را بازیابد.

معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی

فهرست

۱ امکانات تحقیق، هدف و روش ما ۷

۲ جاذبه های شهری و شهرنشینی در افغانستان ۱۱

۲ - ۱ شهر و شهرنشینی

۳ توسعه و رشد شهرهای افغانستان از قرن نوزدهم ۱۹

۳ - ۱ بحران بنیان شهری در افغانستان (از قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم، ۱۹۲۰)

۳ - ۲ شهر و بازار در افغانستان قرن نوزدهم (نقشه ضمیمه شمارهٔ ۳۲)

۳ - ۳ دوران شهرسازی با برنامه (از حدود سالهای ۱۹۲۰ به بعد)

۳ - ٤ گسترش، وسعت و نقش شهرها در سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۷٤ (نقشه ۳۳ ضمیمه)

٤ نگاهی از نزدیک به شهرهای افغانستان ٤۵

٤ - ۱ کابل پایتخت افغانستان

٤ - ۱ - ۱ موقعیت و توسعه درگذشته

٤ - ۱ - ۲ توسعه و رشد کابل از اواخر قرن هجدهم

٤ - ۱ - ۳ رشد و توسعه نوین معماری وتغییرات ساختار اجتماعی شهر کهنه

٤ - ۱ - ٤ معماری و ساختار درآمد و امرار معاش مردم شهرکهای جدید

٤ - ۱ - ۵ ساختار و جمعیّت

٤ - ۱ - ٦ ساختار و جاذبه های شهری درکابل

٤ - ۲ شهرها و بازار در نواحی شرقی افغانستان (غیر از کابل)

٤ - ۲ - ۱ نواحی شمالی حوضه های کابل پنجشیر (ایالتهای کابل و پیروان)

٤ - ۲ - ۲ شرق افغانستان نواحی جنوبی حوضه های کابل و ننگرهار (ایالتهای لوگر، وردک، غزنی و پکتیا)

٤ - ۲ - ۳ حوضه ننگرهار و اراضی مشترک با دامنه های جنوبی هندوکش (ایالات ننگرهار- کنرولغمان)

٤ - ۳ شهرها و بازارهای شمال افغانستان

٤ - ۳ - ۱ شمال شرق افغانستان (ایالتهای بغلان، کندوز، تخار وبدخشان)

٤ ـ ٣ ـ ٢ نواحی میانی و غربی شمال افغانستان (ایالتهای سمنگان، بلخ، جوزجان و فاریاب
٤ ـ ٤ شهرها و بازارهای نواحی غربی افغانستان (ایالتهای بادغیس، هرات، فراه ونیمروز)
٤ ـ ٥ شهرها و بازارها در نقاط جنوبی افغانستان (ایالتهای هلمند، قندهار و زابل)
٤ ـ ٦ مراکز بازاری درافغانستان مرکزی (ایالات بامیان، غور، اروزگان)
۵ بازار مرکز تجارت و اقتصاد جامعه شهری افغانستان ۱۸۹
۵ ـ ۱ تعریف و اساس بازار
۵ ـ ۲ ترکیب اصناف در بازار
۵ ـ ۳ بازار و تحدید آن در افغانستان
۵ ـ ٤ شنبه بازارها (بازار مکاره) و رشد و اهمیّت اقتصادی آنها
۵ ـ ۵ کسبه و نسبت سرمایه گذاری در بازار
٦ مشکلات شهرسازی و برنامه های عمرانی شهری در افغانستان ۲۲۵
٦ ـ ۱ تشکیلات سازمانی و تأمین بودجه عمران شهری
٦ ـ ۲ تأثیر شهرسازی بر تمدّن شهری و ساختار اجتماعی ـ اقلیمی شهرها
٦ ـ ۳ طرحهای عمران شهری و مشکلات آن

۱

امکانات تحقیق، هدف و روش ما

در افغانستان هنوز هم شهرها و جاذبه‌های شهری، قالب قدیمی بلاد شرق را حفظ کرده است. صحّت این ادّعا در آثار جغرافیدانانی چون اِ. ویرث (۱۹۶۸ و ۱۹۷۵) و کا. دتمان (۱۹۷۰) و تاریخدانانی همچون جی. اِ. گرونه بام (۱۹۵۵)، جی. آوبین (۱۹۷۰) و آی. پی. لاپیدوس بخوبی دیده می شود. و این که آیا این جاذبه‌های شهری در مقایسه با سایر بلاد اسلامی از عقب‌مانده‌ترین اشکال شهری در شرق است، هنوز به شکل سؤال مطرح می شود. به نظر تاریخدانان، جواب به این پرسش خالی از اشکال نیست، زیرا نفوذ فرهنگ بیگانه و یا همجوار که حداقل، تأثیری در چهرهٔ ظاهری شهرها گذارده است، پاسخ را دشوار می‌کند، ترکیبی که از غرب به ایران، از جنوب شرق به هندوستان و از شمال به فرهنگ و تمدّن تورانیان بر می‌گردد! با نظری به رشد و توسعهٔ شهرها در افغانستان در می یابیم که مدنیّت در شهرهای این کشور از عمری بیش از پنجاه سال و آن هم در نیم قرن گذشته تجاوز نمی‌کند. در این رشد بزحمت، آثاری از حاکمیّت دولت مرکزی مشاهده می شود.

از مدتها قبل علاقهٔ جغرافیدانان، مردمشناسان و دانشمندان جامعه شناس به اوضاع اقلیمی این منطقه معطوف گشته است. در سفرنامه‌ها و ولایتنامه‌های قرن نوزدهم مطالب جامعی دربارهٔ شهرهای[1] موجود آن زمان آمده است. ولی آنچه بطور علمی درجغرافیای جدید کشورها بیان شده است مختصر و یا مجمل است[2]. برای اوّلین بار اثر دلچسب و پربار یو.آ. بولیارکین(۱۹۶٤) و همچنین نوشته‌ای از ها. هان (۱۹٦٤) دربارهٔ کابل و اثر پی. دبلیو. انگلیش (تألیف ۱۹٦۸، چاپ ۱۹۷۳) دربارهٔ هرات شامل تحقیقاتی طبقه‌بندی شده و مفصّل از شهرهای افغانستان در دسترس همگان قرار می‌گیرد. در سال ۱۹۷۲ علاوه بر اثر معروف هان دربارهٔ کابل، کارهای

---

۱ - بویژه درکارسی. اچ. میسون(۱۸٤۲) راجع به کابل، قندهار و دیگر شهرها و همچنین موهان لعل (۱۸٤٦) دربارهٔ هرات.

۲ - تنهاجی. هاملام (۱۹۵۹) مطالب بسیاری دربارهٔ شهرهای افغانستان عنوان می‌کند که از مرزبندی و دسته‌بندی مشخصی برخوردار نیست.

اختصاصی دیگری از پی. سنت لیورز و سی. جی. شار پن تیر، تنها در زمینهٔ تا شغورقان به چاپ رسیده است. د. ویبه در مقاله های بسیاری، مشکلات شهروندی بویژه در جنوب افغانستان (قندهار[۳]) را بررسی (۱۹۷۳) کرده است.

اخیراً مجموعه ای از مؤلّف (۱۹۷۶) بضمیمهٔ مقاله هایی چند از نویسندگان مختلف (ان. جی. ار. آلان- د. بالاند- پی. سنت لیورز- اِ.گروتس باخ- ایکس. پلانهول- آی. یو. ساوز- د. ویبه) و نیز برای اوّلین بار شرح جامعی در بارهٔ مشکلات شهرها، بازار و همچنین مهاجرت روستاییان به شهرها تدوین و طبع و نشر شده است که بطور گسترده بدین مقوله ها می پردازد. چنین تألیفات و سایر تحقیقاتی‌که دراین باره می شود به موازات مشکلات شهرها، بطور اصولی برخوردی با مجموعهٔ معضلات افغانستان، بازار و باز هم عمیقتر ویژگیهای اقتصادی آن و مراکز مسکونی شهری دارد.

بدیهی است که دسترسی به بازار و پژوهش در آن بمراتب سهلتر از اطّلاعاتی است که در پشت دیوارها* و در منطقه های مسکونی نهفته است. زیرا بازار علاوه بر جنبهٔ تجاری و اقتصادی خود، محل آمد و رفت و ارتباط شهروندان است. در این اواخر مشکلات شهرسازی و رشد آن مورد مطالعه قرار گرفته است؛ مطالعاتی‌که در احداث بخش جدید شهر و نوسازی و ترکیب آن نقش عمده‌ای دارد (اِ. گروتس باخ، ۱۹۷۵ جلد اول و دوّم، ۱۹۷٦ جلد دوّم و د. ویبه ۱۹۷۵).

تا کنون تحلیلی در زمینهٔ نظام شهرسازی و جاذبه های شهری در افغانستان انجام نگرفته است. مطلبی هم که حاکی ازمقایسه ای در این راستا باشد در دست نیست. بدین سبب مؤلّف به خود اجازه داده است که با وجود همهٔ مشکلات به این مقوله بپردازد که هر چند نارسا از کار درآید ولی در همان حد هم بتواند خلأ موجود را پر کند. و امّا هدف این کتاب در حدّ امکان، بررسی اوضاع موجود و رشدی است که در این اواخر به چشم می خورد. همچنین دستاوردی که تقسیم‌بندی، ساختار، نقش و مشکلات برنامه‌ریزی را در شهرهای افغانستان بنمایاند. که این در حدّ خود، مقدمه ای است که می تواند زمینهٔ تحقیقات بعدی را در بارهٔ جغرافیای شهری در افغانستان فراهم سازد.

در حقیقت محور پژوهشهای ما همین گونه مطالبند که گرچه به ظاهر چندان جامع و کافی به نظر نمی رسند ولی در واقع از سویی بنیان و از سوی دیگر حاصل تحقیقات میدانی ما است. چون

۳- کار پر ارزش د. ویبه که در بارهٔ شهر قدیمی و تاریخی قندهار بود، متأسفانه بعد از چاپ این کتاب به دستم رسید (ن. ک: د. ویبه ۱۹۷٦/ ب).

* دیوار منازل برای مؤلف مصداق تابلو **ورود ممنوع** را داشته است.

مدارک لازم برای پیگیری بیشتر (آمار و ارقام و برنامه...) وجود نداشت،بالاجبار و در حد امکان تعداد بیشتری از شهرهای افغانستان مورد مطالعه و دیدار قرار گرفت. در این مطالعه از طرفی با کمی وقت[۴] مواجه بود و از سویی کوتاهی مأموران در همکاریهای لازم و ضروری، توأم با اختلاف نظرهای متصدّیان امور[5]، به مشکلات بررسیهای مقدّماتی می افزود. بدین سبب، مسایلی که جنبهٔ عمومی نداشت در ابهام باقی ماند ویا بحدّ کافی بررسی نشد.

مطالعات و تحقیقات ما در کنار بررسیها و پیگیری نظریّات مختلف که در لابلای آثار دیگران دیده می شدند، از مصاحبه ها و آمار و ارقام شهرداری و اداره های دارایی شهرها نشأت می‌گرفتند، علاوه بر این ما مجبور بودیم برای آگاهی بیشتر به منطقه های مختلفی برویم ویا از فیشهایی که داشتیم، استفاده کنیم. همچنین فیشهایی که در دو سال قبل تهیّه شده بودند، دوباره در سال ۱۹۷۳ وارسی، تصحیح و تکمیل شدند.

مصاحبه های ما بیشتر بوسیلهٔ فرمهایی انجام می شد که می بایستی متصدّیان امور در شهرداری پر می‌کردند پرسشنامه های ما با آن که مطالبش جنبهٔ عمومی و رسمیّت داشت، به هر اداره که می دادیم، مسؤولان به مشابهٔ کاغذ پاره‌ای اعلامیّه مانند با آن روبرو می شدند. با این همه، جوابهایی که از۳۲ شهر مورد پژوهش (که کاملاً متفاوت و از هم دور افتاده امّا پر اهمیّت بودند) به دست ما می رسید، قابل تعمّق و بررسی و مقایسه بود. همچنین شهردار (شهروال) اسبق کابل آقای د. م. فاضل اسناد و مدارک جالبی درمورد آن شهر در اختیار ما گذاشت.

مشکل عمدهٔ ما در مورد تهیّهٔ آمار و اخذ نتایج، نداشتن ارقامی صحیح از تعداد خانه ها و دکانها و سازمانهای صنفی[۶] بود. حتّی آمارهای مشابه از جمله جمعیّت شهرهای مختلف هم بیشتر بر پایهٔ حدس و گمان بود. بدین سبب اعداد و ارقامی که ملاحظه خواهد شد، جنبهٔ تقریبی دارد. بیشتر این آمار در زمینهٔ جاذبه های شهری است.

کارها و تحقیقات ما در بازار شهرهای مورد نظر، طبق برنامه پیش می رفت. در بازارهای کوچکتر تحقیقات ما به طور کامل صورت می‌گرفت. تحقیقات میدانی ما در زمینهٔ (تعداد) دکّانها و

---

٤ ـ این مسأله بدان سبب به نظر می آمد که در طول سفر اتّفاقات سرنوشت‌سازی (برای افغانستان) از جمله سقوط نظام سلطنت به وقوع پیوست که اعتبار اجازهٔ کار ما مصادف با همین مقطع زمانی بود (۱۹۷۳). البتّه مدّتی از اوقات ما هم صرف تعمیرات اتومبیل می شد. خرابی جاده‌ها، مریض شدن افراد گروه و اتلاف وقت در سالنهای انتظار اداره‌ها را به حساب نمی آوریم.

۵ ـ در بیشتر موارد دسترسی به شهردار و یا کارمند مسؤول امکان نداشت. کارمندان دیگر هم حاضر به قبول مسؤولیّت و کار راه‌اندازی نبودند. از طرفی هم دریافت اطّلاعات مهم، احتیاج به صحبتها و بحثهای طولانی داشت.

٦ ـ درخصوص جمعیّت، بخش ۲ـ ۲ و در زمینهٔ تعداد دکّانها بخش ۵ـ ۱ ملاحظه شود.

سازمانهای صنفی، ترتیب ایجاد مغازه‌ها، نوع و کیفیّت جنس، ترکیب ساختمان و آنچه در این مورد ما را به دستاوردهای جامعتری رهنمون می شد، ادامه داشت. در شهرهایی که ادارهٔ دارایی و برزنهای محلّی وجود داشت، با نگاهی به اوراق و مدارک آنها به نتایج مطلوب می رسیدیم. در بعضی موارد مرکز ثقل کار ما در همین ادارات قرار داشت. جمع آوری این اطّلاعات هر چند همه جانبه نبود ولی این فایده را داشت که شکل بازار و ساختار اقتصادی آن را به ما می نمایاند.

آنچه درمورد فیش برداری انجام می‌گرفت کاری بود که در اغلب شهرها انجام می شد و دسته بندیِ ویژگیهایی را هر چند سطحی به دنبال داشت. متأسّفانه کمتر شهری بود که طرحهایی از برنامه های آینده داشته باشد. حتّی بعضی از شهرهای افغانستان هنوز از تصاویر هوایی و یا نقشهٔ شهر محروم بود[۷]. لذا در برخی شهرها مجبور بودیم که با اندازه گیری، نقشه‌برداری و گام شماری، مطالب مورد نظر را ثبت کنیم. از این رو کیفیّت نقشه ها در مجموع متفاوت است. نقشه هایی که برای کابل و لشکرگاه تهیّه شده است از کیفیّت علمی و جغرافیایی بالا تری برخوردار است. در همین مورد برای نشان دادن خصوصیّات شهرهای دیگر نقشه هایی وجود داشت که هر چند از جامعیّت برخوردار بود امّا کیفیّت پایین‌تری داشت. از دیگر مواردی که به دلیل کمی وقت بدان توجّه کمتری شد، بناها و ساختمانهای سازمانهای دولتی و تا حدی کاروانسراها بود که در نوشته های دیگران و یا در افسانه های محلّی آمده بود.

در مجموع توانستیم از ۲۰ شهرستان نقشه تهیه کنیم و تمام مطالب و طرحها و پیشه ها در شهرهای مختلف افغانستان را با توجّه به ترکیب و شکل ظاهری آن دسته‌بندی کنیم.

کلیّهٔ آمار و ارقامی که در این کتاب می آید به سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۷٤[۸] و نقشه های آن به سال ۱۹۷۳ مربوط است. همچنین از بررسی مطالب و کلیّاتی که در روزنامهٔ انگلیسی زبان **کابل تایمز** در بارهٔ مسایل روز می خواندیم (تا سال ۱۹۷۷)، اطّلاعات و آمار مهمّی جمع آوری می شد.

---

۷ ـ چنین برنامه‌هایی را ادارهٔ طرحها و برنامه‌های کابل طرحریزی می‌کند که در آن استفاده از اراضی شهری و ساختمان بناها پیش‌بینی می شود. ولی آنچه مسلّم است، این برنامه‌ها به هیچ وجه در عمل پاسخگوی احتیاجات روزمرّه و عینیّتهای جامعه نیستند. در این زمینه پرونده‌های پربار و فیشهای متعدّدی موجود است. که متأسّفانه دسترسی به کارتها و پرونده‌های مزبور و همچنین عکسهای هوایی که جنبهٔ سرّی دارند، امکان‌پذیر نیست.

۸ ـ باکمک دستیار و مترجم خود، آقای عبدالعزیز پنجشیری (۱۹۷۳) که بدین وسیله از ایشان تشکر می شود و باهمکاری دانشگاه کابل (۱۹۷٤) آمار و ارقامی دربارهٔ شهرها تهیّه شد. تا سال ۱۹۷۳ مطالب ما خیلی ناقص گردآوری می شد، چون دسترسی به مسؤولان امکان پذیر نبود.

۲

جاذبه های شهری و شهرنشینی در افغانستان

با روشن شدن جاذبه های شهری به تمدّن شهری می رسیم. در نظر اوّل از شهرنشینی، تعداد و ترکیب جمعیّت در ذهن ما مجسّم می شود. ولی قبل از هر مطلب دیگر می بایستی حدّ و مرز شهر مشخّص شود تا بتوانیم جاذبه های آن را بررسی کنیم.

۲ ـ ۱ شهر و شهرنشینی

بطور کلّی برداشت مردمان کشور افغانستان از کلمهٔ شهر مبهم و چندگانه است. بنابر میراثی از گذشته، در زبان فارسی شهر را مترادف با موطن، محل صدورشناسنامه، شهرستان و یا محلی مشهور و تاریخی می دانند[۹]. برای مثال، طبق معمول هرات علاوه بر تمامی استان هرات به شهری تحت همین نام (در این ولایت) گفته می شود. الّبته کلماتی چون شهر و مرکز جزییّات مفهومی را که از شهر انتظار می رود، می رساند. برای مثال با مراجعه به نقشه های موجود، شهر هرات با (منطقه) هرات[۱۰] متفاوت است.

اگر با کمی تعمّق به زبان رایج در جامعه بنگریم و مفهوم امروزی کلمهٔ شهر را بشکافیم، در می یابیم که درک مفهوم کلمهٔ شهر به دو علّت مشکل می شود: از یک طرف واژهٔ جغرافیای اداری شهر خیلی جدیدو اصطلاحی در حال تکامل است و از طرف دیگرحد و مرز معیّنی برای منطقه شهری در نظر گرفته نشده است.

---

۹ ـ ن. ک: جی. اُی بین (۱۹۷۰، ص ۶۸)، ایران باستان. او در این کتاب می نویسد: «برای ایرانیان تفاوتی بین موطن [محل تولّد] و یا سرزمین میهنشان، خواه محدود یا وسیع وجود ندارد.»

۱۰ ـ کمبود نام و ناتوانی در نامگذاری محیط، حتّی برای افغانیهای باسواد هم مشکلی شده است که باید در جمعبندیها و نتایج مأخوذ برای اجتناب از اشتباه درنظر گرفته شود. با توجّه به این نکته، مسؤولان ادارات دارایی پیش از آن که هرگونه اطلاعی در مورد ارقام و ساختار صنفی دکانها در شهر در اختیار مؤلّف بگذارند، نویسنده را با آماری در بارهٔ تمامی منطقه تحت مسؤولیّت خود آشنا می ساختند. البتّه در این همکاری، مدّتی وقت صرف می شد تا مترجم ما مفهوم محدودهٔ شهری را برای ایشان توضیح دهد.

معنای شهر از نظر اداری در سی سال اخیر مطرح شده است. در زمان سلطنت نادرشاه (۱۹۳۳- ۱۹۲۹) تشکیلات وزارتخانه ها وادارات شکل گرفت. در افغانستان به ادارات و سازمانهای شهرداری به زبان فارسی ـ پشتون «شاروالی» و پیش از آن «بلدیه» می‌گفتند. در آن دوره حداقل جمعیّت برای یک شهر ده هزار نفر بود، ولی بعدها برای شهرهای متعدّد و کوچکتر به زیر این رقم رسید[11].

شهرها دارای تشکیلات سازمانهای مالیاتی هستند. در این تشکیلات برآورد مالیات در اختیار مقامهای محلّی است. هزینه های شهری در نظر اوّل به پرداخت حقوق کارمندان، تاسیس بناهای عمومی و تاسیسات زیربنایی ساده محدود می شود. مخارج یاد شده از منابع متفاوتی تأمین می شوند. این منابع عبارتند از مالیات دریافتی از کسبه و پیشه وران، عوارض سطح شهرو نظافت و نوسازی، مالیات از دکانداران شنبه بازارها، اجاره بهای اراضی و ساختمانها و فروش زمین (ن. ک: سنت لیورز، ۱۹۷۲، ص ٤۷ و د. ویبه، ۱۹۷۳ جلدهای اول و دوم). دامنۀ فعالیتهای اقتصادی بقدری محدود است که در شهرهای افغانستان بدون کمک دولت، سرمایه گذاری بنیادی انجام نمی شود.

دوّمین مشکلی‌که در تمام سطوح شهر مشاهده می شود، فقدان حدو مرزی مشخّص در ادارۀ شهر و حدود اختیارات سازمانهای اداری شهری است.

شکل ظاهری شهر و روستا در افغانستان فرق بارزی با هم ندارد. بدین سبب کمتر می توان (چه در قدیم و چه امروزه) مرز مشخّصی برای مناطق شهری و یا روستایی در نظر گرفت. تنها وجه تمایز بین شهر و روستا همانا بازار (مرکز شهر) است که شمار تجّار و پیشه وران در آن بیشتر است. در همین مورد هر چه از داخل شهر و منطقه های مسکونی به طرف خارج می رویم، باغهای میوه و زمینهای کشاورزی به هم پیوسته نمایانتر می شوند. این حالت را بیشتر شهرهای پراکنده در شمال افغانستان حفظ کرده اند. در آن جا تا اوایل قرن بیستم حصار دور شهر دیده می شد و باغها حلقه وار در اطراف شهر پراکنده بودند.

از آن جا که در افغانستان مانند دیگرنقاط خاور زمین، دیگر از شهرهای بنام و تاریخی خبری نیست، امروزه شهری را نمی توان یافت که خودمختار باشد (گ. اِ. گرونه بام، ۱۹۵۵ ص ۱٤۷). مرزبندی و تقسیم بندی اداری و متمرکز شهری در این دوره مقدور نیست، زیرا محدوده های سنّتی مانع تقسیمات جدید است. از این نظر بسیاری از شهرهای افغانستان با در نظر گرفتن مرزهای

۱۱ ـ در سال ۱۹۷۳ در افغانستان ۸٤ محل دارای شهرداری بود که زیر نظر وزارت کشور کار می‌کرد (تی. اچ. ایگمای Eigmy، ۱۹۷٦، ص ۲۵). از آن جمله مناطق کم اهمیّتی چون علی آباد در جنوب کندوز!

قدیمی، تقسیم‌بندی اداری شده است: یکی از راههایی که نتیجه آن صد درصد مطلوب نیست ترسیم دایره‌ای است به شعاع ۳ تا ۵ کیلومتر ازمرکز شهر. دراین روش محیط دایره نقاطی را در بر می‌گیرد که درچارچوب قلمرو شهر نمی گنجند. این مطلبی است که در سرشماریها باید در نظر گرفته شود (ن. ک: فصل ۲-۲).

بی دقّتی در نامگذاری و تعیین حدود شهرها در افغانستان دلیل فقدان جاذبه های شهری و یا عدم تکامل شهرها نیست. در افغانستان شهرهایی یافت می شود که در طول تاریخ آوازهٔ بسیار داشته است و آثار و ابنیهٔ تاریخی آنها پیوستگی و تداوم شهر را بطور کلّی می نمایاند.

به نظر گ. ا. فون گرونه بام (۱۹۵۵، ص ۱۳۸) که استناد به جغرافیدان عرب «یاقوت» می‌کند، شهرها در قرون وسطی بر سه قطب استوار بودند: مسجد جامع، بازار و حمام عمومی خزینه دار. و امّا شهر در قرن نوزدهم به محلّی دایمی برای داد وستد و کسب و کار و دارالحکومه (ارک*) اطلاق می شد. همچنین در نظر وی همیشه مرکز شهر مطرح[۱۲] بوده است. شکل مساجد (همین طور حمامهای عمومی) قبل از آن که پدیده‌ای شهری باشد، متأثّر از ارزشهای دیر پای مذهبی است. زیرا چنین مساجدی در بیشتر روستاهای بزرگ هم وجود دارد. نفوذ دین به حدی است که بازار و ادارات را هم تحت تأثیر قرار می دهد. البتّه نه این که محل کسب و کار دولتی و یا آزاد، مرکز دین شناسی باشد (ا. گروتس باخ، ۱۹۷۲، ص ٢٥٤).

در سالهای اخیر جاذبه های تعیین کنندهٔ دیگری در شهر خودنمایی می‌کند:

امروزه مدارس ابتدایی و دبیرستان در هرکوی و برزن دیده می شوند. درحالی‌که مدارس افغانستان پیوسته ویژهٔ شهرهای بزرگ بوده‌اند. تاسیسات بهداشتی و بیمارستانی در ۲۰ سال اخیر در اغلب نقاط به وجود آمده است. در شهرهای بزرگتر، محله های نوساز و تاسیسات زیربنایی از جمله آب آشامیدنی و روشنایی شبانه تأمین شده است. ایجاد کارخانه ها و صنایع مختلف ازافتخارات شهری در افغانستان است! دلیل این امر، وجود بازار و مراکز داد و ستد درکنار کارخانه هاست (پل خمری، بغلان صنعتی). البتّه غیر از مواردی که محل کارخانه و احتیاجات آن ازقبل پیش بینی شده باشند.

ما در این کتاب بر آن نیستیم که تنها شهرهای سنّتی و یا توسعه یافته را توصیف کنیم؛ شهرهایی که مملو از جاذبه های شهری است و به موازات آن ازجمعیّتی متناسب برخوردار است.

* حصار.

۱۲ - پی. سنت لیورز (۱۹۷۲، ص ۳۲) از ویژگیهای شهرها در آسیای مرکزی، دکانهاوحجره های تودرتو، مسجد جمعه (جامع) و مراکز اداری- سیاسی را نام می برد و اف. کوس ماول (۱۹٦٥، ص ۲۷) درتقسیم بندی مناطق شهری، بدخشان را مرکز بازارها و سازمانهای دولتی می داند.

بلکه سعی ما بر این است که بیشتر، نقاطی بررسی شود که در روند تکامل آن نواقصی بوده است و از تمامی توان شهری استفاده نشده است.

حال آیا این که نقص مزبور مربوط به فقدان مدیریّت و سازمانهای اداری شهری است یا مجتمعهای مسکونی گیرایی چندانی ندارد و یا ویژگیهای دیگری (صنعت، معدن، موقعیّت ارتباطی) در آن مطرح است، بررسی خواهد شد. چنین مراکز شهریی باتوصیف بیشتر به عنوان مراکز تجاری و یا صنعتی دسته‌بندی می شوند که درکنار شهرهای سنّتی و پیشرفته به نام مجتمعهای مسکونی شهری مورد بحث قرار می‌گیرند.

بازار در شهرهای افغانستان از جاذبه های مسلّم شهری است. این کلمه در زبان کاربردی جای ویژهٔ خود را حفظ کرده است[۱۳]. مجتمعهای اداری بدون بازار یا مؤسّسات تجاری، به همان طریق که کم و بیش در افغانستان وجود دارد، به عنوان مسکونیهای شهری مطرح نیست.

مشکل ما در بررسی شهرهای افغانستان کمبود [حداقل] استانداردهای شهری است. ملاک تحقیق ما به هیچ وجه تعداد نفوس- آنچه معمولاً آمار دقیقی ندارد- نیست. همچنین ساختار اجتماعی- اقتصادی آن، که در این مورد هم نتایج و آمار مطمئنی وجود ندارد! مطلبی که قابل ذکر است، امکانات و تجهیزات ناچیز دکانداران[۱٤] است که بروشنی مرکز داد و ستد و حرفه های مختلف است. بدین دلیل در یادداشتها و کارتهای ما «بازار وشهرهای افغانستان» (نقشهٔ ۳۳ ضمیمه) بازارهایی درنظرگرفته شده‌اند که حداقل دارای یکصد دربند مغازه باشند. ما در این تحقیق به بازارهای کمتر از یکصد دربند دکان هم، بنابر دلایلی از جمله شهرت و جاذبه های ویژهٔ آن توجّه کرده‌ایم. البتّه بازارهایی‌که در زمان قدیم وجود داشته و یا امروزه درنقاط عمده‌ای قرار داشته باشند، از قلم نیفتاده‌اند. همچنین نقاطی که کمتر از یکصد دکّان دارد، بنابر تجربه، از نقاطی است که جنبهٔ مدنیّت آن ضعیف است و انسان می تواند بدان آبادی و یا روستا گوید. این نقاط اکثراً در مرکز افغانستان قرار دارند که بیشتر منطقه های کم توان رادربرمی‌گیرد و به دلیل خدمات سادهٔ اداری و مرکز معاملات، دارای اهمیّت است.

۲ ـ ۲ جمعیّت وتمدّن مردم افغانستان

افغانستان از کشورهایی است که هنوز سرشماری[۱۵] فراگیری در آن انجام نشده است. بطور

۱۳ ـ افرادی‌که صحبتهایشان برای ما پرارزش بود، هیچ گاه ازمحلّی نام نمی برند که در آن بازار نباشد. از طرف دیگر بازارهای کوچک سبب مدنیّت نمی شود و فقط در حد بازار باقی می ماند.

۱٤ ـ این مورد شامل مجتمعات تجارتی، صنعتی و خدماتی می شود. در مورد دکانها به بخش ۵ـ ۱، مراجعه شود.

۱۵ ـ آمار سال ۱۹٦۵ تنها شامل کابل می شود. اولین سرشماری عمومی برای سال ۱۹۷۸ پیش‌بینی شده است.

تقریب تمام آمارِ گوناگونی که تا به حال داده شده است، اساسی جز برآورد ذهنی و تخمین ندارد. از این نظر جای تعجّب نیست که جمعیّت یک شهر دارای آمار متفاوتی باشد. تا جایی که اگر آمار و ارقام شهری در دفاتر برزن شهرداری و یا ثبت احوالی وجود داشته باشد، تنها نفوس شهر را شامل نمی شود بلکه جمعیّت منطقهٔ غیر شهری هم در آن گنجانیده شده است[۱۶] (قابل مقایسه با برزنهای غیر شهری آلمان غربی).

چنین آمار نادرستی متأسّفانه، در نشریات رسمی کشور افغانستان درج شده است که برداشتهای ناهمگونی را نسبت به بزرگی و رشد شهرهای افغانستان موجب می شود.

البتّه آمار و ارقام شهرداریها که شامل نفوس محلّه های مختلف شهر می شود به واقعیّت نزدیکتر است. آمار و ارقام مزبور، نه در اختیار عموم قرار می‌گیرد و نه تمام ادارات شهر (شهرداریها) به آن دسترسی دارند. طبق روال قدیمی دسترسی تنها به آماری از جمعیّت مردان مقدور است. روی همین حساب اعداد حاصل می بایستی دو برابر می شد، تا جمعیّت شهر به دست آید[۱۷].

در بسیاری از شهرها سعی ما بر این بود، آماری از منازل مسکونی تهیّه کنیم که در این کار موفق شدیم. موردی که به ما کمک کرد تا به آمار تعداد خانه ها دست یابیم دفاتر عوارض و نظافت شهرها بود (ن. ک: د. ویبه، ۱۹۷۶، جلددوّم ـ قندهار).

با آماری از خانه ها به ارقام صحیحتری از تعداد مردان می رسیدیم که این خود کمک مؤثّری به برآورد جمعیّت شهر بود.

بدین ترتیب ساکنان خانه هایی را که طبق روال سنّتی ساخته شده بود و نیز ساکنان منازل نوساز را بین ۶ تا ۷ نفر حساب می‌کردیم. البتّه بعد از تحقیقات و سرشماری چندین خانه در نقاط مختلف شهر و روستا به چنین ارقامی دست می یافتیم[۱۸]. در شهرهایی که تراکم مجتمعهای مسکونی

---

۱۶ ـ در همین مورد اشتباههایی که از همنامی منطقه و شهر پیش می آید در بخش ۲ـ ۱، مطرح می شود. بدین ترتیب جمعیّت مراکز عمده‌ای درواستانهای مختلف افغانستان را مثل قلعه‌نو [بادغیس] ۷۸۶۰۰ وکلات [زابل] ۵۱۲۰۰ و محمود راقی [کاپیسا] ۷۲۷۰۰ نفر ثبت کرده‌اند (آمار از کتابهای جیبی افغانستان، ۱۳۵۰ خورشیدی، نشریهٔ اوّل، جدول ۲). آخرین آمار ما (۷۲۷۰۰) در مورد منطقه‌ای است که آبادیهای آن جنبه شهری ندارد. و امّا هر کدام از دو شهر دیگر بالا در سال ۱۹۷۳ بیش از ۴۰۰۰ نفر جمعیّت نداشت.

۱۷ ـ در این مورد ازنسبت مساوی استفاده شده است، گرچه طبق آمار، مردان، ۵۲٪ و زنان، ۴۸٪ از کل جمعیّت افغانستان را در بر می‌گیرد (آمار، کتابهای جیبی افغانستان، ۱۳۵۰ خورشیدی، بخش اوّل). البتّه این نقص قابل اغماض است، زیرا اعداد نسبی (تعداد مردان) وسیله‌ای است برای نزدیکتر شدن به هدف.

۱۸ ـ آمار کابل در سال ۱۹۶۵ نرخ جمعیّت هر خانوار را ۶/۳ و در سال ۱۹۶۸، ۷ نفر عنوان می‌کند (سوروی اف پروگرس [میزان رشد] ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹، ص ۶۰). و باز در سال ۱۹۷۲ ها. هان در زمینهٔ بخش قدیمی کابل تعداد ۶/۳ نفر را برای هر خانواده ←

وجود دارد و چند خانوار در منزلی سکونت دارند (کابل، هرات، قندهار، غزنی) حد متوسّط ساکنان یک خانه را ۱۵ نفر می‌گرفتیم.

ما مجبور بودیم برای دقّت بیشتر به تقسیم بندی شهر بپردازیم. در فصل ۲-۱ شکل ظاهری محدودهٔ مناطق شهری با کشیدن دایره‌ای به شعاع ۳ تا ۵ کیلومتر به دست می آمد. با ترسیم چنین دایره ای،آمار و ارقام ما شامل افراد غیر شهریی می شد که حرفهٔ شهروندان را نداشتند و به کار کشاورزی[19] مشغول بودند. و امّا سعی ما بر آن بود که در چنین مواقعی در حدامکان، مردمانی را به حساب بیاوریم که به معنای واقعی شهروند باشند. در این روند بررسی اعداد و ارقام آمارگونه، زمان ایجاد و ساختمان محدوده های شهری و بعد مسافت تا بازار که مرکز شهر را تشکیل می داد، زمینه های تحقیق بودند.

روشن بود که تخمینها و نتایج چنین محاسبه هایی از اعتماد و اطمینان به ارقام و آمار می کاهد. ولی از طرفی اعداد یاد شده از صحّت نسبی قابل توجّهی برخوردار بودند. صحّتی که در مقایسه با آمار جمعیّت موجود در نشریات [رشد جمعیّت] افغانستان به مراتب از دقّت بالا تری بهره مند بود.

با وجود این، ارقام ما سهم قابل توجّهی در تقسیمات و محلّه بندی شهر (ن. ک: نمودارها و نقشه ها ضمیمه ۳۲ و ۳۳) نداشت. در همین جا بهتر است یادآور شویم که تعداد دکّانهای بازار تنها دلیل برای بزرگی یا کوچکی شهر نیست بلکه اهمیّت آن را از نظر مرکز تجاری و داد و ستد منطقه می نمایاند(ن. ک: فصل ۳- ٤).

با بررسی تمام اعداد و ارقامی‌که جمعیّت شهرنشین افغانستان را مشخص می‌کند و در کنار نادرستی آمار موجود، بدین نتیجه می رسیم که کشور افغانستان، سرزمینی است کشاورزی که هنوز ابتدایی ترین برنامه ها و طرحها را نسبت به صنعتی کردن کشور و ایجاد جاذبه های شهری در دست ندارد و مشکل بتوان در این کشور از صنعت نام برد. حتّی از نظر کشاورزی هم پایینترین درجه ها را داراست.

تا به حال سعی بسیار شده است که تعداد شهرنشینان افغانستان تخمین زده شود، وی.

و ۱۷/۱ نفر را برای هر خانه منظور می‌کند و در شهرهای جدید [منطقه های نوساز شهر] ۹/۲ نفر را در هر خانواده و ۹/۷ نفر را در هر منزل جای می دهد. در آماری از لشکرگاه تعداد ۶/۲ نفر را برای هر خانوار ذکر می‌کند (اس، اُ، پی ۱۹۶۹-۱۹۶۸، ص ۳۹)، در تحقیقات هان در روستاها (۱۹۶۹، ص ۵۸۹) تعداد ۵/۷ نفر در هر خانواده به چشم می خورد.

۱۹ ـ نسبت به رعایت مرزشهر و روستا و تفاوتهای شهری و روستایی تذکّراتی از طرف مسؤولان شهری می رسید. مثال روشنی را برای محاسبهٔ تعداد شهروندان (ایبک/ سمنگان) درا. گروتس باخ (۱۹۷۶ب، ص ۲۷۷) می توان یافت.

شوپیر* (۱۹۶۷، ص ٤) با توجّه بـه آمار و ارقام بین المللی بدین نتیجه رسید که ۹ تا ۱۳٪ جمعیّت افغانستان شـهرنشین هستـند. همچـنین وزارت طرح و برنامـهٔ افغانستان در سـالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۲ جمعیت شـهری افغانستان را ۲/۲ میلیون نفر اعلام می‌کند (اس. اُ. پی، ۷۲- ۱۹۷۱، ص ۳۱). این رقم در مـقایسه بـا جمـعیّت کـل کشور (۱۷ مـیلیـون نفر)، نسبت ۱۳٪ را نشـان می دهـد. ادارهٔ آمار افـغـانسـتان ۷٦- ۱۹۷۵، جمعـیّـت کشـور را در سال ۱۹۷۳ بیش از ۱۵/۹ میلیـون نـفر می داند که جـمعیّت شهرونـد آن ۱٤/۲٪ جمعیّت کل کشور مـی شود. مرکز توسعه و رشـد اجتماعی و اقتصادی افغانستان (آ. د. اس) در سال ۷۳- ۱۹۷۲ جمعیّت شهروند را ۱/۵۲ میلیون نفر می داند.

از آن جا که آمار آ. د. اس تا به حال مـردمان یکجانشین (تـخته قاپو) را در بر می‌گرفته استَ، (طبق آمار جی. بـی. کر ۱۰/۰۲ میلیون نفر) لذا نمی توان این ارقام را آماری از شهروندان دانست. اگر جمعیّت افغانستان را به ترتیـب ۱/۵ میلیون نفر [یکجانشین] و حدود ۱۱/۵ مـیلیون نفر جمعیت عشایری بدانیم، طبق نظر آ. د. اس جمعیت شهرنشین شامل ۱۳٪ جمعیّت کل کشور می شود.

مؤلّف سعی کرده است بنابر روشها و آمار یاد شده ارقامی درزمینه شهرنشینان کشور افغانستان ارائه دهـد که در آن جمـعیّت ساکن تـمام مناطق شـهری در نظر گرفتـه شده باشد. طبـق آمار مؤلّف جمعیت شـهرنشین افغـانستان نزدیک بـه ۱/۵ میلیون نفر است (۱۹۷۳- ۱۹۷۱). حال اگر جمعیّت کل را ۱۵/۹ میلیون نفـر بدانیم، جمعیـت شهری افغانستان عبارت از ۹/۲٪ کل جمعیت می شود و با در نظرگرفتـن رقمی چون ۱۱/۵ میـلیون نفر،۱۲/۸٪شهروند به حساب می آید. همچنین این اعداد بین ارقامی چون ۹٪ و ۱۳٪ (وی. شوپیر) قرار دارد که به احتمال قوی صحیح است[۲۰].

در مقیاس جهانی اگـر درصد جمعیت شهری در افغانستان را بین اعداد ۱۰ تا ۱۱ عنوان کنیم به واقعیّت نـزدیکتر است. حـال اگر کشورهای همـجوار افغانستـان، پاکستان و ایران را هـم در نظر بگیریم، سـاخـتـار شهری آن کشورها هـم بـا شـهرهای افغانستـان غـریبه نیست: در پاکسـتـان (نام پـیشین: پـاکستان غـربـی) در سال ۱۹٦۱ جمـعیّت شـهری ۲۲/۵٪ و در ایران در سال ۱۹٦٦ ۳۹٪ بوده است. آن چه مـی بـایستی در این بــحث گنجانـده شود، همانا اخـتلاف در تعریفـهای اداری

---

* V. Chupir

۲۰ ـ آماری که در این جا آمده است یعنی ۱/٤۷ میلیون نفر شهرنشین با نتایج آ. د. اس (۱/۵۲ میلیون) بخوبی مطابقت دارد. تفاوت آماری این دو بدیـن صورت است که آ. د. اس با احتساب فـقط ٦۱ مرکز جمعیّت شهرنشین به نـتیجه آماری خود رسیده است در حالـی‌که دیگری با در نظر گرفتن ۱۱۱ شهر و بـازارهای مهم به چنین ارقامی دست یافتـه است. نگارنده در بررسیهای خود وسعت کمتری را برای شهرها در نظر گرفته است. لـذا این آمار جمعیت کمتری را در بر می‌گیـرد. که اوّلین آمار درمورد جمعیت شهرنشیـن افغانستان بین ۱/۷- ۱/٦ مـیلیون نفر است (اِ. گـروتس باخ ۱۹۷٦/ ب، ص ۲۲۷) که بعد از بررسیـهای مفصل ۱۰٪ از آمار واقعی فزونی دارد.

جاذبه های شهری است که در مقام مقایسه دست و پا گیر است. مع ذلک آمار و ارقام مأخوذ، نظرات ما را تأیید می‌کند که افغانستان کشوری درحال رشد با پایینترین جاذبه های شهری است.

متأسفانه هیچ گونه آمار قابل تطبیقی ازگذشته در دست نیست. یعنی راهی برای دسترسی به وسعت و زمان تکامل تمدّن وجود ندارد. حتّی برای یکایک شهرها هم نموداری از رشد جمعیت (مگر کابل) موجود نیست. بدین ترتیب آمار قدیمی نفوس، یا تسلسلی ندارد و یا نسبت به آمار متأخّر از اطمینان کمتری برخوردار است و تشخیص صحّت و سقم آن امکان‌پذیر نیست. پیرو مطالب یاد شده، از ارائهٔ تعداد نفوس از اواخر قرن نوزده و یا اوایل قرن بیستم صرفنظر می شود.

کلّیه شواهد ما بر این نظر استوار است که فرآیند جاذبه های شهری در افغانستان از رشد کم جلوه‌ای برخلاف کشورهای همجوار بهره می برد. تعمیم این نظر تمامی شهرهای افغانستان وجمعیّت آن را در بر می‌گیرد. تنها شهرهایی که از این برداشت مستثنا هستند، عبارتند از کابل و تا حدودی جلال‌آباد، مزار شریف و لشکرگاه.

پایین بودن جاذبه های شهری ورشد کم این فرآیند عمدةً به سه موضوع بستگی دارد (اِ. گروتس باخ، ۱۹۷۶ـ ب ص ۲۲۸):

۱ ـ نقش تعیین کنندهٔ زندگی کشاورزی سنّتی، که اشکال مختلف‌زندگی عشایر نیمه صحرانشین و صحرانشین محض در آن، تأثیر بسزایی داشته است. در همین زمینه دیده می شود که از مناطق و سرزمینهای پر جمعیّت با اقوام گوناگون، عدهٔ قلیلی با برنامهٔ قبلی مهاجرت می‌کنند. از طرف دیگر افرادی که فصلی به طرف شهرها هجوم می آورند، فراوانند (اِ. گروتس باخ ۱۹۶۹) و در این اواخر (برای کار) به خارج از کشور هم می روند. بدین ترتیب آمار جمعیّت در فصلهای مختلف سال کاملاً متفاوت است (پولیارکین، ۱۹۶٤، ص ۷).

۲ ـ کارهای پیوسته در شهرها بسیار کم است، و این بدان دلیل است که در نظام اقتصادی راکد افغانستان رشد اقتصادی (ایجاد کارهای مداوم) اندک است. مستثنا از این روند شهرهایی هستند که پدیده‌های صنعتی و یا اداری در آن ایجاد کار کرده است، مانند کابل (صنعتی)، مزار شریف مرکز تهیّه و فروش کود شیمیایی، منسوجات، نفت و گاز. شهرهای مهم دیگری چون قندهار، هرات و جلال آباد بهره‌ای از صنعت نبرده‌اند و یا امکانات کمی از آن را در اختیار دارند.

۳ ـ مانع دیگری که بر سر راه فرآیند رشد شهرها قرار گرفته است، تأمین بودجه سازمانها و تشکیلاتی است که در کار شهرسازی در افغانستان مسؤولیت دارند (ن. ک: بخش ٦ـ ۱ و اِ. گروتس باخ ۱۹۷٦ـ ب).

۳

توسعه و رشد شهرهای افغانستان از قرن نوزدهم

در بارهٔ پاره‌ای از شهرهای افغانستان مطالب و اخبار گوناگونی از عهد عتیق و یا از جغرافیدانان عرب قرون وسطا یافت می شود. درهمین زمینه سعی باستانشناسان و حفّاریهای تحقیقی ایشان موجب جمع آوری مستنداتی شده است. برای تکمیل این بررسی،تحقیقاتی در ۳۰ تا ۴۰ سال اخیر از دوران قبل از اسلام شهرها انجام گرفته است که از تسلسل چشمگیری برخوردار نیست. در این مورد نام شهرهایی که بنیانگذار آن اسکندر کبیر و جانشینان وی بوده‌اند، برده می شود (دبلیو. تارن ۱۹۵۱ وکا. فیشر ۱۹٦۷).

آثار و شواهدی که از قرون وسطا باقی مانده است و مدیون نامگذاری عربی است؛ نقشه های مناطق مختلف و جاده های ارتباطی را بطوری دقیق در اختیار ما می‌گذارد(جی. مارکوارت ۱۹۰۱؛ ژ، استرانگ ۱۹۰۵). البته مدارکی که گویای ساختار و بزرگی شهرها در قرون وسطا باشد، هنوز در دست نیست.

برای اوّلین بار در قرن نوزدهم، سیّاحان اروپایی که دقیقاً بین سالهای ۱۸۲۰ تا ۱۸٤۰ بدان نواحی رفته‌اند، گزارشهایی مفصّل و تا حدی دقیق از شهرهای افغانستان (وجود شهرها) تهیّه کرده‌اند. حال، از آن جا که آثار گزارشگران یاد شده، رشد شهرهای افغانستان را از قرن نوزده نشان می دهد، می توان این مقطع تاریخی را مقدّمه‌ای برای بررسی و تحقیق در این زمینه دانست. علاوه بر (قلّت) منابع مطالعه و تخصّص موردنیاز، نویسنده هم خود را در مقامی نمی بیند که نظر قاطعی نسبت به نهاد شهرهای قدیمی افغانستان ارائه دهد.

در روند رشد شهرهای افغانستان از اوایل قرن ۱۹، دوره‌های متمایزی وجود دارد. در این رهگذر عوامل سیاسی و مناسبات آن، مبانی اقتصادی و ساختار اجتماعی شهرها و جاذبه های شهری و مردمان آن مرجع ماست. با نظری سطحی به آنچه گفته شد از سه برههٔ زمانی می توان نام برد:

۱ ـ دوره‌هایی تاسال ۱۸۸۰ که ضعف بنیان سیاسی و پراکندگی و فقدان حاکمیّت دولتی

مرکزی نمایان است.

۲ ـ سالهای بین ۱۸۸۰ تا ۱۹۲۰ که ملّت افغانستان و ملّیت افغانی شکل می‌گرفت.

۳ ـ سالهای بعد از ۱۹۳۰ و یا سی سالهٔ اخیر که سیاستهایی در جهت رشد و توسعه کشور اتّخاذ شد و برنامه هایی در راستای نوسازی و شهرسازی مطرح شد.

لازم به گفتن است که حتّی در مقطع زمانی دوّم هم، انگیزه های جدیدی که سبب رشد شود، وجود نداشت. البته فعّالیت بازار بعد از امنیّت در جاده‌ها و تدبیرهای حکومت رونقی به خود گرفت. ولی ترکیب سنّتی آن دست نخورده باقی ماند. بدین سبب در مبحث ما مقطعهای اوّل و دوّم با یکدیگر بررسی، می شود و می‌گنجد.

۳ ـ ۱ بحران بنیان شهری در افغانستان (از قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم، ۱۹۲۰)

ویژگی شهرهای افغانستان در قرن نوزدهم همانا بحرانی بودن آن است[۲۱]، که این خود نه تنها در اثر تعداد قلیل شهرها و یا جاذبه های شهری بوده است، بلکه ویرانی شهرها و ضعف فرهنگ شهری هم موجب این بحران می شده است.

اغلب سیّاحان در سفرنامه های خود، شهرهای افغانستان را در قرن ۱۹، ویران، رها شده، کثیف و بازارها را مرکز عرضه کالاهایی محدود توصیف کرده‌اند.

همان طور که پیش از این هم گفته شد، سبب آشفتگی و بحران آن دوره را می توان ویژگیهای سیاسی آن زمان دانست. بعد از عمر کوتاه سلطنت احمد شاه درانی (۱۷۷۲-۱۷٤۷)، حکومت تازه پای افغانستان چند پاره شد و به دست قدرتمردانی رقیب افتاد. تا جایی‌که حکومتهای موقّت محلّی ـ با کم و زیادش ـ در شهرهایی چون کابل، قندهار، هرات، کندوز و میمنه به وجود آمدند[۲۲]. حکومتهای کابل و قندهار و هرات در دست رهبران پشتون از قبیله های درّانی قرار داشت (تا زمان احمد شاه عبدعلی *). در شمال افغانستان و در سرزمینهای بلخ، ازبکها و در نواحی

---

۲۱ ـ پی. سنت لیورز (۱۹۷٦، ص ۱۲۲) از سقوط جاذبه های شهری، حداقل در شهرها و بازار شمال افغانستان سخن می‌گوید. مورد مزبور در بیشتر شهرهای آسیای مرکزی و باختری در اعصار گذشته مصداق دارد. البتّه در گذشته، حملات مغولها (قرن سیزدهم میلادی) و از رونق افتادن راههای ترانزیت (راه اروپا به شرق و هندوستان) سبب خسارات و ویرانیهای عمده‌ای شده است ولی مسبّب اصلی و یا عمده در این توقف، اختلالات ودگرگونیهای داخلی بوده است (فقدان حاکمیّت دولت مرکزی، سیاستهای سست بنیان حکّام، حکومتهای محلّی، نفوذ صحرانشینان در امور و بالاخره قطع ارتباط با جهان خارج).

۲۲ ـ شرح مفصل جدولها و نقشه‌ها و بیان جامعی درباره نابسامانیهای کشور را از ۱۷۷۲ تا ۱۹۰۱ در اِل، دوپره (۱۹۷۳، ص ۳٦۲-۳٤٤) می توان یافت.

* درّانی

بدخشان تاجیکها بطور مستقل حکومت را در دست داشتند (ن. ک: گروتس باخ ۱۹۷۲ ص ۵۳).

در سال ۱۸٤۹ سرزمین بلخ به دست سلطان* دوست محمد خان امیر کابل، دوباره فتح شد. البتّه تا سال ۱۸۵۹ طول کشید تا دوست محمد خان توانست ترکستان افغانستان را هم که در دست امیران کندوز و میمنه بود به زیر یوغ خود در آورد. بعد از تاخت و تازهای بسیار، شمال افغانستان و نواحی قندهار و هرات به دست امیر عبدالرحمن (۱۹۰۱- ۱۸۸۰) و برای همیشه به قلمرو حکومت افغانستان درآمد.

افغانستان قرن نوزده علاوه بر بحرانها و کشمکشهای داخلی، دستخوش آشوبهایی هم در خارج از محدودهٔ خود بود. از طرف غرب، ایرانیان سعی داشتند که هرات را به کشور خود بیفزایند، که این موضوع با مقاومت دوست محمد خان در سال ۱۸٦۳ سرکوب شد. از طرف شمال، نفوذ سیاسی بخارا تحمیل می شد. همچنین ایالاتی در هندوستان که تا اوایل قرن نوزدهم در اختیار افغانستان بود، از دست رفت (کشمیر ۱۸۱۹، سند ۱۸۲٦، پیشاور ۱۸۳٤). بعد از سالهای ٦۰ قرن نوزدهم، افغانستان دچار سلطهٔ استعمار، استعمارگران آسیای مرکزی و آسیای باختری شد. در آن زمان کشورهای چون انگلیس (وهند) و روسیه کشورگشا بودند. در جنگهای افغانستان و انگلیس (٤۲- ۱۸۳۹) و (۸۰- ۱۸۷۸) نفوذ انگلیسها در افغانستان زیادتر شد. البتّه این امر از حالتی نه چندان خصمانه برخوردار بود. از سال ۱۸٤۰ افغانستان در زمرهٔ کشورهایی درآمد که در چنگال چند کشور همسایه مقتدر قرار داشت که هر کدام برای تصاحب آن برنامه‌ای در سر می پروراند. بدین سبب ارتباط این کشور **دانسته** با خارج قطع شد.

حصاری که افغانیها دور کشور خود کشیدند و تاسالهای ۸۰ (قرن نوزدهم) ادامه داشت و همچنین ناآرامیهای درون مرزی که پیوسته دیده می شد،اشکال سنتی و ساختار جوامع مختلف افغان را تا قرن بیستم دست نخورده باقی می‌گذارد. اوّلین بار و آن هم در سال ۱۹۱۹، سلطان امان الله خان توانست دست استعمار انگلیس را (بعد از پیروزی در جنگ افغانستان با هند انگلیس) از دامن سرزمینهای افغانستان کوتاه کند و بنیانگذار حکومتی مستقل که دروازه‌های کشور را بر روی حکومتهای غربی باز کرد، باشد.

بزرگترین شهرهای افغانستان، حدود سالهای ۱۸۳۰ همانند امروز، عبارت بودند از، کابل (٦۰۰۰۰ نفر)، قندهار (۳۰۰۰۰ نفر) و هرات (٤۵۰۰۰ تا ٦۰۰۰۰ نفر). در آن ایّام دور محله‌های مسکونی و بازارها دیواره‌هایی کشیده شده بود. شهرهای یاد شده علاوه بر این که مراکز قدرت محسوب می شد، از نظر تجارتی هم سهم بسزایی در بازرگانی منطقه داشت. روابط مهم تجاری

* امیر دوست محمّد.

افغانستان بین هندوستان و بخارا از طریق کابل، بین هندوستان و ایران از طریق هرات و قندهار و بین ایران و بخارا ازطریق هرات انجام می شد. از نظر اقتصادی شهر خولم* (پا بپای سایر شهرهای معتبر) در شمال افغانستان، از مراکز مهم تجارت راه دور به حساب می آمد. در این محل کاروانهای هندوستان، کابل، بخارا و هرات، بدخشان و ترکستان شرقی به هم می رسیدند (ن. ک: مقالات پی تی/ ۲، ترکستان افغان، ۱۹۰۷، ص. ۳۲۳). تجارت و بازرگانی راه دور را نزاعهای داخلی و غیر امن بودن جاده‌ها تهدید می‌کرد. با وجود این در نیمه اوّل قرن نوزدهم تا حدّی رونق داشت. در نیمه دوّم قرن نوزده، رونق مزبور از شدّت باز ایستاد، زیرا روابط تجاری بین حکومتهای مقتدر ترکستان غربی روسیه با انگلیسها در هند رو بسردی گذاشت (رات جنز، ۱۹۶۲، ص ۲۱٦). در عهد حکومت سلطان عبدالرحمن** (۱۹۰۱- ۱۸۸۰) بنابر نظر رات جنز، کاروانسراهای بین راه موجب امنیت بیشتر کاروانها شدند. ولی این موجبات فقط در معاملات داخلی و بازارهای محلّی تأثیر می‌گذاشتند.

در زمینهٔ شهرها و جمعیّت آنها، برای اوّلین بار اِم- الفین ستن (۱۹٦۹- ۱۸۱۵، ص ۲٦٦- ۲٥٤) در کار پر ارزش خود، جغرافیای کشوری، اشاراتی آورده است. طبق گفته های وی، جمعیت شهرنشین اغلب شهرهای افغانستان را غیر پشتونها تشکیل می دادند. زیرا وی جاذبه های شهرهای پشتون نشین را در ایجاد مراکز سیاسی- نظامی و ملزومات آن، سربازخانه و سربازها، مدارس علمی و علمیّه و در حد کمتری ایجاد مرکزهای تجارتی می داند. در همین زمینه، در غرب کشور قبل از همه، ایرانیان تاجیک زبان و در شرق، هندوستانیهای هندو مذهب در شغلهای شهری (تاجر، کاسب، پیشه ور) شرکت داشتند.

شهروندان هندو که در سال ۱۹۰٦ به ۳۰۰۰۰۰ نفر بالغ می شدند از فعّالترین قشرهای شهرنشین بودند که توجّه همگان را به خود جلب می‌کردند (مقالات پی تی- ٤، کابل، ۱۹۱۰، ص ۱۷٥)[۲۳] و با وجودی که در قدیم خراج سرانه می پرداختند و مورد تبعیضهای گوناگونی قرار می‌گرفتند، در تمام سالهای قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، از پرکارترین شهروندان و بازاریان شهرهای افغانستان محسوب می شدند. عدهٔ کثیری از هندوها در کابل[۲٤] روزگار می‌گذراندند.

---

* خُلم ** امیر عبدالرحمن

۲۳ ـ در این زمینه مطالبی در مجموعه مقالات و همین طور درمورکرافت / تِربک (۱۸٤۱) و موهان لعل (۱۸٥۷) و جی. پی. فریر(۱۸٥۷) و آ. ویمبری (۱۸٦٤) آمده است.

۲٤ ـ در حدود سالهای ۱۸۳۰، رویهمرفته ۲۰۰۰ نفر (موهان لعل ۱۹۷۷- ۱۸٤٦ ص ٤٤) و سالهای ۱۸۷٦ حتی تا ٤۰۰۰ نفر هندو در کابل زندگی می‌کردند. همچنین حدود یکصد نفر ارمنی و پنجاه تن یهودی به شمار آمده‌اند (مقالات، پی تی- ٤ کابل، ۱۹۱۰ ص ۲۳۰).

همچنین گ. فورستر (۱۸۰۰ ص ۷۱) که در سال ۱۷۹۳ در این نواحی بوده است، می نویسد، در شهرهایی چون چاریکار، غزنی، جلال آباد، تا شغورقان و تا حدی آقچه، بلخ، میمنه، مزار شریف، سر پل، شبرغان و شیندند، کسبهٔ هندو به کار خرید وفروش اشتغال داشتند، همچنین در شهرهای چاریکار و اِشتالِفْ سیکها هم دیده شده‌اند[۲۵]، و به همین ترتیب در روستاهایی چون کوه دامن، ننگرهار و لغمان یافت می شدند. تجّار عمده هندو، تجارت راه دور یعنی تجارت با هندوستان را از طریق شیکر پور و کراچی تا بمبئی در اختیار داشتند. مشغلهٔ دیگر آنها، صرّافی و پیشه های نسّاجی، رنگرزی و طب یونانی * و زرگری بود. هندوها که از متنفّدین هرات بودند، بیشتر معاملات را در دست داشتند (پی. فریر، ۱۸۵۷، ص۴۵۳) و در نواحی غزنی بانکها،[صرافخانه ها] و تجارتهای عمده در انحصار ایشان بود (دبلیو. بی لو، ۱۸۶۲ ص ۱۸۷).

اهمیّت شهر شیکر پور درایالت سند را که بر سر راه تجارت افغانستان ـ هندوستان قرار داشت، سی ـ رات جنز (۱۹۶۲ ص ۲۱۲) بوضوح بیان می‌کند، هندوهای شیکر پور برای مثال در بلخ، هرات، کابل، قندهار، میمنه و شیندند متفرّقند. بعلاوه هندوهای پیشاور، مولتان، روالپندی و بطور کلّی از هند غربی (پاکستان) در این سرزمین پراکنده‌اند. در اغلب شهرهای افغانستان اوقات زندگی هندوها در کنار هم و در محلّه های ویژه‌ای می‌گذرد (کابل) و در بعضی مواقع بدون خانواده و فامیل خود در کاروانسراها (بلخ، هرات، قندهار) روزگار می‌گذرانند.

اقلیّتهای مهم دیگر که شهرنشین محسوب می شوند، ایرانیها هستند که بیشتر در شهرهایی چون هرات و قندهار به کار تجارت با ایران مشغولند، همچنین یهودیانِ در بلخ، هرات، کابل، میمنه، سر پل، شیندند** و ارامنه در کابل چنان وضعی دارند.

موقعیّت کسبهٔ بازار و پیشه ورها با در نظر گرفتن محل و زمان آن متفاوت بود. از طرفی عوارض بی حساب و مالیاتهای کمرشکن حکّام محلی، ایشان را تحت فشار قرار می داد[۲۶]. ولی باوجود تمام این عوارض و خراجها (گروتس باخ ۱۹۷۲، ص ۵۳) تجارت راه دور از مهمترین و پر رونق‌ترین جاذبه های شهری در مرکزهای عمده بود.

در زمینهٔ ساختار داخلی شهرهای بزرگ و بازار در قرن نوزدهم مطالبی مهمّ، اما نه زیاد، در

---

۲۵ ـ به احتمال قوی هندوها در فیض آباد (بدخشان) هم به کار تجارت با پیشاور روزگار می‌گذراندند.

* عطاری ** سبزوار

۲۶ ـ موقعیّتهای گوناگون قندهار را، پی. فریر (۱۸۵۷، ص ۳۲۱) و سی، اچ. میسون (۱۸۴۲ـ ۱، ص۲۸۷) بخوبی تشریح می‌کنند. بررسی مزبور در هرات به وسیله محقّقانی چون آ. کانلی **Connoly** (۱۸۳٤ـ ۲، ص ۱۰) موهان لعل (۱۹۷۷ـ ۱۸٤٦. ص ۱۶۲) و آ. ویمبری (۱۸٦٤ ص ۲۷۲) انجام شده است.

دست است. بدین طریق که اعداد و آماری از اصناف بازار و صنعتکارها جمع آوری شده است. بطور مثال برای کندوز حدود سالهای ۱۸۸۰ (مقالات پی. تی، قندهار، ۱۹۰۸، ص ۱۳۸)، شبرغان (مقالات پی.تی/ دوّم، ترکستان افغان، ۱۹۰۷ ص ۳۰٤) و برای خان آباد در پایان همین دوره (کوشککی، ۱۹۲٦ ص ۱۹). بیشتر بازارهای بزرگ ترکیب و محیط کار پیشه های مختلف و همچنین ویژگی آن را می نمایاند، بویژه در کابل (سی، اچ.میسون ۱/۱۸٤۲، ص ۲٦۸ و آ. برونز ۱/۱۸۳٤، ص ۱٤۵)، قندهار (مقالات پی تی، قندهار، ۱۹۰۸ ص ۱۳٤)، هرات (ن. ک: نقشه ۲٤)، تا شغورقان (سی، ای. یت ۱۸۸۸ ص ۳۱۷). مرکز بازار بیشتر از چارسوقهایی سر پوشیده و گنبدی شکل تشکیل می شد. چارسوق، چهار راه بازار بود. این مراکز در نقاطی چون هرات و قندهار و غزنی به «چار سوق» و یا «چارسو» معروف بود، که در کابل به آن «چار چته» و در تاشغورقان «تیم» می‌گفتند. چارسوق بازار بهترین محل برای معاملات و کسب و کار بود. بیشتر اجناس و کالاهای مهم و عمدهٔ مورد احتیاج در آن جا جمع می شد وهر جنس محل ویژهٔ (تیمچه) خود را داشت. اصنافی چون دستمال و ابریشم فروشها، زرگرها، کلاه فروشها، صرّافها، گوشه ای را به خود اختصاص داده بودند. بازارهای اطراف چارسوق مسقّف بود. در بعضی از جاها، سقف را با حصیر پوشانده بودند (کابل، هرات، غزنی، تاشغورقان). معماری بازار به طوری است که از خارج آن قابل تشخیص است.

همچنین معماری محلّه های مسکونی که آشکارا به سبک سنّتی اسلامی ـشرقی است، در شهرهایی چون کابل و قندهار و هرات بخوبی مشخّصات سبک فوق الذّکر را حفظ کرده بود (ن. ک: ا. ویرث ۱۹۷۵، ص ۷۹). سه منطقه مشخّص محصور در کابل وجود داشت که در آن محلّه هایی با کوچه های بسیار مشاهده می شدن. ک:(٤-۱-۲). در مدخل (و یا اواسط) کوچه ها دربهایی وجود داشت که در مواقع خطر بسته می شد (کوچه بندی طبق نظر سی اچ. میسون ۱۸٤۲، جلد دوّم، ص ۲٦۲). قندهار و هرات که شکل قدیمی خود را حفظ کرده اند، دارای بازارهایی متقاطع (عمود بر هم) می باشند که شهر را به چهار منطقه قسمت می‌کند (آ. کانلی ۱۸۳٤ جلد دوّم ص ۲ و سی اچ. میسون ۱۸٤۲، جلد اوّل ص ۲۸۷) و هنوز هم قابل تفکیک و تشخیص است. در باره قندهار جی. پی. فریر (۱۸۵۷ ص ۳۲۱): «شهر به محله ها یا بخشهایی تقسیم شده است که هر یک به یکی از قبایل یا اقوامی تعلق دارد که ساکنان شهر را تشکیل می دهند» اسامی محله های مختلف قندهار (۱۸۸۰) را مقالات (پی تی، قندهار ۱۹۰۸ ص ۸- ۱۳٦) چاپ کرده است.

یکی از مواردی که در شهرهای افغانستان در قرن نوزدهم آشفتگی ایجاد کرده بود، پراکندگی و غیر همگونی مراکز مسکونی بود که عوارضی جز ناامنی و از کنترل خارج شدن را به همراه

نداشت. جی. پی. فریر (۱۸۵۷، ص ۳۹۵) مثالهایی از ایالت فراه را دلیل بر این مدّعی می داند: «امکان دارد محلی امروز آباد و پر جمعیت باشد، امّا ۲٤ ساعت بعد به بیابانی تبدیل شود. افغانها آن چنان به جابجاییهای سریع و اجباری خو گرفته اند که هرگز خود را به زمین وابسته نمی‌کنند؛ چادر آنها وطن آنهاست. علاقهٔ وافر رؤسای قبایل به جابجا کردن قبیله، شمارش صحیح و دقیق آنان را بحدّی مشکل می سازد که هیچگاه نمی توان به آمارهای موجود از ساکنان آسیای مرکزی اعتماد کرد؛... در آنجا هیچ چیز مطمئن نیست، و نمی توان از دوام هیچ چیز اطمینان داشت...».

ویرانی و نابسامانیهای شهری در زمانی قوّت می یابد که حرکت پیوسته شهرها و یا رشد آن به یکباره دچارگسیختگی می شود (مانند فراه). ایالت فراه قدیمی که دیواره های آن روزگاری زبانزد خاص و عام بود و هنوز هم پا بر جا ایستاده است (ن. ک: نقشه ۲۷)، در سال ۱۸۳۳، ویرانه ای بیش نبود (موهان، لعل، ۱۸٤٦، ص ۲۹۰). در سالهای ۱۸۳۷ و ۱۸۵۲، فراه، مورد تهاجم حاکم قندهار قرار گرفت و دیگر بار ویران شد. بعدها بیش از ۱۰٪ از مردمان آن سرزمین در آن جا باقی نماندند (جی. پی- فریر، ۱۸۵۷، ص ۳۹٤؛ اچ، سی- مارش، ۱۸۷۷، ص ۱۵۸). در سال ۱۸۹۳ از نظر سی. ای. ییت* (۱۹۰۰، ص ۱۲)، فراه جز ویرانه ای بیش نبود. پادگانی داشت و چند بازار! و به همین ترتیب، دربارهٔ کندوز که پایتخت قدیمی ازبکان کتغان است، نوشته اند: درحدود سالهای ۱۹۳۰ بیشتر به خرابه های قرارگاهی می ماند و دارای ٤۰ باب خانهٔ قدیمی و ٦۰ دربند دکان در اطراف خود بود (پی آلکسین کوف، ۱۹۳۳، ص ٢٤).

در این از همگسیختگیها و نابجاییها که منشأ آن در زمینه های سیاسی قابل جستجوست، ارقام و آمار شهرنشینان بعضی ازشهرها حکایت از نوسانهای قابل توجّهی دارند[۲۷]. موضوع دوّمی که در همین راستا موجب ناهمگونی تقسیم بندی می شود، فقدان مرزهای شناخته شده شهری است و بالاخره کوچهای فصلی و موسمی در آمار جمعیت شهری تأثیر مستقیم دارد.

دگرگونیهای فصلی جامعهٔ شهری در اغلب شهرهای افغانستان قرن نوزدهم فراوان دیده شده است:

بطور مثال جمعیّت جلال آباد در ایّام زمستان حدود ده برابر جمعیّت آن در تابستان بوده است (آ. بارنز ۱۸۳٤، جزوهٔ اوّل، ص ۱۲۳، برای میمنه (سی. ای. ییت ۱۸۸۸، ص ۳۳۹)، تالیقان

---

* C. E. Yate سرگرد مستشرق انگلیسی

۲۷ - بدین گونه آمار جمعیّت شهری هرات در قرن نوزدهم بین ۱۰ تا ۷۰ هزار نفر در نوسان بود. این نوسانها بیشتر در کنار محاصره، تسخیر و تبعیدهایی بود که به وقوع می پیوست. آخرین تبعید اهالی پس از یکی ازحملات روسیه در سال ۱۸۸۵ بود (سی. ای. ییت، ۱۸۸۸، ص ۲۸).

(مورکرافت رتربک، ۱۸٤۱، جزوهٔ اول، ص ٤۸۲ به بعد) و همین طور کندوز (آ. بارنز، ۱۸۳۵،جزوهٔ سوّم، ص ۱۷۵؛ جی. وود ۱۸۷۲، ص ۱۳۸)، و شبرغان (مقالات جزوهٔ دوّم ترکستان افغان، ۱۹۰۷، ص ۳۰٤ تا ۳۰٦)، درجایی‌که اکثر شهرنشینان در تابستان در دوردست‌ترین زمینهای زراعی و یا باغهای حومهٔ شهر چادر می زدند. و امّا در شیندند (سبزوار) بیشتر اهالی در تابستان به کوهها کوچ می‌کنند (که این خود بقایای اشکال مرسوم کوچروی است) با این که احتیاج مبرمی بدین کوچروی دیده نمی شود (ان. خانیکف، ۱۸٦٤، ص ۳۸۲).

کوچ شهرنشینان وخلوت شدن شهرهایی چون کابل، قندهار، هرات و غزنی کمتر اتّفاق می افتاد.

این مشخّصات در راستای اشکال زندگی جامعه‌ای بود که مردمان آن از طریق صحرانشینی امرار معاش می‌کردند. بدین ترتیب معلوم می شود که فقط بخشی از جمعیّت شهری یکجانشین است که سبب تمدّن شهرها می شود. آن بخش از اهالی شهر که پیوسته در آن باقی می مانند، عبارتند از: کسبه، صنعتکاران و کشاورزان که اغلب ایشان از اقلیّتهای مردمی (تاجیک، هندو، یهودی و غیره) هستند. همچنین در شهرهایی چون دشت کتغان در سالهای ۱۸۳۰ و حدودآن، در بین اهالی بردگانی هم دیده شده‌اند. قشر سیاسی- نظامی حاکم در این زمان، پشتونها و در طرف شمال ازبکها بودند که نیروهای حاکم در شهرها را در اختیار داشتند. مردمان عشایر شهرنشین (نیمه صحرانشین) که بیشتر از پشتونها، ازبکها و ترکمنها بودند، فقط در زمستانها در شهر باقی می ماندند. لازمهٔ این اقامت، اسکان عشایر در کنار یکجانشینان شهری (تخته قاپوها) بود. زندگی در خانه‌های شهر درکنار چادرهای عشایری از اشکالی است که در نواحی مزار شریف و سر پل وجود داشت (جی. پی. فریر، ۱۸۵۷، ص ۲۰۹ و ۲۲۵).

و امّا می توان مردمان کوچرو را با محدودیّتهایی در زمرهٔ شهرنشینان به حساب آورد. بدین معنی که ایشان را به نواحیی نسبت داد که در نزدیکی اطراقگاههای زمستانی صحرانشینان قرار دارند، نه این که انتخاب زندگی شهری و یا فعّالیت در شهر را از آن ایشان دانست. بعلاوه می توان قبول کرد که بازار و خرید وفروش در مناطقی‌که تغییر و تحوّل فصلی (جمعیّت) وجود دارد، در زمستان از رونق زایدالوصفی برخوردار است (ن. ک: گروتس باخ، ۱۹۷۲، ص ۲۵٦، بخش شمال افغانستان و بویژه تالیقان؛ جی. وود ۱۸۷۲،ص ۱۵٦).

بدین منوال مسلم است که هیچ انتظار و توقّع و یا جایی برای فرهنگ شهری با چنین سیاست و نظام اجتماعی- اقتصادی باقی نخواهد ماند و جاذبه های شهری و مدنیّت رشد و توسعهٔ چندانی نخواهد داشت.شهرهای متوسّط و کوچکتر و بازار این مرکزها محل شنبه بازار و داد وستد و ارتباط و

تجمّع روستاییان فعّال بود. اماکن یاد شده که هر روز فرماندار و یا حکمران جدیدی را بالای سر داشت، سهم قابل توجّهی در کار بازرگانی و تجارت راه دور نداشتند. همچنین سطح بنیان فرهنگی و اجتماعی ایشان نسبت به مراکز روستایی چندان بالا تر نبود. سطح (ناهمگونی) مزبور موقعی ناهماهنگتر می نمود که سعی می شد، بخشی از شهرنشینان از اهالی روستاها باشند. روستاییانی که با فرهنگ شهرنشینی بیگانه بودند.

با نگاهی به ظاهر شهرها در می یابیم که ویرانی و خرابی آنها تنها در اثر هجوم بیگانگان و یا صدمات جنگ نبوده است. بطور مثال شهر هرات در سال ۱۸۳۰ یکی از کثیفترین شهرهای جهان محسوب می شد (آ. کانولی، ۱۸۳٤، جزوهٔ دوّم،ص ۲) و تمام نشانه ها حکایت از ویرانه بودن شهر می‌کردند. در سال ۱۸۹۳ برای اوّلین بار، طبق گفته ناظری که از شهر دیدن کرده است، نشانه هایی حاکی از بازسازی شهر دیده شده است (سی. ای. ییت، ۱۹۰۰، ص ۱۸). همچنین در قندهار هم چندین خانه ویران و خالی از سکنه مشاهده شده است (سی اچ- میسون، ۱۸٤۲، جزوه اوّل، ص ۲۸۰؛ اچ. دبلیو. بی لو، ۱۸۷٤، ص ۱٤۹). جلال آباد را هم که چندین نفر از نزدیک دیده‌اند به کثیفترین منطقه خاور نزدیک تشبیه کرده‌اند (آ. بارنز ۱۸۳٤ جزوهٔ اوّل ص ۱۲۲) و یا ویرانترین ناحیهٔ افغانستان توصیف شده است (مورکرافت/ تربک، ۱۸٤۱ جزوهٔ دوّم ص ۳۵۸)، و یا این که موصوف به هیچ صفتی جز کثیف وبجای مانده و رها و ویران نمی تواند باشد (موهان لعل ۱۸٤٦ ص ٦۳).

حتّی آثار فرهنگیِ قلیلی هم به جای نمانده است؛ بدین منوال کابل در سال ۱۸۳۰ دارای تنها یک مدرسه بدون سر پرست و شا گرد بود (میسون، ۱۸٤۲، جزوهٔ دوّم، ص ۲٦۳). خان آباد در سال ۱۸۳۸ دو مرکز آموزشی در سطح خیلی پایین (جی. وود، ۱۸۷۲، ص ۱۵۱) و بلخ سه مرکز البتّه از نوع خرابهٔ آن داشت (آ. بارنز ۱۸۳٤، جزوه اوّل، ص ۲۳۸). حتّی مسجد جامع هرات با وجود صدمات بسیار به حال خود باقی مانده است (جی. پی. فریر، ۱۸۵۷، ص ۱۷٤).

بطورکلّی می توان ادّعاکردکه فعالیّتهای شهری در امر نوسازی و یا رشد بازار بسیار اندک بوده است. بیشتر اهالی شهر به کارهای کشاورزی می پرداخته اند تا این که در فعّالیتهای شهری مشغول باشند. حتّی می توان گفت بیشتر معاملات و فعالیتهای اقتصادی هم تنها در روزهای شنبه بازار دیده می شده است (ترکستان- افغانستان). در این جا تفاوتهای شهری در زمینه ایجاد مناطق مسکونی و بازار بخوبی قابل لمس بود. شاید این تفاوتها از ویژگیهای سنّتی صحرا نشینان ازبک باشد. «بطور کلی یک شهر از یک بازار اندکی بزرگتر است، خانه ها در گروههای کوچک ۱۰ تا ۵۰ تایی در سرتاسر محدوده‌ای ییلاقی به فاصله ۹ تا ۱۸ کیلومتر و برخی اوقات حتی بیشتر،

پراکنده اند»[۲۸]. (پی.بی.لرد در اثری از آ.بارنز و سایرین، ۱۸۳۹، ص ۱۰۶).

سی. ای. ییت (۱۸۸۸، ص ۳۳۹و۳۴۶) تأکید دارد که خرابیها بطور کلّی ویژه شهرهایی چون آقچه، اندخوی، میمنه، سر پل و شبرغان در ترکستان افغانستان (حدود سالهای ۱۸۸۵) بوده است. در این مناطق امیران و حکّام مستبد و خودرأی روزگار میگذراندند. بقایای چنین اوضاعی تا اوایل قرن بیستم ادامه داشت. به نظر پی. آلکسی نوف (۱۹۳۳ ص ۲۴) در حدود سالهای ۱۹۳۰، اغلب شهرها در ترکستان افغانستان مرکز ادارات بود که در کنار آن بازار و چند دکان یافت می شدند. اغلب دکانها بیش از یک و یا دو روز در هفته باز نبودند. بدین ترتیب در شبرغان از یکصد دربند دکان فقط ده مغازه در طول روز باز بودند.

همان طور که در سرزمینهای حکّام ازبک، حفظ و حراست از شهرها به دست فراموشی سپرده شده بود، موقعیّت شهرهای پشتونستان هم بهتر از آن نبود(ن.ک: میسون، ۱۸۴۲، جزوهٔ اوّل، ص ۳۵۶). به همین ترتیب در بخشهای جنوب شرقی هم در نگهداری شهرها و کیفیّت ساختمانها، اهمال می شد (جی. پی. فریر، ۱۸۵۷، ص ۱۷۵). در این قرن، رقابتهایی بر سر حکومت شهرها بین قبایل صحرانشین ومردمان پشتونستان مشاهده می شد ولی هیچ یک به فکر آبادانی و بازسازی (شهرها) نبودند.

۳ ـ ۲ شهر و بازار در افغانستان قرن نوزدهم (نقشهٔ ضمیمه شمارهٔ ۳۲)

در نقشه ۳۲ سعی شده است که شهرها و بازار محله ها، نسبت به بزرگی و اهمیّت ادارات در قرن نوزده به نمایش در آید. نقشه مزبور بیانگر مطالب (مقالات ٦ جلدی) و همچنین تحقیقاتی است که در چندین دهه با در نظر گرفتن گزارشهای قدیمی انجام گرفته است. و امّا چون اطّلاعات و گزارشهایی که از اواخر قرن نوزده به دست ما رسیده است از انسجام و پیوستگی چشمگیری برخوردار نیست، لذا دقّت آمار و ارقام ما نسبت به این دوره درزمینهٔ مناطق شهری نسبی است.

شهرهای بزرگ این دوره که مرکز ایالت هم بودند، عبارتند از: کابل، قندهار و هرات[۲۹]. شهرهای مزار شریف (ترکستان)، خان آباد (ایالت بدخشان، بعدها کتغان و بدخشان) نسبت به

---

۲۸ ـ همین حالت را هم آ. ویمبری (۱۸٦۴، ص ۳۴۵) درمناطق خیوه دیده است، در جاییکه مشتریهای شنبه بازار از حدود ۱۵ تا ۳۰ کیلومتری(بعضی از ایشان برای تماشا) می آمدند. و همین طور در گزارش بارنز (۱۸۳۵ جزوهٔ سوّم، ص ۲۹۵) از بخارا آمده است.

۲۹ ـ در این جا از نمایش مناطقی که پیوسته در تغییر بود، صرفنظر شده است. بدین سبب طبق مقاله ها (سفرنامه ها) فقط شش ایالت عمده مورد مطالعه و بحث بوده است. همچنین از اشاره به مراکز ایالت غیر مهم خودداری شده است.

شهرهـای فوق‌الـذکر از اهمیّت اداری و تـجاری کمتری در سـالهای ۷۰ و۸۰ قرن نوزدهـم برخوردار بود. ایالت فراه در حدود سالهای ۱۹۰۰ از جاذبه‌ های شهری چندانی نصیب نداشت (مقالات فراه، جلد دوم، ۱۹۷۳، صفحات بعد از ۷۶).

در حالی که قندهار و هـرات، یکی در غرب و دیگری درجنـوب کم شهر افغانستـان تنها ودور افتاده بودند، شـهرهای اطراف کابل رشد کردند و منطقه‌ هایی چون غزنی، گردیز و چاریکار وسعت یافتـند. جلال‌آباد آن زمـان که مرکـز بازار و چند کـاروانسرای بر سر راه کابل ـ گذرگـاه خیبر، بیش نـبود، رقیـب شهری بـه نام بالا باغ بـود که امروز بـیش از نامی از آن باقـی نمانـده است. بازارهای کـوچک پر رونق در اواخر قرن نـوزده در اطـراف کابل و جلال آباد مشاهـده شده است. امّا به دلیل کم اهمّیتی و فـقـدان جاذبه‌ های شهری در نـقشـه دیده نمی‌ شوند. شـهـرها و آبادیهای بین کـابل و جلال آباد کـه تـعداد آن هم کم نیسـت از جـاذبه‌ های فراوانـی بـرخوردار است. از طرفـی، تـراکم جمعیّت و از طـرف دیگر اوضاع طـبیعی مساعـد و پـر آب جنوب هـندوکش و مـردمان تخته قـاپوی تاجـیک و هنـدو، همراه با موقـعیّت خوب راه تجـارتی، موجبات رونـق این نواحی را فراهـم ساخته است.

همیـن طورشمـال افـغانستـان هم در قرن نوزده، شـهرها و بـازار محلّه هـای بسیاری داشـت که برخلاف نواحی کـابـل دارای تـقسیمات محلـی مـنسجمی بودند ولـی از قـوانین منطقه‌ای سـهـمی نمی‌ برند. البـتّه تقسیمات یاد شـده به ساختار جغـرافیای طبیعی و مـناسبات رشد سیاسی (اداری) منطقه در قرن نوزده بر مـی‌گردد. زمینهای آبی شمال افغانستان از منابع آبهایی سیراب می‌ شود که از مـرتفعات مرکز افـغانستان و هندوکش سـر چشـمه می‌گیرند و در سـرتاسر مناطق شـمالی پراکنده‌اند. بـدین دلیل، این منـاطـق مورد تجاوز و تقسیـمات سیاسی بیشـتری از طرف حکّام وقت قرار داشت. نـواحی مزبور که از مرکـزهایی چون کابل، هرات و بـخارا دور بود، از سرزمینهـای زیر سلطهٔ خوانین خود مختار ازبک در نیمهٔ دوّم قرن نوزدهم به شمار می‌ رفت. آبادیهای دور افتاده، همراه با شهرهای آن نواحی مـحدودهٔ ایشـان محسوب می‌ شد[۳۰]. تـا اوایل قرن نوزده، رونق تـاشغورقان (خولـم) مرهون بازارهای پرفعالیّـت و صنایع (خانگی) خـود در شمال افغانستان بـود تا این که مزار شریف به عنوان مرکز ایالت، جاذبه‌ های شهری بیشتری را از آن خود ساخت.

در این جا می‌ توان گفت که فلات مرکزی و مرتفعات هندوکش و همچنین سرزمینهای جنوبی کشور از مراکز شهـری کمتری برخـوردار بودند تا زمانی‌که در اواخر قرن نوزدهم حکومت مرکزی، این

---

۳۰ ـ مرکزهای مهم تحت سلطهٔ خانها ـ ازغرب به شرق ـ عبارت بودند از: میمنه، درزآب، غور زیوان، انـدخوی، آقچه، سر پل، بلخ و کندوز. وهمین طور فیض‌آباد که مرکز امیران تاجیک بدخشان بود (ن. ک: مارو ین ـ گرودف، ۱۸۸۰ ـ ص ۳۸).

منطقه را تحت استیلای خود در آورد.

بازارهای شمال افغانستان با بازارهای نواحی شرقی، جنوبی و غربی این سرزمین تفاوت بسیار داشت. این تفاوت در حدّی بود که برای مثال در مراکز مناطق شمالی حداقل یک و یا دوبار در هفته بازار (شنبه بازار) تشکیل می شد (همان طور که قبلاً گفته شد). این نتیجه گیری آ. بارنز (۱۸۳۵ جزوهٔ سوم، ص ۸۰) از این واقعیّت منتج می شود که در سرزمینهای اطراف کابل و یا در هندوستان که تحت سلطه بود، شنبه بازار مرسوم نبود، درصورتی که این گونه بازار در ترکستان بسیار رواج داشت.

در بیشتر شهرهای مهم و بازار محله ها در شمال افغانستان (قرن نوزده)، شنبه بازار دو مرتبه در هفته تشکیل می شد و در شهرهای کوچکتر و یا قصبه هایک مرتبه. البتّه در قرن نوزدهم بنابر نظر گروتس باخ (۱۹۷۶، ص ۱۵) بازار مکاره، روز ویژه‌ای از هفته را در بر نمی‌گرفت (ن. ک: نقشهٔ ۳۳).

۳ ـ ۳ دوران شهرسازی با برنامه (از حدود سالهای ۱۹۲۰ به بعد)

برای اوّلین بار در زمان حکومت سلطان* امان‌الله (۱۹۲۹ ـ ۱۹۱۹) که دروازه‌های کشور به روی غرب باز شد و این خود نقطه عطفی بود، شهرسازی و بطور کلّی توسعه و رشد شهرها جان گرفت.

از این ایّام سیاستی اتّخاذ شد که آثار نوسازی و ابداع آن تا زمان کنونی ادامه داشته است. در سالهای اخیر (سی سال گذشته) دگرگونی و نوین کردن** مناطق مسکونی شهرها و بویژه بازارها در حد وسیعی مشاهده می شود. شدّت دگرگونی یاد شده به اندازه‌ای است که اشکال بازار از قرن نوزدهم (در افغانستان) بطور محسوسی در مقایسه با زمان حال تغییر کرده است[۳۱].

اوّلین برنامه های شهرسازی که در اوایل قرن اخیر انجام شده است، از ساختاری اساسی به دور است. مصداق این مدّعا، رفرمها و تغییرات غیر بنیادی و نمایشی امان‌الله خان در این دوره است. شهرکهای جدید بیشتر در حوزهٔ کابل و به تقلید از طرحهای اروپایی ایجاد شده‌اند. در چند سال قبل، دارالامان در ۸ کیلومتری جنوب غربی شهر قدیمی کابل قرار داشت که ساختمان آن به اتمام نرسیده بود و همچنین مقر تابستانی پغمان در دامنهٔ کوههای غربی آن دیده می شد.

---

* امیر امان‌الله

** مدرنیزه

۳۱ ـ از موارد نادری که می بایستی بدان اشاره شود، بازار تاشغورقان (خُلم) است (قطع نظر از بازارهای کوچک) که در زیر پوشش ادارهٔ حفظ آثار و ابنیه تاریخی حفظ می شود.

شهرک‌سازی و یا نوسازی شهر در مراکز دورتر کمتر وجود داشت. در سال ۱۹۲۵ مناطق مسکونی جدیدی در هرات به نام **شهرنو** که در نواحی شمال شهر قرار دارد، ساخته شد.

در اواخر دههٔ دوّم قرن بیستم، اغلب ساختمانهای شهری در افغانستان ـ که هنوز قالب سنتی و کارآیی گذشته خود را حفظ کرده بود ـ بتدریج ساختار پیشین خود را از دست داد و بازارها و تیمچه‌ها به دکانهای پراکنده در شهر تبدیل گشت. در این سالها (۱۹۱۹) دروازه‌های کشور افغانستان به روی اجناس خارجی باز شد و مناطق تجارتی بی آن که شکل سنّتی خود را داشته باشند به منطقه‌های پر دکان مبدّل شد (پی. لول، ۱۹۲۹، ص ۳۹). بازار جدید و یا دکانهایِ کنارِ هم در امتداد جاده‌ها به وجود آمد. جاده‌ها اغلب از کنارهٔ شهرهای قدیمی می‌گذشت (غزنی، چاریکار و غیره).

شهرهای افغانستان تا حدود سالهای ۱۹۳۰ از هرگونه جاذبهٔ جدید شهری که سبب پیشرفت شهر شود، محروم بود. ویژگیهایی که پی. آلکسین کف (۱۹۳۳، ص ۲٤) در سال ۱۹۲۲ از آن یاد کرده است، در اغلب شهرهای شمالی افغانستان بویژه در مناطق مسکونی شهرها و بازار محله‌ها صدق می‌کند: قلّت جمعیت شهرنشین، ایجاد شنبه بازارها در شهرهایی که فقط می توانست آبادی نام داشته باشد و یا این که فقط مرکز ادارات باشد! کار اکثر مردمان شهر کشاورزی بود، صنعت از رشد و توسعه کم اهمیّتی برخوردار بود.

البتّه اوّلین نتایج نوین کردن شهرها که با برنامه همراه بود بعد از سالهای جنگهای داخلی (۲۹ـ ۱۹۲۸) مشاهده می شود: برنامه‌های یاد شده ابتدا، در عهد نادرشاه (۳۳ـ ۱۹۲۹) و در حد وسیعتر در زمان پسر و ولیعهدش ظاهر شاه به اجرا در آمدند. در پایتخت افغانستان در مدت سی سال چنان تغییراتی به وجود آمد که چهره شهر را چه در اثر نوسازی و چه بازسازی بکلّی دگرگون ساخت که ادامهٔ آن تا امروز هم نمایان است. نوسازیهای اوّلیه در منطقه شهر نو کابل با ایجاد مناطق سبز که محل ادارات مختلف و سفارتخانه‌های گوناگون است، شروع شد. این نوسازی همراه با ساختمان محلّه‌های تجاری در امتداد رودخانه کابل صورت پذیرفت. بطوری‌که نقشهٔ هان (۱۹٦٤) نشان می دهد، توسعه شهر در قسمتهای شمالی و غربی کابل بوضوح دیده می شود.

یکی از بهترین و جامعترین گزارشها و بررسیهایی که تاکنون شده است، تحقیق دربارهٔ فعّالیتهای شهرسازی است که بوسیله فرستادهٔ آلمان در پاییز سال ۱۹۳٤ به انجام رسیده است[۳۲]

---

۳۲ ـ «البتّه باید در نظر داشت که با وجود نوسازی و بازسازی جاده‌ها، سفرنامه‌هایی که در این زمینه تهیه می شوند، ارزش چندانی برای آیندگان بر جای نمی‌گذارند» (ثی مکه، ۱۹۳۹، ص ۱۵٤). بر همین نظر سی اچ. سایکز (۱۹۳٤) است که به همان ترتیب که در افغانستان نوین کردن شهرها ادامه دارد، در شهرهای دیگر خاوری هم شروع شده است. و امّا نظرگ. اشتراتیل ـ زاور ←

(کا- ثی مکه ۱۹۳۹). بازسازی و نوسازی شهرها و بازارها در آن زمان در این منطقه ها صورت پذیرفت: غزنی، مغور، کلات، قندهار، فراه، سبزوار (شیندند)، هرات، قلعه نو، میمنه، اندخوی، بلخ، مزار شریف، آیبک و چاریکار. البتّه در آن سالها خبری از سازمان برنامه و طرحها نبود. ولی مقامهایی چون وزیر کشور (۱۹۳٤) محمد گل خان در مناطق شمالی به سرکشی از پروژه های ساختمانی همت می‌گماشتند . این بازرسی حاکی از حیاتی بودن طرحها برای حکام آن زمان افغانستان بود.

به هرجهت سیاست جدید طرحها و برنامه های شهرسازی، قبل از هر چیز نظام شهری درکتغان را دگرگون ساخت. این شهر در شمال افغانستان قرار دارد و با داشتن زمینهای مستعد کشاورزی در کرانه های رودخانهٔ خود زراعت صنعتی را در این نواحی قوام بخشید. همچنین یکی از نخستین مناطقی است که کارخانه های صنعتی در آن بنا شد (ن. ک: گروتس باخ، ۱۹۷۲، ص ٦٤). در مورد پیشرفت کار در سال ۱۹۳۵ گ. یارینگ گزارش جالبی دارد؛ در خان آباد که مرکز یکی از ایالات افغانستان است، بازاری در دست ساختمان بود، کندوز که تا چندی قبل بکلّی ویران بود (پی- آلکسینف، ۱۹۳۳، ص ۲٤ و یارینگ ۱۹۳۷، ص ۱٤٤) بطور زیر بنایی بازسازی شده است، در مدت زمان کوتاهی بازاری با ۹۰۰ دربند مغازه در آن ساخته شد، بازار مزبور دارای ۱٤ تیمچه بود، تأسیسات صنعتی شرکتهای پنبه در اسپین زر از یادگارهای آن زمان است. به موازات کندوز، امام صاحب هم نوسازی شد و بالاخره شهر بغلان چهره‌ای تازه به خود گرفت (۱۹۳۷). از سال ۱۹۳۸ به بعد کارخانه های صنعتی در شهرهایی چون پل خمری و بغلان (قند و نسّاجی) با سرمایه گذاری مردم و کمک دولت تأسیس شد. بدین ترتیب نخستین دورهٔ رشد صنعت در افغانستان و بخصوص در ایالات وشهرهای دور از مرکز پایان یافت.

اکنون می توان پرسید که دلیل این همه رشد و توسعه های اساسی، آن هم در مدت ده سال و با این عظمت چه بوده است؟ و امّا دلیل عمده و مهم همانا گشودن کوچه بازارهای تنگ بر روی وسائط نقلیه است که گ- اشتراتیل زاور (۱۹۳٦، ص ۵۲) در زمینهٔ توسعه جدید شهرها بدان اشاره هایی دارد. اوّلین جاده های شهری در افغانستان در زمان سلطان امان الله ساخته شد[۳۳]. همچنین بعد از این که ساختن جاده ماشین رو هندوکش (۱۹۳۳) که مناطق شمالی را به کابل

(۱۹۳٦، ص ۵۵): اگرزمانی خرابه ها و ویرانه ها نشانهٔ کشورهای عقب افتاده تا در حال رشد بود، امروزه ساختمانها و بناهای نوبنیاد نمایانگر آن است. یعنی یکنواختی و سکون خرابیها جای خود را به آبادانی وتحرّک داده است.

۳۳ - و به همین طریق جاده های کابل- خیبر- پیشاور (از سال ۱۹۲٤ از طریق لته بند)، کابل- غزنی- قندهار- فراه - هرات- کوشک *، کابل- قربند- بامیان (ماک مان، ۱۹۲۹ ص ۳۰۹، رات جنز ۱۹٦۲، ص ۲۱۹) * کُشک

وصل می‌کند، تمام شد، ارزش خطوط ارتباطی نمایانتر شد.
(گروتس باخ ۱۹۷۲ ص ٦١)[۳۴]. روی همین اصل بـه امر نوسازی در شمال افغانستان بشدّت افزوده شد.

علّت دیگـر این که نـوسازی و بازسازی جـاده‌ها بدون بـرنامه‌ریزی برای نوین کـردن شهرها، نتیجه مثبتی نخواهد داشت و شـاید هم امکان‌پذیر نباشد. البتّه اثر رشد جمعیت، قطع نظر از کابل و بعضـی از شهرهـای ولایات، انـگیزه‌ای بـرای نوسازی [در شهرهـای دیگر] نبوده اسـت. شهرسازی نوین طبق برنامه‌ها و جدیّت دولت دنبال می شود نه این که در اثر ازدیاد جمعیّت باشد.

دومـین بخش فعّالیـتهای شهرسازی افغـانسـتان از اواخر نیمه اوّل قـرن بـیستم شروع شد. این فعّالیتها بیشتر شامل شهرهایی می شد که در سی سال اوّل قرن برای نخستین بار نوسازی شده بودند. در همین زمینه دو ویژگی مشخص سرنوشت ساز و توان بخش مشاهده می شد:

۱ ـ تقسیـمـات سیاسی (اداری) جدیـد سـرزمین افغـانسـتان که در سال ١٩٦٤ تـدویـن شد، افغانستان را از ١٤ استان بـه ٢٤ ایالت تقسیم کرد (ن. ک: ال ـ دوپـره، ۱۹۷۳، ص ۱۵۵) و برای هر استان مرکزی انتخاب شد.

۲ ـ تأسیس سازمان مرکزی خانه‌سازی و برنامه‌ریزی شهرها در سال ١٩٦٤ در کابل (ن. ک: ٦ـ١) با مراجعه بـه بعضی از ارقام و اعداد، دامنهٔ فعّـالیتها و تـوسعه مناطق مسکونـی شهرها ملموستر مـی شـود. در سال ۱۹۵۷ بازسازی مزار شـریـف (گروتس باخ، ۱۹۷۵/ ب، ص ٤٢١) بعد از سال ۱۹۵۹، نوسازی شـهرهایی چـون اندخوی، آقـچه و تالیـقان و همچنین در سـال ۱۹٦۳ بازسازی شهر جلال آباد شروع شدند. طرحـهای جدید نوسازی لشکرگاه از ایالت هلمند در سال ۱۹٦۳ شروع شد، چخـچران در سـال ۱۹٦۲ تا ۱۹٦۳، مهـتر لام از ایـالت لغمان در سـال ١٩٦٧ و از اوایل دهـه هفتم میدان شهـراز ایالت وردک در نزدیکـی کـابل و پل‌علم در ایالت لوگر زیر پـوشش تجدید بنـا قرارگرفت.

در افغانستان کـمتـر شهر پر اهمیّـتی یافت می شود کـه شامـل بازسازیهای اخیر نشده باشد. بیشترین فعالیّتهای شهرسـازی و تغییرات اساسی جاذبه‌های شهری در دو دهه گـذشته در کابل بوده است و آن هم به دلیـل هجوم مردم از نقـاط مختلف به این ناحیه است. در کابل علاوه بر تغییرات و نوین کردن مراکز تجاری، مناطق مسکونـی جدید پیرو برنامه‌های مستقیم و یـا غیر مستقیم دولت به وجود آمده‌اند. البتّه عـمران و آبادیهای یاد شده در سطـح بسیار پایینتـری در شهرهایی چون قنـدهار و هرات هم دیده می شـوند. کمیسیون طرح و برنامه‌ریزی شهرسازی در سال ۱۹۷۰، پروژه‌هایی را در

---

۳٤ ـ این جادهٔ مهم از گذرگاه شبر و تنگه پر پیچ و خم سرخ آب (درهٔ شکری) می‌گذشت. بعد از اتمام جاده و امکان گذشتن از گذرگاه سالنگ (١٩٦٤) کمتر ازآن استفاده می شود.

(حدود) ۸۰٪ ازشهرهایی که بیش از ده هزار نفر جمعیت داشت، دنبال می‌کرد و بدین وسیله نمای بازسازی شده شهرها را در آینده به گونه ای ترسیم می‌کرد (آ- برشنا،۱۹۷۰). همچنین برنامه هایی برای شهرهای کوچکتر و بازار محلّه ها (شنبه بازارها) با زیربنایی جدید در نظر گرفته شد. برای مثال مرکز طرح و برنامه های شهری پروژه هایی را در دست دارد که به ذکر چند نمونهٔ آن قناعت می‌کنیم: کشم (بدخشان)، اشکمش (تخار)، غورزیوان (فاریاب) و شرن (غزنی). برنامه های شهرسازی با دقّت زیادی طرحریزی شده بود. در این طرح ترکیب ساختمان بازار، ادارات مختلف (سازمانهای دولتی، مدارس)، مساجد و منطقه های مدرن مسکونی دیده می شد. امّا پیش از آن که عینیّت یابد، متوقّف می شد. البتّه بازار و بعضی از ساختمانهای دولتی ساخته می شد ولی از مناطق مسکونی مورد احتیاج بر طبق پیش بینی خبری نبود.

ساختمانها که بیشتر وسیلهٔ افراد محلّی متموّل ساخته می شد، در اجارهٔ تجّار بازار و یا صاحب منصبانی که به آن دیار منتقل می شدند، قرار می‌گرفت. مالکان اطراف به چنین مستغلاّتی به مانند سرمایه داران بازاری روی می آوردند ولی ترجیح می دادند که در حیاطهای خود در اطراف محله های جدیدالتأسیس سکنی گزینند. شهرک سازی و ساختمانهای محلّه های جدید در بعضی موارد با نحوهٔ زندگی سنّتی مردمان شرق مطابقت نمی‌کند که این خود حاصل برآوردهای غلط و غیر منسجم است (تورسو[۳۵]). انگیزهٔ ضعف برنامه ها وطرحهای غلط را می توان در طرّاحی پروژه هایی دانست که وسیله افراد معدودی که دارای نفوذ در قبولاندن طرحها بوده اند به اجرا در آمده است[۳۶].

همچنین در شهرهای نه خیلی عمده، مانند فیض آباد و آیبک طرحهای نوسازی مناطق مسکونی با برآوردها و نظریه های اولیه همگونی نداشته است. در این جا در نظر اوّل نمی توان کمی تقاضا را علت ناموفّق بودن طرحها دانست، بلکه سبب اصلی، فقدان ساختار زیربنایی و اساسی و وجوه ارتباط آن در جامعه شهری افغانستان و در درجه بعد کمبود در برنامه ریزی و مدیّریت طرحها را عنوان کرد (ن. ک: ٦-١).

مرحلهٔ دوّم شهرسازی در افغانستان با ساختار زیربنایی و آن هم در سطح وسیعش همراه بود. در صورتی‌که در مرحله اوّل (سی تا چهل سال نیمه اوّل قرن) بیشتر مسأله ماشین رو کردن خیابانها و جاده ها مطرح بود، بدین سبب ویژگی دیگری که در جهت نوین کردن باشد، مشاهده نمی شد. و

---

۳۵ ـ «تورسو» به پدیدهٔ کمبود منطقه های مسکونی اطلاق می شود. قطع نظر از آن می توان گفت که محدودهٔ بازار در این اواخر در مقایسه با اوضاع سابق خود از فعالیت تجاری بیشتری برخوردار است.

۳۶ ـ منظور ما در این مورد بیشتر نمایندگان مجلس (تا سال ۱۹۷۳) و همچنین عالی منصبان و فامیلهای با نفوذ هستند که از موقعیّت خود سوء استفاده می‌کردند و همواره می‌کنند.

امّا دورهٔ جدید، بطور عمده زیربنای بهبود بخشیدن به نحوهٔ زندگی در ایالتهای مختلف را در خود گنجانده بود. به موازات آن می بایستی عمران و آبادی جدید اوضاع زندگی اجتماعی طبقات مشخّصی در ایالات و جاذبه های شهری را به سمتی سوق دهد که غرب در بعضی از نقاط پیشکسوت آن بود. در این جا صحبت از امکاناتی می‌شد که باید قشرهای مختلف جامعه، چون طبقات مرفّه و نیمه مرفّه (کارمندان، مهندسان، معلّمان و افسران) را که بعضی ایشان تحصیلات داخلی (کابل) داشتند و بخش دیگر از خارج فارغ التحصیل شده بودند به خود جلب کند. محل کار این طبقه یا در ایالتهای مختلف بود و یا این که در مناطق صنعتی ودر پستهای اداری سازمان طرح و برنامه و توسعه مشغول کار بودند. با ایجاد تأسیساتی چون مدارس، بیمارستانها، کارخانه های برق و طرحهای آبرسانی و ارتباط اساسی بین موارد یاد شده، تشویق و دلگرمی متخصّصها درخارج از مرکز زیادتر می شد. از طرفی با ارجح شمردن عمران در ایالات، از هجوم به کابل کاسته می شد (گروتس باخ ۱۹۷۶/ ب، ص ۲۳۲).

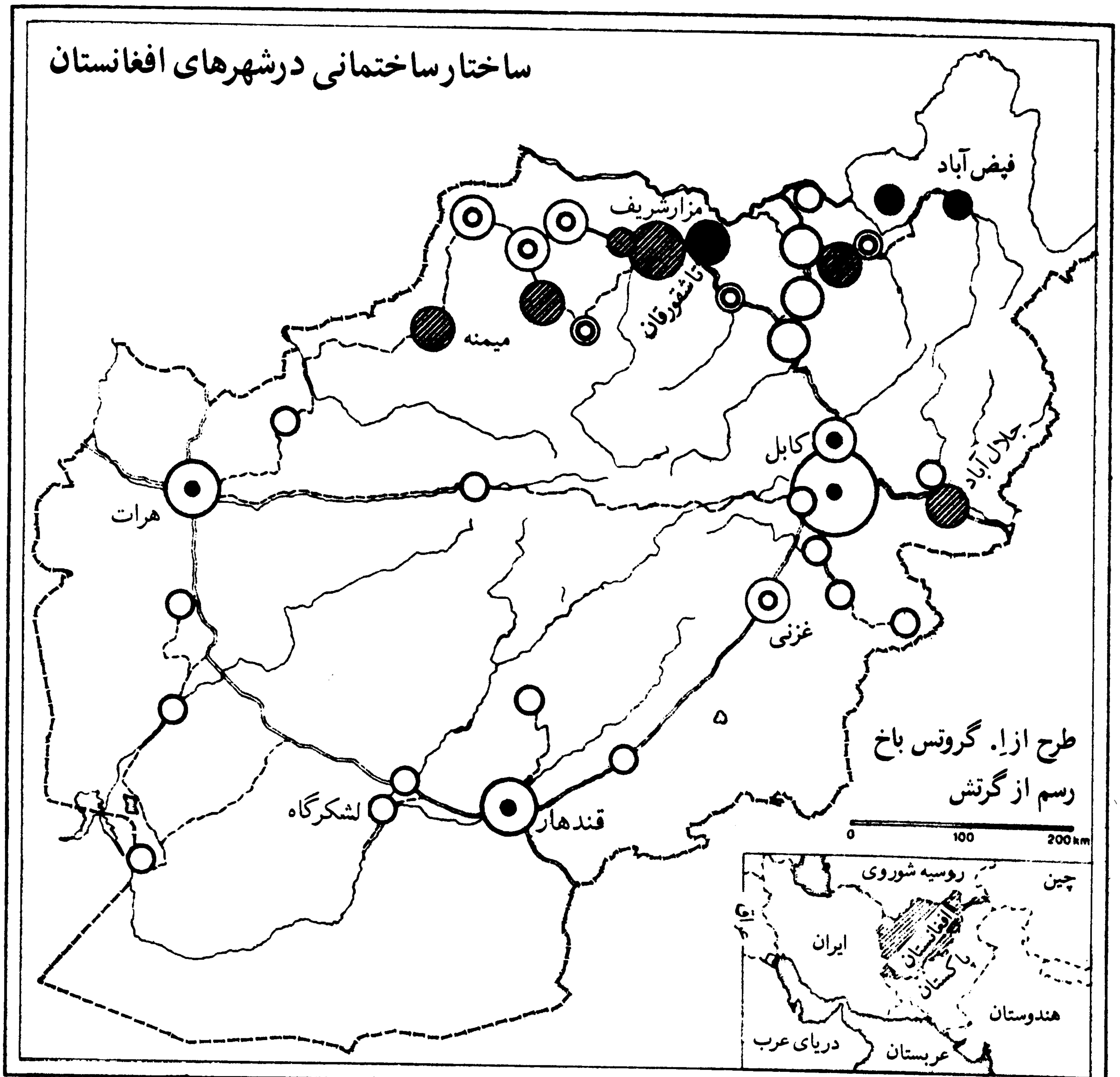
حکومت افغانستان برنامه های زیربنایی بسیاری را پیاده کرد که از آن میان می توان آسفالت جاده ها و راههای اصلی، حفر چاههای عمیق، ایجادتأسیسات آبرسانی و تصفیه، نصب توربینهای دیزلی مولد برق (مصرف شبانه)، ساختن درمانگاهها و بیمارستانهای کوچک، و بالاخره ایجاد مراکز بهزیستی و بهداشت نام برد. از این امکانات استانهایی بهره می بردند که در آنها کارخانه های صنعتی، مراکز ادارات و سازمانهای ویژه ای وجود داشت، مثل لشکرگاه مرکز ادارات و سازمانهای ایالت هلمند و منطقه صنعتی؛ خوست، اطراقگاه زمستانی استاندار پکتیا و سازمانهای عمران و توسعه؛ جلال آباد، مرکز ایالت ننگرهار و مرکز اداری طرحها و برنامه ها و تفریحگاههای زمستانی اهالی متموّل کابل و همچنین مزار شریف که درکنار مراکز اداری و معادن نفت و گاز و دانشکده صنعتی نفت، صنایع کارخانه ای دیگری را داراست. جاذبه های شهر و ترکیب ساختارهای اساسی در این نقاط از استاندارد ویژه ای که در شهرستانهای دیگر یافت نمی شود، برخوردار است.

در دسته بندیهای شهری در افغانستانِ نیمهٔ اوّل قرن بیستم شهرستانها را به پنج دسته در زمینهٔ معماری شهری و یا قدمت و ساختار اساسی آن تقسیم کرده اند (ن. ک: نقشه یک[۳۷]):

۱ ـ شهرهایی که هنوز دیواره های استحکامات بخش قدیمی آن پا برجاست و نظام قدیمی شهر همراه با گستردگی نوسازیهای جدید نمایان است. در این مورد می توان از کابل و قندهار و هرات و تا حدودی چاریکار نام برد. محله های قدیمی شهر در این مراکز هنوز محل داد و ستد و

---

۳۷ ـ نقشهٔ یک حاوی مطالبی است که گروتس باخ در نقشه یک (۱۹۷۵ـ الف، ص ٤) خود با تغییراتی مطرح می‌کند. این نقشه از شهرهای عمده دور و نزدیک نام می برد (در این نقشه بامیان در نظر گرفته نشده است).



- شهرهای کوچک و متوسط تا جمعیّت ۱۰۰۰۰ نفر
- شهرهای متوسط و بزرگ بین ۱۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ نفر
- شهرستانهای بزرگ از ۷۰ تا ۱۲۰۰۰۰ نفر
- پایتخت بیش از ۶۰۰۰۰۰ نفر
- شهرهای قدیمی با برج و بارو و شهرکهای جدید کنار آن
- شهرهای جدیدالتأسیس در کنار محله های قدیمی
- شهرهای نوسازی و بازسازی شده
- شهرهای جدیدالتأسیس در قرن بیستم با بازارهای جدید و مناطق مسکونی نوین (تا حدودی مراکز قدیمی را در میان دارد)
- شهرها با معماری سنّتی و مناطق کوچک نوسازی شده
- جاده ها و راههای سیمانی و آسفالته
- جاده های عمدهٔ دیگر ----

نقشه یک

فعّالیتهای تجارتی است.

۲ ـ شهرهایی که در کنار محلّه های جدید، بخش قدیمی شهر را هم حفظ کرده اند ولی از فعّالیت و رونقهای قبلی در محله های قدیمی خبری نیست و فقط افراد مستمند و بی بضاعت در آن سکنی می‌گزینند. این شهرها بیشتر در شمال افغانستان قرار دارند (تالیقان*، آیبک، آقچه، اندخوی و تاحدّی شبرغان) که غزنی از آن جمله است.

۳ ـ شهرهایی که ساختمانهای آن بازسازی می شود؛ درین شهرها خیابانهای جدیدی کشیده شده است. ساختمانهای قدیمی تسطیح شده است و قطعات زمین بنابر احتیاج، یا اشکال منظمی آمادهٔ ساختمان است. در بعضی از موارد، محدودهٔ قبلی [تجارتی تا آموزشی] وسعت بیشتری یافته است. این اشکال و زمینه ها درشمال افغانستان هم دیده می شوند. بطور مثال می توان مزار شریف (نقشه های ۱۵ و ۱٦) میمنه (نقشه های ۲۱ و ۲۲)، بلخ، سر پل، خان آباد، و در شرق کشور از جلال آباد نام برد.

٤ ـ شهرهایی که در پنجاه سال گذشته ایجاد شده است و اغلب یادگاری از گذشته و در بعضی موارد بازاری قدیمی را در میان دارند؛ درمواردی که ساختمانهای جدید دقیقاً در زمین محلّه های قدیمی بنا می شدند، دقّت می شد (با نوین کردن بخشهای‌قدیمی) از یکدستی آن با ساختمانهای دیگر کاسته نشود (کندوز، امام صاحب، گردیز). از شهرهایی که بکلّی تازه تأسیس هستند، می توان بغلان (شهرک صنعتی و شهر جدید)، پل خمری، لشکرگاه، مهترلام، چخچران، میدان شهر و پل علم** را نام برد. آبادانی شهرها همان طور که نقشهٔ یک نشان می دهد با ساختاری ویژهٔ خود در نواحی جنوب، غرب و شرق افغانستان ادامه داشت. شهرکها و محلّه های آباد در مناطقی بنیاد می شدند که از سکنه خالی بود (اوایل قرن بیستم).

۵ ـ شهرهایی که در معماری آن شکلهای سنتی به طور وسیعی رعایت می شوند (از این شهرها مثالهای متعدّدی وجود دارند)؛ معماری یاد شده در ترکیب بناهای محلّه های جدیدالبنا نمایان است. این دسته شامل شهرهایی در شمال کشور چون فیض آباد، رستاق، خلم، چاه آب (در شمال رستاق) می شود. شهرهای مورد نظر یا به علّت قرار نداشتن بر سر راههای اصلی (فیض آباد، رستاق، چاه آب) و یا این که چون اهمیّت تجارتی خود را از دست داده اند (تاشغورقان ، رستاق) ازتوسعه و رشد متناسبی برخوردار نیستند.

فعّالیت عمران و آبادنی شهرها طبق روال پنجاه سال اخیر و با معماری همشکلی دنبال

---

* تالقان

** بنابر گفته‌ای: گویا پل عالم درست است.

می شد. تنها شهرهایی که به دلیل موقعیّت ویژهٔ خود از این طرح مستثنا بودند، قندهار و هرات هستند. مصالح بناها و منازل که تا آن زمان از خشت وگل ساخته می شدند به آجرهای فشاری و بتون تبدیل شد. جای تیرهای چوبی را شاخه های آهن گرفت. کوچه های پر پیچ و خم و بازارهای تنگ و تاریک سابق جای خود را به خیابانهای وسیع دادند. طرح و برنامه ریزیهایی که در کابل متمرکز بود، با یکدست کردن طرحها و پروژه های سرتاسری به کار خود ادامه داد. ویژگیهای محلی و رسوم سنتی نتوانست در شکل‌گیری طرحها تأثیر ناهمگونی داشته باشد (ن. ک: ٦-۳).

۳ ـ ٤ ـ گسترش، وسعت و نقش شهرها در سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۷٤ (نقشه ۳۳ ضمیمه)

با مقایسه نقشه های ۳۲ و ۳۳ در زمینهٔ گسترش و وسعت شهرها در اوایل قرن بیستم با سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۷٤ به جمع بندی زیر می رسیم:

۱ ـ شمار شهرهای افغانستان با در نظر گرفتن اطّلاعات و گزارشهای غیر جامع، در اوایل قرن بیستم رو به فزونی گذاشته است. این فزونی بیشتر در مناطق عقب افتادهٔ جنوب و تا حدّی فلات مرکزی افغانستان صادق است. بویژه درجاهایی مانند چخچران و مراکز استانهای دیگر که بازارهای جدیدی احداث شده است، نمایان است.

۲ ـ اکنون هم شهرهای بزرگ و متمرکز افغانستان در نقاط شمالی و شرقی کشور، خارج از دامنه های هندوکش واقعند. اوایل قرن بیستم در نواحی یاد شده تجمّع شهرها و بازار محله ها بخوبی هویدا بود. حدود آن آبادانیها در امتداد جادهٔ اصلی کنونی قرار داشت. شهرهای بغلان و پل خمری که کاملاً جدیدالتأسیس هستند، در ایالت شمالی کتغان قرار دارند.

۳ ـ تعداد کثیری از شهرها با در نظر گرفتن آمار جمعیّت و تعدّد دکانهای بازار از رشد قابل توجهی بهره می برند. البتّه دلایل مشخّص و روشن دیگری مبنی بر ازدیاد جمعیت در دست نیست ولی می توان ادّعا کرد که بسیاری از شهرهای افغانستان در این هشتاد سال اخیر تغییرات عمده‌ای داشته اند که در دسته بندی ویژهٔ خود قرار می‌گیرند. از شهرهایی که سرعت رشد و توسعهٔ قابل توجهی بعد ازکابل، قندهار و هرات که بکلی دگرگون شده اند، داشته اند، می توان جلال آباد، مزار شریف، کندوز و فراه را نام برد. در همین زمینه تا شغورقان (خولم)، فیض آباد و رستاق از دستهٔ پنجم هستند که عمران و آبادی در آنها قابل ذکر نیست.

در جدول ۳۳ سعی بر این است که رده‌بندی شهرها در افغانستان نه بر وسعت و بزرگی آنان بلکه بر حسب جاذبه های منطقه های مسکونی و نوع فعّالیت شهری شکل پذیرد. و امّا چرا در جدول ۳۲ (اوایل قرن بیستم) به نمایش فعّالیت و ویژگیهای شهری اشاره‌ای نشده است، در ذیل

می آید:

اوّل آن که اطّلاعـات ومنابع مـا در حدّی نیست که به نقش بـازار و سازمانهای اداری (در آن زمان) بپردازیم،و دوّم ایـن که اطّلاعات ما مـبتنی بر آن اسـت که طیف فعالیّت شهری در مقایسه با امروز ازشکل ساده ویـکدسـتی برخـوردار بود. ویژگیهـای فعّالیت و جـاذبه های شهری عـبارتند از: صنایع دستی پیشرفته در زمینهٔ تجارت راه دور (چاریکار، تا شغورقان، رستاق)، وجود زیارتگاهها و امـاکن متـبرّکه کـه زوّار بسیاری را به سـوی خود می‌کشـانـند، که از آن جـمله مـزار شـریف و امام صاحب هستند که امروزه هم مشتاقانی دارند.

در زیر مطالبی درمورد جاذبه های شهری که در جدول ۳۳ آمده است، از نظرتان می‌گذرد.

وسعت و عظمت شـهرها: در این مورد از دو ویـژگی شهر و بازار و مـحله های آن سخـن به میان می آید. از یک طرف صحبـت از جاذبه های تجارتی ومعاملات در شهر می شود (تعداد دکانها) و از طرف دیگر اهمیّت منطقه های مسکونی مورد نظر است (تعداد شهرنشین).

البتّه باز هم در این باره می بایستی موقعیّت و تعداد دکانها را در کنار آمار جمعیّت شهری مورد مطالعه قرار داد. زیـرا به هر کدام از این دو بـتنهایی نـمی توان متکّـی بود (ن. ک: ۲ـ ۲ و ۵ـ ۱). توضیـح این امر خیلـی ساده است، چون تعـداد جمعیت و ارقام و آمار دکانـها نسبت مستقیم و تأثیر متقابل بر یکـدیگر دارد؛ همچنیـن می توان کلیّاتی را عنوان کرد که در آن ٤۰۰ تا ۸۰۰ دربند مغازه در شهرهایی وجود دارند که جمعیّت آن بین ۳ تا ۱۰ هزار نفر باشد (شهرهای کوچک تا متوسط).

رده‌بندی و دسته‌بـندی شهرها بـه شش گروه بزرگ(همراه‌با بازار محله ها) بـر مشکلات ردیف مشخّصات می افزاید و ترتیب نامگذاری را بر هم می زند. برای تشریح بیشتر مطلب به ذکر چند مورد می پردازیـم. اگر بطور مثال واژهٔ شـهرهـای متوسط [نـه بزرگ، نـه کوچک] را در سه نوبـت به کار ببـریم وفرق و اختلاف شـهـرهای کوچک و متوسط وبـزرگـتر را در نظر بگیریـم، فـقط به شهرهایی پـرداختـه ایم که مختـصّـات آن در طیف شهرهای مـتوسط صـدق می‌کنند. در صورتـی‌کـه صفتهای کوچـک وبزرگ ومـتـوسط نسبـی است. با کـلامی دیـگر این صـفات در سـاختار کـلّی (اسـامی) شـهـرهای افغانسـتـان صـدق می‌کنند. بعـلاوه اصطـلاح شهر بزرگ را برای شهـرهـایی چون قندهار و هرات (نسبت به نامگـذاری و وسعت و بزرگی شهرهـای بین‌المللی) هـم نمی توان به کار برد. البتّه شهرهای قندهار و هرات و مزار شریف در رده‌بندی شهرستانهای بزرگ قرار می‌گیرند.

شـرح و تـفصیل شنبـه بـازارهـا کـه در جدول ۳۳ فقط اشاراتـی بـدان شـده اسـت، و در زمینهٔ فعّالیتهای بازار و جاذبه های تجارتی شهرها مطرح می شود، در بخش ۵ـ ٤ بیان شده است.

تقسیم بندی اداری (سیـاسی) مراکز شهری: پستهای سازمانی موجود در سلسله مراتب اداری و

تقسیمات کشوری، تنها ملاک رده‌بندی مراکز شهری است. البتّه در بزرگی و کوچکی شهر، سلسله مراتب نقش چندانی ندارد. بدین معنی که اموری که درحوزهٔ سلسله مراتب [اداری] قرار دارند از تأثیر چندانی بر جمعیّت شهرها و تعداد دکانها برخوردار نیستند. این موضوع در نقشه و یا جدولها بخوبی دیده می شود. از طرف دیگر نفوذ و یا تأثیر درجه‌بندی اداری در نوع فعّالیت و توان مراکز (مرکز استان) به چشم می خورد.

بعد از اصلاحاتی که در سال ۱۹٦٤ انجام گرفت و شامل تقسیم بندیهای اداری محلی می شد، سازمانهای اداری اراضی در افغانستان به بخشهای متعدّدی تقسیم شدند (ن. ک: آیگمای ۱۹۷٦، ص ۵۳):

سازمان اداری استانها (ولایت): سازمان اداری استانها در کنار ادارات دیگر زیر نظر وزارتخانه‌های مربوطه و ادارات کل تشکیل شد. تعداد استانهای افغانستان در سال ۱۹٦٤ به ۲۸ ایالت رسید.

در این بین اختیارات دو ایالت از سطح استانداری تنزّل کرد (فرمانداری). یکی از این دو ایالت کاپیسا بود که به استان پروان پیوست و دیگری کُنَر که جزء استان ننگرهار در آمد.

فرمانداریها: فرمانداریها بیشتر در نواحی مرز شرقی افغانستان قرار دارند. ۲ فرمانداری در پکتیا، ۲ فرمانداری درننگرهار و درغزنی و پروان هر کدام یک فرمانداری دیده می شوند. بطور کلّی هر فرمانداری دارای چند بخش و دهستان است. نظام اداری در فرمانداری بی شباهت به استانداری نیست (مقامهای ارشد اداری).

بخشداریها: در بخش، اداره هایی چون دارایی، ژاندارمری، دادسرا و چند اداره دیگر [بنابر مقتضیات محلی] وجود دارد. در مجموع ۱۷۵ بخشداری در افغانستان امور اداری (متوسّط) را در دست دارند.

دهستان: دهستان در اغلب بخشداریها وجود دارد که بازوی قانونی بخشداری به شمار می آید. درهردهستان یک پاسگاه ژاندارمری دیده می شود. در افغانستان ۱۱۸ دهستان وجود دارد که در رده‌بندی اداری ساده‌ترین مسؤولیتها را دارند.

سازمانهای اداری شهرستان و مراکز استان علاوه بر رسیدگی به امور اداری خود ، سر پرستی ادارات دیگر (وزارتخانه مربوطه) را هم بر عهده دارند. بدین ترتیب هر استاندار مسؤولیت (اداری) نسبت به بخشداریها را هم بر عهده دارد ، البتّه بخشداریهایی که در محدودهٔ استان قرار دارند . بیشتر دستورات اداری از طریق

بخشداریها به کدخدا و بالاخره روستاییان می رسد ، زیرا رسیدگی به مناسبات مالیاتی و دعواها ابتدا در سازمانهای بخشداری رسیدگی می شود.

مراکز استان و بطور کلی استان بندی بیشتر در قسمت شرقی و تا حدودی منطقه های میانی شمال افغانستان قرار دارند . دلیل وجود تعدّد مراکز استان تراکم جمعیّت و بالطبّع تقسیمات استانداریهای نسبةً کوچکتر است. از طرف دیگر، منطقه های مسکونی در این نواحی بیش از سایر نقاط است . حتّی در این منطقه ها مراکز متوسطی (از ردهٔ شهرهای متوسط) با جمعیّت ۱۰ تا ۲۰ هزار نفر وجود دارد که اختیارات اداری هر یک در حد بخشداریهاست؛ خان آباد، پل خمری، تاشغورقان، آقچه، سر پل، اندخوی.

از طرفی در منطقه های کم شهر دیگر (بویژه درمرکز و جنوب کشور) و همچنین در نقاط دوردست استان کابل ، مراکز مهمّی یافت می شوند که در اثر کمی تعداد نفوس مشکل بتوان بر آنها نام شهر نهاد . در تکمیل این مطالب می توان از شهرهایی نام برد که از سال ۱۹٦٤ به بعد ساخته شده یا در دست ساختمان است ، مانند : زرنج ، ترین ، چخچران ، میدان شهر، پل عالم و مهترلامه و شهر بامیان که در دست بازسازی است.

البته جای تعجّب نیست که تعداد زیادی از بخشها فقط دارای بازار کوچکی است و از سایر جاذبه های شهری بندرت بهره‌ای برده است. بعضی از مراکز بخش تنها روستایی بیش نیست[۳۸]. وظایف ادارات متوسّط همیشه با ویژگیهای بازار محل نمی خواند. حتی در این مرکزها می توان بازار را هم ندیده گرفت، که در مواردی بازاری هم وجود ندارد. مناطق شهری و یا آبادیهایی که حتی دهستانی در محدودهٔ اداری آن وجود ندارد در نقشه ۳۳ کمتر دیده می شود. و بموازات آن مراکز کوچکی یافت می شوند که بازار پر رونقی دارند؛ مانند ده بابا علی در شرق چاریکار (استان پروان) و یا ده صالح در اندر آب که در امتداد هندوکش از مراکز میانراهی بازرگانی در استان بغلان به شمار می آید، چیچکتو و ده نو در میمنه استان فاریاب.

جاذبه های ویژه شهری درنقشه ۳۳ نمایش داده شده اند: کارخانه های صنعتی، استخراج

---

۳۸ ـ در این مورد نمونه هایی حتی درنزدیکی کابل یافت می شود، مانند سرخ و پارسا در ترکمان درّه و نجراب (پروان *) و چک (وردک)، نورستان (استان لغمان).

* نجراب در کاپیسا.

معدن، ادارات ویژه، جهانگردی و سفرهای زیارتی. در این مبحث کیفیّت پیش از کمیّت در نظر گرفته شده است. البتّه درمناطقی که جاذبه‌های شهری و نوع فعّالیت بیش ازمیانگین است، با علامتی ویژه مشخّص می شوند. وهمین طور در اماکن زیارتی به شلوغی جاده‌ها و ترافیک سنگین راهها قناعت نشده است، مانند قندهار، سر پل‌واندخوی. به‌همین نحو، شهرهایی‌که مسافرت زوّار به آنها،از ویژگیهای آن شهرهاست (مزارشریف و امام صاحب) و در ایّام سال تحویل مسافرهای زیادی به آن نقاط هجوم می آورند، به ترتیبی درجاذبه‌های ویژه شهری آمده است. همان طور که گذشت، شهرهای افغانستان از اوایل قرن بیستم رشد و یا دگرگونیهای سرنوشت‌سازی داشته‌اند؛ کارخانه‌های صنعتی، معادن، سازمانهای اداری ویژه و جهانگردی از مواردی هستند که در اواخر قرن نوزدهم کمتر اثری از آن مشاهده شده است.

شهرهایی که کارخانه‌های صنعتی در آن یافت می شوند، اغلب در نواحی شمالی افغانستان قرار دارند. پل خمری، بغلان صنعتی، کندوزوتا حدودی خواجه غور معرّف شهرهای صنعتی و شهرهایی چون مزار شریف، بلخ، آقچه و امام صاحب، صنعت را همراه با سایر جاذبه‌های شهری (بالنسبه) دارا هستند. مهمترین شاخه‌های صنعتی در افغانستان عبارتند از: کارخانه پنبه پاک کنی (کندوز، امام صاحب، خواجه غور، بلخ، آقچه)، نساجی (پل خمری، مزار شریف) و کود شیمیایی (مزار شریف)، سیمان (پل خمری) وشکر بغلان.

بدون شک فعّالیّتهای صنعتی در شمال شرقی افغانستان موجبات شهرسازی و آن هم شهرهای نزدیک به هم را فراهم ساختند (گروتس باخ ۱۹۷۲، ص ۲۶۳).

غیر از مناطق یاد شده، در حومهٔ شهر کابل هم فعالیّتهای صنعتی وسیعی مشاهده می شد. صرفنظر از پایتخت، در نواحی گلبهار (نسّاجی)، جَبُلْ سَراج (نسّاجی وسیمان)و چاریکار کارخانه‌های خشکبار و دباغخانه یافت می شوند. و امّا درجنوب کشور فقط می توان از فعّالیتهای صنعتی در لشکرگاه نام برد، در حالی‌که شهرهای بزرگی چون قندهار و هرات هم در آن نواحی قرار دارند که از فعّالیت آنچنانی در رشته‌های صنعتی بهره‌ای نبرده‌اند.

استخراج معادن در برخی از شهرها از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است. این شهرها بیشتر درکنار معادن جای دارند. شهرهایی که بیشتر ساکنان آن را کارگران و کارمندان معدن تشکیل می دهند. برای مثال می توان ازمراکز گاز شبرغان و معادن زغال سنگ درّه صوف و پل خمری نام برد.

وجود مراکز صنعتی، پیوسته موجب رشد و توسعه نوین شهرهای افغانستان بوده است. بخشی از مؤسّسات صنعتی جنبه مرکزی دارد. بدین سبب بسیاری از روستاییان اطراف بطور مرتّب با آن مؤسسات در ارتباط هستند. مؤسسات یاد شده که بیشتر کارشان فصلی است به کارپرداخت و یا

آماده کردن محصولات کشاورزی می پردازند (کارخانه های پنبه پاک کنی و قند)[۳۹]. و امّا مناطقی که کشت گیاهان صنعتی رواج دارد ـپنبه کاری درشمال افغانستان و بیشتر در اطراف لشکرگاه و هرات، چغندر قند در بغلان- ارتباط کشاورزان نه تنها با کارخانه (خریدار) درحال رشد است بلکه بر اهمیّت مراودهٔ آنها با بازار هم می افزاید.

شاخه های دیگر صنایع همچون ریسندگی، سیمان سازی و کودشیمیایی چون به افرادی قابل و متخصّص نیاز دارند، بطور گسترده و گوناگون برای مردم استانهای مختلف افغانستان، تولید کار می‌کنند. از طرفی چون همراه با کارگران و کارمندان ـبیشتر کابلی- خانواده های ایشان هم هستند روابطی جدید بین قشرهای تازه وارد و افراد بومی به وجود می آورد.

بطور کلّی می توان گفت صنایع نه با واسطه بلکه مستقیم سبب می شود که مؤسّسات و تأسیسات زیربنایی (برق، آب آشامیدنی، درمانگاه شبانه روزی، بیمارستان، میهمانسرا و درکندوز حتی سینما و کتابخانهٔ عمومی) ایجاد شود، که این خود از عوامل تشکیل و توسعهٔ جامعه ای مترقی است. بدین طریق منطقه های صنعتی شمال آبهای کابل- پنج شیر و کتغان به عنوان نقاطی پر توان به گونه ای جدید در زندگی مطرح می شوند. مواردی‌که تا سال ۱۹۳۶ از آن خبری نبود (گروتس باخ ۱۹۷۲، ص ۷۱).

همچنین زمینه های فرهنگی و اجتماعیی که جامعهٔ افغانی باید پذیرای آن باشداز طرف اداره ویژه ای که در بعضی از استانهای کشور سازمانهایی دارد، طرح و اجرا می شود. بخش مهمّی از این زمینه ها را امور اداری طرحهای توسعه و رشد بر عهده دارد، همچون پروژه هایی در لشکرگاه، خوست، گردیز و درجلال آباد. در این نواحی سازمانها و شرکتهای دولتی از توان محدودی برخوردارند، مانند: شرکت گاز و نفت در مزار شریف و شبرغان. متخصّصان و کارگران خارجی که در این طرحها همکاری می‌کرده اند و یا می‌کنند عبارتند از آمریکاییها (لشکرگاه و قندهار)، روسها (شبرغان، جلال آباد) و آلمانیها (خوست، گردیز). از طرفی چون افراد یاد شده با خانواده های خود در آن مناطق زندگی می‌کنند، بدون شک مشتریهای خوبی برای بازار آن شهرها هستند.

جلب سیّاحان نیز بر فعّالیت در بعضی از شهرهای افغانستان می افزاید، شهرهایی که از این اهمیّت برخوردارند به ترتیب عبارتند از بامیان و کابل و پغمان، استالف و در زمستان جلال آباد. همچنین برای جهانگردان و مسافران، بلخ و تاشغورقان هم از جاهای دیدنی به شمار می آیند. در همین زمینه، می توان از شهرستانهایی چون قندهار، هرات و مزار شریف نام برد. بیشتر اجناسی که

---

۳۹ ـ زمینه های مورد نظر عبارتند از قبول و تحویل محصولات کشاورزی، تقسیم بذر [بذر پیشرو] و کود شیمیایی، انعقاد قرارداد کشت وغیره.

در بازار یافت می شود، مورد خرید توریستها قرار می‌گیرد. به همین سبب تعدادهتلها، رستورانها و مغازه‌های اجناس عتیقه و هنری، پوست فروشی و بافتنیهای دستی در دهسالهٔ اخیر افزایش یافته است.

۴

نگاهی از نزدیک به شهرهای افغانستان

در این بخش، شهرهای افغانستان بنابر موقعیّت محلّی، جداگونه بررسی می شوند. بدین سبب می توان از تغییر و تحوّل و دگرگونیهای به وجود آمده از قرن نوزدهم، ویژگیهای عمدهٔ ساختار امروزی و مشکلات رشد و توسعه در آینده را نام برد.

٤ ـ ١ ـ کابل پایتخت افغانستان

کابل با تفاوتهای زیاد نسبت به شهرهای دیگر، از حدود ۲۰۰ سال پیش از این، پایتخت افغانستان بوده است. کابل همیشه و در همه حال بر سایر نقاط افغانستان چه از نظر داخلی و یا بین المللی حق تقدّم داشته است. بدین خاطر، کابل از مناطقی است که بیشترین آمار هجوم جمعیت را به خود (در افغانستان) اختصاص داده است. جای تعجّب نیست که از نظر علمی هم کابل در مقامی باشد که بیشترین تحقیقات و گزارشها در بارهٔ آن انجام شده باشد. در این مورد می توان از کارهای هان (١٩٦٤ و١٩٧٢) و بعلاوه مجموعهٔ بررسیهای بارت (١٩٧٠) را نام برد.

٤ـ١ـ١ موقعیت وتوسعه در گذشته

شهر کابل در ارتفاع ۱۸۰۰ متری از سطح دریا و در بستر جنوبی آبراه کابل- پنج شیر قرار دارد. این منطقه در میان کوههایی پست و تپه مانند که حصار کابل را به وجود می آورند، قرار گرفته است. شهر قدیمی کابل بین دامنهٔ شمالی کوه شیر دروازه و بستر رودخانهٔ کابل قرار دارد. ازطرفی کابل در قسمت انتهایی دره تنگ کوههای شیر دروازه (۲۲۱۹ متر) و اسمائی (٢١٠٤متر) واقع شده است. در بخشهای تحتانی وفوقانی این گذرگاه تنگ و در مسیر رودخانه، بستر رسوبی مسطّحی قرار دارد که تا حدی باتلاقی و خطر طغیان آب در آن زیاد است. بدین سبب توسعه شهر در بخش شرقی محدود است. آب کابل وحومه از کوههای پغمان (٤٥٠٠ متر در شمال شرقی) تأمین می شود. آب این مناطق درحدی است که از قدیم الایّام زراعت آبی در این نواحی رواج داشته است. ن. ک: الفین استن (١٨١٥، ص ٤٣٣).

هان (۱۹٦٤ ص ۱۲) یکی از علل ترقّی و توسعه کابل را در اهمیّت ارتباطی بستر رودخانهٔ کابل پنجشیر (آبراه کابل- پنجشیر) می داند. در قدیم راه کاروانهای باختر- هند در امتداد شمال شرقی بستر آبراه و بعد از گذشتن از کاپیسای آن زمان به موازات رودخانهٔ پنجشیر ادامه داشت (شکل ۲، هان ۱۹٦٤، ص ۱۵). بتدریج، کابل که درجای مناسبی قرار گرفته بود، اهمیّت افزونی کسب کرد. کابل قرارگاه متموّلان و امیران و از مراکز مهم تجارتی و نظامی به شمار می رفت (بیشتر درزمان غزنویان)، البتّه کابل تااواخر قرن هجدهم چه از نظر سیاسی و چه تجاری به پای شهرهای غزنی، هرات و قندهار نمی رسید. این شهرها به ترتیب ازمراکز مهم و یا پایتخت محسوب می شدند.

٤ ـ ۱ ـ ۲ توسعه و رشد کابل ازاواخر قرن هجدهم

اوّلین قدم را در راه توسعه و رشد کابل امیر تیمور برداشت. تیمور در سالهای ۱۷۷۳ و یا ٦- ۱۷۷۵ پایتخت خود را که تا آن زمان قندهار بود به کابل انتقال داد[۴۰]. کابل از آن زمان مرکز داد و ستد و استراحتگاه کاروانهای راه دور خطهٔ آسیا شد. این موقعیّت تا اولین دورهٔ جنگهای قدرت انگلیس با افغانستان که منجر به خرابی ورکود بازار شهر شد، ادامه داشت (۱۸۴۲).

سیّاحان و مسافرانیکه در سی سال اوّل قرن نوزده به کابل مسافرت کرده اند، گزارشهای جامعی از آن تهیّه کرده اند[۴۱]. جمعیت کابل را در این زمان ٦۰۰۰۰ نفر ذکر کرده اند که نیمی از ایشان شیعه (قزلباش[۴۲]) بودند، همچنین حدود ۲۰۰۰ نفر از هندوها در بازار به کار تجارت، اوقات می گذراندند (میسون ۱۸۴۲، جلد دوّم، ص ۲٦۰؛ موهان لعل ۱۸۴٦، ص ۷۲). میسون می نویسد (۱۸۴۲ جلد دوّم، صفحات ۲٦۰- ۲۵۵) که کابل در آن زمان از چندین بخش تشکیل می شد:

۱ ـ بالاحصار پایین که در بخش تحتانی دژ قدیمی قرار داشت و دارای ۱۰۰۰۰ باب منزل و بازار بود که در آن مردمان مختلفی زندگی می کردند.

۲ ـ بخش قدیمی کابل که حدود ۵۰۰۰ باب منزل و بازار اصلی را شامل می شد و در اطراف این بخش دیوارهٔ خرابه ای که ۷ دروازه داشت،دیده می شد. از آن ۷ دروازه دوتای آن هنوز پا برجا بود.

---

۴۰ ـ در منابع ادبی، هر دو تاریخ موجود است، هم سال ۱۷۷۳ که هان (۱۹٦٤، ص ۱٦) مدّعی است، و هم ٦- ۱۷۷۵ که حنیفی و دوپره (۱۹۷۳ ص ۳٤٤) از آن یاد می کنند.

۴۱ ـ به همین نحو قبل از دیگران برنز (۱۸۳٤، جلد اوّل، ص ۱٤۵ به بعد و جلد دوّم، ص ۱۲٤ به بعد و جلد سوّم، ص ۳۳۰ به بعد)، میسون (۱۸۴۲، جلد دوّم، ص ۲۵۵- ۲۸۹، وینه (۱۸۴۳، ص ۱٦۰ به بعد و موهان لعل (۱۸۴٦، ص ۷۳ به بعد).

۴۲ ـ قزلباشها، کلاه قرمزهای نادرشاه بودند که در قرن ۱۸ به قندهار و بعدها به کابل آمدند. آنها در بیشتر شهرها قدرت را از آن خود داشتند. تعداد ایشان طبق وینه (۱۸۴۳، ص ۱٦۵) به ۱۸ تا ۲۰ هزار نفر می رسید.

٣ ـ بخشِ چنْد اوُل که در غرب منطقهٔ قدیمی شهر قراردارد و مرکزقزلباشهاست، بین ١٥٠٠ تا ٢٠٠٠ باب منزل و چندین بازار دارد و با دیواره‌های بلندی محصور است که محدودهٔ آن را تشکیل می دهد.

٤ ـ بخش حومه که ١٥٠٠ باب منزل دارد.

شهر کابل همچنین دارای محله های زیادی است که در هر محله، کوچه های فراوانی دیده می شود. کوچه ها دارای در ورودی است که در موقع خطر آن را می بندند. میسون (١٨٤٢ جلد دوّم، ص ٢٦٢) از این کوچه‌بندی یاد می‌کند.

همچنین میسون (١٨٤٢ جلد دوّم، ص ٢٦٧ به بعد) در بارهٔ بازار عمده وقدیمی شهر مطالبی دارد. این بازار از دو بخش جنوبی که از طرف جنوب به غرب کشیده شده بود. یعنی شور بازار و بازار دروازهٔ لاهور، که در بخش شرقی شهر قرار داشت، تشکیل می شد. در قسمت غربی بازار، «چهارچته» قرار دارد که از دو راستهٔ سر پوشیدهٔ متقاطع که مغازه های زیادی دارد، تشکیل شده است. شهر دارای ١٥ کاروانسراست که پذیرای کاروانها بویژه در تابستان است.

کابل علاوه بر این که در مسیر کاروانها قرار داشت، از مراکز امیرنشین افغانستان هم به شمار می آمد. طبق نظر میسون (١٨٤٢ جلد دوم، ص ٢٨٩) وجود دربار و لشگرگاه در کابل بر رونق اقتصادی این شهر می افزود. صنعتکاران کابلی علاوه بر اسلحه، سایر ساز و برگ نظامی را می ساختند. امّا از نظر کمی مقدار و پایین بودن کیفیّت چندان اهمیت نداشتند.

کابل از رشد چشمگیری تا دومین جنگ انگلیس و افغان برخوردار نبود (١٨٨٠ ـ ١٨٧٨). علاوه بر این حاکمیت ضعیف افغانستان (از آن سالها به بعد) بین دو قدرت انگلیس و روس دست و پا می زد. در سرشماری سال ١٨٧٦ جمعیت کابل را ١٤١٠٠٠ نفر گفته اند. امّا این جمعیّت، تنها به کابل مربوط نبوده است و مردمان حومهٔ کابل را هم در بر می‌گیرد (مقالات پی تی. دفتر چهارم، ١٩١٠ ص ٢٣٠). در زمان عبدالرحمن خان (١٩٠١ ـ ١٨٨٠) عمران شهری در مناطق شمالی و غربی دیده می شد. در سال ١٨٨٨ میدان ارک (محل اقامت امیران) در بخش شمالی کابل ساخته شد و به موازات آن قلعه قدیمی (بالاحصار) از رونق افتاد (ن. ک: ییت ١٨٨٨ ص ٣٦٠). در دامنهٔ دهانهٔ دره تنگ کابل، کارخانه هایی برای ساخت اسلحه تأسیس شد. تأسیس این صنایع مقدمه ای بر رشد صنعت نوین در افغانستان بود. البتّه در مقالات (پی تی، دفتر چهارم، ١٩١٠، ص ٢٣٤) آمده است که از سال ١٨٨٠ تغییرات اساسیی در افغانستان صورت نگرفته است. طبق آماری از نیدرمایر جمعیّت شهر کابل (١٩٢٠، ص ٢٠) در طول جنگ اوّل جهانی (همچنان صد سال قبل از آن) حدود ٦٠٠٠٠ نفر بوده است. مدارکی وجود دارد که رشد شهر کابل

از طرف محلهٔ قدیمی به سوی شمال شرق، شمال و شمال غربی بوده است. البتّه توسعه شهر با ساختمانهای پراکنده‌ای در مناطق مزبور شروع شد.

با روی کار آمدن امان‌الله خان (۱۹۱۹) اصلاحاتی اساسی درکشور پدید آمد. خان در فاصله ۸ کیلومتری جنوب غربی شهر، شهرک نوبنیاد دارالامان را ساخت. این شهرک مقرّ امیران دولت و ویلاهای خصوصی بود و در مرکز آن مجلس نمایندگان قرار داشت. راه‌آهن کم‌عرضی این محل را به مرکز قدیمی شهر کابل وصل می‌کرد. محل یاد شده از آن زمان به بعد (۱۹۲۹ بعد از امان‌الله) همچون نمادی از نوسازی درافغانستان، در حاشیه کابل،بیش از هر طرح دیگری از توسعه باز مانده است (ن. ک: نقشه ۳٤).

طرح جامع نوسازی کابل و ویژگیهای مربوط به آن در این سی سالهٔ اخیر در دست اجراست (هان، ۱۹٦٤ و ۱۹۷۲). بعد از سال ۱۹۳۵ در ناحیه شمال غرب کابل، قصرهای سلطنتی، به نام شهرنو باشکوه و جلال خاصّی ساخته شد، درکنار باغهای وسیع، منزل اشراف و بزرگان شهر و همچنین ساختمان نمایندگیهای خارجی دیده می شود. در سال ۱۹٤۲ کارتهٔ چهار بین خیابان دارالامان و مجتمع دانشگاه ایجاد شد. منازل بزرگ و زمینهای وسیع این منطقه، نشانگر طبقهٔ ثروتمندی است که در این شصت سال اخیر (بویژه خارجیها) در این بخش از شهر زندگی می‌کرده‌اند. بعد از سالهای ۱۹٤۸ و بویژه در پنجاه سال (نیمه اوّل قرن بیستم) اول قرن، منطقه های مسکونی متعدّدی در ناحیه های غرب وشرق وشمالی شهر ساخته شد. و از آن جایی که طبق رسوم محلّی ساختمان خانه همراه با حیاط و یا باغچه است، محدودهٔ شهری زمینهای حومه را هم در برگرفت. جمعیت بیش از ۶۰۰/۰۰۰ نفری کابل و به موازات آن استفاده بی رویه اراضی شهری برای منزل شهرنشینان مشکلات و مخارج سرسام‌آوری را درزمینهٔ ایجاد ساختار زیربنایی به وجود می آورد. البته راجع به این مطالب بحث خواهیم کرد.

در این جالازم می دانیم که با گستردگی بیشتری به ویژگیهای مناطق جدیدالتأسیس بپردازیم. گستردگی مزبور شامل توان بالقوّه و بازتاب اجتماعی ـ اقتصادی توسعه در رشد کابل در این برهه از زمان می شود:

۱ ـ یکی از بخشهای کابل، بخش خیرخانه است که محله‌ای است مجزّا در شمال شرق و در نزدیکی خیابان‌چاریکار در این قسمت شهر، کارمندان جزء تا متوسط دولت زندگی می‌کنند. در سال ۱۹۷٦ جمعیّت آن را تا۳۰۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند. در همین سال تقسیم ٤۰۰۰ قطعه زمین برای ساختمان شروع شد (کابل تایمز ۳۰ ژوئن ۱۹۷٦). به علّت کناره بودن این قسمت از شهر وبزرگی پروژه مسکونی،پدیده های ساختاری (زیربنایی) از جمله جاده های ارتباطی، آب آشامیدنی، حتّی

احتیاجات عادی را برطرف نمی‌کند. روی همین اصل در سال ۱۹۷۳ تظاهراتی دال بر نارضایتی مردم در بخش نیمه تمام شهر برپا شد.

۲ ـ محمد شاه مینه نام بخش جدیدی درناحیهٔ شرقی شهر کهنه درنزدیکی جاده لته بند است که محل سکونت طبقه متوسّط شهر است. طبق برداشت هان (۱۹۷۲، ص ۲۷) حدود $\frac{۳}{۴}$ از ساکنان این محل، کارمندان دولت هستند.

۳ ـ بخش نادر شاه مینه (بالاخانه های جدید طبق نقشه ۳۴، شمال شرقی شهرکهنه) ازمناطقی است که اوّلین مجتمعهای مسکونی در آن بخش ساخته شده است. در سال ۱۹۷۴، در این قسمت ۵۵ ساختمان با حدود ۲۰۰۰ بالاخانه وجود داشت. تعداد ساکنان آن را ۱۰۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند. ساختمانها از قطعات پیش‌ساخته با کمک روسها درست شده‌اند[۴۳]. این ساختمانها بیشتر به عنوان خانه های سازمانی برای کارمندان پیش‌بینی شده بود. در ابتدا سکونت در این خانه ها با استقبال روبرو نشد. ولی بعد از آن که ادارات، بخش عظیمی از آن را به خود اختصاص دادند، اهالی محل تقاضاهای زیادی برای استفاده از چنین واحدهای مسکونی مطرح کردند. بدین سبب پیرو طرحهایی در سال ۱۹۷۵ اعلام شد که در شمال شهر و در بخش شهری نادر شاه مینه ۱۴ ساختمان ۴ طبقه با ظرفیّت ۵۳۶ آپارتمان ساخته خواهد شد (کابل تایمز، ۳ ژوئیه ۱۹۷۵).

۴ ـ وزیر اکبر خان مینه نام محلّهٔ جدیدی است که در زمینهای فرودگاه پیشین در شمال قصرهایِ قدیمی و شرق شهرنو در سال ۱۹۷۰ ساخته شده است. این منطقه از کابل، قسمت اعیان نشین شهر است، در آن خانه های ویلایی و شکیل وجود دارد و بیشتر ساکنان آن را خارجیان و طبقه مرفّه افغانستان تشکیل می دهند.

۵ ـ کوشل خان مینه یکی از جدیدترین منطقه های مسکونی شهر دربخش غربی است‌که‌بین خیابان پغمان و قندهار قرار دارد (نقشه ۳۴) و در سال ۱۹۷۵ طبق مادهٔ واحده‌ای زمین این منطقه مصادره شد (کابل تایمز، ۱۷ نوامبر ۱۹۷۵) و در سال ۱۹۷۷ ساختمان این منطقه با سرعت هر چه بیشتر پیش می رفت.

در کنار تأسیسات و ساختمانهایی که طبق پروژه و طرحهای سازمان طرح و برنامه در دست ساختمان بود، ساختمانهای دیگری هم بامعماری سنتی درکنار و گوشه شهر، از جمله در قسمتهای

---

۴۳ ـ پروژه عمرانی روسیه شوروی با نام میکرورایون در نادر شاه مینه شکل گرفت. این پروژه بعنوان حسن همجواری با جاذبه هایی چون مرکزهای تجاری، پارک بازی کودکان (کودکستان)، میدانهای ورزشی، تأسیسات برق و آب و حرارت مرکزی (شوفاژ مرکزی) دیده می شود. در نگاه اول، این منطقه های مسکونی با مجتمعهای مسکونی شهرهای شوروی در آسیای مرکزی بی شباهت نیست.

غربی شهر، در نوآبادِ پل سوخته و قلعهٔ شاد (در نقشه ۳٤ درجنوب خیابان قندهار و جنوب شرقی آن) و همچنین در دهات حومهٔ شهر دیده می شد. و امّا در حالی‌که اجازهٔ ساختمان در خارج از محدودهٔ طرحها و برنامه های عمرانی دولت، داده شده است، ولی ساختمان در اطراف کوه شیر دروازه و آسمائی درزمینهای دولتی غیر قانونی محسوب می شود. درهمین زمینه ساختمانهایی (در تاریکی شب) در جنوب و شرق کوه آسمائی و شمال شرق کوه شیر دروازه ساخته شده است. و بدین ترتیب در این پنجاه سال اخیر مسکونیهای غیر مجازی که ساختاری شبیه به ساختمانهای شهری[44] ندارند، بنا شده است. دولت هم به مبارزه جدّی در این زمینه نپرداخته است.

٤ ـ ۱ ـ ۳ رشد وتوسعه نوین معماری وتغییرات ساختار اجتماعی شهر کهنه

به موازات عمران و آبادی وخانه سازی در اطراف کابل، نوسازی و بازسازیهایی هم در شهر کهنه دیده می شد که بطور قابل توجّهی چهرهٔ شهر را دگرگون ساخت. در اوایل پنجاه سال اوّل قرن، جاده های عریض میوند در جهت غرب به شرق و همچنین جادهٔ نادر پشتون که راه قبلی را در بخش قدیمی شهر کابل قطع می‌کرد ایجاد شد. از آن تاریخ به بعد معماریهای سنّتی در ناحیه شمالی ودر حوالی باغ عمومی (جنوب رودخانه کابل) جای خود را به مغازه ها و ادارات دولتی در این بخش داده اند. تغییرات و بازسازی بعضی از مناطق شهر قدیمی (و ایجاد مناطق مسکونی جدید درکنار شهر) موجبات دگرگونیهایی را در امور اجتماعی و توان شهری کابل فراهم ساخت. دگرگونیهای یاد شده تأثیرات جنبی متفاوتی بر ساختار بخش قدیمی شهر و در رشد و توسعهٔ پنجاه سال اخیر کابل داشته است (هان، ۱۹۷۲، ص ۱۸).

بعد از ساختمان بنای کاخ سلطنتی (۱۸۸۸) مراکز مهم سیاسی ـ اداری، از جمله سازمانهای دولتی، از قسمت قدیمی شهر کابل به حول و حوش ارک کابل منتقل شدند. تنها ویژگی مهم شهر قدیمی که از رونق آن کاسته نشد، بازار آن بود. این ویژگی هم بعد از سال ۱۹۵۰ نصیب مغازه ها و مراکز تجارتی بخش جدیدالتأسیس شهر شد (نقشه ۳٤). بعد از سال ۱۹۶۹ تعداد دکانهای بازار که در بخش قدیمی قرار داشتند به ٤۲٪ و با دکانهایی که در تیمچه ها متمرکز بودند به ٤۹٪ کل دکانها در کابل می رسید (ن. ک: جدول ۱).

با احداث خیابانهای جدید در نیمهٔ اوّل قرن بیستم، اوضاع داد و ستد و محل کسب

---

٤٤ ـ مطلبی که می بایست بدان اشاره شود، وضع آب آشامیدنی بود که به وسیله گاری و یا سقّا، به درخانه ها برده می شد. همچنین مشکل دفع زباله و فاضلاب باقی می ماند. اما تمام منازل، برق داشتند (بش هوفر، ۱۹۷۷). از طرفی چون دورخانه ها دیوارهای منظّمی دیده می شد، بعید می نماید که این منطقه را بتوان حلبی آباد (زاغه آباد) دانست.

جدول یک جمعیّت، خانه، دکان و سرا در منطقه های مختلف شهری کابل

منطقه	جمعیّت سرشماری ۱۹۶۵	جمعیّت تخمین ۱۹۶۹	تعداد خانه ها ۱۹۶۹	جمعیت هر خانه [2]	کاروانسرا (محل اقامت) سرای	کاروانسرا (محل اقامت) اطاق	دکانها ۱۹۶۹	تیمچه ـ پاساژ (۱۹۶۹) سرای	تیمچه ـ پاساژ (۱۹۶۹) دکان
۱	۲۵۳۰۰	۲۹۹۰۰	۲۳۶۴	۱۳/۱	٤	۶۱۰	۱۳۱۰	٤۱	۲۷۱
۲	۳۸۶۰۰	٤۸۸۰۰	٤۱۱٤	۱۰/۸	۹	۵۲	۱۰۲۰	۱۱	٤٤
۳	۲۶۶۰۰	۳۲۳۰۰	۲۳۱۱	۱۳/۸	۱	۱۰	۱۲۵۰	۷	۳۸
٤	۵۱۶۰۰	۶۵۵۰۰	٤۵۵۷	۱۲/۵	۱	۱۶	۱۱۵۰	۳	۱۱
۵	۲۵۲۰۰	۳۳۵۰۰	۲۲۲۸	۱۳/۸	۱	۷٤	۱۰۰۰	۹	۷۹
۶	۲۵۱۰۰	۲۹۷۰۰	۱۶۲٤	۱۸/۹					
۷	۲۱۸۰۰	۲۵۶۰۰	۲۶۱۳	۱۰/۵	۲۲	۲۳۲۱	۵۸۰۰	۱۳۰	۲۲۲۱
۸	۲۵۶۰۰	۳۰۱۰۰	۱۸۱۳	۱۶/۶					
۹	۱۸۶۰۰	۲۱۹۰۰	۱٤۸۱	۱۶/٤					
۱۰	۳۱٤۰۰	۳۸۶۰۰	۲۸۹۵	۱۲/۸	۲	۲۱۹	۸۰۰	۱۶	۱۶
(منطقه شهری)									
شهر کهنه:	۲۸۹۸۰۰	۳۵۵۹۰۰	۲۶۰۰۰	۱۳/۳	٤۰	۳۳۰۲	۱۲۳۳۰	۲۱۷	۲۶۸۰
برزنهای									
۹-۶	۹۱۱۰۰	۱۰۷۳۰۰	۷۵۳۱	۱٤/۲					
حومه	۱٤۵۵۰۰	۱۶٤۱۰۰	۱۷۰۰۰	۱۰/۷	۵	٤۳	۱۵۰۰	۱٤	۲۶
کابل بزرگ	٤۳۵۳۰۰	۵۲۰۰۰۰	٤۳۰۰۰	۱۲/۱	٤۵	۳۳٤۵	۱۳۸۳۰	۲۳۱	۲۷۰۶

۱ ـ ارقامی که در شمارش نفوس سال ۱۹۶۵ به دست آمده است، ٤/۵٪ در هر سال (۱۹۶۹) فزونی داشته است.

۲ ـ اعدادی که از منبع پایین صفحه داده شده است با اعدادی که در جدول آمده است اختلافهایی دارد.

منبع: مرکز کل برنامه های خانه و شهرسازی، کابل ـ گزارش فنی، نیویورک (سازمان ملل) ۱۹۷۰

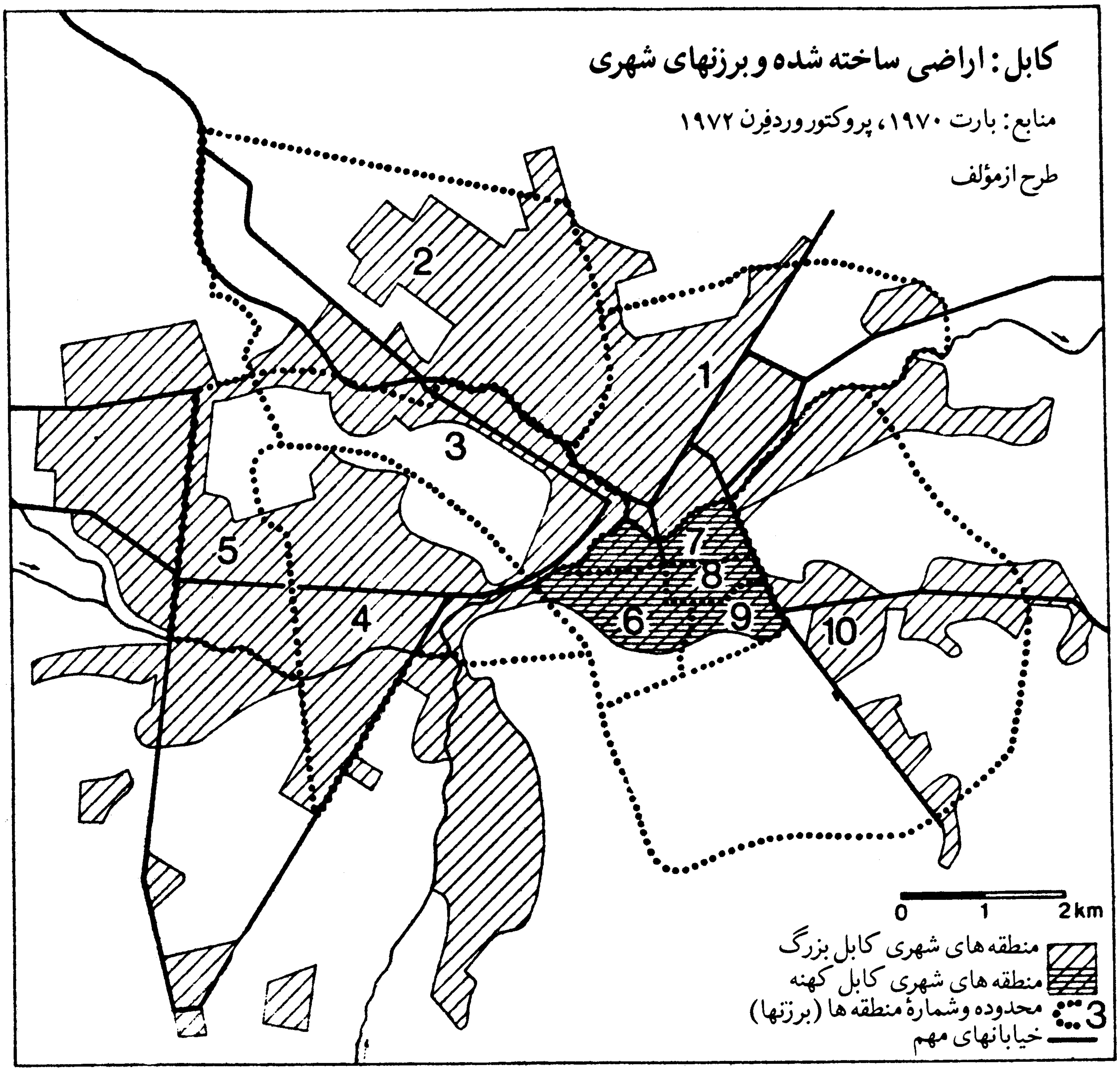
بازاریان و صنعتکاران در بخش قدیمی شهر، تغییر کرد. در ابتدا ساختمان دکانهای نوینی در کنار جادۀ میوند بناشد. سپس دفاتر شرکتهای خارجی احداث شد و بتدریج حتّی پاساژ و مهمانخانه هم در این بخش ساخته شد. بخش شرقی جاده در این عمران و آبادی سهم چندانی نداشت و اگر هم نوبت به آن می رسید، به موقع انجام نمی شد. بدین جهت این بخش از شهر تا کنون دکانها وصنایع سنتی خود را حفظ کرده است (بازسازی و فعّالیت، ٦١- ١٩٦٠- هان ١٩٦٤). این تغییرات اساسیترین دگرگونیها، در این بیست سال اخیر بوده است. از جملۀ این دگرگونیها احداث و کشیدن جادۀ میوند از وسط بازار مسگرها بود که منجر به تمرکز صنعتکاران مزبور در بخش شرقی جاده (خیابان) و تقلیل تعداد مسگرها (در شصت سال) اخیر شد (هان ١٩٧٢، ص ١٨).

سایرکارگاهها که در پیچ و خم کوچه های بخش قدیمی محلّی قرار داشتند تا کنون کم و بیش اهمیّت خود را حفظ کرده اند. در حالی‌که در بازار (گذر) آهنگران کابل کهنه یعنی در ناحیۀ جنوب شرقی هنوز صدای برخورد چکش برسندان به گوش می رسد، سفالگران گذر کلاله و چرمسازان بازار سراجها، توان شغلی خود را بکلّی از دست داده اند (ن.ک:کابل تایمز ١١و١٢ فوریه ١٩٧٦) . از طرفی رونق تجارتی حول و حوش بخش قدیمی باغ عمومی (باغ ملّی) در شمال غرب روز بروز افزونی می یافت و پاساژهای جدیدی در این دهسالۀ اخیر در آن جا ساخته شده است (هان ١٩٧٢، ص ٢٠).

ارتباط محیط کار مغازه‌داران با صنعتکاران هنوز به گونه ای، در بخش قدیمی شهر حفظ شده است. ولی بیشتر جنبۀ استثنا دارد تاروال همیشگی! آنچه بیشتر دیده می شود تیمچه هایی است که در آن تمرکز شغلی وجود دارد. طبق نظر هان (١٩٦٤ صفحات ٣١ به بعد) بعد ازخرابیهای سال ١٨٤٢، دیگر بازار محله به شکل قدیمی خود، که منطقه ای محصور ومجزّا گفته می شد، برنگشت. همچنین اراضی بازار با تغییرات محیط زیست و منطقه های مسکونی در قسمت قدیمی شهر، در اختیار اداره عمران شهری (طرح خانه سازی) گذارده شد.

در مجموع، بازار محلّه قدیمی شهر فقط قادر بود، حوایج عده معدودی از شهرنشینان را که درآمدی ناچیزداشتند، برآورد. در این قسمت شهر بیشتر وابستگان طبقۀ مستضعف، کسانی‌که به خاطر کار به شهر روی می آورند و روستاییانی که برای خرید از حومۀ شهر به کابل کهنه می آیند، رفت و آمد دارند. (هان ١٩٧٢، ص ١٨).

نسبت تراکم جمعیّت در بخش قدیمی کابل در مقایسه با سایر منطقه های شهر از درصد بالایی برخوردار است. شاهد این آمار، ساختمانهای کوچک، چسبیده به هم و تو در تو هستند. طبق تحقیقی در سال ١٩٦٩ (جدول ١ و نقشۀ ٢) در مناطق ٦ و ٨ و ٩ بین ١٦ تا ١٩ نفر در هر منزل



نقشه ۲

سکونت داشتند[۴۵] و در منطقه ۷ تا ۱۰/۵ نفر در هر خانه[۴۶] زندگی می‌کردند. طبق آمار و سرشماری سال ۱۹۶۵ نسبت جمعیّت (تعداد نفوس) در برزن ۸ (شوربازار، بخش جنوبی قسمت شرقی جادهٔ میوند) هزار نفر درهکتار است. در برزنهای ۶ و ۹ بین ۷۵۰ تا هزار نفر، در برزن ۷ فقط ۵۰۰ تا ۷۵۰ نفر (بارت ۱۹۷۰ طبق نقشهٔ ص ۱۲۷) در هکتار است. برزن ۷ که در بخش شمالی شهر کهنه و بین جاده میوند و رودخانه کابل قرار دارد، در ناحیه غربی خود (باغ عمومی) دارای

---

۴۵ ـ طبق تحقیقات هان در هر خانه از محلّه قدیمی شهر ۱۷/۱ نفر زندگی می‌کنند که این تعداد درکنار آمار یاد شده بخوبی صدق می‌کند (هان ۱۹۷۲ ص ۲۵).

۴۶ ـ این رقم با اعدادی مطابقت می‌کند که درزمینه بخش حومهٔ کابل است (جدول یک). هان (۱۹۷۲، ص ۲۸) در سال ۱۹۶۸، عدد نسبی ۹/۷ نفر در هر خانه را برای شهرهای جدید و حومهٔ آن مطرح می‌کند. در ترتیب جدول یک و نقشهٔ دو در سال ۱۹۷۷ تغییراتی داده شده است. در اوضاع کنونی، شهردارای ۲۲ برزن است (کابل تایمز ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۷).

مراکزتجاری است، درحالی‌که بخش شرقی آن (باغ مردان) محلّه صنعتکاران بسیاری است. البتّه شدت تراکم جمعیّت در محلهٔ شور بازار در حدّی است که ویژگی صنعتی بودن آن به چشم نمی آید.

طبق بررسیهای هان در سال ۱۹۶۸ چنین پیش بینی می شود که ساختار اجتماعی- اقتصادی شهر قدیمی کابل (شهر کهنه) بزودی دگرگون خواهد شد. حال اگر $\frac{۲}{۳}$ ساکنان بخش قدیمی شهر کابل (۱۹۶۰) را که معرّف کامل ویژگیهای مردمان شرق بودند و از راه کاسبی و صنعتکاری امرار معاش می‌کردند، بدین آمار اضافه کنیم، می بینیم که در سال ۱۹۶۸ فقط ۴۵٪ مردم شغلی مشخّص داشتند و ۳۰٪ ایشان کارمزدانی ساده بودند. «نقل مکان طبقات مرفّه و قشرهای دیگر (تجار بزرگ، بازنشستگان عالیرتبه، صاحب منصبان)، و همچنین کسانی که درآمد خوبی داشتند (مکانیسین، راننده، کارمندان و دانشگاهیان شاغل در کارهای آزاد) از بخش قدیمی شهر، سبب ایجاد منطقه‌ای یکدست از طبقات مستمند اجتماع شده بود» (هان ۱۹۷۲ ص ۲۶ به بعد). و در همان حال که افراد متوسط و پردرآمد بخش قدیمی شهر را ترک می‌گفتند (در سی سال اخیر) و به شهرکهای جدیدالتأسیس می رفتند، مردمان کم بضاعت روستا جای ایشان را در شهر قدیمی کابل پر می‌کردند. نقل مکان و مهاجرتی که در شصت ساله اخیر تشدید شده است!

طبق نظر هان $\frac{۱}{۴}$ جمعیت شهر کهنه ازخود کابل بود و ۱۰٪ آن از اطراف و $\frac{۲}{۳}$ افراد مورد سؤال از نقاط دوردست کشور بودند و تنها حدود $\frac{۱}{۴}$ از هزاره جات به آن جا کوچ کرده بودند (هان ۱۹۷۲ ص ۲۵ به بعد).دسته ای از مهاجران برای مدّت معیّنی در کابل می مانند. آنها که کارگران غیر فنّی هستند به کارهایی چون سقّایی، برف اندازی روی می آورند. کارگران فصلی در کاروانسراهای شهر کهنه که بیش از یکصد اطاق دارند، زندگی می‌کنند. کاروانسراهای یاد شده ویژگی اطراقگاههای دسته جمعی را دارند (ن. ک: جدول ۱).

۴ - ۱ - ۴ - معماری و ساختار درآمد و امرار معاش مردم شهرکهای جدید

همان طور که قبلاً هم به آن اشاره شد، بعدازسال ۱۹۵۰ مراکز کلی و جزیی فروشی در بخش تازه بنای شهر ساخته شد، تا حدی که امروزه بیش از نیمی از آن در قسمت جدید شهر قرار گرفته است (جدول یک). مراکز متفاوت داد وستد که یا در کنار هم و یا به صورت متفرّق قرار دارند، مایحتاج روزمرّهٔ محلهٔ خود را تأمین می‌کنند. بازارچه ها و دکانهای یاد شده تا حدودی درکنار گاراژهای مسافربری وحمل ونقل (بندر) که هر کدام جاده‌ای از کشور را زیر پوشش خود دارند، متمرکز شده اند از جمله مرکزهای داد وستد فوق الذکر، گاراژ ایستگاه کوت سنگی (در

جنوب غرب اراضی دانشگاه و درطرف چپ نقشه ۳۴) است که عهده‌دار حمل و نقل نقاط دور، همچون هرات و قندهار بود.

مغازه‌های بزرگ و دکانهای معظم و بطور کلّی مهمترین منطقه تجاری، در کنارهٔ شمال و شمالغربی رودخانهٔ کابل تا مرکز شهرنو قرار داشتند. بعد از سال ۱۹۶۰ قسمتهای تجاری شهر شکل گرفت و کم کم طول خیابانهایی که در آن دکانهای متعدّدی به وجود می آمدند به ۲۱/۲ کیلومتر رسید. در این فاصله خیابانهای مشجّر و ویلاهای متعدّد اطراف کاخ سلاطین افغانستان و شهر جدید (ناحیه غربی،محل سازمانهای دولتی) کم کم به ساختاری از بازار معاملات تبدیل شد. هم اکنون بخش یاد شده مجتمعی است از وزارتخانه ها، ساختمان ادارات، نمایندگیهای خارجی، مدارس، مغازه‌های مختلف، کارگاههای صنعتی، رستورانها و مناطق مسکونی نوین. البتّه نمای ظاهری ساختمانهای محلهٔ جدید، گویای نوآوریهای بسیاری است. همچنین باید گفت که در بخش جدید (شهرنو) ساختمانهایی ساخته شده‌اند که در قسمت همکف آن دکانها و دفاتر مؤسسات قرار دارند و طبقات بالایی آنها برای سکونت در نظر گرفته شده است.

لزوم ایجاد فروشگاههای مختلف و سازمانهای خدماتی از خواستهای اوّلیه جامعه متمول شهری و خارجیانی بود که در این بخش از کابل سکونت داشتند. در بیست سالهٔ اخیر، تراکم مغازه‌ها و نوین کردن آن،بر رونق تجارتی این منطقه فزونی بخشید. ساختمانهای یک طبقه سنّتی به بناهای چند طبقه تبدیل شد. بناهای مزبور بیشتر در کنارهٔ رودخانه کابل با شدت هر چه بیشتر ساخته می شد. در نواحی شمال و شمال‌غربی پل باغ عمومی در شصت سالهٔ اخیر خیابانهای متعدّدی احداث شد که سبک معماری بخش قدیمی چسبیده به شهر را بطور جدّی تغییرداد. حتی **ده افغانان»** بکلّی تحت پوشش نوسازی قرار گرفت[47]. در محلّه های مزبور فضای سبز و پارک، بناهای مرتفع و ساختمانهای اداری نوین، تجارتخانه ها و بویژه هتل و مغازه‌های اجناس وارداتی و دفترهای هواپیمایی تأسیس شد. از بناهایی که از معماری زیبایی برخوردار بودند می توان از ساختمانهای نوین مراکز تجارتی اطراف وزارتخانهٔ آموزش و پرورش، هتل سپین زر و پارک شهر نام برد که در سال ۱۹۷۳ توام با نوآوریهای ویژه‌ای ساخته شدند.

در نواحی شمالی شهر و در حدود شهر نو منطقه های مسکونی جالبی ساخته شده است که در اواخر دههٔ شصت مورد توجّه خارجیها قرار گرفته است. در این منطقه از شهر مغازه‌های ویژهٔ فراوانی از جمله عتیقه فروشی، صنایع دستی، قالی فروشی، دفاتر نمایندگیهای هواپیمایی، جایگاههایی

---

۴۷ ـ در این نوسازی بازار فرش فروشها از بین رفت. از آن موقع به بعد، بیشتر مغازه‌های فرش فروشی در قسمت شرقی شهر کهنه، به شهر نو منتقل شد.

که در آنها اجناس وارداتی به فروش می رسد، همچنین رستورانها و هتلهای کوچک وجود دارد.

مغازه های کنار هم کنارهٔ طولانی رودخانهٔ کابل حالت مرکز فرعی بازار را داراست. درحالی‌که در بخش کابل قدیمی اجناس و لوازم سنّتی عرضه می شود، دکانهای بخش دیگر نیازمندیهای اهالی محلّه های جدیدالتأسیس را بر می آورد. دراین جا نمونه ای ازکسب و کاری دیده می شود که بی شباهت به نظام مغازه‌داری و تجارت در غرب نیست. از یک طرف بازار و دکّانها و معاملات سنتی؛ و از طرف دیگر نظامی فرنگی که پاپای یکدیگر دوگانگی در شهرهای شرقی را نشان می دهد (نگاه کنید به ویرث ۱۹۶۸ و دتمان ۱۹۷۰).

ازمهمترین مواردی که بعد از ویژگی کسب و کار در افغانستان اهمیّت بسزایی دارد، ارتباطهای اداری و توان و فعّالیت آن است. سازمانهای اداری و دولتی، همان طور که در نقشه ۳۴ دیده می شود، در حواشی کاخ سلطنتی درکنار سایر مناطق نوین تجاری، به فعّالیت خود ادامه می دهند. ازمجتمعهای مهم دیگر که در نواحی غربی دیده می شود، ساختمانهای دانشگاه دولتی و مدارس اطراف آن است که در نزدیکی دانشکده پلیس (شمال غربی شهر) در خیابان پغمان قرار دارند. اراضی و ساختمانهای ارتش(پادگان) درمحل کاخهای قدیمی (بالاحصار)درنواحی جنوب شرقی شهر قدیمی است. همچنین دوایر و سازمانهای مختلف ارتش در خیابانی‌که به فرودگاه شهر منتهی می شود، قرار دارد.

از ویژگیهای مهم دیگر کابل مرکزیت صنعتی آن است. البتّه با علم به این که به معنای واقعی فاصله زیادی با شهرهایی که صنعتی نامیده می شود، دارد. ازسالهای شصت ، در بخش شمال شرقی، در مسیر جلال آباد، ردیفی از کارخانه های مختلف (پل چرخی) دیده می شود. در این مسیر حدود بیست کارخانه که سازندهٔ مواد مصرفی هستند و در آنها تا ۵۰۰۰ نفر کار می‌کنند، وجود دارد. کارخانه های یاد شده به کارتولید منسوجات و روغن خوراکی، دوچرخه، کفش پلاستیکی، مشروبات، صابون، فراورده های شیشه ای می پردازند. همچنین شعبه ای از کارخانه رنگ سازی هوخست (آلمان غربی)، دبّاغی و چرمسازی در این مسیر دیده می شود. ادارهٔ گمرک جدید و فرستندهٔ رادیویی کابل هم در این منطقه قرار گرفته است.

بخش دیگری از مجتمع صنعتی در جنوب شرقی، در سر راه گذرگاه لته بند واقع شده است. تعداد ۳۰۰۰ نفر در تأسیسات دولتی کارخانهٔ پنبه بگرام به کار مشغولند. و بدین ترتیب می توان در این جا از بخش سومی در زمینهٔ مجتمعهای صنعتی نام برد: درجنوب غربی دامنهٔ کوه شیر دروازه، کارخانهٔ جنگلک وجود دارد (تولید ابزار و آلات کشاورزی و چوب و الوار)، همچنین کارخانهٔ سرامیک و کارخانهٔ خصوصی ابریشم مصنوعی با ۱۰۰۰ کارگر. سایر کارخانه ها و کارگاههای

صنعتی به طور پراکنده درکنارهٔ رودخانهٔ کابل و در شمال شرقی بخش قدیمی شهر قرار دارند.

تفاوتهای اجتماعی تقسیمات شهری تاکنون چارچوب منحصر به خود را داشته است. همان طور که قبلاً بدان اشاره شد، منطقه هایی که قبل از سایر قسمتها در بخش جدید شهر ساخته شده است، در اختیار طبقه متموّل و خارجیها قرار داشت (شهرنو در شمال، مناطق* ۳ و ٤ درغرب). درمقابل، منطقه های روستایی که به شهر متصل شده اند (در اثر کثرت ساختمان)، محل سکونت طبقه های مستضعف جامعه می باشند (بی بی ماهرو در جادهٔ فرودگاه در شمال، شهرارا در شمال، دهمزنگ در جنوب و ده افغانان در شرق کوه اسمایی).

در بارهٔ اوضاع ومحیط زیست شهرنشینان منطقه های جدیدالتأسیس (بعد از سال ۱۹٦۰) هان بررسیهایی (۱۹۷۲، ص ۲۷ به بعد) دارد. طبق این بررسیها بیشتر مجتمعهای مسکونی ـ ویلایی (پروان) شمال غربی کوه اسمایی از ٦۰٪ مردمان طبقه مرفّه و متمول (و هندوها) و ۳٤٪ از طبقات متوسّط تشکیل شده است. همچنین $\frac{۲}{۳}$ اهالی از بخش قدیمی شهر و یا دهات اطراف هستند. در مقابل، در برنامه های نوسازی و شهرک سازی که در اطراف شهر در دست اقدام است، افراد طبقه متوسّط (در نور محمد شاه مینه $\frac{۲}{۳}$) و مردمان مستضعف (در خیر خانه حدود ۵۰٪) درصد بالایی راتشکیل می دهند. منطقه‌هایی که در اطراف کوه اسمایی بی رویه ساخته شده اند، نشانه هایی ازفقر و نظام اجتماعی بخش کهنه و یا قدیمی شهر را همراه دارند: ازهمسایگان و منطقه های متموّل نشین و مرفه خبری نیست. طبقهٔ متوسّط از طبقات پایین و مستضعف (به عقیده هان) قابل تفکیک نیست. در این بخش، بر خلاف منطقه جدیدالتأسیس آن طرف، ٤۳٪ مردم از دهات مهاجرت کرده اند. در بخش علیای شهر قدیمی کابل، حدود کوه شیر دروازه تنها $\frac{۲}{۳}$ اهالی از شهر کهنه هستند. البتّه خانه ها و محلّه های چسبیده به شهر را می توان چنین تشریح کرد که این ساختمانها به هیچ وجه حلبی آباد و یا زاغه های تمام عیار نیستند بلکه فقط در زمینهای بی ارزش اطراف شهر به شکل خانه های روستایی ساخته شده اند (ن. ک: بش هوفر ۱۹۷۷).

٤ ـ ۱ ـ ۵ ـ ساختار و جمعیّت

در بارهٔ جمعیّت شهر کابل اعداد و ارقام دقیقی که منتج از سرشماری قابل قبولی باشد، در دست نیست. حتّی نمی توان در بارهٔ توسعه و رشد و یا موقعیّت کنونی آن به علت کمبودها اظهار نظری کرد. تنها می توان با کمک آمار سال ۱۹٦۵ از کابل، به ارقامی رسید که به مراتب بیش از نتایج تخمینی معتبر خواهد بود.

---

* کارتهٔ چهار و کارتهٔ سه.

جدول ۲ ـ رشد و توسعهٔ جمعیّت درکابل

سال	منبع	کابل بزرگ	محدودهٔ شهر
۱۸۳۰	برنز (۱۸۳۵/ جلد دوّم، ص ۱۲٦)		٦۰۰۰۰
۱۸۳۰	وینه (۱۸٤۳، ص ١٦۵)		٦۰۰۰۰
۱۸۳۰	میسون (۱۸٤۲، جلد دوّم، ص۲٦۰)		٦۰۰۰۰-۵۰
۱۸۷٦	آمار (مقالات دفتر چهارم، کابل، ۱۹۱۰، ص ۲۳۰)		۱٤۱۰۰۰۰
۱۹۱٦	نیدرمایر (۱۹۲٤ ص ۲۰)		٦۰۰۰۰
۱۹۳٦	م ـ علی (۱۹۳۸)		۱۲۰۰۰۰
۱۹٦۰	هان (۱۹٦٤ ص ٤٦)		۲۷۰۰۰۰
۱۹٦۲	ماستر پلان ۱۹٦٤	۳۸۰۰۰۰	؟
۱۹٦۵	آمار	٤۳۵۰۰۰*	۲۹۰۰۰۰
۱۹٦۹	سازمان مرکزی خانه و شهرسازی پروژه کابل	۵۲۰۰۰۰	۳۵٦۰۰۰
۱۹۷۱	دموگرافیک سوروی (کابل تایمز ۱۹۷٦/٤/۱۲)	۵۳٤۰۰۰	۳۸۹۰۰۰
۱۹۷۲/۳	جی.بی.کـر (۱۹۷۷ص٦۷) (افغان دموگرافیک سوروی)	۵۹۷۰۰۰	؟
۱۹۷٦/۷	نتایج آمار** ۱۹٦۵	٦۷۵۰۰۰	؟

جدول ۳ ـ ازدیاد جمعیت کابل در اثر مهاجرت و تولد (تخمینی)

سال	منبع	مهاجرت	رشد جمعیت	(مجموع هردو)
حدودسالهای ۱۹٤۰-۱۹۲۰	هان (۱۹۷۲ ص ١٦ به بعد)	٪۱/۵	٪۰/۵	٪۲
٦۲ ـ ۱۹۵۵	هان (۱۹۷۲ ص ١٦)	٪۳	٪۱/۸	٪٤/۸
حدود سالهای ٦۵ـ ۱۹٦۰	ماستر پلان ۱۹٦٤	٪۳	٪۱/۷۵	٪٤/۷۵
بعد از سالهای ۱۹۷۰	ماستر پلان ۱۹۷۱	٪۲/۲۵	٪۱/۷۵	٪٤
بعد از سالهای ۱۹۷۰	جدول یک***	۲/۷۵-٪٤	۲-٪۲/۵	٤/۷۵-٪٦/۵

* با احتساب دهات بگرامه، چهاردهی، چهل ستون، دارالامان و ده سبز (نشریهٔ رشد و توسعه ٦۷ ـ ۱۹٦٦کابل، آمار جدول یک)

** با ٪٤/۵ افزایش درسال

*** در این جا برای رشد و توسعهٔ جمعیّت معیارهای ممکن و بویژه ضریب افزایشی برای مهاجرتها در نظر گرفته شده است.

در مقایسه ارقام و اعداد جدول شماره ۲ به دو مشکل بر می خوریم. از یک طرف معلوم نیست که اعداد در بارهٔ کدام منطقه هستند[۴۸] و از طرف دیگر مرز زمانی تعیین حدود و قسمت‌بندی کابل بزرگ و محدودهٔ شهری روشن نیست. البتّه این محدودهٔ شهری در سال ۱۸۳۰ به مراتب کوچکتر و کمتر ازوسعت قبلی شهر که در نقشه ۲ دیده می شود، بوده است.

با وجود این که امکانات تحقیق و بررسی دقیق وجود ندارد، ولی می توان با کمک اعداد جدول ۲ بدین نتیجه رسید که تغییرات جمعیّت در کابل قرن نوزدهم و حتّی تا اواخر جنگ جهانی اوّل محسوس نبوده است. رشد جمعیت (کابل) برای اوّلین مرتبه در ۲۰ تا ۳۰ سال اخیر و آن هم در منطقه های جدیدالتاسیس (بعد از وقفه ای که جنگ افغان و انگلیس در سالهای ۲۹-۱۹۲۸ به وجود آورد) بطور کامل جریان داشته است. در همین زمینه می بینیم که از سال ۱۹۵۰ به بعد، رشد جمعیّت به موازات توسعهٔ سریع منطقه های مسکونی بوده است.

یکی از دلایل عمده که موجب رشد جمعیّت (در سی سالهٔ اخیر) شده است، هجوم و مهاجرت افراد از نقاط دوردست به مراکز شهری است. طبق جدول شمارهٔ ۳ نرخ ازدیاد جمعیت سالانه ۳٪ تخمین زده شده است که امروزه حدود ۲۰۰۰۰ نفر را در بر می‌گیرد. حال اگر رشد جمعیت در تمام کابل بزرگ را در نظر بگیریم، متوجّه می شویم که نرخ ازدیاد جمعیّت به ۴/۵٪ درسال (حدود ۳۰۰۰۰ نفر) می رسد که این خود در مقایسه با رشد کُند اقتصادی به طور وحشتنا کی زیاد است.

از طرفی مشکل به نظر می رسد که اعداد و ارقام جدول شماره ۳ با واقعیّتها تطبیق کنند. بدین علّت می توان مدّعی بود که صحّت و سقم آمار یاد شده را که نه از روند طبیعی، نه از محیط زندگی ونه از علل تغییرات جمعیت با روشی صحیح، استخراج شده اند، ثابت کرد. و اگر بنا بر دقّت بیشتر در این بررسی باشد، می بایستی تعداد افرادی را هم که در زمانهای مختلف و فصلهای متفاوت برای کارکردن و یا تحصیل و فراگیری به مرکز افغانستان می آیند، به حساب آورد. مقدّم بر همهٔ این محاسبات باید افرادی را به شمار آورد که از هزاره‌جات مرکز فلات افغانستان در فصل زمستان بنابر عادات همیشگی به کابل روی می آورند.

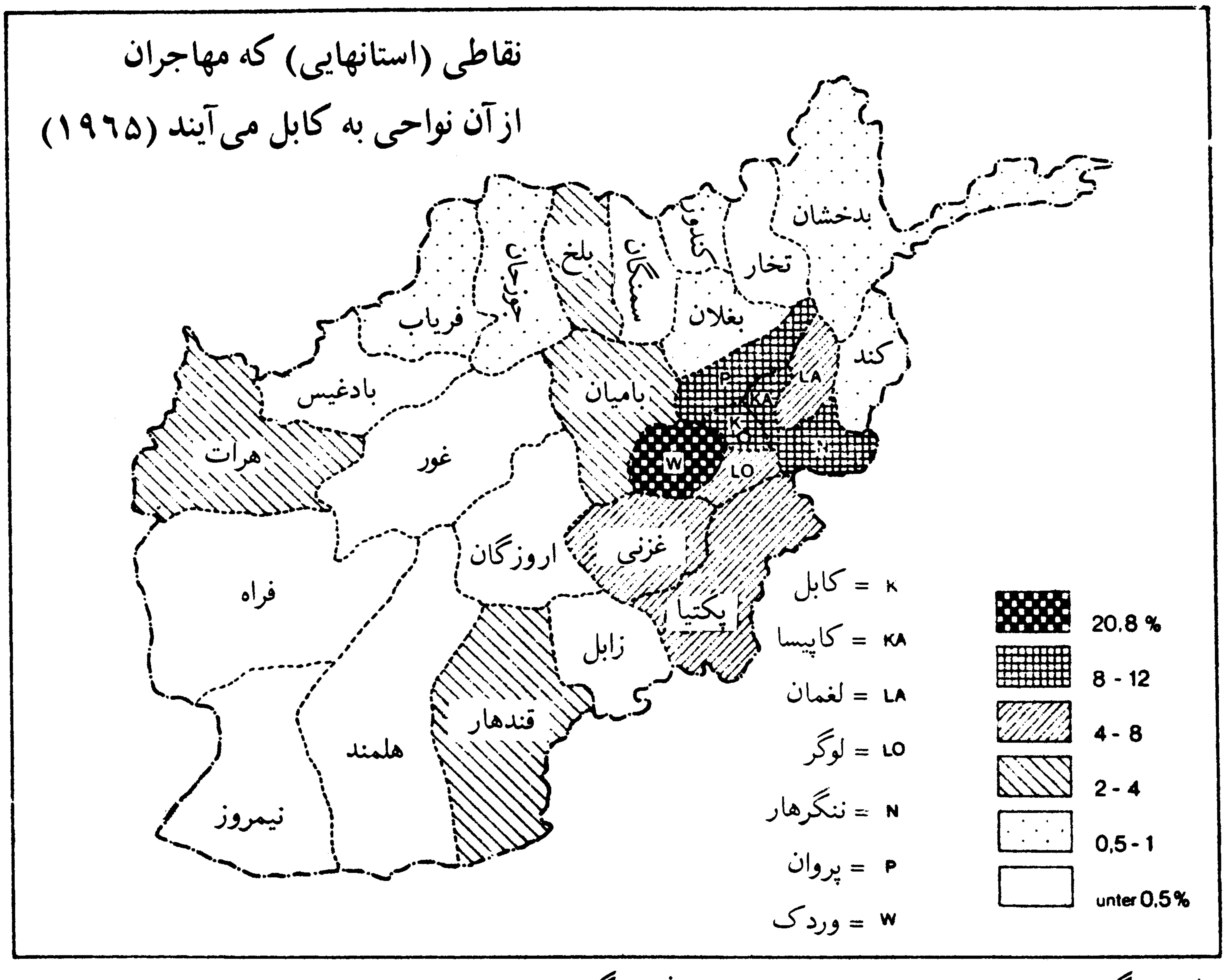
اوّلین آماری که اطّلاعاتی دربارهٔ مبدأ و تعداد مهاجران به ما می دهد، در سال ۱۹۶۵ استخراج شده است. طبق آن بیش از ۲۸٪ اهالی کابل که حدود ۱۲۲۰۰۰ نفر می شود، ازجمله کسانی هستند که محل تولّد آنان خارج از کابل است. روی همین اصل به ایشان مهاجر

۴۸ ـ و امّا در اثر اختلاف و تفاوتهای منطقه مورد نظر و اعداد و ارقام متفاوت نتایج چند گونه‌ای حاصل می شود که از نظر بعضی نویسندگان و محققّان افتاده است. برای مثال می توان از یانگ، ص ٦ و دوپره، ۱۹۷۲، ص ٤، نام برد.

می‌گویند. (حدود ۱۹۵۰۰ نفر از مهاجران از یک سال قبل، ٤٤٠٠٠ نفر از یک تا چهار سال و ٥٤٠٠٠ نفر بیش از پنج سال است (برای بقیّه آماری در دست نیست[٤٩]) که در کابل به سر می برند.

نقاطی که مهاجران از آن مناطق آمده‌اند درنقشهٔ(۳) مشخّص شده است. کمتر از ۵۰٪ مهاجران از اطراف کابل و استان کابل هستند و یا از استانهایی که چسبیده به استان کابل است، (استان وردک) به شهر کابل مهاجرت کرده‌اند. البتّه بیش از هر جا منطقه های شرقی افغانستان و جنوبی ارتفاعات هندوکش مبدأ مهاجرت است؛ که از نظر طبیعی سرزمین پر مانع و سختی را تشکیل می دهد. ازمناطق و دامنه های دیگر هندوکش، بامیان، غزنی و پکتیا تنها حدود ١٤٪ از مهاجران می آیند و حدود ۲/۵ تا ۳٪ از ایشان از نواحی قندهار و هرات هستند.

نقشه ۳



طرح از گروتس باخ ۶۸ـ ۱۹۶۷ منبع = سوروی اف پراگرس صفحه ۳۲

---

٤۹ ـ ارقام و اعداد از یانگ (ص ٤) است.

از این اعداد نتیجه می‌گیریم که پایتخت افغانستان بیشتر اهالی ایالاتی را جذب می‌کند که در همسایگی آن قرار دارند، مردمانی که تراکم جمعیّت در سرزمینهایشان بیداد می‌کند. یانگ (ص ۶) طبق بررسیهای خود که ظاهراً بر تخمین نامطمئنی استوار است، نتیجه می‌گیرد که مقدار زمینی که سرانه به هر کشاورز می رسد به قدری کم است که موجبات مهاجرت اجباری را فراهم می سازد.

از سال ۱۹۶۵ به بعد تعداد مهاجران نقاط دور به کابل بیشتر شده است و ازطرفی ایجاد امکان مسافرت با اتومبیل و جاذبه های آموزشی و تحصیلی شهر، بر شدّت مهاجرت می افزاید.

حال با اوضاعی که به موازات رشد سنواتی کابل و مهاجرت به آن پیش آمده است. ساختار قومی جامعهٔ شهری پایتخت افغانستان دیدنی است. کابل که در زمان قدیم مرکز تاجیکها بود، حال از هر کوی و برزن ورسته و دسته ونژاد نشانه ای دارد. طبق تحقیق دوپره (۱۹۷۵ ص ۹) که نیمی از اهالی از ایرانی زبانان (دری) تاجیک و قزلباش و ربعی اهل هزاره که دری صحبت می‌کنند، وربعی هم از مردمان پشتون هستند (در ارقام هزاره ها تا اندازه‌ای غلو شده است). **اکثریت مردمان کابل درزمان کنونی همانند سال ۱۸۷۶ (مقالات پی تی، دفتر چهارم، ۱۹۱۰، ص ۲۳۰)** کابلی هستند که از قومهای مختلفی تشکیل شده‌اند. تکلّم به زبان فارسی وجمعیّت غالب در شهر تاجیک است.

از اقلیّتهای بارز شهر قزلباشها هستند که بیشتر در محلّه چند وول **شهر** قدیمی کابل زندگی می‌کنند. اغلب پستهای ساده تا متوسط اداری در دست قزلباشهاست. درکنار مردمان قزلباش، هندوها و سیکها هستند. که به کسب و کار تجاری خود مشغولند. محل زندگی آنها در شهر، منطقه های اجدادی و در محلهٔ بالاحصار و بخش اعیان‌نشین شهر است. (بیش از همه در «کارتهٔ پروان»). وبالاخره مردمان هزاره که در بیشتر محلّه های شهر پراکنده هستند. آنها در نقاطی چون ده مَزنگ و کارتهٔ پنج (بین دانشگاه و درّه کابل) زندگی می‌کنند. محله ای که از نظر شیعیان آن دیار (زیارت* سخی) متبرّک است. حتّی درمسافرخانه ها و کاروانسراها، هزاره ها بیش از سایران دیده می شوند. مردمان هزاره که بعد از سایر اهالی، مقیم کابل شده‌اند، از پیشهٔ ویژه‌ای برخوردار نیستند. شغل آنها بیشتر سقّایی، باربری، رفتگری، برفروبی و کارهای سادهٔ دیگراست. البتّه در سالهای دههٔ شصت افرادی از ایشان به کارهایی چون عتیقه‌فروشی و تجارت و صنایع دستی روی آورده اند.

---

* درزبان کردی به گورستان و یا قبر می‌گویند.

ویژگی دیگری که در شهر وجود دارد، در اقلیّت بودن سایر مذاهب درکنار اکثریّت اهل تسنّن است: قزلباشها و هزاره‌ها شیعه مذهبند و در کنار هندوها و سیکها و حتّی دسته کوچکی از یهودیان روزگار می‌گذرانند.

درکنار اقلیّتهای زبانی مختلف، ترک زبانان هم زندگی می‌کنند (اقلیّتهای گویشی: ازبکها، ترکمنها، قزاقها...). جمعیت ایشان بین ۳ تا ٤ هزار نفر و اغلب ایشان از بخاراییها و اعقاب آنها هستند (بالاند ۱۹۷٦). آنچه در کشورهای شرقی دیده می شود، مرزبندی منطقه‌ای، در زمینه‌های مبانی مشترکی چون مذهب، زبان و قومیّت (اِ. ویرث ۱۹٦۸، ص ۱۱۷) است که در بخش قدیمی شهر کابل رو به فروپاشی است (هان، ۱۹۷۲). و بتدریج با انتقال [کیفیّت] مناطق مسکونی طبقات مرفّه و متوسّط به بخش جدید شهر، بخش قدیمی آن در پوشش اهالی مستضعف کابل قرار گرفت. البتّه موقعیت محلّه‌ها و تقسیمات اجتماعی بخش قدیمی از منطقه جدید شهرنشأت می‌گیرد که در آن، طبقات نه بر منوال قومیّت بلکه برحسب درآمد و خرج تعیین می شوند. (ای. ویرث ۱۹٦۸ ص ۱۲۱؛ هان ۱۹۷۲ ص ۳۲).

در نمایش ساختار جمعیت کابل و دسترسی به نمو آن، سرشماری سال ۱۹٦۵ ونمونه خوانیهای آزمایشی[۵۰] بی تأثیر نبوده است. پیرو همین سرشماری، در هر منزل بین ٦ تا ۷ نفر زندگی می‌کردند. این آمار مشابه ارقامی است که در هر خانه روستایی می توان بدان رسید (اِ. گروتس باخ ۱۹۷۲، ص ۷٦ به بعد). حدود ۱۳/٦٪ ازخانه‌های کابل در سال ۱۹٦۵ بیش از ده نفر جمعیّت داشت.

سن اهالی در سال ۱۹٦۵ بدین ترتیب بود؛ ٤۵٪ افراد زیر ۱۵ سال، ۱۹/٤٪ افراد بین ۱۵ تا ۲٤ سال و ۱۳/۵٪ بین ۲۵ تا ۳٤ سال و ۳/۱٪ جمعیت شهر را افراد بالا تر از ٦۵ سال تشکیل می دادند.

اعداد و ارقام و آماری که مشخصّهٔ کشورهای در حال رشد و جهان سوم هستند، نشانگر تعداد بالایی از خانواده‌هایی است که صاحب اولاد زیادند. ولی درکنار این مهم آمار کابل به ما نشان می دهد که این شهر مرکز آموزش و پرورش، دانشجویان شهرستانی و دانش‌آموزانی است که در خوابگاهها و یا نزد اقوامشان که درکابل زندگی می‌کنند، به سر می برند.

طبق آماری ازسال ۱۹٦۵ شاغلین افغانستان، ۲۷/٤٪ جمعیّت این کشور هستند که در مقایسه با ترکیب سنّی مردمان افغان، رقم بالایی است.

---

۵۰ ـ در زمینهٔ آمار سال ۱۹٦۵ می توان از سوروی اف پروگرس (٦۷ـ ۱۹٦٦و٦۸ـ ۱۹٦۷) و خانه درکابل (اکسپندیتور سوروی ۱۹٦۸)، سوروی اف پروگرس (۱۹٦۸ و ۱۹٦۹) صفحات ٦۸ـ ۵۹ کمک گرفت.

بدین ترتیب تعداد جمعیت مردان به مراتب رقم بالا تری را نسبت به زنان شامل می شود[۵۱]. همچنین در سال ۱۹۶۵ در مقابل هر ۱۰۰۰ مرد ۷۸۷ نفر زن دیده می شد. حتّی تعداد زنان در برزن ۷ (شمال شهر قدیمی) فقط ۶۳۱ نفر بود. از طرفی آمار جمعیت زن و مرد بالا تر از ۱۴ سال بدون در نظر گرفتن ناحیهٔ آن جالب بود: ۷۰۹ زن از متولّدانِ کابل در مقابل ۱۰۰۰ نفر مرد قرار داشتند و این رقم در بین کسانی که به کابل مهاجرت کرده بودند تا ۵۳۸ نفر (زن) می رسید. مهاجران بیشتر به سبب کارکردن به کابل می آمدند و در اغلب موارد خانواده هایشان بعد از آنها به کابل کوچ می‌کردند.

درهمین مقوله و با اوضاع اجتماعی افغانستان درصد باسوادان درکابل بیش از انتظار بود. ۲۷/۲٪ از مردم سواد خواندن ونوشتن داشتند (۳۶/۲٪ از مردان و ۱۵/۸٪ از زنان). البتّه این ارقام به مرور ایّام فزونی یافت. اهالی برزنهای ۴ و ۵ (محدودهٔ دانشگاه) به ترتیب ۳۴/۹ و ۴۸/۵٪ با سواد بودند. در برزن ۲ (شهرنو) درصد باسوادان به ۳۷/۲٪ می رسید.

۴ ـ ۱ ـ ۶ ـ ساختار و جاذبه های شهری درکابل

ساختار اجتماعی جامعه شهری کابل نسبت به شهرهای دیگر افغانستان ازجاذبه های بالا تری برخوردار است. نهاد آموزشی درکابل برنامه ریزی شده است و دارای تقسیمات و غالباً درجه بندیهای مختلفی است. درصدر مؤسسات آموزشی کابل دانشگاه شهر قرار دارد. این دانشگاه در سال ۱۹۷۴ دارای ۷۸۰۰ نفر دانشجو و ۶۳۹ نفر مدرّس بوده است (الف ـ دانشیار، ۱۹۷۶، ص ۵۵۰). همچنین مرکز تربیت معلّم و پلی تکنیک (۱۰۶۰ دانشجو در سال ۱۹۷۳) و مدارس متوسطه و هنرستان در آن فعالیت داشتند.

مراکز بهزیستی وبهداشتی هم‌کم و بیش در همین سطح وجود داشت. در سالهای ۶۴ ـ ۱۹۶۳ تعداد ۱۱۵۰ تخت بیمارستان دولتی آمادهٔ پذیرایی از بیماران درکابل بود (فیشر ۱۹۶۸، ص ۲۴). با تأسیس بیمارستان جمهوریت تعداد ۲۵۰ تخت در سال ۱۹۷۶ بر این تعداد افزوده شد (کابل تایمز ۱۳ ژوئیه ۱۹۷۶). درزمینهٔ پزشکی کابل کمبودچشمگیری نداشت. مطبهای خصوصی دایر بود وپزشکان علاوه بر این مطبها در بیمارستانها هم مشغول کار بودند.

در مقابل، رسیدگی اساسی به امور با کمبودهای فراوانی روبرو بود که دلیل عمدهٔ آن پیشرفت وتوسعه سریع سطح شهر بود. وضع برق و روشنایی شهر در سالهای شصت رشد قابل

---

۵۱ ـ به احتمال قوی، تعصبات موجود در ظاهر نشدن خانمها در اماکن عمومی و به حساب نیاوردن آنها در سرشماری سبب اختلاف شدید آمار زن ومرد در سال ۱۹۶۵ شده است. این مورد از مشکلات اساسی در سرشماری نفوس کشورهای اسلامی است.

ملاحظه‌ای داشته است. اوّلین مولّد برق در سال ۱۸۹۳ به کار افتاد. همچنین در سال ۱۹۱۷ از توربینهای آبی (جبل السراج) رودخانه سالنگ در شمال کابل که روشنایی کاخهای سلطان وقت وادارات راتأمین می‌کرد، استفاده می شد.

بعد از پایان جنگ جهانی‌دوّم مولّدهای هیدرولیکی برق مورد استفاده قرار گرفت (شرق کابل): مولّدهای سروبی Sarōbay (۱۹۵۷)، «ماهی پر» و «نغلو» (۱۹۶۶/۶۷) با قدرت ۱۸۰۰۰۰ کیلووات کار می‌کند. و امّا در اثر نواقص کابلهای برق که بازده کمتری را سبب می شود و کمبود موسمی آب درماهی پر کارخانه های برق یاد شده جوابگوی مصرف محلی نیست. بدین سبَب در سال ۱۹۷۷ ساختمان نیروگاه گازی با قدرت ۴۳۰۰۰ کیلووات در ساعت که تا سال ۱۹۸۱ می بایستی تمام شود، شروع شد (کابل تایمز ۷ آپریل ۱۹۷۷) تعداد مشترکان رسمی برق در سال ۱۹۷۷ به ۶۵۰۰۰ نفر می رسید (کابل تایمز ۱/ ژوئیه ۱۹۷۷)،در حالی‌که تعدادی اشتراک هم غیر قانونی کشیده شده بود. برحسب ظاهر حدود $\frac{۲}{۳}$ از خانه های کابل مشترک برق هستند[۵۲]. تنها در سال ۱۹۷۶/۷۷، ۶۰۰۰ اشتراک جدید داده شد (کابل تایمز ۲۴ نوامبر ۱۹۷۶) که به مرور بر تعداد متقاضیان، سالانه اضافه می شود.

تأمین آب آشامیدنی کابل هم از مشاکلی است که از مشکل کمبود برق محسوستر است. درتحقیقاتی که در سال ۱۹۶۸ به عمل آمد، بیش از ۹٪ ازخانه ها از آب لوله کشی بهره‌مند نبودند. ۵۸٪ آب آشامیدنی از چاه آب و ۳۳٪ از راههای دیگر تأمین می شد. راههای دیگر عبارتند از استفاده از رودخانه ها، قناتها و یا تأمین آب آشامیدنی به وسیلهٔ سقّاها (سوروی اف پروگرس ۱۹۶۸/۶۹ ص ۶۸). از آن سالها به بعد بر تعداد منبعها و انشعابهای آب به طور قابل توجّهی افزوده شده است. ولی بیشتر آب آشامیدنی اهالی شهر کهنه ونو ازچاههای آب و قنات و یا به وسیله سقاخانه های کنار شهر تامین می شود[۵۳]. تاکنون تمام کابل زیر پوشش آب لوله کشی واحدی قرارنگرفته است. آب کابل از آب انبارهای چاههای عمیق و یا لوله کشی منطقه‌ای (پغمان و قرقا) به منازل هدایت می شود. بزرگترین پروژهٔ لوله کشی در محلّه های جدیدالتاسیسی چون خیرخانه، نور محمد شاه مینه و اراضی دانشگاه به اجرا درآمده است. پروژه قرقا که در سال ۱۹۷۷ به اتمام رسیده بود آب آشامیدنی ۴۳۰۰۰ نفر را در شمال غرب کابل تأمین می‌کرد (کابل تایمز ۱۴ ژوئیه

---

۵۲ ـ طبق «کابل هاوس هولد»، در سال ۱۹۶۸ حدود ۷۳٪ از ۱۶۸۵ نفر از سؤال شوندگان دارای اشتراک برق بودند (سوروی اف پروگرس ۱۹۶۸/۶۹ ص ۶۸).

۵۳ ـ تعداد اهالی کابل که از آب آشامیدنی با کیفیّت بهداشتی استفاده می‌کنند به ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار نفر می رسد (کابل تایمز ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۷).

۱۹۷۷). با فاصلهٔ زمانی‌کمی از آن پروژهٔ افشار که ۷۰۰۰ نفر را در منطقه دارالامان دربر می‌گرفت، پایان پذیرفت (کابل تایمز ۱۶ اوت ۱۹۷۷).

یکی از معضلات مهم دیگر شهر، ترافیک و وضع عبور و مرور است. در سال ۱۹۷٦ حدود ۳۰۰۰۰ وسیلهٔ نقلیه درکابل ثبت شده بود، از این تعداد ۱۱٤۵۰ دستگاه اتومبیل سواری (شخصی نمرهٔ کابل)، ٤۲۲۰ تاکسی و ۳۱۳۰ دستگاه سواری متعلّق به خارجیها وتعدادی از ادارات سازمان ملل بوده است (کابل تایمز ۲۹ ژوئیه ۱۹۷٦). و با وجود این که تعداد وسایط نقلیه یاد شده در سطح بالایی قرار نداشت ولی ظرفیّت خیابانهای شهر با ازدیاد روزافزون وسایط یاد شده مطابقت نداشت. بویژه در موقع عبور اتومبیلها از روی پلهای رودخانهٔ کابل (مخصوصاً پل خشتی که در امتداد جادهٔ پشتون و میدان پشتونستان قرار دارد) ترافیک سنگینی به وجود می آید. یکی دیگر از خیابانهایی که ترافیک سنگینی راتحمّل می‌کند، خیابانی است که به طرف شمال شهر کشیده شده است و وسایط نقلیه‌ای که به طرف و یا ازطرف محلهٔ خیرخانه در رفت و آمد هستند، بویژه امروزه از آن می‌گذرند. در این جا می توان ازخیابانهای عریض انصاری و تیمنه که در این امر کمکی برای ترافیک خیابان یاد شده است، نام برد. خیابان تیمنه که تا اوایل سال ۱۹۷۸ به اتمام می رسید،راه ارتباطی شهرنو- خیرخانه را، حدود چهار کیلومتر کوتاهتر می‌کرد. پیش بینی می شود که درآینده خیابان خروجی اصلی شهر کابل همین خیابان باشد (کابل تایمز ۱۷ و ۱۸ فوریه ۱۹۷٦ و ۱۲ ژوئن ۱۹۷۷). درمجموع می توان گفت که سرعت ایجاد خیابانها و آسفالت کردن آنها در بخشهای مختلف شهرنو با روند رشد غیر مترقبّه شهر همگام نیست.

اتوبوسرانی شهر به موازات رشد عمرانی شهر توسعه نیافته است. از ۳۰۰۰ دستگاه اتوبوس خطوط اتوبوسرانی (۱۹۷٦) تعداد زیادی به علّت فرسودگی از دور خارج شده‌اند و یا احتیاج به تعمیرات اساسی دارند. طبق آخرین پروژهٔ اتوبوسرانی، می بایستی خطوط اتوبوسرانی برقی ساخته شود که علاوه بر ایجاد خیابانهای کمربندی، تمرکز بی رویّهٔ ایستگاههای اتوبوس در مرکز شهر راهم علاجی باشد.

٤ ـ ۱ ـ ۷ توسعهٔ کابل و مشکلات آینده

دردههٔ شصت همّت حکومت مرکزی و مقامات محلی بر این بوده است که پروژه‌های عمرانی دولتی کابل را نظامی ببخشند. با کمک شهرسازان شوروی اوّلین برنامهٔ توسعه شهری در سال ۱۹٦٤ (ماستر پلان) آماده و باتغییراتی در سال ۱۹۷۱ آماده اجرا شد[54]. این طرح در ابتدا

۵٤ ـ طبق چندین گزارش در نشریهٔ کابل تایمز، متخصّصین روسی هم در سالهای ۱۹۷٤ و ۱۹۷۵ نسبت به پیاده کردن پروژهٔ یاد شده و یا قسمتی از آن که محلّه های مختلفی از شهر را در بر می‌گرفت، سعی بسیار داشتند.

می بایستی در مدت ۲۵ سال یعنی از سال ۱۹٦٤ تا ۱۹۸۹ به اتمام می رسید ولی موکول به سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۵ شد.

اوّلین طرح بااحتساب جمعیّت ۸۰۰۰۰۰ نفری کابل در سال ۱۹۸۹ پی ریزی شد. در طرح مزبور، تغییرات اساسی در ساختمان، بویژه نوسازی کامل کابل کهنه چه ازنظر تجارتی و فرهنگی و چه از نظرجاذبه های رفاهی‌ساختمانهای مسکونی (چند طبقه شدن ساختمانها) پیش بینی شده بود.

پیرو نتایجی که بین سالهای ۱۹٦٤ تا ۱۹۷۰ به دست آمد، پروژهٔ ماستر پلان موفقیّت آمیز نبود. بویژه، پیش‌بینی ازدیاد جمعیت با واقعیّت مغایرت داشت. در پروژه تکمیلی که در سال ۱۹۷۱ تصویب شد،نرخ ازدیاد سالانه جمعیّت بین ٤ تا ٤/٥٪[55] پیش‌بینی شده بود که طبق آن جمعیّت (کابل) در سال ۱۹۹۵ حدود ۱/٤ میلیون برآورد شده بود.

چنین نرخ ازدیاد جمعیّتی، مشکلا تی را در امور شهرسازی به وجود می آورد که طرّاح پروژهٔ ماستر پلان برآن نکته تامّل داشته است. در این مقوله دونکته بسیار مهم دیده می شود[56]:

۱ ـ چگونه می توان از ادامهٔ گسترش بی رویه ساختمانها در کناره‌های شهر که محل ساختارهای زیر بنایی است، جلوگیری کرد. در شهرسازی جدید، خانه های حیاط دار که در معماری سنتی دیده می شود و هر یک چهار دیواری را به دور خود دارد، گنجانده نشده است. زیرا مساحت بیشتری از اراضی شهری را حیاط از بین می برد. طرّاحان خارجی و اداره عمران شهری درکابل بدین نتیجه رسیده‌اند که هدف اصلی برای آینده، تمرکز دادن ساختمانهای بیشتر در مناطق جدیدالتأسیس است. به علاوه امکانات زیادی وجود دارد تا به موارد یاد شدهٔ بالا دست یابیم. و امّا پروژه ماستر پلان ایجاد بالاجبار ساختمانهای چند خانواری و یا مسکونیهای بالاخانه‌ای را به طریق زیر پیشنهاد می‌کند:

۱۰ تا ۱۵٪ ساختمانها با ۹ طبقه و یابیشتر

٦٥ تا ۷۰٪ ساختمانها با ٤ تا ٥ طبقه

۲۰ تا ۲٥٪ ساختمانها با ۲ تا ۳ طبقه.

خانه های تک خانواری که تاکنون اغلب ساختمانهای شهر را در بر می‌گرفت (ساختمانهای دو طبقه) به ۱٥٪ تقلیل خواهد یافت. بدین ترتیب از تمام خانه هایی که در سال ۱۹۷۰ بر پا بوده‌اند، ۷۰٪ تا سال ۱۹۹٥ شامل نوسازی می شود و خراب می‌گردد! و امّا در مجموع، تراکم مسکونیها بیشتر می شود و به ۲۲۰ تا ۲٥۰ نفر در هکتار خواهدرسید(ن. ک: جدول ٤).

---

٥٥ ـ درمنابعی که موجود است گاهی ٤٪ و گاهی ٤/٥٪ دیده می شود.

٥٦ ـ اعداد و ارقامی که ملاحظه می‌کنید یا از منابع ایرانی است (ماستر پلان ۱۹۷۱) و یا از پراکتراند ردفرن ۱۹۷۲.

جدول ٤ جمعیّت ومساحت زمینهای ٤ محلهٔ کابل (۹۵-١٩٩٤)

	شمال غرب	جنوب غرب	شمال شرق	جنوب شرق	در کل شهر
اراضی زیر بنا به هکتار	١٩٠٦	٢١٩٤	١١١٦	١٠٠٤	٦٢٢٠
اراضی محدوده* به هکتار	٤٤٥٥	٤٣٩٠	٢١٨٥	٢٠٢٠	١٣٠٥٠
جمعیت به هزار	٤٢٠	٤٩٠	٢٤٠	٢٥٠	١٤٠٠
جمعیت اراضی مسکونی در هکتار	٢٢٠	٢٢٣	٢١٥	٢٤٩	٢٣٠
جمعیّت محدوده مسکونی در هکتار	٩٤	١١٢	١١٠	١٢٤	١٠٧
اراضی صنعتی به هکتار	٥٦٧	٣٣٢	٧٠٩	٣٥٢	١٩٦٠

* محدودهٔ یاد شده مناطق تجارتی، اداری و خیابانها و پارکها و تفریحگاهها را هم در بر می‌گیرد.

منابع: ماستر پلان (١٩٧١)، با آماری از پراکتراند رد فرن (١٩٧٢، ص ٣٢)

٢ ـ مشکل بعدی این پرسش را پیش می آورد که تقسیمات شهر در آینده چگونه باید باشد. این پرسش شامل چگونگی محلّه، ترکیب، توان و نقش مرکز شهر و مراکز فرعی می شود.

در پروژه ماستر پلان (١٩٧١) تقسیمات شهری هم پیش بینی اند. شهر کابل به چهار ناحیه تقسیم می شود (شمال غرب، شمال شرق،جنوب شرق و جنوب غربی) که هر ناحیه دارای چند برزن و هر برزن دارای چندین محلّه است. برای هر ناحیه، مرکزی در نظر گرفته شده است که این مرکز دارای مغازه های متعدّد، رستوران، هتل، سینما، مسجد، تأتر(!) سالن کنسرت(!)، بانک، اداره های مختلف و پارکهای عمومی است. همچنین بخش ویژه ای برای کارخانه ها وفعالیتهای صنعتی پیش بینی شده است. درهمین زمینه مراکزی برای خرید، سازمانهای دولتی، کودکستان، مدرسه و مسجد طرحریزی شده است.

اراضی بخش قدیمی کنونی، همراه با نواحی شمالی آن تا مراکز اداری در شهرنو کابل، می بایستی مرکز شهر شود (ن. ک: نقشه ٤). البتّه مراکز تجارتی کابل درآینده در دو طرف جادهٔ میوند قرار خواهد داشت و ساختمانهای اداری در بستر شمالی رودخانهٔ کابل (ارک)، بناهای فرهنگی و آموزشی در بخش شرقی در نظر گرفته شده است. چهار طرح از این پروژه که اولویت داشت و در شمال رودخانه کابل جای می‌گرفت، در سال ١٩٧٥ آماده بود. همچنین در این طرحها ساختمانهای تا ١٤ طبقهٔ اداری وتجاری و مسکونی پیش بینی شده بود[57] (کابل تایمز ١٦ ژوئیه

٥٧ ـ ساختمان اوّلین بنای ١٤ طبقه در سال ١٩٧٥ شروع شد (پامیر).

۱۹۷۵). درهمین زمینه پروژهٔ تکمیل شده در سال ۱۹۷۱، تخریب بخش قدیمی شهر را در نظر گرفته است.

در این جا لازم است که بدانیم، طرحهای پروژهٔ ماستر پلان مورد انتقادهای فراوان قرارگرفته است که به طور مختصر چند نکته از آن به دنبال می آید (ن. ک: پراکتر اندرد فرن،۱۹۷۲، ص ٣٤ به بعد، گروتس باخ ۱۹۷۵/ الف ص ٦ به بعد).قبل ازهر مطلب دیگر این سؤال پیش می آید که هدف مقبول طرّاحان، که متمرکز کردن مجتمعهای مسکونی بوده است بابنای ساختمانهای چند طبقه و پر ارتفاع و یا برنامهٔ آپارتمان نشینی می تواند برآورده شود؟ از طرفی اگر بنای خانه های سازمانی چند طبقه و آن هم متّصل به هم را در نظر بگیریم، متوجّه می شویم که نشانه ای از معماری سنّتی در این طرحها دیده نمی شود (حدود ۸۰٪ ازساختمانهای مسکونی از همین نوع است). معماری سنّتی خانه سازی، در خانه های دربست حیاط دار و یا با باغچه پدیدار می شود که حداقل حسن آن **«چهاردیواری، اختیاری»** است. به هر سبب اگر طرّاحان یاد شده بدین خیالند که در عرض ۲۵ سال می توانند در اصول زندگی اهالی کابل دگرگونیهای مفیدی ایجاد کنند، پنداری باطل می پرورانند[58]. با کلام دیگر اگر این پروژه مفید باشد، دربارهٔ مهاجران روستایی که در شهر تنها سر پوشی می جویند به هیچ وجه صدق نمی کند.

مطلب مهم این که،هنوز روشن نیست که چقدر اهالی کابل به این زندگانی نوین و بالنسبه گران روی خوش نشان خواهند داد. همچنین با درآمد کم و وضعی‌که طبقه های متوسط و مستضعف کابل دارند، زندگی در خانه های چند طبقه و تازه با موقعیّت اجتماعی ایشان سازگار نیست. بدین ترتیب می توان گفت که اهالی کم درآمد کابل علاوه بر این که جایی در پروژه جدید برای خود نمی یابند، بیشتر به حلبی آبادها سوق داده می شوند.

یکی از مهمترین معضلات که به هیچ وجه بدان در پروژه ماستر پلان دقّت نشده است، پیاده کردن طرح یاد شده است که به موازات قدرت اقتصادی و توان فنّی کشور برنامه ریزی نشده است. همچنین تشکیلات و توان شرکتهای ساختمانی و قدرت تولید کارخانه های سیمان کشور می بایستی محاسبه می شد زیرا به موازات این پروژه طرحهای دیگری هم در شهرهای دور و نزدیک در دست تهیّه بود که امکانات موجود جوابگوی آن نمی توانست باشد. خرابی و نوسازی ۷۰٪ از ساختمان بناهایی‌که هنوز پا بر جا بود درکنار ضعف مالی کشوری چون افغانستان، که از درآمدهای ملّی

---

۵۸ ـ در این جا بروشنی دیده می شود که چقدر سیاست زندگی اشتراکی شورویها در این طرح اعمال شده است و چقدر این طرح دور از خواسته های توده های مردم است. البتّه ضعف این طرح، ازحجم آمار تقاضاهای زمین اهالی که در سال ۱۹۷۵ ثبت گردیده است (شهرداری کابل) و تعداد آن به ٦۰۰ می رسد، نمایان است (کابل تایمز ۲۵ فوریه ۱۹۷٦).

می بایستی تامین می شد. کاری بس دشوار بود. تأمین منابع مالی مورد نظر از طریق درآمدهای ملّی و در کنار آن برنامهٔ پر حجم عمرانی ساختمانهای چندین مرتبه و آن هم در این سطح وسیع با سرمایه گذاری هنگفت نه در توان اقتصادی دولت افغانستان است و نه از قدرت مالی سرمایه داران خصوصی برمی آید[۵۹].

با در نظر گرفتن مشکلات تأمین موارد مالی طرحهای شهرسازی ماستر پلان می توان راه حلهای دیگری را مورد مطالعه قرار داد. بطور مثال این طرح می توانست با کمتر کردن سطح زیر بنای حیاطهای سنتی یک خانواری به تمرکز مناطق مسکونی* تا حدّی دست یابد[۶۰]. راه‌حل دیگر این است که به جای ساختمانهای بتونی و تیر آهن می توان از مصالحی چون آجر و چوب برای پایین آوردن سطح هزینه استفاده کرد. استفاده از این نوع مصالح در ساختمان بناهای دهات اطراف شهر متداول است. همچنین ادارات اماکن و شهرداری می توانستند سعی خود را متوجّه تقسیمات زمینهای شهری، نگهداری حریم خیابانها و ساختارهای زیر بنایی (قبل ازهمه خیابانها، آب آشامیدنی، تأمین برق شهری و فاضلاب) کنند و سلیقه در معماری و ترکیب ساختمانهای خصوصی را به صاحب ملک واگذارند[۶۱].

راه حل واقع بینانهٔ بالا موجب می شود که با حفظ و نگهداری معماری سنّتی، تمرکز مسکونیها هم اعمال شود و علاوه بر این که در وقت و مخارج صرفه‌جویی شده است، مزایای ساختار زیر بنایی ساده‌ای را هم به دنبال دارد. البتّه مسلّم است که راه حل مزبور از جانب طرّاحان و مدعیّان پروژه استقبال نمی شود. زیرا شهر و تمدّن نوین طبق خطّی که شورویها می دهند می بایستی غالب شود. و امّا اگر پروژه ماستر پلان (۱۹۷۱) تحقّق یابد شکل کابل در اواخر قرن بیستم با فرهنگ شرقی غریبه است (ترکیبی که هنوز کابل از آن برخوردار است). همچنین حالت شرقی بودن مناطق در بخش قدیمی و روستاهای چسبیده به شهر هنوز هم مشهود است.

---

۵۹ ـ تنها مخارج اسکان ۳۰۰۰۰ نفر (مهاجر) در مجتمعهای مسکونی جدیدالتأسیس در سال ۱۹۷۳ حدود ۱/۵ میلیارد افغانی (۷۰ افغانی = یک مارک) بود. طبق گفتهٔ مهندس برشنا، مسؤول برنامه های شهرسازی درتاریخ ۱۴ اوت ۱۹۷۳). در مقابل، درآمد ادارات کابل در سال ۱۹۷۵ فقط ۲۲۵ میلیون افغانی بوده است (کابل تایمز ۱۶ ژوئیه ۱۹۷۵).

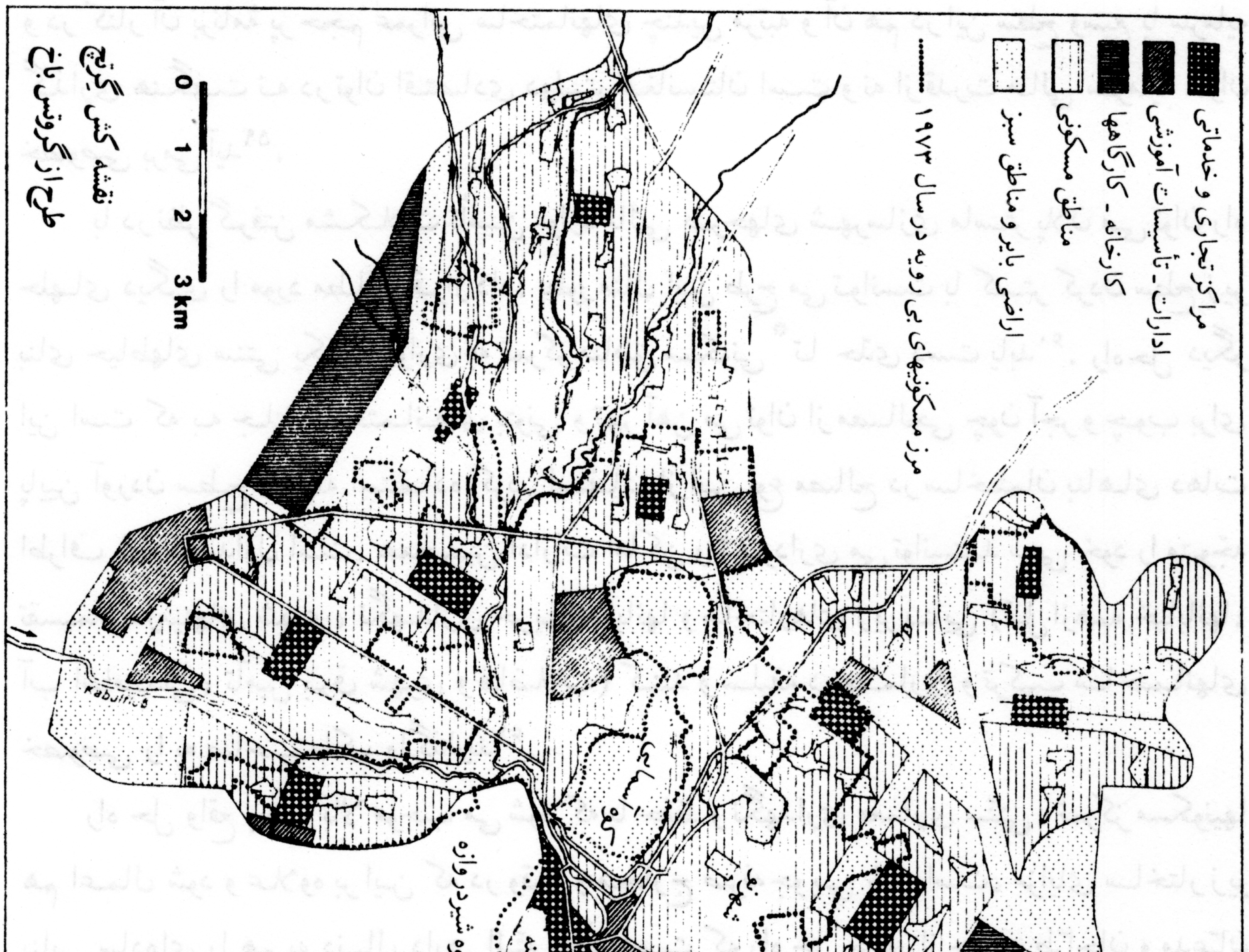
* ازدیاد نسبی جمعیت.

۶۰ ـ شهرداری در بخش خیرخانه زمینهای (قطعات) ۲۷۶ و ۴۵۰ متر مربعی را به معرض فروش گذاشت. قیمت این زمینها بین ۲۰۷۰۰ تا ۴۵۰۰۰ افغانی بود (کابل تایمز ۳۰ ژوئن ۷۶). در زمینهای خاوری جنوب شرق بخش قدیمی شهر قطعات زمین ۲۰۰ متر مربعی بود!

۶۱ ـ طبق گفته مهندس برشنا مسؤول برنامه های شهرسازی درتاریخ ۱۴ اوت ۱۹۷۳.

نقشهٔ ۴ پایتخت افغانستان

کابل: آینده اراضی شهری طبق پروژه ماستر پلان (۱۹۷۱)



منبع: پراکر اند رد فرن، ۱۹۷۲، کلیشهٔ سوم

۴ ـ ۲ شهرها و بازار در نواحی شرقی افغانستان (غیر از کابل)

عنوان شرق افغانستان به مناطق دامنهٔ جنوبی هندوکش و زمینها و بستر رودخانهٔ کابل و ننگرهار و همچنین فلات غزنی (باکَتواز) و پکتیا گفته می شود. مرز محدودهٔ جنوبی آن به ایالتهای غزنی و زابل می رسد (زابل از مناطق جنوب افغانستان هم محسوب می شود).

۴ ـ ۲ ـ ۱ نواحی شمالی حوضه های کابل پنجشیر (ایالتهای کابل و پروان)

منطقه های مسکونی شمالیِ کابل عبارتند از: کوه دامن و کوهستان. در این نواحی بناهایی بس قدیمی که از تسلسل تاریخی چندانی برخوردار نیست، یافت می شود. معماری بعضی از این بناها به دوران باستان برمی‌گردد. برای مثال کاپیسای قدیمی (در بگرام) به زمان اسکندر مقدونی که بنیانگذار آن است، می رسد.

از مراکز شهری پر اهمیّت کنونی (در شمال کابل) چاریکار مرکز ایالت پروان است که ۱۸۰۰۰ نفر جمعیّت دارد. چاریکار مدّتها از مراکز مهّم سر راه هندوکش بود. از این منطقه سه راه مهم تجارتی و ارتباطی جدا می شدند: در جهت شمال، از طریق گذرگاه سالنگ؛ به طرف غرب، از طریق گذرگاه شِبَر تا بامیان ویاازطریق درّهٔ‌شکاری تا ترکستان؛ و بالاخره به طرف شمال شرقی از طریق درّهٔ پنج شیر و خاواک و چند گذرگاه دیگر. با ایجاد راه اتومبیل روِ گذرگاه شبر (۱۹۳۳)، جادّهٔ غربی اهمیّت ویژه‌ای پیدا کرد. از طرفی بعد از افتتاح جادهٔ سالنگ (۱۹٦٤) بیشتر وسایط نقلیه از این جادهٔ کوتاهتر شمالی- جنوبی عبور می‌کردند. در حدود سال ۱۸٤۰ میلادی طول بازار چاریکار به ٤۰۰ متر می رسید. بازار شهر سر پوشیده بود و معاملات پارچه و ابزار و آلات فلزی (میسون، ۱۸٤۲، جلد سوم، ص ۱۲۵) در این شهر ده هزار نفری رواج داشت (بارنز، ۱۸٤۲، ص ۱۵۱). در سال ۱۸۸۲ در این شهر ۳۰۰۰ خانه وجود داشت که از این تعداد، ۱۵۰ خانه متعلق به هندوها بود. کار اصلی هندوها تجارت و دکانداری بود (گزارش پی تی. دفتر چهارم، کابل، ۱۹۱۰، ص ۸۹). گزارشهای ۲۰ تا ۳۰ سالهٔ اوّل قرن بیستم حاکی از آن است که در این شهر صنایع نسّاجی، پوستین دوزی و تهیّهٔ باروت در کنار تولیدات دیگر رایج بوده است. هنوز هم صنایع سنّتی مزبور به قوّت خود باقی است. شهرت چاریکار البتّه به چاقوهای جیبی آن (٦۵ کارگاه) و نسّاجی (۱٦٦ کارگاه) وهمچنین آهنگری است که شهرت ویژه‌ای است (ن. ک: جدول۷). از دههٔ شصت به بعد،شهرمحل‌فراورده ها و صنایع کشاورزی شده است: در سال ۱۹۷۳ در این شهر چهار کارگاه کشمش سازی و دو دبّاغخانه وجود داشت. از طرفی چاریکار مرکز پروژه آبیاری پروان

است که با کمک چینی ها به اجرا در آمده است و مولد آبی برق شهر هم از پروژه های دیگر آن است. این شهر از امکانات شهری چون بیمارستان، مدرسه (دو باب)، مرکز تربیت معلّم و آب لوله کشی بهره می برد و $\frac{۲}{۳}$ خانه های آن دارای اشتراک برق است (۱۹۷۳).

بازار شهر که چندین مرتبه تغییر شکل داده است، در انتهای خیابانی پر رفت و آمد بازسازی و نوسازی شده است. در این بازار افراد زیادی از سیک و هندو به کسب و کار مشغولند. و در حالی که در بخش قدیمی شهر ساختمانهای چند طبقه در کنار هم مناطق مسکونی این بخش را تشکیل می دهند، در زمینهای دامنهٔ کوه و نواحی غربی و بخش انتهایی راهی که از شمال به جنوب شهر کشیده می شود خانه های ویلایی و دور از هم دیده می شوند. ادارهٔ اراضی شهری در این بین تقاضاهایی دربارهٔ دریافت زمین برای ساختمان از اهالی شهر کهنه و حومه و حتّی از کابل و بدخشان دریافت کرده است. خیل عظیمی از شهرنشینان از مهاجرین کشاورز روستایی هستند. محصولات کشاورزی (انگور و سبزی) جای خود را در میدان بارفروشان شهر باز کرده است. طول راه ارتباطی چاریکار با کابل طبق نظر واویلوف ـ بوکی نیچ (۱۹۲۹، ص ۵۱۱) زیاد نیست. سابق بر این وسیلهٔ نقلیه ارتباطی درشکه بود که در زمان کنونی جای خود را به اتوبوس و تاکسی داده است.

در کنار عمران و آبادی درچاریکارمی توان از رشد و توسعهٔ شهری در کوه دامن و کوهستان نام برد که جزو مناطق صنعتی شده اند. همچنین در فواصل ۱۲ و ۲۰ کیلومتری چاریکار دو منطقهٔ صنعتی جبل السّراج و گلبهار قرار دارد. جبل السّراج در کنار جادهٔ سالنگ است و یک کارخانهٔ نسّاجی و یک کارخانهٔ سیمان دارد و در این دو کارخانه بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ کارگر به کار مشغولند. این منطقه در اوایل قرن بیستم، درعهد سلطنت سلطان حبیب الله خان آباد شد. در این زمان و درکنار آبادی قدیمی پروان بر سر راه رودخانه سالنگ، سلطان اقدام به ساختمان قصر تابستانی خود کرد. همچنین قرارگاهی برای حراست جاده ها که اغلب در نواحی کوهستانی ناامن بودند، ساخت. از آن زمان مرکز حکومت ایالتی هم بدین منطقه انتقال یافت. در سال ۱۹۱۷ اولین نیروگاه آبی برق (سد) در جبل السّراج به کار افتاد. این نیروگاه، برق پایتخت را تأمین می‌کرد. کارخانهٔ برق همراه با کارگاههای نسّاجی موجبات ایجاد کارخانه پارچه بافی را فراهم آورد که در سال ۱۹۳۸ افتتاح شد. و به دنبال آن در سال ۱۹۵۷ چکوسلواکی کمک کرد تا کارخانه سیمان در این منطقه ایجاد شود. هم اکنون رودخانهٔ سالنگ بازار قدیمی (غرب رودخانه) را که در آن نجّارها مشغول به کار بودند و رونق چندانی نداشت از بازار [اجناس] راه دور که در نزدیکی پاسگاه عوارض بر سر راه سالنگ قرار دارد، جدا می سازد. و به همین نحو دهستان قدیمی و منطقهٔ نوین

صنعتی با یکدیگر فاصله دارند. در سالهای شصت جبل السّراج، برخی از فعّالیتهای (جاذبه های) شهری خود را از دست داد:

سازمانهای اداری ایالتی به مرکز چاریکارانتقال یافت، صنایع دستی- خانگی نسّاجی از رونق افتاد. در مقابل صنایع ماشینی توسعه یافت.

دهستان قدیمی گلبهار در غرب رودخانه پنج شیر قرار دارد. این منطقه در بخش سُفلایِ حوضه های آبراه کابل- پنج شیر واقع شده است که در اثر فراوانی آب به صورت بوستانی که درختهای توت در آن زیاد دیده می شود، درآمده است. نواحی مزبور از ییلاقهای اهالی متموّل کابل و گردشگاه مردم چاریکار محسوب می شود. همان طور که از نام این محل پیداست، مشتاقان آن در اواخر بهار بیشتر است. برای اوّلین مرتبه در این سی سال اخیر نامی از بازار شهر برده می شود (ثی مْکه ۱۹۳۹، ص ۲۶۸) با ایجاد کارخانهٔ معظم نسّاجی در بخش علیای بستر رودخانه و در پایین ده قدیمی، گلبهار از معروفترین مناطق صنعتی نقاط دور دست کابل شد. این کارخانه با کمکهای مالی دولت آلمان ایجاد شد و ۵۰۰۰ نفر در آن کار می‌کنند. در این منطقه هم مجتمعهای صنعتی با محل قدیمی آبادی فاصله دارد. گذشته از بازار قدیمی شهر که دارای ۲۷۰ مغازه بود، هم اکنون در امتداد راهی که به مناطق صنعتی منتهی می شود. بازار دیگری با ۱۵۰ مغازه و فروشگاه بزرگی از منسوجات کارخانه یاد شده ایجاد شده است. تأسیسات زیر بنایی گلبهار که اهمیّت اقتصادی ویژه‌ای دارد با فاصله بسیاری با ساختار اساسی و زیربنایی شهری و با تفاوتهای فاحشی در شهر متمایز است: تنها این مجتمعهای نوین صنعتی است که از مزایای روشنایی برق و آب آشامیدنی استفاده می‌کند (آب آشامیدنی در تصفیه خانه‌ای قابل شرب می شود). در این مرکز غیر از بیمارستانی کوچک و دبیرستان (در سال ۱۹۷۳) جاذبه های شهری دیگری دیده نمی شوند.

مجتمعهای شهری بخشهای دیگر بستر آبراه کابل- پنج شیر از نقاطی که نام برده شد، پیشرفته تر است.

بازارهای مسیر جادهٔ کابل- چاریکار از جنوب به شمال عبارتند از: بازار قلعهٔ مرادبیگ، سرای خواجه و قره‌باغ که نیازمندیهای مسافران و رانندگان راههای دور را تامین می‌کنند. قلعهٔ مرادبیگ که سرزمینی است کشاورزی، بازار کوچک و بخصوصی دارد. در این بازار قبل از هر چیز ظروف سفالین و محصولات چوبی (جنگلی) به فروش می رسد. همچنین درکنار محصولات سفالین بومی، کارهای سرامیک استالف دیده می شود. درمقالات پی. تی (دفتر چهارم، کابل، ۱۹۱۰، ص ۳۱۰)، از صنعت سفالگری این محل یاد شده است. قره‌باغ و سرای خواجه، مرکز تاکستانهای انگور ناحیه کوه دامن هستند. **سرای خواجه** با وجود این که بازاری با ۲۵۰ دربند مغازه دارد و

منطقه مسکونی نوین است، ویژگی کشاورزی خود را حفظ کرده است. طبق بررسی هان* (۱۹۶۵، ص۵۶)، ۵۷٪ازاهالی به‌کارکشاورزی اشتغال‌داشتند وفقط ۲۸٪ صنعتکار ویا کاسب پیشه بودند. از طرفی بازار قره‌باغ هم شاید به بزرگی بازار سرای خواجه باشد و ویژگیهایی نزدیک بدان داشته باشد. بازار مکاره در هفته دو مرتبه، در هر دو بازار و همچنین بازار بگرام بر پا می شود. دراین بازارها که شرکت روستاییان چشمگیر است بر تعداد فروشندگان تا ۱۵۰ نفر اضافه می شود (شنبه بازار قره‌باغ). نظم و ترتیب، تناوب و ایام فروش کالا در شنبه بازارهای قره‌باغ یادآور بازارهای مکاره و زنجیره‌ای در کوه دامن است (ن. ک: ۵- ٤).

در حالی که ارتباط وهمکاری نزدیک بازارهای سرای خواجه و قره‌باغ با کابل در حدوسیعی است، بازارهایی‌که دور از جادهٔ شمال- جنوب (مانند بگرام و قلعه بلند و بازارهایی در مراکز شهری نواحی شرقی رودخانه پنج شیر) واقعند، از ارتباط کمتری با کابل برخوردارند. همچنین است در جنوب گلبهار، مرکزهای دیگری چون کوهستان رضا، جمال آقا، ده بابا علی ومحمود راقی (مرکز ایالتی کاپیسای قدیمی بین سالهای ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۳). در بین بازارهای یاد شده، بازار ده بابا علی با حدود ۲۵۰ مغازه، از بزرگترین و پررونق‌ترین بازارهاست که جمعه بازار آن معروفیّت ویژه‌ای دارد.

استالف محلّی است در منطقه، با مناظر بدیع و دامنه های سبز و خرّم، باغهای توت که در ادبیّات کهن افغانستان پیوسته از آن نامی می آید. بنابر میسون (۱۸۴۲، جلد سوم، ص ۱۲۲) پیشهٔ اکثر اهالی ریسندگی و نسّاجی است. ازمحصولات ویژهٔ این محل می توان از پارچه های شال و عمامه نام برد. تعداد سیکها دربین کسبه بازار به ۵۰ نفر می رسد (مقالات پی تی، دفتر چهارم، کابل ۱۹۱۰، ص ۱۸۵). یکی از نقاط ییلاقی که خارجیها و اهالی متمول کابل بدان روی می آورند، استالف است.

هجوم مردم و توریست خارجی بیشتر برای اجناسی است که در بازار (۳۰۰ دکان) عرضه می شود. حدود $\frac{۱}{۵}$ مغازه‌داران به فروش پوستین،پوست، کیف، لباس، سکه، اسلحهٔ قدیمی وظروف سفالین محلی اشتغال دارند[62]. با وجود این بازار بزرگ شهر موجب مرکزیت این نقطه نشده است. بازار بزرگ، مایحتاج شهرنشینان و روستاییان اطراف را تأمین می‌کند. در این مرکز صنایع دستی نسّاجی از رونق افتاده است. ولی درعوض سفالگری از رشد ویژه‌ای برخوردار است. صنعتی که

---

* هلموت هان پروفسور دانشگاههای آلمان غربی.

۶۲- طبق نظر تادکن** (۱۹۷۷ ص ۸۰)، استالف در سال ۱۹۷۶ دارای ۱۵٤ مغازهٔ باب طبع توریستها بود.

** Tadken

بنا بر خواسته و ذوق توریستها گسترش یافته است. درکنار خانه های پهلو به پهلوی مناطق مسکونی قدیمی، منازلی وجود دارد که خالی از سکنه است. بخشی از اهالی به محلّه های جدید و یا باغهای با صفا روی آورده‌اند و بخشی دیگر مهاجرت را برگزیده‌اند. شاید دلیل این مهاجرت کمبود زمین زراعی و یافتن کار (مانند تمام آبادیهای قدیمی دامنهٔ کوه دامن) باشد. همچنین در شمال حوضه های آبراه کابل- پنج شیر و درّه های هندوکش که در این مناطق به هم می رسند بازارهای کوچکتری وجود دارد. در درّه غوربند که مرکز آن **سیاه جرد** است بازاری وجود دارد که در ۱۰ تا ۱۲ سال اخیر تعداد دکانهای آن به ۲۵۰ دربند رسیده است. البته در این رشد، پروژه آبیاری در اراضی همجوار غوربند بی تأثیر نبوده است. درمقابل، تعداد زیادی از دکانهای (یکصد دربند) «چهار ده غوربند» بسته شد و یا از اهمیّت افتاد. کسادی بازار به دلیل تغییر مسیر جادهٔ ماشین رو کابل به شمال افغانستان که می بایستی ازجاده سالنگ بگذرد، بوده است.

مرکز درّه های پنج شیر، **رخه** نام دارد. این مرکز شامل روستاها و آبادیهای فراوانی می شود. بازار این محل ازسه بخش تشکل می شود. در سال ۱۹۷۳ بازار مزبور، ۱۹۰ دکان، یک بانک و ۳ داروخانه داشت. با وجود این که تعداد دکانهای بازار از سال ۱۹۶۵ حدود ۵۰٪ افزایش داشته است ولی هنوز این محل مرکزیّت عمدهٔ خرید اهالی پنج شیر را ویژهٔ خود نکرده است. درمقابل، مردمان محل (۸۰ هزار نفر) ارتباط نزدیکتر خود را با مرکزهایی چون گلبهار، چاریکار ومقدم بر آنان با کابل برقرار کرده‌اند که این خود جنب وجوشی درجادهٔ کابل به وجود آورده است. همچنین بخشی از اهالی درّهٔ پنج شیر، مایحتاج خود را از منطقهٔ کوچکی در شمال پنج شیر (اندر آب) تهیّه می‌کنند. این ارتباط برای آن است که سطح قیمت مواد غذایی در آن جا به مراتب پایینتر است.

بالاخره از بازارهای دیگری که دراین منطقه یافت می شود، بازارهای کوچک نجراب* و تکاب است که در بخش دور افتادهٔ شرقی حوضه های آبراه کابل- پنج شیر قرار دارد و ارتباط پیوستهٔ آن با کابل به وسیله اتوبوس است. بازار اصلی نجراب که بدخچی (۱۱۰ دکان) نام دارد، ادامه توسعهٔ جمعه بازاری است که در این شصت سال اخیر غیر پیوسته در این محل تشکیل می شده است. جاذبه های این بازار در کنار سایر تجهیزات (۲ داروخانه، ۲ ساعت‌سازی، یک تعمیرگاه رادیو، پزشک و مرکز درمانی) حاکی از تموّل و تمدّن پذیری بخشی از اهالی محل است. بازار تکاب هم به همین وسعت است. در هر دو محل هنوز هم جمعه بازار متداول است.

---

* Nejrab

٤ ـ ۲ ـ ۲ شرق افغانستان نواحی جنوبی حوضه های کابل وننگرهار (ایالتهای لوگر، وردک، غزنی وپکتیا)

در درّه هایی که رودخانه لوگر جریان دارد (ایالتهای لوگر و وردک) تعداد مناطق پر جمعیّت و شهرها به مراتب کمتر از شمال کابل است. بیشتر بازارهای این محلّه ها جدیدالتأسیس است و از بازار مکاره در آن خبری نیست.

در درّهٔ لوگر که از منطقه های دیگر پر جمعیّت تر است مرکز عمده ای وجود ندارد. در سال ۱۸۸۰ بازار شهر در دست هندوها بود و سازمانهای اداری در این محل فعّالیت داشتند (لوگر علیا). با ایجاد جاده های اتومبیل رو (۱۹۳۰)، بازارهای کوچکی با ۲۵ تا ۸۰ دکان دایر شد که آخرین آن بازار ده نو است که در کنار جادهٔ آسفالته قرار دارد و از سال ۱۹۷۳ بسرعت در حال توسعه بوده است. حتّی در شهر برکی که از دیرباز مرکز ایالت بوده است بیش از ۷۰ دکان یافت نمی شود. در اوایل دهه هفتاد استانداری به پل علم که درکنار جاده واقع بود، منتقل شد این محل مرکزیّت ولایتی جدید را طبق تقسیم بندیهای مرکزی به خود اختصاص داده است. منطقه جدیدالتأسیس که در نزدیکی جادهٔ سرتاسری و در ضلع غربی آن در نظر گرفته شده بود و کیلومترها اراضی کم آب و علف را در بر می گرفت، نامناسب تشخیص داده شد. تامین آب دشوار بود و با بارشی سنگین، خطر سیل منطقه را تهدید می‌کرد. از طرفی شروع و اجرای پروژه و طرحهای عمرانی منطقه بعد از بررسی و بحثهای بسیار، به پاییز سال ۱۹۷٤ موکول شد (کابل تایمز ۲۰ اکتبر ۱۹۷٤). مرکز جدید درّه لوگر موقعی مرکزیّت پیدا خواهد کرد که تأسیساتی که در طول جادهٔ لوگر پراکنده است در پل علم متمرکز شود. از آن میان، بازارهای کوچک و بیمارستان حکومتی و دبیرستان دولتی که هر دو در اراضی غیر مسکونی دایر شده اند شامل این پیش بینی می شوند.

در درّه های وردک و میدان (از اراضی وردک) مشکل مرکزیّت بی شباهت به لوگر نیست. کوته آشرو (کوته سار) که برای مدّتی مرکز سازمانهای اداری محلی بود، از جاذبه های شهری ویژه ای برخوردار نیست. بازار این محل بیش از ۵۰ دکان ندارد که از این دکانها، تعدادی غذاخوری و چایخانه است. حدود ۱۵ کیلومتر بالا تر از همین محل، جلریز[63] با یکصد دکان قرار دارد. از اوایل دههٔ هفتاد، در میدان سفلیٰ، استانداری جدیدی به نام «میدان شهر» در دست ساختمان است. برای ساختمان محل جدید مرکز ایالت، زمینی در دشت خشک کم شیبی در نظر گرفته شده که بر سر دوراهی جاده های میدان ـ انای (درجهت پنجاب و بامیان) و جادهٔ کابل

٦٣ ـ نام این محل به اشتباه در نقشه های جغرافیایی جلیز Jalēz آمده است.

قندهار قرار دارد. این محل در ۳۰ کیلومتری پایتخت است. البتّه نقص این محل دور بودن از سایر مراکز ایالت میدان است. پروژه‌ای که در آن «میدان شهر» را بخشی از ایالت کابل می دانست، به اجرا در نیامد، زیرا در میدان شهر هم مانند پل علم نگرانیهایی در تأمین آب منطقه وجود داشت. همچنین اجرای طرح مزبور درکنار اوضاع طبیعی منطقه مشکلا تی به دنبال خواهد داشت.

ایالت غزنی: در فلات غزنی وکتواز و در امتداد جادهٔ اصلی کابل قندهار مراکز شهری مهمّی قرار دارد. این نقاط ازقدیمی ترین آبادیهای بین راهی مسافرتهای راه دور است. این مرکزها نه تنها نقاطی رادر بر می‌گیرد که زمینهای آبی آن از کاریز سیراب می شود و در اطراف غزنی و بخش علیای رودخانهٔ ترنک واقع شده اند، بلکه شامل اراضی غربی و شرقی آن یعنی جاده های مهمّی که از غزنی، قره‌باغ، جندا* جدا می شوند، هم هست. غزنی (شهر) با ۲۰۰۰۰ نفر جمعیّت، عمده‌ترین مرکز این منطقه (فلات شرقی) محسوب می شود (گروتس باخ، ۱۹۷۵، جلد دوم نقشه های ۵ و ٦) که بین کابل و قندهار قرار دارد. ارتفاع این منطقه از سطح دریا به ۲۲۰۰ متر می رسد. این منطقه که در قرنهای ۱۰ تا ۱۲ میلادی مرکز حکومت غزنویان بود، رونق چشمگیری داشت. در سفرنامه های قرن نوزدهم، اشاره به شهرستانی، به نام غزنی، با استحکامات قوی که دارای ۱۰۰۰ خانه بود، شده است. در بازار این شهر هندوها به کار صرّافی و تجارت مشهور بودند (میسون، ۱۸۴۲، دفتر دوّم، ص ۲۱۹ و وینه، ۱۸۴۳، ص ۱۲۷ و موهان لعل ۱۸٤٦ ص ۳۲۹ و بعد آن، اچ. دبلیو. بلو ۱۸٦۲، از ص ۱۸۵ به بعد).

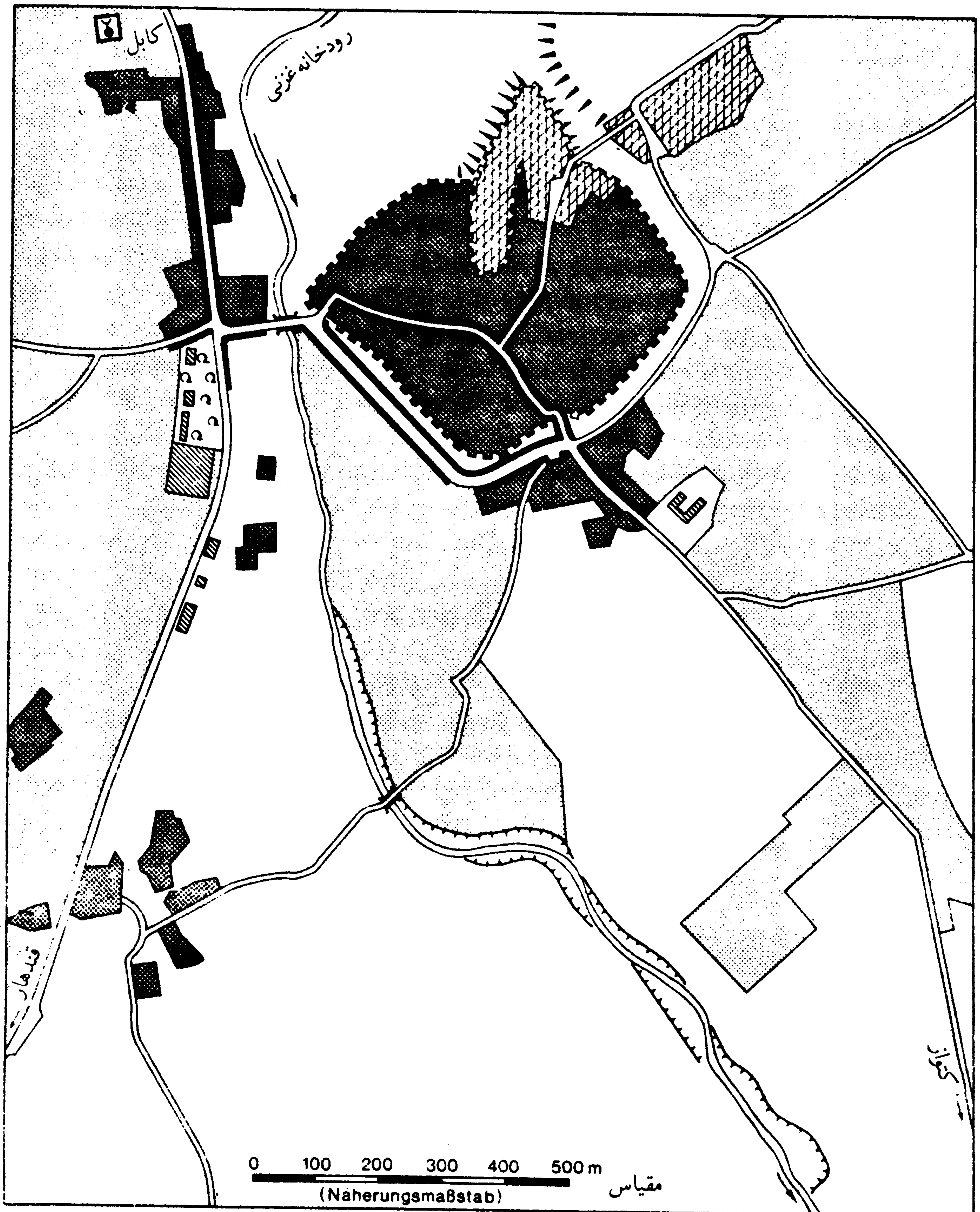
اوّلین توسعه های شهری با ایجاد جادهٔ کابل ـقندهار که از کنار شهر و به موازات رودخانهٔ غزنی می‌گذشت، صورت پذیرفت. این اقدامات که در بیست سالهٔ اخیر شکل می‌گرفت موجبات رشد شهری را به همراه داشت. درکنار شهر، شهرکی با بازار و چند سازمان اداری ساخته شد.

درحالی‌که بازار جدید قبل از همه، احتیاجات مسافرین را تأمین می‌کرد، بازار قدیمی شهر در خدمت اهالی شهر و مردمان روستاهای اطراف بود. تا سال ۱۹۵۸ اوضاع غزنی بدین منوال ادامه داشت (نقشه ۵). بعد از سال ۱۹۵۹ تغییرات مهمی بموازات پروژه نوسازی وزارت کار و امور اجتماعی که در تأسیسات شهر جدید (جنوب غزنی قدیمی) در دست داشت پیش آمد.

امروزه ساختار و نوع فعّالیت در بخش قدیمی و جدید شهر به دو گونه تقسیم می‌شود (نقشهٔ ٦). شهر نو با ساختمانهای پراکنده و یک طبقه [ویلایی] مرکز فعّالیتهای شهری است و بازار گستردهٔ جدید شهر که مراکز عمده‌ای در بخش شرقی و بستر غربی رودخانه دارد، جاذبه های عمدهٔ شهر جدید را در بر دارد. کوچه های فرعی بازار مرکز رفت و آمد و تردّد پر جنب و جوش رهگذران

* Janda

نقشه ۵ مناطق مسکونی شهری: غزنی ۱۹۵۸:



طرح از: گروتس باخ

منطقه مسکونی با معماری سنتی

اراضی و آبادانیهای کشاورزی (باغات)

سازمانهای اداری

مناطق نظامی

دکانهای بازار

دیواره‌های شهر قدیمی و استحکامات

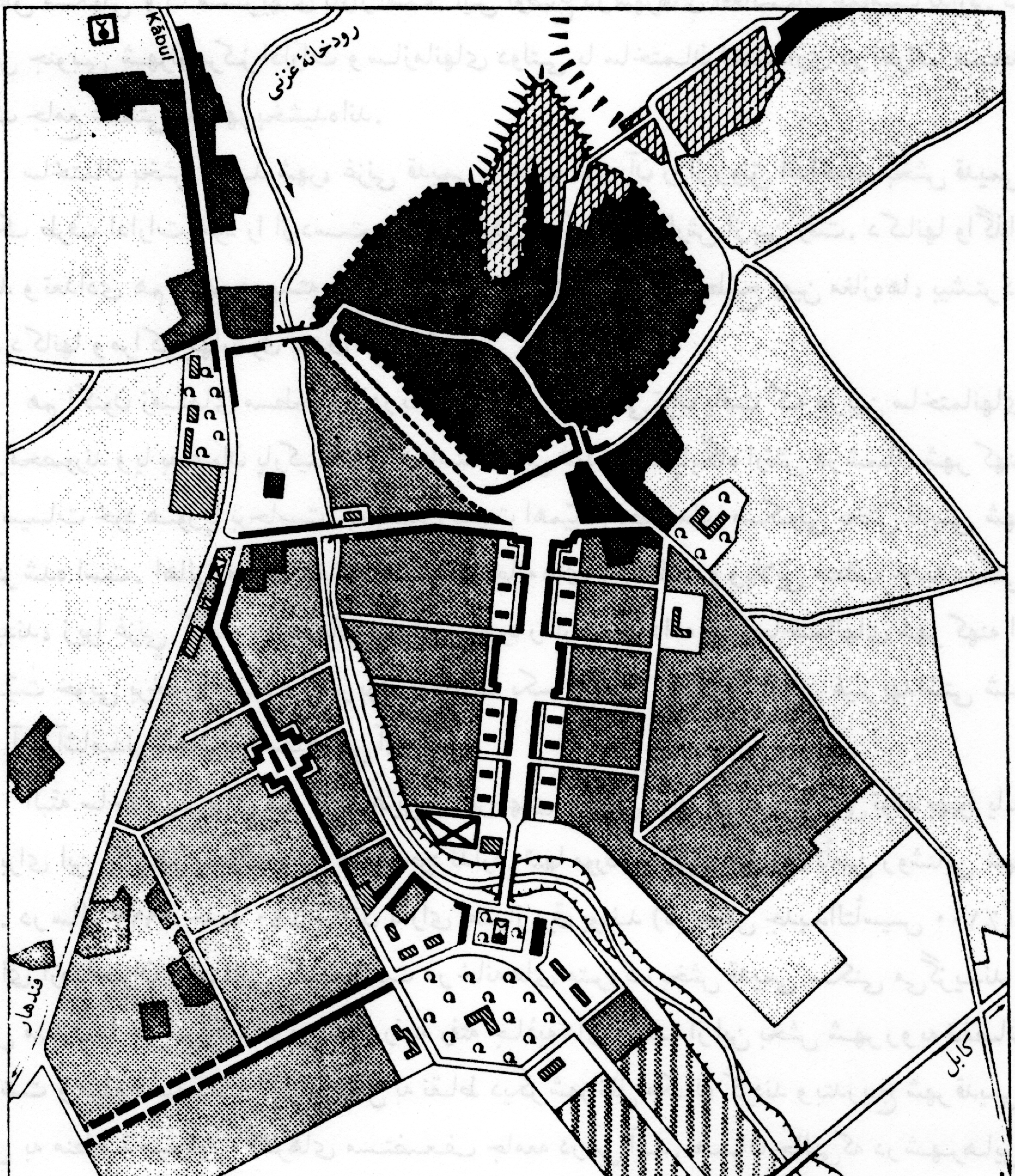
پلها

شیب‌تپه‌ها

زمینهای هموار شده کشاورزی (تخته‌ها) تراس‌ها

مقبره- زیارتگاه

نقشهٔ ۶ شهر و بازار در شرق افغانستان: غزنی ۱۹۷۳



طرح از: گروتس باخ

- منطقه مسکونی با معماری سنتی
- خانه های مسکونی جدا از هم (ویلاها)
- پروژه در دست اجرا
- اراضی و آبادانیهای کشاورزی
- سازمانهای اداری
- میدان میوه و سبزی
- پارک ـ باغ
- مناطق نظامی
- دیوارهای قدیمی شهر
- دکانهای بازار (پیوسته)
- پلها
- شیب تپه ها
- کوچه بازارهای در دست ساختمان
- مقبره ـ زیارتگاه
- سینما
- زمینهای هموار شده کشاورزی (تخته)

مناطق مسکونی و یا مشتریهای بازار است. این اوضاع در شهرهای افغانستان عمومیّت ندارد. در بخش جنوبی شهرنو مرکز ادارات و سازمانهای دولتی با ساختمان استانداری در اطراف مسجد بزرگ جامع عظمتی به شهر بخشیده اند.

ساختمان بخش جدید شهر، غزنی قدیمی و جاذبه های آن را از رونق انداخت. بخش قدیمی از یک طرف ادارات خود را از دست داد و از طرفی مرکزیّت بازارش از بین رفت. دکانها واگذار شدند و تعدادی هم بتدریج بسته و یا خراب شدند. البته خرابی و تسطیح زمین مغازه ها، بیشتر در مورد دکانها و مراکز چهارسوق صدق می‌کند:

هم اکنون زمینهای مسطحی را در بخش قدیمی شهر می توان یافت که در بین ساختمانهای شهر محصورند و یا به عنوان پارکینگ از آن استفاده می شود. البّته پایگاه ارتش در شمال شهر کهنه با تأسیسات خود هنوز پا برجاست. به همین نسبت اهمیّت منطقه های مسکونی بخش قدیمی شهر کمتر شده است. اهالی متموّل بخش قدیمی در خانه های یک طبقه و ویلایی منطقه جدید سکنی گزیدند، زیرا غزنیِ کهنه جاذبه های مسکونی خود را از دست داده بود. ساختمانهای شهر کهنه از کیفیّت خوبی برخوردار نبود و بهتر بود، با خاک یکسان شود. محیط مسکونی غیر بهداشتی شده بود. آب آشامیدنی اهالی را سقّاها می آوردند.

البتّه ساختار زیر بنای شهری درغزنی با طرحهای عمرانی و آن هم ضربتی می تواند بهبود یابد که برای این کار هم پشتوانه مالی لازم وجود ندارد. تنها مورد استثنایی مشهود، تأمین روشنایی شهر بود. در سال ۱۹۷۳ حدود ۴۰٪ منازل دارای امتیاز برق بودند (در بخش جدیدالتأسیس ۱۰۰٪). عدّه‌ای ازمهاجرانِ روستایی کم بضاعت در خانه های متروک بخش قدیمی سکنی می‌گزیدند و بعض منازل با خاک یکسان می شد. رفته رفته جاذبه های عمده از این بخش شهر رو به نقصان گذاشت و مردم دسته دسته از این محل به نقاط دیگر شهر نقل مکان کردند و بتدریج شهر قدیمی غزنی به منطقهٔ مسکونی قشرهای مستضعف جامعه در می آمد. همان حالتی‌که در شهرهایی (محله های قدیمی) چون کابل، قندهار و هرات هم دیده می شد. و امّا این حالت، اگر سرعتی درکار نوسازی بخش جدید به وجود می آمد و پیشرفتی درکار دیده می شد، به مراتب سریعتر و با شدّتی بیشتر صورت می‌گرفت.

از ۱۰۸۰ خانه‌ای که در سال ۱۹۷۲ بر پا بود، نزدیک به ۸۰٪ آن در بخش قدیمی شهر قرار داشت. منازلی که از ساختمانهای مسکونی پرجمعیّت محسوب می شد و در هر هکتار آن ۷۰۰ نفر زندگی می‌کردند. در قسمت جدید شهر، قطعات زمین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ متر مربعی به هر منزل اختصاص می یافت. بدین ترتیب در هر هکتار منطقه مسکونی ناحیه یاد شد. بیش از ۶۰ تا ۸۰ نفر

سکونت نداشتند. و امّا با در نظر گرفتن قیمت زمین و احتیاج مبرم اهالی شهر به زمینهای ساختمانی در سال ۱۹۷۰ طرحی از تصویب گذشت که طبق آن بیش از ۳۰۰ تا ٤۰۰ متر مربع برای هر منزل درنظر گرفته نشده بود. تقسیم بندی جدید، جمعیت نسبی ۲۰۰ نفر در هکتار را در بر می‌گرفت.

اهالی بخش جدیدالتاسیس شهر به طور عمده از دودسته تشکیل می شوند: اوّل، کسانی هستند که از بخش قدیمی شهر آمده‌اند و دوّم، بازرگانان و کسبه‌ای که اهل کتوازند و این محل را برای سکونت خود برگزیده‌اند. امّا از آن جا که پروژهٔ نوسازی بخش جدید شهر در اواخر شصت سال اخیر به دلیل کمبود بودجه و موانعی در اجرای طرح به کناری گذاشته شده بود، تقاضاهای واگذاری زمین افزایش یافت. در سال ۱۹۷۳ حدود ۸۰۰ تا ۹۰۰ تقاضای دریافت زمین برای ساختمان در دفاتر اراضی شهری غزنی به ثبت رسید. بیشتر تقاضاها از بازرگانان کتوازی بود که بطور قانونی و یا از راههای دیگر، ارتباط تجاری خود را با کشورهایی چون هندوستان و پاکستان حفظ کرده بودند. بازرگانان مزبور نیمی از بازار شهر را در دست داشتند و ازمهمترین تجّار پوست و پشم محسوب می شدند. همچنین بازار پوستین، میوه و صنایع مسی در دست ایشان بود.

شهر غزنی بنیان سنّتی خود را در زمینهٔ فعّالیتهای شهری حفظ کرده است. بیشتر اهالی کاسب و صنعتکار و بعض ایشان شغل اداری دارند. امّا جای کارخانه های صنعتی در این شهر خالی است. بازار شهر دارای ۲٤۰۰ دکان است. در داخل و خارج بازار مراکز متعدّدی از کارگاههای صنایع سنتی فعالیتهای خود را ادامه دهند که رفت و آمد توریست‌ها به آنان توان بیشتری می بخشد. در بین بازاریان شهر ۳۲۰ نفر به شغل پوستین دوزی مشغولند و تعدادی در ۲۰۰ دکان آهنگری (۳۲ مرکز چاقوسازی) کار می‌کنند (جدول ۷). البتّه ساختار زیر بنایی شهر مستلزم مراکز دیگری هم هست. روشنایی شهر و برق آن فقط در شب تأمین می شود. آب آشامیدنی در سال ۱۹۷۳ از چاه و کاریز به دست می آمد که در همان حال چاه عمیقی در دست ساختمان (حفر) بود. در همین سال بیمارستانی با ۳۰ تخت و ٦ پزشک و دو مدرسهٔ متوسطه در شهر وجودداشت.

بازارهای دیگری چون نانی، قره باغ، موقور و جندا بر سر راه جادهٔ غزنی به طرف جنوب غرب (قندهار) قرار داشت. آبادیهایی چون نانی و جندا با ٤۰ تا ٦۰ دکان جنبهٔ بازارهای بین راهی را در مقابل بازارهای‌بزرگ مراکز اداراتی چون قره باغ و موقور حفظ کرده‌اند.

موقور بازاری با ۳۲۰ تا ۳۵۰ مغازه دارد. در این بازار دکانهای بقّالی و آرد فروشی یافت می شود (ویبه، ۱۹۷٦، دفتر سوم، ص ۱۷۰ و نقشهٔ ٦). این آبادی در نواحی وسیع ترنگ (درّه

ترنکت، بر سر راه جنوب شرقی به طرف جلگه وسیع آب ایستاده) قرار دارد. موقور به دلیل برخورداری از موقعیّت ارتباطی (تنها بازار بین غزنی وکلات) مناسب، در اواخر قرن نوزده از مراکز مهم این نواحی به شمار می رفت. در مقالات رسمی انگلیس (گاثه ته*)، این محل مرکز ادارات و به نام شهر آمده است. ولی در این بیست سال (۱۹۲۹) بازار آن بیش از ۲۰ دکان نداشته است (واویلوف/ بوکی نیچ ۱۹۲۹، ص ۵۲۶).

قره باغ هم در مقایسه با موقور چه از نظر وسعت و چه فعالیّت شهری در یک سطح قرار دارد. بازار آن بیش از ۳۰۰ دکان دارد. این محل در ٤ کیلومتری جادهٔ قدیمی غزنی ـ قندهار و در سمت شمال غرب جادهٔ آسفالته جدیدالتأسیس قرار دارد. با وجود این که جاده ارتباطی مناسبی در سال ۱۹۷۳ وجود نداشت، محل مزبور بازاری نوساز داشت. در بین غزنی ـ قندهار در دهساله اخیر (۱۹۷۳) بازارهای کوچکی ساخته شده است که درکنار بعضی ازسازمانهای دولتی بین راهی رونقی دارد.

در نزدیکی کتواز، جنوب غزنی، **زرغون شهر** قرار دارد که از جاذبه های شهری بی نصیب است. با وجود این که ادارات فرمانداری و پادگان نظامی و مدرسهٔ متوسطه و همچنین درمانگاه دارد ولی منزوی است (با ۱٤۰ دربند مغازه). در این شهر تعمیرگاههای دوچرخه و موتورسیکلت پیش از هر دکان دیگری به نظر می آید. این تعمیرگاهها در تمام مراکز کتواز دیده می شود، مانند **شرن** با ۸۰ مغازه، و در دهاتی که حتی سازمانهای دولتی وجود ندارد مثل موش خل با ٤۰ دکان. البتّه وجود یک چنین وسایط و تعمیرگاهها را می توان نشانهٔ وضع مالی خوب اهالی منطقه ومالکان و کسبهٔ دوره گرد کتواز دانست.

درمناطق کوهستانی هم بازارهای کوچکی دیده می شود؛ یعنی مناطقی که در شمال غربی جادهٔ غزنی ـ قندهار (با مراکز اداری چون جاغوری) مالستان و دیگر نقاط قرار دارند. البته این مراکز مورد بازدید مؤلّف قرار نگرفته است (ن. ک: ینچ، ۱۹۷۳، ص ۱۷۳).

ایالت پکتیا

سه شهر گردیز، خوست وارگون در این ایالت مرزی، (مرز پاکستان) در اواخر قرن نوزدهم دارای بازار بودند (مقالات، پی تی دفتر چهارم کابل، ۱۹۱۰، ص ۱۱۸ و ۵۳۷؛ اچ، جی. والد ۱۹٦۹، ص ۹٤).

جمعیّت شهر گردیز را که در منتهی الیه درّهٔ رودخانهٔ گردیز و در ارتفاع ۲۵۰۰ متری ازسطح دریا قرار دارد ۱۸۰۰۰ نفر می دانند. البتّه جمعیت نواحی حومهٔ شهر تا شعاع ۳ کیلومتر در آن

* یکی ازمعانی دیگر آن روزنامه است (پی تی، دفتر چهارم، کابل، ۱۹۱۰، ص ۳۸۷ و ۵۱۰)

گنجانده شده است. روی این حساب بعید است که جمعیّت شهر بتنهایی از ۱۰۰۰۰ نفر تجاوزکند. شهر گردیز در نوار مرزی، از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است. ارزش اداری این شهر درکنار فرمانداریهای شهرهای خوست و ارگون اهمیّت کمتری دارد. گردیز یکی از مراکز عمدهٔ پروژه پکتیا با کمک آلمان فدرال بود که در آن دو مدرسهٔ متوسطه، یک بیمارستان و تعدادی سازمان اداری دیده می شد. در گردیز علاوه بر ساختمانهای پادگان قدیمی نظامی، بناهای جدیدالتاسیسی هم درمرکز شهر به چشم می خورد. بازار قدیمی شهر که در سال ۱۹۴۳ بنا شده بود از سال ۱۹۷۳ بسرعت در دست تعمیر و بازسازی است. بدین سبب تعداد دقیق دکانهای بازار معلوم نیست: لینداور تعداد آن را ۳۲۰ دربند (۱۹۷٦ ص ۱۱۰) می داند و آمار شهرداری حاکی از ۵۵۰ دربند در سال ۱۹۷٤ است. نوسازی شهر می بایستی به موازات پروژه‌های ادارهٔ مرکزی طرح و برنامه، پیش رود ولی درعمل دیده می شود که جز نوسازی و بازسازی بازار و تأسیس بناهای دولتی مانند ساختمانهای پروژه پکتیا اقدام دیگری میسور نیست. از طرفی ساختمان مناطق مسکونی جدید به تعویق می افتاد. در سال ۱۹۷٤فقط ۳۰ دستگاه از ساختمانهای مورد نظرطبق برنامه به اتمام رسیده بود. در همین حال دامنهٔ تقاضاهای دریافت زمین برای ساختمان مسکونی وسیع بود. شهر جدید گردیز در سال ۱۹۷۲ دارای ۲۸۸ خانه مسکونی با ساکنانی حدود ۲۰۰۰ نفر بود. از این خانه‌ها بیش از ٤۰٪ از اشتراک برق استفاده نمی‌کردند. بعد از آسفالته شدن جادهٔ کابل- گردیز (۱۲۰ کیلومتر) حمل و نقل مصنوعات چوبی فزونی یافت و با احداث راه جدید فاصله زمانی گردیز تا کابل به مراتب کمتر از پیش از آن شد.

در این سالها بازارهای کوچکی در دو شهر شمالی و جنوبی **سید کرم و زرمت**، که هر کدام در فاصله ۲۰ کیلومتری گردیز قرار داشت در کنار بخشداریها ساخته شدند. همچنین در منتها الیه شمال شرقی ایالت پکتیا **چمکنی** با ۹٤ دکان دیده می شود (لینداور، ۱۹۷٦، ص ۱۱۰).

دومین شهر ایالت پکتیا **شهر خوست** مرکز فرمانداری خوست است. بازار مرکزی دشت خوست تا سال ۱۹۵٤ در ۵ کیلومتری بخش شرقی مرکز کنونی شهر قرار داشت که در قدیم به آن **متون** می‌گفتند. البتّه در این جا صحبت از بازاری باشکلی متعارف است که دیواری دراطراف آن دیده می شود. ولی از جاذبه‌های شهری درآن خبری نیست (والد ۱۹٦۹، ص ۹٤ به بعد). اساس وجود و پیدایش شهر خوست (بعد از ۱۹۵٤) طبق نظر والد (۱۹٦۹، ص ۹۷) بر اهداف_سیاستهای مرزی استوار بود. بدین معنی که می بایستی شهری که مرکزیت داشته باشد در مقابل شهرهای آن طرف مرز پاکستان- افغانستان به وجود آید. شهرهای مرزی پاکستان در این منطقه عبارتند از میرام شاه، پاره چنار و بانو.

حدود پانزده سال بعد از ایجاد شهر خوست، این مکان (بنابرنظر والد) کیفیّت دیگری درمیان سرزمینهای کشاورزی اطراف ایجاد کرد. ارتباط و مرکزیت محل، بازاری را به وجود آورد که تعداد مغازه‌های آن کمتر از گردیز نبود و به ٤٨٦ دربند در سال ١٩٧٤ می رسید. مرکز بازار خوست به شکل حیاط بزرگی است که در اطراف آن دکانها قرار دارند (ن. ک: والد، ١٩٦٩، ص ٩٨). دراین بازار هم مانند جُلال‌آباد اجناس قاچاق عرضه می شوند. البتّه برای اجناس قاچاقی‌که از پاکستان می آید این جا، محل مناسبی است. از طرفی بازار فروش حصیر وریسمانهای بوریایی که از صنایع خانگی اهالی روستاست، رونقی دارد. خوست مرکز پروژه توسعهٔ پکتیا است. در مقایسه با شهرهای استانهای دیگر افغانستان، شهر خوست از ساختار زیربنایی بهتری بهره می برد: دو مدرسهٔ متوسطه (یکی از آن دو هنرستانی است که با کمک کشور آلمان تأسیس شده است)، بیمارستانی کوچک و یک کارخانه تولید برق و تأمین بودن آب آشامیدنی از آن موارد است. طبق اسناد شهرداری در سال ١٩٧٤ فقط ٢٥ باب (٧٪) از ٣٧٤ منزل مسکونی از آب لوله کشی و برق استفاده می‌کردند، و بقیهٔ ساکنان مجبور بودند، از آب چاههای عمومی برای آشامیدن استفاده کنند.

مردمان شهر خوست بیشتر کسبه، کارمند و نظامیان هستند (٦ تا ٧ هزار نفر)، هندوهای بازار شهر خوست تا سال ١٩٥٤ به طور پراکنده در روستاهای اطراف شهر زندگی می‌کردند تا این که درمنطقه‌ای محصور به نام هندوان کلای (غرب شهر) زندگی دسته‌جمعی خود را شروع کردند (والد ١٩٦٩، ص ٩٧). در طرح بازسازی شهر (١٩٦٧) ٨٠٠ منزل جدید پیش‌بینی شده بود. طبق اسناد شهرداری تمام قطعات زمین اراضی شهری به فروش رفته است امّا ساختمان در آن کند پیش می رود. نمای شهر سبز و خرّم خوست در تصویر هوایی شمارهٔ یک نشان داده شده است.

یکی از شهرهای دیگر ایالت پکتیا که مرکزیّت چندانی ندارد، **ارگون** است که دارای فرمانداری است. فرمانداری مزبور منطقهٔ بِگْری را در جنوب ایالت پکتیا در بر می‌گیرد. بازار شهر حدود ١٤٠ دکان دارد (لینداور، ١٩٧٦، ص ١١٠). در قرن نوزدهم، شهر ارگون مرکز بخشداری بود. در آن زمان هم در شهر بازار دیده می شد و صنعت آهنگری- ریخته گری رونق داشت. اوضاع کنونی شهر زیاد خوب نیست و هنگام بارندگی ارتباط آن با اطراف قطع می شود که این خود دلیلی بر رکود فعّالیّتهای شهری است.

در مجموع طبق نظر لینداور (١٩٧٦ صفحات ١١٠ به بعد) شهر و بازار آن که بر سر راه جادهٔ گردیز- خوست قرار داشت، از پرتو پروژهٔ توسعه پکتیا بهره می برد. در همین زمینه ارتباط بازار شهر با کابل بیشتر شده است. طبق برآورد لینداور حجم معاملات در بازارهای گردیز، خوست، چمکانی و ارگون بین سالهای ١٩٦٥ تا ١٩٧٣ دو برابر شده است.

۴ ـ ۲ ـ ۳ حوضه ننگرهار و اراضی مشترک با دامنه های جنوبی هندوکش (ایالات ننگرهار- کنر و لغمان)

جادۀ کابل از طریق جلال آباد و گذرگاه خیبر تا پیشاور پاکستان، از قدیمی ترین راههای بازرگانی افغانستان محسوب می شود. این جاده امروزه مورد نظر توریستهایی است که به پاکستان و هندوستان می روند، و اهمیّت تجارت خارجی بسزایی دارد. البتّه این راه در فواصل جلال آباد- کابل بارها تغییر مسیر داده است. راه مزبور که مسیر قدیمی کاروانها بوده است از خورد- کابل و درّۀ سرخ رود می‌گذرد و پس از انحنایی در جنوب به طرف جلال آباد می رود. راه ماشین رو دیگری که سال ۱۹۲۴ ساخته شد، مسیر را از طریق گذرگاه لته بند تا سوروبای کوتاهتر می‌کرد. جاده جدید آسفالته ای که از تنگه پر پیچ و خم قرو (۱۹۵۷) بین کابل و سوروبای می‌گذرد، به موازات رودخانۀکابل تا مناطق علیای‌گذرگاه خیبرکشیده شده است(رات جنز، ۱۹۶۲ ص ۲۱۸ به بعد).

جلال آباد مهمترین شهر بین کابل تا پیشاور است. رونق این شهر ازاواخر قرن نوزدهم شروع شد. در این زمان امنیت منطقه مدیون حکومت سلطان عبدالرحمن (۱۹۰۱- ۱۸۸۰) بود که پیامدی چون آبادانی بستر رودخانه ننگرهار داشت. در این زمینه تغییر محل جاده کابل- گذرگاه خیبر بی تاثیر در اهمیّت منطقه های مسکونی این ناحیه نبوده است.

شهر کوچک **بالا باغ** که در ۲۵ کیلومتری جنوب غربی جلال آباد و در نزدیکی سرخ رود قرار دارد، عمده‌ترین مرکز تجارت ایالت ننگرهار در قرن نوزده بوده است (میسون ۱۸۴۲، جلد اوّل، ص ۱۸۲ و مقالات پی تی، دفتر چهارم کابل، ۱۹۱۰ ص ۳۵ به بعد). بالا باغ بر سر راه قدیمی کابل- گذرگاه خیبر قرار داشت و در اطراف شهر حصاری نمایان بود. کسبۀ شهر و صرّافهای بازار را هندوها وسیکها تشکیل می دادند. بعد از تغییر محل جاده تجارت راه دور در جهت شمال و ایجاد جادۀ فرعی در ۳ کیلومتری جنوبی درّۀ سرخ رود رونق بازرگانی بالاباغ از اهمیّت افتاد. یکی دیگر از ضربه هایی که بر پیکر (اقتصاد) شهر وارد شد، انتقال مقر حکومت ایالتی به سلطانپور در حاشیۀ جادۀ سرخ رود (حدود سال ۱۹۵۰) بود. بازار قدیمی شهر که هنوز در منطقه محصور شهر قرار داشت، در سال ۱۹۵۰ خراب شد و به ضلع جنوب شرقی شهر (دروازه) انتقال یافت. رسیدن به بالاباغ با وسایط نقلیه بسیار مشکل است و امروزه این مرکز به روستایی بزرگ و خالی از جنب و جوش تبدیل شده است. از ۹۰ دکان آن بیش از نیمی تعطیل و یا خالی بر جای مانده است. تجّار هندو و سیک که وجودشان ویژگی بازار بود به جلال آباد مهاجرت کرده اند. همچنین رنگرزهای بازار هم رهسپار مناطق دیگر شده اند. از صنعتکاران قدیمی تنها وجود تعدادی کوزه گر و نسّاج

یادگار رونق زمانهای پیش است.

جلال آباد: مرکز ایالت ننگرهار، که در قدیم با ایالت کنر یکی بود (۱۹۷۳)، جلال آباد است. این شهر به وسیلهٔ حکّام مغول ایجاد شد. در سفرنامه های قرن نوزده از سردرگمی، کثیفی و بازار آشفتهٔ آن مطالبی دیده می شود (برنز۱۸۳٤، جلد اوّل، ص ۱۲۲؛ مورکرافت / تربک ۱۸٤۱ جلد دوّم ص ۳۵۷ به بعد: موهان لعل ۱۸٤٦، ص ٦۳). در اطراف شهر حصاری وجود داشت و جمعیّت آن در تابستان با احتساب سکنهٔ هندو و سیک به ۲۰۰۰ نفر می رسید. در فصل زمستان که اهالی کوه نشین که در مرتفعات اطراف شهر اشتغال داشتند به شهر مراجعت می‌کردند، جمعیّت شهر را تا ده برابر افزایش می دادند (برونز ۱۸۳٤، جلد اوّل، ص ۱۲۳). درزمان کنونی جلال آباد، جنبه تفریحگاه زمستانی را پیدا کرده است و به فراخور این جاذبه، مناسبات اجتماعی ـ اقتصادی آن هم بکلّی دگرگون گشته است. بعد از پیروزی سال ۱۸۳۲ سیکها در پیشاور، جلال آباد توانست شکوه سابقش را که مقرّحکومتی سلاطین کابل در زمستان بود، دوباره به دست آورد. قصر امیران کابل در جلال آباد تنها ساختمان پر ارزش شهر بود (مقالات پی تی، دفتر چهارم کابل، ۱۹۱۰، ص ۱۹۹ به بعد). اختلاف ارتفاع کابل (۱۸۰۰متر) و جلال آباد (۵۷۰ متر) از سطح دریا سبب معتدل بودن آب و هوای جلال آباد در زمستان و هجوم علاقه‌مندان مسافرتهای زمستانی است.

از چه سالی بازسازی و توسعه و ترقّی جدید در جلال آباد شروع شده است، معلوم نیست. امّا بازسازی و نوسازی و نوینی کردن محله های قدیمی جلال آباد در اواخر سی سال گذشته شروع شد. از آن هنگام به بعد، سرعت و دامنهٔ رشد جلال آباد به مراتب بیش از سایر بلاد کشور است. اسناد شهرداری در سال ۱۹۷۳ تعداد منازل شهر را بیش از ٦۰۰۰ تا نشان می دهد که جمعیّتی قریب به ۵۰۰۰۰ نفر را شامل می شود. از طرفی مسلّم است که تعداد جمعیّت دایمی شهر بیش از ۳۰۰۰۰ نفر نیست. زیرا بخشی از منازل به عنوان خانه های زمستانی و بخش دیگر بهاره قلمداد می شود ودر تابستان فقط نگهبانان و یا سرایدارها در آن باقی می مانند. صاحبان این خانه ها اهالی متموّل کابلی هستند که افراد خانوادهٔ ایشان زمستان را پیوسته در جلال آباد می‌گذرانند. امّا تعدادی از ایشان که شاغل هستند، روزهای آخر هفته به این محل می آیند. آب و هوای جلال آباد به قدری خوب است که متقاضیان دریافت زمینهای ساختمانی بسیار زیاد است و حتی شرکتهای ساختمانی مایل به ایجاد منطقه های مسکونی در آن هستند. در سال ۱۹۷۳ طبق اسناد شهرداری تعداد متقاضیان خرید (زمین) از مرز ۳۰۰۰ نفر گذشت. حتّی نیمی از این تعداد افرادی بودند که در خارج ننگرهار زندگی می‌کردند (بیشتر اهل کابل بودند). علّت دیگری که بتازگی سبب توسعه شهر شده است. تصویب پیشنهادیه دولت دربارهٔ برنامه های عمرانی است. مشکل عمده نوسازی،

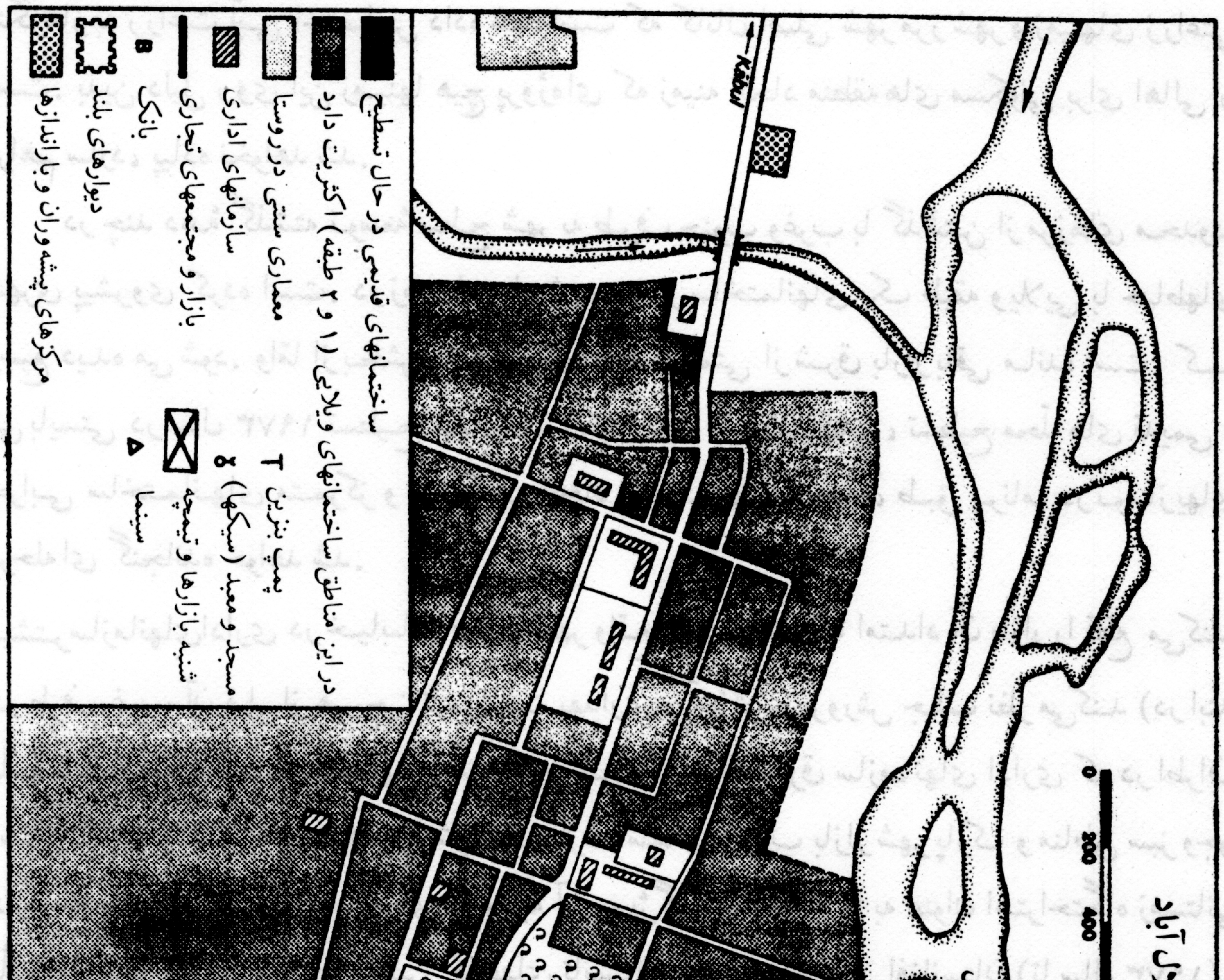
تبدیل زمینهای آباد زراعی به خانه های مسکونی است. زمینهای خشک جنوبی شهر درکنار پروژه ننگرهار به زراعت آبی اختصاص داده شده است که کانال اصلی شهر مرز شهر و زمینهای زراعتی است. بدین دلیل روی این زمینها هیچ پروژه‌ای که زمینه ایجاد منطقه های مسکونی برای اهالی را فراهم سازد، پیاده نخواهد شد.

در چند دهۀ گذشته توسعۀ سطح شهر به طرف جنوب وغرب با گذشتن از مرزهای محدودۀ شهری پیشروی کرده است. در زمینهای یاد شده بیشتر ساختمانهای یک طبقه و یلایی با حیاطهای وسیع دیده می شود. واما از بخش قدیمی شهر فقط قسمتی از شرق بازار باقی مانده است، که می بایستی در سال ۱۹۷۳ تسطیح شده باشد (نقشه ۷). خیابان کشی، تسطیح محلّه های قدیمی و خرابی ساختمانهای متمرکز و متراکم، ایجاد ساختمانهای جدید، طبق برنامه در نوسازیهای مرحله ای گنجانده خواهد شد.

بیشترسازمانهای‌اداری درخیابان اصلی شهر واقع شده است که امتداد آن بازار را قطع می‌کند. در طرف غرب آن قبل از هر چیز تأسیسات بهداری و آموزش و پرورش جلب نظر می‌کند (در ابتدا تأسیسات پزشکی با بیمارستانهای مربوط به آن)، در طرف شرق سازمانهای اداری که در اطراف استحکامات زندان شهر دیده می شود. در طرف شمال تا غرب بازار شهر پارک و مناطق سبز وجود دارد که با وجود ممنوعیّتهایی برای ورود به آن، ویژگی جلال‌آباد را به عنوان استراحتگاه زمستانی تأیید می‌کند. در این محل همچنین کاخهای تابستانی آخرین سلاطین افغانستان (تا سال ۱۹۷۳) و بقایای قصر سلطان امان‌الله و مقبره سلطان حبیب‌الله و امان‌الله مشهود است.

بازار با ۲۴۰۰ دکان، ۹۳ سرای و میدانی با ترکیبی تو در تو و مساحتی نه چندان زیاد در مرکز شهر قرار دارد. اجناس و اقلامی‌که در بازار عرضه می شود، منحصر به درصد بالایی از یک کالا نیست. مگر اجناس زیادی چون محصولات نساجی، لوازم خانگی، اسباب بازی، کالاهای چرمی و اسلحه و سایر چیزها که بطور قاچاق از پاکستان وارد می شوند. مجتمعهای صنفی بسیار محدود است، درکنار آنها پارچه فروشی و زرگری نیز به چشم می خورد. مغازه های دیگری که بطور کامل با سایر دکانها متفاوت می باشد، مغازه هایی است که از طرف غرب به شرق ردیف شده‌اند. در این ردیف، مغازه های الکتریکی، موادغذایی وارداتی و درکنار آن سالنهای غذاخوری، داروخانه و بالاخره نیازمندیهای زندگی نوین عرضه می شود. بخش عمده ای از بازاریان شهر را مردمان هندو و سیک تشکیل می دهند که تجارت پارچه و محصولات نسّاجی بازار در اختیار ایشان است. بطور کلّی جلال آباد از شهرهایی است که در آن تعداد زیادی از مردمان سیک (حدود ۴۰۰۰ نفر) زندگی می‌کنند. سیکها از سازماندهی ویژۀ خود و معبدی در شهر برخوردارند.

نقشهٔ ۷



طرح از: گروتس باخ

جلال آباد نه تنها شهر مهم، بین راه کابل ـ گذرگاه خیبر است بلکه مرکزیّت بزرگ تجارتی را هم داراست. دراین مرکز برنج و شکر و نیشکر خرید و فروش می شود. در مقابل، کار صنعتی به چند کارخانهٔ کوچک نساجی و چرمسازی خلاصه می شود. از کارخانهٔ قند که در سال ۱۹۲۹ تأسیس شده است، تا چندی پیش بهره‌برداری می شد (۶۰ـ ۱۹۵۲) ولی اکنون احتیاج به بازسازی دارد (کابل تایمز ٤ مارس ۱۹۷۵). همچنین در برنامه است که کارخانه قند دیگری تأسیس شود.

جلال آباد از شهرهایی است که در آن ساختار زیربنایی شهری (نسبت به افغانستان) تا آن جا که امکان داشت، رعایت شده است. در این جا می توان بویژه از نهاد بهداری آن نام برد. درکنار دانشکده پزشکی جلال آباد که از شعبات دانشگاه کابل است و در سال ۱۹۶۳ در این شهر تأسیس شده است، دو بیمارستان با ۲۵۰ تختخواب (۱۹۷۳) دایر است[۶۴]. در این بیمارستانها ۸۵ پزشک که بعضی از ایشان مطب خصوصی هم دارند. فعالیّت می‌کنند. نهاد آموزشی شهر با داشتن ۲ دبیرستان و یک مرکز تربیت معلّم از رشد چندانی برخوردار نیست. برق شبانه روزی شهر از کارخانه «در وانته» تأمین می شود. آب لوله کشی شهر که در سال ۱۹۷۲ از آن بهره‌برداری شد، از دو حلقه چاه و آب یک کاریز تأمین می شود. این آب برای جمعیّت ۶۰۰۰۰ نفر کافی است. جلال آباد از چند شهر معدود افغانستان است که سرعت رشد بیشتری دارد. اسباب رشد جلال آباد عبارتند از: موقعیّت ارتباطی مناسب، مرکزیّت برای ایالاتی چون ننگرهار و لغمان، جاذبه های (زمستانی) شهری و بالاخره مرکز سازمانهای اداری پروژه آبرسانی ننگرهار.

بعد از جلال آباد مهمترین شهر این نواحی **مهترلام** است که مرکز جدید ایالت لغمان است. شهر مهترلام از طریق جاده ۱۸ کیلومتری آسفالته با راه اصلی کابل- جلال آباد ارتباط دارد. بدین سبب این شهر از موقعیّت ارتباطی خوبی برخوردار است. بازار و مراکز اداری شهر از سال ۱۹۶۷ در برنجکاریهای درّه های لغمان و در محل اتصال درّه علی نگار جای دارد. بخش جدید شهر طبق پروژه می بایستی ۲۰۱ خانه رادر بر گیرد. ۱٤۰ خانه در سال ۱۹۷۳ پیش فروش شد که تنها ۲۰ خانهٔ آن آمادهٔ بهره‌برداری بود. مواردی که سبب وقفه هایی در اجرای پروژه شده بود، بدین قرار است: کم کاری و کوتاهیهای استاندار سابق که محل دیگری را مناسب پروژه می دانست، گرانی زمین، قلت حجم خیابانکشی و کمی بودجه برای تامین آب شهر. شهر جدید در اراضی شمالی بازار واقع شده است. این اراضی زمین ناهموار و پرنشیب و فرازی است که خاکی لم یزرع دارد و اطراف آن غیر مسطح است. البتّه دراواخردهه شصت چاه آب و منبعی برای ذخیره آب آشامیدنی در آن احداث شده است، ولی تا سال ۱۹۷۳ از آب لوله کشی اثری نبود. در سال ۱۹۷۰ ساختمان

---

٦٤ ـ در سال ۱۹۷۶ بیمارستان دانشکده پزشکی دیگری با ۱۰۰ تختخواب افتتاح شد (کابل تایمز ۷ فوریه ۱۹۷۶).

کارخانه برق شهر با ۲ مولد دیزلی ساخته شد که تا سال ۱۹۷۳ هنوز بهره‌برداری از آن آغاز نشده بود. شهرسازی و پروژهٔ مناطق مسکونی مهترلام از برنامه‌هایی است که در اصل غلط طرحریزی شده و سرمایه‌ای از دست رفته است. البته در ابتدا سعی بسیار شد که زیربنایی اساسی به وجود آید ولی با قدرت مالی وابزار کاری که حکومت وقت داشت، قدمی بنیادی برداشته نشد. از طرفی بودجهٔ شهرداری که از درآمدهای ناچیزی جان می‌گیرد، قدرت تحمّل چنین مخارجی را نداشت.

در سال ۱۹۷۳ تنها بازار و اداره‌های مربوط به آن از رونق و فعالیّت اقتصادی بهره داشتند. بازار شهر دارای ۲۵۰ مغازه بود که نیمی از آن در ساختمانهای بتونی دو طبقه جلب نظر می‌کرد. با وجود ظاهر مدرن مغازه‌ها، کالاهای سنّتی و در سطح پایین (انحصاری) عرضه می شد. حدود $\frac{1}{4}$ کسبهٔ بازار را سیکها تشکیل می دهند که به کار تجارت پارچه مشغولند (نورول، ۱۹۷۲، ص ۷). بازار جدید مهترلام بازار مرکزی و فعال شهر کوچک تیرکری را که در ۲ کیلومتری بخش جنوبی در میان مزارع برنج بر روی تپه‌ای قرار داشت تحت‌الشعاع قرار داد ومعاملات آن را ویژهٔ خود کرد. در قرن نوزدهم تیرکری شهر دروازه‌دار و مرکز حکمران ایالت بود (میسون، ۱۸۴۲، ص ۲۸۶، دفتر سوم؛ مقالات پی تی، دفتر چهارم، کابل، ۱۹۱۰، ص ۳۴۱). بعد از تأسیس بازار مهترلام، بیشتر دکانهای تیرکری بسته شد. صاحبان دکانها، مغازه‌های جدید خود را در مهترلام باز کردند ولی محل سکونت ایشان کمافی السابق در تیرکری بود. حتّی جمعه بازارشهر هم به مهترلام انتقال یافت. مرکز تیرکری در زمان کنونی دهستانی ساکت در منطقه‌ای مزروعی است که بیش از ۲۰ دکان درخیابان طویل (اصلی) ندارد و بخشی از سایر دکانهای آن به خرابه‌ای تبدیل شده است.

آبادیهای دیگر بستر رودخانهٔ ننگرهار یا کوچک است و یا از اهمیّت چندانی برخوردار نیست. در این نواحی می توان، همچنین از قانی خیل نام برد که مرکز فرمانداری شنوار است. دراین منطقه تنها شهرها دارای بازار نیستند بلکه روستاهای قدیمی هم تا ۱۰۰ دربند دکان دارند. در نواحی لغمان سفلی آبادیهایی چون مندرور و شهر محصور به باروی چهارباغ که در قرن نوزدهم صنعت اسلحه سازی آن مشهور بود، قرار دارد (میسون ۱۸۴۲، دفتر سوم، ص ۲۸۶). این شهر از جمله شهرهای انگشت شماری است که بازار قدیمی خود را هنوز حفظ کرده‌اند. در هر یک از دو بازار بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ دربند دکان یافت می شود که دارای جمعه بازار هم هستند. بازار مندرور در تابستان جنب و جوشی ندارد، زیرا در این فصل اغلب بازاریان با خانوارهایشان در کابل به سر می برند. این مطلب می رساند که لغمان در ارتباط نزدیک با کابل است. همچنین بخشی از دشت وسیع و آباد ننگرهار تنها با کابل در داد وستد است. در درّهٔ سرخ رود، بازارهای متعدّد و کوچکی یافت می شوند. برای مثال می توان همان طور که در پیش اشاره شد از بازارهای بالاباغ و سلطانپور

نام برد. بدین ترتیب درّه‌هایی هم که از نواحی سفید کوه به سمت شمال تا رود کابل ادامه دارد، دارای چنین بازارهایی هستند.

در قرن نوزدهم در ننگرهار و لغمان بازارهایی وجود داشت که اغلب بازاریان آن را هندوها و سیکها تشکیل می دادند. این مراکز بیشتر مورد استفادهٔ مسافران کاروانهای راه دور (کابل ـ هند) که از طریق گذرگاه خیبر می‌گذشتند، قرار می‌گرفت. همچنین دورتر از جاده‌های کاروان‌رو، مناطق و آبادیهای تاجیک‌نشینی وجود داشت (در پغمان) که از نظر تعداد وجمعیّت نسبت به سایر آبادیهای افغانستان بی‌نظیر بود. داد و ستد و معاملات راه دور و ویژگیهای فرهنگی این منطقه در اثر تماس با هندیان منحصر به خود بود. علایق مزبور تا به حال هم به بهترین نحوی از طریق گذرگاه خیبر حفظ شده است.

دور از این نواحی (جاده اصلی) درّهٔ کنر قرار دارد که از سال ۱۹۷۳ از فرمانداریهای ننگرهار است. از طرفی رودخانه‌های کم آب این منطقه آب نورستان شرقی را می‌کشد (همین طور هم در بخش نورستان غربی که به لغمان تعلق دارد) که محدود بودن تعداد آبادیها را سبب شده است. در مقابل در نواحی مرزی پاکستان در درهٔ کنر تا بخش علیای بستر ننگرهار بازارهای متعدد کم وسعتی وجود دارد که مهمترین آن آسمار، چغه‌سرای، چوکی و شیواست، که به یک بخشداری تعلق دارند (فرنات ۱۹۷۱، ص ٦). در بین این آبادیها، چغه‌سرای (اسدآباد) که در دهانهٔ پچ دره و درّهٔ کنر قرار گرفته است از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است. این محل در سالهای ۱۹٦٤ تا ۱۹۷۳ مرکز موقّتی ایالت خودمختار کنر بود. البتّه از آن سال به بعد اسدآباد مرکز فرمانداری کنر شد.

بازار شهر که در سال ۱۹٤۷ بنا شد و در سال ۱۹۷۱ تغییراتی در آن به وجود آمد در سال ۱۹۷٤ دارای ۱۸٦ دکان بوده است. اسدآباد به سبب موقعیّت خوب قبلی خود دارای ساختار زیربنایی مناسب و از جمله کارخانه برق با مولّدهای دیزلی است. در سال ۱۹۷٤ بیش از ۱۲ ساختمان مشترک برق نبود. این شهر دارای بیمارستانی ۳۰ تختخوابی است، ۲ مدرسهٔ متوسطه و تعدادی سازمان اداری دارد. در سال ۱۹٦٦ یک کارخانه چوب‌بری و مبل سازی با ۸۰ کارگر شروع به کار کرد. بعدها در اثر مدیّریت‌های غلط این محل از کار افتاد (فرنات ۱۹۷۱، ص ۱۳).

در سال ۱۹۷٤ بیش از ده نفر در کارخانه چوب‌بری مشغول کار نبودند. این عدهٔ بر خلاف بر آورد اولیّه کارخانه تاثیر چندانی بر بازار کار این مرکز نداشتند. با وجودی که طرح عمران و نوسازی طبق برنامهٔ طرح مرکزی در سال ۱۹۷۱ شروع شد ولی به علّت کمی تقاضا برای دریافت زمین، فقط ساختمان در سه خیابان شهر باتمام رسید (۱۹۷٤).

۴-۳ شهرها و بازارهای شمال افغانستان

در شمال افغانستان ایالا تی چون فاریاب (میمنه) در نواحی غربی و ازطرف غرب به شرق ایالا تی چون استان قدیمی و بزرگ ترکستان و کتغان و بدخشان واقع شده‌اند. البتّه ایالت بادغیس (در منتهی الیه شمال غربی افغانستان) بدین بخش تعلق ندارد. زیرااز قدیم الایّام این ناحیه تحت نفوذ هرات بوده است. بنابراین این منطقه از نواحی غربی افغانستان محسوب می شود. اگر اراضی هندوکش و سرزمینهای بدخشان را به حساب نیاوریم، نژاد ترکان خاوری را محصور در این منطقه خواهیم یافت، یعنی ازبکها در شرق و ترکمنها در تداخل نزدیک با ازبکها در غرب.

تا نیمه دوّم قرن نوزدهم قدرت سیاسی در بخارا دستخوش حوادث بود. از یکطرف امیرنشینهای مستقل ازبک سلطه خود رابر آن نواحی داشتند و از طرفی حملات پیوسته‌ای از افاغنهٔ کابل و هرات موجب ناآرامی این مناطق می شد. و امّا زمانی‌که منطقه دچار از هم پاشیدگی می شد، موجودیّت مراکز شهری بسیاری به خطر می افتاد که با جدا و یا چند پارچه شدن اراضی آباد آرامشی نسبی پیدا می‌کرد. اراضی عمده کشاورزی این نواحی و نقاط آباد آن از سالیان دراز در اطراف رودخانه هایی قرار داشت که از بلندیهای مرکزی سرچشمه می‌گرفت. از طرف غرب به شرق، آبادیهای بزرگ و کوچک این نواحی عبارتند از:

دشت قیصار، المار، میمنه، اندخوی، سر پل شبرغان، آقچه / بلخ/ مزار شریف و تاشغورقان که آب رودخانه هایشان یا به مصرف آبیاری می رسد و یا در دشت شمال (ریگزارها) به زمین فرو می رود. در نواحی جنوب این بخش که زمینهای دیمکاری قرار دارد، درّه های بسیاری با آب فراوان دیده می شود؛ غورزیوان، سنگ چارک، شولگره، بلخ آب و سمنگان (آیبک). رودخانه های شمال شرقی افغانستان که از آب یخچالهای مرتفعات هندوکش سیراب می شود به مراتب پر آبتر از رودخانه های نواحی غربی است. رودخانه های یاد شده در زمینهای کوکچا و سرخ آب به هم می رسند. درحالی‌که آب رودخانه آمور دریا در حد وسیعی به مصارف زراعت زمینهای آبی می رسد. در همین زمینه می توان درّه های وسیع و پرآب و پر زراعت را به آبادانی تشبیه کرد. در مسیر و بستر رودخانهٔ مرزی آمور دریا، دشتهای نیگی قلعه، دشت ارچی و امام صاحب و تاحدّی کم وسعت تر آبادیهای کلدار تا قرقین واقع شده‌اند: در نواحی سرخ رود زمینهای کیلگی و غوری /بغلان، کندوز و کله زال و در حوضه رود فرخار اراضی تالیقان و خان آباد که محدودهٔ آخری با اراضی کندوز همجوار است. البتّه در نواحی درّهٔ کوکچه که عمدةً از کوهستانهای بدخشان سیراب می شود زمینهای کم وسعت‌تری وجود دارد. بجز دامنهٔ وسیع درهٔ **کیلگی** در اراضی نامبرده

آبادیهای مسکونی کوچک و بزرگی مشاهده می شود. شهرها و میدانهای بار در این نواحی سابقهٔ چندانی ندارند. در ساختمانها نشانه هایی از معماری قرنهای ۱۹ و ۲۰ دیده می شود. و امّا بیشتر آبادیهای دورافتادهٔ واقع در دشتهای وسیع، از قدیم الایّام وجود داشته اند. شهرهای نزدیک به یکدیگر افغانستان در ارتباط و وابستگی سنّتی دیرینه قرار دارند. البتّه کمتر شهری پیدا می شود که از نظر معماری سوابق پیوسته شبیه به همی را با شهرهای دیگر در پشت سر داشته باشد. زیرا هر محلی را که در نظر بگیریم از گزند هجوم بیگانگان مصون نبوده است و یا به علل سوق الجیشی حکمرانان آن امر به تخلیه شهر نموده اند (ن. ک: بلخ و تاشغورقان/ خلم).

همبستگی و پیوستگی تاریخی مرکزهای آباد مختلف را می توان در بهره برداری از آب و زمین مشترک دانست. پیرو همین برداشت، استفاده از زمین موجب می شد که امکانات بهره برداری غیر طبیعی (بند، سد و کانال کشی) برای تأمین آب و آبیاری به وجود آید. این آب که بیش از موارد استفاده نبود و می بایستی پیوسته جریان داشته باشد، منطقه های زراعتی و تا حدودی بلندتر از زمینهای دیگر را سیراب می‌کرد و موجب زراعتهای آبی و تولیدات زمینهای آبی می شد: این اوضاع [کشاورزی] از شرایطی است که موجبات نقل و انتقالات مراکز شهری و آباد را فراهم ساخته است.

مرکزهای شهری در نقاط دور افتادهٔ دامنه های شمالی کوهستانهای مرکزی و یا هندوکش، توقفگاههای بین راهی و باراندازهای تجارت راه دور بودند. جاده های کاروانی عمده که ارتباط تجارت راه دور را حفظ می‌کرد و به تناوب در مناسبتهای مختلف سیاسی بسته می شد، صدها سال دست نخورده بر جای باقی بود. از جملهٔ این جاده ها می توان از راه هرات‌که درسمت‌آبادیهای شمالی افغانستان (بدخشان) و بعد از گذشتن از پامیر به طرف شرق ترکستان تا چین ادامه داشت، نام برد. این راه که بخشی از جادهٔ ابریشم معروف است، بارها به وسیلهٔ سیّاحان بسیار از جمله مارکو پولو توصیف شده است. سفر مارکو پولو در سالهای ۱۲۷۲/۷۳ به شبرغان، پنجاه سال بعد از به خاک و خون کشیده شدن بلخ، تالیقان و کِشِم به دست مغولها، بوده است. بلخ که از قدیمی ترین شهرهای افغانستان است، در عهد هخامنشیان بدین نام نهاده شد. فرهنگ سنّتی شهرنشینی در شمال افغانستان با هجوم کوچ نشینها دستخوش حوادثی بوده است آخرین مهاجمان، ازبکهابودند که بخشی از آنها از قرن شانزدهم در این نواحی یکجانشینی اختیار کرده‌اند (ن. ک: گروتس باخ، ۱۹۷۲، صفحات ۲٥٦ به بعد).

اگر تأسیسات و جاذبه های جدید شهری را در نظر نگیریم، کمربندی از شهرهای پراکنده در شمال افغانستان بنابر سنتهای گذشته خواهیم دید. سنت شهرسازی در قدیم بدین منوال بود که

مرکز شهر (ارگ، گورگان، حصار) باقصر، مسجد و بازار در کنار خانه های مسکونی با معماری روستایی قرار داشت. شکل خانه های مذکور به اطاقکهای روستایی می ماند و دامنهٔ وسعت اراضی شهری، زمینهای کشاورزی را هم در برمی‌گرفت. شهرها در قدیم الایّام محصور به برج و بارو بودند. حتی در پشت دیوارهای بلند،مناطق سرسبز و باغ و مزرعه وجود داشت (میمنه نقشهٔ ۲۱). در ذیل با ویژگیهای چنین شهرهایی در قرن نوزدهم آشنا می شویم (نقل از مؤلّف): «یکی از ویژگیهای شهرهای ترک نشین (ترکستان) ایجاد باغهای میوه در اطراف شهر است که اغلب در نزدیکی دیوارهٔ شهر واقع شده اند. هر چه شهر سبز وخرّم باشد؛ بر وسعت و نزدیکی باغهای میوه به یکدیگر افزوده می شود.» (مقالات پی تی، دفتر دوّم، افغان- ترکستان، ۱۹۰۷). بدین سبب، مرز بین شهر و اراضی کشاورزی بدقّت تعیین نمی شود؛ این مطلب را پاول یارکین (۱۹٦٤، ص ۱۱۸) مطرح کرده است.

در مآخذ موجود اشاره های مشروحی در زمینهٔ نواحی شمال افغانستان (۱۹۳۰-۱۸۵۰ میلادی) و شهرهای این نواحی یافت می شود. در مجموع می توان اشاره های یاد شده را در زمینهٔ تمامی شهرهای افغانستان عمومیّت داد (۳-۱). قبل از همه، مراکز امیران قدیم ازبک در عهد حکومت حکمرانان افغانستان از اهمیّت افتاد (نیمهٔ دوّم قرن نوزده). بویژه کندوز که سرنوشت دردناکی داشت. سی.ای ییت (۱۸۸۸، س ۳٤٦) می نویسد که اوضاع شهرهای غربی ترکستان افغانستان رقت انگیز بود. شهرهایی چون میمنه، اندخوی، سر پل، شبرغان، و آقچه فرسوده با دیواره های ریخته به خرابه هایی تبدیل شده بود. طبق نظر پی، آلکسینف (۱۹۳۳، صفحات ۲٤ به بعد) بعضی از شهرها فقط نامشان در اسناد شهرداری و یا روی نقشه دیده می شد (دولت آبادِ میمنه) و یا بعضی دیگر از آنان تنها جنبهٔ اداری داشتند و یا بازار فعّال و جمعه بازاری را به خود اختصاص داده بودند.

بطور کلّی شهرهای شمالی افغانستان از نظر نظام (منطقه ای) شهری به دو دسته تقسیم می شوند:

در شمال افغانستان (بغلان، کندوز، تخار و بدخشان) و در مرکز ترکستان افغانستان (سمنگان، بلخ، جوزجان و فاریاب). هر دو بخش نامبرده از نظر اداری تشکیلا تی مستقل برای خود داشت و جداگانه کنترل می شد (از اوایل قرن نوزدهم). در نیمه اوّل قرن نوزدهم نواحی بسیاری در کنار هم و با دشمنی (عهد خانهای ازبک) روزگار می‌گذراندند. بعد از پیدایش دوبارهٔ حاکمیّت دولت (در سالهای ۱۸۵۰ و بالاخره در سال ۱۸۸۰) دو استان عمدهٔ بزرگ به وجود آمد: کتغان و بدخشان در شرق، ترکستان افغانستان (با میمنه) در غرب. روابط این دو استان با محکمتر شدن پایه های حکومت و روابط تجاری راه دور شرق و غرب در نیمهٔ دوّم قرن نوزدهم رو به ضعف

گذاشت (۱۸۸۰ به بعد). ارتباط ترکستان هر چه مستحکمتر با کابل حفظ می شد و هر دو استان با نواحی شمال هندوکش که شامل هر دوی آنها می شد در ارتباط بودند: راههای اصلی به کتغان و بدخشان از گذرگاههای خاواک و سالنگ می‌گذشت و جادهٔ کاروانیان ترکستان افغانستان به طرف غرب، بامیان و آیبک (سمنگان) را پشت سر می‌گذاشت. با ایجاد جادهٔ کوهستانی و ماشین رو هندوکش (جاده گذرگاه شبر، افتتاح ۱۹۳۳) رفت و آمد شمال افغانستان متوجه این تنها راه پر گردنه شد. در نقطه‌ای به نام پل خمری در شمال هندوکش راه یاد شده به انشعاباتی چون راه شمال، راه شمال شرق (کتغان- بدخشان) و شمال غرب (ترکستان افغانستان) می رسید. هنوز هم در نحوهٔ استفاده از جاده‌های ارتباطی دو ایالت بزرگ شمالی افغانستان، اختلاف نظرها و کج سلیقگی هایی دیده می شود. در دشت کندوز و تاشغورقان آبادیهایی دیده می شوند که تنها ارتباطی با مراکز آباد و دوشنبه و پنجشنبه بازارهای شمال افغانستان (به وسیله وسایط نقلیه) دارند.

در هر دو بخش شمالی افغانستان، نظامی متمرکز و ویژهٔ خود به وجود آمده است. در بخش میانی، مرکزیّت از آن مزار شریف است. میمنه که در غرب واقع شده است به سبب فاصله زیاد و جادهٔ ارتباطی بسیار بد، برای خود موقعیّت ویژه‌ای (مستقل) ایجاد کرده است. از طرفی هیچ مرکز شهری مقتدر دیگری در شمال افغانستان یافت نمی شود. کندوز با موقعیّت خوبی که از نظر جاده‌های ارتباطی دارد، مرکز مهمّی در منطقه است و خان آباد و بغلان هم بنوبهٔ خود از اهمیّت بسزایی برخوردار هستند. و امّا در هر دو استان مهم شمال افغانستان قدرت و اهمیّت شهرها از اوایل قرن نوزده تا به حال همان‌طور که هم اکنون هم شاهد آن هستیم، متغیّر بوده است. تغییر و دگرگونیهای یاد شده در کنار بازسازی جاده‌های ارتباطی (بویژه بعد از ساختمان جاده‌های ماشین‌رو) موجب جابجایی مراکز قدرت و سازمانهای اداری و بطور کلّی ایجاد شهرکهای جدیدالتأسیس شدند.

۴ ـ ۳ ـ ۱ شمال شرق افغانستان (ایالتهای بغلان، کندوز، تخار و بدخشان)

اوّلین آمار و مدارک در زمینهٔ شهرها و مراکز تجارتی در این ایالت، در نیمهٔ اوّل قرن نوزدهم به وسیله پی. بی. لرد (در آ. برنز، ۱۸۳۹، ص ۱۰۶) تهیّه شد. وی مراکزی چون کندوز، خان آباد، قُری، بغلان، نهرین، اشکمش، تالیقان، رستاق، چاه آب، جرم[۶۵]، حضرت امام صاحب وینگی قلعه را از عمده‌ترین شهرهای تجارتی درکتغان وبدخشان می داند. دراین مراکز یک تا دو بار در

۶۵ ـ بعد از ویرانی فیض آباد به دست ازبکها (۱۸۲۷) تنها مرکز آباد ایالت بدخشان، جرم نام داشت (جی. وود ۱۸۷۲، ص ۱۹۹).

هفته بازار مکاره تشکیل می شود. در بین مراکز بالا نقاطی چون کندوز، خان آباد، امام صاحب، تالیقان و رستاق، ترکیب شهری دارند؛ از جمله دارای استحکاماتی هم هستند. کندوز از قدیم الایّام (قرن هیجده) مرکز ازبکهای کتغان و حکمرانانی بوده است که تابستان را در خان آباد می‌گذرانیدند (پی. بی. لرد در آ. برنز، ۱۸۳۹، ص ۹۹ و جی.- وود ۱۸۷۲، ص ۱۵۰). بعد از سال ۱۸۸۰ میلادی خان آباد پایتخت ایالت جدید بدخشان (بعد از آن کتغان/بدخشان)[۶۶] شد که بعدها مرکزیت به بغلان (۱۹۳۸) که از نظر جاده های ارتباطی در نقطه بهتری قرار گرفته بود و جدیدالتاسیس تر می نمود، انتقال یافت. در سال ۱۹۵۷ اختیارات استانداری کتغان به کندوز منتقل شد و این انتقال تا تقسیم بندی سال ۱۹۶۲ که درآن چهار ایالت کنونی تشکیل شدند به قوت خود باقی بود. فیض آباد بدخشان هنوز هم مرکز استان است و اعتبار خود را حفظ کرده است.

در کنار فعّالیّتها و حرکتی که در شهرهای شمال افغانستان در سی سالهٔ اخیر قرن بیستم دیده می شود و به موازات آن نظام اداری محلّی رشد کرده است، می توان از پیشرفتهای صنعتی هم یاد کرد (گروتس باخ، ۱۹۷۲، ص ۲۶۳). مراکزی چون پل خمری و بغلان صنعتی از منطقه هایی است که فعالیّت صنعتی آن حدود سال ۱۹٤۰ شروع شده است. در کندوز و تا حدّی امام صاحب و تالیقان مراکز پنبه پاک کنی و نساجی تأسیس شدند. صنعت و توسعه شهر در زمینه های آبیاری و اوضاع کشاورزی منطقه و راههای ارتباطی قرار داشت، که این موارد در آبادیهای دورازهم رودخانهٔ کتغان (در سی سال اخیر) هم در جریان بود (گروتس باخ ۱۹۷۲).

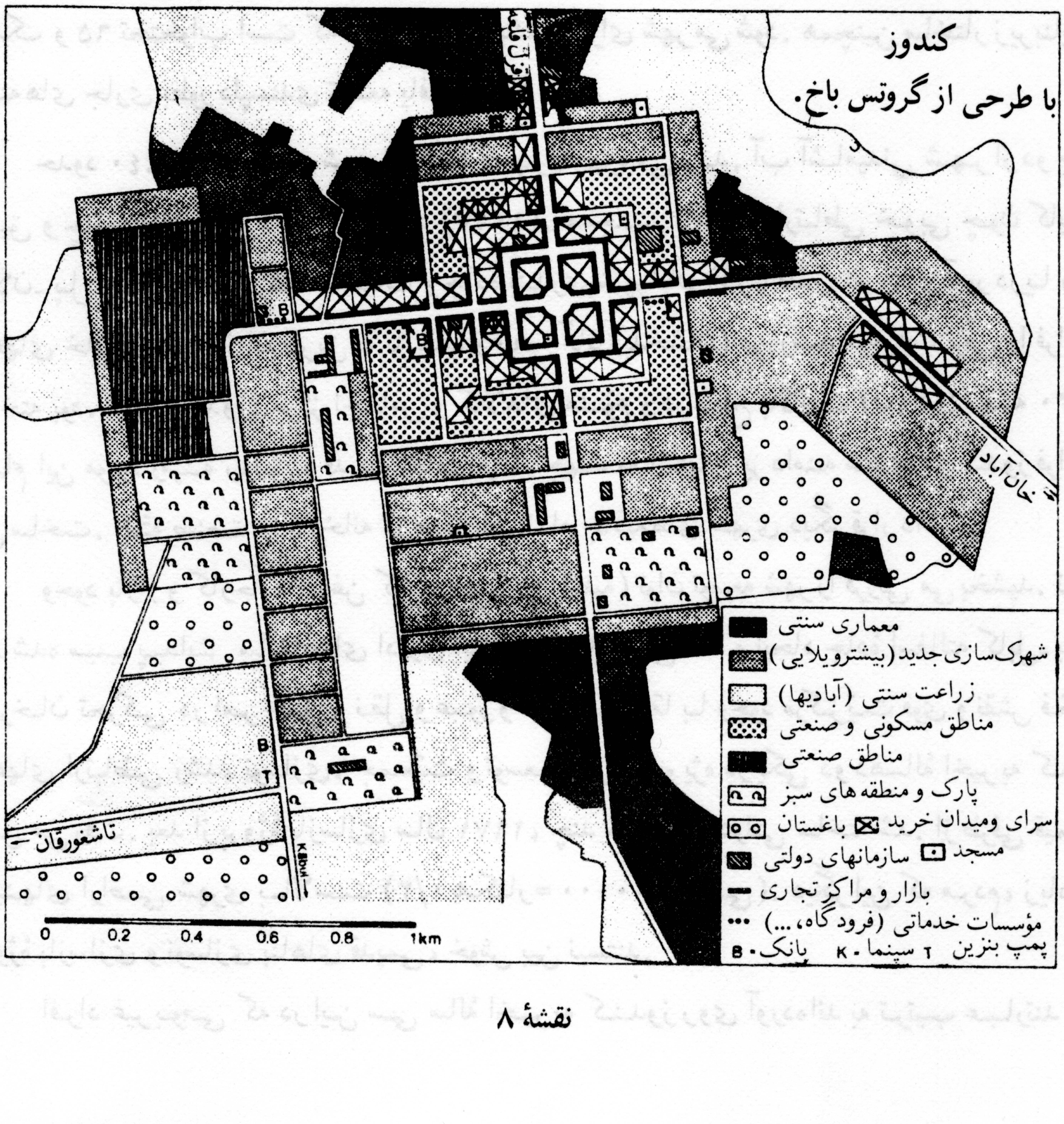
در بین شهرهای شمال افغانستان **کندوز** با جمعیّت تقریبی ۳۰۰۰۰ نفر پیشرو شهرهاست؛ بدون این که برحسب ظاهر مرکزیّت را در دست داشته باشد. مرکز ایالت کندوز کماکان خان آباد (مرکز غلاّت) و مرکز بغلان شهر بغلان است که رشد چشمگیری داشته است.

شهر کندوز در منتهی الیه شمال افغانستان و در اراضی مسطّح و شنزارهای مابین رودخانه ها قرار دارد. اراضی کندوز از هر طرف به باتلاقها و مردابهایی محصور است. بدین سبب بسیاری از اهالی ازمالاریا رنج می برند. این حالت در قرن نوزدهم بیشتر دامنگیر اهالی بود، تا جایی که گفته می شد: «اگر طالب مرگ هستی، سری به کندوز بزن» (برنز ۱۸۳٤، دفتر اوّل، ص ۲۲۷). اهالی محل از رعایای امیران ازبک بودند که در بین ایشان اسرای تاجیک که ازبدخشان بدین نواحی آورده شده بودند، مشاهده می شدند (جی. هارلن ۱۹۳۹، ص ٤۷). در همین محل کوچ نشینان ازبک زمستانها را در کندوز و یا اطراف آن به چادرنشینی می‌گذراندند و یا در کپرهایی زندگی

---

٦٦ ـ از حدود سال ۱۸۵۰ تا ۱۸۸۰ شمال افغانستان به بخشی از چهار ولایت (ترکستان افغان) گفته می شد که مرکز آن شهر بلخ بود. بعدها این مرکزیّت به مزار شریف منتقل شد. امیران تاجیک آن زمان بدخشان را به طور مستقل اداره می‌کردند.

می‌کردند (خرگاه). سیّاحان انگلیسی که بین سالهای ۱۸۲۰تا ۱۸۴۰ از این محل دیدن کرده‌اند از آن با بی مهری نام می برند؛ استحکامات مرکز شهر که روزی مرکز فرمانروایی بود، به خرابه‌هایی تبدیل شده است. بازار شهر ساده و دارای ۳۴۶ مغازه است. جمعیّت شهر در تابستان به ۱۵۰۰ نفر می رسد (برنز ۱۸۳۴، دفتر اوّل، ص ۲۲۷ به بعد؛ و همین طور ۱۸۳۵ دفتر سوم، ص ۱۷۵؛ پی. بی. لرد در آ. برنز، ۱۸۳۹، ص ۱۴٦؛ مورکرافت/ تربک، ۱۸۴۱، دفتر دوّم، ص ۴۱۹؛ جی. وود ۱۸۷۲، ص ۱۳۸). و بعد از فتح شهر به دست حکمرانان کابل (۱۸۵۰) از اهمیّت کندوز بتدریج کاسته شد، بویژه این که بعد از سال ۱۸۸۰ خان آباد که در ۲۵ کیلومتری این شهر واقع شده بود، به پایتختی استان برگزیده شد.



نقشهٔ ۸

در بیست سال اوّل قرن بیستم بازار شهر ۲۰۰ دکان داشت که این تعداد نیمی از دکانهای خان‌آباد می شد (کوشککی ۱۹۲۶، ص ۵۱) و در همین مورد آلکسینف (۱۹۳۳، ص ۲٤) با فاصله کمی از ٦۰ مغازه و ٤۰ خانهٔ نیمه خراب خبر می دهد. این اوضاع با نوسازی شهر فاصله چندانی نداشت. بدین منوال می توان نوسازی شهر را با تأسیس شهر جدید همزمان دانست.

با سعی استاندار وقت، شیرخان، که به اهمیّت راههای ارتباطی برای کندوز پی برده بود، پروژه ۱۹۳٤ که نوسازی شهر را همراه داشت به انجام رسید. در این پروژه ساختمان ١٤ سرای و ۹۰۰ دکان پیش‌بینی شده بود که تعدادی از آن تا اواخر سال ۱۹۳۵ ساخته شده بود (یه رینگ ۱۹۳۷، ص ١٤٤ به بعد). در بین سالهای ۳۸- ۱۹۳٦ مجتمع صنعتی، پنبه پاک کنی، روغن کشی از پنبه دانه، صابون سازی و کارخانه های مربوط به آن تأسیس شد که از طرف شرق به بازار می رسید و خانه های سازمانی متصدیّان کارخانه در بخش ویژه‌ای از آن قرار داشت (ن. ک: به نقشه ۸). کندوز علاوه بر این دارای ۲ مدرسه متوسطه، یک مرکز تربیت معلّم، دو بیمارستان با ٤ پزشک و ٦۵ تختخواب است که سبب اعتبار بیشتری برای شهر می شود. همچنین ساختار زیربنایی زمینه های جاری بطور دلپسندی توسعه یافته است:

حدود ٤۰٪ از خانه های شهر از اشتراک برق بهره می برند. آب آشامیدنی شهر از دو چاه عمیق و چندین منبع دیگر تأمین می شود (۱۹۷۳). همچنین راههای ارتباطی خوبی چون کابل- بغلان- پل خمری و گذرگاه سالنگ و جاده بندری شیرخان (قزل قلعه) در کنار آمور دریا و یا راههای خان آباد که از آن طریق به تالیقان و فیض آباد (بدخشان) می رسید موجبات ترقّی را فراهم ساخته بود. بازار کندوز، مرکز اجناس و کالاهای متنوّع و در سطح بالاست (ن.ک: نقشه ۳۰). تمام این موارد زمینه رونق و قدرت زیادی را در جهت فعّالیتهای پر دامنه شهری در کندوز فراهم می ساخت. البتّه صنعت و کارخانه در مرکز ثقل تمام جاذبه های شهری دیگر قرار داشت.

وجود بازار و کارخانه روغن کشی سپین زر (پنبه) توان توسعه شهر را فزونی می بخشید. توان یاد شده سبب پیدایش سازمانهای اداری ایالتی (۱۹۵۷) می شد و ایجاد جادهٔ آسفالته کابل- بندر شیرخان تحرّکی در امر حمل و نقل و عبور و مرور بود. امّا با وجود مرکزیّت قوی و نقش فعّال راههای ارتباطی رشد، نوسازی، جمعیّت و توسعه شهری، بویژه در یکی دو دهسالهٔ اخیر به کندی پیش می رفت. بعد از پروژهٔ بازسازی سال ۱۹۷۱، چند ساختمان دولتی ساخته شد. از طرفی قیمت زمینهای اراضی شهری بالاست (۰/۲ هکتار= ۲۰۰۰۰۰ افغانی). دیگر این که مردم، زیاد به پروژهٔ بازسازی و نوسازی بناهای قدیمی، خوش بین نیستند.

افراد غیر بومی که در این سی سالهٔ اخیر به کندوز روی آورده‌اند به ترتیب عبارتند از:

پشتونـها (زاخِلها)، تاجیکهـا از پـروان و کابل و عربهـا و فـرقانچه (پناهـنـدگانی از نواحی قدیـمی بخارا). در زمستان هزاران کارگر فصلی از دامنه های هندوکش و کوهپایه های دیگر به جمعیّت شهر اضافه می شود. بدین سبب تعداد جمعیّت شهر در فصلهای مختلف سال بسیار متفاوت است.

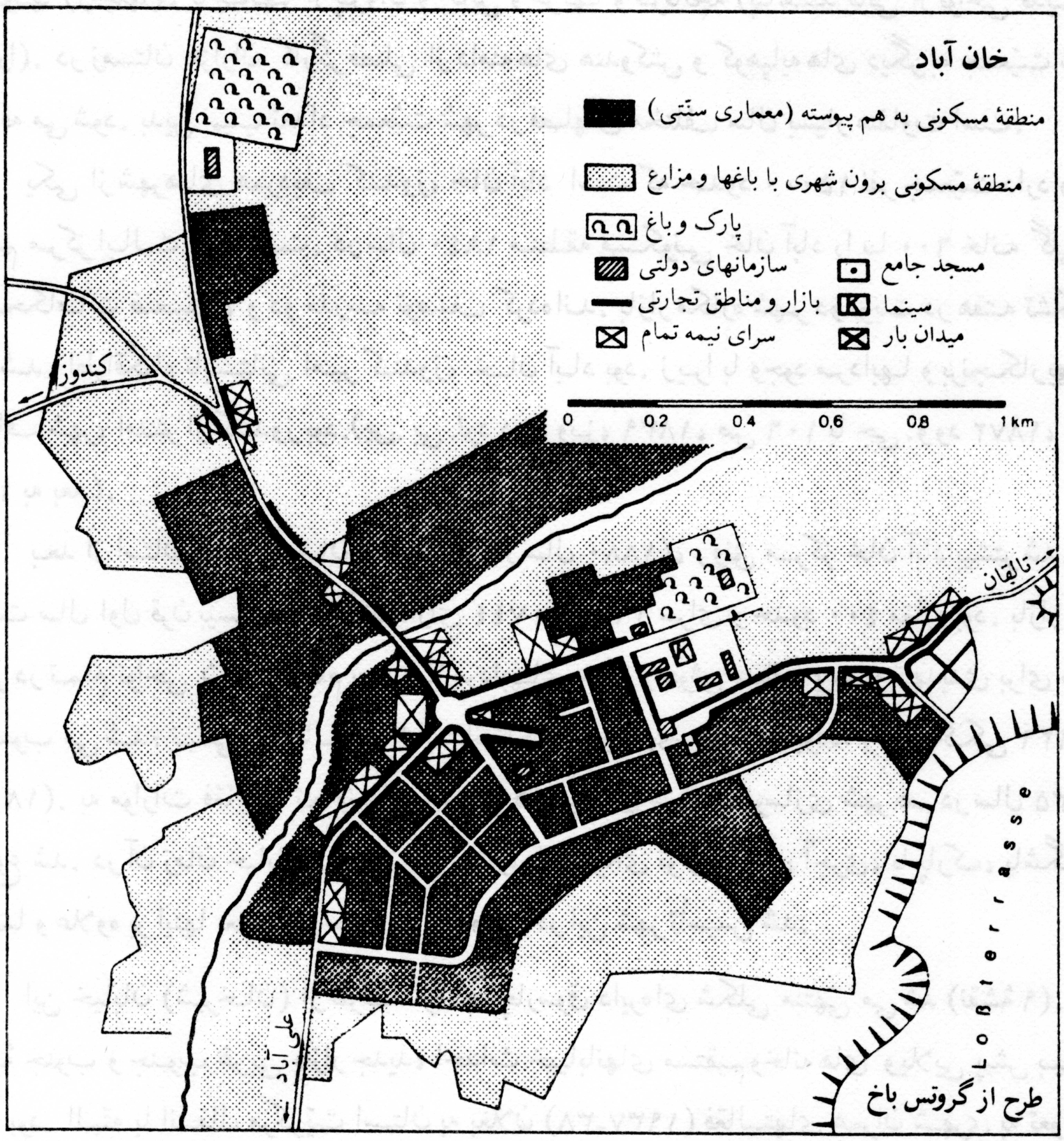
یکی از شهرهـای همردیف کـندوز، **خان آباد** است که حـدود ۱۵۰۰۰ نفر جمعیّت دارد و در قـدیم مـرکز ایـالـت بوده است. در سال ۱۸٤۰ مـنطقه مسکونـی خان آباد را بـا ٦۰۰ خانـه گلی و استحکامـات ضعـیف، و دو مدرسـه توصیف کرده انـد. بازار مکاره شهـر دو نوبت در هفتـه تشکیل می شـد. اطراقگـاه تابستانی امیر کـندوز، خـان آبـاد بود. زیـرا با وجود مـردابهـا و برنجـکاریهای اطراف شهر، امنـتر از کـندوز بود.(پی. بی .لرد در برونـز، ۱۸۳۹، ص ۱۰٦ با جی .وود ۱۸۷۲، ص ۱۵۱ به بعد).

بـعد از استان شدن کتـغـان و بدخشان (از سال ۱۸۸۰)، رونق مـرکز خان آباد بیشتر شد. در بیست سال اول قرن بیستم، خان آباد دارای ۷٤٤ منزل، ۱۹ سرای و حدود ٤۰۰ مغازه بود. بازار این شهر در تـمام نواحی شمـالی بنام بود. امّا مردابهـای حول و حوش منطقـه پیوسته تـهدیدی برای شهر محسوب می شد؛ نـیمی از اهالـی در تـابستانهـا دچـار بیماری مـالاریـا بودند (کوشـکـکی ۱۹۲٦، ص ۱۸). به موازات فعّالیت تـعاونیهای زراعی در زمینهای مساعد، نوسازی شهر هم در سال ۱۹۳۵ شروع شد. در آن زمان خیابانـی مشجّر و پر مغازه با شیوه ای نُو و نماهای آجری، با پارک، باشگاه و سینما و علاوه بر اینها بعضی از سازمانهای دولتی در این شهر تأسیس شد.

این خیابان (شیرخـان) از طرف شرق به چارسوق دایره ای شکلی منتهی می شد (نقشهٔ ۹). در ناحیهٔ جنوب و جنـوب غربی بازار جدید، احداث خـیابانهای مستقیم وخانه های ویلایی پیش بـینی شده بود. البـتّه با انتـقال مرکزیّت استـان به بغلان (۳۸-۱۹۳۷) فعّالیـتهای عمران شـهری به تعویق افتاد. ازعوامـلی که موجب جـابـجایی شد. مـی تـوان خطرات مالاریا و امتیاز جاده های ارتبـاطی بغلان نو را بر شـمرد. در کـنار انتقال سازمانـهای دولتی از خان آباد، تغییر محل پادگان نظـامی به نهرین هم انجام گرفت.

اثـرات نامطلـوب انتقـال جاذبه های شـهری خان آبـاد هنوز هم بـه قوت خود بـاقی است. رشد جمعیّت شهر از آن زمـان به بعد بسیار کم بـوده است. ساختار زیربنایی شهر با وجود کارخانه برق و دو چاه عمیق (درمقایسه باقبل)رو به رکودمی گذاشت.بازاری که تاچندی قبل از نوین ترین بازارها بود و تقریباً $\frac{1}{5}$ از تعداد مغازه های کندوز کمتر مغازه داشت، به ورشکستگی می‌گرایید.

با تمام ایـن تفاصیل هنوز از رونـق معامـلات میدان بار خـان آباد کم نشـده است. در فواصل آبادیها و یا شـهرهای کندوز- خان آباد و در اراضی شرقی این نواحی مزارع برنج، پنبه و کنجد و بین



نقشهٔ ۹

تپه‌ها و اراضی دهات دور افتادهٔ زمینهای زراعی و پر محصولی به زیر کشت (دیمکاری) رفته است. دامنهٔ محصولاتی که در بازار خان آباد عرضه می شود، وسیع است. در منتهی الیه بخش شرقی بازار، مراکز فروش غلّه وجود دارد که در تمامی افغانستان در نوع خود بی نظیر است (ن. ک: نقشه ۹). بعد از برداشت محصول گندم و برنج (ژوئیه تا ژانویه) روزانه تا ۸۰۰ تن بار در این محل تخلیه می شود. این مقدار چهار تا پنج برابر حجم غلّه‌ای است که در کابل و یا مزار شریف معامله می شود. (حکیمی/ نورول ۱۹۷۳).

غیر از معاملات و تجارت برنج و گندم، خرید و فروش کتان، کنجد، گردو (بدخشانی)، پسته (هندوکشی) و پوست قره گل رونق داشت. مجتمع صنعتی پنبه سپین زریکی از انبارهای بزرگ

خود را در خان‌آباد قرار داده بود. برخلاف بازار کندوز، درخان‌آباد اجناس و محصولات بازار بنابر احتیاجات مرسوم ویژهٔ اهالی شهرنشین و روستایی بود. تنها در مغازه‌های چارسوق اجناس لوکس و پارچه‌های جدید، لوازم خانگی و لوازم آرایش و غیره عرضه می شد.

در دهـــهٔ شصـــت ، عمران شهری و فعالیّت ساختمانی کمتری در خان آباد مشاهده شده است که این مطلب حکایت از توان اقتصادی ضعیف شهر دارد. بتدریج بر روی دکانهای درکنار هم بازار جدید طبقه‌های دیگری ساخته شد و سراهایی بنا شد. با برنامهٔ ساختمانی سال ۱۹۶۱، خیابانهایی در سطح شهر کشیده شد. امّا با وجود این که تقاضای ایجاد ساختمان در سال ۱۹۷۳ به ۶۰۰ درخواست رسیده بود. بازسازی و نوسازی شهر ادامه نیافت.

سوّمین شهر عمده در استان کندوز، شهر امام صاحب (حضرت امام صاحب در قدیم گفته می شد) با ۹۰۰۰ نفر جمعیّت است. در سال ۱۸۴۰ این شهر به اندازه کندوز بود. امّا ساختمانهای آن در موقعیت بهتری قرار داشت (جی. وود ۱۸۷۲، ص ۲۵۶).

طرح نوسازی شهر امام صاحب هم که شبیه کندوز بود، در زمان تصدّی شیرخان در سال ۱۹۳۵ شروع شد. برنامه عمران شهری که در سال ۱۹۳۸ به نهایت خود رسید، بیش از نیمی از پروژه را فرا نمی‌گرفت. امکانات ضعیف مالی محلّی و شایعه ساختن سدی (افغانستان- روسیه) بر روی رودخانه آموردریا که آب پشت آن شهر را می پوشاند، تقاضای دریافت زمین برای خانه‌سازی را به حداقل خود رسانید. بدین جهت توسعه نوسازی تا به حال غیر از بازار و بخش شرقی آن، منطقه دیگری را در بر نگرفته است. امام صاحب با اماکن متبرّکهٔ خود صاحب شهرت فراوانی است. در اواخر اردیبهشت ماه، در کنار جشن مذهبی ۴۰ روزهٔ خود، میهمانان زیادی را از پاکستان و ایران به سوی خود می‌کشاند و بازار گرمی برای میادین بار و کالاهای دیگرش به وجود می آورد. شهر و بازار امام صاحب (با حدود ۶۶۰ دکان) مرکز مهمّی برای داد وستدهای اهالی بسیاری از روستاهای پراکنده در حوضه‌های رودخانه آمور دریاست. همچنین شرکت سپین زر در این شهر مجتمع صنعتی پنبه پاک کنی و روغن نباتی دارد. نسبت به وسعت و مرکزیت شهر، ساختار زیربنایی این محل از قدرت چندانی (مالی) برخوردار نیست. در سال ۱۹۷۳ برای اوّلین بار دو مولّد برق دیزلی سفارش داده شد و چاه عمیق آبی در دست حفّاری بود. امّا با وجود سعی بسیار در نوینی کردن شهر (در سی سال گذشته)، امام صاحب شهری سنتی (قدیمی) باقی مانده است. از طرفی با این که امام صاحب در ۲۰ کیلومتری جادهٔ آسفالتهٔ کندوز- بند شیرخان قرار دارد، رونق چندانی ندارد.

سایر شهرهای ایالت کندوز دارای بازار کوچکی است و از سازمانهای اداری کوچکتری بهره

می برد. در این جا می توان از چهار درّه، در ۷ کیلومتری غرب کندوز، قلعه زال در منتهی الیه رودخانه کندوز (مجتمع صنعتی پنبه پاک کنی سپین زر) و علی آباد در کیلومتر ۲۵ جادهٔ اصلی در جنوب کندوز نام برد.

در چهل سال اخیر معماری شهری در ایالت بغلان بکلّی تغییر کرده است. بیشتر بازارهای کوچک و منطقه های مسکونی مانند دهنهٔ غوری (درمانگاه) و نهرین در ۲۰ سالهٔ اخیر ساخته شده است. مسیر رودخانه ها و اراضی پست در سرتاسر بغلان (سرخ آب) از مردابهایی تشکیل می شد که عبور از آن و تقاطع راهها با آن مشکلات بسیاری را همراه داشت. برای اوّلین بار پس از ساختمان جادهٔ ماشین رو کابل گذرگاه- شبر- کندوز (۱۹۳۳) در بستر رودخانه، امکان عبور و مرور وسایط نقلیه به وجود آمد. با نوینی کردن نظام آبیاری و اقدامات جمعی و تأسیسات کارخانه ای در رونق دادن به کارهای زراعی و آباد کردن اراضی کشاورزی، در غوری و بغلان موجبات مرکزیّت این منطقه فراهم آمد.

مراکز مهم اداری این نواحی در بیست سالهٔ اوّل قرن، عبارتند از دهنهٔ غوری و دوشی و تاله برفک که تحت فرمانداری بغلان بودند (کوشککی ۱۹۲۶، ص ٤٠). بازار مکاره دومرتبه در هفته تشکیل می شد و از بازار دایمی خبری نبود.

اراضی شهر کنونی بغلان از سه بخش زراعتی تشکیل می شود که زمینهای زراعی ویژهٔ خود را دارد. اراضی یاد شده از طرف شمال به جنوب حدود ۱۵ کیلومتر را در بر می‌گیرد. در بخش شمالی، بغلان قدیمی قرار دارد (شهر کهنه) که در محل ادارات قدیمی واقع شده است. بازار کوچک شهر با ۷۰ دربند دکان، در پاییز که روستاییان (مجتمع صنعتی سپین زر) پنبه خود را به شهر می آوردند، جنب وجوشی داشت. شهر کهنه بیشتر، ویژگیهای روستایی دارد تا جاذبه های شهری.

بغلان نو در ٤ کیلومتری در جهت جنوب قرار دارد. شهر جدید مرکز استانداری است و دارای بازاری با ٦۰۰ دکان و بساطهای دست فروشان است که بیشتر دکانها در دوشنبه و پنجشنبه بازارها باز است. بغلان جدید از سال ۱۹۳۷ به حیطهٔ حکومتی شیرخان افزوده شد و مرکزحکومتی وی ازخان آباد (کتغان) بدین محل منتقل شد. در کنار فعّالیتهای بیشتر شهری (مرکز استان) و در حاشیهٔ جادهٔ جدید (شمال- جنوبی) ماشین رو به کابل و فعّال شدن زمینهای آبی، توان توسعه و رشد این منطقه فزونی یافت. و بدین ترتیب تعداد دکانها بین سالهای ۱۹۷۳- ۱۹٦۱ حدود ۷۰٪ فزونی داشت. در بین کسبهٔ بازار، افرادی چون تاجیکها از پروان، پشتونها از قندهار وننگرهار، و عدّه ای اهل مزار شریف و تاشغورقان دیده می شدند. روستاییان حومه شهر بیشتر از پشتونها بودند.

بیشتر نقاط شهر جدید پوشیده از گل و گیاه است. منطقه مسکونی شهر با سرعتی معمولی در حال ساختمان و بازسازی است و شهر با ساختار زیر بنایی مناسبی رو به رشد است. بغلان نو دارای بیمارستانی بزرگ با بیش از ۵۰ تخت، دو مدرسه متوسطه (یک مدرسه کشاورزی) و برق شبانه روزی شهری است که از برق پل خمری تأمین می شود. در سال ۱۹۷۳ چاه عمیقی در دست حفّاری بود. پیش از آن آب آشامیدنی با تلمبه های دستی به سطح زمین منتقل می شد.

بازار شهر به دو بخش تقسیم شده است. در مرکز و ناحیه غربی بازار، غلاّت و میوه و تا حدّی مغازه های نوین دیده می شود. در بخش شرقی بازار، نجّاری و خیاطخانه ها در کنار محل آسیابهای برقی، سالنهای غذاخوری و چایخانه مشاهده می شوند که فعّالیت آنها در شنبه بازارها به حداقل خود می رسد.

در سمت جنوب بغلان جدید با فاصله ۸ کیلومتر، بغلان صنعتی قرار گرفته است. این منطقه همزمان با ایجاد کارخانه قند، احداث شده است (۱۹۴۰-۱۹۳۸). کارخانهٔ قند وشهر به طور همگونی فعالیّت دارند. $\frac{۱}{۶}$ مغازه های بازار و بخش عظیمی از منطقه های مسکونی یعنی اغلب خانه هایی که ۱۴۰ نفر شاغل دایمی کارخانه در آن سکونت دارند، از آنِ کارخانه است (مقالات یک، بدخشان، ۱۹۷۲، ص ۴۱). البته منطقه های مسکونی کارخانه قند از امکانات بیشتری بهره برده اند. تمام خانه ها دارای برق و آب لوله کشی هستند. بخش صنعتی بغلان دارای مدرسه های ابتدایی و متوسطه و بیمارستان ویژهٔ خود است. از طرفی مرکزکشاورزی استان در این ناحیه قرار دارد که از مراکز پر اهمیّت شمال افغانستان است و کارهای توسعه و رشد زراعت در آن محل انجام می شود. این مرکزیّت بعد از ایجاد مزارع کاشت نیشکر به وجود آمد.

بازار مجتمع دارای ۳۴۰ دکان است که با وجود کوچکی نسبت به بازار بغلان نو ازامکانات بیشتری سود می برد. ازطرفی بعضی از پستوهای مغازه ها در این بازار به محل مسکونی اختصاص داده شده است که ویژگی غیر متداولی است.

در مقایسه ای که درزمینه سه بخش بغلان انجام گرفت بدین سؤال بر می خوریم که آیا صحیح است هر سه قسمت را یک شهر بدانیم؟ البته بخش قدیمی و یا شهر کهنه که در ارتباط مستقیم با بغلان جدید است از این مقایسه مستثناست. از طرفی شهر بغلان صنعتی با ویژگیهای خود و سازمانهای مخصوص اداری، تشکیلات مستقل خود را می چرخاند که این وضع برای شهرداری محل، ایجاد مشکلاتی کرده است. از طرف دیگر ارتباط شهر جدید با شهر صنعتی بسیار زیاد و نزدیک است. وسایط نقلیه راه بین دو قسمت اخیر که خیلی هم شلوغ است دوچرخه، گاری و یا درشکه است. با نظری جامعتر می توان مدّعی شد که دو بخش جدیدالتاسیس بغلان که هر کدام از

جنبه ای مرکزیّت دارد، یکی است. جمعیت بغلان را حدود ۲۰۰۰۰ نفر می دانند.

در ۲۱ کیلومتری جنوب بغلان صنعتی، **پل خمری** که به موازات بغلان صنعتی ایجاد شد و از نظر اقتصادی فعالیّت بیشتری دارد، واقع شده است. این شهر در بستر ابتدای رودخانه سرخ آب و در دشت غوری قرار دارد. تا سی سال قبل پل آجرینی در محل کم عرض رودخانه ساخته شده بود که جادهٔ مزار شریف در این محل از مسیر رودخانه جدا می شد. اهالی نیمه کوچ نشین درهٔ سرخ آب در زمستانها در آن شهر سکونت دارند و در تابستان به سبب خطرات ناشی از وجود مالاریا از اقامت بیشتر پرهیز می‌کنند.

از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹٤۱ در این محل مناسب (تقاطع جاده ها) کارخانه های ریسندگی و بافندگی، و همچنین یک مولّد برق آبی ساخته شد. همزمان با احداث تأسیسات یاد شده ساختمان پل خمری هم آغاز گشت. شهر پل خمری که بخش عظیمی از آن به خانه های سازمانی کارخانه ها تعلق دارد، هنوز هم ظاهر (شهرک) صنعتی خود را حفظ کرده است (نقشه ۱۰). این شهر ازهمان بدو تأسیس رشد پیوسته ای داشته است. توان بالفعل فعالیّتهای صنعتی شهر با ازدیاد و ایجاد کار و ظرفیت رو به افزون کارخانه های نسّاجی (۱۹۵۸/ دو هزار کارگر) و احداث کارخانه سیمان غوری (۱۹۵۸/۵۹) در شمال غرب جادهٔ مزار شریف با ۶۰۰ کارگر، شکوفا شد. همچنین کارخانه زغال سنگ فشاری هم در جادهٔ کرکر (۱۹۶۹/۷۰) با ۶۰ کارگر شروع به کار کرد. در همین زمینه معادن استخراج زغال سنگ با ۱۲۰۰ کارگر کار می‌کند که بخشی از کارگران دایمی آن در پل خمری زندگی می‌کنند، سیلوی غلات و انبار ادارهٔ انحصار قند وشکر در جنوب شهر قرار دارد. در مجموع می توان گفت که در بخش صنعت منطقه پل خمری حدود ٤۰۰۰ نفر به کار مشغولند.

اثر کارخانه ها و شرکتهای صنعتی بویژه کارخانه نسّاجی در امر خانه سازی بسیار زیاد است. نفوذ و سهم این مجتمعهای صنعتی در ایجاد مناطق مسکونی شهر را جدول ۵ نشان می دهد.

جدول ۵ صاحبان منطقه ها و خانه های مسکونی در پل خمری

کارخانه نساجی	۱۰٤۲ خانه	٪۳۸
سازمان استخراج زغال سنگ (کرکر)	۲۰۰ خانه	٪۷
کارخانهٔ سیمان غوری	۵۰ خانه	٪۲
اداره سیلو	۲۰ خانه	٪۱
شهرداری	۲۰ خانه	٪۱
مالکان شخصی	۱۳۷۲	٪۵۱
مجموع	۲۷۰٤	٪۱۰۰

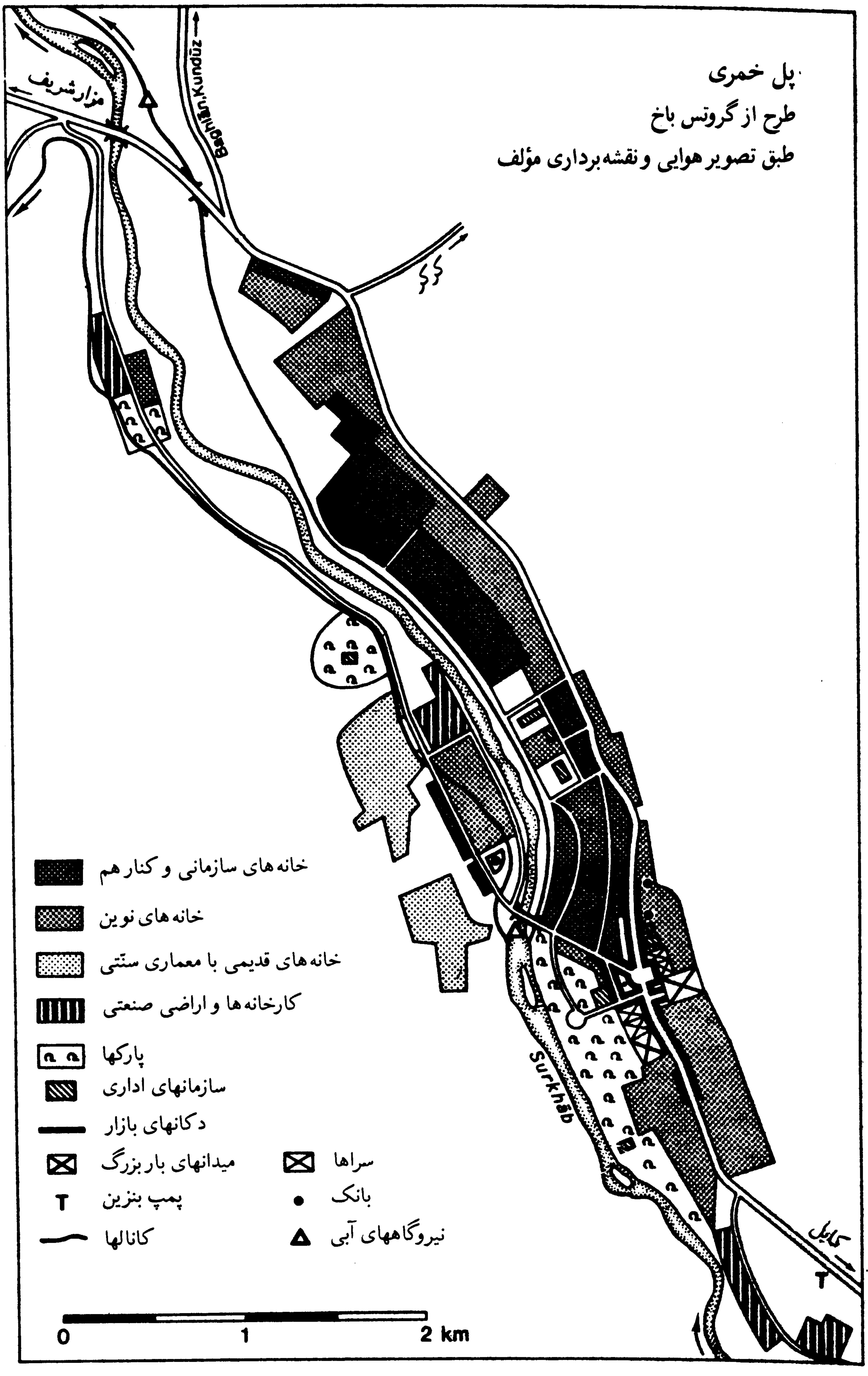
منبع: آمار و ارقام و اسناد شهرداری (۱۹۷۱)

پل خمری درابتـدا به منطقه های مسکونی کارخانه نساجی اختصاص داشت و مالک شهر هم کارخانهٔ مذکور بود. با ایجاد کارخانه های دیگر و استقلال ظاهری شهرداری، بتدریج از این مالکیت کاسته شد. امّا هنوز هم درصد مالکیت کارخانه، بالاست. مغازه ها تا ۴۰٪ از آن شهرداری است. ولی کارخانهٔ نسّاجی، دکانهای سرتاسر خیابان اصلی بویژه دکانهای نوین شمال بازار را در اختیار خود دارد. از طرفی تقاطع جاده های جدید آسفالته مزار شریف و کندوز- کابل بر تجارت راه دور و فعّالیتهای شهری تأثیر مناسبی گذاشته است. در بازار شهر دکانهای زیادی ویژه تعمیرات و فروش لوازم یدکی ماشین آلات دیده می شود (۵۵ فروشنده لوازم یدکی و تجهیزات اتومبیل). همچنین بازار شهر مرکز داد و ستد محصولات اراضی آبی دشت غوری و کلا جای است. پل خمری را نمی بایستی تنها مرکزی صنعتی دانست بلکه شهری است صنعتی که مرکز عمده معاملات و ارتباط راه دور است.

طبق اسناد شهرداری جمعیّت شهر به ۲۰۰۰۰نفر (۱۹۷۳) می رسد که ۴۵٪ آن تاجیک (بیشتر از پروان)، ۳۰٪ پشتون (از لوگر وغیره)، ۲۰٪ هزاره (از غزنی و هزاره جات) و ۵٪ بقیه ازبک و ترکمن هستند. در بین هزاره ها تعداد بسیاری شیعه مذهب یافت می شوند که چهار مسجد ویژهٔ خود دارند. کارگران متخصّص کارخانه ها بیشتر تاجیک و یا هزاره می باشند، در حالی‌که کارمندان دفتری و اداری ومدیران مسؤول اهل کابل هستند. آن چه جلب نظر می‌کند ترکیبی است که در جمعیت شهر وجود دارد. شرکت اهالی غوری و حومهٔ آن در ترکیب مزبور بسیار اندک است.

پل خمری از ساختار زیر بنایی شهری مناسبی برخوردار است. این شهر دارای دومدرسه متوسطه و سه بیمارستان با ۹۰ تختخواب و ۷ پزشک (بیشتر در بیمارستان نسّاجی) است که از امکانات پر شهرت شهر است. حدود $\frac{۱}{۳}$ منازل از برق دائمی استفاده می‌کنند، درحالی‌که هنوز، همهٔ خانه ها آب لوله کشی ندارند: هتل شهر و منزلهای کارکنان کارخانه نساجی از آب لوله کشی استفاده می‌کنند. اهالی غرب بستر رودخانه از آب تصفیه شدهٔ رودخانه و خانه های شرق رودخانه از آب چاه و تلمبه های دستی بهره می برند (۱۹۷۳).

در تأسیسات شهری پل خمری که طبق نقشهٔ مهندس آرشیتکت آلمانی (۱۹۳۶/۳۷) پیش بینی شده است، خانه های سازمانی و درکنار هم کارخانهٔ نساجی در سطح وسیعی مشاهده می شود. در کنار خانه های سازمانی، منازل شخصی گنجانده شده است. همچنین در زمینهای غیر مسطح درّهٔ غرب پل خمری، خانه هایی پراکنده که بی شباهت به ساختمانهای شهر نیست، ساخته شده است. در سالهای اخیر تقاضای دریافت زمین برای ساختمان بسیار زیاد شده است (کمی زمین). طبق برنامهٔ عمران شهری بخشی از ساختمانها می بایستی در بستر رودخانه و یا محل تلاقی


پل خمری
طرح از گروتس باخ
طبق تصویر هوایی و نقشه‌برداری مؤلف
مزارشریف
Baghlan, Kunduz
کرکر
Surkhab
کابل
T
خانه های سازمانی و کنار هم
خانه های نوین
خانه های قدیمی با معماری سنّتی
کارخانه ها و اراضی صنعتی
پارکها
سازمانهای اداری
دکانهای بازار
میدانهای بار بزرگ
سراها
پمپ بنزین
بانک
کانالها
نیروگاههای آبی
0
1
2 km

نقشهٔ ۱۰

دو رود بنا شود (در بخش جنوبی). همچنین بازسازی ساختمانهایی در محل بناهای کهنهٔ ناحیه شرقی درّه هم پیش‌بینی شده بود. بخش دیگری از اهالی، در امتداد دره خانه هایی ساخته بودند. خیابان اصلی شهر که حدود ٦ کیلومتر طول داشت محل عبور و مرور گاریهای اسبی و درشکه ها و تردّد بسیار دوچرخه سوارها بود. همچنین خیابان یاد شده، راه عبور حمل ونقل دور ونزدیک است که خیلی هم پر خطر (تصادف) است.

سالیان دراز قبل از پیدایش و یا ایجاد شهرهای پل خمری و بغلان، شهر دهنه غوری در انتهای دشت غوری قرار داشت. این شهر بازار و مرکز سازمانهای اداری منطقه بود. بعد از رونق و اهمیّت بخش شمال و جنوبی جاده در بستر رودخانهٔ سرخاب، فعالیّت این مرکز محدود شد. دهنه غوری به صورت فرمانداری اداره می شود که از نظر اداری به پل خمری مرتبط است. بازار شهر با ۱۷۰ مغازه و ۸ سرا از اهمیّت و رونق مستقلی سود می برد. بازار این محل مرکز معاملات غلّه و هندوانه است. شهر نهرین هم که در پهنهٔ درّه در بستر رودخانه (نهرین) در دامنهٔ هندوکش قرار دارد (مشرق بغلان) بعد از کمتر شدن سفرهای کاروانی (حدود سال ۱۹۳۵) به مرکزی دورافتاده تبدیل شده است. در حدود سال ۱۸٤۰ بازار شهر با دو مرتبه شنبه* بازار در هفته از مهمترین مراکز معامله بود (پی، بی- لرد در برنز، ۱۸۳۹، ص ۱۰٦). این بازار در بیست تا سی سال اوّل قرن بیستم با ۱۰۰ دکان و قرار گرفتن بر سر راهها از رونق بسیاری بهره می برد (کوشککی ۱۹۲٦، ص ۷۷؛ واویلوف/ بوکی نیج ۱۹۲۹، ص ۵۱٤؛ دبلیو- ایون ۱۹۳۵، ص ۱٦۰).

بعد از انتقال پادگان خان آباد به نهرین، این شهر تکانی خورد و اهمیّت گذشته های پر رفت و آمد، خود را باز یافت. نهرین نه تنها آبادانی و مرکز منطقه ای دور افتاده است، بلکه زراعت دیم غلات آن از عمده‌ترین مراکز دیمکاری افغانستان است. در طرح بازار جدید شهر که در دست ساختمان است، ۳۰۰ مغازه و ۱۰ سرا (پاساژ) پیش‌بینی شده است. در این شهر دو تا سه پزشک پادگان مطب دارند. اگر مرکز جدید بهداری (با یک پزشک) را به سازمان پزشکی نهرین اضافه کنیم، می توان این شهر را از مراکز مهم درمانی تمام شهرهای همردیف خود در افغانستان دانست.

در ایالت بغلان مراکز دیگری ولی با بازارهای کوچکتر که در درّهٔ رودخانهٔ اندرآب واقع شده است، وجود دارند. دشتی (۱۲۰دکان) و خنجان (۷۵ دکان) از مراکزی بود که با ساختمان جاده سالنگ (۱۹٦٤) بسرعت رشد کرد. اجناس و کالاهای بازار شهر بیشتر مورد استفاده رهگذران ومسافران راه دور قرار می‌گیرد. بازارهای آبادیهای بانو (۱۰۰ مغازه، بخشداری) و ده صلاح (۱٦۰ مغازه و ۵ سرا) که ۹ کیلومتر از هم فاصله دارند و در مرکز ناحیهٔ اندرآب واقع شده‌اند، ویژگیهای

* بازار مکّاره

منحصر به خود را دارند. البته باوجود این که مرکزیت قدیمی اداری اندرآب در بانو بود، ده صلاح از رونق تجاری بیشتری سود می برد. در دوشنبه و پنجشنبه بازارها مردم حتی از درّه های خوست فرنگ و پنج شیر هم بدین محل مراجعه می‌کردند. اهمیّت این مرکز در زمان عبور و مرور کاروانها به مراتب بیشتر بود. زیرا جاده اصلی (سراسری) از طریق هندوکش (بویژه از طریق خاواک و گذرگاه سالنگ) تا ده صالح ادامه داشت و بعد از آن، از طریق نهرین به خان آباد می رسید (گروتس باخ ۱۹۷۲، ص ٦۲ و از ص ۲۵۸ به بعد).

در ایالت تخار ترکیب شهر و بازار محله ها شکل سنّتی خود را حفظ کرده است. البته می توان گفت که در این منطقه رشد وتوسعه شهر از حرکت طبیعی خود باز ایستاده است. در این محل مرزهای افغانستان- بخارا بعد از انقلاب روسیه بسته شد. مراکز مذکور در قدیم (در نواحی مرزی) از اهمیّت بسزایی برخوردار بود (رستاق، چاه آب) ولی بعدها نقش خود را از دست داد.

شهر تالیقان مرکز ایالت تخار است. این شهر بعد از سال ۱۹۵۸ (پروژهٔ نوسازی) بسرعت رشد کرد گرچه تنها جادهٔ ارتباطی آن (تالیقان خان آباد) در وضع نامساعدی قرار داشت (۱۹۷۳). تالیقان که در سفرنامهٔ مارکو پولو، مرکز بزرگ غلاّت نامیده شده است، در سال ۱۸٤۰ بعد از کندوز و امام صاحب پر رونق‌ترین میدانهای خرید و فروش را در کتغان داشته است (جی. وود، ۱۸۷۲، ص ۱۵۵). وود در مطلب کوتاه و جالب خود می نویسد که پنجشنبه بازارهای شهر در زمستان، در زمان ازبکهای نیمهٔ کوچ‌نشین از فعّالیت چشمگیری برخوردار بود. ازبکان مزبور تابستانها را به کار گله داری در کوهستان می گذراندند (مورکرافت/تربک ۱۸٤۱، دفتر دوّم، صفحات ٤۸۲ به بعد).

در سال ۱۹۲۰ بازار شهر تالیقان ۳۰۰ دکان و ٤ سرای داشت؛ عدهٔ قلیلی از کسبهٔ بازار در شهر سکونت داشتند و بقیّه هر روز از اطراف شهر و روستاهای مجاور (دست فروشها) می آمدند (کوشککی۱۹۲٦، ص ۵۸). این پدیده هنوزهم نمونه هایی ازخوددارد. اولین آثاربازسازی شهر ایجاد شعبه ای از مجتمع صنعتی سپین زر بود که در اواخر سی سالهٔ اوّل قرن بیستم تأسیس شد. این کارخانه که در بخش شرقی شهر کهنه قرار داشت، بیست سال تمام، تنها مرکز فعّالیت صنعتی شهر بود.

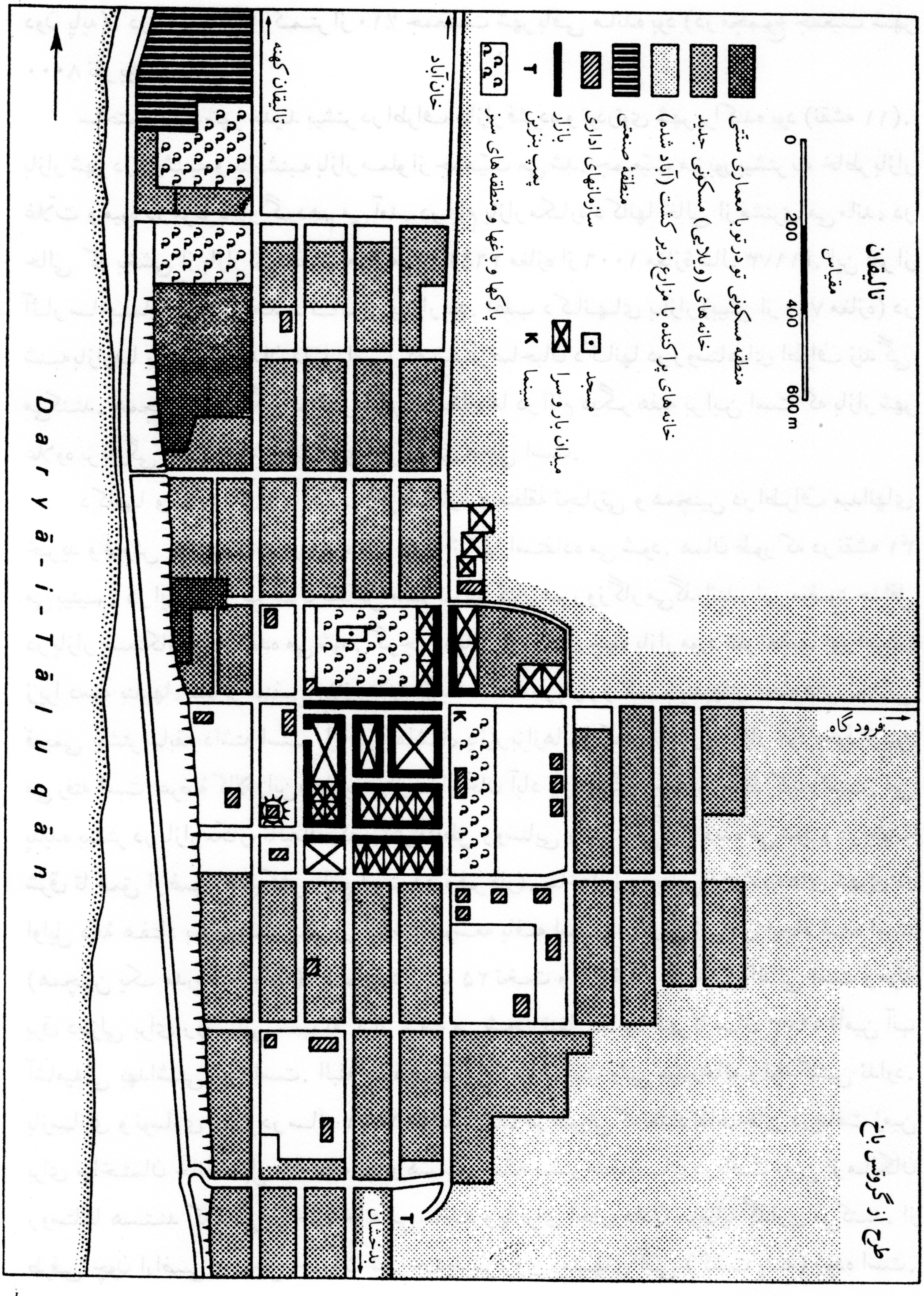
در سال ۱۹۵۸ بنای شهر جدید در زمینهای آبی شرق شهر کهنه شروع شد. تالیقان در سال ۱۹٦۲ به مرکز ادارات ایالت تخار (نوبنیاد) تبدیل شد. کارمندان و افراد متموّل شهر، اوّلین ساکنان شهر جدید بودند. این امر (سکونت در شهر جدید) به دستور مقامات دولتی انجام گرفت. بازار شهر همراه با کاروانسراها بتدریج خالی از سکنه و خراب شد. در سال ۱۹۷۳ تنها ۲۰ مغازهٔ آن دایر بود. پس از انتقال اهالی به بخش جدید شهر، مهاجران روستایی که با زندگی در شهر آشنایی

نداشتند خانه های خالی را به اجاره خود درآوردند (کارگران، خوش نشینها، مزدبگیرها و کارمندان دون پایه). در سال ۱۹۷۱ کمتر از ۱۰٪ جمعیت شهر باقی مانده بود (در مجموع جمعیت شهر ۸۰۰۰ نفر بود).

ساختمانهای شهر جدید بیشتر در اطراف بازار فشرده و تودرتوی شهر پراکنده بود (نقشه ۱۱). بازار شهر در دوشنبه و پنجشنبه بازار مملو از جمعیّت می شد. جمعیّت مزبور بیشتر به خاطر بازار غلاّت و میوه در مرکز بازار گردهم می آمد. در ایام بازار مکاره دکانها خالی از مشتری می ماند، در حالی که بخشی از بازار از جمعیّت موج می زد (۲٦۵ مغازه از ۱۰۰٦ مغازهٔ سال ۱۹۷۳). این امر از آثار ساختمان بیش از حد دکان در بازار بود. اغلب دکانهای بازار (بیش از ۷٤۰ مغازه) در شنبه‌بازارها بازند. این بدان دلیل است که بیشتر صاحبان دکانها در روستاهای اطراف زندگی می‌کنند. همچنین دوگانگی در امر بازکردن مغازه‌ها در ایّام دیگر هفته بر این است که بازار شهر علاوه بر بزرگی بیش از حدّ تحت نفوذ ویژگیهای محلّی است.

دکانها و مغازه های زیادی در اطراف بازار و منطقه تجارتی و همچنین در اطراف میدانهای خرید و فروش خالی است. ویابه عنوان انبار از آنها استفاده می شود. همان طور که در نقشه ۳۱ می بینیم، در این محل صاحبان مشاغل مشترک در کنار هم روزگار می‌گذرانند. این موضوع حداقل در بازار صنعتکاران مشاهده می شود. گرچه در بازار نوبنیادی چون بازار مورد نظر تعجّب آور است، زیرا دسته بندیها، تمرکز صنفی مغازه‌هایی از یک کالا در بازار و تقسیم بندیهای محله های تجارتی قدیمی بیشتر سابقه داشته است [بازار کفاشها، بازار بزازها...] که با نوسازی بازار خود بخود از بین می رفته است. عرضهٔ کالادراین محل بیش از بازار خان آباد زمینه سنّتی خود را حفظ کرده است. این پدیده بیشتر در بازار مکاره تالیقان که بیشتر مناطق روستایی را در برمی‌گیرد دیده می شود و در جهت شرق تا عمق اراضی هندوکش رایج است (درّه فرخار). ساختار زیربنایی و جاذبه های شهری در اوایل دههٔ هفتاد به مراتب بیش از گذشته توسعه یافته است، مدارس زیادی ایجاد شده است (همچنین یک مدرسه متوسطه)، بیمارستانی با ۲۵ تخت و ۳ پزشک در اختیار اهالی است و مولّد برق دیزلی برای روشنایی شب به کار گرفته می شود. تنها کمبود شهر تا سال ۱۹۷۳ تأمین آب آشامیدنی بهداشتی بوده است. البتّه چاه عمیقی زده شده است ولی موتورخانه و لوله کشی ندارد. بازسازی و نوسازی شهر در سال ۱۹۷۱ متوقّف شد، در صورتی که تعداد تقاضاهای دریافت زمین برای ساختمان خانه قابل ملاحظه بود و هست. البتّه بیشتر متقاضیان دریافت زمین از مالکان روستاها هستند که یا برای خود خانه می سازند و یا برای اجاره دادن سرمایه گذاری می‌کنند. از طرفی چون اراضی و محل احداث شهر جدید بر روی زمینهای آبی (کشت پنبه) بوده است.

نقشهٔ ۱۱


تالقان
مقیاس
0 200 400 600 m
منطقه مسکونی تودرتو با معماری سنتی
خانه های (ویلایی) مسکونی جدید
خانه های پراکنده با مزارع زیر کشت (آباد شده)
منطقه صنعتی
سازمانهای اداری
بازار
پمپ بنزین
پارکها و باغها و منطقه های سبز
مسجد
میدان بار و سرا
سینما
تالقان کهنه
خان آباد
فرودگاه
بدخشان
Daryā-i-Tāluqān
طرح از گروتس باخ

مصادره و تصرّف زمینـها اعـتراضات بسیاری را بـه دنبال داشـت. موانع بالا و ضعف مـالی شهرداری مـوجب شد که احداث شهـر جـدید با آن سرعتی کـه بـرنامه ریزی شده بود پـیش نرود. با نگاهی به جاذبه های شهـری و تأسیسات شهر پی به نواقص و کمبودهای پروژه شهر جدید می بریم. از مطالبی که می شود در این جا از آن یاد کـرد، تنگی راسته بازاری است که شنبه بازار در آن تشکیل می شود و امکان وسعت دادن به بازار تـنها از ناحیه شمـال به بخش غربی میسّر است. در مقابل، برای بنای سازمانهای اداری و تـوسعه آن در آینده، اراضـی بسیاری به کار می رفت که می توان از حیف و میل کردن زمینهای آبی (کشاورزی) سخن به میان آورد .

شهر عمدهٔ بعدی در ایالت تخـار، **رُستاق** نام دارد که در درهٔ کـم آبی در شمال کوهستانهای کـم ارتفاع (۱۳۰۰ متر) قرار دارد. رستـاق بیشتر به باغستـانی می ماند که ٤ کـیـلومتر طول و یک کیلومتر عرض داشته باشد. رُستاق ۱۰۰۰ خانـه دارد که جمعیّتی حـدود ۷۰۰۰ نفر را در خود جا داده است. ۲۰٪ این جمعیّت از راه زراعت امرار معاش می‌کنند.

بازار شهر رستـاق در نیمهٔ اوّل قرن نـوزدهم از بازارهای معـروف شمال افغانستان بود. در اواخر قرن نوزده، مهمترین مرکز داد وستـد در ایالت بدخشان رستاق بود که بر سر جاده اصلی هند- بخارا قرار داشـت. بازار آن زمان رستاق ۲۰۰ دکـان داشت (مقالات /۱ ، بدخشان، ۱۹۷۲، ص ۱٤٤). طبق نظر کـوشککـی (۱۹۲٦، صفحات ۲۰۳ بـه بعد) رستاق حتی در بیست سال اوّل قـرن بیستم مناسبـتهای نزدیکی در تـجارت با پیشاور داشـت (ازطریق فیض آباد- کـاتـرال). از طرفی تـجارت بخارا در هـمیـن ایّام (انقـلاب شوروی) بـا روسیه رو بـه سردی گـذاشت. بازار شـهر در ایـن مقطع زمانی ۳۰۰ دکان و ۳ کاروانسرا داشت. رستاق در این موقع به واسطه صنایع زین سازی، صابون و چکمه سازی، ریسنـدگی و... در آن منطقـه مشهور بود. هنـوز هم صنایع سنتی فوق از ویژگیهای این نواحی است. در سال ۱۹۷۱ در رستاق و آبادیهـای اطراف بیش از یکصد کـارخـانه بافنـدگـی با صدها کارگر به کار بـافتن پارچهٔ راه راه بالاپوش الچه مشغول بودند. امّا کارتهیّه کرباس بشدت رو به کاهش گذارد (در زمان حال بیش از ۵۰ کـارگاه کرباس بافی وجود ندارد). همچنین حدود ۵۰ نفر چکمه دوز، ۱۵ دبّاغ، ٤۰ نعلبند و چاقوساز، ۲۰ نقره کار و تعدادی آهنگر مشغول کار بودند.

شـمـار افرادی کـه صابـون پـزی داشـتـند بـه ٤ (۱۹٦۰ حدود ۳۰ نـفـر) و زین سـاز به دو نـفر می رسید. در بازار کنونی تعداد کمی از صنعتکاران یاد شده دیده می شوند. با وجود این صنعتکاران مزبور سهم بسـزایی در صنایع فـعلی بازار دارند (ن. ک: پـی- سنت لیورز ۱۹۷٦، جـدول ۱). بازار رستاق در سال ۱۹۷۱ دارای ٤٦۰ دکان و ۱۸ سرا بود.

این شهر تا به امروزحالت سنّتی خود را حفظ کرده است. البته در زمینهٔ نوینی کردن شهر هم

اهتمام زیادی نشده است. عقب افتادگی شهر، به سبب دور افتادن از جاده اصلی شمال افغانستان است. یکی از علل دیگر کمی رشد همانا کم آب بودن شهر است.

تغییرات کیفی محیط و ویژگیهای سطح توسعه آن در این نقطه بی شباهت به اوضاع در **چاه آب** که در ۳۵ کیلومتری رستاق قرار دارد، نیست. در این جا هم بمانند قبل (رستاق) بازار خرید و فروش در قدیم الایّام همراه با صنعت بافندگی، ریسندگی رونقی داشته است که هنوز هم تا حدّی به قوت خود باقی است. کم وبیش ۲۳۰ دکان و ۱٦ سرا از اهمیّت و مرکزیّت بازار این محل حکایت می‌کند (ن. ک: سنت لیورز ۱۹۷٦، جدول ۱ و ۳).

در بارهٔ منطقه های مسکونی و شهریّت نقاطی‌که در مرز افغانستان ـ شوروی (کنارهٔ آمور دریا) قرار دارد، مطالب زیادی به علّت ممنوعیت منطقه در دست نیست[67]. تنها می توان بدین مناسبت از **ینگی قلعه** درکنار رستاق و چاه آب، که در سال ۱۸٤۰ از مراکز مهم تجارت ـ یک روز بازار در هفته ـ و داد و ستد بوده است، نام برد (پی. بی. لرد در بارنز ۱۸۳۹، ص ۱۰٦) همچنین نقاط مهم دیگر این نواحی عبارتند از، **دشت قلعه، خواجه غار ودشت ارجی**[68]. اراضی و منطقه هایی که در مسیر وبستر رودخانه آموردریا قرار داشت با کانال کشی آب وجاده های خاکی ماشین رو در سی سال اخیربه اراضی آبی تبدیل شد. ازاین اراضی آباد شده، بیشتر برای کشت پنبه استفاده می شد. در سال ۱۹۳۸ مجتمع صنعتی سپین زر اقدام به ایجاد کارخانهٔ پنبه پاک کنی و روغن کشی در خواجه غار کرد که این اقدام مقدّمه ای بود برای احداث کارخانه ای مشابه در اراضی دشت قلعه. هر یک ازبازارهای دشت قلعه، خواجه غار و دشت ارجی که تا فاصله ۱۰ کیلومتری از یکدیگر قرار دارند، دارای ۲۰۰ دکان است.

درنواحی جنوبی ایالت تخار دو بازار کوچک واقع شده است؛ **اشکمش و فرخار.** بازار قدیمی اشکمش (لرد دربرونز بدان اشاراتی دارد، ۱۸۳۹، ص ۱۰٦) که در اراضی دامنه کوهستان، بین درّه‌های نهرین و فرخار با ویژگیهای شهری قرار دارد، ۲۰۰ دکان و ۸ سرا دارد. بازار فرخار یکصد دکان دارد که بر سر راه مسافران تالیقان واقع شده است. محصولات کارخانهٔ نسّاجی محل که اهمیّتی هم دارد، ازبازار فروش این مرکز چندان سودی نمی برد.

ایالت **بدخشان** که با وسعت زیاد در شمال افغانستان واقع است شهرها و مراکز زیادی را درخود جای نداده است. سرزمین بدخشان مستور از ناهمواریها، جمعیّت نسبی اندک، دور افتاده

---

٦۷ ـ در سال ۱۹۷۱ مؤلّف کتاب، عبوراً با مراکز خواجه غار و دشت ارجی آشنا شده است.

٦۸ ـ دشت ارجی به ایالت کندوز متعلّق است. امّا به سبب ارتباط زیاد آن با نواحی شمالی ایالت تخار در این مبحث گنجانده شده است.

وصعب العبور است و تنها سهم کوچکی در ایجاد منطقه های مسکونی و پراهمیّت دارد. مرکز این ایالت در اوضاع ویژه و مناسبتهای متفاوت در تغییر بوده است. البتّه بیشتر از هر نقطه دیگر، مرکزیت این ایالت در **بهارک** بوده است. بهارک محلی است در بستر رودخانه که سه درهٔ بزرگ با رودخانه هایشان در آن جا به هم می پیوندند و تا یاد می آید شکل طبیعی این محل از قدیم الایّام به همین صورت فعلی بوده است[۶۹]. مرکزکنونی بدخشان، **فیض آباد** است که در بخشی از درّهٔ کوکچه در فاصله ۲۵ کیلومتری جنوب آن (درناحیه غربی) و در شمال منطقه وسیعی قرار دارد. منطقه مزبور کم آب و علف و فلات مانند است.

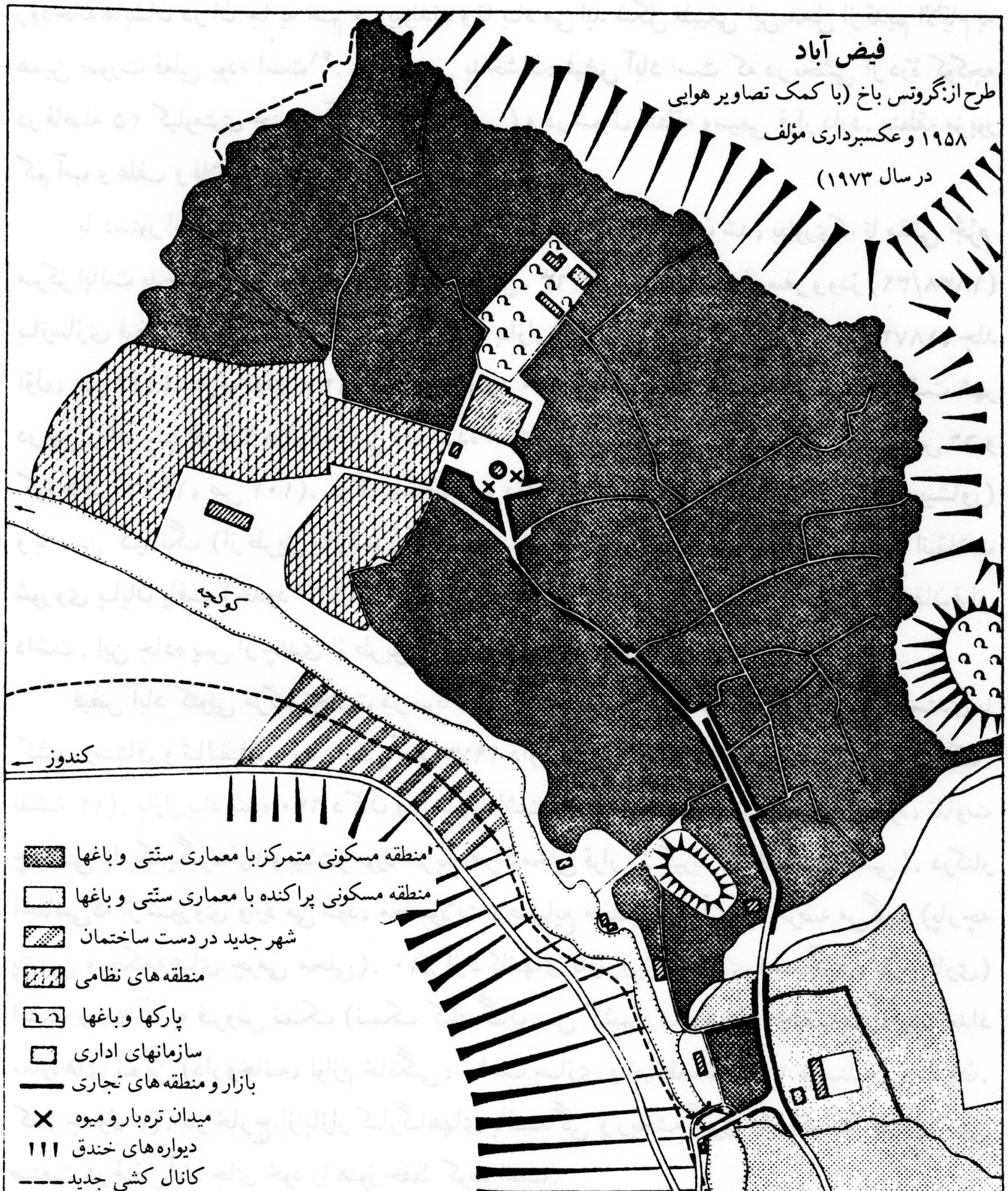
با دستور امیر ازبک کندوز در سال ۱۸۲۷ شهر با خاک یکسان شد، بطوری‌که تا مدّتی **جُرْم** مرکز ایالت بدخشان بود (جی- وود، ۱۸۷۲، ص. ۱۶۳). بزودی و بعد از سفر وودز (۱۸۳۸/۳۹) بازسازی فیض‌آباد شروع شد. در سال ۱۸٦۷ بازار شهر یکصد دکان داشت (یول، ۱۸۷۲، جلد اوّل، ص ٤٤٢)، در سالهای ۱۹۲۱/ ۱۹۱٤ حدود ۳۰۰ مغازه و دو تا سه سرا داشت. جمعیّت شهر در این زمان بین ۸ تا ۹ هزار تخمین زده شده است (مقالات / یک، بدخشان، ۱۹۷۲، ص ٦٦ و کوشککی ۱۹۲٦، ص ۱۰۲). در قدیم تجارت و داد وستد با هندوستان (از طریق کاترال وپیشاور) و با سین کیانگ (از طریق یارکند، کاشغر) رونق داشت، درحالی‌که تجارت بخارا با انقلاب شوروی پایان یافت (حدود ۱۹۲۰). درسال ۱۹۳۷ شهرفیض آباددرانتهای جادهٔماشین روتالیقان قرار داشت. این جاده پس از چندی از طریق جرم و دالان واخان ادامه یافت.

فیض آباد کنونی مرکز تجارت در سرتاسر بدخشان است. تنها نواحی غربی آن داد وستدی با کشم، رستاق و تالیقان دارد. فیض‌آباد ۱۹۷۳ دارای بازاری به طول یک کیلومتر بود (ن. ک: نقشه ۱۲). بازار یاد شده ٦۲۰ دکان و ٦ سرا داشت. اجناسی‌که در بازار عرضه می شود، تفاوت چندانی با یکدیگرندارندو بیشتر مورد خرید افراد محلّی قرار می‌گیرند (کالاهای سنّتی). درکنار اجناسی‌که از شوروی وارد می شود، محصولات و صنایع مختلف محلّی هم عرضه می‌گردد (پارچه پشمین و چکمه های چرمی محلی). ۱۰٪ از دکانهای بازار ویژه آهنگری (مسگری، نقره کاری) است و ۷٪ آن به فروش نمک (نمک کلفگان بین کشم و تالیقان) اختصاص دارد. تعداد مغازه های نوین (داروخانه، لوازم خانگی، ساعت سازی و خیاطخانه) به ۱۰ دربند می رسد (ن. ک: جدول ۷). در خارج از بازار کارگاههای بافندگی و ریخته گری فعّال است. بطور نسبی صنعت در فیض‌آباد جای خود را هنوز حفظ کرده است.

---

٦۹ - بنابر نظر یول (۱۸۷۲/ جلد دوّم) این محل مرکز ایالت بدخشان بوده است.

نقشهٔ ۱۲


فیض آباد
طرح از:گروتس باخ (با کمک تصاویر هوایی
۱۹۵۸ و عکسبرداری مؤلف
در سال ۱۹۷۳)
کوکچه
کندوز
منطقه مسکونی متمرکز با معماری سنتی و باغها
منطقه مسکونی پراکنده با معماری سنتی و باغها
شهر جدید در دست ساختمان
منطقه های نظامی
پارکها و باغها
سازمانهای اداری
بازار و منطقه های تجاری
میدان تره بار و میوه
دیواره های خندق
کانال کشی جدید
0 100 200 300 400 500 m
(Näherungsmaßstab)

با وجود این که در دههٔ سالهای شصت برای ایجاد ساختاری اساسی وبنیادی در فیض آباد سعی شده است، ولی این شهر از مراکزدیگر (هم وسعت خود) امتیاز بیشتری کسب نکرده است. علت اصلی در این سکون را می توان ارتباط نامناسب این شهر با جادهٔ اصلی (تالیقان- خان آباد- کندوز) دانست. راه ارتباطی مذکور درزمستان و بهار از کیفیّت نامساعدی برخوردار است. در سال ۱۹۷۳، این شهر دارای یک مدرسهٔ متوسطه و یک بیمارستان (۳۰ تختخوابی با یک پزشک) بود؛ همچنین ۲۵٪ از خانه ها دارای اشتراک برق بودند. با این که توان بالقوه آبهای این نواحی جهت تولید برق بسیار است ولی برای مولّدهای برق از سوخت گازوییلی استفاده می شود[۷۰]. یکی ازمشکلات دیگر فیض آباد، تأمین آب آشامیدنی برای جمعیّت ۱۰ تا ۱۲ هزار نفری شهر است. آب شهر از نهری که از طرف شمال به شرق جریان دارد تأمین می شود. ازطرفی سطح آب رودخانه تمیز وزلال کوکجا در عمق غیر قابل استفاده ای قرار دارد. کمبود آب آشامیدنی در کمی رشد جمعیت شهر دخالت مستقیم دارد. در سال ۱۹۶۹ ساختمان شهرکی در ضلع غربی درّه آغاز شد. امّا با وجود شرکت ۲۰۰ مقاطعه کار در امر شهرسازی، در سال ۱۹۷۳ فقط ۴۳ منزل در دست ساختمان بود و ۸ خانه به اتمام رسیده بود که تا آن زمان خالی از سکنه بود. ازطرفی چون آب مورد نیاز احداث ساختمانها که از رودخانهٔ کوکجا آورده می شد با ریزش بستر رودخانه پیوسته قطع می شد،ادامهٔ ساختمان ممکن نبود. همچنین تا مادامی‌که تکلیف تامین آب آشامیدنی شهرک روشن نشود، ایجاد آن در آن طرف درّه بی ثمر است.

تنها محلّ مسکونی شهری و مرکز آبادی که در غرب ایالت بدخشان وجود دارد، کشم است که در درّهٔ رودخانه مشهد در کنار تپّه ها و در دامنهٔ هندوکش واقع شده است. مارکو پولو، کشم را مرکز ایالت و مقر خانها می داند. در زمان تیمور، این جا مرکز بدخشان بود (استرانگ ۱۹۰۵، ص ۴۳۷). حدود سال ۱۸۶۷ ادارات حکومتی، بازار و مسجد [مدرسه علمیه] از مشهد به کشم که در چند کیلومتری (در خلاف جهت آب رودخانه) قرار داشت، انتقال یافت و رونق قدیمی این مرکز دوباره بدان بازگشت (یول ۱۸۷۲، ص ٤٤٦). اهمیّت و رونق کشم نه تنها مدیون زراعت در درّه مشهد (برنج، ذرت و تا حدودی پنبه) و حومه و دیمکاریهای اطراف است بلکه بر سر راه کاروانهایی که از کندوز به فیض آباد ازطریق تالیقان می رفتند، بوده است. البتّه مسافتی از این راه، امروزه با اتومبیل و سایر وسایط نقلیه پیموده می شود (ازطریق درّه کوکجه).

۷۰- در سال ۱۹۷۶ با شروع ساختمان نیروگاه آبی، تأسیسات جدیدی برای تأمین آب آشامیدنی ایجادشد(کابل تایمز ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۷ و ۲۲ سپتامبر همان سال).

شروع ساختمان شهر جدید در سال ۱۹۶۸ بود. در برنامهٔ نوسازی آن که در شورای مرکزی طرح و برنامه شهرسازی تصویب شده بود، بنای ٤۱۹ منزل دیده می شد، در سال ۱۹۷۳، حدود ۱۵٪ از زمینهای مزبور در اختیار گذاشته شد که در مجموع ۱۰ خانه را در بر می‌گرفت. کار ساختمان همچنان با تانّی پیش می رفت: از ٤۱۸ دکان پروژه، ۲۶۰ دربند مورد استفاده قرار می‌گرفت و تعداد زیادی هم در دست ساختمان بود. بازار قدیمی که درکنار پل مشهد قرار داشت.به خرابه ای تبدیل شده بود و بیش از ۱۸ دکان و۳ سرا (در مقابل ٤ سرا در بازار جدید) نداشت. با بررسی اعداد و ارقام بدین نتیجه می رسیم که طرّاحان پروژهٔ شهرجدید، بدرستی پیش بینی های لازم را کرده بودند. بیشتر متقاضیان دریافت ساختمان و یا زمین را کسبه و کارمندان و ملاّکان پروان و ننگرهار تشکیل می دادند، درحالی‌که اهالی محل بیشتر درکار ساختمان بازار و یا خریدوفروش اراضی شهری (بدون برنامهٔ ساختمانی) سرمایه گذاری می‌کردند.

مهمترین آبادی و شهر شرق بدخشان، جُرم[71] است که ۱۶۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. مراکز اداری (بخشداری) و بازار داد و ستد آن، تا سرچشمه های درّه رودخانه کوکجه در هندوکش را در بر می‌گیرند (کران، منجان، انجمن). در سال ۱۸٤۰ این محل تنها بازار و میدان بار و محل داد وستد و مرکز ایالت بدخشان بود (جی. وود ۱۸۷۲، ص ۱۹۹). پیرو نظر کوشککی (۱۹۲۶، ص ۱۲۲)۳۰ دکان و یک سرا در جُرم که مرکز معاملات تریاک در بدخشان است، وجود داشته است. با وجودی که جمعیّت شهر (۳ تا ٤ هزار) و بازار آن (۲۸۰ دکان و٤ سرا) رشد قابل توجّهی داشته است، تجارت وکالاهای بازار ویژگی بومی- سنّتی خود را حفظ کرده‌اند. بخشی از مناطقی‌که در سابق جذب بازار جُرم می شدند بعد از مدّتی بازار بهارک (۱۸ کیلومتری شمال جرم) را بر آن ترجیح دادند. مرکز بهارک که در پنجاه سال اول قرن، ترکیب کاروانسرا (رباط) را داشت، بتدریج رشد کرد و در سال ۱۹۷۳ دارای ۱۲۵ دکان (بیشتر مدرن) و ٤ سرا (٤۰ دکان پراکندهٔ دیگر در جوار این محل، خیرآباد) بود. بهارک مرکز بستر رودخانه ای همنام خود و محل تقاطع درّه های زردآب و وردوج است. رونق بیش از حد بهارک در اثر موقعیّت مناسب جاده های ارتباطی آن است. در این محل راههای ماشین رو در جهت جرم و بالا تر لپیس لازولی (معدن)، اشکمش- و اخان و درهٔ زردآب از یکدیگر جدا می شدند.

جدا ازشهرهایی که نامشان برده شد، بازارها و مراکز کوچک دیگری هم در درّه های آباد پنج خواهان (آمودریا) و در میان اراضی درواز وجود دارد که فرودگاه این محل از سالیان دراز مورد استفاده شرکت هواپیمایی باختر قرار می‌گیرد؛ همچنین آبادیهای شغنان و اشکاشم.

۷۱- در نقشه کشی (محاسبات و نقشه‌برداری) باشتباه جَرْم نوشته شده است.

٤ ـ ٣ ـ ٢ نواحی میانی و غربی شمال افغانستان (ایالتهای سمنگان، بلخ، جوزجان و فاریاب)

در ایالت **سمنگان** مراکزی چون **آیبک** (سمنگان) و خلم با تفاوت از نقاط عمده این ایالت محسوب می شوند. هر دوشهر در مسیر جاده های کاروانی قرار دارد که از کابل و از طریق بامیان مرتفعات تا ۳۰۰۰ متری را پشت سر می‌گذارد و از درّه رودخانه سمنگان به طرف ترکستان و باختر می رود. همچنین جادهٔ جدید آسفالته که از کابل تا مزار شریف کشیده شده است از کنار این دو شهر می‌گذرد و در نواحی جنوب به جادهٔ سالنگ می رسد. تا اوایل قرن بیستم تا شغورقان (خلم) اهمیّت زیادی در منطقه داشت. بعد از ایجاد جادهٔ ماشین رو (۱۹۳۳) بشدت بر اهمیّت مرکز استان، آیبک افزوده شد.

آیبک (سمنگان) که ۷ تا ۸ هزار نفر جمعیت دارد در پهنه درّه و یا رودخانه خلم و سمنگان در بخش سفلای راهی صعب العبور و پرگردنه قرار دارد. شهر قدیمی آیبک در نزدیک دهانه درّه ودر اطراف دژی سنگی واقع شده است. سیّاحان و جهانگردان در قرن نوزدهم از بازار شهر و بازرگانان هندو و استحکامات و باغهای میوه آن گزارش داده اند (مورکرافت/ تربک ۱۹٤۱، دفتر دوّم، ص ٤۱۱، موهان لعل ۱۸٤٦، ص ۹۵ به بعد؛ ییت ۱۸۸۸، ص ۳۲۱). در سال ۱۸۸٦ از ۸۰ دکان مغازه، ۲۰ دربند آن در اختیار هندوها بود (مقالات پی تی/ دو، افغان، ترکستان، ۱۹۰۷، ص ۱۱۷). بعد از حادثهٔ طغیان آب، بخشی از شهر کهنه بکلّی از بین رفت. در سال ۱۹۳٤ ساختمان شهر جدید در ٤ کیلومتری این محل شروع شد.

شهر جدید آیبک با معماری ساده و یکسانی بنا شده است (نقشه ۱۳). سازمانهای دولتی در مرکز و در اطراف میدان مشجّر شهر، بنا شده اند؛ بیمارستان در بخش غربی و مسافرخانه در شمال شرقی و باراندازها در جنوب شرقی شهر قرار دارند؛ دو راسته بازار، در دو طرف این میدان کشیده شده است. کالاهای این دو بازار شبیه به یکدیگر است. بازار شهر (بدون دست فروشها در میدان بار) دارای ۵۰۰ دکان است. در این محل ۲۱ سرا وجود دارد که نشانهٔ حجم معاملات واهمیّت میدان (شنبه بازارها) آیبک است. داد وستدگندم، بادام و پسته از تجارتهای عمدهٔ بازار است.

ساختمانهای جدید شهر در جهت شمال شرقی و در اطراف جادهٔ پل خمری ـ مزار شریف ایجاد شده است. زمینهای این بخش که به ٦ بلوک بزرگ تقسیم شده بود، بسرعت فروخته شد و در سال ۱۹۷۳ بعضی از ساختمانهای آن به اتمام رسید. کمبود آب آشامیدنی وطمع زمین خواران [خرید و فروش زمین به تنهایی] مانع از توسعه وایجاد ساختمانهای بیشتر شد. آیبک از شهرهای کوچک تا متوسطی است که ساختار زیر بنای شهری درآن با شکل مناسبی رعایت شده است. شهر

دارای بیمارستانی نوین (۳۰ تخت و تعداد زیادی پزشک)، دو مدرسهٔ متوسّطه، برق شب، تأسیسات تأمین آب آشامیدنی از چاه عمیق سازمان راه‌سازی (اغلب موتور آن خراب است) و خیابانهای اصلی آسفالته است.

درنقطهٔ مقابل نوع فعّالیت و جاذبه های شهر آیبک، خلم قراردارد که در فاصله ۶۵ کیلومتری آن واقع شده است. تاشغورقان یا خلم در بستر و اراضی طغیان آب رودخانهٔ خلم قرار گرفته است. رودخانه خلم بعد از گذشتن از میان تنگهٔ عظیم تا شغورقان به این منطقه باختری می رسد. شهر درمرکز کوهپایه ای سرسبز و در بخش علیای آن که پر آبتر است، قرار دارد. اطراف آن را باغهای متعدّدی که خانه های دور از هم و یا متراکمی با معماری (بیشتر) روستایی دارد، فرا گرفته است (ام. پی. ژنتل ۱۹۶۹).

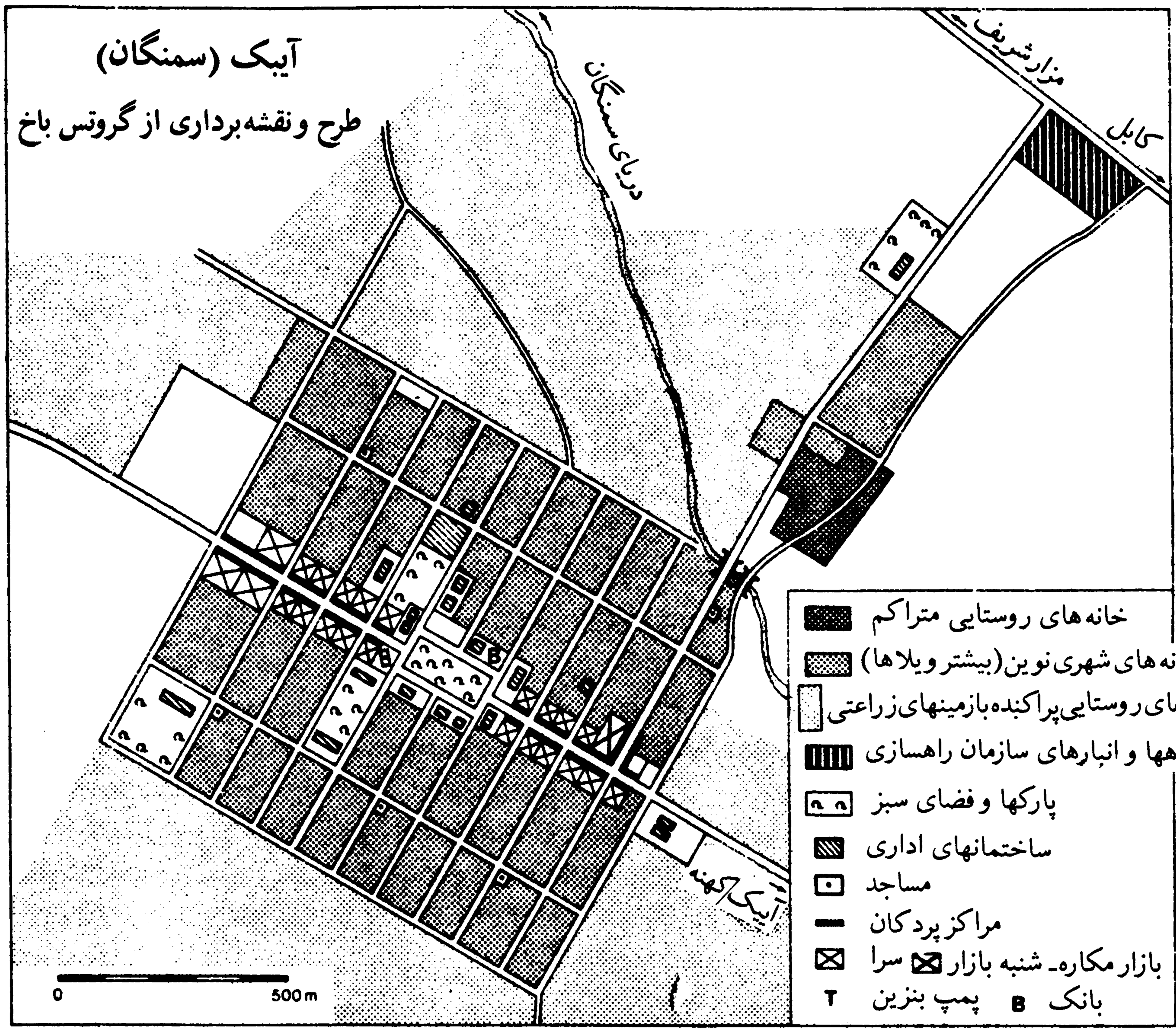
محل قدیمی تاشغورقان که خلم کهنه نام دارد، در ۷ کیلومتری بخش شمالی در اراضی کم آب وعلفی قرار گرفته است. از آن جا که غارتگری و چپاول ازبکهای کتغان حدّ ومرزی نمی شناخت، در نیمهٔ دوّم قرن هیجدهم شهر تخلیه و به دامنهٔ کوهستان، در محل کنونی تاشغورقان به پشت دژ و بارویی مستحکم انتقال یافت[۷۲]. طبق یادداشتهای جداگانه و نقشه های پی. سنت لیورز (۱۹۷۲) و سی. جی. شار پن تیر (۱۹۷۲)، دقیقترین بررسیهای ایشان شامل تاشغورقان افغانستان شده است. بدین ترتیب با اشاراتی مختصر از آن رد می شویم. یکی از دلایلی که علاقهٔ محقّقان را بدین نقطه جلب کرده است، همانا گنجینه های فرهنگی و سنّتی است که از نسلها پیش در کشور پرآشوبی چون افغانستان هنوز دست نخورده باقی مانده است. البتّه این بدان علّت است که هرچه شهر و یا آبادی دور افتاده‌تر و درجهٔ اهمیتش پایینتر باشد، ساختار شهری و جاذبه های آن دست نخورده‌تر باقی می ماند.

بیشتر سفرنامه های قرن نوزده، تاشغورقان را محل تقاطع راهها و مسیر کاروانهای تجاری راه دور و بازار آن را مراکز پر اهمیّت داد وستد و شنبه بازارها دانسته اند (بویژه، مورکرافت / تربک ۱۸۴۱، جلد دوّم، ص ۴۴۹ تا ۴۵۳ ؛موهان لعل۱۸۴۶، ص۹۸تا۱۰۸، ییت ۱۸۸۸؛ص۳۱۵تا۳۱۸). در این محل جاده های اصلی کاروانرو هند- کابل- بخارا و جاده های فرعی بلخ- بدخشان و سین کیانگ یکدیگر را قطع می‌کردند. بدین سبب رونق تجارت شهر وابسته به این مسیرها بود. ییت (۱۸۸۸، ص۳۱۵) می نویسد که تاشغورقان در ردهٔ مهمترین مراکز تجارتی ترکستان افغانستان قرار داشت. بازار شهر ۴۵۰ تا ۵۰۰ دکان داشت که هندوها بیشتر آن را در اختیار داشتند (مقالات

---

۷۲ ـ دربارهٔ مؤسس و زمان تأسیس تاشغورقان نظریه های متفاوتی موجود است (برای مثال مورکرافت/ تربک ۱۸۴۱، دفتر دوّم، ص ۴۵۳؛ ییت ۱۸۸۸، ص ۳۱۷، و ن. ک: سنت لیورز ۱۹۷۲، ص ۱۹).

نقشهٔ ۱۳



پی تی، جلد دوّم، افغان ترکستان، ۱۹۰۷، ص ۳۲۳). با بسته شدن مرز بخارا در اواخر جنگ جهانی اوّل کار تجارت خارجی و راه دور این مرکز هم از رونق افتاد. درهمین زمان، مزار شریف که بنابر مصلحت حکومت به مرکز ایالت برگزیده شده بود، بیشتر فعّالیت و جاذبه های شهری را متوجّه خود کرد. و امّا در مقابل، صنعت در تاشغورقان رشد کرد، بویژه صنایع فلزی در اثر مهاجرت و هجوم پناهندگان از بخارا، کابل و چاریکار (آشوبهای داخلی) دراین نقطه توسعه یافت (ن. ک: پی. سنت لیورز ۱۹۷۲، ص ۲۲). جمعیت شهر بنا برپی. سنت لیورز (۱۹۷۲، ص ۲٦) ۳۵۰۰۰ نفر گفته شده است. البتّه این رقم شامل منطقهٔ مسکونی وسیعتر دیگری هم می شود. چون در این ارقام فقط ۲۰۰۰ نفر باغبان (باغدار) گنجانده شده است. برای دقّت بیشتر می بایستی جمعیّت شهرنشین را ۲۰۰۰۰ نفر بدانیم که از اقوام تاجیک و ازبکهای تاجیک تشکیل شده است. تنها در بازار شهر حدود ۲۳۰۰ نفر مشغول کار هستند (پی- سنت لیورز ۱۹۷۲، ص ٤٤). تاشغورقان نسبت به اهمیّت بازار و رونق شهر، مرکزیّت ویژه‌ای ندارد. بازار داد وستد و شنبه بازار شهر حدود

۵۰۰۰۰ نفر را مشغول می‌کند (در منطقه) که ۹۶٪ از این تعداد فقط بخاطر شنبه بازارهاست که ازحومه و کوهستانهای جنوبی (۲ تا ۳٪) و از کناره‌های آمودریا (۱ تا ۲٪) (پی. سنت لیورز، ۱۹۷۲، ص ۱۳۲) می آیند.

بازار شهر با تیمچه‌های سقف گنبدی که در حدود سال ۱۸۴۵ احداث شده است، در سال ۱۹۷۱ دارای ۱۰۸۰ دکان و ۲۸ سرا بوده است. طبق آمار سنت لیورز (۶۸- ۱۹۶۶) $\frac{1}{3}$ از تعداد ۱۱۳۹ دکان ویژهٔ صنعتکاران بود که از این تعداد، ۱۰٪ آهنگری بود. محصولات بازار آهنگران (نعل و...) ومسگرها در تمام ترکستان افغانستان مشتری دارد. همچنین کار ساعت سازها و خراطهای بازار (۳۰ خرّاط، ۲۷ ساعت ساز) درمنطقه مشهور است. امّا رشد صنایع ملی -سنّتی خیلی کند است. بی شک، واردات اقلام مشابه (کارخانه ای) از نقاط دیگر بدین رکود کمک کرده است. بطور مثال می توان از صنایع سنتی (مسگری، زرگری، کفشدوزی و همچنین زین سازی، رنگرزی، طناب بافی و کوزه گری) که مقایسه ای هم در سالهای ۶۸- ۱۹۶۶ از سنت لیورز و ۷۲-۱۹۷۰ از شار پن تیر شده است، نام برد.

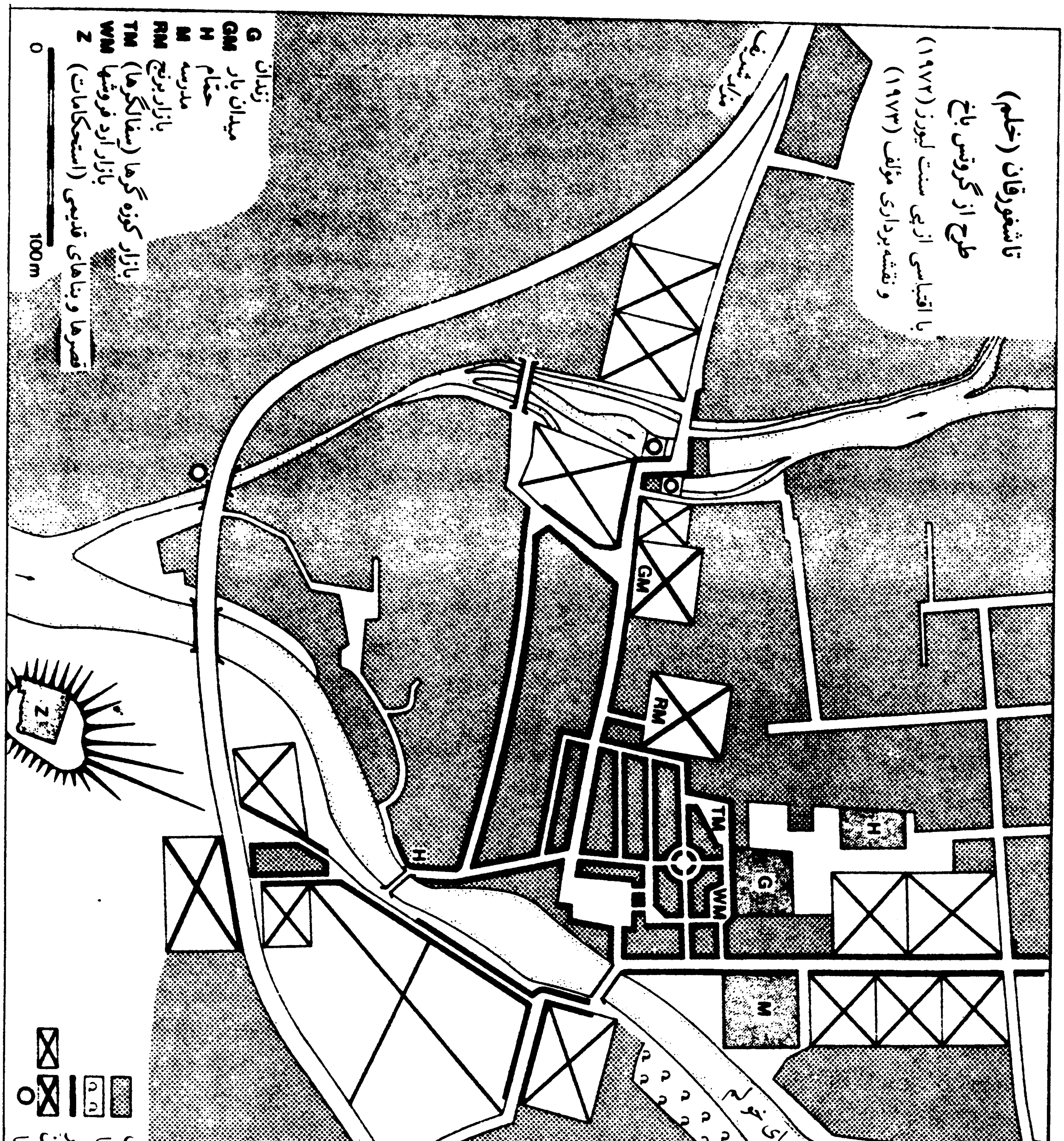
با وجودی که بتدریج از تعداد بعضی از صنعتکاران کم می شود ولی بازار هنوز بر قوت خود باقی است. بطوری‌که شار پن تیر (۱۹۷۲، ص ۱۶۶) می نویسد درعوض بر تعداد و رونق کار سایر صنعتکاران و تجار افزوده شده است. از جملهٔ این موارد، تعمیرات ساعت، دوچرخه و رادیو است. حلبی سازی و ساخت و بافت کالاهای توریستی، کلاه، روسری و غیره که بیشتر به دست زنان و آن هم در خانه تهیّه می شود، رشد کرده است. تعداد مغازه‌های سوقات فروشی در تیمچه‌ها و اطراف آن از ۲ تا ۳ دربند (در سالهای ۷۳- ۱۹۷۱) به بیش از یک دوجین افزایش یافته است. در این جا می توان نظر سنت لیورز را تأیید کرد که در مجموع صنعت تاشغورقان رو به زوال نرفته است و کماکان مشتریهای خود را در روستاهای اطراف حفظ کرده است؛ ابتکار بازار محلّی در دست ایشان (صنعتکاران) است، همچنین (سنت لیورز) می‌گوید که مرکز هنرستان صنعتی ترکستان افغانستان در این محل قرار دارد: «صادرات شهر تاشغورقان تنها به محصولات صنایع دستی منحصر نمی شد بلکه این شهر استادان فن را هم صادر می‌کرد» (پی. سنت لیورز ۱۹۷۲، ص ۱۲۱).

با وجود این که بازار تاشغورقان از آثاری است که در اختیار اداره حفظ آثار باستانی است ولی در اثر ضایعات نوسازی نواحی جنوبی و غربی آن (بامعماریهای سنّتی) به خرابیهای شهرداری افزوده شده است[۷۳]. در این جا باید از احداث خیابان فرعی آسفالته ای نام برد که از غرب به شرق

---

۷۳ ـ این مطلب (حفاظت) قبل از هر چیز برای تیمچهٔ این بازار صدق می‌کند. سرای گنبدی در سال ۱۹۷۶ در اثر زلزله صدمه بسیار دید. تعمیرات این محل به سر پرستی دایره باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ ادامه دارد (کابل تایمز ۱۶ ژوئن ۱۹۷۷).

نقشهٔ ۱٤


تاشقرغان (خلم)
طرح از گروس باخ
با اقتباس از بی سنت لویزر (۱۹۷۲)
و نقشه برداری مؤلف (۱۹۷۳)
G زندان
GM میدان بار
H حمام
M مدرسه
RM بازاربرنج
TM بازار کوزه گرها (سفالگرها)
WM بازار آرد فروشها
Z قصرها و بناهای قدیمی (استحکامات)
0
100m
منطقه مسکونی با معماری سنتی
باغها
بازار
سرای - میدان
آسیا
دریای خلم
مزارشریف
Kunduz

کشیده شده است و از بازار تا دیواره های سنگی کوه ادامه دارد (شروع احداث سال ۱۹۷۱) و یا قبل از آن می بایستی به تأسیسات شهر جدیدی‌که در بخش شرقی بازار بین این خیابان و جادهٔ مزار شریف کابل ایجاد شده است، اشاره کرد. در امتداد این خیابان ارتباطی که ۱/۵ کیلومتر طول دارد، ساختمان سازمانهای دولتی همراه با تعداد زیادی دکّان وجود دارد. به موازات پیشروی کند بنای شهر جدید، مرکز شهر هم به طرف بخش غربی کشیده می شود که این امر رکود بازار قدیمی شهر را همراه دارد (پی- سنت لیورز ۱۹۷۲ ص ۳۲ و ٤٦).

ساختار زیربنایی و جاذبه های شهری تاشغورقان با توجه به وسعت و موقعیت مناسب ارتباطی آن با سرعتی کمتر رشد کرده است. البتّه برق شهروبخش‌کوچکی از خانه های شخصی از سال ۱۹۷۱ (مولد برق دیزلی) در شبها روشن می شود لوله کشی آب آشامیدنی در سال ۱۹۷۳ در دست ساختمان بود. لوله کشی مزبور می بایستی جای آب آشامیدنی را که از چاه و جویها تأمین می شد، پرکند. سازمان آموزشی شهر را دو باب مدرسه متوسطه مناسب پاسخگو بود. همچنین چندین مدرسه علمیه‌نگرش سنّتی جامعه را می نمایاند. البتّه امکانات شهری تاشغورقان بمراتب از مرکز ایالت، آیبک، کمتر بود.

تنها مرکز مسکونی و بازار عمدهٔ دیگر ایالت سمنگان، درّهٔ سرکاری و یا به نام محلی که این نقطه قرار داشت، درّهٔ صوف است. درحالی‌که مقالات پی تی (دفتر دوّم، افغان، ترکستان، ۱۹۰۷، ص ۲۹۵) این محل را در سال ۱۸۸۵ قلعهٔ مستحکم و مرکز حکومتی می داند، امروزه این محل از بازارهای درحال رشد است و حدود ۳۰۰ دکان و ١٦ سرا دارد. (پی. سنت لیورز ۱۹۷٦، جدول ۱ و۳). توسعه و رشد این محل بعد از استخراج زغال سنگ (۱۹٦۰) در دهنهٔ تور (۳۰ کیلومتری جنوب) شدّت یافت و جاده های ارتباطی به آیبک (غیر از جادهٔ مزار شریف) احداث شد.

در غرب سمنگان و در ایالت بلخ شهر بزرگ ومهم مزار شریف که از مراکز عمدهٔ شمال افغانستان است، واقع شده است و درکنارهٔ کانال رودخانهٔ شاهی و رودخانهٔ بلخ در دشت هیجده نهر قرار دارد. این مرکز در اراضی دور افتاده بلخ واقع شده است. وجود و حرمت این شهر به مناسبت مقبرهٔ (خلیفه) حضرت علی(ع)* است. مسجد و بارگاه این مقبره در سال ۱٤۸۱ میلادی بنا شد. مکان مبارک بعد از نوسازی شهر در دههٔ پنجاه ، مرکزیت شهر را ویژه خود کرده است (ن. ک: نقشه های ۱۵ و ١٦).

در شهر مزار شریف که مرکزکوچکی با دیوارهای گلی بود، ۲۰۰ تا ٤۰۰ خانه وجود داشت.

---

* بنابر مستند تاریخ این مطلب اشتباه است.

والی شهر فردی مذهبی بود که حوایج شهر را برآورده می ساخت و اختیار محل تاحدودی در دست او بود (نیمهٔ اوّل قرن نوزدهم). در آن زمان تنها مذهبی بودن شهر مطرح بود (ن. ک: برنز ۱۸۳٤، دفتر اوّل، ص ۲۳۲ به بعد؛ مورکرافت/ تربک ۱۸٤۱، دفتر دوّم، ص ٤۸۹؛ جی. پی- فریر ۱۸۵۷، ص ۲۰۹ به بعد). اوضاع شهر در دورهٔ حکومت امیر شیر علی خان بعد از انتقال پایتخت و مرکز چهار ولایات از بلخ به مزار شریف (شیوع مالاریا در بلخ) در سال ۱۸۷۲، به کلّی تغییر کرد. در سال ۱۸۷۸ جمعیت شهر را ۲۵۰۰۰ نفر ذکر کرده اند (مارموین ۱۸۸۰، ص ۸۰) و در سال ۱۸۸٦ حدود ۳۰۰۰ خانوار که نزدیک به ۲۰۰۰۰ نفر می شدند (مقالات پی تی، دفتر دوّم افغان ترکستان، ۱۹۰۷، ص ۲۲۷). پیرو همین منبع در اوایل قرن بیستم، حرم (امامزاده) و بازار شهر پشت بارویی قرار داشت و هنوز ٦ دروازهٔ شهر خودنمایی می‌کرد. بزودی در اطراف آرامگاه و بازار و حصار قدیمی، ساختمانهای جدید نیمه شهری و تعداد زیادی باغ احداث شد. در این ایّام بخشی از فعالیّتهای تجارتی راه دور تاشغورقان متوجّهٔ مزار شریف شده بود.

دومین مرحلهٔ دوران توسعه شهردراوایل ۳۰سال‌گذشته(بویژه بعد از۱۹۳۳)شروع شد. ازعوامل مهم دراین توسعه،احداث جادهٔ ماشین‌رو ازطریق گذرگاه شبربه پایتخت بود که موجبات اهمیّت بیشتر شهر را فراهم ساخت. از آن به بعد مزار شریف به صورت یکی از مراکز مهم تجارت شمال افغانستان درآمد. از ویژگیهای این مرکز، معاملات پنبه، گندم، قره گل، روده و کشمش بود. در آن زمان بخشی از ساختمانهای بازار، سازمانهای دولتی و ساختمانهای مسکونی نوین ساخته شد (گروتس باخ ۱۹۷۵/ ب، ص ٤۲۱).

آخرین اقدامهای توسعهٔ شهری در اواخر دهه پنجاه به وقوع پیوست. از آن جمله می توان ایجاد ساختمان بعضی از بناهای دولتی و احداث برخی کارخانه ها (در ۲۰ سال اخیر) را نام برد. در صورتی که تنها در سال ۱۹۵۸ یک کارخانه پنبه (دانه) پاک کنی در این شهر وجود داشت (ن. ک: نقشهٔ ۱۵)، در سال ۱۹۷۳ سه مجتمع از همان نوع قبلی (پنبه پاک کنی)، یک کارخانه نسّاجی، ۲ کارخانه کشمش خشک کنی، یک کارخانه روغن کشی و در کنار این همه، کارگاهها و پالایشگاههایی (نفت و گاز) ساخته شد. اغلب کارخانه های مذکور و کارگاههای جدیدالتأسیس در بخش‌صنعتی جنوب شهر در حاشیه دشت شدیان قرارگرفته اند. در این محل همچنین باراندازها و انبارهای کالا دیده می شود (ن. ک: نقشه ۱٦). در نزدیکی همین محل ودر سمت غرب (دهدادی) کارخانه کود شیمیایی از سال ۱۹۷٤ شروع به کار کرد. کارخانه مزبور، اوّلین کارخانه سازنده کود شیمیایی در افغانستان بود. سوخت کارخانه مانند سوخت نیروگاه حرارتی برق آن جا گاز است. در اثر امکانات و وجود تأسیسات صنعتی در مزار شریف، این محل در مدّت ده

سال به عنوان مهمترین مرکز صنعتی شمال افغانستان مطرح بوده است.

مزار شریف علاوه بر پایتخت استان بودن، مرکز صنایع گاز و نفت افغانستان است که برای کارمندان و کارگران بسیاری تولید کار کرده است. همچنین شعبه هایی از سایر سازمانهای دولتی که به بیشتر مناطق شمالی افغانستان ارتباط پیدا می‌کنند (ادارهٔ راهسازی و...) در این محل وجود دارند.

نوسازیهایی که طبق برنامه صورت گرفته است، ترکیب شهر را در این ۲۰ سال اخیر دگرگون کرده است. به دنبال پروژه‌ای که در سال ۱۹۵۶ طرحریزی شد (طبق نقشه ۱۵) بخش اوّل عملیّات اجرایی آن در سال ۱۹۵۷ آغاز شد. در شمال شهر راهی احداث شد و خیابانهایی جدیدی کشیده‌شد که از میان ساختمانهای خراب و قدیمی می‌گذشت؛ صحن و اطراف حرم شهر و ساختمان بازار آن به طور کامل نوسازی شد؛ ساختمانهای تازه ساز منطقه های مسکونی از عمده‌ترین اقدامهای شهرسازی بود. امّا در حالی‌که کار ساختمان منطقه های مسکونی بخش شمالی و غربی شهر بالنسبه سریع پیش می رفت، پروژه تغییرات و نوسازی شهر کهنه متوقّف شد. از علل عمدهٔ توقف پروژه می توان اختلاف بر سرزمینهای شهری، انتقالهای اجباری و کسر بودجه شهرداری را نام برد.

در سال ۱۹۷۳ از حدود ۶۰۰۰ خانه فقط ۱۳٪ آن طبق پروژه نوسازی سال ۱۹۵۶ ساخته شده بود. همچنین بین سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۳ سالانه در حدود ۵۰ منزل ایجاد شده بود، در صورتی که در طرح مرکز، ساختمان ۴۹۰ خانه در سال پیش بینی شده بود. بدین ترتیب می بایستی تقاضای دریافت خانه و یازمین برای ساختمان زیاد بوده باشد. متقاضیان یاد شده طبق اسناد شهرداری بیشتر از اهالی بخش قدیمی شهر و تا حدودی هم از کابل و پروان و مراکز دیگری چون قندهار و هرات بودند. شهرداری تعداد مردان شهری را در سال ۱۹۷۳ حدود ۳۳۰۰۰ نفر اعلام می‌کند که به این تعداد، جمعیّت کارگران فصلی ساختمانی و دانش آموزان و غیره را باید اضافه کرد که در مجموع می توان از جمعیّتی قریب به ۷۰۰۰۰ نفر نام برد.

مزار شریف در پرتو سرمایه گذاریهای دولتی ازجمله شهرهای افغانستان است که ساختار زیربنایی قابل قبولی دارد. چهار حلقه چاه عمیق و ۶۴ کیلومتر لوله کشی آب آشامیدنی شهر را تأمین می‌کند. لازم به گفتن است که خانه ها آب لوله کشی ندارد. بلکه منبعها و حوض انبارها آب منازل را تأمین می‌کنند. و نیز چاه آبهای خصوصی که متعلق به شرکتهای صنعتی و سازمانهای اداری است، بسیار است. کارخانهٔ برق شهر بعد از ایجاد مولّد گازی در دهداری در تمام روز فعّال است. قریب ۶۰٪ از منازل در سال ۱۹۷۳ مشترک برق بودند. در چارچوب پروژه های عمران شهری

دولت، بیشتر خیابانهای عمده شهر آسفالت شد. بیمارستان عمومی شهر که لازمهٔ بهزیستی مردم است بیش از ۷۰ تخت و ۷ پزشک دارد. درکنار آن درمانگاههای ویژه‌ای که مربوط به بعضی از سازمانهای بزرگ دولتی است، به کار خود ادامه می دهد.

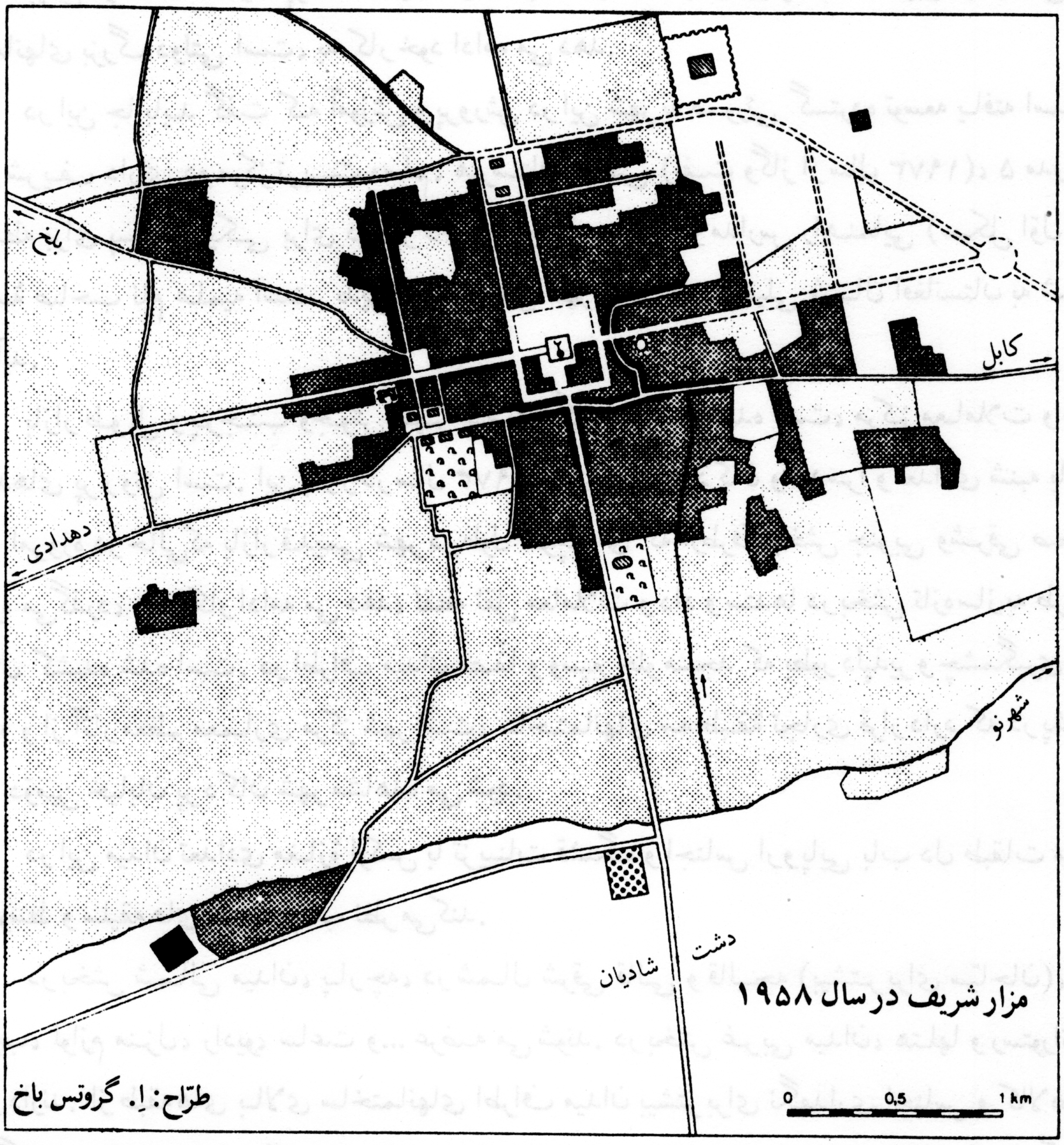
در این جا باید گفت که آموزش و پرورش در این شهر به صورتی گسترده توسعه یافته است. مزار شریف دارای دو مرکز تربیت معلّم، هنرستان صنعتی (نفت وگاز از سال ۱۹۷۳)، ۵ مدرسه متوسطه برای پسران و یکی برای دوشیزگان، همچنین هنرکده و مدارس راهنمایی (سیکل اوّل) و مدرسهٔ صاحب نام علمیه است. بدین ترتیب، این شهر ازمراکز تحصیلی شمال افغانستان به شمار می آید.

بازار طویل و پرجنب وجوش شهر که بتازگی ساخته شده است، مرکز معاملات و داد وستدهای پر رونق است. این بازار در سال ۱۹۷۳ دارای ۲۳۵۰ دکان و۷۳ سرا و تعدادی شنبه بازار بود. امروزه در حالی‌که بازار قدیمی شهر در طول کوچه ای که ازطرف بخش جنوبی وشرقی صحن مقبره می‌گذرد، و به کار ادامه می دهد، نقطه ثقل معاملات و داد و ستدها در بخش تازه‌ساز به طرف شمال کشیده شده است. در اطراف میدان مصفّا و وسیع جلو مسجد که بطور دلپذیر و چشمگیری بنا شده و از آثار معظم معماری مرکز شهر است، ساختمانهای سه طبقهٔ تجاری قرار دارد که در پشت آنها دوّمین خیابان پر دکان شهر مشاهده می شود.

در این میدان تعدادی مغازهٔ لوکس با تزیینات قشنگ و اجناس اروپایی باب دل طبقات مرفّه و متوسط و سلیقه های غربی جلب نظر می‌کند.

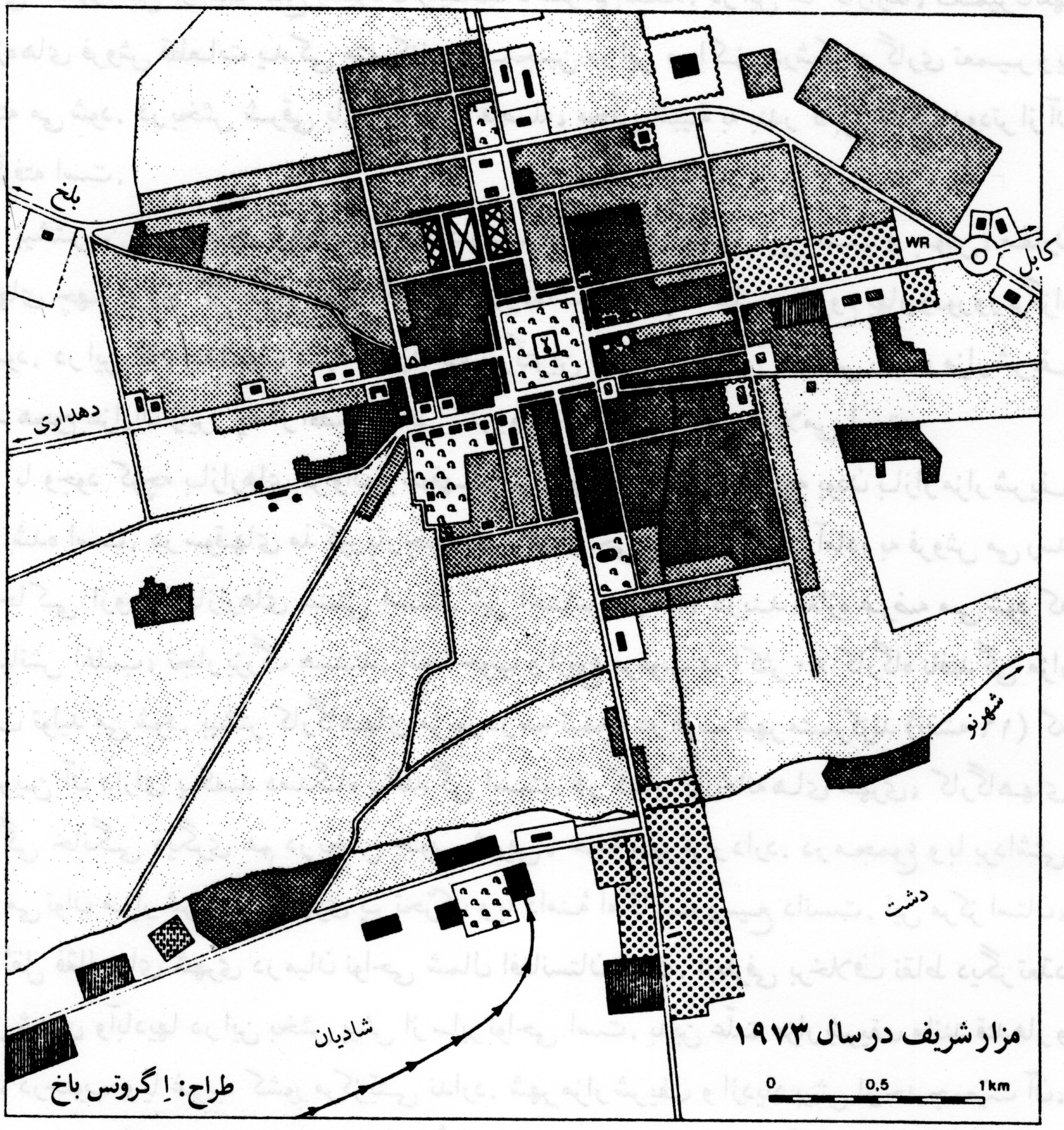
در بخش شمالی میدان، پارچه، در شمال شرقی قالی و قالیچه (بیشتر برای سیّاحان)، در جنوب، لوازم منزل، رادیو، ساعت و... عرضه می شوند. در بخش غربی میدان، هتلها و رستورانها قرار دارند. از طبقه های بالای ساختمانهای اطراف میدان بیشتر برای نگهداری اجناس و کالاهای بازرگانی، مطب و دفتر شرکتها استفاده می شود (ها. توپ فر ۱۹۷۱، ص ۲۲). اهالی کم درآمد و روستایی می توانند مایحتاج خود را قبل از هر جای دیگر در شمال میدان جستجو کنند. در جهت شمال میدان و در کنار جادهٔ مندایی فروشندگان محصولات صنایع دستی (سنّتی) به کار فروش پارچه های پشمین، بالاپوشهای راهدار و کلاهها(سر پوشها)ی بافتنی اشتغال دارند. در اطراف میدان بار و یا شنبه‌بازارها، کارگران نجّار و آهنگر، ابزار آلات آهنی، مغازه‌های قصابی، فروشندگان حصیر، پشم، غلّه ونمک دیده می شوند. جنب میدان و مرکزهای بزرگ معامله چندین تیمچه و سرا ویژهٔ کالاهای دیگر وجود دارند.

نقشهٔ ۱۵



- نقاط مسکونی متراکم ازجمعیّت با معماری سنّتی
- نقاط مسکونی پراکنده و زمینهای زراعتی با معماری سنتی
- ساختمان ادارات وسازمانهای دولتی‌که تاسال ۱۹۷۳هنوز پابرجابود.
- مسجد اعظم (مقبره)
- بازار، اماکن پر مغازه (حدود تقریبی)
- خیابانهای در دست ساختمان
- محصور با دیواره های بلند
- منطقه های صنعتی
- مخازن مواد سوختی
- پارکها و منطقه های سبز
- خاکریزها

(نقشه ۱۶)



نقاط مسکونی متراکم (ساختمان) با معماری سنتی

نقاط مسکونی پراکنده وروستایی ومزارع وسیع بامعماری سنتی

ساختمانهای ادارات و سازمانهای دولتی

مسجد اعظم (مقبره)

محصور با دیواره های بلند

بازار و اماکن پر مغازه

اغلب مغازه های مدرن ویک تا دو طبقه با خانه های ویلایی

بانک

منطقه های صنعتی (غیر فعّال)

سینما

خاکریزها

انبارو ساختمانهای انهای شهرسازی (خیابان سازی) و نفت وگاز

سرای بافندگی

دکل برق فشار قوی

شنبه بازار و میدان بار

پارکها و منطقه های سبز

WR منبعهای آب آشامیدنی

کوچه بازارهای غربی بازار، بندر دروازهٔ بلخ را تشکیل می دهد، جایی که کامیونها به نقاط غربی کشور ـ قبل از همه بلخ وشبرقان ومیمنه ـ سفر می‌کنند. در این جا گاراژها، تعمیرگاهها ومغازه‌های فروش قطعات یدکی متمرکزند. همچنین در این مراکز، درشکه و گاری تعمیر و یا ساخته می شود. در بخش شرقی بازار با کمی فاصله، محلّی شبیه به بندر کابل امّا محدودتر از آن قرارگرفته است.

بیشترین رونق بازار و فعالیت و داد وستد آن در بهار است. این جنب و جوش، مقارن جشنهای چهل روزهٔ گلِ سرخ است که برای بزرگداشت حضرت علی و شروع بهار ونوروز برگزار می شود. در این ایّام میدانها و شنبه بازارها به بزرگترین حجم معاملا تی خود می رسد و مزار شریف شاهد هجوم هزاران زایر، چه از اقصی نقاط کشور و چه از سایر ممالک اسلامی است.

با وجود کوچه بازارهای فراوان و سوقهای نوین و سنّتی، یک پارچه بودن بازار مزار شریف حفظ شده است. در سوقهای مذکور پارچه های راهدار نخی (الچه) و چپن آماده به فروش می رسد که حاکی ازوجود بازارهای سنتی است. این اجناس در ۱۳۰ دربند مغازه عرضه می شود که صاحبانش اغلب، تجار بزرگ هستند. الچهٔ خوب و ازنوع مرغوب در اکثر ۸۰ کارگاه بافندگی مزار شریف تولید می شود. بیشتر کارگاههای مزبور در سه تیمچه در غرب شهر متمرکزند (نقشه ۱۶) که بزرگترین آن دارای یکصد دستگاه بافندگی است. در کنار کارخانه های شهری، کارگاههای بافندگی خانگی دیگری هم در بخش جنوب شرقی، حومهٔ شهر قرار دارد. در مجموع و با برداشتی کلّی می توان مزار شریف را شهری پر تحرّک و با دامنهٔ امکانات وسیع دانست. این مرکز استان، نقطهٔ ثقل فعّالیتهای شهری در میان نواحی شمال افغانستان است. ازطرفی برخلاف نقاط دیگر تعدّد مراکز شهری وآبادیها در این بخش بیش از سایر نواحی است. بدین علّت مزار شریف مانند قندهار و هرات درجنوب و یا غرب کشور مرکزیّتی ندارد. شهر مزار شریف و ازدیاد بیش از حد جمعیّت آن، احتیاج به محل کارهای جدیدی دارد که تأسیس کارخانه های صنعتی از آن جمله است. به همین مناسبت و ازاین دید می توان تصوّررشد شهری با زیربنای ۴۴۳ به ۳۰۰۰ هکتار طبق طرح ماستر پلان (حدود سال ۱۹۷۰)، در زمینهٔ نوسازی و توسعه شهری را غیر واقعی دانست (بخش ۶ـ ۳ وگروتس باخ ۱۹۷۵ ب، ص ۴۲۲).

سایر مراکز شهری در ایالت بلخ نسبت به وسعت و مرکزیّت خود بعد ازمزار شریف قرار دارند. و از نظر اداری تابع این شهرستان هستند. این موارد بیشتر شامل شهر بلخ می شود که در فاصلهٔ ۲۰ کیلومتری مزار شریف قرار دارد. بلخ کنونی را جایگیر بکترا* که از شهرهای قدیمی است،

---

* . Bactra

می دانند. شهر مذکور به امّ البلاد افغانستان مشهور است. البتّه آثاری چند از قبل از ظهور اسلام در این جا پیدا شده است ولی نشانه‌ای حاکی بر حدود قدمت شهر در دست نیست (ن. ک: دوپره ۱۹۷۳، ص ۳۰۹). خرابه های گستردهٔ دیوارهای شهری (با ۳/۵ کیلومتر درازا و حدود ۳ کیلومتر پهنا) که در میان آن بلخ قرار دارد از آثار سده های اوّل اسلام و عهد تیموریان است.

شهر بلخ در دوازده کیلومتری محلی قرار دارد که مرتفعات آن سرچشمه بلخ آب است وشاخه های آن در دشت به ۱۸ نهر می رسد. بدین سبب شهر بلخ از آبهای دیگر بی نیاز است. در مواقعی که سیاست و اقتصاد با ثباتی وجود نداشت و در زمانی‌که سیستم آبیاری حساب شده‌ای در دست نبود، آبهای اضافی در پستیها جمع و موجب رشد بیش از حد [تلفات] مالاریا می شد. آن طور که در قرن نوزدهم (برنز ۱۸۳٤، جلد اوّل، ص ۲٤۰) اتّفاق افتاد. پیش از آن که این شهر مرکز استان شود و استاندار ترکستان افغانستان در آن سکنی کند (مقر زمستانی سالهای ۷۲- ۱۸۵۰) این مرکز به بخارا و بعد از آن به خلم تعلّق داشت. گفته می شود که در آن زمان اهالی آن از دست ازبکهای کندوز در امان نبودند. مسجد و مدرسه های علمیه رو به ویرانی می رفت. هندوها و یهودیان که تعداد ایشان هم کم نبود، در بازار کوچک شهر و دو سرای آن به تجارت مشغول بودند (برنز ۱۸۳٤، جلد اوّل، ص ۲۳۷؛ مورکرافت/ تربک ۱۸٤۱، جلد دوّم، ص ٤۹٤؛ هارلن ۱۹۳۹، ص ۲۸).

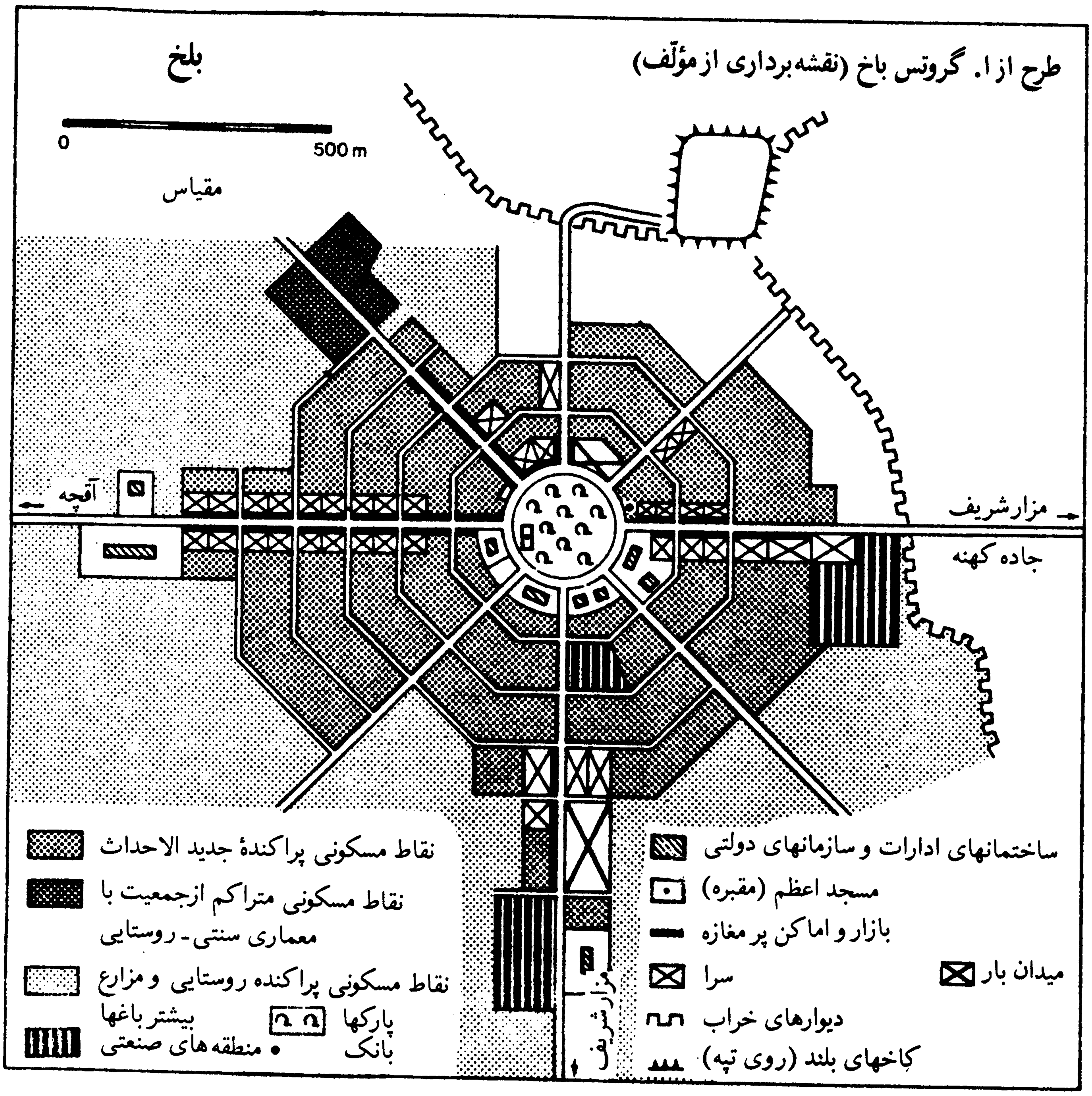
جمعیت یهودیان شهر در سال ۱۸۸٦ به ٤۰ خانوار و تعداد هندوهای شکرپوری به ۲۰ خانوار می رسید. بازار، قریب ٦۰ دکان داشت و ۵۰۰ تا ٦۰۰ باب خانه در تمام شهر (محل) بر پا بود. اهالی محل بیشتر از اقوام پشتون، تاجیک و ازبک هستند (بیت ۱۸۸۸، ص ۲۵۵ به بعد؛ مقالات پی تی، دفتر دوّم، افغان- ترکستان، ۱۹۰۷، صفحات ۳۷ به بعد).

آخرین نوسازی و توسعه شهری در بلخ از سال ۱۹۳٤ شروع شد. نوسازی مزبور شامل طرحی بود که در آن خیابانهای کمربندی متحدالمرکزی وجود داشت. در این طرح ۸ خیابان دیده می شد که ازمرکز شهر به اطراف کشیده شده بودند (ن. ک: نقشهٔ ۱۷). تعداد دکانهای بازار بی سروته اوّلیه، درزمان کنونی به ٤۰۰ دربند و سراهای آن به ۳۲ باب رسیده است. امّا منطقه های مسکونی شهری از توسعه چندانی که مؤیّد نظر دست اندرکاران باشد، برخوردار نبوده است. از ۱۲۷۰ خانه‌ای که در طرح پیش‌بینی شده بود، تنها تا سال ۱۹۷۳ قریب ٤۳۰ خانه ساخته شده بود. در همین زمینه می توان گفت که تقاضای زمین برای ساختمان هم اندک است! در این جا می توان بدون شک جاذبه های شهر نزدیک مزار شریف را در نظر آورد.

اوضاع اقتصادی شهر بلخ هم بنوبهٔ خود رونق ویژه‌ای دارد. بلخ مرکز تجارت پنبه، پوست قره

گل، بادام وصیفی ها (هندوانه وخربزه) است. خریداران مزار شریفی شاید به دلیل پایین بودن قیمتها، بازار بلخ را انتخاب می‌کنند. ارتباط شهر با مزار شریف، با اتوبوس برقرار می شود. در سال ۱۹۷۳ بلخ دارای ٤ کارخانهٔ پنبه پاک کنی در شهر و حومهٔ خود بود. ۲ تا از کارخانه ها دارای دستگاههای پنبه تخم پاک کنی (دانه کشی) بود که فعالیّت صنعتی شهر را تشدید می‌کرد. بعد از اتّصال شهر به جادهٔ آسفالته مزار شریف- شبرغان که از ۲۰ کیلومتری شهر می‌گذرد (افتتاح در سال ۱۹۷۰)، رفت و آمد توریست به ویژه در اواخر هفته چشمگیر بود. دسته های توریستی (شلوغی جاده) بیشتر برای دیدار از آثارقدیمی اسلام، بالاحصار، زیارت مقبره خواجه ابونصر پارسا، تفحّص در باغ و میدان مرکزی و دیدنیهای شهر بدان جا روی می آورند. بلخ همچنین دارای ساختار زیر بنایی شهری از جمله مدرسه متوسطه و بیمارستانی کوچک با یک پزشک بود. کارخانه برق گازی شهر از سال ۱۹۷۲ درنزدیکی دهدادی، برق شبانه روزی شهر را تأمین می‌کند.

نقشهٔ ۱۷



یکی از نقاط دیگر که بازار عمده‌ای دارد، دولت آباد بلخ است که در ۲۶ کیلومتری شمال بلخ قرار دارد. البتّه این شهر جدا از دولت آبادی است که در ایالت فاریاب (میمنه) واقع شده است. دولت آباد به دلیل دورافتادگی در صحرای بلخ از قدمت چندانی، حداقل در ادبیات قدیمه برخوردار نیست. در سال ۱۹۶۳ بازار قدیمی محل با نوسازی شهر از بین رفت. این نوسازی ۳۵۰ مغازه و ۱۲ سرای جدید را به همراه داشت. همچنین در این تغییر و توسعه، ساختمانهای ادارات و سازمانهای دولتی معدود و مسکونیهای جدیدی پیش‌بینی شده بود. دولت آباد مرکز داد و ستد و معاملات پنبه، پوست قره گل و انگور است که به ویژه انگور (کشمش) آن مستقیم به مزار شریف برده می شود. کارگاههای قالی بافی و الچه هنوز هم در بین ۷۰ خانوار از اهالی شهر دیده می شود. کارخانه برق کوچکی روشنایی بازار و ساختمانهای اداری را در شب تأمین می‌کند.

یکی از مراکز داد و ستد در بخش جنوبی ایالت بلخ، **بوینه قره** است که بازار آن از سال ۱۹۶۱ رشد چشمگیری داشته است. بازار کنونی شهر ۲۵۰ دکان و ۱۲ سرا دارد. بوینه قره که بر سر راه درهٔ صوف ـ مزار شریف قرار دارد دارای تجهیزات پذیرایی مسافرین (سر راهی) است. در فاصلهٔ ۱۰ کیلومتری در جهت جنوب این مرکز، آق کپرک قرار دارد. این محل دهستانی است که از سال ۱۹۶۱ جزو بخشداری بوینه قره است وبعد از این تقسیم‌بندی از اعتبار آن کاسته شده است. قبل از بوینه قره این محل مرکزبخشداری بوده است. از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۵ تعداد دکانها از ۱۱۱ دربند به ۹۰ رسیده است (ن. ک: شرح مفصل دوپره ۱۹۶۶).

راجع به سایر مرکزهای تجارت و بازارهای ایالت بلخ اطّلاعات دیگری جمع‌آوری نشده است. از نقاط مهم دیگر این ایالت می توان شورتپّه را نام برد که در کنار آموردریا قرار دارد.

یکی دیگر از ایالات افغانستان **جوزجان** است که چهار شهر بزرگ ومرکز عمده رادر بر می‌گیرد: **شبرغان، آقچه، سر پل و توک زار (سنگ چارک).**

شبرغان و آقچه و سر پل از نظر وسعت (بین ۱۰تا ۱۵ هزار نفوس) فرق فاحشی با یکدیگر ندارند. هر سه شهر مزبور از مراکز خان‌نشین ازبکها (باحالتی نیمه مستقل) در نیمهٔ اوّل قرن نوزدهم بوده‌اند و هر کدام در آن زمان به نوبهٔ خود از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار بوده است (گرودِکف ۱۸۸۰، صفحات ۳۸ به بعد). در اواخر قرن نوزده تا اوایل قرن بیستم شهرهای آقچه و شبرغان، آبادیهای رو به زوالی بود. اما در مقابل، اوضاع سر پل بهتر بود و سنگ چارک ازشهرهای نو ساخته به شمار می آمد (مقالات پی تی، دفتر دوّم، افغان ـ ترکستان، ۱۹۰۷، ص ٦).

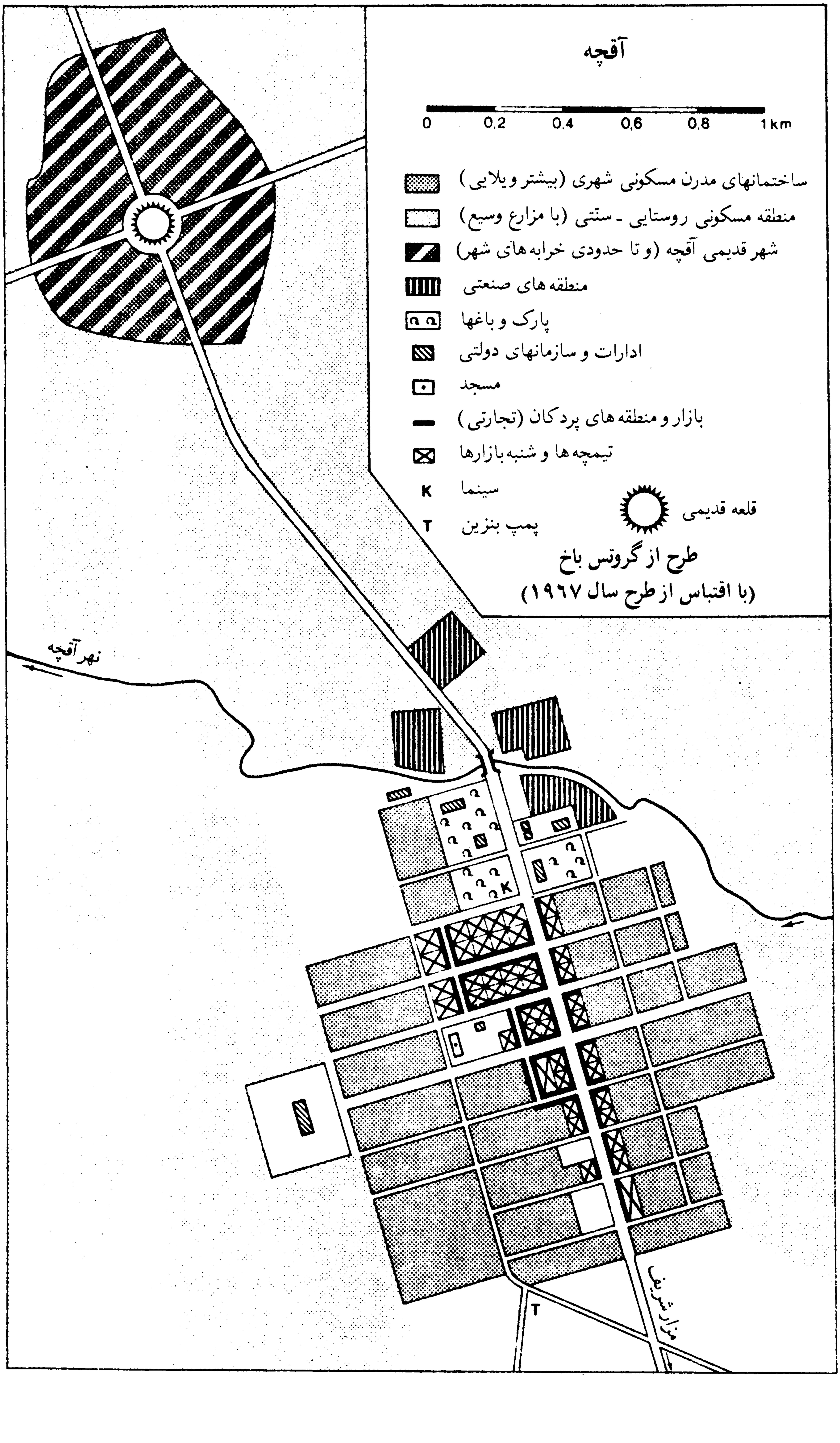
آقچهٔ امروز شهری است با بازاری بزرگ که مرکز تجارت و داد وستد است. از طرفی مرکز ایالت، شبرغان، محل تجمع ادارات و سازمانهای دولتی است.

شهر آقچه در غربی ترین نقطه صحرای بلخ آب (هیجده نهر) درکنار رودخانهٔ سید آباد که به نهر آقچه هم معروف است قرار دارد. شهر قدیمی در بخش شمالی بستر رودخانه قرار دارد. خانه ها و ساختمانها در اطراف قصر قدیمی که در بلندی ساخته شده است، دیده می شود. بازار شهر در سال ۱۸۸۵ بین ۱۰۰ تا ۱۲۰ دربند دکان داشت و حتی درشنبه بازارها این تعداد تا ۲۴۲ فروشگاه می رسید. بازار شهر در قدیم، بزرگترین بازار بین میمنه و مزار شریف بوده است. دیوارهٔ شهر، قلعهٔ بالاحصار و خانه های شهر رو به ویرانی است. امّا هنوز هم نزدیک به ۱۲۰۰ خانوار ازبک (بیشتر در باغها) در این محل به زندگی خود ادامه می دهند (مقالات پی تی، دفتر دوّم، افغان، ترکستان، ۱۹۰۷، ص ٤ به بعد).

در اواخر نیمهٔ اوّل قرن اخیر نوسازی و ایجاد شهرکی جدید در بخش جنوبی نهر آقچه شروع شد. در این شهرک بازار و ادارات و سازمانهای اداری نیزگنجانده شده بود (ن. ک: نقشهٔ ۱۸). مرکز قدیمی شهر که دیواری به دور خود داشت و بازاری داشت، به ویرانه‌ای در اطراف دژ قدیمی که در بلندی واقع است، تبدیل شده است. امّا باغها وخانه های پر درخت هنوز بر جای هستند و عدهٔ زیادی از کسبه در آنها زندگی می‌کنند. در سال ۱۹۷۳ تعداد خانه های شهر کهنه به ۷۵۰ و شهر نوبه ۵۸۵ باب با جمعیّتی نزدیک به ۱۰۰۰۰ نفر می رسید. از طرفی با وجود تقاضاهای زیاد زمین برای ساختمان که درخواست اهالی حومه است، نوسازی شهر جدید در اواخر ۶۰ سال اخیر متوقف شد. زمینهایی که تا به حال فروخته شده است یا روی آنها کار نشده است و یا ساختمانهای آن هنوز به اتمام نرسیده است. لازمهٔ ادامهٔ ساختمان دنبالهٔ بخشی از طرح نوسازی است که تا سال ۱۹۷۳ اقدامی در آن مورد نشده است. درهمین زمینه زمینهای زیادی درنواحی غرب و شرق شهر جدید برای ساختمان پیش بینی شده است.

بازار آقچه در سال ۱۹۷۳ دارای ۱۲۰۰ دکان و ٥٤ سرا بود. البتّه با وجودی که تمامی بازار جدیدالتأسیس است، اجناسی که عرضه می شود، زمینه سنتی دارد و از صنایع دستی است. کارگاههای زرگری متعدد (۳۵ کارگاه) است. یعنی آن قدر زیاد است که با مزار شریف رقابت می‌کند. پیشه ورانی چون نجّار، کفاش، رنگرز (پشم قالی) و بافنده (بافندهٔ آلچه تا حدودی از ابریشم) در این مرکز داد و ستد دیده می شوند. مراکز تجارتی و خرید و فروش و مراکز معاملات پشم (۸۰ دربند)، چرم(۳۲دربند) و ابریشم به ۲۸ مرکزمی رسد. نقصان بارندگی و خشکسالی سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ سبب شد که رکودی درکار صنعتکاران وکسبهٔ آقچه پیش آید. یکی از علل دیگر خسارت درکار زراعت قرار گرفتن بخشی از اراضی حومه آقچه در قسمتهای انتهایی کانالها و زیرآب رودخانه رفتن آن اراضی است.

نقشهٔ ۱۸



آقچه
0 0.2 0.4 0.6 0.8 1km
ساختمانهای مدرن مسکونی شهری (بیشتر ویلایی)
منطقه مسکونی روستایی ـ سنتی (با مزارع وسیع)
شهر قدیمی آقچه (و تا حدودی خرابه های شهر)
منطقه های صنعتی
پارک و باغها
ادارات و سازمانهای دولتی
مسجد
بازار و منطقه های پردکان (تجارتی)
تیمچه ها و شنبه بازارها
K سینما
T پمپ بنزین
قلعه قدیمی
طرح از گروتس باخ
(با اقتباس از طرح سال ۱۹۶۷)
نهر آقچه
K
T
مزارشریف

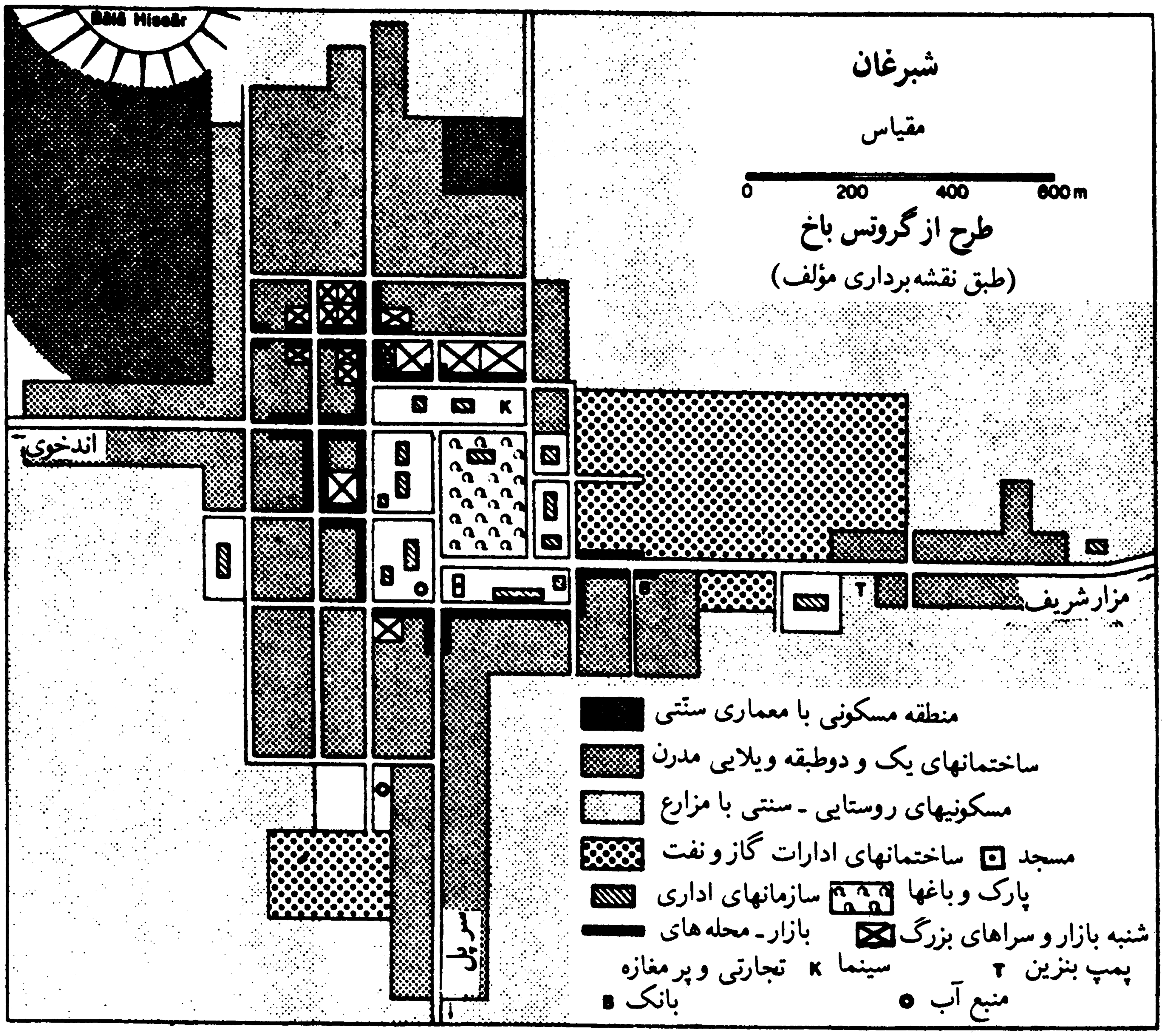
درآقچه مراکز صنعتی هم فعّالیت دارند. حداقل چهار کارخانه پنبه پاک کنی (شرکتهای مزار شریف و کابل) در سال ۱۹۷۳ در این محل کار می‌کرد و درکنار این مراکز صنعتی تأسیسات نگهداری، انبار کردن و پنبه دانه کشی وجود داشت. همچنین کارخانه های چرمسازی، روغن نباتی و دو کارگاه بزرگ قالی بافی در حومهٔ شهر به فعّالیت مشغول است.

برنامه های زیر بنایی و اساسی شهری با وجود اهمیّت اقتصادی آقچه تا کنون نمودی نداشته است. در سال ۱۹۷۳ حدود ۱۳٪ ازمنازل شهر از برق برای روشنایی درشب بهره می برد. آب آشامیدنی شهر که در جویهای روباز جاری است، به وسیله ده تلمبهٔ دستی که در شهر جدید تعبیه شده است تأمین می شود. همین تلمبه ها یک سال بعد از بهره برداری (بخشی از آن) ازکار افتاده بود. آبهای زیرزمینی که درعمق ۱ تا ۲ متر یافت می شود، یا تلخ است و یا غیر قابل شرب است. تأسیسات زیربنایی و امکانات شهری آن منحصر به یک مدرسه عالی برای پسران و یک مدرسهٔ متوسطه برای دختران، یک بیمارستان (یا ۱۰ تخت و یک پزشک) و یک سینماست.

مرکزی دیگر در این منطقه، شبرغان نام دارد که به مراتب نو ین تر (از آقچه) به نظر می آید. (ن. ک: نقشه ۱۹). شبرغان از سال ۱۹۶۱ به مرکز استان و از ۱۹۷۰ بمانند آقچه به جادهٔ آسفالتهٔ مزار شریف- کابل راه پیدا کرده است. جمعیّت این شهر حدود ۱۵۰۰۰ نفر است. شبرغان از دورترین مراکز حاصلخیز صحرای (رودخانهٔ) سر پل است. هر دو شاخهٔ رودخانهٔ سر پل (دریای سفید و دریای سیاه) بخش باختری دشت را مشروب می‌کند. حتی شبرغان هم در بعضی از اوقات از بی آبی رنج می برد. یک بار هم درنیمهٔ اوّل قرن ۱۹، در زمانی‌که بین حکام شبرغان و سر پل نزاع درگرفت. حاکم سر پل که در فاصله ۵۵ کیلومتری بالای رودخانه مقیم بود، جریان آب را قطع کرد و نگذاشت به شبرغان برسد. تغییرات ناگهانی در سال ۱۸۸۶ سبب شد که جمعیت ۷۳۰ خانواری شهر که بیشتر ازبک بودند به ۱۸۰ خانوار در لابلای خرابه های حصار تنزّل کند. در بازار و ۲ تیمچهٔ شبرغان ۴۶ کاسب (۱۵ هندو) و صنعتکار مشغول به کارند (مقالات پی تی، دفتر دوّم افغان ترکستان، ۱۹۰۷، ص ۳۰۴).

در سال ۱۹۳۷ ساختمان شهر جدید آغاز شد. میرویس مینه که قلعه قدیمی شهر (بالاحصار) بود، جهت نوسازی در نظر گرفته شده بود. نوسازی این محل قدیمی که در شمال غربی شهر جدید قرار داشت با مشکلاتی روبرو بود. زمینهای میرویس که شوره‌زاری بیش نبود، مانع نوسازی در این محل می شد. از طرفی خشتهای گلی محل کمتر مقاومتی درمقابل باران از خود نشان می داد و خانه های خشت و گلی هر چه سریعتر فرو می ریخت. به همین سبب اطراف میرویس مینه پر ازخرابه است که شبیه به تپّه های کوچکی شده‌اند. پروژهٔ نوسازی و شهرسازی که برای این بخش

نقشهٔ ۱۹



ازشهر تا ۵۷۰ باب منزل پیش‌بینی کرده بود، بین ۴۰ تا ۴۵٪ آن را به اتمام رساند.

بقیّه طرح نوسازی شهر جدید در حقیقت طبق برنامهٔ قدیمی سال ۱۹۳۶ ادامه یافت. در این طرح زمینه های فعّالیت و تلاش جامعهٔ شهری همراه با فضای سبز و پارک در مرکز، پیش‌بینی شده بود. در اطراف مرکز شهر ساختمان ادارات مهم دیده می‌شود. بازار شهر که ۹۵۰ مغازه و ۴۲ سرا دارد، در بخش شمالی و غربی شهر بنا شده است. ساختمانهای شهر جدید از ۳۴۲ دستگاه بنای یک طبقه و ۶۵ دستگاه دو طبقه تشکیل شده‌اند (۱۹۷۳). ساختمانهای دو طبقه در امتداد خیابانهای خروجی و از غرب به طرف جنوب و شرق ادامه دارند. ازاواخر سالهای ۶۰ ساختمان بناهای جدید به علت فقدان پروژه های تکمیلی متوقّف شده‌اند. طبق برآورد سال ۱۹۷۳ شهرداری، تعداد متقاضیان دریافت زمین برای ساختمان، بین یک تا دو هزار نفر بوده است. این تعداد بیشتر شامل کارکنان سازمانهای دولتی که اهل پکتیا، کابل، پروان و هزاره جات هستند و مقیم شبرغانند، می‌شود. البتّه این طرح تا چه حد قابل پیاده شدن است به قیمت زمینهای ساختمانی

بستگی دارد.

اهمیّت شبرغان از زمانی فزونی یافت که در سال ۱۹۵۸ در نزدیکی شهر، منابع عظیم گاز کشف شد. بدین ترتیب رشد و توسعه بیشتر شهر آغاز شد و در مدت کوتاهی این محل به مرکز استخراج گاز ونمونه برداریهای اکتشاف نفت در افغانستان تبدیل شد[۷۴].

وجود منابع زیرزمینی و انتخاب شبرغان به مرکز استان سبب تحرّک و بالا رفتن توان شهر و به وجود آمدن نوین ترین مرکز ایالت در افغانستان شد. در این مرکز ساختمانها و تأسیسات سه مجتمع بزرگ اداری با هزاران شاغل جای دارد. البتّه تمام این تأسیسات در شهر نیست. بلکه تعدادی از آنها در اطراف شهر مستقر است، از جمله کارکنان سازمانهای نفت وگاز[۷۵] و سازمانهای راهسازی[۷۶].

کارگران و متخصّصان روسی درکنار افراد محلّی کار می‌کنند: تعداد ایشان را در سال ۱۹۷۳ صدها تن می دانند. کارکنان روسی یا در مجتمعهای مسکونی دو طبقه در خیابانهای فرعی زندگی می‌کنند و یا مانند سایر کارکنان سازمان گاز ونفت در خانه های سازمانی (با همان امکانات) به سر می برند. روسها به دلیل زندگی ویژه و کمی تماس با مردم (نسبت به جمعیت خود) و درآمد کم، زیاد در کوی و برزن دیده نمی شوند. ازطرفی همان طور که لشکرگاه را شهر آمریکاییان می دانند، شبرغان هم مرکز روسهاست.

شبرغان خیابانهای آسفالتهٔ متعدّدی دارد. برق شهر در منطقه های تأسیسات گاز و نفت تمام وقت و در سایر نقاط فقط در شب روشن است[۷۷].

آب آشامیدنی شهر از چاه عمیق و منبعهای شهرداری تأمین می شود. سازمانهای دولتی از آب ویژهٔ خود استفاده می‌کنند. حتی احتیاجات درمانی سازمانهای دولتی بزرگ، جدا از هم برنامه ریزی می شود. شهر دارای بیمارستان عمومی با ۲۵ تخت و ٤ پزشک همچنین مدرسه های راهنمایی و دبیرستان دخترانه و پسرانه است.

سرمایه گذاریهای آزاد درکنار سه شرکت خرید از سازمان پنبه مزار شریف و همچنین شرکت گوسفندداران قره گل در جریان است، بازار صنعت در شبرغان بطور کلّی کساد است.

---

۷٤ ـ تاکنون نفت به مقدار کم درنواحی آنقوت نزدیک سر پل کشف شده است.

۷۵ ـ کارکنان و کارمندان مزبور، مسؤول خط لولهٔ گاز که از شبرغان تا آقچه و آموردریا و یا شبرغان مزارشریف ادامه دارد، هستند.

۷٦ ـ از شبرغان جاده‌ای آسفالته به نقاطی چون اندخوی و میمنه کشیده شده است.

۷۷ ـ طبق پروژه‌های جدید، مولّد گازی دیگری در دست ساختمان است. پروژهٔ مزبور برق تمام شهر را تامین خواهد کرد. همچنین گازکشی شهر می بایستی از گاز «جرقدوک» تأمین شود (کابل تایمز ۷ ژوئیه ۱۹۷۷).

از شهرهای دیگر استان جوزجان که وسعتی نزدیک به شبرغان دارد، سر پل است (نقشه ۲۰). امّا سر پل شهری با معماری سنّتی است. اکثر اهالی این دو شهر هم وسعت ازبک هستند. البتّه بخشی از اهالی شبرغان ترکمن هستند که در طی سالیان دراز با مهاجرتهای خود، فرهنگ قومی را حفظ کرده‌اند و همین طور سایر اقوام. مردمان تاجیک سر پل هنوز اقلیّت مهمّی را تشکیل می دهند.

شهرهای شبرغان، میمنه و همچنین سر پل که در سال ۱۸۷۵ به حکومت افغانستان پیوستند، در قدیم بر سر راههای کاروانی مهم که ازمزار شریف و از طریق آقچه به میمنه می رفت، قرار داشتند. سر پل از جاده‌های ارتباطی مهمّی بهره نمی برد. جادهٔ ماشین رو، به دلیل صعب العبور بودن بلندیهای سر پل تا پل چراغ، از نواحی اندخوی و یا دشت لیلی در غرب شبرغان می‌گذرد. بدین ترتیب سر پل در نقطه‌ای دور افتاده جای گرفته است. البتّه نقیصهٔ مذکور با اکتشاف منابع کوچک نفت در نزدیکی انقوت و آق دریا در بخشهای شرقی و جنوب شرقی شهر و با سعی و اهتمام و وسعت طرحها ودست اندرکاران روسی که بگرمی با افغانها همکاری می‌کنند، رفع شده است.

فِرِر (۱۸۵۷، ص ۲۲۵) که خود در سال ۱۸٤۵ از سر پل دیدن کرده است، شرح می دهد که سر پل مجتمع درهمی از خانه ها وچادرها در اطراف استحکامات قلعه بود. شهر سر پل در سال ۱۸۸۵ در حقیقت آبادی بزرگی بود که جمعیّت آن به ۹۵۰ خانوار می رسید. بیشتر این افراد در باغهای حومه زندگی می‌کردند. بازار شهر ۱۰۰ دکان داشت. بین ۵ تا ٦ تاجر هندو از پیشاور و ۲ تا ۳ مغازه‌دار یهودی در این بازار دیده می شدند گرودکف ۱۸۸۰، ص ۹٦؛ مقالات پی تی دفتر دوّم، افغان ترکستان، ۱۹۰۷، ص ۲۹۲ به بعد و ص ۲۸۵).

در سال ۱۹۷۳ شهرداری محل، جمعیّت شهر را (تا شعاع ٤ کیلومتر) بیش از ۱٦۰۰۰ نفر اعلام کرد. همچنین در این زمان جمعیت شهر را ۱۲۰۰۰ نفر برآورد کرده‌اند (ن. ک: سنت لیورز ۱۹۷۲، ص ٤۲). بخشی از جمعیّت شهر در تابستان به باغها کوچ می‌کند و درکنار اطاقکهایی چادر (خرگاه) می زند. بازارشهر در این سال ۹۰۰ مغازه و ٤٦ سرا داشته است. آنچه جلب نظر می‌کند، عرضهٔ بالاپوشهای راهدار (چپن Capan، ۲٦ فروشنده) و گلیم (١٤ فروشنده) است که در دهات حومه یافته می شود. همچنین کلاههای گرد بافته شده در شهر هم قابل توجّه است.

تعداد آهنگریهای بازار به ٤ دربند می رسد. بازار سر پل مرکز خرید بنی رقیب روستاییان جنوب و اهالی کوهستان در منطقه هاست.

بازار با ترکیب قدیمی اش در سال ۱۹۳۹ در سطح وسیعی نوسازی شد. کوچه بازارهای تنگ

و تاریک و بن بست با سقفهای پوشیده، بویژه تیمچه های اصناف مختلف در مرکز، ساختار ویژهٔ بازار را می نمایاند. شکل بازارهای طولانی شهر هم غیر از شرح یاد شده نیست. بخش شمال غربی بازار راکه از رونق ویژه‌ای برخوردار بود، در سال ۱۹۷۳ برای ایجاد ساختمانهای جدید، تا حدود زیادی خراب کردند. در این قسمت بنا بود، بازاری با ۷۰۰ مغازه جدید ودکانهای قبلی بنا شود. و آیا خوش‌بینی به اجرای این طرح بیشتر است، احتیاج به زمان دارد؛ طبق اسناد شهرداری تعداد متقاضیان این دکانها در سال ۱۹۷۳ بیش از تعدادی بود که قرار بود. ساخته شود. احداث شهر جدید سر پل که پیرو پروژهٔ ۱۹۶۳ به اجرا در آمد، شامل منطقه‌ای کوچک در شمالغرب، اطراف سینما و ساختمان مدرسهٔ متوسطه می شد. اتمام بنای شهر جدید به دلیل فقدان طرحهای ضربتی که بتواند بخشی از پروژه را دنبال کند، متوقّف مانده بود. تا این که پروژه یاد شده در سال ۱۹۷۳ در مدتی کوتاه موفق به فروش ۱٦٤ پارچه زمین ساختمانی شد. متقاضیان ساختمان بیشتر از اهالی محل ویا پروان و یا صنعتگران استالفی بودند.

سر پل هم ازشهرهای مذهبی افغانستان است. در خارج شهر که در نقشه ۲۰ دیده نمی شود، یعنی در طرف شرق، زیارتگاه حضرت یحیی قرار دارد. زیارت این مقبره زوار زیادی در اوایل سال جدید (نوروز) از اقصی نقاط کشور، حتی ایران و پاکستان دارد. در کنار زیارتگاه، دکانهای مختلف، کاروانسراها، مسافرخانه و سالنهای غذاخوری منطقهٔ آبادی به وجود آورده‌اند.

قلعه قدیمی شهر، با وجود این که در مرکز شهر قرار گرفته است، جاذبهٔ چندانی ندارد. این ساختمان همراه با بنای سینمای قدیمی به ویرانه‌ای تبدیل گشته است. اگر فعّالیت و تحرّک تازه‌ای دیده شود همانا در بخش شمالی قلعه است: سازمان اداری صنعت نفت وگاز که کار آن با استخراج آینده معدنهای محل افزایش می یابد بر جنب و جوش آن جا افزوده است.

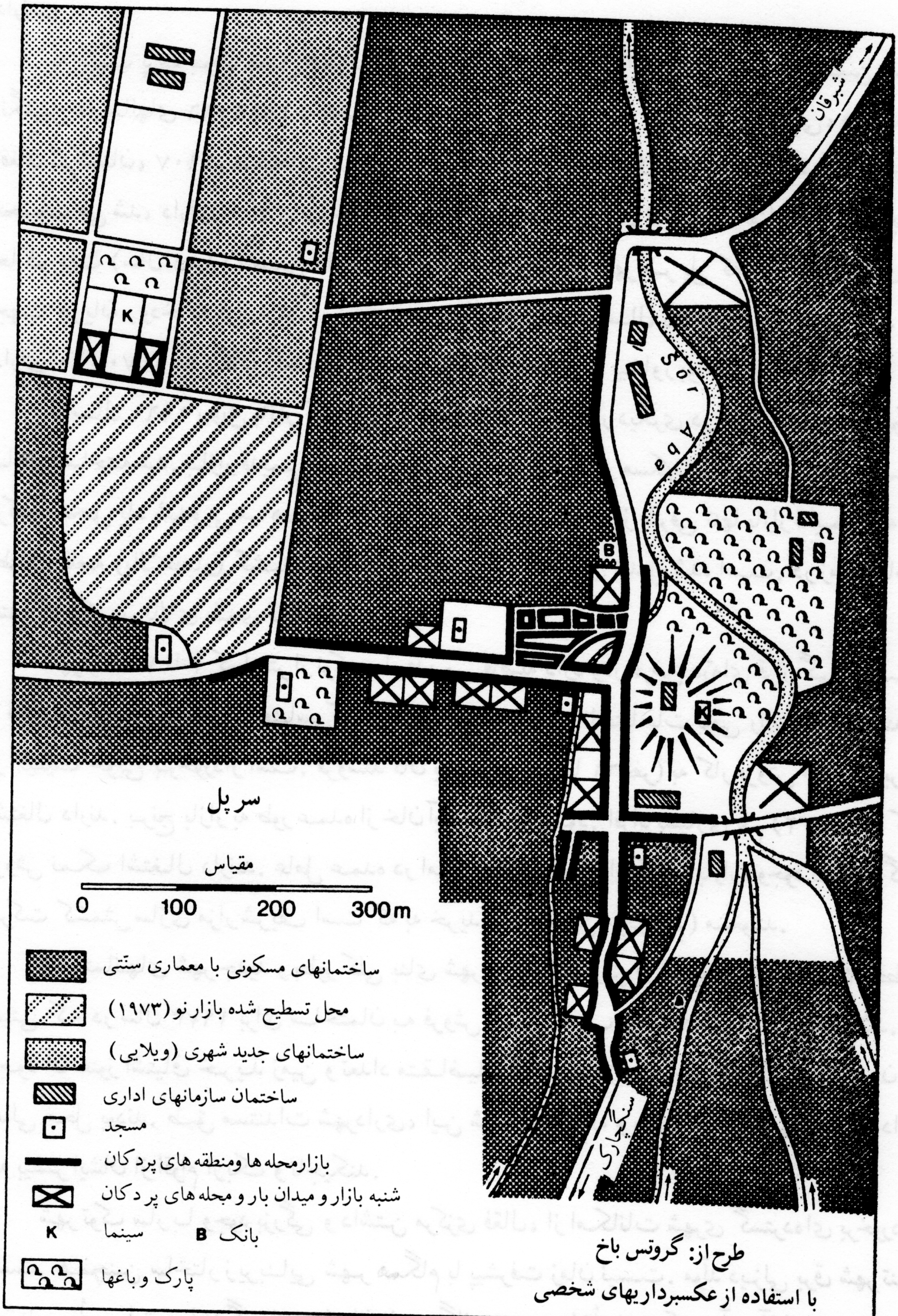
ساختار زیربنایی شهر سر پل ازتمدنی برخوردار نیست. در سال ۱۹۷۳ نه از برق خبری بود و نه آب آشامیدنی. بیمارستان کوچکی با ۱۰ تخت و یک پزشک پیوسته کمبودهایی همراه داشت. سازمان آموزشی شهر به یک مدرسه دخترانه و دبیرستان پسرانه خلاصه می شد.

چهارمین شهر بزرگ در ایالت جوزجان **سنگ چارک** (توک سار) بود. نام شهر توک سار اغلب به نام محلّی که این شهر مرکز آن بود، نامیده می شد[۷۸]. در سنگ چارک ۷ درّه در سمت شمال کشیده شده است که تا ارتفاعات ۳۵۰۰ متری بند ترکستان ادامه دارد. مرکز این نواحی توک سار (حدود ۱۱۵۰ متر ارتفاع از سطح دریا) است که مانند سر پل در جهت جنوب، مناطقی رادر بر

---

۷۸ ـ البته این شهر به غلط به سنگ چارک مشهور است و در نقشه های جغرافیایی منطقه، در مقیاس ۱۰۰۰۰۰ : ۱ و ۲۵۰۰۰۰ : ۱ دیده می شود.

نقشهٔ ۲۰


شبرغان
آب صفا
سرپل
مقیاس
0 100 200 300m
ساختمانهای مسکونی با معماری سنتی
محل تسطیح شده بازار نو (۱۹۷۳)
ساختمانهای جدید شهری (ویلایی)
ساختمان سازمانهای اداری
مسجد
بازارمحله ها ومنطقه های پردکان
شنبه بازار و میدان بار و محله های پر دکان
K سینما
B بانک
پارک و باغها
طرح از: گروتس باخ
با استفاده از عکسبرداریهای شخصی

می‌گیرد. این منطقه‌ها در نزدیکی مرتفعات مرکزی افغانستان و در حدود رودخانه بلخ آب قرار دارند.

به سبب پرت بودن محل جغرافیایی سنگ چارک، برای اوّلین بار کمیسیون تعیین حدود انگلیس در سالهای ۸۶- ۱۸۸۵ به توصیف این محل می پردازد (ن. ک: مقالات پی تی، دفتر دوّم، افغان ترکستان، ۱۹۰۷، صفحات ۲۷۸، ۲۸۲، ۳۳۲). در قدیم توک سار که مرکز سنگ چارک محسوب می شد، دارای ۴۰۰ باب خانه با مردمانی از اقوام ازبک، تاجیک، هزاره و قزلباش بود. حاکم وقت (سال ۱۸۸۵) سعی داشت که توک سار را تا حد شهر سر پل که در ۶۰ کیلومتری در جهت جریان رودخانه قرار داشت، ترقّی دهد. به دستور وی در سال ۱۸۸۵ بازاری ساخته شد که دارای ۶۰ تا ۷۰ دربند دکان (تعدادی از کسبه ازاهالی تاجر پیشهٔ پیشاور بودند) بود.

از سال ۱۹۶۱ رونق بازار کهنه رو به نقصان گذارد و بازار دیگری در مرکز شهر جدید (توک سارنو) ساخته شد. بازار قدیمی شهر چند سالی است که محل مسکونی کسبه بازار شده است. ترکیب محل یاد شده بی شباهت به خانه های روستایی نیست. از طرفی تنها بازار قدیمی که در اطراف قلعه (بالاحصار) کشیده شده بود در این بین به خرابه‌ای تبدیل شده است. در زمان حاضر هتل کوچکی بر بالای بلندی قلعه دیده می شود.

شهرنو که ۱ تا ۲ کیلومتر از توک سار قدیمی فاصله دارد ودر عرض درّه‌ای قرار گرفته است، ۷۰۰ مغازه و ۲۷ سرا دارد. اجناسی‌که در بازار عرضه می شود، احتیاجات بومی را برطرف می‌کند و از کیفیّت خوبی برخوردار است. فروشندگان بسیاری (۵۰ تا ۶۱ نفر) به کار فروش غلاّت و برنج اشتغال دارند. برنج بازار به طور عمده از خان‌آباد وارد می شود. افراد بسیاری هم (۳۲ نفر) به کار فروش نمک اشتغال دارند. عامل عمده در امرار معاش بخشی از کسبه بازار، وجود نمایندگان شرکت کشمش سازی مزار شریف است که به خرید انگور از این مرکز(هم) مشغولند.

ساختمانهای شهر جدید و بطور کلی بنای شهر از پیشرفت ویژه‌ای بهره نمی برد. از ۱۳۲ قطعه زمینی که در سال ۱۹۷۳ برای ساختمان به فروش رسید، قریب به ۲۵ قطعهٔ آن ساخته شد. با وجود آن هنوز اشتیاق خرید زمین و تعداد متقاضیان آن رو به افزایش است. اغلب متقاضیان از اهالی محل بودند. طبق مستندات شهرداری، این شهر ۸۷۵ خانه و حدود ۶۰۰۰ نفر جمعیّت دارد که بیشتر ایشان از اقوام ازبک و تاجیکند.

شهر توک سار با وجود بزرگی و داشتن مرکزی فعّال، از امکانات شهری گسترده‌ای برخوردار نیست. همچنین ساختار زیربنایی شهر همگام با پیشرفت زمان نیست. مولّد دیزلی برق شهر تنها روشنایی تأسیسات نمایندگیهای سازمان نفت وگاز و مسجد را تأمین می‌کند. آب آشامیدنی شهر از

نقشهٔ ۲۱



جویها وآبی که از چاه (تا ۳۰ متر عمق) کشیده می شود، تأمین می گردد. در سال ۱۹۷۳ شهر دارای مدرسهٔ متوسطه برای پسران بود. توک سار در این زمان بیمارستان نداشت. ارتباط شهر با سر پل از طریق جاده‌ای متناسب حفظ می شد. در همین حال رفتن به مزار شریف تحمّل جاده های شوسه پر پیچ و خم و جلگه های تپه ماهوری را به دنبال داشت.

در استان جوزجان مراکز دیگری با بازارهای کوچکتر وجود دارد. این آبادیها که در اطراف آقچه قرار دارند، عبارتند از: فیض آباد، خانه نقا *، چهار بولک ** وهمین طور قرقین درکنار

* خانه نقا (نقشه های چاپ ایران)؛ خانقاء (اعلام افغانی).

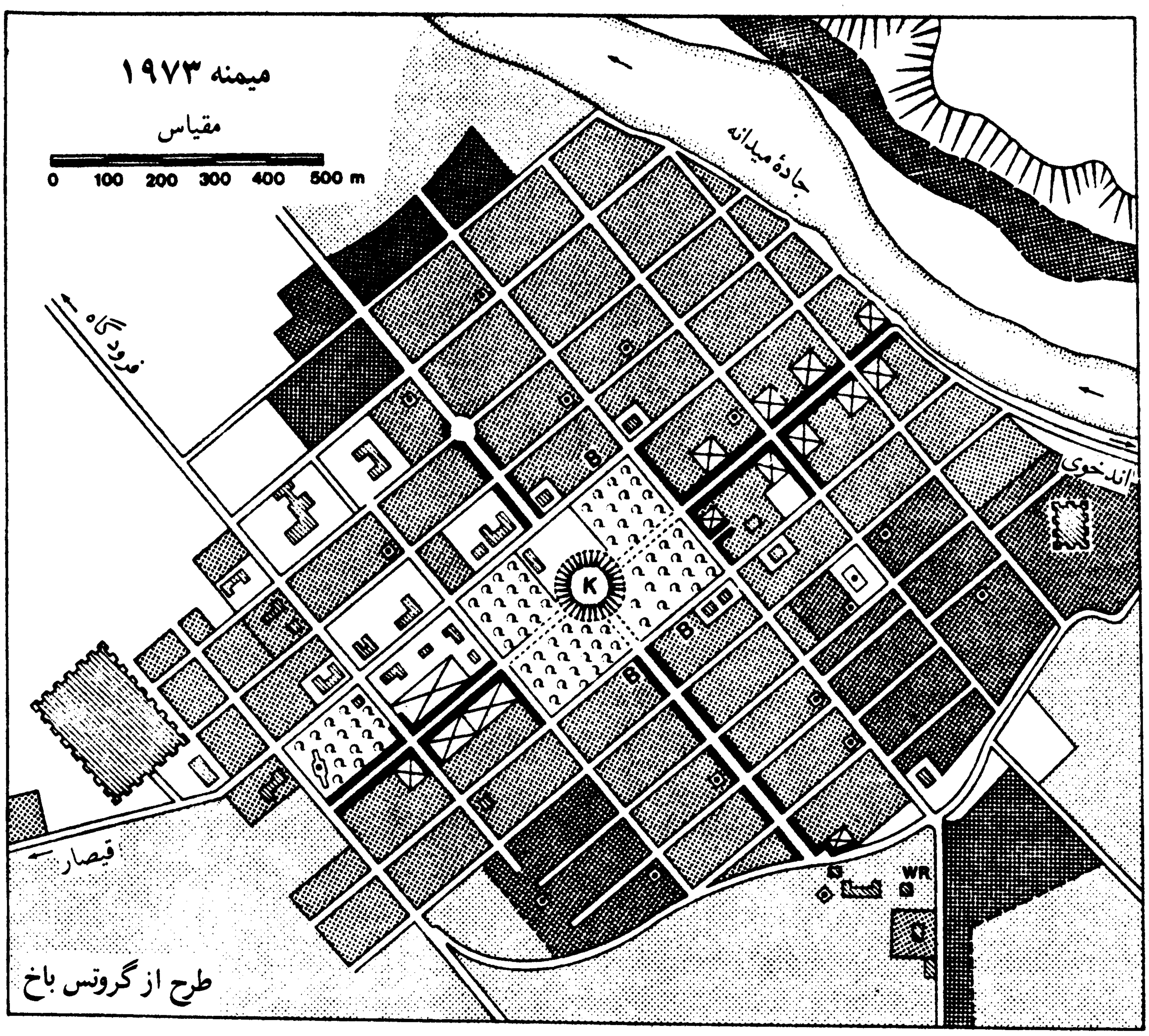
** این مرکز در نقشه راهنمای افغانستان، در استان بلخ آمده است.

آموردریا. البتّه اطّلاعات ما فقط شامل فیض‌آباد که ۱۰۰ دکان و ۲ سرا دارد، می شود (ن. ک: سینام ۱۹۷۳، صفحات ۸٤ به بعد).

این نکته که مراکز دیگری با بازارهای کوچکتر وجود دارد، در ایالت فریاب هم صدق می‌کند، مراکز آبادی که به دسته‌بندی شهرهای متوسط مربوط می شوند، مثل میمنه و اندخوی.

میمنه در پهنه درهٔ رودخانهٔ کم آب میمنه قرار دارد. رود میمنه در ۵۰ کیلومتری جنوب این منطقه از رودخانهٔ بند ترکستان جدا می شود. این محل در میان مرتفعاتی که زراعت دیم آن حاصلخیزاست، واقع شده است.

نقشهٔ ۲۲



منطقه‌های متراکم مسکونی با معماری سنّتی (تا حدودی در دست تعمیر و یا تسطیح) — سینما K

ساختمانهای جدید ولی پراکنده — میدان بار و شنبه بازارها و تیمچه‌ها، کاروانسرا

مزارع و خانه‌های دهاتی — بازار محله‌ها و منطقه‌های پر دکان — بانک B

ساختمان ادارات و سازمانهای دولتی — دیوارها و استحکامات (قلعه)

پارک و باغها

خاکریزها ـ گلکاریها

منبع آب WR — خاکریزهای شیبدار

در نیمهٔ اول قرن نوزدهم، میمنه یکی از مراکز بزرگ خان نشین ترکستان افغانستان بود. بعد مسافت و اختلافات و درگیریهای نظامی که مراکز قدرتی چون کابل، بخارا و هرات با یکدیگر داشتند، موجب استقلال بیشتر میمنه می شد. البته گهگاه آرامش این منطقه به هم می خورد. در سال ۱۸٤٦ حاکم هرات شهر را فتح کرد و حاکمیّت قدرت حاکم از طرف خان میمنه (در سال ۱۸۵۵) به رسمیّت شناخته شد. در سال ۱۸٦۸ ارتش افغانستان برای اوّلین بار این منطقه را به محاصره خود درآورد و در دوّمین محاصره که شش ماه به طول انجامید و در سالهای ۷٦-۱۸۷۵ اتفاق افتاد، شهر فتح و ویران شد. خانها بعد از جنگهای دوّم افغان- انگلیس که ارتش عقب نشینی کرد (۱۸۷۹)، قدرت خود را باز ستاندند و در حقیقت مستقل شدند. این استقلال تا سال ۱۸۸٤ ادامه داشت (ییت ۱۸۸۸، ص ۳۳۸).

در سال ۱۸٤۵ جمعیّت میمنه را بین ۱۵ تا ۱۸ هزار نفر می دانند (فریر ۱۸۵۷، ص ۱۹۷). ویمبری (۱۸٦٤، ص ۲۵) می نویسد که شهر بشدّت کثیف بود، ساختمانها ترکیب دلپسندی نداشت، دیواری گلی حصار شهر بود، تعداد خانه ها به ۱۵۰۰ تا می رسید و بالاخره بیشتر ساکنان شهر از قوم ازبک بودند. در بازار شهر تعداد زیادی یهودی و هندو فعالیّت داشتند. بازار فروش اسب از پر رونق ترین معاملات بود. همچنین تجارت فرش، و خرید و فروش کشمش، رازیانهٔ رومی و پسته رواج داشت. حتی این داد و ستد تا بغداد می رسید.

گرودکف (۱۸۸۰، ص، ۱۱۰) بعد از دو سال که از خرابی میمنه می‌گذشت، از این محل دیدن کرده است. وی شهر را به ویرانه تشبیه می‌کند و می نویسد که از جمعیّت شهر قریب ۱۰٪ آن باقی مانده است. می گویند که شهر در سال ۱۸۸٦، درهم کوبیده و منطقه ای بسیار فقیر بود ولی استحکامات آن با عظمت هنوز پا برجا بود. از بالا حصار (قلعهٔ شهر) در چهار جهت بازار سر پوشیده شهر ادامه داشت. بازار در آن زمان ۲۳۵ مغازه (به قولی ۱۵۰ دربند) داشت (مقالات پی تی، دفتر دوّم، افغان ترکستان، ۱۹۰۷، ص ۲۰۳ و ص ۲۱٦ به بعد).

بعد از دهها سال که از کسادی و رکود شهر می‌گذشت، در اوایل سالهای سی ۳۰، اقدام به نوسازی واحداث بازار بزرگی شد. میمنه در سال ۱۹۳٤ به صورت نیمی نو و نیمی کهنه و ویرانه درآمده بود (تی مکه ۱۹۳۹، ص ۲۲۳). پیرو طرح و برنامهٔ نوسازی از سال۱۹٤۹ (ن.ک: نقشهٔ ۲۱)، بخش غربی شهر قدیمی نوسازی شده بود. در این قسمت خیابانهای مستقیم، تقسیمات زمینهای ساختمانی و بنای ساختمانی ادارات و سازمانهای‌دولتی‌نمایان است. دیوارهای قدیمی‌شهر با وجود نوسازی در ناحیهٔ ویران شمال غرب و در حاشیهٔ خیابانهای جنوبی و شرقی و حتی مشرف به نوسازیهای شمال شهر هنوز دیده می شود. به موازات این طرح ترکیب اولیه و موجودیّت ساختمانها

بوضوح تغییر یافته است ن. ک: نقشهٔ ۲۲).

در مرکز شهر در محلی که روزگاری برج و بارویی وجود داشت، ساختمان سینما با چراغهایی بر فراز آن خودنمایی می‌کند. سینما از آثار پیشرفت و ترقی شهر به شمار می آید. بازار قدیمی شهر که در اطراف قلعه مرکزی کشیده شده بود به منطقه‌ای سرسبز و پرگل تبدیل شده است.

بازار جدید شهر از چهار طرف این میدان منشعب می شود. در جدول شمارهٔ ٦ تقسیم‌بندی مغازه‌های (۱۹۷۳) این چهار بازار دیده می شود.

و امّا میمنه بدین سبب که از مراکز عمدهٔ دامداری در جنوب ایالت فاریاب است بیش از انتظار فعّالیت تجاری دارد. در میمنه تأسیسات دامداری و بسته‌بندی پشم (توزین پشم) نیز دارای مراکزی است. همچنین ساختمان و انبار شرکت نمایندگی پنبه مزار شریف در این محل قرار دارد. قریب ۸۰ نفر (۵۰ مغازه) به داد وستد پوست مشغولند. و همین طور عدّه‌ای (۲٤ نفر) به کار دبّاغی البته بیشتر در خارج از بازار به این کار مشغول هستند، آهنگری (بیش از ۹۰ نفر)، چپن فروشی (۲۰ نفر) و قالی فروشی از شغلهای رایج در بازار است. سه شعبه بانکی که در میمنه وجود دارند نشانگر اهمیّت اقتصادی شهر است.

طبق آمار شهرداری جمعیّت شهر از ۱٦ تا ۱۷ هزار نفر بود. در سال ۱۹۷۳ قریب ۳۰٪ از خانه‌های سازمانی طبق برنامه ساخته شده بود.

جدول ٦ تقسیم بندی مغازه‌های بازار میمنه در شمال ۱۹۷۳

بازار	تعداد: طبق اسناد شهرداری	تعداد: طبق شمارش ریس (۱۹۷٤)	دفترفروش تجار عمده
بازار شمالی ـ شرقی (بازار دروازهٔ مزار یا جادهٔ ظاهر شاهی سابق)	۲۹۷	۳٦۵	لباس، پارچه، فرش
بازارجنوبی شرقی (بازارنادر پختون یاجادهٔ نادرشاهی)	۳۰۲	۲۷۹	صنعتکاران
بازار جنوبی غربی (بازار دروازهٔ هرات یا جادهٔ سردار محی الدین عزیز)	۱۹۸	۲۷٦	پوست-چرم
بازار شمالی غربی (بازار راستهٔ عرب خانه یا جادهٔ قوس الدین خان)	۹۰	۹٤	موادغذایی-مغازه‌های بسته
مغازه‌های گوناگون		۱۹	
درمجموع	**۱۰۱٤***	**۹۰٦***	

*توضیحی برای اختلاف در تعداد مغازه‌ها نداریم. آمار ریس با ارقام ادارهٔ دارایی میمنه مطابقت بیشتری دارد(۱۹۷۳).لذا مأخذ ما ارقام ریس است تا آمار ومستندات شهرداری!

بیش از هر جا ساختمانهای ویلایی (یک طبقه) در بخش شمال شرقی شهر دیده می شود. در این بخش خانواده های طبقات متوسّط تا مرفّه زندگی می‌کنند. قدمت و ترکیب سنّتی و یا بومی شهر را در سال ۱۹۷۳ می توان در بخشهای شمالی، جنوب شرقی و جنوبی شهر جستجو کرد. در آن زمان خیابانهای فراوانی در حال خرابی و تسطیح و یا ساختمان بود. از آن جایی‌که نوسازی و تغییرات در بخش مسکونی شهر (قدیمی شهر) انجام می شد، از ترّقی و توسعهٔ جاذبه های شهری خبری نبود. البتّه با بنای مسکونیهای ویلایی ازتراکم جمعیت شهر تا حدّی کاسته شده بود.

بدین ترتیب بخشی از اهالی به مسکونیهای کناره شهر کوچ کردند و یا در شهرهای مجاور سکنی گزیدند. از مطالبی‌که در این باره می توان گفت ضعف مالی و درآمدهای کم مردم بود، در حدّی‌که نمی توانستند مخارج خرید و انتقال زمین و ساختمان آن را تحمّل کنند (ریس ۱۹۷٤، ص ٤۵). قیمت زمین و مخارج انتقال آن بطور متوسّط ۳۰۰۰۰ افغانی برای حدود یکهزار متر مربّع می شد. از طرفی چون سرعت ایجاد و احداث منطقه ها و ساختمانهای مسکونی متناسب نبود، لذا بر تعداد متقاضیان دریافت زمین بالطبع افزوده می شد.

ساختار زیربنایی شهر میمنه از کیفیت نسبی بالایی برخوردار است. قریب $\frac{1}{3}$ خانه ها مشترک برق هستند که تنها در شب روشن است. آب آشامیدنی بیشترازسه حلقه چاه عمیق و ۵۰ منبع خیابانی (آب انبار) تأمین می شود. البتّه تأسیسات آبرسانی شهر با مشکلات فنّی بسیاری درگیر است که در بعضی مواقع از کار می افتد. همچنین شهر دارای بیمارستانی با ۳۰ تخت و ۵ پزشک، و مدرسه متوسطه دخترانه و پسرانه است.

توسعه و رشد میمنه در اثر ارتباط نامناسب با نواحی غربی (قلعه‌نو وهرات) و شرقی (مزار شریف) بسیار اندک بوده است. با ایجاد جادهٔ آسفالته شبرغان- میمنه که ساختمان آن به دلیل شنزار بودن مسیر با تأنّی پیش می رود، سبب اتّصال این مرکز دور افتاده با دنیای خارج می شود. میمنه از جمله مراکزی است که با سایر نقاط ارتباط هوایی دارد و تحت پوشش هواپیمایی باختر (کشوری) است. امّا این خط هوایی تأثیر چندانی بر شهر نگذاشته است.

اندخوی از مراکز دیگر ولی عمدهٔ ایالت فاریاب است که جمعیّتی قریب ۱۵۰۰۰ نفر دارد. این مرکز که در بیابانی قرار گرفته است از رودخانه شیرین تکاب که از کنارش می‌گذرد، سیراب می شود. شهر و آبادیهای انگشت شمار آن مانند آقچه و شبرغان و بلکه بیشتر، از کم آبی رنج می برند (بویژه آن که زمینهٔ خشکسالی و یا کم آبی فراهم شده باشد، خشکسالی ۷۱-۱۹۷۰). با وجود این که فاصله شبرغان و اندخوی بیش از ۷۰ کیلومتر نیست، این مرکز مانند میمنه منزوی است. راه ماشین رو اندخوی -میمنه (۱۳۰ کیلومتر) و تا شبرغان تا حدودی ازشنزارها

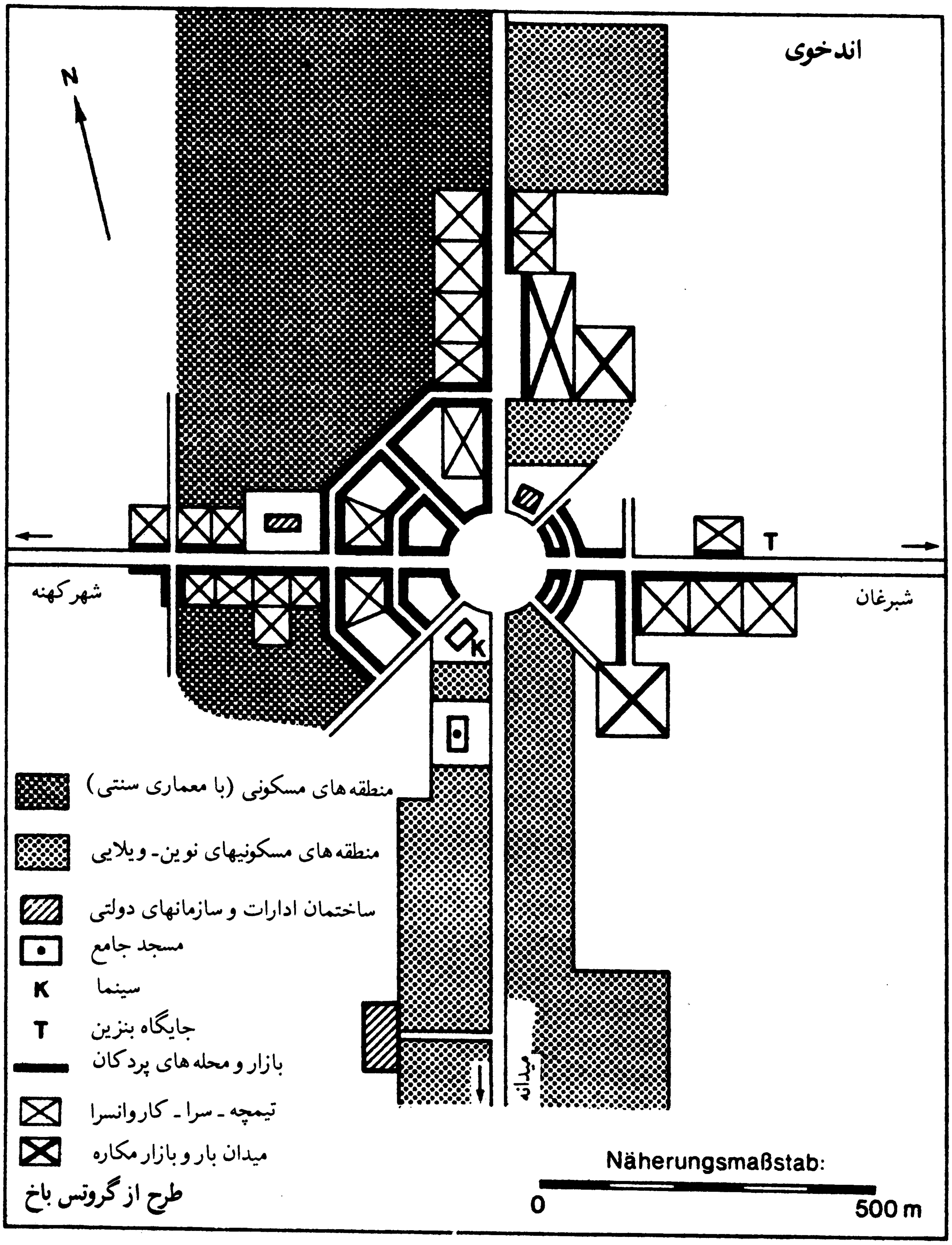
می‌گذرد. این مسیر از بدترین و نامناسبترین راههایی است که در سرتاسر افغانستان وجود دارد. پیش بینی می شود اتّصال اندخوی به جاده ارتباطی و آسفالتهٔ جدیدی که شبرغان را به میمنه وصل می‌کند، مناسبات حمل و نقل ومسافرتی و همچنین اوضاع اقتصادی این مرکز را رونق بیشتری بخشد. اندخوی در حدود نیمهٔ قرن ۱۹، خان‌نشین حکمرانان ازبک بود. حتی گهگاه حکومت بخارا این محل را به زیر یوغ خود می‌کشید. در سال ۱۸٤٦ حاکم هرات اندخوی را فتح کرد و به ویرانی کشاند. ویمبری (۱۸٦٤، ص ۲۳۹) می نویسد که اندخوی مرکز داد و ستد و معاملات پوست قره گل و خرید و فروش شتر بر سر راه کاروان‌رو ایران- هرات- بخارا بوده است.

در سالهای ۸٦- ۱۸۸۵ قریب ۳۵۰ خانوار در شهر زندگی می‌کردند. در این زمان اغلب خانه ها و بیشتر دیوارها جز ویرانه‌ای بیش نبود و حدود ۲٤۰۰ خانوار در باغها و روستاهای اطراف روزگار می‌گذراندند. بازار شهر در آن اوقات ۸۳ دربند دکان داشت (مقالات پی تی، دفتر دوم، افغان ترکستان، صفحات ۱۵ به بعد).

در سال ۱۹۷۳ بازار شهر ۱۱۰۰ دکان و ۳۰ سرا و یا کاروانسرا داشت. ترکیب بازار بازتابی بود از فعّالیت اقتصادی شهر که معاملات عمده را در دست داشت: پیرو آمار ادارهٔ دارایی، ٤٤ پوست فروش، ۲۵ پشم فروش و ۲٤ نفر قالی فروش به کسب در بازار مشغول بودند. سطح بالای ارقام یاد شده نمی بایستی موجب شک و تردید شود چون افراد زیادی در این معاملات دست داشتند. تمکّن تجار بزرگ سبب می شد تا تجارت پوست و پشم در دست ایشان باشد. این افراد کسانی جز مالکان زمین و صاحبان احشام نبودند. آنها کنترل معاملات بازار، شرکتهای قره گل، دامداری و محصولات مختلف از جمله فرش و بذر کتان و کنجد را در اختیار داشتند. یکی ازسرمایه داران و مالکان بزرگ اندخوی که از اهالی بخاراست درکنار داراییهای بسیار، مالک تیمچه فرش و سینما و تعدادی خانه و مغازه در شهر است.

ساختمان شهر جدید (اندخوی نو) در سال ۱۹۵۹ دربخش شرقی شهر کهنه شروع شد (نقشه ۲۳). سطح زیر بنایی که در طرحهای اولیه برای ساختمان شهر در نظر گرفته شده بود به نیمی تقلیل یافت. از تعداد متقاضیان دریافت زمین در سال ۱۹۷۳ کاسته شد. و همین طور زمینداران بزرگ ازتحویل زمین به شهرداری برای احداث ساختمان و بناهای پیش بینی شده امتناع می‌کردند. شهر جدید قبل از هر چیز شامل بازاری می شد که پیرامون میدان مرکزی پر گرد وخاکی دور می زد. تعدادی واحد مسکونی هم در بخش جنوبی شهر ساخته می شد. قطعات زمین ساختمانی از ۱۵۰۰ تا ۳۰۰۰ متر مربع بود (البتّه با بلندپروازی). در سال ۱۹۷۳ فقط ۷ تا ۸٪ از ۲۱۰۰ دستگاه ساختمان مسکونی که قرار بود ساخته شود (طبق نقشه) به مرحله نهایی رسید.

نقشهٔ ۲۳


اندخوی
N
شهر کهنه
شبرغان
T
K
میدان
منطقه های مسکونی (با معماری سنتی)
منطقه های مسکونیهای نوین- ویلایی
ساختمان ادارات و سازمانهای دولتی
مسجد جامع
K سینما
T جایگاه بنزین
بازار و محله های پردکان
تیمچه - سرا - کاروانسرا
میدان بار و بازار مکاره
طرح از گروتس باخ
Näherungsmaßstab:
0
500 m

بخش پر درخت شهر کهنه هنوز هم خرّمی خود را از دست نداده است. تنها ناحیه بازار قدیمی به ویرانه‌ای تبدیل شده است. در این بخش گنبدهای خشتی چند مسجد دیده می شوند. از بین چند بنای قدیمی، مقبرهٔ حضرت بابا ولی با مسجد و مدرسه اش از اماکن متبرّکه منطقه بویژه برای ترکمنها به شمار می آیند.

فقدان توسعه شهری و کم اهمیتی در ساختار زیربنایی شهر، همراه با بی توجّهی اولیای امور، شهر را به انزوا و کندی توسعه کشانده است. البتّه این موارد در کنار توان بالقوه و بسیار خوب اقتصادی شهر قرار گرفته اند. در سال ۱۹۷۳ تنها ۱۳٪ از خانه های شهر برق (شب) داشتند. همچنین شهر در انتظار گشایشی اساسی در امر تأمین آب آشامیدنی مطمئن و تاسیسات جدید آن بود. آب چاههای ۱۵ متری پر از املاح بود و جویهای آب اندخوی تنها ۲۰ روز از ماه آب داشت و در ۱۰ روز دیگر آب رودخانه و در نهایت جویها زمینهای بالای رودخانه را مشروب می‌کرد. اراضی مزبور در منطقه تکاب قرار داشت. بنابراین برای روزهای مبادا آب جویها در حوض انبارها انباشته می شد که در ۱۰ روز کم آبی مصرف شود. بنای بیمارستان دولتی شهر در سال ۱۹۷۳ تازه در دست ساختمان بود. تنها بیمارستان شهر دارای ۵ تخت و یک پزشک بود. دو مدرسه متوسطه پسرانه و دخترانه درشهر وجود داشت.

در منطقه های شرقی ایالت فاریاب، در کناره های رودخانه شیرین تکاب، یعنی درنواحی علیای اندخوی مراکز تجارت و زندگی متعدّدی وجود دارد که از نظر اداری و نوع معاملات ویژهٔ هر درّه و یا نواحی استپی است. در نوشته ها ونشریات و یا مآخذ قدیمه، پیوستگی و قدمت این مراکز داد و ستد دیده نمی شود. و یا حداقل وجود و کثرت این محلها را در دهه های دوّم و یا سوم قرن اخیر مشاهده می‌کنیم.

دولت آباد در سال ۱۸۸۵ مرکز آلونکها و چادرهای عشایر ترکمن (ارزری*) بود (ییت ۱۸۸۸ ص ۲۳٤). محل قدیمی این مرکز اکنون به آبادی بزرگی تبدیل شده است که مرکز بخشداری است. دولت آباد دارای ۱۸۰ دربند دکان و ۱٤ سرای، بر سر راه شبرغان-دشت لیلی- میمنه است. دولت آباد مرکز قالیبافی است و فرشهای آن از مرکز اندخوی به نقاط دیگر صادر می شوند.

شیرین تکاب مرکز بخش تکاب است. این آبادی ترکمن نشین در ۳۰ کیلومتری بخش علیای دولت آباد قرار دارد. شیرین تکاب که در درّه‌ای با آبادیهای زیاد قرار دارد بازار این مرکز دارای ۲۰۰ دربند دکان است. جادهٔ شیرین تکاب در نقطه‌ای که ۲۰ کیلومتر با میمنه فاصله دارد از مسیر

---

* Ersarī

درهٔ رودخانه جدا می شود. در سال ۱۹۶۹ در این نقطه که ده نو نام دارد، بازاری با حدود ۲۰۰ مغازه و ۸ سرا احداث شد. در این بازار خرید و فروش احشام و داد و ستد غلاّت رونق داشت. این سه بازار دارای بازارهای مکارهٔ جداگانه ای هستند: بازار دولت آباد روزهای یکشنبه و چهارشنبه، شیرین تکاب دوشنبه و پنج شنبه و بازار ده نو روزهای سه شنبه و جمعه.

مرکز بخش علیای درهٔ شیرین تکاب تا مدّتی پل چراغ بود. این مرکز تا پیش از احداث جادهٔ ماشین رو بر سر راه کاروانی شبرغان- سر پل- میمنه قرار داشت. تغییر مسیر جاده و انتقال مرکزیت به غورزیوان (۱۹۶۸) صدمات جبران ناپذیری بر نقش اقتصادی و مدنیّت پل چراغ وارد آورد که بعد از چندی شاهد ویرانه های بازار کوچک شهر بودیم.

در فاصله ۱۶ کیلومتری جنوب پل چراغ که تنها راه ماشین رو پر پیچ و خم آن از کنار رودخانهٔ غورزیوان می‌گذرد، بازار شهر جنب بخشداری غورزیوان در نزدیکی سرچکان و در دشت مسطّحی قرار دارد. این مرکز در سال ۱۹۷۳ دارای ۱۸۰ دکان و ۱۰ سرا بود. طبق برنامه می بایستی در آخر بازار منطقه ای مسکونی احداث شود. در سال ۱۹۷۳ از ۳۰۰ خانهٔ پیش بینی شده، فقط ۶ واحد آن در دست ساختمان و یا تمام شده بود.

سرچکان نمونه ای است از شهرهای دور افتاده که در هیچ طرح و توسعه ای گنجانده نشده است. بدین ترتیب از جاذبه های شهری در این مرکز خبری نیست. ازطرفی ترکیب مردم روستایی آن که از اقوام ازبک، تاجیک و پشتون تشکیل شده است، رغبتی به شهرنشینی و زندگی شهری نشان نمی دهد. ولی بازار در سالیان کوتاهی مرکز داد و ستد اهالی آبادیهای ۷ درّه از غورزیوان و نقاط همسایه جنوبی شده است. ارتباط این مرکز با میمنه یک تا دو نوبت در روز و بوسیلهٔ ماشین است که روزانه بین این دو نقطه از طریق پل چراغ در رفت و آمد است.

در درّهٔ شیرین تکاب و در بخش علیای پل چراغ، جمعه بازار کولیان قرار دارد. در شمال این جمعه بازار، بازار کوچکی در کنار مرکز اداری **درزآب** دیده می شود. شنبه بازارها در بعضی نقاط دیگر تنها یکبار در هفته دایر می شود: جمعه ها در کولیان و دوشنبه در درز آب، چهارشنبه در پل چراغ و پنجشنبه ها در غورزیوان (سرچکان) برقرار است.

در بخش غربی میمنه و در امتداد جادهٔ بالا مرغاب، مراکز و بازارهایی چون المار، قیصار و چچکتو وجود دارد. بازار المار که در دشت کم آب المار و در فاصله ۳۵ کیلومتری میمنه قرار دارد، از نمونه های قدیمی بازار و از سال ۱۸۷۸ پا برجاست (گرودکف ۱۸۸۰، ص ۱۲۰؛ مقالات پی تی، دفتر دوم افغان ترکستان، ۱۹۰۷، ص ۱۲). بازار المار ۱۸۰ دکان و ۷ سرا دارد که محل داد و ستد و تهیّه مایحتاج اهالی منطقه های جنوبی است (زمینهای رودخانهٔ بند ترکستان). این

موقعیّت را بـازار قیصار هم که در ابتدای دشت پر وسعت قیصار واقع است، دارد. این مرکز از اواخر قرن نـوزده بدیـن نام مشهـور شد (مـقالات پی تی، دفتـر دوم افغـان ترکستان، ۱۹۰۷، ص ۱۵۰). در سال ۱۹۷۰ بنای شهرنو ایـن مرکز آغاز شد. کارهای سـاختمان این شهر از سـال ۱۹۷۱ متوقف شد. زیرا می بایستی مسیر جاده جدید الاحداث میمنه- بالا مرغاب قبل از هر اقدام دیگر تعیین شود.

در سـال ۱۹۷۳، بازار نیـمه تـمـام شهر ۲۳۰ دکان و ۱۷ سرا داشت. در منطقه های مسکونی هم بیش از ۲۰ ساختـمان تمام نشده وجود داشت. تقاضای دریافت زمین بسیار اندک و متقاضیان دکان فراوان بودند.

در فـاصله فـقط ۱۷ کـیلـومـتر در غرب قـیصـار و در حاشـیـه این دشت، مـرکـز چچـکـتو که از بخشداری قـیصار است، قرار دارد، امّـا اختیـارات اداری آن بسیار اندک اسـت. امروزه این مـرکز، نقطه تجمّـع روستاییان بسیاری است. ولی در سال ۱۸۸۵ شهری رها و ویران شده به دست ترکمنها محسوب مـی شد. ایـن شهر در ده سـال قبـل از آن زمان، ازطرف تـرکمـانان سرکوب شده بـود (ییت ۱۸۸۸، ص ۱۳۰).

جادۀ مهم تجـارتی- کاروانی، بلخ - میمنه- هرات که مورد حملۀ ترکمانان در قرن نوزدهم واقع می شد، رو به خـرابـی گـذارد (گـرود کف ۱۸۸۰، ص ۱۲٦). بازار چچکـتـو ۲۰۰ دکـان و ٦ سرا داشت (۱۹۷۳). ۳ آبادی مزبور مـکمّل شنبـه بازارهای یکدیـگرند: المار دوشـنبه، قیصار یکشنبه و پنجشنبـه و چچـکتو شنبـه و چهـارشنبـه ها (در بـارۀ قیصـار و چچکتو، ن. ک: پـی. سنت لیورز ۱۹۷٦).

٤ ـ شهرها و بازارهای نواحی غربی افغانستان (ایالتهای بادغیس، هرات، فراه و نیمروز)

نواحی غربی افغانسـتان را استانهایی چـون هرات، بادغیس، فراه و نیمـروز تشکیل می دهند. در واقع مرکز اصلی این استانها هرات است که تا حدی کمتر، نیمروز هم تابع دستورات آن است.

همان طور کـه ایـالت فاریاب و مـراکـز مسکونی آن، طـبـق تاریخچـه خـود به ترکستان افـغان معروف است (نواحی شمـال افغانستان)، استان بادغیس هم به استان هرات و مرکزیت آن ارتباط دارد. البته تا زمـان تقسیم‌بندی اداری (سیاسی) افغانستان در سال ۱۹٦۲، ایالت بادغیس در حوزه مسؤولیت هرات قرار داشت. ارتبـاط مزبور ریشه ای دراز در زمانهای قدیم دارد. در بازارهای بادغیس تجّار و صنعتـگـران بسیاری وجود دارند که بیشـتر اهل هرات هستند و ارتباط و یا هراتی بودن خود را به طور کامل حفظ کرده اند.

استان بادغیس ازجملـه ایالا تی است که از جاده ها و راههای ارتباطی مناسب کم بهره است

و آب کافی ندارد. بدین سبب کمترین جمعیّت (جمعیت نسبی) را در افغانستان دارد و درجهٔ رشد و توسعه این استان در پایین ترین سطح است. حالت و موقعیّت مزبور را می توان دربارهٔ سایر شهرها و مراکز تجارت و بازار این ایالت که مرکز این استان را هم شامل می شود، عمومیّت داد. بدین ترتیب قلعه نو که بزرگترین نقطه مسکونی ایالت بادغیس است، کوچکترین شهر از نظر دسته بندی شهرهای متوسط افغانستان است.

قلعه نو در پهنای یک تپه ماهور و محل اتّصال دو راسته درهٔ بزرگ، در شمال بند بادغیس (سفید کوه) واقع شده است. روی هم رفته محل قلعه نو که در کنار جادهٔ قادس (جنوب شرق) و کوشک (طرف غرب) که از راه تجارتی هرات ـ میمنه جدا می شوند، واقع شده است، امکانات ارتباطی مناسبی را در اختیار این مرکز قرار داده است. در سال ۱۸۶۳ این محل ویرانه ای بود که از برج و بارویی قدیمی و چند چادر عشایری هزاره ها تشکیل می شد (ویمبری ۱۸٦٤، ص ۲٦۳). در سال ۱۸۷۸ حصاری نو بر قلعه کشیده شده بود که در میان آن خانه های گلی و بازاری مشاهده می شد. البتّه در آن زمان بیشتر اهالی در چادرها زندگی می‌کردند (گرودکف ۱۸۸۰، ص ۱٥٦). در سال ۱۹۰۳ شهر دارای استحکامات بیشتری همراه با بازار (۳۰ دربند دکان) و ۸۰۰ چادر با تعدادی خانه بود (مقالات پی تی، بخش سوّم، هرات، ۱۹۷۵، ص ۲۲۰).

ثی مکه که در سال ۱۹۳٤ این محل را دیده است (۱۹۳۹، ص ۲۱۸) می نویسد بازار و شهر در حال توسعه و بازسازی بود. البتّه ساختمان بازارکنونی شهر به اواسط دههٔ چهل می رسد (پلانول، ۱۹۷٦، ص ۱٤۸). خشکسالیهای ۷۱- ۱۹۷۰ صدمات شدید و جبران ناپذیری به دامداران و دیمکاران وارد آورد. خشکسالی مزبور علاوه بر خسارت کسبه، سبب فروش خانه ها و تقلیل درتعداد متقاضیان خانه شد. از سال ۱۹۷۱ به دلیل اوضاع نامناسب اقتصادی بسیاری از مردم خانه های خود را فروختند.

بازار شهر در سال ۱۹۷۳ دارای ٤٤۸ مغازه و ۱۱ سرا بود. فعالیت پر جنب و جوش در بازار به دلیل بومی نبودن تجّار (بیشتر هراتی) فصلی بود (همان طور که پلانول د ر۱۹۷٦، ص ۱٤۸ به بعد می نویسد). در دکانهای متعدّدی از بازار محصولات و فرآورده هایی چون مواد غذایی وارداتی، حلویات، نان و کلوچه به سبک هراتی که با چیدن جدیدی در معرض دید است، عرضه می شود. وامّا باوجود این که بنای بازار از موقعیت خوبی برخوردار است، ولي طبق پروژه نوسازی مرکز (۱۹٦۷) بخشی از بازار و منطقه های مسکونی قلعه نو می بایستی به طور کامل تغییر کند و ازطرفی راسته دکانهای طولانی به تقسیم بندی بخشهای تجارتی مجزّا تبدیل شود (نقشهٔ پلانول۱۹۷٦) دکانها و محلّه های تجارتی به وسیله خیابان و یا میدانهایی از یکدیگر جدا می شوند. با طرحی که

مهندس معمار روسی در زمینهٔ نوسازی شهر ارائه داده است و در نوع خود بهترین نمونه و مثالی جهت روشنتر شدن مطلب است، بدون توجّه به احتیاجات و ضروریّات شهری وبی آن که به فعّالیتهای اقتصادی و کسب وکار بومی دقتی شود، همه چیز از مرکز (شهر) الهام می‌گیرد (ن. ک: بخش ٦ـ ٣). بعد از سالهای قحطی و خشکسالی و اوضاع بد اقتصادی قلعه‌نو این طرح هم درکنار پروژه‌های دیگر متوقف ماند.

قلعه‌نو در سال ۱۹۷۳ قریب به ۳۰٦ ساختمان مسکونی و حدود ۳۰۰۰ نفر جمعیّت داشت. بیشتراهالی از هزاره و در حدّ کمتری تاجیکهای هراتی وپشتونهای قندهاری بودند. بیش از $\frac{1}{5}$ خانه‌های شهر مشترک برق نبود (برق شبانه). آب آشامیدنی شهر از چاه و جویهای روباز تأمین می‌شد[۷۹].

بیمارستان ده تختخوابی با یک پزشک، دبیرستانی برای پسرها و مدرسهٔ راهنمایی دخترها از جاذبه‌های شهری قلعه‌نو بود. قلعه‌نو با وجود کوچکی، از ساختاری نوین و فعّال (مرکز استان) سود می‌برد.

دومین شهر بادغیس، **بالا مرغاب** نام دارد. بالا مرغاب در کنار جادهٔ میمنه‌ـ قلعه‌نو در بخش سفلای درّهٔ مرغاب افغانستان و در نزدیکی مرز شوروی قرار دارد. این شهر مرکز اداری کشت پنبه است و بازار فروش آن در منطقهٔ مرغاب است.

در قرن نوزدهم منطقه مسکونی شهر محصور به دیوارهای بلند و استحکامات دفاعی بود. در این محل عشایر جمشیدی و هزاره چادرهای خویش را بر پا می داشتند. امّا به سبب درگیریها و قدرت نماییهای هرات با میمنه و شبیخون ترکمنها، پیوسته در دست خرابی وویرانی بود ودر اثر کشمکشهای مزبور مالکان آن هم تغییر می‌کردند (ن. ک: فریر ۱۸۵۷، ص ۱۹۵، ویمبری ۱۸٦٤، ص ۲۵۸؛ گردوکف ۱۸۸۰، ص ۱٤۷ و ۱۵۰). در سال ۱۸۸٤ این محلّ به آبادی چند دکانی تبدیل شد که بمرور اهمیّت کنونی را کسب کرد (ییت ۱۸۸۸، ص ۲۲۳ ومقالات باند ۳ هرات، ۱۹۷۵ ص ٤٦ به بعد. بخش عظیمی ازبازار فعلی شهر در سال ۱۹٤۲ ساخته شد (پلانول ۱۹۷٦، ص ۱٤۸ و نقشه). بازار شهر در سال ۱۹۷۳ قریب ۲۵۰ دکان و ۱۰ سرا داشت. البته ــ مغازه‌های بازار در مجموع بسته است. شرکت پنبه هرات در بالا مرغاب هم دفتر نمایندگی و انبار دارد.

از سال ۱۹۷۰ طرح نوسازی شهر در بستر غربی رودمرغاب در دست تهیه و اقدام بود. ولی تا سال ۱۹۷۳ هیچ اقدام مؤثّری انجام نشده بود. البتّه اهالی بخش شرقی رودخانه بدین طرح اعتراض

۷۹ـ در سال ۱۹۷۷ ساختمان تأسیسات آب بهداشتی شهر شروع شد (کابل تایمز ۱۸ اوت ۱۹۷۷).

داشتند. بالا مرغاب در سال ۱۹۷۳ قریب ۲۰۰ خانه و بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر جمعیّت داشت.

یکی دیگر از مراکز آباد ایالت بادغیس، **غورماچ** است که بین بالامرغاب و قیصار قرار دارد. غورماچ میان آبادیهای نزدیک محدودهٔ استان فاریاب از عمده‌ترین آنهاست. منطقه مزبور که به همین نام شهرت دارد، در سالهای ۸۶- ۱۸۸۵ ویرانه‌ای بیش نبود (ییت ۱۸۸۸، ص ۱۸۸). امروزه، غورماچ مرکز اداری و بازارمعامله‌های (بیشتر از همه) پشتونها که در آن نواحی سکنا گزیده‌اند، یعنی منطقه‌های بین بالا مرغاب و چچکتو که در فاصلهٔ ۲۲ کیلومتری واقع شده است، می باشد. بازار غورماچ در سال ۱۹۷۳ دارای ۲۲۰ دکان و ٦ سرا بود.

با وجود مراکز آبادی چون قادس، لنگر و جوند در منتهی الیه جنوب شرقی، کوشک کهنه که در دورترین نقطه غربی قرار دارد، از اهمیّت بسزایی برخوردار است. این شهر دارای ۲ راسته بازار کوچک، یکی قدیمی و دیگری جدید است. در این بازارها ۱۰۰ دربند دکان وجود دارد. کم توجّهی و مسؤولیت اداری و سیاسی این نقطه مانند سایر آبادیهای ایالت بادغیس متوجّه قلعه‌نو است. قلعه‌نو حدود ۹۰ کیلومتر با این مرکز فاصله دارد و راه آن پس ازمختصر بارندگی غیر قابل عبور می شود. درحالی‌که کوشک کهنه بهترین جادهٔ ارتباطی را با هرات دارد. زیرا جاده کمربندی هرات- تورغندی از نزدیکی آن می‌گذرد.

یکی از بزرگترین وعمده‌ترین شهرهای افغانستان که مرکز اقتصاد و مدیریّت اداری و فرهنگی غرب این کشور است، هرات می باشد (ن. ک: نقشه های ۲٦- ۲٤). نفوذ و تأثیر هرات همان طور که اشاره شد از مرزهای این استان تجاوز می‌کند. هرات ۹۳۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. رودخانهٔ هریرود که از این استان می‌گذرد، موجب آبادانی و تراکم جمعیّت در این ایالت شده است.

هرات از قدیمی ترین شهرهای افغانستان است. نام این شهر در اوستا (هیراوا یا هیرافا) آمده است که حدود ۳۳۰ سال قبل از میلاد مسیح(ع) به دست اسکندر کبیر تجدید بناشد. با قدرتمند شدن مراکز حکومتی آن طرف مرزها، چون ایران، افغانستان و ترکستان غربی، هرات هم دست به دست می‌گشت. تاریخ هرات نشان می دهد که این شهر یا مرکز فتوحات بوده است و یا زیر سم اسبان به خرابی کشانده شده است. اهمیّت هرات در دورافتادگی و بر سر راه کاروانها قرار گرفتن هم هست (جادهٔ معروف ابریشم ازاین نقطه می‌گذشت). این موقعیّت موجب اعتبار روزافزون هرات می شد. این شهر پایتخت حکومت مقتدر تیموریان در عهد شاهرخ و حسین بایقرا (۱۵۰٦- ۱٤۰٤) بوده است. بین سالهای ۱۷۱۸ تا ۱۸٦۳ میلادی هرات بهانه‌ای پیوسته برای درگیریهای ایرانیان و افغانها بود. همچنین در بعضی از اوقات، حکومتی مستقل و ویژهٔ خود داشت. مرتبه آخر در عهد

امیرعبدالرحمن، هرات برای همیشه از آن افغانستان شد (ولف ۱۹۶۶، صفحات ۱ تا ۵).

مدارج ترّقی و مسیر رشد و آبادانی و توسعه هرات در قرن نوزدهم بوسیلهٔ سیّاحان و گزارشگران که سفرنامه‌ای از خود به جای گذارده‌اند، بخوبی دیده می‌شود. در زمان محاصره ده ماههٔ هرات بوسیله ایرانیان یعنی در سالهای ۳۸- ۱۸۳۷ جمعیّت شهر بین ٤۵ تا ٦۰ هزار نفر بود. این جمعیّت شامل هندوها و یهودیان بازرگان هم می‌شد. بازار شهر ۱۲۰۰ دکان و ۱۷ سرا داشت. تجارت هرات با ایران، بخارا و شکر پور (در پاکستان کنونی) معروف بود و کالاهایی چون پارچه‌های ابریشمی (حریر)، کفش و فرش هرات از شهرت ویژه‌ای سود می‌برد. درهمین جا باید گفت که هرات آن زمان از کثیفترین شهرهای دنیا بود (کانولی ۱۸۳٤، صفحات ۲ و ۱۲ به بعد؛ موهان لعل ۱۸٤٦، صفحات ۲٦۳ به بعد)؛ فریر (۱۸۵۷، صفحات ۱۷۱ به بعد) که در سال ۱۸٤۵ شهر را دیده است، می نویسد که بعد از آخرین محاصره ایرانیان جمعیت شهر به ــ خود رسید که تعداد آن بین ۲۰ تا ۲۲ هزار نفر می‌شد. بیشتر خانه های شهر خالی از سکنه بود و تا حدودی خراب شده بود. خانیکف (۱۸٦٤، صفحات ۳٦۰ به بعد) بعد از دو سال از محاصره ایرانیان شهر را پر از ویرانه دریافته است.

در سال ۱۸٦۳ بعد از ده ماه محاصره مجدّد، بوسیله سلطان افغانی دوست محمد فتح شد. بعد از۲ یا ۳ ماه فاصله، یک مجارستانی به نام آ- ویمبری (۱۸٦٤، ص ۲۷۰ به بعد)، از شهر دیدن کرده است. به طوری که وی می نویسد، تمام شهر ویرانه‌ای بیش نبود و دیوارهای نیمه سوخته دیده می‌شد. البتّه بازار شهر هنوز رونق خود را حفظ کرده بود. ویمبری می نویسد که بازار هرات مرکز ویژگیهای هندی، ایرانی و آسیای مرکزی بود.

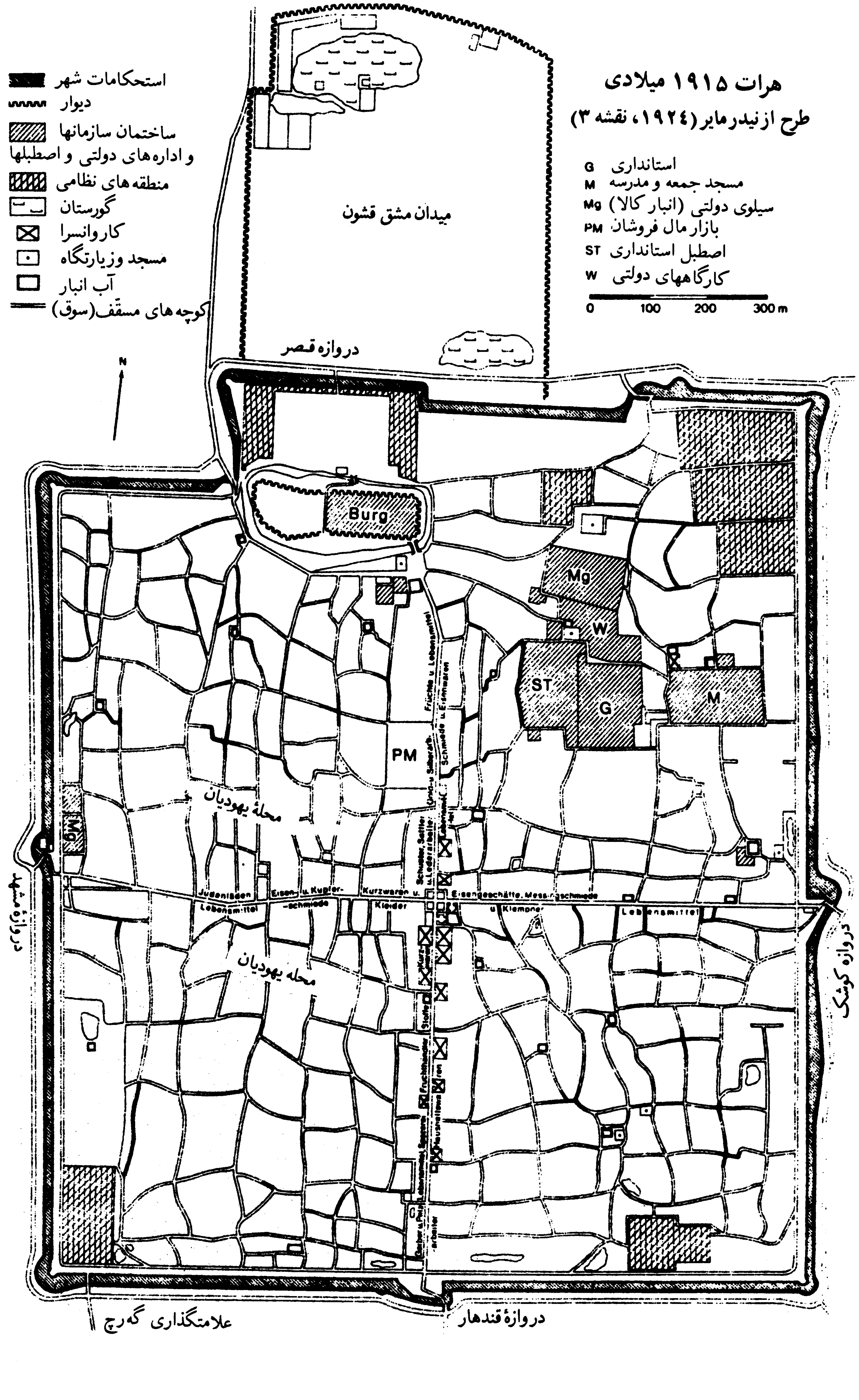
طبق نظر گرودکف (۱۸۸۰، ص ۱۸۰) جمعیت شهر در سال ۱۸۷۸، نزدیک به ۵۰۰۰۰ نفر بوده است. و امّا درست ۷ سال بعد، حداکثر جمعیت هرات، ۱۰۰۰۰ نفر بود. دراین سالها نیمی ازدکانهای بازار بسته شده بود. در آن زمان یعنی سال ۱۸۸۵ اهالی هرات احتمال حملهٔ روسها را به شهر خود می دادند. لذا جمعیّت کثیری از شهر گریخته بودند[۸۰]، (بیت ۱۸۸۸، صفحات ۲۰ به بعد). ۸ سال بعد از این واقعه، شهر چهره طبیعی خود را بازیافت و اهالی به منزلهای خود مراجعت کردند. در این زمان ۳۰۰۰ خانوار در شهر زندگی می‌کردند که تعداد آنها به بیش از ۲۰۰۰۰ نفر می رسید (بیت ۱۹۰۰، ص ۱۸).

نیدر مایر می نویسد (۱۹۲٤، ص ۲۱) که در جنگ جهانی اوّل جمعیت شهر قریب ۲۰۰۰۰

---

۸۰ ـ مصلاّی شهر که مرکز دفاع بود و بعد از سال ۱٤۱۷ ساخته شده بود به ویرانی کشیده شد. ساختمان مصلّی با زمین یکسان شد، برای این که جلوی تیرتوپها و یا مسیر گلوله ها بازباشد.

نقشهٔ ۲۴


هرات ۱۹۱۵ میلادی
طرح از نیدرمایر (۱۹۲۴، نقشه ۳)
G استانداری
M مسجد جمعه و مدرسه
Mg سیلوی دولتی (انبار کالا)
PM بازار مال فروشان
ST اصطبل استانداری
W کارگاههای دولتی
0 100 200 300 m
استحکامات شهر
دیوار
ساختمان سازمانها و اداره‌های دولتی و اصطبلها
منطقه های نظامی
گورستان
کاروانسرا
مسجد وزیارتگاه
آب انبار
کوچه های مسقّف (سوق)
میدان مشق قشون
دروازه قصر
N
Burg
Mg
W
ST
G
M
PM
محلهٔ یهودیان
محله یهودیان
دروازهٔ مشهد
دروازه کوشک
علامتگذاری گه‌رچ
دروازهٔ قندهار
Lebensmittel
Kleider
Lebensmittel

نفر بود. طبق نقشه نیدر مایر ترکیب شهر بخوبی یادگار گذشته را بازگو می‌کند (ن. ک: نقشه ۲۴)[۸۱]. هرات در ٦۰ سال پیش محدود به شهر کهنهٔ کنونی می شد. طول و عرض شهر بین ۱/۳ تا ۱/٤ کیلومتر بود. دو راسته بازار که در چهار سوقی یکدیگر را قطع می‌کردند، چهار بخش را به وجود می آوردند. در اطراف چهار سوق که با گنبدی آجری نمایان بود، دکانهای زیادی وجود داشت (هنوز هم این شکل به قوّت خود باقی است). در بخش یک، شمال شرقی شهر، مسجد جامع، ساختمان استانداری و پادگان نظامی دیده می شود، کانال اصلی شهر از این ناحیه وارد شهر می شود[۸۲].

بازار مرکز اجناس مختلف و متفاوت بود. ۱۱ کاروانسرا و تعداد زیادی آب انبار سر پوشیده و کوچه های پیچ در پیچ و تو در تو داشت که تعدادی از آن سر پوشیده بود، در اطراف آن دیواری به ارتفاع در حدود ۳۰ متر با چهار دروازه که هنوز عظمت پیشین خود را حفظ کرده بود کشیده شده بود. این نشانه ها آثار برجستهٔ هرات قدیم بود که بخشی از آن به یادگار پا برجا بود، در این بین میدان ارک و دیواره های شهر فرو ریخت، ادارات و سازمانهای دولتی و نظامی به شهر جدید انتقال یافت و یا در اطراف محل سابق بناشد. دو راسته بازار متقاطع چهار بازار را تشکیل می داد؛ بازار مالک در شمال، بازار کوشک در شرق، بازار قندهار در جنوب (با تعداد بسیاری کاروانسرا) و بالاخره بازار عراق در غرب کماکان باقی مانده و بتدریج مانند مسجد جامع نوسازی شده است. ازطرفی آب انبارها کم کم به خرابه هایی تبدیل شده اند[۸۳].

بنای شهر جدید در زمان سلطان امان‌الله در حدود سال ۱۹۲۵ آغاز شد. محل آن در شمال شهر قدیمی بود. در این محل ابتدا بازار و سپس ساختمانهای مسکونی ساخته شد (شهرنو). در سال ۱۹۳۵ در ضلع شرقی این شهر مجتمع زیبای دیگری به نام شهر جدید با پارک و ساختمان استانداری، ورزشگاه و تعداد زیادی ساختمان که سازمانها و ادارات دولتی را در بر دارد، بنا شد. درهمین بخش، ساختمانهای منازل ویلایی دیده می شود که متعلّق به طبقات مرّفه و بازرگانان تجارت خارجی، مالکان بزرگ و صاحب منصبان ارشد است. خیابان هاشمی که ازغرب به شرق

۸۱ - نقشه شهر با طرحهای انگلیس که در سالهای ۱۸٤۰ و ۱۸۷۹ اعمال می شد، مطابقت دارد. بویژه استحکامات و اراضی اطراف آن از طرحهای مزبور پیروی کرده است.

۸۲ - بخش چهارم شهر (مومندر) درجنوب غربی هرات قرار دارد. فاضلاب شهر از این محل می‌گذرد. این منطقه از سایر بخشها، آب کمتری دارد. بر خلاف بخش یک، این بخش بسیار عقب مانده است (پی. انگلیش ۱۹۷۳، ص ۸۱ به بعد).

۸۳ - این ویرانی شامل زیباترین (معماری) آب انبار، حوض چارسوق هم می شود. خوشبختانه طبق طرحی جدید، تعمیر و بازسازی آثار تاریخی در برنامه است (ارک و مصلّی). این طرح با کمک یونسکو و کشورهای دوست در دست اجرا است (کابل تایمز ۷ اوت ۱۹۷۷).

کشیده شده است، از بزرگترین خیابانهایی است که در شمال شهر کهنه قرار دارد. در این خیابان نوین از سال ۱۹۶۳، شیکترین مغازه‌ها در کنار هم دیده می شود (ن. ک: نقشه ۲۵).

بازار هرات کهنه در این ۱۵ سال اخیر مرکزیّت خود را از دست داده است. در اطراف چهار سوق، مراکز داد وستد و صنایع بومی گرد آمده‌اند. تعدادی از این دکانها هنوز محل سابق خود در بازار قدیمی سالهای ۱۹۱۵ را حفظ کرده‌اند. (نگاه کنید به نقشه ۲٤). در شمال چهارسوق مغازه‌های کفّاشی، زرگری، در شرق، مسگری و حلبی سازی و در جنوب، پارچه فروشی وجود داشت. تیمچه ومرکزیّت اصناف که در بازار عراق بود، از هم پاشیده شد. فروشندگان کلاه، لباس وفرش، همچنین اجناس نوینی مثل رادیو و چرخ خیاطی در نزدیکی چهارسوق متمرکز بودند. بعضی از این فروشندگان تیمچه‌ای ویژه خود داشتند.

در خیابان غرب مسجد جامع تیمچه‌های ویژه‌ای (در جاده کاکر) ساخته شده بود. این خیابان به سبب ساختمان (چهارباغ) استانداری و اصطبلهای آن در زمان قدیم، بریده بریده و به چند خیابان تقسیم شده بود. در این حدود بازار کهنه‌فروشان، (لباس و کفش کهنه) قرار دارد. که این دکانها در اجارهٔ کهنه فروشهاست و تنها چند مالک دارد. بیشتر مالکان و صاحبان دکانهای یاد شده اهل قندهار هستند.

در قسمتهای غرب و جنوبی بازار شهر کهنه و در مغازه‌های نزدیک به انتهای بازار، اجناس متفاوتی چون حلویات، گوشت و نان و میوه به فروش می رسد. در همین محل آرایشگاه و چایخانه هم وجود دارد. در منتهی الیه بازار قندهار (در جنوب) و بازار عراق (درغرب) و بیش از هر جا درخارج دروازه‌های هر دو بازار کالاهایی که مایحتاج روستاییان است، عرضه می شود. در آن جا (میدانهای) میوه و تره‌بار و غلاّت (در ضلع جنوبی) و چهار پایان (در ضلع غربی) داد و ستد می شوند. خرید و فروش عمده دریکشنبه و چهارشنبه بازارها که خریداران بیشتری دارد، صورت می پذیرد، امّا در بازارهای دیگر دریک چنین ایّامی جنب و جوشی مشاهده نمی شود.

بخشی از بازار مالک به منطقهٔ تجارتی شهر جدید می رسد. در محوّطهٔ شرقی استحکامات قدیمی شهر، لوازم خانگی، رادیو (تعمیرگاه رادیو) و پارچه فروشیهای جدید دیده می شود. جادهٔ هاشمی (غربی شرقی شمال شهر کهنه) و جادهٔ نادر پشتون درناحیه مرکزی (طرف شمال)، ویژهٔ مغازه‌های قطعات یدکی ماشین است. تعمیرگاهها و گاراژها بیشتر در خیابانهای فرعی شمال این ناحیه قرار دارد. ناحیه جنوبی راسته خیابان در بخش شرقی ویژه فروشگاههای مواد غذایی خارجی، نان و کلوچه، اجناس عتیقه و صنایع دستی چون بافتنی و پوستی، همچنین سالنهای غذاخوری و مهمانخانه هاست. ازتابلو و نوشته هایی که به زبان فارسی و انگلیسی در گوشه وکنار

دیده می شود، متوجّه می شویم که این محل، مسیر تردّد توریست است.

از اجناس بازار، طرز چیدن، آذین کردن و مشتریهای آن می توان پی برد که در بازار شهر هرات سه دسته‌بندی عمده وجود دارد:

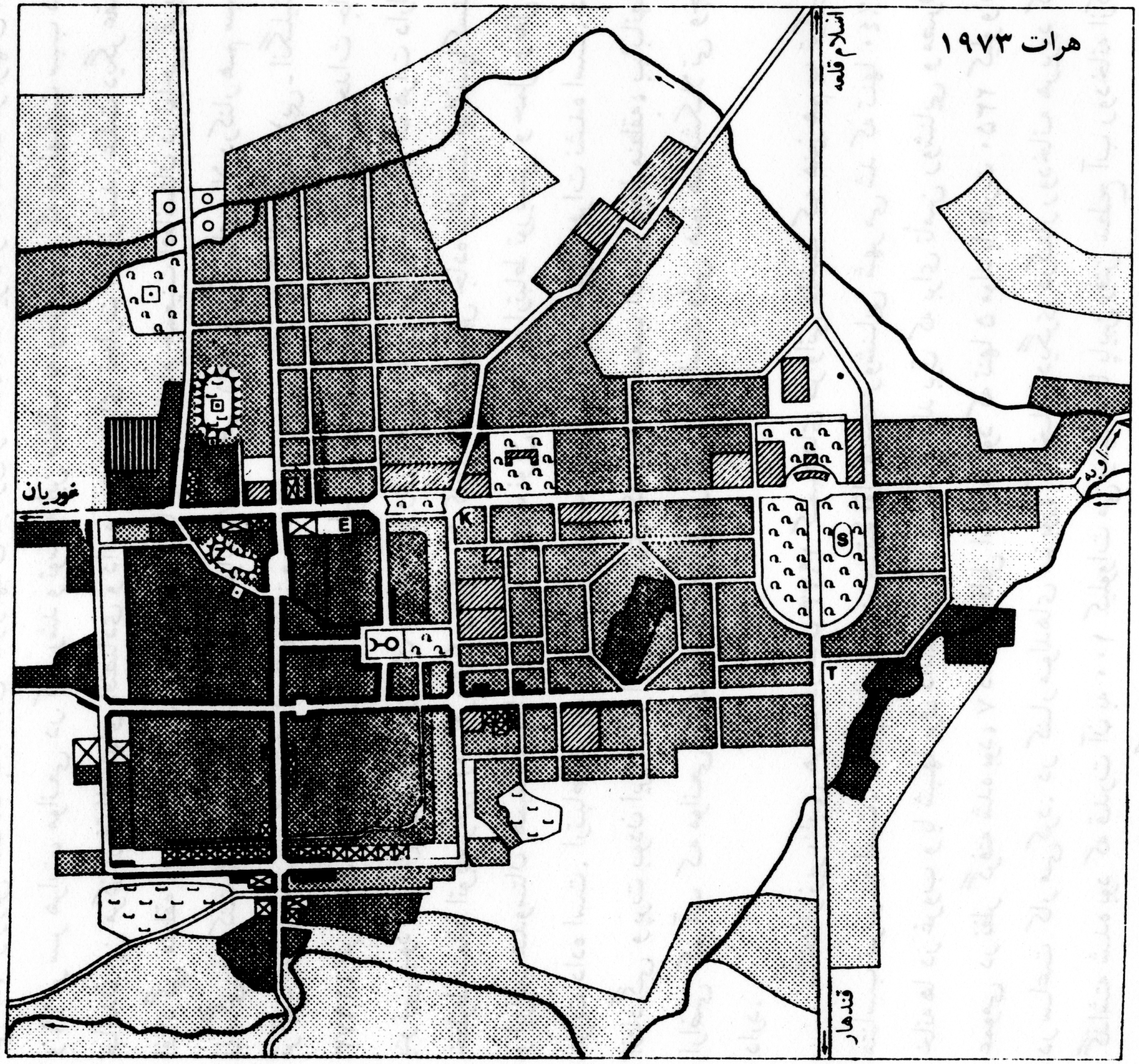
ردهٔ اوّل اجناسی است مورد توجه که از صنایع بومی است و در مرکز قدیمی به فروش می رسد، اشیا و کالاهای معمولی و سادهٔ محلی که در بخشهای غربی و جنوبی و تا حدودی در شرق بازار به فروش می رسد و اجناس لوکس و اشیایی که همهٔ متموّلین خواستار آنند (در بخش شمالی).

تجّار و صاحبان دکانها، بیشتر محلی هستند یعنی هراتیهایی هستند که تا اواخر قرن نوزدهم بدین نواحی مهاجرت کرده‌اند. دیگر قشرهای بازار را پشتونیان و ایرانیان تشکیل می دهند. تجّار هراتی از مالکان عمدهٔ افغانستان هستند. این افراد از سهامدارانی بودند که در سال ۱۹۳۳ بانک ملی، اوّلین بانک افغانستان را بنا کردند. در کنار تجار بزرگ مردمان دیگری هم هستند که به کارهای گوناگون پرداخته‌اند و پیشه های ویژه‌ای را دنبال می‌کنند، ازبکها و ترکمانان در خرید و فروش پشم و فرش و پشتونان به تعمیرات اتومبیل و فروش لباسهای استفاده شده اشتغال دارند. افراد مزبور از اقوامی هستند که در اقلیّتند (ن. ک: شورمان ۱۹٦۲، ص ۳۷۵).

ازدیاد جمعیّت هرات و توسعه شهر از نیم قرن گذشته را می توان بنابر تخمین و تقریب حدس زد. در سال ۱۹۳٤ جمعیّت شهر ۲۵۰۰۰ (ثی مکه ۱۹۳۹، ص ۲۰٤) و در سال ۱۹٦۰ قریب ٦۰۰۰۰ (شورمان ۱۹٦۲، ص ۳۷۵) نفر بود. جمعیّت هرات کهنه در سال ۱۹٦۷ تنها ۵۳۰۰۰ نفر (نقل ازبرنامهٔ توسعه شهری هرات) بوده است. البتّه آخرین آماری که در بارهٔ جمعیت شهر در دست است، بیش از ۷۳۰۰۰ نفر(مقالات‌دوره سوم هرات ۱۹۷۵، ص ۱٦۰) می باشد. ازطرفی تعداد خانه های مسکونی که بیش از ۸۰۰۰ باب است (طبق مستندات شهرداری هرات، ۱۹۷۳)، حدود ۹۰۰۰۰ نفر را در بر می‌گیرد. باید در نظر داشت که جمعیّت حاضر در شهر در فصلهای مختلف تغییر می‌کند. تغییرات مذکور در موسم کار بیشتر محسوس است (شورمان ۱۹٦۲، ص ۳۷۸).

یکی از دلایل عمده‌ای که مانع ازدیاد جمعیت در این مرکز می شود، همانا کمبود کار دایم و پیوسته در هرات است. بیشتر مردم هرات به کارهایی چون معامله، صنعتگری، شغلهای اداری و کار در پروژه‌های عظیم زیربنایی روی آورده‌اند. کار در کارخانه و مؤسسات صنعتی اگر ازکارخانه پنبه‌پاک کنی (دانه کشی، روغن نباتی، صابون پزی) بگذریم، هنوز وجودندارد. هرات شهر سنّتها و صنایع محلّی است. این شهر و استان تأثیر چندانی در اقتصاد و در امور اقتصادی و اجتماعی (افغانستان) ندارد. البتّه این امر درمقایسه با مناطق شرقی و شمالی کشور بیشتر به نظر

نقشهٔ ۲۵



- منطقه های مسکونی متراکم (با معماری بومی ـ سنتی)
- خانه های پراکندهٔ شهری بیشتر ویلایی
- مزارع و باغها باساختمانهای مسکونی
- کارگاهها و کارخانه
- پارک و باغها (منطقه های سبز)
- گورستان
- ساختمان و محوّطه سازمانهای دولتی و ادارات
- بازار و محله های پردکان
- کاروانسرا ـ سرا ـ و میدانهای بار
- مسجد
- مغاره ها و مصلی
- E کارخانهٔ برق
- K سینما
- S ورزشگاه
- T پمپ بنزین
- Z استحکامات شهری (قدیمی)

اقتباس از نقشه هرات $\frac{1}{5000}$ و نقشه برداریهای مؤلف

درسالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳

0 200 400 600 800 1000m

طرح از گروتس باخ نقشه کشی گِرچ

می آید. از رونق افتادن جاده های کاروانهای تجاری و اختلافات ایران و افغانستان در قرنهای ۱۸ و ۱۹ بر سر هرات، موانعی در کار رشد و توسعه این منطقه به وجود آورد که در نهایت سبب دور ماندن این مرکز از فعّالیتهای اقتصادی و داد و ستد دنیای تجارت امروز شد. علت دیگر عقب افتادگی منطقه را پایین بودن جمعیّت نسبی(تنها ۷ تا ۸٪ تمام جمعیت افغانستان در نواحی غربی زندگی می‌کنند) آن می دانند (آرنز و دیگران ۱۹۷۳، ص ۳۱). ویژگیهای بالا درکنار هم سبب ترکیب بومی ـ سنتی شهر شده است و صنعت و دنیای نوین بدان راه نیافته است (پی ـ انگلیش ۱۹۷۳، ص ۸۹). در حقیقت ارتباط اساسی هرات با نواحی مرکزی افغانستان بعد از احداث جادهٔ بتونیی بود که این مرکز را به مرزهای روسیه شوروی و ایران وصل می‌کرد و بدنبال آن هرات دارای خطوط متعدّد اتوبوسرانی (مسافربری) و هوایی با کابل شد. همچنین جاده ترانزیت ایران ـ پاکستان و ایران ـ هندوستان اهمیت ویژه‌ای در زمینهٔ تجارت نوین راه دور و ارتباط توریستی و حمل و نقل به هرات داده است. ارتباطات راه دور هرات موجب اعتباری شایسته برای هرات نشده است. دور افتادگی و پرت بودن این مرکز ازمراکز تجاری که به دلیل صعب العبور بودن منطقه، بیابانها و اراضی کم آب که موانعی جدّی بود، تا حدّی برطرف شده است ولی هنوز هم مشکلاتی وجود دارد.

ساختار زیر بنایی هرات در سال ۱۹۷۳ کمبودهای فراوانی داشت که هنوز هم به ترکیبی متناسب نرسیده است. کمبود یاد شده در مرتبهٔ اوّل متوجّه روشنایی شهر می شد که تنها ۴۰٪ از خانه ها در غروب و یا شبها برق داشتند.از ۱۲ دستگاه مولد برق که برای تأمین روشنایی و مصرف عمومی در نظر گرفته شده بود، ۷ دستگاه قابل استفاده بود که تنها ۵ مولد با قدرت ۲۳۵۰ کیلو وات در ساعت کار می‌کرد. در کنار مولدهای مزبور، کارخانهٔ دیگری درکنار رودخانه هریرود کار گذاشته شده بود که قدرت آن به ۱۰۰ کیلووات می رسید و با پایین رفتن سطح آب رودخانه ازکار می افتاد (ن. ک: آرنز و دیگران ۱۹۷۳، ص ۵۲). فقدان برق روز مانع پیشرفت و توسعهٔ پیشه های نوینی می شد که می توانست بخشی از نیروی انسانی را فعّال کند[۸۴].

از مشکلات دیگر شهر تأمین آب آشامیدنی است. در حقیقت آب آشامیدنی هرات از چهار حلقه چاه عمیق به دست می آید که به آب انبارهای سطح شهر منتقل می شود. امّا آن قدر زیاد نیست که بتواند لوله کشی خانه ها را هم زیر پوشش قرار دهد.

---

۸۴ ـ کارخانه های بزرگ دولتی و ملّی و یا خصوصی از دستگاههای مولّد برق ویژهٔ خود استفاده می‌کنند. از طرفی برای تأمین برق هرات در زمینهٔ پروژه‌های نوسازی، تهیّه مولدهایی (آبی، حرارتی) در دست اقدام است. امّا چه موقع بهره‌برداری از آن شروع شود، نامعلوم است.

امکانات بهداشت و درمان بطور عمده در بیمارستانی عمومی با ۶۰ تخت و ۱۰ پزشک خلاصه می شود[۸۵]. درکنار این مرکز، درمانگاههای کوچکتری هستند که مریض را سر پایی درمان می‌کنند. این قبیل درمانگاهها به قشرهای مختلف اداری از جمله فرهنگیان تعلّق دارد. در سال ۱۹۷۳ فقط ۳ پزشک با مطب خصوصی در هرات وجودداشت. آموزش و پرورش شهر شامل مرکز تربیت معلّم، دو مدرسه متوسطه برای دخترها و پسرها و یک مدرسه علمیه می شد که نسبت به احتیاجات شهر هرات و حومه، کافی به نظر نمی رسید.

بطور کلّی می توان گفت که همپای پیشرفت ساختار بنیادی محل که رشد وتوسعه صنعت و فنون و امور اجتماعی را در برمی‌گیرد و با وجود اقدامهایی که در ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته انجام شده است، نتیجه‌ای عاید نشده است. و کوتاهی سیاست مرکز در بارهٔ ولایات، در مورد هرات محسوستر است.

برای رفع کمبودها وایجاد بازارکار وقوّت اقتصادی، برنامهٔ صنعتی کردن شهر در دست مطالعه است. در سال ۱۹۷۷ ساختمان کشتارگاه، کارخانه ریسندگی ـ بافندگی و کارخانهٔ سیمان شهر در دست اجرا بود (کابل تایمز، ۱۱ ژوئیه ۱۹۷۷).

برای توسعهٔ هرات پروژه‌های وسیعی طرحریزی شده است. طرح پردامنهٔ هرات از سال ۱۹۶۷ ساختمان و ایجاد ۳۱ شهرک در حومه شهر را در دستور کار دارد. این طرح در ۲۰ سال آینده باید تمام شده باشد. در همین زمینه تعداد جمعیت شهر را (در آینده) ۲۹۰۰۰۰ نفر که ۳۳۰۰۰ نفر آن در بخش قدیمی شهر زندگی خواهند کرد، تخمین می زنند. جمعیت هر کدام از شهرکها و منطقه های مسکونی حومه را بین ٤ تا ۱۸ هزار نفر پیش بینی کرده‌اند. مساحت شهر بعد از ساختمانها و شهرکهای جدید به ۲۷۸٤ هکتار می رسد که ٤ برابر اراضی شهری در سال ۱۹۷۳ است.

۱۲٪ از سطح زیر بنای جدید شهر به منطقه های مسکونی و فضای سبز اختصاص دارد که مساحتی حدود ۳۳۰ هکتار را در بر می‌گیرد. بطور مشخّص کمربند سبزی در شمال و در غرب شهر کشیده می شود که از خسارات و صدمات بادهای ۱۲۰ روزه جلوگیری کند (ن. ک: نقشه ۲۶). پیرو برنامه های عمران شهری، در مجموع تراکم جمعیت ۱۲۲ نفر در هکتار، پیش بینی شده است. در بخش قدیمی شهر تعداد جمعیّت در هر هکتار تا ۱٦۸ نفر خواهد بود. البته لازمهٔ اجرای این برنامه، انتقال ساکنین به نقاط دیگر را به دنبال دارد.

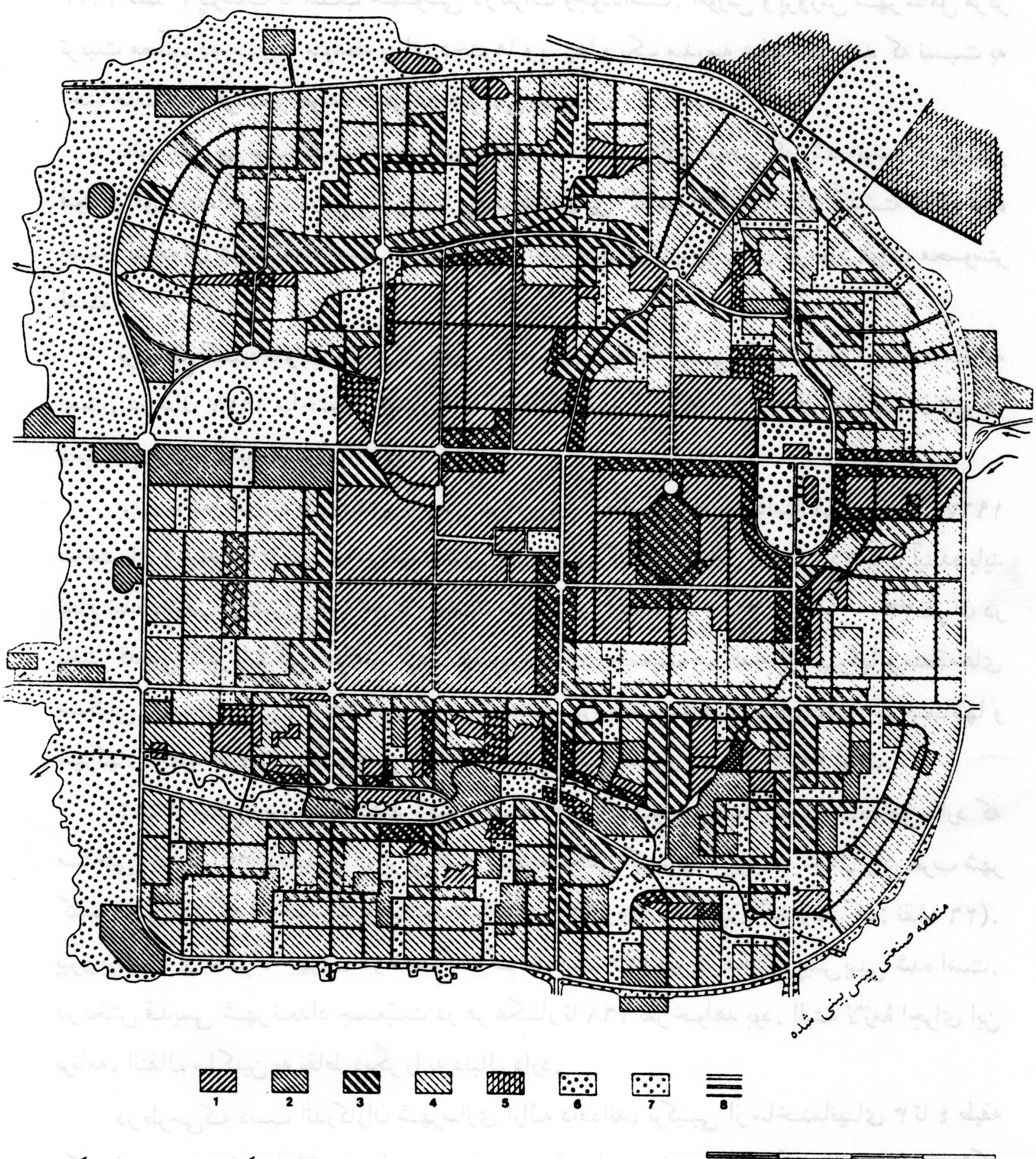
در طرحی‌که دست اندرکاران شهرسازی ارائه داده‌اند، ترکیبی از ساختمانهای ۳ تا ٤ طبقه تک واحدی و ۲ تا ٤ طبقهٔ چند واحدی پیش بینی شده است (مجتمع مسکونی). خانه های تک

---

۸۵ ـ بیمارستان جدیدی با ۲۰۰ تخت در سال ۱۹۷٦ در دست ساختمان بود (کابل تایمز ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۷).

هرات و طرح نوسازی ۱۹۸۷ - ۱۹۶۷

(طبق پروژه سازمان طرح و برنامه شهری در کابل (۱۹۶۷)



طرح، گروتس باخ ترسیم، گرتش

نقشهٔ ۲۶

خانواری دیگری در قطعات ٤٥٠ متری ساخته می شد که مناسبتهای بومی ـ سنتی جامعه شهری هرات را عینیّت می بخشید. در مقابل می توان از بخشی از این طرح غیر عملی انتقاد کرد که همان طور که در بالا ذکر شد، تنها کمیت ساختمانها را تا سال ۱۹۸۷ در نظر گرفته است. مسأله ای که هنوز موجبات اقتصادی آن فراهم نشده است (ن. ک: بخش ٦ـ ۳).

هرات مرکز ایالت هرات است و بیشتر از هر شهر دیگری در این استان مرکزیّت دارد. مراکز بعدی استان، شهرهایی چون او به و غوریان درمنتهی الیه بخش شرقی و درناحیه علیا ودوّمی درغرب ایالت در اراضی دور افتاده سفلای هریرود واقع شده است.

او به که در فاصله ۹۰ کیلومتری شرق هرات قرار دارد، مرکز بخش و دارای بازارهای کوچک امّا پر اهمیت و پر جنب و جوش است (۲۰۰ دکان وچند کاروانسرا). این شهر به طریقی که خانیکف می نویسد، مرکز تجارت و داد وستد ثابتی بوده است (١٨٦٤، ص ۳۷۲). بازار کنونی شهر در بین چند خانه که ساکنان آن بیشتر از روستا هستند، قرار دارد. منابع آب گرم او به که در ۱۰ کیلومتری شمال غربی شهر قرار دارد، گردشگاه مردمان مرفّه هرات و سیّاحان خارجی است. تا دهه شصت راه مرکزی هرات ـ کابل که در مسیر درهٔ هریرود قرار داشت از او به می‌گذشت وتا شهرک و چخچران ادامه داشت. بعد از ریزش پل هریرود و فرسایش جاده و خرابی آن درنقاط متعدّد، وسایط نقلیه راه دیگری را که از طریق شیندند و فارسی به طرف شهرک کشیده شده بود انتخاب کردند. بدین جهت او به مرکز تردد کاروانیان و افراد بی بضاعتی که پیاده سفر می‌کردند، شد. این افراد از مردمان غور بودند که یا از هرات می آمدند و یا به آن جا در سفر بودند.

در شرق او به [او بی] مرکز متبرکهٔ **چشت شریف** با مدرسه ای علمیه قرار دارد. این آبادی که با ماشین هم می توان بدان رسید، مرکز دهستان است و دارای بازار کوچکی است.

غوریان در نواحی غربی هرات و با فاصلهٔ ۵۰ کیلومتر از آن قرار دارد. این مرکز در بخش تحتانی دشت کم آباد هریرود (در آن قسمت) واقع شده است و از کم آبی در مضیقه است. این نقطه مرکزی بود که قبل از هرات درمقابل ایرانیان ایستادگی می‌کرد. استحکامات شهر پیوسته مورد تاخت و تاز و خرابی مهاجمان قرار می‌گرفت. در زمان صلح خرابیها بازسازی می شد و هم اکنون پا بر جا خودنمایی می‌کند. از اهمیّت غوریان در این ۵۰ سال گذشته بسیار کاسته شده است. در این مدت، غوریان که مرکز فرمانداری بود به مرکز بخش تنزّل کرد. از ۳۰۰ مغازهٔ بازار آن در سال ۱۹۷۳، اکنون حدود $\frac{1}{3}$ آن خالی شده است. بقیه هم اهمیّت و رونقی ندارد. بعد مسافت تازمینهای آبی وجادهٔ ماشین رو هرات ـ مشهد و ایجاد جاده‌ای مستقیم (دیگر) تاهرات، غوریان را بیشتر منزوی کرده است.

یکی از مراکز بعدی و عمدهٔ هرات **کرخ** است که در بخش شرقی استان و به فاصله ٤٠ کیلومتری هرات قرار دارد. این مرکز بر سر راه قلعه‌نو واقع شده است. این آبادی که مرکز بخش است، بیش از ۱۰۰ دکان دارد. شهرت کرخ در اثر زیارتی بودن آن است. در این محل دو نامدار مسلمان (شیخ معروف* کرخی و شیخ الاسلام) مدفونند. همچنین منزل یکی از رهبران مذهبی دراین شهر قرار دارد. مراکزدیگرآباد ولی کم اهمیّت هرات عبارتند از: **انجیل، گذره، پشتو زرغون، زنده جان، کوهسان، کوشک، گلران و اَدْرَسْکَن.**

در اثر احداث جاده بتونی قندهار- هرات که از این نواحی می‌گذرد و به دلیل موقعیت ارتباطی ویژه‌ای که پدیدار شده است، تغییرات فاحشی در شهرها و مراکز بازاری مهم (در ایالت فراه) به وجود آمده است. این جاده راه مستقیمی بود که ازمیان دشتهای پر فراز و نشیب می‌گذشت. تغییرات یاد شده بیشتر شهرهای فراه و شیندند را در بر می‌گرفت.

فراه در بستر عریض درّهٔ فراه رود قرارگرفته است. این ایالت در عهد شیرعلی خان (۱۸۷۹-۱۸٦۳) جزو استان هرات بود. از آن زمان به بعد استانداری ویژه خود را دارا شد. فراه تاسال ۱۹٦۵ ازمهمترین ایستگاههای جادهٔ کابل- هرات بود. بعد از احداث راه جدید قندهار- هرات اهمیت این شهر کم شد. امروزه راه ارتباطی این مرکز با دنیای خارج جاده‌ای فرعی، به طول ٦۰ کیلومتر است که این شهر را به جاده اصلی سرتاسری کشور مرتبط می‌کند. دور افتادگی فراه تأثیر نامطلوبی بر اوضاع این شهر گذارده است.

منطقه مسکونی فراه در قرن نوزدهم درون دیوارهایی چهار گوشه محصور بود. این استحکامات هم اکنون در بخش شمالی شهر که به فراه کهنه معروف است دیده می شود (ن. ک: نقشه ۲۷). در اثر جنگها و لشکرکشیهای هرات و قندهار، شهر فراه به ویژه در سال ۱۸۳۷ ویران شد. بازسازی شهر در اوایل قرن بیستم شروع شد. در این فاصله شهرازجمعیّت کمی برخوردار بود. جمعیّت شهری را بیشتر اطرافیان حاکم و لشگریان قرارگاه تشکیل می دادند. فراه قدیم از ترکیب و جاذبهٔ ویژه شهر کمتر بهره‌ای داشت. (نگاه کنید به موهان لعل ۱۸٤٦، ص ۲۹۰، جی- پی فریر ۱۸۵۷،صفحات ۳۹۳ به بعد؛ اچ. سی. مارش ۱۸۷۷،ص ۱۵۷ به بعد؛ سی. ای. ییت ۱۹۰۰، ص ۱۲؛ مقالات دوره دوّم، فراه،۱۹۷۳، صفحات ۷٦ به بعد).

فراه کنونی یادگار سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۳٤ است. طبق نظر واویلوف/ بوکی نیچ (۱۹۲۹، ص ۵۳۰) دیوارهای شهر در سال ۱۹۲۵ هنوز وجود داشت و بازار شهر دارای ۲۰ تا ۳۰ دکان بود. در سال ۱۹۳٤ دیگر از استحکامات شهری خبری نبود. در این سالها جمعیّت شهر در مجموع به

* یکی کرخ خراسان است و دیگری عراق.

۶۰۰۰ نفر می رسید (ثی مکه ۱۹۳۹، ص ۱۸۵).

جمعیّت شهر و حومه در سال ۱۹۷۱ طبق مستندات شهرداری ۸۰۰۰ نفر بود. فراه مرکز فرمانداری است[۸۶].

شهر فراه دارای بیمارستان ۳۰ تختخوابی، ۳ پزشک و مدرسه های متوسطه دخترانه و پسرانه بود ودر سال ۱۹۷٤ صاحب مدرسهٔ کشاورزی شد. برق شهر روشنایی در شب راتأمین میکرد. تا سال ۱۹۷۳ تنها ۸ تا ۹٪ خانه ها، مشترک برق بودند. آبهای شیرین زیرزمینی که در عمق ۵ متری سطح زمین قرار داشت به وسیله تلمبه و چرخ چاه مورد استفاده قرار می گرفت.

بازار شهر فراه در سال ۱۹۷۳ دارای ۵۵۰ دربند دکان بود که ۱۵۰تای این دکانها کار نمیکرد. دکانهای خالی از جنس در خیابانهای کناری شهر دیده می شد (نقشه ۲۷). تعطیل شدن دکانها نتیجه تنها جابجایی ادارات و نقل و انتقالات سازمانهای اداری نبود، بلکه خشکسالی سالهای ۷۱- ۱۹۷۰ هم ایالت فراه و نیمروز را از پای درآورده بود.

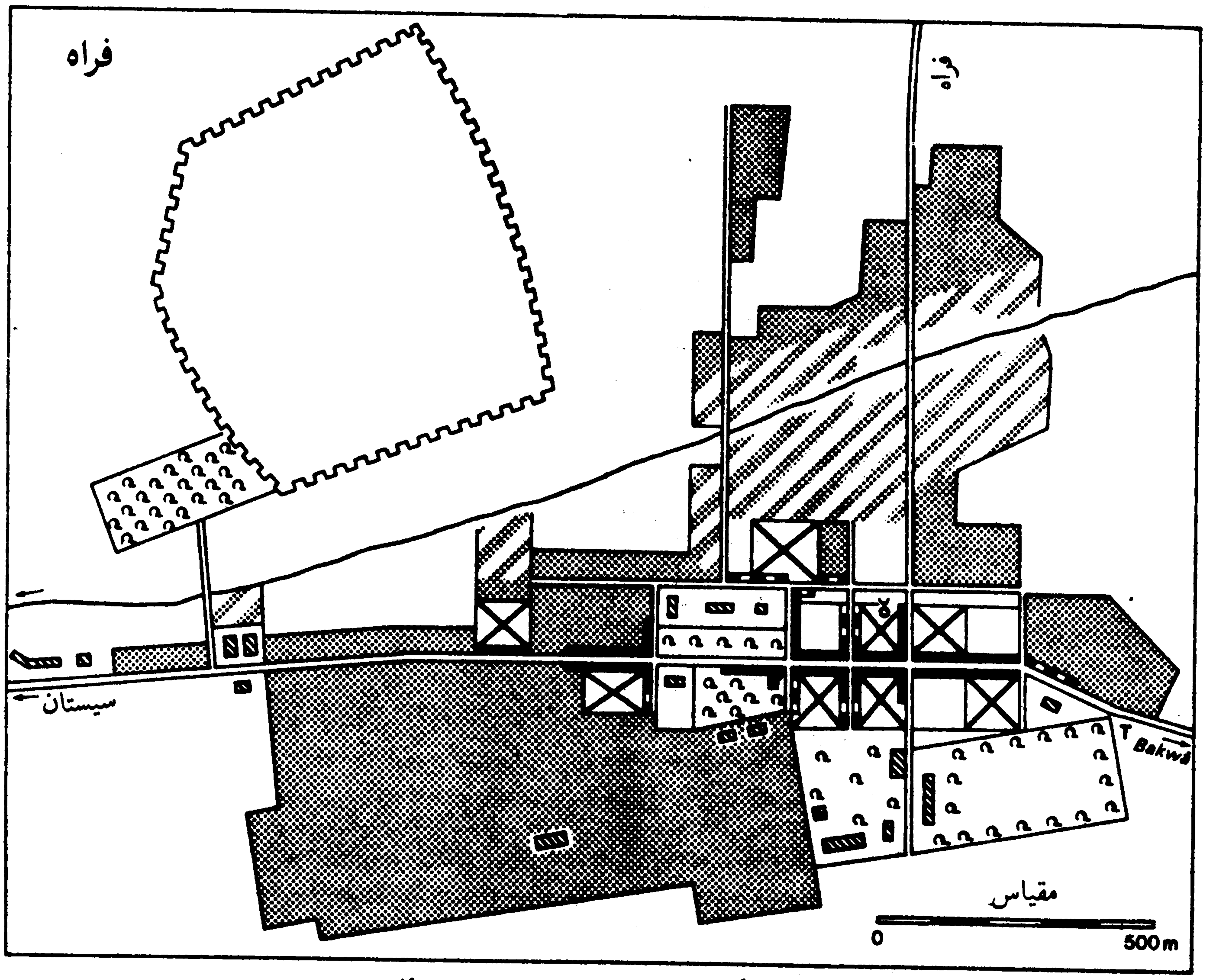
در بازار شهرکه مایحتاج اهالی جنوب ایالت فراه را تامین میکند، نه ازفعالیت چشمگیر وویژگیهای ارزندهٔ خبری هست و نه از تمرکز و تیمچه های اجناس و کالاهای مخصوص. شهر تنها مایحتاج اهالی و روستاهای اطراف راتأمین میکند.

ادامهٔ نوسازی شهر در جهت غرب است که بر اساس طرحی از سال ۱۹۷۰ دنبال می شود. در این زمینه حدود ۵۰ تا ۶۰ قطعه زمین برای ساختمان ازطرف شهرداری محل به فروش رفته است. بعد از سیل سال ۱۹۷۲ و انتقال ادارات و سازمانهای دولتی خریداران زمینهای محلی، قراردادهای خود را فسخ کردند و احداث هر ساختمان جدیدی به تعویق افتاد. با مراجعت سازمانهای اداری ومسؤولان شهری به فراه رونق و اعتبار شهر و جنب و جوش اقتصادی آن جانی دوباره یافت(۱۹۷٤).

دومین شهر بزرگ ایالت فراه و مرکز عمده و آباد نواحی شمالی فراه، شیندند (سبزوار) است. این شهر در ۱۷ کیلومتری جاده سیمانی (بتونی) قندهار- هرات در منطقه ای سبز ولی دور افتاده و در کنار رودخانه فصلی هاروت رود قرار دارد. در حدود سال ۱۸۳۰ رونق شیندند بیش از فراه بوده است. به طوری که موهان لعل (۱۸٤۶ ص ۲۸۳) می نویسد: ساختمانهای شیندند مرغوبتر از بناهای فراه است. دارالحکومه شهر وخانه های مسکونی آن (۶۰ باب) حدود ۵۰۰ نفر نفوس دارد،

۸۶- بعد از سیل سال ۱۹۷۲ بخش مهمّی از شهر ویران شد (نقشه ۲۷)، ادارات به فراه رود انتقال یافت و شهرک نوینی با ساختمانهای جدید در کنار جاده قندهار-هرات احداث شد. و بالاخره پس از تغییرات فاحشی که در فراه پیش آمد و همچنین در اثر دوری فراه رود. دوباره اداره‌ها و سازمانهای دولتی در سال ۱۹۷٤ به فراه منتقل گشت.

نقشهٔ ۲۷



طرح از گروتس باخ طبق نقشه برداری مؤلف

ساختمانهای شهری ونیمه شهری
منطقه ویران بعد ازسیل
ادارات و سازمانهای دولتی
بازار و محله های پر دکان
منطقه های مسکونی با دکانهای بسته
مسجد
میدان بار و کاروانسراها
پارک و باغها
دیوارهای فراه کهنه
پمپ بنزین

در بازار که جمعه بازار را هم شامل می شود، ۲۰ کاسب هندو به داد و ستد مشغولند. آثار کشمکشهای قندهار- هرات در سال ۱۸۴۵ در شیندند مشهود بود (جی، پی فریر ۱۸۵۷، ص ۲۶۵، ۴۴۴)، ولی تا سال ۱۸۵۹ جبران خرابیها شد (ان، خانیکف ۱۸٦٤، ص ۳۸۲). تابستانها با کوچ اهالی به کوهستان و اقامت در چادرها، شهر خالی ازنفوس می شد. سی، ای. ییت (۱۹۰۰، ص ۱۵) می نویسد که شهر هنوز در سال ۱۸۹۳، مانند شهر فراه، خرابه بود. تنها بنای دارالحکومه و تعدادی از مغازه های هندوها بر سر پا بود.

بازسازی شینـدند در دهۀ سوم قـرن شروع شد (نگاه کنید به ثی مکه ۱۹۳۹، ص ۱۸۶). شهر کنونی شامل منطقۀ مسکونی کوچکی است که بازاری دارد و از طرف شرق آن جادۀ قدیمی هرات ـفراه مـی‌گذرد. در سـال ۱۹۷۳ تعـداد دکـانـهـای شهـر به ۵۰۰ دربـنـد و کـاروانسراها بـه ۶ باب می رسید. غیر از بازار و تشکیلات یکشنبه و چـهارشنبه بازار آن، $\frac{1}{3}$ از دکانـها مانند بعضی مغازه‌ها در هـرات بستـه است. اجـنـاس و کـالاهـایـی کـه در بـازار عـرضه مـی شـود، غـیـر از مـغـازه‌های انگشت‌شماری کـه اجناس لوکس می فروشنـد، نیـازمندیهای عمومـی و سنتی را تامین مـی‌کند. از طرفی، بـا وجود روستـاییـان بسیاری کـه ازقوم پشتون در بیـابان سبزوار (شیـندند) زندگی مـی‌کنند، اغلب دکانداران وصنعتکاران بازار تاجیکند.

یکی از موجبات اهمیّت بیشتر شیندند، مجاورت این شهر با فرودگاه بزرگ نظامی افغانستان است. گرچه نظامیان سـاکن پایگاه هوایی کـمتر در شهر دیده می شوند. آنها احتیاجات خویش را بیشتر در هرات که ۱۲۰ کیلومتر تاشیـندند فاصله دارد، رفع می‌کنند. در محل تقاطع جاده‌های فرعی با راه بتونی هـرات ـ قنـدهار آبادیهایی بـا بازارهایی تایکصد دربـند دکان، چایخانه و رستوران به وجـود آمده است. ایـن آبـادیهـا در خـدمت مسافـران راههای طـولانـی هستنـد. این توصیـف شامل بازارهایی چون خیابانهای پردکّان فراه رود ودلارام هم می شود.

سـایر مراکز آباد ایالـت فـراه بـه بخشداریهایـی تـعلّق دارند که هیـچ کـدام ازتمدنی برخوردار نیستند. یکی از این آبادیهای قدیمی و شهرهای کوچک انار درّه است که حدوداً هزار خانه و بین ۷ تا۸ هـزار نفر جـمعیت دارد. در بازار ایـن محـل ۱۲۰ دربند مـغازه دیـده می شود. بطوری کـه ییت (۱۸۸۷، ص ۱۲۹) اشاره می‌کنـد،ایـن محل، بیشتـر مرکز معامـلات و داد وستدهای کـاروانـی بوده است تا حـالت بـازاری شـهری را داشـته بـاشد. با مـحدودیـتهای کـشاورزی وتوان مـحدود زراعی اناردرّه، اغلب جـوانهای ایـن مرکز درنقـاط دیگر کـار می‌کنند. گـروهی در بـازارهای فراه، هرات و قـنـدهـار کار می‌کـنـنـد بـعضی کـارمند ادارات کـابـل هستند و یا در سازمـانـهـای خصوصی به کار مشغولند. عده‌ای از اهالی هم روی وسائط نقلیه کار می‌کنند. در سال ۱۹۷۳ تعداد ماشینهای باری به ۲۲۰ دستـگـاه می رسیـد (نگاه کنید به گـروتس باخ ۱۹۷۴). انار درّه با ویژگیهـای مخصوص به خود ساختار اقتصادی ـاجـتماعی جداگونه‌ای را داراست که در غرب افغانستان منحصر به این مرکز است.

از دیگر مراکز ایالت فـراه **لاش جوین** (۸۰ دکان)، **قلعه گـاه** (این نام از سال ۱۹۷۲ است؛ ۹۰ دکـان) و سلطان **بـکـوا** (حدود ٤۰ دکـان) است که بعد از احداث جادۀ هـرات ـ قندهار از اهمیّت آن بسرعت کاسته شده است.

در باره استان نیمروز که سیستان افغانستان را در بر می‌گیرد، کمتر اطلاعی دردست داریم[۸۷].

سیستان حوضهٔ (دریاچه) رودخانه هایی چون هلمند، فراه و خاش رود است که به این سرزمین قدیم آباد می ریزند. سیستان با وجودی که در کناری قرار دارد، اغلب محل تاخت وتاز نیروهای هندوستان و ایران وحتّی لشگریان هرات و قندهار بوده است و در اثر لشگرکشیها و فتوحات و پیش آمدهای طبیعی زمین (تغییر مسیر رودخانه ها، و شکل دلتای رودخانه) دراعصار گذشته پیوسته خسارات و صدماتی راتحمل کرده است. سیستان شاهد مهاجرت وکوچ برای همیشه ویا ایجاد آبادیها در طول تاریخ بوده است. و بالاخره تمام این مصائب درکنار هم سیستان ویرانه‌ای را به وجود آورده است که مشکلترین معضلات اقتصادی را در افغانستان بر دوش می‌کشد. جاذبه های شهری و توان و شهرت مراکز استان در تغییر بوده است (نگاه کنید به جی. پی تیت * ۱۹۱۰، صفحات ۲۲۲ و ۲۶۲). از سال ۱۹۵۰ بترتیب شهرهای کنگ، چخانسوز و زرنج مرکز اداری استان بوده‌اند. بعد ازتقسیم بندی استانها و فرمانداریهای افغانستان در دههٔ ۶۰، زرنج نضج گرفت. اهالی سیستان این مرکز را شهرنو می نامند. این شهر بازاری کوچک بیش از۲۰۰ دکان، ساختمانهای مسکونی، چند ساختمان دولتی، مدرسه متوسطه، کارخانهٔ برق (شب) آب لوله کشی و فرودگاه دارد که درمجموع می توان از ساختاری زیربنایی در این شهر صحبت کرد.

یکی از شهرهای عمدهٔ نیمروز، چخانسور است که بازار آن حدود ۸۰ دربند مغازه دارد. این مرکز در نزدیکی تقاطع جاده های فراه- هرات و دلارام- قندهار قرار دارد که موقعیّت ارتباطی مناسبی را برای آن به وجود آورده است. در آینده بعد از توسعه و ترمیم ساختمان جادهٔ خاش رود- دلارام که به موازات رودخانه خاش کشیده می شود و طرح آن در دست اجراست، ارتباط ایالت نیمروز که تا کنون با هرات بوده است، باقندهار نیزبرقرار خواهد شد.

۵-٤ شهرها وبازارها درنقاط جنوبی افغانستان (ایالتهای هلمند، قندهار و زابل)

استانهای قندهار، هلمند و زابل منطقهٔ جنوب را تشکیل می دهند که مرکزیت تمام آن متوجه قندهار است. همچنین ایالت شمالی قندهار ، اروزگان، هم قندهار را به مرکزیّت در جنوب افغانستان قبول دارد. و امّا از آن جا که ایالت اروزگان از مناطق فلات میانی افغانستان است و بیشتر اراضی آن در بخش شمالی قرار دارد و همچنین ساختار جغرافیای شهری آن مانند سایر بلاد

۸۷ - مؤلّف که متأسفانه از این قسمت دیدن نکرده است، اطلاعات خود را با سپاس فراوان دربارهٔ زرنج و چخانسوز مدیون آقای پروفسور دکتر کلاوس فیشر (بن) است.

* Tate

این منطقه است از ایالتهای مرکزی محسوب می شود.

در سی تا چهل سال گذشته اهمیّت و رونق شهرهای ایالت هلمند در تغییر بوده است. این ایالت تا سالهای ۱۹۴۰ ازتوابع قندهار بود. ولی بعد از طرح آبیاری هلمند- ارغنداب ترکیب منطقهٔ مستقلی را کسب کرد و نام مرکز ایالت، **گرشک** را به خود گرفت. در سال ۱۹۵۷ مرکزیّت از گرشک به شهر جدید الاحداث لشکرگاه (بست) انتقال یافت و ایالت به نام هلمند نامگذاری شد.

طبق پروژه نوسازی هلمند، بعد از سال ۱۹۵۳ لشکرگاه به عنوان مرکز طرح و اجرای پروژهٔ مزبور در نزدیکی خرابه های قدیمی لشکرگاه، بازار و بست به وجود آمد. منطقه مسکونی طراحان و مجریان آمریکایی پروژه، اوّلین ساختمانهای جدید شهر بود که درکنار ساختمانهای ادارات درهٔ هلمند- ارغند آب و بیمارستان بخش شرقی بستر هلمند رود ساخته شد. در سالهای ۶۳/ ۱۹۶۲ بنای بازار جدید شهر آغاز شد.

پروژه شهرسازی (ن. ک: نقشهٔ ۲۸ و نقشه های دال وبه ۱۹۷۵، ۱۹۷۶ سی) لشکرگاه به دست معماران آمریکایی طرحریزی شد، امّا در بسیاری موارد با دیگر شهرسازیهای افغانستان فرق می‌کرد. در حاشیهٔ منطقهٔ سبزی که در مرکز شهر قرار دارد، ادارات و سازمانهای دولتی دیده می شوند. درکنار ساختمانهای مزبور، بنای استانداری نمایان است، ساختمان بخشهای مختلف پروژهٔ درهٔ هلمند- ارغند آب (مسجد جامع، بیمارستان، سینما و چند بنای دیگر) در طرح آمده است. بازار شهر که بلواری است با ساختمانهای دو طبقه، در سمت جنوب شرقی شهر کشیده شده است. این بلوار که مرکز دکانها و ساختمانهای دو طبقهٔ شهر است دارای کوچه بازارها و پاساژهایی است که در پشت بلوار واقع شده‌اند. در سال ۱۹۷۳ بازار شهر (بلوار) ۶۵۵ دکان داشت که در آن خواربار فروشی، انواع و اقسام پارچه فروشی و تعمیرگاههای نوین (اتومبیل، دوچرخه، رادیو وغیره) و یدک فروشی دیده می شد اجناس و کالاهای پیشه‌وران بومی بخش کوچکی از بازار را تشکیل می داد.

نمای خارجی ساختمانها در خیابان پر دکان شهر به شکلی نوین با ارتفاعی یکسان که در شرق غربیه است، خودنمایی می‌کرد. کاروانسرا که ازاجزای اصلی ترکیب بازار در افغانستان است، عمداً در طرح گنجانده نشده است. نیاوردن کاروانسرا اقدامی است دانسته که در جهت مدرنیزه (نوینی) کردن شهر صورت پذیرفته است. بدین ترتیب معماری سنتی- بومی از قلم افتاده است.

رویّه یاد شده در بنای ادارات بخشهای شمالی و جنوبی و ساختمان منطقه های پر دکّان و مسکونی هم رعایت شده است. در حقیقت شهر با خانه های دربست و یا مسکونیهای سازمانی و

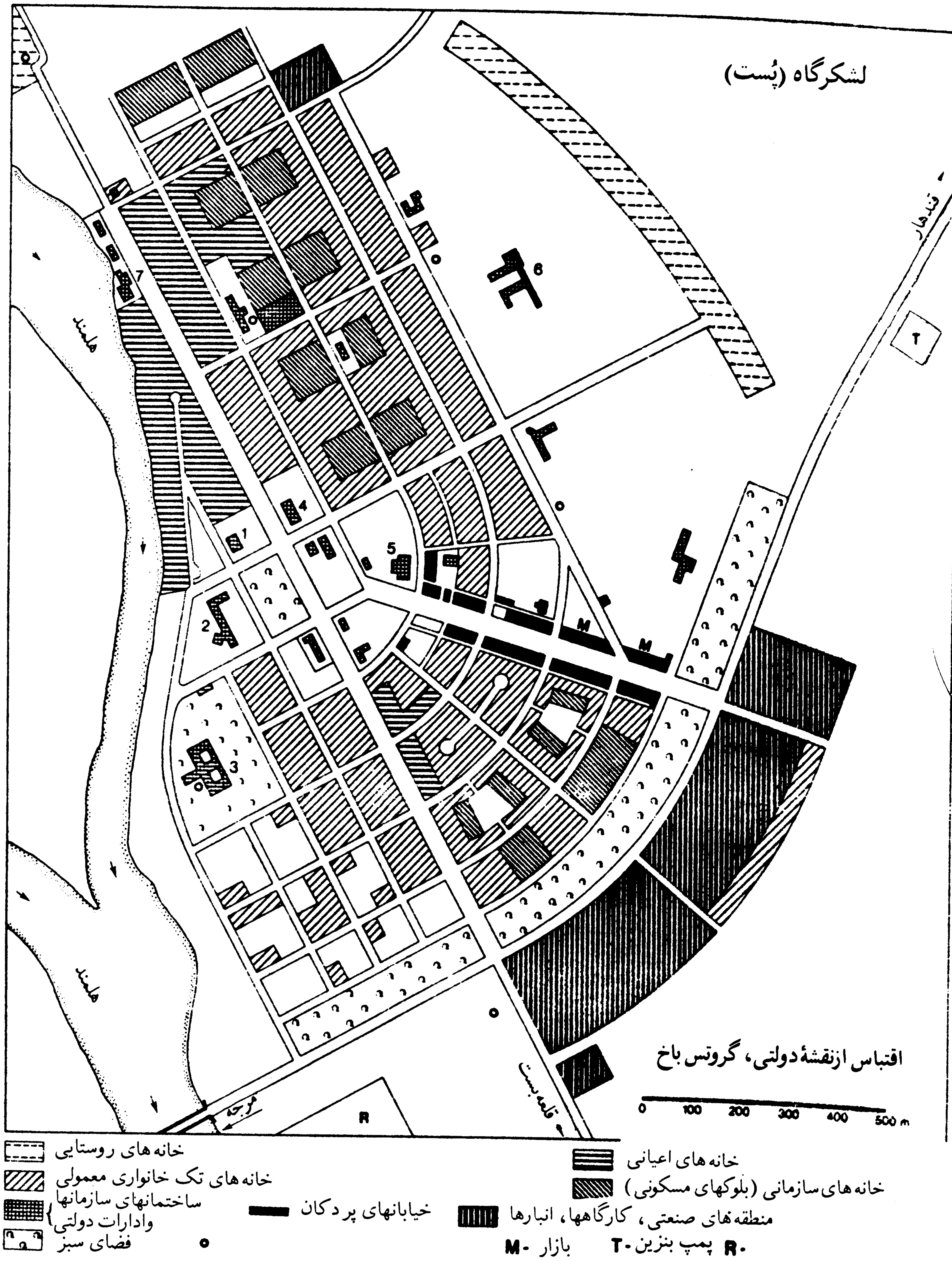
دیوار بدیوار و یا تعدادی خانه های آپارتمانی که در سطح شهر پراکنده است، ترکیب ویژه ای را می نمایاند که در بین اهالی ایالات و شهرهای افغانستان غیر معمول است. از طرفی حیاط ساختمانها، بدون دیوار و چمن کاری شده است، تا آن جا که انسان را به یاد خانه های منطقه های سبز حومهٔ شهرهای شمال آمریکا می اندازد؛ خانه های تک خانواری که در فضای سبز غیر محصور ساخته شده است و در امتداد بستر رودخانهٔ هلمند ادامه دارد. در سال ۱۹۷۳ مستشاران آمریکایی و متخصّصان فیلیپینی و همچنین خانوادهٔ مقامات و طبقات مرّفه افغانی در این بخش زندگی می‌کردند. و امّا معماری مزبور را خانه در زمینی باز که به هیچ وجه به خلق وخوی مردم افغانستان نمی سازد با حصارهایی که با نی وچوب بعدها در اطراف خانه ها کشیده اند می توان درارتباط دانست. حصارهای سنّتی یاد شده می بایستی صحن حیاط را از دید نامحرم درامان دارد.

درناحیه شرقی که تاشمال منطقه های مسکونی ادامه دارد،مجتمعهای آموزشی دیده می شوند. در ناحیه جنوب شرقی که به وسیله منطقهٔ مشجّر و یک خیابان ازمنطقه مسکونی جنوبی مجزّا می شود، کارخانه ها و کارگاهها دیده می شوند. در این ناحیه، شرکت پنبه پاک کنی و روغن و دانه کشی، کارخانه سنگ مرمر و چوب بری، و انبارهای بزرگ و تعمیرگاههای سازمانهای اداری هلمند- ارغند آب وجود دارد. ولی در شکل ظاهری شهر تأثیر پروژه های نوسازی و نفوذ برنامه های رشد و توسعه حکومت مرکزی دیده نمی شد. بلکه تأثیر آن بیشتر در نحوهٔ مالکیت زمین آشکارمی شد. در این جا می توان لشکرگاه را شبیه پل خمری، بغلان صنعتی و کندوز دانست. کمتر پاساژ و مغازه ای دراین شهر وجود دارد که در تصاحب مالکی خصوص باشد؛ بیشتر تأسیسات به شهرداری تعلّق دارد، کارخانهٔ برق بقره، سازمان خانه سازی هلمند- ارغند آب، شرکت پنبه پاک کنی و روغن نباتی دولتی است اغلب شرکتهای یاد شده پیوستگیهایی با سازمان هلمند- ارغند آب دارند و یا شرکتهای دولتی که در ایجاد تأسیسات پروژهٔ هلمند شرکت داشتند، سهیم هستند.

بدین ترتیب زمین و خانه ها هم غیر ملکی است. همچنین خانه های اعیان نشین بخش شمال غربی شهر از آن سازمان هلمند- ارغند آب است و بلوکها وساختمانهای سازمانی در جنوب شرقی به کارخانهٔ پنبه و روغن نباتی و چندین دستگاه ساختمان مسکونی در جنوب به سازمان هلمند- ارغند آب متعلّق است. از طرفی مسکونیهای اعیان‌نشین که دستخوش قیمت بازیهاست، کمتر مورد معامله قرار می‌گیرد و بطور ناتمام در بخشهای جنوبی حومهٔ شهر دیده می شود (د. ویبه ۱۹۷۶ ث، ص ۱۵۷).

لشکرگاه از شهرهایی است که بهترین ساختار زیربنایی را در افغانستان داراست. آب آشامیدنی شهر از ۷ حلقه چاه عمیق استخراج و درمنابع بلند ارتفاع ذخیره می شود (نقشه ۲۸). در

نقشه ۲۸



1-Moschee 2-HAVA Hauptverwaltung, 3-Hospital, 4-Provinzverwaltung 5-Kino, 6-Oberschule, 7-Hotel

سال ۱۹۷۳ بیش ازنیمی از اهالی، ۸۳۰ خانوار، آب لوله کشی داشتند. برق شهر که از کارخانهٔ برق بقرا* درنزدیکی گرشک تأمین می شود شبانه روزی است که شهر و اغلب ساختمانهای حومه را دربرمی‌گیرد (قریب ۱۳٦۰ منزل در سال ۱۹۷۲). بیمارستان هلمند- ارغند آب که بیش از ۵۰ تخت و ۷ پزشک دارد، یکی ازبهترین بیمارستانهای افغانستان است. تنها مدرسه مختلط دختر و پسر کشور در این شهر است.

جمعیّت شهر در سال ۱۹۷۳ حدود ۵۰۰۰ نفربودکه بااحتساب اهالی حومه دو برابر می شد. مردم شهر بیشتر اهل نواحی هلمند و یا از اطراف قندهار هستند. همچنین تعدادی از مردم شهر از هرات و کابل هستند. کابلیهای مهاجر از افرادی هستند که تخصّصهای شغلی دارند و تحصیلات متوسطه، هنرستان و یا دانشگاه را به پایان رسانیده‌اند. افراد یاد شده در استخدام سازمانهای اداری هلمند- ارغنداب هستند ویا دربخش صنعت فعالیّت دارند. در سالهای ٦۹-۱۹٦۸ حدود ۲۷٤ نفر که ٦٪ از مردم باسواد لشکرگاه را تشکیل می دادند ازگروههای فوق الذکر هستند (ن. ک: طرح عمران و خانه‌سازی سوروی درنشریه سوروی اف پروگرس ۱۹٦۹/ ۱۹٦۸، ص ٤۵).

شهر لشکرگاه از جملهٔ معدود شهرهایی است که درسال۱۹۷۱ (سرعت)توسعه و ترّقی خود را حفظ کرده است. در آن زمان تعداد متقاضیان دریافت زمین به ۱۰۰۰ نفر می رسید. با این وجود بعد ازسالهای ۷۰ بتدریج رشد عمرانی شهر رو به کاهش گذاشت. البته قیمت زمین شهری و تغییرات فاحش آن در این زمینه کم تأثیر نبوده است. در این میان، تعداد متقاضیان زمینهای ارزان همچنان زیاد است، طبق طرحهای عمرانی می بایستی شهر در جهت شمال توسعه یابد. در سال ۱۹۷۳ طبق نقشه لوگان** که در نقشه ما (شماره ۲۸) نیامده است، ۳۰۰ باب ساختمان معمولی آماده بهره‌برداری و یا نیمه تمام بود.

درحالی‌که لشکرگاه از نظر اوضاع اداری و صنعت و حرفه رو به ترقی می رفت، تجارت و داد وستد آن چندان رونقی نداشت. بازار و دکانها تنها مایحتاج محلی شهر و حومه را تأمین می‌کردند. محل داد وستد عمده برای اهالی نواحی هلمند کماکان گرشک بود. همچنین تاسال ۱۹۷۳ بازار خلج اعتبار خود را حفظ کرده بود. این جمعه بازار که در ۲۳ کیلومتری جنوب لشکرگاه جای دارد، مشتریان فراوانی را به سوی خود می‌کشاند (ار. بی. اسکات ۱۹۷۲). در پاییز ۱۹۷۳ به دستور مقامات استان این میدان تعطیل شد، زیرا این میدان محل خرید و فروش حیوانات و سپس حمل قاچاق به ایران شده بود[۸۸].

---

* Boghra ** Logan

۸۸- نگاه کنید به نقشه های متفاوت و دو گونه اسکات (۱۹۷۲) و ویبه (۱۹۷٦، الف، ص ٤۰).

گرشک شهری است در هلمند که در ٤۵ کیلومتری شمال لشکرگاه قرار دارد. این شهر تا سال ۱۹۵۷ مرکز اداری ـ سیاسی ایالت هلمند بود. بعد از توسعه لشکرگاه، از اهمیّت گرشک بسرعت کاسته شد. گرشک در ناحیهٔ غربی رودخانهٔ پشته‌رود و در بخش تحتانی استحکامات قدیمی شهر واقع شده است. استحکاماتی که در قرن نوزدهم دارالحکومه بود (ازجهت قندهار پشت رودخانه جای دارد). در آن زمانها، در این محل دروازهٔ مالیاتی مهمّی دایر بود و اطاقکها و دکانهایی که بعدها تبدیل به بازار شد، داد وستدی داشتند (آ. کانلی ۱۸۳٤، جلد دوم، ص ۸٤۲، جی. پی. فریر ۱۸۵۷، ص ۳۱۰؛ اچ. مارش ۱۸۷۷، ص ۱۷۰، سی. ای. ییت ۱۹۰۰، ص ۷؛ مقالات دوفراه، ۱۹۷۳، صفحات ۹۲ به بعد).

دوره جدید فعّالیت گرشک موقعی (دوباره) آغاز شد که در ده دوم قرن بیستم جاده ماشین‌رو، پروژهٔ هلمند و سازمانهای اداری در این ناحیه فعّال شد. همچنین بازار کنونی و خانه‌های مسکونی جدید و دیدنی شهر در دهٔ چهل ساخته شده است. از آن زمان به بعد رکودی همه جانبه درکارهای عمرانی منطقه پیش آمد. بازار گرشک (نگاه کنید به تصویر ٤ در ویبه ۱۹۷٦ ث) که جمعه‌ها آمد و رفت ویژه‌ای دارد، محل معاملات اهالی جلگه‌های پشت‌رود و زمین داور است. بازار گرشک ازمهمترین محلّه‌هایی است که محصولات کشاورزی اهالی اطراف را به فروش می‌رساند. در پاییز سال ۱۹۷۳ حدود ۱۵٪ از دکانهای این مرکز (٤۵۰ دربند) به خرید و فروش غلاّت و آرد اختصاص داشت. فاصلهٔ نزدیک گرشک با جادهٔ اصلی قندهار ـ هرات موقعیت مناسبتری از لشکرگاه برای این مرکز فراهم کرده است. این شهر دارای بیمارستانی کوچک، دوره‌های مختلف دبیرستان، و برق شبانه‌روزی است که از کارخانهٔ برق بقرا که نزدیک به آن است، دریافت می‌کند.

بازار و مراکز دیگر ایالت هلمند چندان اهمیتی ندارد. ولی بعضی از آنها درحدّ خود مرکز داد وستد و معاملات محصولات کشاورزی محلّ است. این اعتبار را آبادیهایی چون **موسی قلعه** (۲۷۰ دربند دکان، مرکز معاملات میوه و مال) مرکز بخش «زمین داور» و تا حدی کمتر **نوزاد** و**سنگین** در شمال داراست. در منطقه‌های اطراف پروژهٔ لشکرگاه مرکزهای کوچکتر دیگری چون **چاه انجیر** و **درویشان** (۱۲۰ دربند دکان) قرار دارد که باسازمانهای کشاورزی و تعمیرگاهها و کارگاههای ساختمانی و خانه‌های سازمانی و مدرسه، درکنار پروژهٔ هلمند فعّالیت می‌کنند.

شهر قندهار که مرکز استان قندهار است، ازمهمترین مراکز شهری جنوب افغانستان است اهمیّت این شهر را می‌توان با مرکز هرات که عمده‌ترین شهر غرب افغانستان است، مقایسه کرد.

همچنین اهمیّت مراکز ایالات دیگری چون هلمند، اروزگان وزابل که در همسایگی این

ایالت واقع شده‌اند، متأثّر از اهمیت قندهار است. قندهار در اعصار گذشته، پایگاه میان راهی کاروانهای تجارت (راه دور) ایران- هندوستان بوده است.

قندهار کنونی مرکزی تازه تأسیس است که آثار تاریخی و بناهای قدیمی آن در نزدیکی شهر قرار دارد. این دو منطقه با رشته کوههای کم ارتفاع از دره ارغنداب که سرچشمه زمینهای آبی اطراف است، جدا می شوند. گفته شده است که اسکندریهٔ آراخوزین (تأسیس ۳۲۹/۳۳۰) درناحیه قندهار بوده است (کا. فیشر ۱۹۶۷). در بخش جنوب غربی شهر قدیمی، خرابه‌های شهری دیده می شود (زورشهر/ شهر کهنه) که در سال ۱۷۳۸ به دست نادر، شاه ایران، فتح و ویران شد. شهر کهنه در اواسط قرن ۱۸ درتسلّط احمد شاه درّانی بود. وی این شهر(نو) را به پایتختی خود برگزید و به‌دنبال آن شهر از سال ۱۷٤۷ تا ۱۷۷٦ پایتخت بود. در نیمهٔ اوّل قرن ۱۹ حکمرانان قندهار موفّق شدند برای مدتّی، استقلال و خودمختاری خود را از کابل باز پس گیرند. البته روش ظالمانه سرداران قندهار سبب تبعید عده‌ای ازاهالی شد (جی. پی. فریر ۱۸۵۷، ص ۳۲۱، اچ. دبلیو. بلو ۱۸۷٤، ص ۱٤۸).

جمعیّت قندهار، درحقیقت قندهار کهنه کنونی در قرن ۱۹ به ۳۰۰۰۰ نفر می رسید (اچ. میسون ۱۸٤۲، جلد اوّل، ص ۲۸۰؛ مقالات پی تی / پنج، قندهار، ۱۹۰۸، ص ۱۳۸). طبق گزارشهای سی اچ. میسون (۱۸٤۲، جلد اوّل، ص ۲۸۷)، جی. پی. فریر (۱۸۵۷، ص ۳۲۱) و مقالات (پی تی/ پنج، قندهار، ص ۱۳۳) شهر قدیمی چهار بخش داشت که هر بخش به تعدادی محلّه تقسیم می شد. مردمان هر محلّه به قومی از اقوام تعلّق داشتند. شهر تا سال ۱۹۵۹ بارویی با ٦ در داشت: در طرف شرق دروازهٔ کابل و بردرّانی؛ در سمت غرب، هرات و توپخانه؛ در شمال عیدگاه و درجنوب دروازهٔ شیکر پور قرار داشت. بازار شهر مانند بازار هرات از دو راسته بازار[۸۹] متقاطع تشکیل می شد، که هندوهای اهل مولتان و شیکر پور بازار را در دست داشتند. آنها به معاملات مهم راه دور (ازجمله بمبئی از طریق شیکر پور و کراچی) می پرداختند و تجّار ایرانی داد وستد خود را با مراکز بازرگانی هرات وایران دنبال می‌کردند. در سال ۱۸۸۰ قریب ۱۵٪ از مردم قندهار خارجی بودند که بیشتر از هندوستان و یا کشور ایران آمده بودند.

قندهار آن زمان بیش از ۱٦۰۰ دکان و کارگاه داشت. ۱۰٪ مغازه‌ها به پارچه‌فروشی، ۸٪ به مسگری و زرگری و ریخته گری و ۵٪ به بافندگی (مقالات پی تی/ پنج قندهار ۱۹۰۸ ،ص ۹- ۱۳۸ و۱۵۲) اشتغال داشتند.

۸۹ـ شباهت بیش از حد قندهار به هرات بدین فکر قوت می دهد که ترکیب نقشه قندهار را از هرات گرفته‌اند. امّا اگر به اطراقگاه و طرح اسکان چادرهای عشایر در قندهار دقت شود، این فکر از بین می رود.

بعد از عمران و آبادی امیر عبدالرحمن (که بعد از سال ۱۸۸۰ محلّه **منزل باغ** را در شمال شرقی شهر احداث کرد و و کاروانسراها و خیابانهای مشجّری در شهر قدیمی بنا کرد) فعّالیت عمرانی شهر در دهه های بعد متوقف بود. نوسازیهای دوباره در دهۀ سی قرن بیستم شروع شده است. درابتدای شهرنو در بخش غربی حومۀ شهر، دروازۀ زیبای هرات (بعد از ۱۹۳۸) ساخته شد. در این محل ساختمانهای بسیاری از ادارات مختلف تاخانه های مسکونی اعیانی در کنار هم ساخته شده اند. (تصویر هوایی شمارۀ ۲).

از سال ۱۹۵٤ که محلۀ منزل باغ در شمال شرقی شهر ایجاد شد، طبقات متوسط و مرفّه شهر در آن سکنی گزیدند. ازاواخر دهۀ ٦۰ در بخش غربی شهرنو، درکنار جادۀ هرات منطقه مسکونی **میرویس** در دست ساختمان است که ویژه کارمندان دولت و طبقات متوسّط است (این منطقه در نقشه ۲۹ دیده نمی شود). توسعه و عمران شهری قندهار بیشتر در محور غربی - شرقی، یعنی در اطراف جادۀ کابل -هرات صورت گرفته است. اراضی بایر شمال شهر کهنه که گورستانهای وسیع شهر را در بر می‌گیرد وهمچنین نواحی حومۀ جنوبی به دلیل بالا بودن سطح آبهای زیرزمینی مناسب ساختمان سازی نیست.

روستاهای نواحی‌شرقی، شمال شرقی و شمال غربی حومۀ شهر، بی رویّه وسعت یافته اند و عدۀ کثیری از اهالی فقیر در آن سکنی گزیده‌اند. در محله های مختلف شهر کهنه فقیر و غنی که بیشتر طبقه متوسط هستند درکنار هم زندگی می‌کنند (د. ویبه ۱۹۷٦/ ب، ص ۱۳٦). اینان به کسب وکار آزاد و صنعتگری و کارهای اداری مشغولند.

بطور کلّی ساکنان شهر کهنه که بیشتر سنت گرا هستند به محلّه خود دل بسته اند وکمتر حاضر به ترک خانۀ خود می شوند. ولی بعد از آن که محلّه های مسکونی در غرب و شمال شرقی ایجاد شد، ریش سفیدان و بزرگترهای شهر، حاضر شدند به خانه های ویلایی شهر نوکوچ کنند. البتّه به موازات آن فشار شهرداری و فرمانداری هم محسوس بود.

بیشتر اهالی قندهار را مردمان پشتون تشکیل می دهند که اغلب مقامهای بالای اجتماعی، اداری و اقتصادی شهر از آن ایشان است. افراد تاجیک شهر (فارسیوان*) که در محلّه های قدیمی در غرب میدان ارک شهر زندگی می‌کنند به کارهای ساده‌ای چون کارمندی سازمانهای اداری و شرکتهای خصوصی، دستفروشی، و صنعتگری مشغولند. کسبۀ هندو و سیک هم (۳۵۰۰ نفر) به معاملات و داد وستد ادویه، مواد دارویی، چای و پارچه در محلّه های خود روزگار می‌گذرانند.

---

* Fārsiwān

بعضی از هندیان صرّافخانه دارند ویا به کار واردات کالاهای هندی مشغولند. این افراد، نسل در نسل در بخش جنوب شرقی شهر کهنه زندگی می‌کرده‌اند و بتدریج تعدادی از آنها که داراتر بوده‌اند به مسکونیهای جدید شهرنو اسباب کشی کرده‌اند (ویبه ۱۹۷۶/ ب، صفحات ۱۳۵ و ۱۳۷).

با بررسیهای دقیقی که ویبه (۱۹۷۶/ ب) درزمینهٔ مناسبتهای مالیاتی دکانها و خانه ها انجام داده است،به ترتیب ویژه‌ای ازتقسیم بندی محله های تجارتی‌قندهارکهنه رسیده است.دربررسی مزبور چنین مشاهده می شود که سرقفلی مغازه‌های بازار (بویژه دکانهایی که متعلق به هندوهاست) بمراتب بیشتر از مغازه‌ها و کارگاههای صنعتگران است که در خیابان قرار دارد. (نظیر بازار صنعتگران در بخش شرقی وغربی ارک). البتّه در مجموع، نیمهٔ شمالی شهر کهنه یعنی محله های سازمانهای اداری، مسجد جامع و اماکن زیارتی، صنعتگران را بیشتر در خود جای داده است تا اراضی و محلّه‌های مسکونی جنوبی.

مرکزیّت بازار قندهار که راسته های آن سالیان دراز است از محدودهٔ شهر کهنه فراتر رفته است، هنوز هم پشت دیوارهای بخش قدیمی است.در نزدیکی چارسوق بازار مغازه‌های زرگری، آهنگری، لوازمات یدکی، بزّازی، لحافدوزی، فرش فروشی و همچنین در اطراف مسجد موی مبارک (در شمال شرقی چارسوق) و در بازارهای سر پوشیده مغازه‌های کفشدوزی، خیّاطی و کلاهدوزی متعدّد دیده می شوند. بطوری‌که تو پفنر (۱۹۷۱، ص ۲۱) نشان می دهد، تولیدات صنایع دستی علاوه بر مرکز بازار هرات درحد کمتری هم در مرکز قدیمی بازار شهر کهنه عرضه می شوند. از طرفی داد وستد و کار تجارت در اطراف چارسوق جنب و جوش بیشتری دارد، بویژه در پاساژها و مارکتهای آن که بی شباهت به تیمچه های شهر هرات نیست. سایر مجتمعهای صنفی که در منتهی الیه بازار شمال- جنوبی و در بخش علیای آن واقع و در مقابل ساختمان استانداری قرار دارند به فروش لباسهای مستعمل و کتب مذهبی مشغولند و در جهت غرب، بازارآهنگران و شرق، مراکز پشم و پنبه دیده می شوند (بازار توپخانه، بازار گنج)، نگاه کنید به تصویر هوایی ۲.

بازارهایی که در خارج از بخش قدیمی شهر احداث شده‌اند. چه ازنظر ترکیب و یا عرضه کالا، و یا مشتری متفاوتند. اجناس این بازارها متناسب باخریداران متموّل آن است. در بخش شرقی چارسوق، خیابانی قدیمی وجود دارد که به طرف کابل کشیده شده است. این خیابان مرکز گاراژها و مغازه‌های قطعات یدکی اتومبیل است. همچنین خیابانهایی که از دروازهٔ بردرّانی در شمال شرقی شهر کهنه منشعب می شوند، دارای کاروانسراهای بسیار و میدانهای چوب فروشی هستند. در تمامی راستای دیوار شهر در بخش شرقی آن سراهایی دیده می شوند که محل عمده‌فروشی محصولات و یا ادوات کشاورزی است. این بخش به تجارت محلی و داد وستدهای

خارجی قندهار تعلّق دارد. مقابل دروازهٔ شیکر پور، در ناحیه جنوبی بازاری احداث شده است که محصولات محلّی را در اختیار روستاییان دهات دورافتاده می‌گذارد. ازشهر که دور می شویم، کوره های آجر پزی، کوزه گری و محلهای سبدبافی را در سمت جنوب و در جاده های فرعی می بینیم.

یکی از منطقه های ویژهٔ و تجاری قندهار، جلو دروازه هرات و در ناحیه غربی آن است. در این محل که نمایانگر ساختار اعیانی شهرنو است، هتلهای متعدّدی در فضاهای سبز ساخته شده اند. همچنین سالنهای غذاخوری و چایخانه های تمیز، فروشگاههای اجناس توریستی، پارچه های گوناگون، اجناس عتیقه و مواد غذایی خارجی در این محل وجود دارند. سینما و سه بانک از چهار مرکز بانکی قندهار در این قسمت مشاهده می شود. معاملات و جنب و جوش تجاری در بخش شهر کهنه به حداقل خود رسیده است. در این محل، در اطراف خیابانی پر آمد و رفت ساختمانهای دو طبقه شیکی دیده می شود که طبقه اوّل آن به مغازه هایی اختصاص داده شده است که درکنار کارگاهها و دفاترشان فعّالیت دارند، ولی بعضی از قسمتهای آن هنوز خالی است.

ازحدود ۵٦۰۰ مرکز تجاری، کارگاه و سازمانهای خدماتی شهر قندهار، قریب ۲۰۰۰ واحد آن درنواحی مختلف بازار جدید الاحداث و خارج از بخش قدیمی شهر قرار دارد. ۷٪ فعّالیت بازار به داد و ستد البسه مستعمل اختصاص دارد که قندهار مرکز آن است، ۵٪ به معاملات منسوجات و ۵٪ تجارتخانه های عمده، که حجم عظیم تجارت قندهار را نشان می دهد.

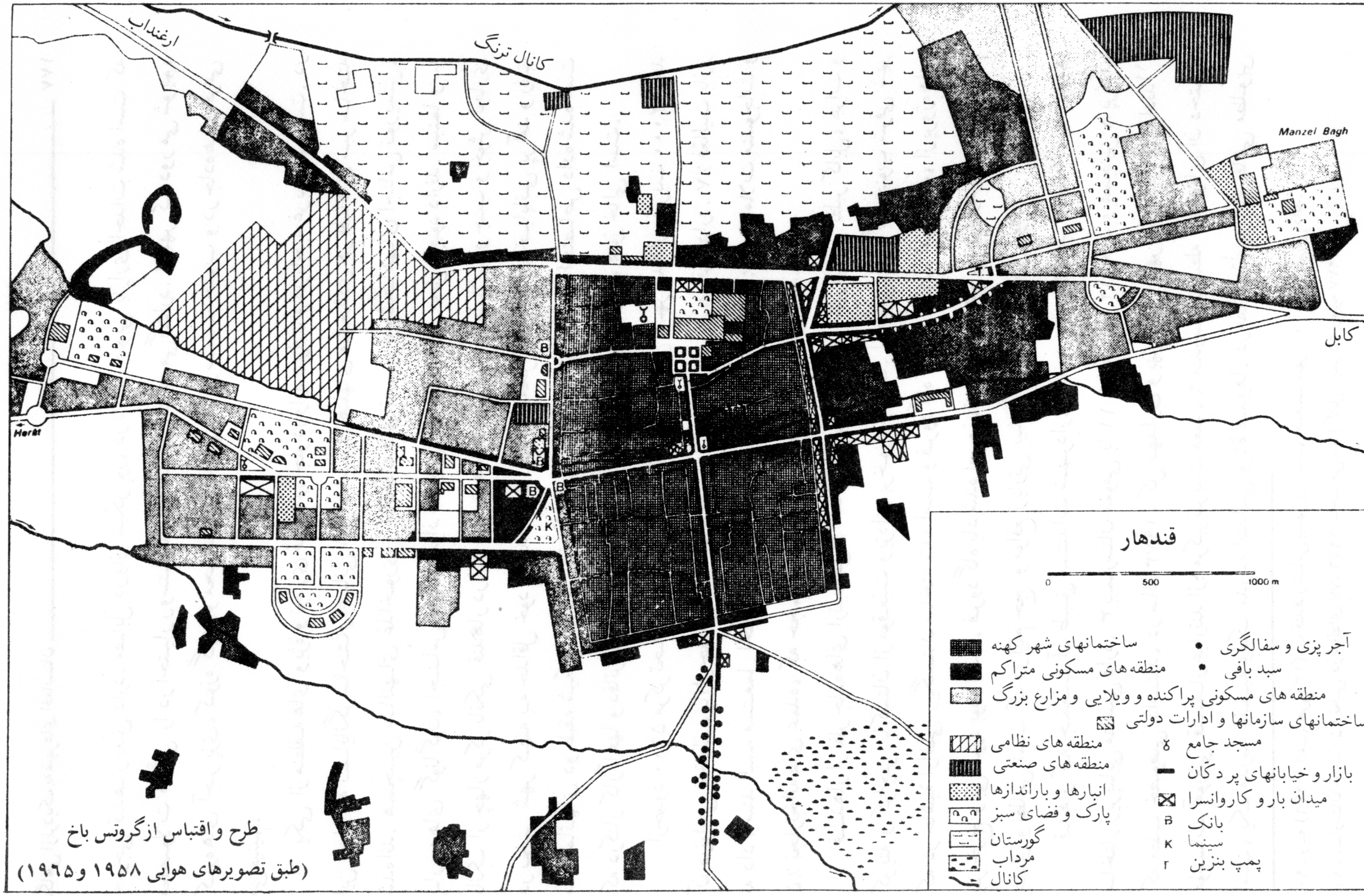
قندهار از نظر جاده های ارتباطی (آسفالته، بتونی) در بین شهرهایی نظیر کابل، هرات و کویته و کراچی پاکستان از موقعیّت ویژه‌ای برخوردار است. از طرفی فرودگاه جنوب شرقی شهر که در حاشیهٔ اراضی ریگستان ساخته شده است و فرودگاه عبوری جنوب آسیاست، از پروژه های پر خرج و بی مورد بوده است. فرودگاه یاد شده امروز،تنها پایگاه هوایی پروازهای داخلی مردم عادی و نظامی است که در ایّام حج و مواقع زیارتی بیشتر از آن استفاده می شود.

قندهار که جمعیّت آن طبق مستندات شهرداری حدود ۱۲۰۰۰۰ نفر است[۹۰]، تاحدودی ساختار زیربنایی مناسبی دارد. ۳ بیمارستان عمومی با ۱۱ پزشک و ۱۲۰ تخت و همچنین ۸ پزشک که مطب خصوصی داشتند، در سال ۱۹۷۳، کلّ بهداری و بهزیستی شهر راتشکیل می دادند[۹۱]. مؤسسات آموزشی قندهار عبارتند از: مرکز تربیت معلم، ٦ مدرسهٔ متوسطه که دوتای آن دخترانه است، یک مدرسه علمیه و یک مدرسه ابتدایی ویژهٔ هندوها. در مقابل تأسیسات رفاهی مطلوبی

۹۰ـ ویبه (۱۹۷٦/ الف، ص ۱۳۵) که قندهار شناس مشهوری است، جمعیت شهر را ۱۱۵۰۰۰ نفر می داند.

۹۱ـ بیمارستان جدید ۲۵۰ تختی در سالهای ۷۷ـ ۱۹۷٦ ساخته می شد (کابل تایمز ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۷).

نقشه ۲۹


ارغنداب
کانال ترنگ
Manzel Bagh
کابل
Herat
قندهار
0
500
1000 m
ساختمانهای شهر کهنه
منطقه های مسکونی متراکم
منطقه های مسکونی پراکنده و ویلایی و مزارع بزرگ
ساختمانهای سازمانها و ادارات دولتی
منطقه های نظامی
منطقه های صنعتی
انبارها و باراندازها
پارک و فضای سبز
گورستان
مرداب
کانال
آجر پزی و سفالگری
سبد بافی
مسجد جامع
بازار و خیابانهای پر دکان
میدان بار و کاروانسرا
بانک
سینما
پمپ بنزین
طرح و اقتباس ازگروتس باخ
(طبق تصویرهای هوایی ۱۹۵۸ و ۱۹۶۵)

هنوز برای ساختار صنعتی شهر وجود ندارد. در سال ۱۹۷۳ منابع آب آشامیدنی در سرتاسر شهر پراکنده بود، امّا از آب لوله کشی خبری نبود. بیشتر خانواده ها آب آشامیدنی خود را از چاه، کانال و جویهای معمولی تأمین می‌کردند.

برق شهر از مولّد آبی باباصاحب که در کنار کانال ارغنداب کار گذاشته بودند (شبانه روزی ۱۰۵۰ کیلووات) و مولدهای دیزلی متعدّدی که فقط در شب کار می‌کرد (۳۰۰ کیلووات) تأمین می شد. به خاطر پایین آمدن سطح آب ارغنداب در اواخر تابستان و پاییز مولّد یاد شده از کار می افتاد. بخش وسیعی از مشکلات برق رسانی قندهار با وارد شدن برق کجکی (در هلمند درماه مه ۱۹۷۷)به مدار شهر حل شد (کابل تایمز ۱٦ مه ۱۹۷۷). با همهٔ این تفاصیل در سال ۱۹۷۳ تنها حدود ۵۰٪ ازمنازل (۵۵۰۰) مشترک برق بودند.

قطع نظر از مرکزیّت تجاری قندهار و استانی‌که در قدیم الایام بمراتب بزرگتر بود، آهنگ توسعهٔ فعّالیتهای شهری این مرکز جنوب افغانستان کنداست و نیز همچون هرات این شهر از کارخانه های صنعتی محروم است. کارخانه کوچک و قدیمی نساجی و کارخانه نوین کمپوت‌سازی که برای مدّتی خراب بود ودر سال ۱۹۷۳ دوباره فعّال شد (در شمال شرقی شهر، نقشه ۲۹)، صنایع کارخانه‌ای قندهار را تشکیل می دهند. در سال ۱۹۷۷ بنای کارخانه عظیم نسّاجی و پارچه های پشمی در ۱۵ کیلومتری شرق شهر در دست ساختمان بود (کابل تایمز۱۹مه۱۹۷۷)؛ همچنین احداث کارخانه سیمان هم در برنامه بود پس از اتمام طرحهای مزبور (مانند هرات) قندهار را می توان ازشهرهای پر اهمیّت صنعتی افغانستان دانست.

توسعهٔ فعّالیتهای صنعتی شهر قندهار در پروژه جامع سازمان طرح و برنامه کابل گنجانده شده است. طبق پروژه ماستر پلان در سال ۱۹۷۰[۹۲] می بایستی مناطق وسیعی در زمینهای دشت بایر شمال کانال ترنک (در نقشه نهر ظاهر شاهی با مقیاس $\frac{۱}{۱۰۰۰}$ دیده می شود) ساختمان‌سازی می شد. این محل درست در اراضی بایر گورستان شهر، بین کانال و شهر کهنه قرار دارد (نقشه ۲۹). البته در این دشت ازسالهای ٦۰ ساختمانهای بدون برنامه‌ای ساخته می شود که با اجرای پروژه ماستر پلان محکوم به خرابی است.

اراضی شهری قندهار با دو جاده کمربندی ناحیه بندی شده است که در بین آنها ساختمانهای مسکونی جدید، در بخش شرقی مجتمع صنعتی ساخته خواهد شد (مجتمع صنعتی دیگری در بخش غربی پیش‌بینی شده است). در حالی‌که مرکز تجاری و خدماتی قندهار کهنه

۹۲ - طرح عمومی این پروژه را در ویبه (۱۹۷۵، صفحات ۱۳۸ و ۱۳۹) می توان دید.

همراه با بازار آن حفظ می شود، مرکز خرید جدیدی که مکمّل آن است، بنا خواهد شد. البتّه برای منطقه های مرکزی شهر کهنه که می بایستی ازتراکم آن جلوگیری شود، ایجاد منطقه های سبز و پارکهایی در نظر گرفته شده است (ویبه ۱۹۷۵، ص ۱٤٦). در مجموع، یکی ازطرحهای مناسب پروژه ماستر پلان هر چه وسیعتر کردن فضاهای سبز.در قندهار است. باتحقّق این پروژه اراضی بسیاری که یا زمین آبی و یا باغهای مردم است، زیر پوشش این طرح می رود، درصورتی که در حومهٔ شهر زمینهای بایر دشت (در شمال منطقه) تشنهٔ آبیاری است. در این جاست که بطور کلّی لزوم طرح مزبور زیر سؤال می رود (ن. ک: فصل ٦ـ ۳). ازطرفی برنامه های یاد شده مشکلات مالی فراوانی سر راه دارد. یک جریب زمین(حدود ۲۰۰۰ متر مربّع) ساختمانی ارزان قیمت از اراضی میرویس در سال ۱۹۷۳، دقیقاً ۳۵۰۰۰ افغانی ارزش داشت. در همان زمان زمین معادل آن از اراضی «منزل باغ» ۷۰۰۰۰۰ افغانی به فروش می رسید. با وجودی که قطعات ساختمانی ۱ یا ۲ جریبی در دههٔ سی به $\frac{1}{4}$ تا $\frac{1}{2}$ رسیده است، مخارج اوّلیه، قیمت زمین، و خرج ساختمان بقدری افزایش یافته است که تنها عدّه کمی ازشهرنشینان و یا مهاجران غیر بومی از عهده آن بر می آید. بدین ترتیب توسعه وعمران شهری در آینده با مشکلات بسیاری همراه است.

در این جا هم مانند ایالت هرات در غرب، شهرهای زیادی یافت نمی شود که (در اطراف قندهار) بتوان ازتوسعه و یا تمدّن آنان نام برد. ازعمده‌ترین شهرها و مراکزی که تا شعاع ۱۲۰ کیلومتری قندهار قرار دارند می توان گرشک، ترین و کلات را نام برد. این شهرها در دسته‌بندی شهرهای متوسط تا کوچک قرار می‌گیرند. درایالت قندهار غیر ازمرکز استان کمتر شهری وجود دارد که بازار آن اهمیّتی داشته باشد. البته مراکز کم اهمیت و کوچکی یافت می شوند ولی مدنیّتی ندارند. عمده‌ترین این مراکز سپین بولدک است که شهری است مرزی و سر راه قندهار- کویته واقع شده است. این شهر بنوبهٔ خود اعتبار ویژه‌ای دارد. سپین بولدک دارای بازاری است که ۱٤۸ دکان دارد (ویبه/ب، صفحات ۱۷۰ به بعد و تصویر ۳). مراکز عمدهٔ دیگر چون کوشک نخود یا میوند (ویبه ۱۹۷٦/ ب، تصویر ۳)، خاک ریز، پنج وایی و سایر آبادیها مرکز بخش است. در اراضی وسیع و کویری جنوب قندهار که ریگستان نام دارد، از آبادی و آبادانی خبری نیست.

و امّا ایالت **زابل** بین استان قندهار در جنوب غربی و غزنی در شمال شرقی واقع شده است. این ایالت تا ۱۹٦۳ به قندهار تعلّق داشت. ازآن زمان به بعد مرکز این ایالت کلات شد. در این استان مراکز دیگری هم یافت می شوند که ازتمدنی برخوردار باشند. کلات سر راه اصلی کابل- قندهار واقع شده است. استحکامات قدیمی شهر که سایر جاذبه های کلات را تحت الشعاع خود قرار داده است، قرارگاه نظامی است و در زمان قدیم مأمن راه کاروانی بوده است. این محل

مهمترین مرکز بین غزنی و قندهار بود و در قرن گذشته بازاری با ۳۰ دربند دکان داشت (مقالات پی تی/پنج قندهار، ۱۹۰۸، ص ۱۱۳ به بعد).

بعد از ایجاد جادهٔ ماشین رو کابل- قندهار و در دهه های اوّل قرن، توسعه کلات آغاز شد و در بخش سفلای استحکامات سابق، بازار جدیدی احداث گردید. درکنار بازار بعد از سال ۱۹٤۰ منطقهٔ مسکونی کوچکی به وجود آمد. پس از تقسیمات کشوری، شهر کلات در حد مرکز ایالت و با برنامه ای نو توسعه یافت. در سال ۱۹۷۳ جمعیت شهر ٤۰۰۰ نفر (حدود ٦۰۰ خانوار) می شد. نیمی از ساختمانهای منازل پیرو برنامه های جدید ایجاد شده بود. ساختار زیربنایی شهر در ۱۰ تا ۱۵ سال اخیر بمراتب بهتر شد. $\frac{1}{3}$ خانه ها اشتراک برق دارند که مولد دیزلی آن در شب کار می‌کند. از سال ۱۹۷۳ چاههای عمیق جای کاریزها را گرفته است و با ٤۰ بنای حوض انبار، آب آشامیدنی شهر را تأمین می‌کنند. البتّه ظرفیّت منابع یاد شده جدید برای شهر کافی نیست. شهر که تا سال ۱۹۷۳ درمانگاهی بیش نداشت، هم اکنون از بیمارستان ۳۰ تختخوابی بهره می برد.

بازار کلات ۳٤۰ دکان و ٦ کاروانسرا دارد (ویبه ۱۹۷٦/ ب، تصویر ۵ و صفحات ۱۷۰ به بعد). اجناس بازر زیاد متنوّع نیست و بیشتر شامل مایحتاج محلّی می شود. حدود $\frac{1}{7}$ دکانهای این محل چایخانه و سالنهای کوچک غذاخوری است که لازمهٔ توقّف وسایط نقلیه در این محل است.

با وجودی که نوسازی و عمران شهری مراحل ابتدایی خود را می پیمود، ناگهان متوقّف شد. با نظری به کلات و دقّت در نمای ظاهری شهر می توان بدین مطلب پی برد. در این باره می توان به ذکر دو علت پرداخت؛ اول، اراضی شهر در کنار صخره های کوهستان با شیبی در جهت ترنک رود قرار دارد که زمینی نامناسب برای خانه‌سازی است و کمی آب سبب فقدان باغ و فضای سبز شده است؛ دوم، شهر در منطقهٔ کم جمعیّتی قرار دارد و از مراکز آباد و پر جمعیّت هم دور است. بدین علت بارها طرحهایی مورد بحث بوده که پیرو آن مرکز ایالت به نواحی شمال شرقی شاه جوی انتقال یابد (ن. ک: الف. دانشیار، ۱۹۷٤، ص ۳۳۰). دراین زمینه می توان گفت که آیندهٔ توسعه شهری و عمران این مرکز بر محوری متزلزل جای دارد و اثرات این طرز فکر بدون شک کارهای ساختمانی را نیز شامل می شود.

دوّمین شهر عمدهٔ ایالت زابل، شاه جوی است. این مرکز در اراضی پهنهٔ درّهٔ ترنک که زمینهای آبی از آب کاریز مشروب می شوند، قرار دارد. بازار شاه جوی که ۲۰۰ دکان دارد، تا حدودی مرکز تولید کفشهای سنتی- بومی است. شاه جوی تا کنون، با وجود مرکز بخش بودن از مضار دور افتادگی و منزوی بودن در امان نبوده است.

در بارهٔ سایر مراکز ایالت زابل اطّلاعات دقیقی در دست نیست. برحسب ظاهر می بایستی

مراکز مزبور بسیار کوچک و تنها اهمیّت محلّی داشته باشد.

٦-٤ مراکز بازاری در افغانستان مرکزی (ایالات بامیان، غور، اروزگان)

مرکز کشور افغانستان را فلاتی تشکیل می دهد که ارتفاع آن از سطح دریا بین دو تا سه هزار متر است و محصور بین چند سلسله کوه است. رودهای بسیار و پر پیچ وخمی چون هلمند، هریرود، مرغاب و بلخ آب از دره های فلات به دشت می ریزند و در بعضی از مناطق مشکلات عبور و مرور فراوانی ایجاد می کنند. راهها و موانع صعب العبور طبیعی همراه با فقدان حاکمیت حکومتهای وقت در اعصار گذشته این سرزمین را مأمن اقوام و مردمان مختلف کرده است (هزاره، چهار ایماغ و تاجیکها).

جادهٔ کاروانی و مهمی که از غرب به شرق می آمد و بعد از گذشتن از صحراهای فلات مرکزی کابل را به هرات وصل می‌کرد، تنها در عهد حکمرانان مقتدر امنیّت داشت. تا این اواخر، یعنی در انتهای قرن نوزده و تا سال ۱۹۳۹ یعنی پیش از آن که ماشین از این مناطق بگذرد، این جاده همچنان اهمیّت د اشت (سی. رات جنز ۱۹٦۲، ص ۲۱٦؛ سی اچ. ینچ ۱۹۷۷).

تمام فلات مرکزی جمعیّت نسبی کمی دارد و دسترسی به اقصی نقاط آن بسیار سخت است. بیشتر اهالی و مردمان کشاورز این نواحی خودکفا هستند. احتیاج به دیگران و رسیدن به بازارهای دیگر و یا خدمات شهری برای بسیاری از اهالی فلات مرکزی تا چندی قبل غریبه بود. از مطالبی‌که گذشت، چنین دریافت می شود که فلات مرکزی افغانستان تا پنجاه سال گذشته از امکانات شهری و بازاری معروف محروم بوده است؛ باستثنای منطقه هایی در حاشیه فلات که دسترسی به آن دشوار نیست (نواحی شرقی وجنوبی). اوّلین داد وستد و معاملات خارج محدودهٔ این نواحی در اواخر قرن نوزده بوسیله صحرانشینان پشتون بوده است. صحرانشینان یاد شده، مرتفعات فلات را درکوچهای تابستانی خود مورد استفاده (احشام) قرار می دادند. نتیجه این که داد و ستد و معاملات در زیر چادرها انجام می شد؛ که مورد علاقه و تحقیق و بررسیهای بعضی از پژوهشگران خارجی بوده است (کا. فردینالد ۱۹٦۲؛ سی اچ. ینچ ۱۹۷۳، صفحات ۱٦۹ به بعد). بازارهای زیر چادر که نمونه های آن در گماب*، آبول، چیرس ونقاط دیگر به وجود می آمد، بیشتر در نواحی مختلف چخچران (مرکز غور) در تابستانها دیده می شد. در مقابل بازارهای زیر چادر، بازارهای زیر سقف که زیاد هم بزرگ و پر حجم نیست، در بسیاری از مراکز اداری روستاها تشکیل می شد. این بازارها در ٦۰ سال اخیر ایجاد شده است. با ایجاد کوره راهها که در زمستان و

* Gomāb

پاییز از عبور و مرور می افتاد و در مرحله بعد با ایجاد ساختمانهای دولتی، بتدریج زمینه برای آبادانی بیشتر و بازارهای پیوسته آماده شد و راه وسائط نقلیه گشوده‌تر گشت. از آن جا که مردمان بومی راه کسب و تجارت را نمی دانستند، بازار جدید را تجار غیر بومی و صنعتگران غریبه که از بازارها، شهرها و نقاط اطراف فلات می آمدند، اداره می‌کردند.

از ایالات ویژهٔ مرکز افغانستان می توان غور، بامیان و اروزگان را نام برد. البتّه لازم به یادآوری است که ناحیه جنوبی ایالت اروزگان به منطقه های جنوبی افغانستان تعلّق دارد. همچنین بخشی از ایالات جوزجان، فراه، غزنی و وردک در فلات مرکزی قرار دارد. امّا نقاط پر جمعیّت آن در خارج این فلات است.

در میان ایالتهای مرکز افغانستان، ایالت بامیان با جاده‌های ارتباطی ساده‌اش قابل عبور هر وسیلهٔ نقلیه است. البته این امر مرهون مسافرتهای پرجنب و جوش توریستی‌که درجهت کابل- انای- حاجی کک- بامیان و کابل- غوربند- شبر- بامیان و مسافران بند امیر انجام می شود، می باشد. رشته کوههای بابا (۵۱۰۰ متر ارتفاع) این ایالت را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌کند که راه ارتباطی این دو ناحیه از دوگردنهٔ صعب العبور این رشته کوه می‌گذرد (حاجی گک درشرق و شاتو در غرب).

شهر بامیان در درّهٔ پر آبی در بخش علیای کوههای بابا که بیش از ۲۵۰۰ متر ارتفاع دارد، قرار گرفته است. بامیان از استراحتگاههای بین راهی مسیر کاروانرو کابل- آیبک-تاشقرغان-بلخ که اهمیّتی داشت، بوده است (سی. رات جنز ۱۹۶۲، ص ۲۱۸ به بعد). تاریخ سرزمین بامیان در قرون گذشته ناخوشیها و کامروایی‌های بسیار داشته است. آثار تاریخی آن که سیّاحانی را به خود جلب کرده است، از بودا گرفته (بین سالهای ۳۰۰ تا ۸۰۰ میلادی) تا قرون میانی (معماری ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ میلادی) اسلام را می نمایاند.

در قرن ۱۹ تا زمامداری امیر عبدالرحمن (۱۹۰۱- ۱۸۸۰) بازار بامیان رونق چندانی نداشت. در اواسط دهه هشتاد ۳۰ تا ٤۰ دکان و دو سرا درکنار دارالحکومه به چشم می خورد (مقالات پی تی/ چهار کابل، ۱۹۱۰، ص ٤٦۳). در سال ۱۹۳٤ میهمانسرای حکومتی بامیان تأسیس شد؛ بازار شهر که از راسته بازار کوچکی با چند بساط دستفروشی تشکیل می شد، اهمیّت زیادی پیدا نکرده بود (کا. ثی مکه ۱۹۳۹،صفحات ۲۵۷ به بعد). همین بازار در سال ۱۹۷۳، ۲۷۰ مغازه و ۸ سرا داشت. البتّه طبق آمار شهرداری (۱۹٦۱) تعداد مغازه‌ها به ۲۱۸ باب می رسید[۹۳].

---

۹۳ - اف. ویشمن (۱۹۷۷، ص ۳۵) بامیان در سال ۱۹۷٦ حدوداً ۳۲۵ در بند مغازه و ۲۲ دستفروش و صنعتکار سر پایی داشت.

اگر بحث و جدل و اختلاف نظر بر سر محل شهرنو بامیان پیش نمی آمد رشد تعداد دکانها (و سالنهای غذاخوری و میهمانسراهای خصوصی) ازسال ۱۹٦۱ تا ۱۹۷۳ بمراتب بیشتر می شد نداشتن برنامه و تزلزل در طرحهای عمرانی آینده، مانع توسعه و نوینی کردن بازار شد. حتی سرعت ساختمان منطقه های مسکونی شهری در بامیان هم از دور افتاد.

سبک معماری شهر هنوز هم مانند قرن ۱۹ دنبال می شود، خانه های دربست با دیواری به دور خود و یا قلعه وار پراکنده و یا درکنار هم نمایان است. بعد از انتقال مرکز ایالت بامیان به شهر بامیان در سال ۱۹٦۲ و از اواخر دهه ششم قرن حاضر و همراه با هجوم سیّاحان و جهانگردان بدین منطقه احتیاج به بازار و ایجاد دکانهای بیشتری محسوستر شد. در کنار آن توسعه ساختمانهای مسکونی با شتاب افزایش یافت. در سال ۱۹۷۱ تعدادمتقاضیان زمین برای ساختمان به یکهزار نفر می رسید. افرادیکه زمین برای ساختمان می خواستند و یا خانه ای را برای خریدن جستجو می‌کردند عبارت ازمالکان، دکانداران و کارمندان دولت بودند که پشت در پشت در بامیان زندگی می‌کردند. تقاضاهای مزبور موقعی به نتیجه می رسد که طرح نوسازی بامیان و مشکلات آن به پایان برسد. در سال ۱۹۷۳، امکان ایجاد شهرنو در ۳ نقطه به وجود آمد:

درزمینهای بلند پهنای درّه (پلیستوسن*) که در بخش جنوبی بازار واقع است؛ زمینهایی که امروزه ساختمان سازمانهای اداری و میهمانسراها و فرودگاه در آن ساخته شده است؛ درزمینهای دشت پهنای درّه که در بخش علیا و در فاصله ۵ کیلومتری بامیان و در جهت بند امیر واقع است (در ناحیه غرب)؛ در دامنهٔ درّه و با فاصله ۲ تا ۳ کیلومتر از بازار کنونی که زمینهای کشاورزی و بیشه های درخت تبریزی در آن وجود داشت (درناحیه شرق). البته اراضی دامنهٔ درّه که در اوّل آمد از سایر منطقه ها مناسبتر است ولی طبق خواستهٔ اداره جهانگردی می بایستی دست نخورده باقی بماند. درکنار عملیّات اجرایی پروژه ها می بایستی دور نگه داشتن بازار از پیکرهٔ بودا که در فاصله ۳۰۰ متری بازار است، رعایت شود.

رعایت زمینه های توریستی امری است همه پسند که در بارهٔ بامیان هم که شهر دیدنی بسیار مهم جدا از سایر شهرهای بزرگ و جالب افغانستان است، صدق می‌کند. هجوم توریستها از اواخر دهه ٦۰ موجب وسعت و رونق بازار شد. در سال ۱۹۷۳ بیش از ۱۷ دربند ازدکانها، ویژه چایخانه و رستوران بود. ٦ دربند آن به هتلهای نوین که مورد علاقه جوانهای خارجی است، تعلّق داشت. همچنین ۳ دربند مغازه جدید عتیقه فروشی و صنایع دستی در بازار دیده می شد. در بلندیهای اطراف دره و در کنار ساختمانهای هتل و متل مغازه های لوکس فروشی و باب میل افراد متمول

* دورهٔ چهارم زمین شناسی (گیتاشناسی).

فراوان بود. همچنین در این محل آسایشگاهی برای توریستها (خیمه گاه) پیش‌بینی شده بود[۹۴].

از طرفی به طرح نوسازی و برنامه های عمرانی (در کنار مرکزیّت) بامیان و تقاضاهای بسیار برای ایجاد ساختمان کم اهمیّت داده شده است. بدین ترتیب محل دیگری که در ۵ کیلومتری غرب بازار به وجود آمده است تا حدود کناره های با شیب تند درّه توسعه یافته است.

بنابراین دامنهٔ توسعه ساختمانهای شهر (طبق برنامه) محدود است. همچنین اراضی مسطّح و مناسب برای ساختمان سازی دور از مجتمع و در تقاطع درّه های گوناگون رشته کوههای بابا و در پهنای دره اصلی کوه بابا واقع شده اند. بازارها و آبادیهای کوچک دیگر نواحی شمالی کوه بابا، درمنطقه یکاولنگ و کهمرد است. دریکاولنگ که در غرب بامیان و در فاصلهٔ ۸۰ کیلومتری واقع شده است بیمارستان بزرگی (تعاون جهانی)*، که پرسنل آن را ۲۰ نفر خارجی تشکیل می دهند، دیده می شود[۹۵].

آمد و رفت مراجعان بیمارستان منبع درآمدی برای دکانداران، چایخانه ها وغذاخوریهاست (۱۵۰ دکان در بازار). البتّه چایخانه های غذاخوریها هم، محلهایی برای اسکان مراجعان تهیّه کرده اند.

تنها مرکز عمدهٔ نواحی جنوبی کوه بابا، پنجاب است. این مرکز تا اوایل دهه ۶۰، مرکز فرمانداری (حکومت کلان) بود که در همان سالها به مرکز بخش تنزّل کرد (وُلَسْوالی). پنجاب که در درّه نه چندان آبادی با آب و هوای متغیّر، در ارتفاع ۲۷۰۰ متری از سطح دریا واقع شده است، شامل بازاری کم اهمیّت (حدود ۷۰ دکان)، قلعه ای با بعضی از ادارات و بیمارستانی که در دست خارجیان بود، می شد[۹۶]، همچنین این مرکز دارای میدان طیّاره، ایستگاه هواشناسی، فرستنده و یک دبیرستان بود، درحالی‌که اهالی در قلعه های کوچک و خانه های دور افتاده زندگی می‌کردند. البتّه درست نیست که کم اعتباری محل را دلیل بر بیهوده بودن آن بدانیم. زیرا پنجاب یکی از مراکز پرت (منزوی) قوم یکپارچه ومتّحد هزاره درمناطق علیای دشت هلمند، در جنوب کوه باباست. مراکز دیگر ایل هزاره در ایالات مختلفی چون بامیان، وردک، غزنی و اروزگان پراکنده است.

۹۴ـ در سال ۱۹۷۶ ده مغازه سوقاتی، ۱۴ رستوران هتل و ۷ چایخانه دایر بوده است (اف. ویشمن ۱۹۷۷، ص ۳۵). مسافرخانه های سادهٔ بازار ظرفیت پذیرایی ۳۱۰ مسافر را داشتند. مجتمع توریستی هم تا ۲۰۰ نفر را پذیرا بود (اچ. تدکن، ۱۹۷۷، ص ۳۳ به بعد).

۹۵ـ بیمارستانهای بین المللی دریکاولنگ و پنجاب در سال ۱۹۷۴ از طرف حکومت افغانستان بسته شد.

* World Assistance

۹۶ـ ن. ک: پانوشت ۹۵.

ایالت غور تا اوایل دهۀ ٦٠ به استان هرات مربوط می شد و راه ارتباطی آن جادۀ مرکزی نه خیلی مناسب هرات- شیندند- کابل بود. در آن زمان مرکز فرمانداری غور که از هرات دستور می‌گرفت، تیواره نام داشت. این محل دارای بازار کوچکی بود که اکنون، دور از جادۀ اصلی و در نزدیکی مرز غربی [جنوبی] ایالت غور قرار دارد.

مرکز ایالت فعلی غور، چخچران است. این نام به نواحی شمالی بند باین* گفته می شود که این مرکز بعد از تأسیس به این اسم نامیده شد. تا اواخر دهۀ ۵۰ در محل کنونی شهر چخچران، تنها قلعه **کانسی** که مرکز حکومتی بود، قرار داشت. این قلعه شامل چند دکان و مسافرخانه‌ای هم می شد که در دهۀ سی ساخته شده بود. آغاز بناهای شهری در سال ۱۹۶۳ بود. در سال ۱۹۷۱ از ۳۰۰ دکان در دست ساختمان ۲۰۰ تای آن تمام شده بود. اوج معاملات و داد و ستد زمانی است که عشایر پشتون برای کوچ تابستانی خود، بدین نواحی روی می آورند. دلاّلان دوره گرد که از عشایر هستند در این ماهها در مراکز مختلف چخچران به سر می برند. بیشتر کسبه و صنعتگران بازار چخچران از اطراف بدین محل آمده‌اند (اغلب از کابل، میدان و هرات). و با وجودی که چخچران مدّتها در زمینه های مختلف باهرات ارتباط داشته است،کابل هم که فاصله مشابهی را با این مرکز دارد، در این اواخر روابط نزدیک و رو به افزایشی بویژه درکار داد و ستد و تجارت با آن برقرار کرده است. در همین زمینه ساختمان تجارتی دو طبقه و آپارتمانی چخچران به تجار کابلی تعلّق دارد. در خانه های پراکندۀ منطقه های مسکونی که در بخش غربی و ناحیه شرقی بازار قرار دارد، کارمندان و کسبۀ بازار زندگی می‌کنند در حالی‌که اهالی محل که از کمی درآمد درمضیقه هستند، در روستاهای کانسی که در شمال شهر کنونی واقع شده است، روزگار می‌گذرانند.

ایجاد جاذبه‌های شهری و دگرگونی ساختار زیربنایی چخچران که ۲۲۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و اغلب در زمستان رابطه‌اش با دنیای خارج قطع می شود با شدّت رو به توسعه است. برنامۀ پروازهای منظّم فرودگاه، تأمین برق شب توسط مولد دیزلی، وجود مدرسه متوسّطه شبانه‌روزی و بیمارستان تازه‌ساز ۲۰ تختی از سایر موارد رفاهی و خدماتی شهر است.

از اوایل دهۀ ٦٠، بخشداریهای مختلفی در غور دایر شدند که با وجود کوچکی بازار، پیوسته در فعالیّت بودند، بازار لعل با ۵۰ تا ٦٠ دربند دکان و بازارهای تیواره، تولک و شهرک از آن جمله‌اند. شهرک با مناره‌های دیدنی جام جاذبه‌ای برای جلب جهانگردان دارد. بیشتر بازاریان مرکز لعل را که در بین راه چخچران، بامیان قرار دارد کابلیها و کسبۀ بامیانی و میدانی تشکیل می دهند، هراتیها در مراکز داد وستد نواحی شرقی چخچران به کسب و کار مشغولند. بدین منوال

* Bāyen

متوجّه می شویم که بازار چخچران دست تجّار کابل و هرات است و یا این که این کسبه، بطور مؤثّری در این بخش فعالیّت دارند.

در بارهٔ مراکز تجارتی و بازارهای ایالت اروزگان (متأسفانه) مطلبی برای گفتن نداریم. مؤلّف نتوانست از نزدیک اطّلاعاتی در این مورد که حاکی از بررسیها و بازدید محل باشد، جمع آوری کند. و امّا از آن جا که اروزگان از مناطق تحت الحکومه قندهار بود، بعد از تقسیم بندیهای جدید، مرکز حکومتی به ترین انتقال یافت. ترین که به آن ترین کوت هم می‌گویند، در کنار تقاطع جاده هایی مناسب در نواحی علیای استان قندهار قرار دارد. البتّه این مرکز نسبت به نقاط دیگر اروزگان دور افتاده است، زیرا به دلیل ناهموار بودن سطح زمین و وجود درّه های عمیق، کمتر جادهٔ ارتباطی بین نقاط شمالی و اراضی جنوبی ایالت اروزگان وجود دارد. دوناحیهٔ مزبور چه از نظر اوضاع اقلیمی و چه مرکزیت به دو دسته بندی متفاوت تعلّق دارند. منطقه های شمالی (شهرستان، دایکندی) با مودمان هزاره خود به پنجاب و به کابل، و بخشهای جنوبی (اراضی ترین، جره، اروزگان، ده‌راود، گزآب و کجران که بیشتر مردمان پشتون هستند به قندهار و نواحی دور شرقی (اجرستان*) تا غزنی تعلق دارند. مراکز یاد شده دارای بازارهای کوچک و یا کوچکترین بازارها است. در کنار وابستگیهای اقتصادی متفاوت با مراکز بزرگتر و کمی ارتباط و احتیاجات اهالی، جغرافیای طبیعی اروزگان هم این مشکل را فزونی می بخشد.

---

* Ajrestan

۵

بازار مرکزتجارت و اقتصاد جامعه شهری افغانستان

بازار در کشورهای خاوری و بلاد اسلامی مرکز داد وستد و تجارت است، بی آن که زحمتی در تحصیل این عنوان کشیده باشد. بازار مهمترین مرکز حل و فصلهای سیاسی و تحرّکهای مذهبی است. این مرکز همان طور که شهر را زیر چتر خود دارد، مسلّط به اوضاع ولایات ومحل وقوع رویدادهاست. دراین جا زندگی جامعه شهری افغانستان نضج می‌گیرد. ویرث (۱۹۷٤/۵ صفحات ۲۱٤ تا ۲۱۸) بازار را به حق، مرکز پیچیدهٔ زد وبندهای اجتماعی (جامعه شهری) می داند. در مطالبی که به دنبال می آید، سعی می شود ساختار اجتماعی ـ اقتصادی این پدیدهٔ سر در گم جوامع شهری افغانستان بررسی شود[۹۷].

۵ ـ ۱ تعریف و اساس بازار

دانش جغرافیا و بویژه یکی از جغرافیادانان معاصر ای. ویرث (۱۹۷٤/۷۵) با واژه بازار خیلی ور رفته است. وی در حقیقت با بیشتر بازارهای عمدهٔ جهان آشناست. نسبت به وسعت و بزرگی و ساختار بازارهای کوچک افغانستان، ویرث به تعاریف ومفاهیمی می رسد که برای هیچ بازاری قطعیّت ندارد. البتّه بررسیهای مقدّماتی وی هم در موارد یاد شده کامل نیست. از نظر وی بازار افغانستان مجتمعی است که اغلب در مرکز شهر قرار دارد. معماری آن سنتی ـ بومی است و ساختاری شرقی ـ اسلامی دارد. ساختمانهای آن بیشتر به کار خرید وفروش و مرکز تجارت می آید و در تمام ایّام هفته، مگر جمعه ها فعّال است. ساختار، فعالیّت و معماری آن بازگوی شیوه ها و تمدّن شرقی ـ اسلامی است (ای. ویرث ۱۹۷٤/۷۵، ص ۲۰۷).

برای بیشتر کاسبهای بازار از سر صبح تا شب در دکان بودن لزومی ندارد. ایشان اغلب به شنبه بازارها چشم دوخته اند و تنها معدودی، مغازه های خود را مرتّب باز می‌کنند (بخش ۵ ـ ٤) آن

---

۹۷ ـ تاکنون تنها بازاری که جزییات آن مورد مطالعه واقع شده است و به عنوان بازاری اصیل می توان از آن در این چارچوب یاد کرد، نظام بازار تاشغورقان/ خلم بوده است (پی. سنت لیورز، ۱۹۷۲ و با بحثهای کمتری سی. جی. شار پن تیر ۱۹۷۲).

چه ویرث بدان علاقه می ورزد، مقایسه حجره ها و پستوهای بازارهای محلّی با مغازه های پر زرق وبرق نوینی است که به شیوه های غربی درمنطقه های تجاری نمایان است. بدین منوال وی شهرهایی را مورد مطالعه قرار می دهد که سرعت رشد بیشتری دارند و جاذبه های غربی در آن رعایت شده است. در این نقاط است که دوگانگی یاد شده محسوستر است. البتّه دوگانگی مزبور در اغلب شهرها زمینه های مکرّری ندارد. تنها در کابل می توان موارد متعدّدی در این باره پیدا کرد. در صورتی‌که در شهرهایی چون قندهار، هرات، مزارشریف و جلال آباد، تک و توک محله هایی یافت می شود که از این مغازه های مدرن (نوین) داشته باشد. قطع نظر ازحالت ویژه‌ای که کابل دارد، بطور کلّی می توان بازار شهرستانها را مرکزی تجارتی ـ اقتصادی تلقّی کرد.

در واژه های گویشهای کاربردی که در افغانستان غالب است، محتوای کلمه بازار به هر مجتمع کسب و کاری گفته می شود که حداقل تعدادی دکان (۱۰ دربند) دارا باشد[۹۸]. به محلی‌که ۱۰ تا ۲۰ دکان در کنار هم داشته باشد، بازارچه می‌گویند. البتّه فرقی نمی‌کند که دکانهای بازارچه در مرکز شهر باشد و یا در شهرکی کنار شهر و یا در روستایی درمنطقه هایی غیر محصور قرار گرفته باشد (ن. ک: پی. سنت لیورز ۱۹۷۶، ص ۱۲۰).

در شهرها و مجتمعهای مسکونی بزرگ نه تنها به مجموعهٔ مؤسسات و مراکز تجاری و اقتصادی بازار گفته می شود. بلکه به خیابانهای معدودی که پر دکان است و اصناف مختلف (تیمچه ها) در آن جای گرفته باشند، هم بازار اطلاق می‌گردد.برای مثال می توان از بازار بزّازها و بازار بیرون (بازارهای دیگر) نام برد. بازارهای کوچکتر وتنگتر را راسته می نامند: راستهٔ بزازی، راستهٔ زرگری.

عناصر تشکیل دهندهٔ بازار به همان ردیف دکانها و کارگاههایی گفته می شود که در بازار جای دارند. دکان در افغانستان به جایی گفته می شود که در مدخل آن به جای در ورودی، جعبه آینه ای گذاشته شده باشد. برای کاسبها، دکان مرکز عرضهٔ کالا و برای صنعتکاران، کارگاه است (ای. ویرث ۱۹۷۲، ص ۲۱۱). در بین دکانها به مغازه های نوینی بر می خوریم که دارای در ورودی، ویترین ومحل اجناس است. بدین منوال بعضی از کارگاههای خارج از بازار هم دکان نامیده می شود که توجیهی برای تعریف دقیق دکان نمی تواند باشد.

دکان تنها به شکل مرسوم آن که محلی است برای فروش کالا و یا کاری در آن انجام می‌گیرد، نیست. بلکه کارگاه، رستوران، چایخانه و تا حدی بنگاهها و مراکز خدماتی بعضی ازشرکتهای خصوصی را در بر می‌گیرد. دکانها در همه جا پراکنده اند و تنها ویژهٔ بازار نیست. این

---

۹۸ ـ لغت عربی «سوق» در واژهٔ چارسوق (در افغانستان) کاربرد دارد. این کلمه به محلّی گفته می شود که سر پوشیده و یا گنبد خشتی باشد، همچنین تقاطع سر پوشیده هم شامل این تعریف می شود.

که مفهوم دکان پردامنه شد، جبر زمانه بود که مقدّم بر هر چیز می توان از ضرورت نام برد. این ضرورت موقعی واجب شد که ما برای رسانیدن مفهوم واحدی* که داد وستد و شغلها و مراکز خدماتی را در بر بگیرد و در شهر و بازار وجود داشته باشد، احتیاج به جعل کلمه ای کوتاه ولی پر دامنه به نام دکان پیداکردیم[۹۹].

کلمه کارگاه هم نمی تواند مناسب باشد، زیرا کارگاه خیلی گسترده‌تر از آن است که در قالب دکان جای گیرد. در زمینه های کار کشاورزی، کارگاههای مختلفی وجود دارند که در قالب جاذبه های شهری در آمده اند. کارگاه صنعتی هم از این مقوله خارج است چون شغل و صنعت به معنای دکان، درکنار هم جای نخواهد گرفت. روی هم رفته می توان گفت؛ چون کارگاههای تجارتی ـ صنعتی بیش از محلّی که تنها برای عرضهٔ کالا است (اگر فقط چوب و یا قفسه فروشی هم باشد) احتیاج دارد یعنی در کارگاههای مختلف هم کار تولید می شود، هم جنس نگهداری می شودو هم کارهای دفتری انجام می پذیرد، به واژه ای چون مجتمع دکانها می رسیم.

از عناصر و یا اساس دیگر بازار می توان شنبه بازار و یا میدانهای بار را نام برد که درنقاط مختلف پا می‌گیرد و یا تشکیل می شود. درمراکز روستایی میدان مال فروشها و یا غلات اغلب در زمینهای باز، در اطراف ساختمان دکانها بر پا می شود. بازارهای مزبور در شهرها در صحن کاروانسراها، در میدانهای باز و یا در محدوده های خیابانهای پر دکّان (بازار غلاّت خان آباد) تشکیل می شود. شنبه بازارها سوداگران دوره گرد و دکانداران مجاور را در بر می‌گیرد. بخصوص تشخیص محل شنبه بازارها و یا میدانهای ویژه (بازار برنج، چوب، میوه و سبزی و حصیر بافی) از کاروانسراها زیاد ساده نیست.

سراها (کاروانسراها) از نظر شکل و فعّالیت متفاوت است، امّا امکانات هر یک از آن بی شباهت به دیگری نیست: بطور کلی کاروانسراها دیوارهایی دارد که به دو صحن آن کشیده شده است و عبور ومرور از دروازه های (دربهای) بزرگ قابل کنترل انجام می پذیرد[۱۰۰]. کاروانسراها با یکدیگر اختلاف زیاد دارند. کاروانسرا محل آمد وشد کاروانهاست (همچنین برای مسافران مجرد محل استراحت) و عموماً دارای چایخانه، غذاخوری و محل فروش [طویلهٔ] علوفه

---

* محل کسب و کار

۹۹ ـ درنقشه های شماره ۳۲ و ۳۳ آمده است.

۱۰۰ ـ درنواحی ترکیه و ایران به کاروانسرا «خان» می‌گویند. درنقشه های ما، محل‌سرا بطور کامل مشخّص نیست. زیرا در روزهایی که شنبه بازار تشکیل نمی شد، تشخیص کاروانسراها مشکل بود و یا حداقل کاروانسراهایی که خارج از بازار ساخته شده بود، بسادگی تمیز داده نمی شد. از این نظر، اختلاف رقم بین تعداد کاروانسرا درنقشه و جدول(۷) وجود دارد.

برای حیوانات بارکش و سواری است.

در بعضی از بازارهای منطقه های شمالی افغانستان که اراضی وسیعی را شامل می شود، هنوز هم کاروانسرا دایر است (بلخ، فیض آباد، سر پل). دراین کاروانسراها حیوانات روستاییان در طول روز تیمار می شود و در بعضی از مواقع تا روز بعد همان جا می ماند.

اغلب سراها در شهرهای مختلف افغانستان دارای دکان و یا کارگاه است. همچنین سرا، محل خوبی برای مرکزیّت اصناف مختلف، انبارها، مراکز خدماتی و صرّافخانه (کابل) است[۱۰۱].

تیمچه ها و سرایهای تجارتخانه های بزرگ و بنکداریهای عمده از جزیی فروشها و پیشه وران مجزّاست. البتّه سراهایی وجود دارد که محلهای یاد شده در آن درکنار هم دیده می شود. تیمچه ها و سراهای تجارت عمده بیشتر در هرات متمرکز است که معماری آن از کاروانسراهای ایرانی تبعیّت می‌کند. از این قبیل سراها در شهرهای قندهار، جلال آباد و میمنه (فرش فروشها) دیده می شود. شکل دیگری از این سراها که در خدمت وسایط نقلیه و حمل و نقل بار است و اهمیّت بسزایی دارد، گاراژ است. این گاراژها محل کارگاههای تعمیر اتومبیل، فروشگاه قطعات یدکی ماشین، روغن موتور و توقف اتوبوسهای مسافربری است.

تیمچه در ایران به سراهایی گفته می شود که سقف آن پوشیده است و به سبک زیبایی گنبدی آجری دارد. سقفهای گنبدی یا ضربیها، بر روی راسته بازار هم دیده می شود (ویرث ۱۹۷٤/۷۵، ص ۲۲۹). این قبیل تیمچه ها هنوز در بازار هرات وجود دارد که در آنها، تجّار صنف ویژه‌ای گرد هم آمده اند و یا اصناف مختلف به داد و ستد مشغولند. تیمچه های تاشقرغان گنبدی است و هنر معماری در سقف آن بخوبی مشهود است. تیمچه های مزبور در مرکز بازار قدیمی است و حدود سال ۱۸٤۵ ساخته شده است (ن. ک: پی. سنت لیورز ۱۹۷۲، ص ۲۰). همچنین در بازار میمنه تیمچه هایی وجود داشت که با خاک یکسان شده است.

در بعضی از مراکز شمال افغانستان مثل سر پل، سنگ چارک و بوئین قره به راسته بازارهای کوچک «تیم» می‌گویند. البتّه تنها در سر پل، تیم به بازاری سر پوشیده گفته می شود که تنگ و دراز و در بخش قدیمی بازار است. استعمال واژهٔ تیم در شمال افغانستان بیشتر ازکاربرد آن در ایران است.

پاساژهای نوین و شکیلی که دارای حیاط است، دریک و یا دو طبقه و بتازگی همراه با طبقه زیرزمینی ساخته شده است. این پاساژها که در هرات و قندهار و سایر مراکز ایالتی، همچون

---

۱۰۱ ـ ن. ک: ویبه (۱۹۷۳ ث) که کاروانسرای بزرگی را در کابل کهنه مورد بررسی و تحقیق قرار داده است.

خان آباد هم وجود دارد، مارکت نامیده می شود. مارکتهای یاد شده می تواند سقف دار و یا بی سقف باشد. در مارکتها، مغازه هایی با جعبهٔ آینه های شکیل و ویترینهای جدید ودر ورودی وجود دارد. دراین محل هم مانند تیمچه، هریک از اصناف قسمتی را ویژه خود کرده است. مارکتها درهرات جای تیمچه ها را گرفته اند.

از عناصر دیگر بازار مسجد (مثل قندهار و کندوز) است که دکانهای بسیاری در اطراف آن وجود دارد. بیشتر مراجعان این نوع مساجد را کاسبهای بازار تشکیل می دهند. اساس معماری بازار می تواند طبق مبانی آن بطور کامل متفاوت باشد، پیرو نظر ها. اف. شورمان(۱۹۶۲، ص ۳۶۱ به بعد) تشکیلات بازار در هریک ازنقاط افغانستان ویژگیهای خود را دارد. ترکیب دو راسته بازار که یکدیگر را قطع کند، در شهرهای شمال افغانستان و هرات مرسوم است. همچنین عادی است که انتهای راسته بازار از هیچ ترکیب مشخّصی پیروی نکند. البتّه امروزه چنین تقسیماتی که قسمت بندیهای بازار را بنمایاند کمتر یافت می شود. نوسازی و طرحهای جدید در دههٔ پنجاه، غالب بازارهای بزرگ و متوسط وحتی بسیاری از دکّانهای کوچک بازار را در شهرهای هرات، قندهار، تاشقرغان،فیض آباد و رستاق در بر می‌گیرد. بازار در اثر تبدیل معماریهای قدیمی به طرحهای جدید، یا تغییر شکل داده است و یا وجود خارجی ندارد.

بازارهای کوچک وکوچکتر در حاشیه خیابانهای اصلی ساخته شده است. کوچه بازارها از خیابان اصلی شهر منشعب می شوند و تا خیابانهایی که به خارج شهر منتهی می شود، ادامه دارند. در این مسیر که انتهای آن ازترکیب بازار خارج می شود، میدان غلاّت و میوه وجود دارد[۱۰۲]. بازارهای بزرگ معمولاً وسیع است (بازارهای آقچه، جلال آباد، کندوز، تالیقان و تاشقرغان)؛ اگر طول بازار زیاد باشد، راسته های بیشتری را در بر می‌گیرد (بازارهای هرات، قندهار و میمنه). در بعضی از موارد راسته بازار به شکل دایره است (بازارهای اشکمش، دشت ارجی و سپین بلدک، (ن. ک: ویبه ۱۹۷۶ ث، تصویر ۳).

۵ ـ ۲ ترکیب اصناف دربازار

برای رسیدن به تعداد دکانها و ساختار اصناف، اسناد و ارقام اداره های شهرداری و دارایی ارزیابی شده است[۱۰۳]. درنقاطی که این امر امکان نداشت (فراه) یکایک دکانها را شمرده ایم.

۱۰۲ ـ مثالهای موردنظر در این زمینه را می توان در ده بابا علی، ده صالح، دهان غوری، چیچکتو و فرخار یافت.

۱۰۳ ـ برای اطلاع بیشتر از چگونگی عوارض شهری و مالیات کشوری و مخارج [دولت] به پی. سنت لیورز (۱۹۷۲ صفحات ۴۸ به بعد) و برای کم و کیف عوارض شهری بویژه، به د. ویبه (۱۹۷۶/ ب، صفحات ۱۳۶ به بعد) که در آن واژه کرایهٔ شاهی با دو املاء* آمده است، مراجعه شود. * . 1) Kraja Shahi 2) Kerā-ye Šāhī

مغازه‌ها و یا تمام مراکز کسب وکار و پیشه‌های تجارتی که در تقسیم‌بندی آن اصناف نقشی دارند به ترتیب زیر دسته بندی شده‌اند:

الف: در اسناد شهرداری اصناف دو ردیف هستند ۱-اصنافی که سالانه جوازکسب آن توزیع می‌شود و عوارضی بدان تعلّق می‌گیرد، ۲-مغازه‌هایی که سالانه عوارض می‌پردازند. و امّا در هر صورت مبلغهای دریافتی دلبخواهی است و رعایت نظام صنفی هرگز نمی‌شود. البته هر یک دلایل ویژهٔ خود را دارد. جواز کسب (جوازنامه) برای هر پیشه‌ای صادر می‌شود. ولی آنچه عوارض (کرایه شاهی) دارد، محل دکان است. تعداد دکانهایی که مالیات و یا عوارض بدان تعلق می‌گیرد، از تعداد جوازنامه‌ها کمتر است. زیرا پیشه‌ورانی یافت می‌شوند که محل ثابتی برای کسب ندارند. دست فروشها، تعمیرکارها، واکسی، میوه‌فروشها، کباب فروشی (جگرکی) و سلمانیها وبالاخره کارگاههای دور از بازار (دباغخانه، سفالگرها و بافنده‌ها) از آن جمله‌اند. همچنین پیشه‌ورانی وجود دارند که جوازنامهٔ چندین کار را در بغل دارند.

ب: اسناد پیشه‌وران در ادارهٔ دارایی است و مالیات آن بر حسب کرایهٔ شاهی تنظیم می‌شود که در ظاهر می‌بایستی اسامی مزبور با کرایهٔ شاهی دهندگان شهرداری مطابقت داشته باشد. البته در عمل این طور نیست و در موارد گوناگون اختلافاتی وجود دارد[۱۰۴].

ج ـ دسته بندی دکانها در بازارهای بسیار کوچک میّسر است، چون تمام دکانهای آن جز چندتایی (نوع پیشه‌وری) تا آن جا که به کار می‌آید، مشخّص است. طبق نتایج و تجربه ما، کم وبیش دکانهایی یافت می‌شود امّا بسته است. البتّه علّت آن یا اجاره‌های بالاست و یا صاحبان آنها تنها در شنبه بازارها دکانها را باز می‌کند. همچنین در بعضی از مواقع به جای انبار از آنها استفاده می‌شود. و از آن جا که در زمان شمارش تمام دکانها باز نیست، ترکیب این دسته‌بندی شغلی و صنفی صد درصد نیست[۱۰۵].

در مطالبی‌که در جدول ۷ برای ۲۸ مرکز شهری افغانستان آمده است، تفاوتهایی اساسی وجود دارد. در حقیقت سعی ما بر آن بود که تا حدامکان از مستندات و آمار دولتی استفاده کنیم ولی برای به دست آوردن دسته‌بندیهای شغلی و صنفی مجبور بودیم‌که دربررسیها هم ازجوازنامه (آیبک) و

---

۱۰۴ ـ شناسایی مراکز تجاری و پیشه‌وری برای کسب مالیات چندان ساده نیست. از اداره‌ای تا ادارهٔ دیگر آمار و ارقام آن فرق می‌کند و موارد اجرایی آن شهر تا شهر متفاوت است. بنابراین مقایسه این آمار هم محدودیّتهایی دارد. در آمار و اسناد اداره‌های دارایی، پیشه‌وران بی‌دکّان و یاتعمیرگاههایی وجود دارد که در دفاتر کرایهٔ شاهی درج نشده است.

۱۰۵ ـ در شمارشی که از دکانها درفراه به عمل آمد ۳۰٪ از ۵۰۰ دربند و درشیندند ۴۰٪ ازبیش از آن تعداد در ایّام هفته بسته بود.

هم شمارش (فراه) استفاده کنیم. در موارد بسیاری مآخذ مستندات دولتی به هیچ وجه روشن نبود[۱۰۶].

این مطالب است که موجبات عدم مقایسه صحیح اعداد جدول ۷ را فراهم می سازد. لذا، برای ما اعداد و ارقامی که خود با تحقیقات میدانی (تعداد دکانها) به دست آورده ایم، پربارتر است. وهمین طور اعداد و ارقامی که از دکانهای اصناف منتخب و تا حدودی کاملتر تهیه شده است. در بخشهای مورد نظر، داد وستد، پیشه وری و خدمات، موقعی‌که اختلافات فاحش است به ساختار ویژۀ آن بر می‌گردد. درا ین جا سازمانهای خدماتی در رده های پایینتری قرار دارد. بویژه این که در صورت اسامی پیشه وران بطور ناقص درج شده است.

در صورت اسامی پیشه ها که ۲٦ مرکز شهری را در جدول ۷ شامل می شود، حدود ۲٤۰ صنف و شغلهای مختلف گنجانده شده است. تنها در جلال آباد ۱۷۰، هرات ۱۳۳ و قندهار ۱۲۵ ردیف شغلی و گروهبندیهای گوناگون وجود دارد[۱۰۷].

تعدادی از پیشه های یاد شده بطور نامساوی در بعضی ازمراکز شهری پراکنده است و یا بندرت در این مراکز دیده می شود. امّا به دلیل درهم بودن کالاها و اجناسی‌که در یک مغازه عرضه می شود، چارچوب مشخّصی در راستای گوناگونی خرده فروشیها و ترتیبات صنفی آن اتّخاذ نشده است. البتّه این مطلب در شهرهای مختلف، متفاوت است. بالاخره با وجود همۀ این تفاصیل از ارقام و اعداد استنتاجی چنین فهمیده می شود که شغلها، پیشه ها و اصناف در بازار شهرستانها و حتّی شهرهای متوسّط عمده، تفاوت قابل ملاحظه ای دارد. و هر چه بازار و یا مرکز شهری کوچکتر باشد به همان اندازه تفاوت صنفی هم کم است. در شهرهای کوچک، پیشه ها و کارهای خدماتی در مقایسه با شهرهای متوسط تا بزرگ ازرشد چندانی بهره نبرده است. این نتایج را تحقیقات پی. سنت لیورز (۱۹۷٦، جدول ۳) دربارۀ بازارهای شمال افغانستان و ویبه (۱۹۷٦ ث، ص ۱۷۲۰-۱۷۰) در جنوب به دست داده است[۱۰۸].

در این باره می توان گفت که در بازارهای کوچک کمتردکانی رامی بینید که فقط، یک نوع

---

۱۰٦ - حتّی کارمندان ذیصلاح هم در چند مورد، در زمینه اسامی حرف و پیشه ها از ارائه آمار صحیحی ناتوان بودند.

۱۰۷ - طبق بررسیهای ویبه (۱۹۷٦/ ث، ص ۱۷۲- ۱۷۰) در ٦ مرکز بازار کوچک و متوسّط درنواحی جنوب افغانستان ۸٤ صنف و پیشه های متفاوت یافت می شود که بعضی از آن بیش ازیک مرکز شهری ندارند.

۱۰۸ - طبق بررسیهای ویبه (۱۹۷٦/ ث، ص ۱٦۳) پیشه وران تا حدود ۱۰٪ از دکانهای بازار در جنوب افغانستان را ویژه خود کرده‌اند. البتّه باید توجّه داشت که محقّقان مختلف نسبت به امور کسب وتجارت، حرفه و پیشه و کارهای خدماتی و تشکیلات آن، برداشتهای متفاوتی دارند و مرزبندی ایشان فرق می‌کند.

کالا بفروشد، در مقابل مغازه‌هایی که چند نوع جنس می فروشند بوضوح نمایان است.

حال به دسته بندی عمومی کارهای مختلف چون کسب و پیشه وری و سازمانهای خدماتی می پردازیم:

الف- معامله و تجارت

معاملات و تجارت عمده غیر از کابل که مرکز مهم آن است. در سایر شهرستانهای بزرگ هم رواج دارد:

در قندهار ۲٤۰ تجارتخانه و در هرات ۱۵۹ مرکز تجارتی شمارش شده است. همچنین در مزار شریف و جلال آباد کار تجارت رونقی دارد ولی آمار دقیقی از انواع آن در دست نیست. در بررسی داد وستد و معاملات بزرگ محصولات کشاورزی مشاهده می شود که معاملهٔ بعضی از اقلام کشاورزی، همچون گذشته، در بازار ادامه دارد. محصولاتی چون غلاّت (و برنج)، پسته و صیفی ها در صدر معاملات بازار قرار دارد. ازطرفی خرید وفروش احشام و فرآورده های حیوانی (از جمله پوست و پشم و روده) بطور عمده و تمام محصول پنبه بر عهده شرکتهای تجارتی- صنعتی و یا شرکتهای تعاونی و صنفی بدون دخالت دکانداران انجام می شود.

تعداد زیادی از دکانهای بازار به معاملات جزئی روی آورده‌اند. درمیان پیشه های مختلف از همه بیشتر بقّالی و خواربار فروشی دیده می شود که اجناس گوناگونی را عرضه می‌کنند. در بقّالیها حتی میوه و یا خشکبار دیده می شود[۱۰۹]. در عطّاری شیشه ها و بانکه های فراوانی دیده می شود که محتوی موادّی است که نظیر آن کم وبیش در داروخانه ها یافت می شود. از دکانهای دیگر بزّازی است که محصولات وارداتی و کارخانه های نسّاجی را می فروشند. پارچه های این مغازه ها اغلب برای خانمهاست. کهنه فروشهای بازار که لباسهای مستعمل را می فروشند از رقبای بزّازها به حساب می آیند. درکنار این مغازه ها، چایخانه و شیرینی فروشی[۱۱۰] و دکانهای غلاّت و آرد فروشی تا هیزم و زغال فروشی دیده می شد. همچنین مغازه های ویژه‌ای یافت می شود که در آن الک و غربال برای آرد و غلاّت و یا لوازم ویژه، چون آلات موسیقی ودستمال و رومیزی عرضه می شود در بازار، کتابفروشیهایی هم وجود دارند که اغلب، کتابهای مذهبی می فروشند. در بازارهای عمده

---

۱۰۹ - در بازارهای جنوب وغرب افغانستان به آن عطاری هم می‌گویند. البته عطّاری در شرق و شمال افغانستان به دکّانهایی می‌گویند که گیاهان طبی و یا داروهای یونانی را داشته باشند.

۱۱۰ - مغازه‌های شیک با ویترینها و قفسه بندیهای نوین، حلویات و مواد غذایی بسته‌بندی و یا کنسرو شده را به فروش می رسانند. این دکانها اغلب در غرب افغانستان و در مرکزهایی چون شیندند، هرات تا قلعه‌نو و بالا مرغاب یافت می شود.

همیشه یکی دو تا از دکانها ویژه کتابفروشی است. البتّه در قندهار به ۳۰ تا هم می رسد.

ب : پیشه وری

در این بخش پیشه هایی که تولیدی است و یا پیشه ورانی که تعمیراتی بر عهده دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. اهمیّت پیشه ها در شهرهای مختلف افغانستان متفاوت است. بازارهای بزرگی که پیشه ها و حرفه های گوناگونی در آن مشاهده می شود عبارتند از بازارهای تاشقرغان (آهنگری و خرّاطی)، زستاق (چکمه و چارق دوزی، بافندگی، چاقو ونعل سازی)، چاریکار (چاقوسازی وبافندگی) وغزنی (پوستین دوزی و زرگری).

با پیشرفت صنایع کارخانه ای، صنایع سنّتی کارگاهی در افغانستان از رونق افتاده است و یا حرفه های جدیدی جایگزین آن شده است. از جمله پیشه های جدیدی که رواج یافته است، می توان تعمیر اتومبیل در موارد گوناگون، دوچرخه، ساعت، رادیو و چرخ خیّاطی را نام برد. همچنین تولید کفش و ابزار فلزی از اشیای اسقاط (لاستیک اتومبیل، بشکه های فلزی و حلب نفت) از جملهٔ اینهاست. سی. جی. شار پن تیر (۱۹۷۲، ص ۱٦۸ به بعد) بازار تاشقرغان را مرکز تبدیل اشیاء خراب و کهنه به محصولاتی جدید می داند: «احتمالاً مهمترین تغییرات مادی عبارت است از استفادهٔ دوباره از مواد و چیزهای دیگر، و بکارگیری موادّ ارزانتر، بویژه حلب، که کارکردن با آن آسانتر است. این امر غیر از تاشغورقان برای بیشتر مراکز شهری و بازارهای دیگر شهرستانهای مختلف هم صادق است.

از حرفه هایی که ازهمه بیشتر درافغانستان رواج دارد، پیشهٔ نانوایی، قصّابی، خیاطی، کفاشی و پینه دوزی و تا حدودی نجّاری و صنعتگری است (آهنگری، نعلبندی، حلبی سازی چاقوسازی، مسگری). کارهایی که مانند سابق رونقی نداشت عبارت بودند از چرمکاری، زین سازی، خرّاطی و بش زنی. درهمین راستا به کارهای صحافی و تعمیر خودنویس هم بر می خوریم.

ج: پیشه های حق العمل کاری و خدمات رفاهی

کارهای خدماتی (افغانستان) عبارت است از ایجاد کاروانسرا و سرا که حرفه های متفاوتی را شامل می شود، تهیّه غذا و مسافرخانه داری[۱۱۱] و سلمانی که تعدادی از آنها بیش از یک محل را در اختیار دارند و حمّامها، همچنین مراکز جدیدی چون عکّاسخانه، خشک شویی و رختشوی خانه.

---

۱۱۱ ـ در این بخش مسافرخانه و غذاخوریها، چایخانه، کبابی، ماهی پزی (ماهی سوخاری) وجود دارد، پی. سنت لیورز (۱۹۷۲ و ۱۹۷٦) و د. ویبه (۱۹۷٦/ ث) این تشکیلات را وابسته های کسبی و پیشه‌وری می دانند.

از این زمره شرکتهای حمل و نقل و مسافربری است که برای کار خود درشکه، گاری، تاکسی، اتوبوس و کامیون در اختیار دارند[۱۱۲].

با وجودی که بخش خدمات در محاسبه ها، جایی برای خود باز کرده است (نه بطور کامل)، امّا از رشد و توسعه مطلوبی برخوردار نیست، البتّه اگر بخش خدماتی حمل ونقل و مسافربری را به حساب نیاوریم.

زمینه خدمات، پدیده‌ای است که در شهرهایی که صنعت مقدم بر پیشه های دیگر باشد، بطور اعم وجود دارد. منظور از خدمات در این جا مناسبتهایی است که در سطح خانه و خانواده بیشتر وجود دارد و یا افراد ویژه‌ای به نام مستخدم این وظایف را بر عهده‌دارند. این خدمات از تشکیلات منسجمی برخوردار نیست.

در جدول ۷ اعداد وارقامی به نظر می رسد که منتخبی است از تعداد اصناف و مؤسّسات مختلف در ۲۸ مرکز شهری افغانستان. در این انتخاب، تشکیلات و اصناف سنتی- بومی از یک طرف و سندیکاهای تجاری و حرفه‌ای جدیدالتاسیس در دهه های اخیر از طرفی نمایش داده شده است. در این آمار سعی شده است که بر اساس ارقام یاد شده تفاوتهای مکانی و ساختار تعدادی از مراکز شهری را گروهی و یا شهر به شهر مورد بررسی قرارگیرد.

«سرا» در بازار افغانستان از عناصر لاینفک مراکز تجاری است. بطوری‌که جدول ۷ نمایش می دهد، سراها به تساوی در شهرهای افغانستان پراکنده نیستند. فعّالیت مراکز مزبور بیشتر وبطور عمده در شهرهای شمالی افغانستان مانند مزار شریف، کندوز، آقچه، خان آباد، سر پل و شبرغان دیده می شود[۱۱۳]. تنها در مراکزی چون فیض‌آباد و شهرنوبنیاد پل خمری (سرا) اهمیّت چندانی ندارد. در نواحی شرقی و جنوبی و غرب افغانستان سرا و تیمچه هم که بی شباهت به هم نیستند، تنها در سطح شهرهای کابل، هرات، جلال آباد وقندهار به تعداد زیادی پراکنده‌اند. در شهرهای دیگر بطور کلی سرا کمیاب‌است. البته دربعضی از شهرها چون فراه و خوست گاراژهایی وجود دارد. در طرح شهرنو بنیاد لشکرگاه که بشکل نوینی طراحی شده است، ساختمان سرا [کاروانسرا]

---

۱۱۲ - در جدول ۷ بنگاههای بار و مسافربری در ردیف پیشه های خدماتی گنجانده نشده است. دلیل آن را شاید بتوان فقدان آمارونداشتن محلّی ویژه دربعضی ازشهرها دانست. حال درچه حدّی احتساب بخش حمل ونقل کم‌محتوا و درمطابقت مامؤثر است، مثال خوست نشان خواهد داد. درخوست درکنار ٤٨٦ دکان، ١٦١درشکه گزارش شده است. آمار مزبور ارزش بخش خدمات را در خوست تا ۳۰٪ فزونی می بخشد. بدین حساب ساختار اقتصادی شهر بطور نامعقولی عنوان می شود و همین حالت هم دربارهٔ دلاّلها وشرکتهای مسافربری صدق می‌کند.

۱۱۳ - حتی سراو کاروانسرا درمرکز شهرهای کوچک شمال افغانستان درحدوسیعی یافت می شود، بلخ (۳۲ و ٤۳۰ دکان)، قیصار (۱۹ و ۲۵۰)، دولت آباد میمنه (١٤و١٨٠) و آلمار (٧و١٧٠).

گنجانده نشده است.

زرگری ومسگری را در جدول ۷ در ردیف پیشه ها و کسبهای سنتی می یابیم. پیشه های مذکور از رشد افتاده اند و با به بازار آمدن ظروف پلاستیکی وزیور آلات پیش ساخته، تعداد آنها کم شده است. البته هنوز در شهرهای غزنی و تاحدودی آقچه، چاریکار و تاشقرغان، کسانی بدین پیشه ها اشتغال دارند[۱۱۴].

صنعت زین سازی و چرمکاری بیشتر در شهرهای هرات و قندهار و در سطح وسیعش رواج دارد. البتّه کاهش تعداد کارگاههای آن بشدّت ادامه دارد. در همین مورد تعداد مراکز پیشه وران چرمکار خان آباد در بین سالهای ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۳ از ۱۲ به ۲ مرکز رسیده است[۱۱۵].

پیشه وران رنگرز ونیلگر پیش از همه در مناطقی که محصولات پشم وفرش داشته باشد مرکزیّت دارند (آقچه، میمنه، تالیقان)، نسّاجها که در این اواخر خیلی کمتر شده اند در چاریکار، هرات و مزار شریف متمرکز هستند. درنسّاجیهای یاد شده، پارچه عمامه و شال و بالاپوش ویژهٔ ازبکها تهیّه می شود. و امّا محصولات یاد شده (چپن و الچه) تا حدود زیادی تنها در شمال افغانستان خریدار دارد. شاهد این ادّعا تعداد مغازه هایی است که پارچه ها و لباسهای محلّی را عرضه می‌کند:

مراکز پخش این محصولات عبارتند از: مزار شریف، آقچه، خان آباد، کندوز و تاشقرغان. در فیض آباد هم این مراکز (بزازیها) به فروش پارچه های پشمین و وارداتی چین و الچه اشتغال دارند ولی از مغازه‌ای که ویژه چنین اجناسی باشد، نمی توان نام برد[۱۱۶]. در شهرهای هرات و قندهار هم دکانهای متعددی وجود دارد که به فروش لباسهای محلی می پردازد و در آن فقط اجناسی چون نیم کت (جلیقه) و انواع کلاه و عرقچین دیده می شود.

بطوری که تحقیقات وبررسیهای ما نشان می دهد، معامله و خرید و فروش احشام ومحصولات دامی که ویژه بخش خصوصی بود، با ایجاد شرکتها و تعاونیها در بازار از رونق افتاده است. مراکز عمدهٔ چنین معامله هایی در شهرهای شمال غربی افغانستان، آقچه، میمنه، اندخوی و همچنین غزنی در حد وسیعی یافت می شود. در این زمینه می توان از نقاطی یاد کرد که نگهداری گوسفند

---

۱۱۴ ـ تعداد کسانی که به کار زرگری اشتغال داشتند (در تاشغورقان) در مدت کوتاهی از ۲۰ نفر به ۱٤ نفر و مسگرها از ۵۰ نفر به ۲۸ نفر (سی جی. شار پن تیر ۱۹۷۲) و در فراه در طول ۱۲ سال تعداد زرگرها از ۸ نفر به ۳ نفر تقلیل یافت.

۱۱۵ ـ در این باره می توان ٤ مرکز دیگر را به حساب آورد که گهگاه بدین پیشه رونقی می بخشند. امّا نقاطی که این پیشه ها بتدریج از رونق می افتد، تاشغورقان، سریل و غزنی است.

۱۱۶ ـ در فیض آباد مغازه هایی، الچه و چپن، نمک و کفشهای پلاستیکی را در کنار هم عرضه می‌کنند. یعنی از صنف و پیشه‌ای که منحصر به (یکایک) این محصولات باشد، خبری نیست.

(بویژه قره گل) در شمال افغانستان و گوسفندان پشمی در غزنی را بر عهده دارند.

و بالاخره می بایستی در این جا از دکانهایی یاد کرد که گیاهان طبی می فروشند و پیرو طب یونانی هستند و به عطّار معروفند. عطّارهای افغانستان بیشتر مردمان هندو و سیک مذهبند و بیشتر در شهرهای خان آباد، غزنی و پل خمری به طبابت مشغولند. مرکز این نوع دکانها در مراکز بازاری خطهٔ شمالی افغانستان چون مزار شریف و جلال آباد است.

در بارهٔ پیشه های نوینی که در راستای حرفه های صنعتی و شغلهای تجاری به وجود آمده است، می توان در ابتدا از تعمیرگاهها نام برد. در حالی‌که رادیوساز وساعت ساز در تمام نقاط وجود دارد، تعمیرگاه دوچرخه بستگی به موقعیّت محل و امکان ارتباطی مرکز شهری دارد. در نقاطی‌که ارتباط آن بانقاط دیگر ازطریق جاده های هموار میّسر نیست و یا بطور کلّی جادهٔ مناسبی ندارد، این تعمیرگاهها کمتریافت می شود(فیض آباد، سنگ چارک، قلعه نو). تعمیرگاهها (گاراژها) و لوازم یدکی فروشیها بصورت شرکتهایی درآمده است که در همه جا پراکنده است. بیشتر این تعمیرگاهها در مراکز ارتباطی مهم ایجاد شده است. قطع نظر از کابل، قندهار و هرات در این جا می توان از جلال آباد، پل خمری، مزار شریف،غزنی و خان آباد نام برد. البته موقعیت کندوز از مرکزهای یاد شده (بر سر راه بودن تعمیرگاهها) بمراتب بهتر است ولی تعداد تعمیرگاههای خان آباد بیشتر است.

مرکز معامله های البسهٔ مستعمل کشورهای غربی، بویژه آمریکاییها در قندهار است. تنها در این جا نیست که تجّار قندهاری بدین معامله ها روی آورده اند بلکه در بیشتر شهرهای افغانستان، قندهاریها خرید و فروش این نوع کالا را در دست دارند. در هرات هم بیشتر این داد وستدها را قندهاریها انجام می دهند. در بخش لوازم خانگی، غیر از دکانهایی که چینی آلات ارزان قیمت که بیشتر از هندوستان وارد می شود، عرضه می‌کنند، مغازه های جدیدی هم یافت می شود که به کار فروش اجناس آلومینومی و پلاستیکی تا وسایل برقی خانگی اشتغال دارند. البتّه چون بعضی از ارقام لوازم خانگی در مغازه هایی که چند جنس می فروشند، عرضه می شود، تعداد بسیاری از مغازه ها فقط لوازم لوکس می فروشند. برای مثال می توان از مغازه هایی در مراکزی چون کابل، قندهار، هرات و بعد آن مزار شریف، جلال آباد و کندوز نام برد.

بالاخره وجود داروخانه و پزشک تا حدّی نشانهٔ توسعه امکانات شهری است که نشانگر سازمان بهداری نوین است. پیشه های یاد شده در شمار بخش خدمات به حساب می آیند. تعداد داروخانه ها از اواسط دهه ۶۰ رشد قابل توجّهی دارد، حتّی در مراکز شهری کوچک هم از یک تا دو داروخانه وجود دارد، که گواهی بر گسترش صنعت نوین داروسازی است. تعداد پزشکان در شهرهای کوچک نامتناسب است. اکثر پزشکان کارمند دولت هستند که در بیمارستانها و مراکز

درمانی به خدمت مشغولند (۱۸۳ پزشک در ۲۷ شهرستان که در بررسیها آمده است). در مقابل تعداد پزشکانی که دارای مطب خصوصی هستند، بسیار محدود است. در ۲۷ مرکز شهرستان تنها ۳۳ مطب خصوصی یافت می شود. بیشترین تعداد در جلال آباد است که آن هم به سبب وجود دانشکدهٔ پزشکی این شهرستان است. بعضی از پزشکان (استادان) دارای مطب خصوصی هستند که به سهم خود جلال آباد را شهرت بسزایی بخشیده اند.

اکنون اگر بنابر آمار جدول ۷ و سایر ارقام مختصر به دسته بندی شهرها و مجتمعهای آباد آن بپردازیم، می توان از امکانات و خصوصیتهای ویژه ای که در شهرستانهای بزرگی چون قندهار و هرات وهمچنین در این ردیف مزار شریف وجود دارد، نام برد. شهرستانهای یاد شده، طیف وسیع ومتفاوتی از بخشهای تجارتی، صنعتی و بخش خدماتی دارند که هم درمناسبتهای سنّتی و بومی و هم در موارد نوین قابل ذکر است. تفاوت جلال آباد با شهرهای دیگر در این است که پیشه های سنتی، بومی در این مرکز کمتر از نقاط دیگر فعّال است.

با تفاوتی نه چندان زیاد بازارهای فیض آباد سنگ چارک و با اختلافی بیشتر (نسبت به جلال آباد) شهرهای فراه و گرشک، خوست و قلعه نو به نظر می آیند. مرکزهای یاد شده باستثنای گرشک همه در منطقه هایی کم اهمیّت قرار دارند، بویژه فیض آباد که درمنتهی الیه نواحی شمال شرقی افغانستان جای گرفته است.

شهرهای شمال افغانستان مجموعاً دارای ویژگیهایی مشترک و ساختاری مشخّص است که در تمام کشور به عنوان نمونه می توان از آن یاد کرد. گواه این مطلب را متعدّد بودن سرا و تعداد دکانها که به عرضهٔ پارچه های سنّتی و لباسهای مربوطه می پردازند، می دانیم. همچنین پیشه های اجدادی و سنتی را می توان علاوه بر سایر موارد در قالب داد و ستد احشام و فرآورده های دامی که بازارهای ویژهٔ خود را دارد، بیان کرد. البته منشأ اصلی گرایش به این مشاغل در ویژگیهای فرهنگی قومهایی است که در این نواحی روزگار می‌گذرانند. در شمال افغانستان اقوام ترک (ازبکها و ترکمانان)، تاجیک، پشتون ودرسطح کمتری هزاره ها متشکّل هستند.

در بین این اقوام تاجیکها و ازبکها از قدیمی ترین مردمان این منطقه اند که در اغلب شهرها مشخصّه های خود را حفظ کرده اند. از ویژگیهای ایشان لباسهای سنّتی وپشت درپشت، هنر قالی بافی و گلیم بافی (در مناطق روستایی) و سنّت پیوسته بازار ایشان که همان شنبه بازارها است، قابل توصیف است.

۵ ـ ۳ بازار و تحدید آن در افغانستان

محل کسب و کار اصناف تجاری و صنعتی و یا مجتمعهای شغلی از مواردی است که در بازار کشورهای شرقی چارچوبی دارد. این مطلب از مشخصات ویژهٔ شهرهای سنّتی در شرق است (ن. ک: ای. ویرث ۱۹۷٤/۷۵، صفحات ۲۳۸ به بعد). همچنین وجه تمایز بازار افغانهاست. البتّه با نوسازی و ساختمانهای جدید الاحداث بازار، شکل قدیمی و غالب، که چارچوبی از اصناف و شعبه های شغلی را در بر می‌گرفت از بین رفته است. این مطلب به عنوان مثال، شامل شهرهایی چون کابل، مزار شریف، جلال آباد، میمنه و آقچه می شود. بیشتر تقسیم‌بندیهای شغلی (تیمچه ها) و اصناف در بازارهایی صورت گرفته است که سال تأسیس آن ۱۹۳۵ و یا تا ۱۹۵۹ باشد: کندوز (نقشهٔ ۳۰) و تالیقان (نقشه ۳۱).

در بیشتر مراکز بازاری کوچک تقسیم‌بندی منطقه‌ای اصناف دیده نمی شود و به همین منوال تنوّع اجناس هم در حد وسیعی مشاهده نمی‌شود. حتی تقسیم بندیهای شغلی و صنفی در بازارهایی که اهمیّت بیشتری هم دارد؛ آیبک، بغلان صنعتی، لشکرگاه و شیندند هنوز تشکیل نشده است [حدود ده سال قبل].

و امّا تا آن جا که به تقسیم‌بندیهای شغلی و صنفی مطلب مربوط می شود نظامی وجود ندارد که تمام حرفه های تجاری و صنعتی بازار را در بر گیرد. البتّه بعضی از اصناف در محلّی ویژهٔ خود متمرکزند، این مطلب بخصوص در بارهٔ صنعت پیشگان صادق است:

الف ـ گوشت فروشها که با رعایت مبانی بهداشتی در بازاری مخصوص خود گرد آمده‌اند (چاریکار، لشکرگاه، میمنه، نهرین، رستاق، سنگ چارک، شبرغان، تالیقان)

ب ـ صنعتگران (آهنگر، نعلبند، مسگر) و حلبی سازها بخاطر سروصدای شغلی اغلب در کنار هم و در جاهای خلوت کار می‌کنند[۱۱۷].

ج ـ زرگرها اغلب در بهترین مرکزها مستقر هستند، در هرات و قندهار نزدیک چارسوق، در تاشقرغان در تیم (تیمچه)، همین طور در آقچه و چاریکار، رستاق، سر پل و تالیقان. در جلال آباد و مزار شریف بر خلاف سایر نقاط بطور پراکنده دیده می شوند.

د ـ نجّارها، به سبب سروصدا و جای بیشتر، در اطراف بازار متمرکزند، در آقچه، بغلان، گرشک، جلال آباد، کندوز میمنه، مزار شریف، پل خمری، شبرغان، تالیقان، خرّاطها هم در

---

۱۱۷ ـ البتّه استثنا هم وجود دارد. در هرات قسمتی از بازار صنعتگران در بخش شرقی کنار چارسوق قرار دارد.

تاشقرغان در بازارچه ای ویژه خود جمع شده اند.

هـ. در سایر حرفه هایی که جنبهٔ بومی دارد و تا حدودی متمرکز است می توان سفالگری (آقچه، کندوز، رستاق، سر پل، تاشقرغان) و در رده بندی اجتماعی پایین، رنگرزی (آقچه، تالیقان) و سلمانی * (کندوز، تالیقان) را نام برد.

و ـ در کنار پیشه های نوین، تعمیر وسایط نقلیه را می توان نام برد که با مغازه های لوازم یدکی جنب توقفگاههای اتوبوس دیده می شود. گاراژهای بسیاری از این قبیل در گرشک، غزنی، هرات، جلال آباد، قندهار، مزار شریف و پل خمری وجود دارد.

دکانهایی که از مرکزیّت چندانی بهره نمی برند و محلهٔ ویژه ای ندارند، مغازه های خرده فروشی هستند. در این صنف هم شاخه ها و شعباتی شکل می‌گیرد. تقسیم بندی مورد نظر بیشتر در میدانهای بار دیده می شود، در آن جا معامله گران غلّه، آرد وتا حدی سبزی ومیوه متمرکز و در محلّ ویژهٔ خود هستند با توجّه به مطالب یاد شده به تقسیم بندی زیر در بارهٔ اصناف مختلف می رسیم:

الف ـ کسانی که از راه فروش منسوجات و لباس و کلاه امرار معاش می‌کنند و محل کار گروهی دارند. ولی در تمام موارد نمی توان ازتشکیلات منسجمی در میان ایشان نام برد. موارد یاد شده بروشنی در غزنی، جلال آباد، خان آباد، کندوز، مزار شریف، پل خمری، رستاق، سر پل و تالیقان دیده می شود، با این تفاوت که نه تمام شعبه های نامبرده بلکه تعدادی از آن را شامل می شود. همچنین در مراکز شهری کوچکتر دهنه غوری، اشکمش و نهرین هم گوشه ای از بازار به قماش فروشها و بزازها تعلّق دارد.

ب ـ کفش فروشیها و کفّاشها در کنار بزازیّها و مغازه های لباس فروشی جای گرفته اند (چاریکار، هرات، جلال آباد، قندهار، کندوز، رستاق، سر پل، شبرغان، تالیقان، تاشقرغان).

ج ـ اجناس لوکس ولوازم خانگی که کالاهای وارداتی است و خریدارانی جز خانواده های متموّل ندارد، در هرات، جلال آباد، خان آباد، کندوز، پل خمری، سر پل و تالیقان دیده می شود.

د ـ مغازه های خرده فروشی که بعضی از اوقات محل ویژه ای را به خود اختصاص داده اند، پشم و پوست فروشی (اندخوی، کندوز، میمنه، مزار شیف، سر پل)، ابزار و آلات آهنی در جلال آباد و حلویات و شیرینی فروشی (جلال آباد، کندوز، مزار شریف، خان آباد) و کتابفروشی در قندهار.

بعضی از مجتمعهای اصناف مختلف جلب توجّه بیشتری می‌کند. برای مثال می توان از

* احتمال دارد منظور نویسنده سلمانیهای دوره گرد و یا کنار خیابان باشد!

لباسفروشیها، کفاشیها و پارچه‌فروشی و خیّاطخانه‌ها، کفش‌فروشی و پینه‌دوزی، آهنگری و حلبی‌سازی نام برد. بعضی از خیابانهای پر دکّان که در دهه‌های قرن اخیر در هرات و مرکزهای دیگر احداث شده است؛ دارای تشکیلات نوین صنفی و خدماتی است. در این بخش مغازه‌های متنوّعی با کالاهای وارداتی (کنسرو، شیرخشک، نوشابه و شیرینیهای خشک لوازم آرایش، لوازم بهداشتی و البسه شیک و جدید، دارو) و کالاهای سوقاتی (فرش، صنایع دستی، اجناس عتیقه) و همچنین رستورانها و هتلها یافت می‌شود.

اغلب مغازه‌های زیبا و جالب در خیابانهای اصلی و یا در تقاطع آنها قرار دارند، در چاریکار (حدود چارسوق قدیمی)، هرات (در جادهٔ نادر پشتون شمال شهر کهنه)، جلال آباد (در بخش شمالی راسته بازار اصلی در جهت کابل)، قندهار (در اطراف دروازهٔ هرات)، کندوز (راسته بازار میدان شهر در جهت غرب)، مزار شریف (در میدان مرکزی مسجد در جهت جنوب وشرق). و در حدّ کمتری، مغازه‌های جدیدی در خان آباد (در چارسوق)، پل خمری (درمنتهی الیه شمالی بازار اصلی) دیده می‌شود.

بازارهایی که بخش تجارتی آن از کارگاههای صنعتی متمایز است عبارتند از آقچه، هرات، قندهار، خان آباد، کندوز (نقشه ۳۰)، مزار شریف، رستاق، سر پل، تالیقان (نقشه ۳۱) وتاشقرغان. بازارهای رستاق و تاشقرغان که به عرضه و شکل سنّتی مشهور است، تقسیم بندی شغلی و اصناف آن، تعیین کنندهٔ اساس و ساختار بازار است. این مورد در فیض آباد صدق نمی‌کند.

البته هیچ جواب مدلّلی برای این تقسیم بندیها وجود ندارد. فقط می‌توان گفت که پایهٔ تشکیلات و ساختار بازارها در زمانهایی که حکمران، حاکم شهر بوده و اختیارات شهرداریهای کنونی را داشته است، گذارده شده است. و این که (انتهای) بازار بن‌بست است و یا این که می‌تواند از نظر قانونی بن‌بست باشد، در بعضی شهرها نمونه‌هایی دارد. بازارهای اشکمش، جلال آباد، کشم، نهرین، پل خمری[۱۱۸] وسنگ چارک نمونه‌هایی از این موارد هستند[۱۱۹]. البتّه این موارد بیشتر شامل حال صنفهای مشخّصی می‌شود، بویژه قصّابها و بزّازها. در حالی‌که اصناف دیگر در

۱۱۸ ـ در پل خمری بعد از ایجاد بازار شهر (راسته‌بندی) اختیار و دخل و تصرّف آن به دستور شرکت نسّاجی و بطور محدود با شهرداری است. طبق گفته نماینده بازاریان کسبهٔ بازار مدعی هستند که قانون اجباری سال ۱۹۶٤ که در بارهٔ راسته‌بندی مطالبی را آورده است، از اعتبار قانونی (دیگر) برخوردار نیست.

۱۱۹ ـ متأسفانه در نوشته‌های پی. سنت لیورز (۱۹۷۲) و سی. جی. شار پن تیر (۱۹۷۲) مطلبی درمورد تاشغورقان دیده نمی‌شود.

انتخاب محل کار، دستشان بازتر است. در بازارهای خان آباد، میمنه، مزار شریف و سر پل تشکیلات راسته بندی طبق روال گذشته بروشنی دیده می شود.

از سوابق و وضع کنونی راسته بندی در بیشتر بازارهای سایر نقاط که از تمرکز صنفی بهره‌ای دارند، اطّلاعات دقیقی در دست نیست این مورد در زمینهٔ کار کسبه و صنعتکارانی است که بدلخواه در بخش معیّنی از بازار به دور یکدیگر گرد آمده‌اند[۱۲۰].

اغلب بازارهای بزرگ که دارای موقعیّت مکانی مناسب و کسبهٔ سطح بالا باشد، از تشکیلات صنفی بهره می برد و مدیّریت منسجمی دارد[۱۲۱]. کسبه‌ای که عنوانی در بازار دارند و طبق روال گذشته از اعتبار بیشتری برخوردارند عبارتند از: وارد کنندگان پارچه و کفش، یدک‌فروشها، بنگاههای دارویی و عطّارها. در بخش صنعت می توان از زرگرها، مسگرها وسایر پیشه های صنعتی نام برد.

از طرفی پینه‌دوزها و شغلهای سطح پایین چون رنگرزی وسلمانیهای دوره گرد در رده‌های آخر جدول قراردارند. نقاط مناسب در هرات و قندهار در اختیار وارد کننده‌هاست ودکانهای کلاه‌فروشی (کلاهدوزهای محلّی) و پالتو و جلیقه‌دوزها و زرگرها در اطراف چارسوق است. حتّی آهنگرها هم جاهای خوب بازار را اشغال کرده‌اند. در بازارهای بزرگ دیگر دکانداران بویژه بزّاز و کفش فروش محلهای خوب را که به دور از خیابانهای پر رفت و آمد است در اختیاردارند (غزنی، جلال‌آباد، خان‌آباد، کندوز، مزار شریف،شبرغان، تاشقرغان،زرگرها هم در بعضی از نقاط در مغازه‌های دور ازمرکز مشغول کسب وکار خود هستند (خان آباد، کندوز).

سرقفلی مغازه‌ها با نوسازی و ایجاد محلّه‌های نوین شهری در افغانستان تغییر کرده است. بطور مثال در هرات کنونی که زمانی چارسوق مرکزی شهر کهنه رونقی داشت، دکانهای خیابانی که به طرف شمال کشیده شده است (بازار مالک) بالا ترین سرقفلی ها را دارد. در این بخش مغازه‌های نوین با منسوجات خارجی، لوازم خانگی و رادیو فروشیها دیده می شوند. در تاشقرغان محل تیم درگذشته مرکزیّتی داشت و در قرن نوزده حجره صرّافها در اطراف بازرگانان خارجي قرار داشت (سی. ای. ییت ۱۸۸۸، ص ۳۱۷). امروزه که بازار آن اهمیّت سابق را ندارد، کلاهدوزها و کفش فروشها و کفشدوزها در آن دیده می شوند و تعدادی از مغازه‌ها هم خالی از جنس است (سی. جی. شار پن تیر ۱۹۷۲، صفحات ۵۸ به بعد) برخلاف آن خیابان اصلی شهر (راسته کلان) در بخش شرقی خود و در جنوب، تیم ازمحلّه‌های درجه یک بازار محسوب می شود.

---

۱۲۰ - حال در چه حد و وسعت تشکیلات صنفی در این امر دخالت دارد، معلوم نیست. آن چه معلوم است، دخالت آن است.

۱۲۱ - ن. ک: پی. سنت لیورز (۱۹۷۲، ص ۱۷۰) و سی. جی. شار پن تیر (۱۹۷۲، صفحات ۱۷۶ به بعد).

ویرث (۱۹۷٤/۷۵، صفحات ۲٤۲ به بعد) بدین نتیجه رسیده است که بر خلاف آن چه گمان می رود، مغازه ها در اطراف مسجد جامع متمرکز نیستند. البتّه این مطلب در بازار افغانستان عینیّت دارد. در شهرهایی که نوسازی شده است و یا جدیدالاحداث است، محل مسجد درکنار بازار و یا دورتر از آن بنا شده است (اندخوی، آقچه، فراه، غزنی، لشکرگاه، میمنه،قلعه نو،تالیقان). با وجود این در بعضی از شهرستانها مرکزیّت مسجد وجود دارد، مثل هرات که بطور کامل این مورد مشهود است، بعد از نوسازیها و عمران شهری در مزار شریف، مسجد مقبره مرکز بازار شد (نقشه های ۱۵ و ۱٦).

ویرث تاکید دارد که بهترین محل برای مغازه هامسیرهای پرجمعیّت و مرکز عبور و مرور عابران است (۱۹۷٤/۷۵، ص ۲٤٤). در قندهار این تمرکز رفت و آمد را در چهارسوقها و راسته های بازار که در جهت غرب (به طرف دروازهٔ هرات) و در جهت شمال کشیده شده است می توان دید. همچنین در مزار شریف از میدان مسجد به سمت غرب وشمال غرب به طرف میدان بار، در کندوز در راسته های بازار بزرگ از طرف میدان مرکزی به سمت غرب وشمال این تمرکز مشهود است. شلوغی و تردّد در بازارهای غزنی و جلال آباد تا حد زیادی پراکنده است. یعنی مرکزیّت آن مانند نقاط دیگر نیست.

در اغلب بازارهای افغانستان کم و بیش با پیشه هایی روبرو می شویم که مرکزیّت اقتصادی- اجتماعی آن هر چه از مرکز بازار دور می شویم، کمتر می شود: اگر در مرکز بازار تجارتخانه های مهم متمرکز شده باشد، در اطراف آن پیشه های متفاوت دیگر بطور پراکنده جای دارند و بدین ترتیب در خیابانهای دور و نزدیک به بازار هم دکانهایی یافت می شوند که مواد مصرفی روز را (بقالی، نانوایی، میوه‌فروشی) عرضه می‌کنند، همچنین دکانهای خدماتی (چایخانه و آرایشگاهها) و تعمیرگاههای دوچرخه و کفش. طبق رده‌بندی شغلی واجتماعی بازار، پیشه‌وران رنگرز و نیلگر، سلمانیهای دوره گرد، قلاّبدوزها و تا حدی پشم و پوست فروشها (در میمنه این طور نیست) و حرفه هایی که سروصدای بیشتری دارند دور از بازار پراکنده‌اند.

میدانهای میوه و تره بار و غلاّت و میدان مال فروشها که در منتهی الیه کوچه بازارها درکنار هم قرار دارند، بیشتر از هر قشر، محل تردّد و خرید وفروش روستاییان است. این میدانها در قندهار کنار دروازهٔ جنوب، در هرات دروازه های جنوب و غرب شهر، در مزار شریف در محل شنبه‌بازار در شمال غرب که بخوبی دیده می شود، قرار دارد. در حالی‌که در مراکز کوچکتر و متوسط با تفاوتهای غیر محسوسی میدانهای مزبور برقرار است (خان‌آباد، کندوز، جلال آباد).

برای نزدیکتر شدن به تشکیلات صنفی بازار، مراکز کندوز و تالیقان را بطور مشخّص مورد

بررسی و نقشه‌برداری قرار داده‌ایم (نقشه‌های ۳۰ و ۳۱). هر دومرکز یاد شده در دهه‌های سی وچهل ایجاد شده‌اند. در این دو شهر (کندوز بیشتر) مراکز اجناس و دکانهای مختلف دسته‌بندی شده است.

بیشتر محلّه‌های معتبر شمال و شمال شرقی کندوز ویژهٔ دکانهای بزازی و منسوجات وارداتی است. در کنار این مراکز و دکانها که در میدان مرکزی شهر(چهارسوق)قرار دارند، فروشندگان لباسهای مستعمل و البسهٔ محلّی به کسب و کار مشغولند. ارزش و سرقفلی دکانها در چارسوق از طرف شمال به جنوب بتدریج کاسته می‌شود. بترتیب و در جهت عکس عقربه‌های ساعت، از طرف شمال به غرب مراکز نمک‌فروشی، نجّاری، پشم‌فروشی، علاّفها، حلبی‌سازها و آهنگرها وصنعتکاران و تا حدّی مخلوط و درکنار هم در و پنجره‌سازها و زغال فروشها و سفالگرها را مشاهده می‌کنیم.

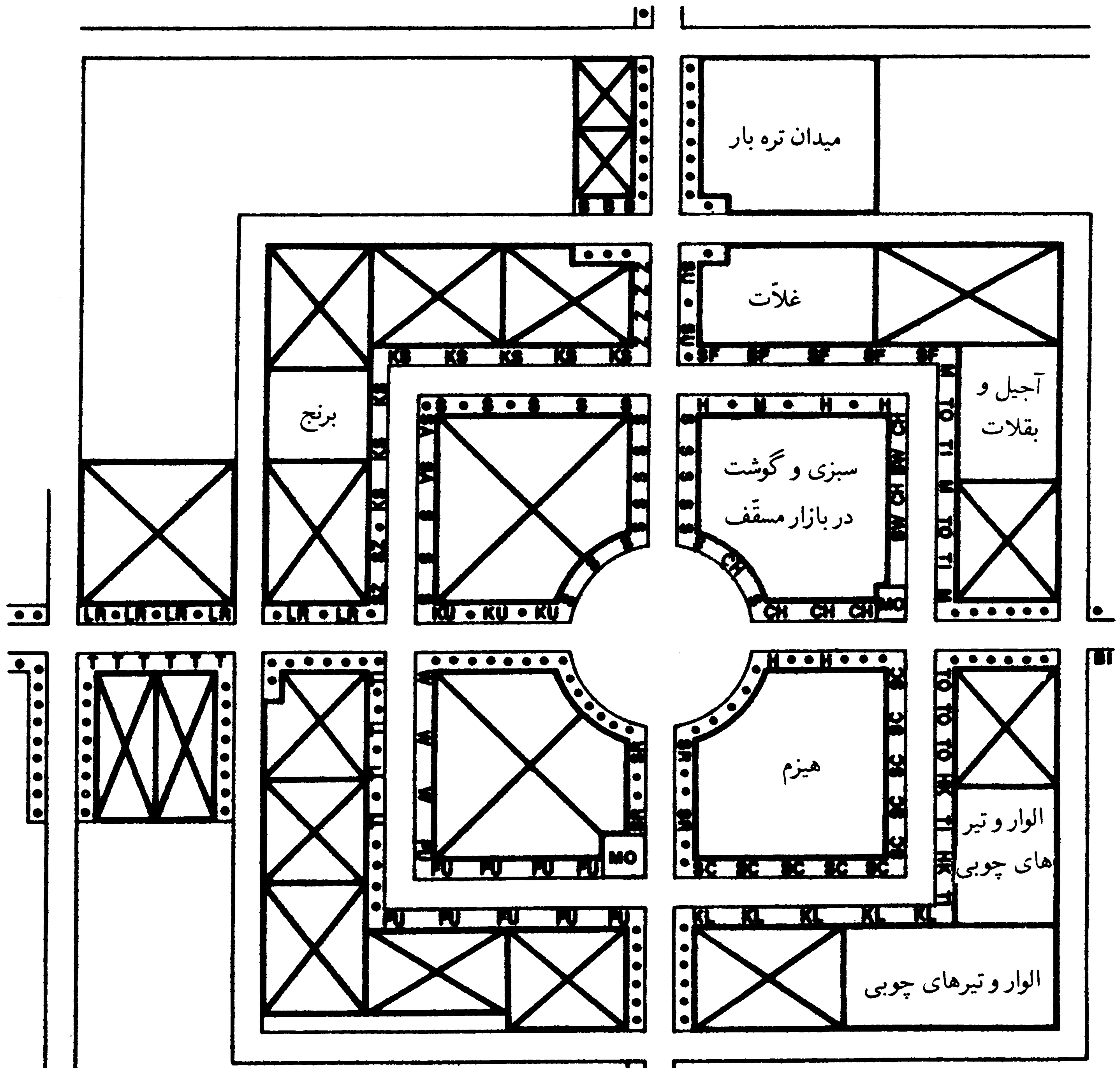
در جهت شمال شرقی، فروشندگان پنبه برای تشک و لحاف، صابون فروشها، لوازم خانگی و پارچه‌فروشی در کنار هم کاسبی می‌کنند. بازار زرگرها و بزّازها در کناره‌های بخش شمالی شهر به هم می‌رسند. و به همان ترتیب‌که قبلاً گفته شد، درخیابانی‌که از چارسوق به طرف غرب کشیده شده است مجتمعی از دکانها جای دارد که در بعضی از آنها سالنهای جدید پذیرایی و چایخانه دیده می‌شود.

برخلاف کندوز، میدان غلّهٔ تالیقان (نقشه ۳۱) مرکز بازار است. در همین حال پیشه‌های معتبر دیگر چون دکانهای منسوجات وارداتی، لوازم خانگی، زرگری و چند شغل دیگر حلقه‌وار به دور این مرکز ایجاد شده است. از طرفی پیشه‌های پر سرو صدا و دکانهای رنگرزی در کوچه بازارهای بخش شرقی بازار متمرکز است. چنان که از نقشه بر می‌آید، قبل از هر چیز در میدان تره‌بار و میوه و مراکز غلّه، درمنطقه‌های جنوب شرقی وشمال شرقی دکانهای متعدّدی(حدود ۲۶۵ دربند) در سال ۱۹۷۳ وجود داشته که خالی بوده یا برای انبار مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

۵ ـ ٤ شنبه‌بازارها (بازار مکاره) و رشد و اهمیّت اقتصادی آنها

بازار روز و شنبه بازارها که به تناوب تشکیل می‌شود یادگار دیرین داد و ستد در شمال افغانستان است (اواخر ۳ ـ ۱) همچنین مورد یاد شده که در نقشه ۳۳ هم آمده است، حاکی از اوضاع موجود در شرق، غرب و جنوب کشور است. در این باره صاحبنظرانی چون اِن. جی. ار. آلن (۱۹۷۶) در مورد کوه دامن، پی. سنت لیورز (۱۹۷۲ و ۱۹۷۶)، درشمال افغانستان و اِ. گروتس باخ (۱۹۷۶/ الف) در سرتاسر افغانستان تحقیقاتی داشته‌اند.

بازار کندوز (۱۹۷۳)



ترتیب دکانها و اسامی اصناف

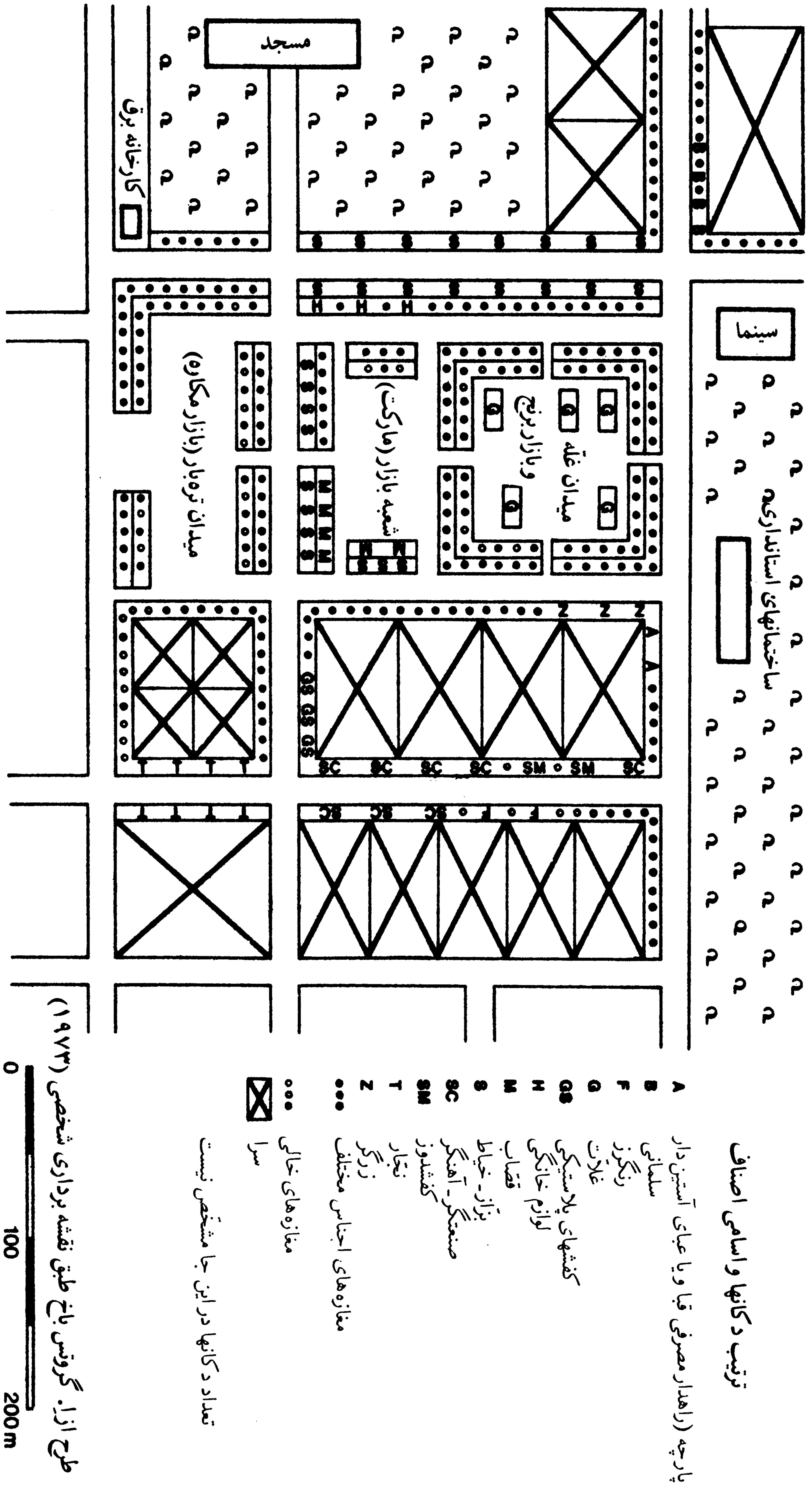
B	سلمانی
BW	پنبه ـ لحاف
CH	البسه مختلف (محلّی)
FU	علاّف
H	لوازم خانگی
HK	زغال چوب
KL	حلبی ساز ـ مکانیک قفل ساز
KS	لباسهای آماده و مستعمل و کفش
KU	خرّازی
LR	محصولات غذایی (وارداتی)، چایخانه، غذا
M	حصیر بافی
S	پارچه فروشی، خیاطخانه
SA	طناب فروشی ـ خورجین و جامه دان فروشی
SC	صنعتگری ـ آهنگری
SF	صابون و چربی فروشی
SR	کفاشی و پینه دوزی
SU	شیرینی فروشی
SZ	نمک فروشی
T	فرش فروشی
TI	نجّاری
TO	سفالگری
W	پشم
Z	زرگری
●●●●	مغازه های اجناس مختلف
○○○○	مغازه های خالی
MO	مسجد
BI	کتابخانه
☒	سرا
☐	میدان بار

0 100 200m

طرح از ا. گروتس باخ طبق نقشه برداری شخصی (۱۹۷۳)

نقشهٔ ۳۰

بازار تالیقان



نقشهٔ ۳۱

در نقشه ۳۳ شنبه بازارهایی که روزهای ویژه‌ای در هفته دایر است، نشان داده شده است. طبق آمار مزبور در شمال و غرب افغانستان ۲ روز و در جنوب و شرق کشور تنها یک روز از هفته به شنبه بازار اختصاص دارد.

روزهای دوشنبه و پنجشنبه که بالنسبه هفته را تقسیم می‌کند، از ایّامی است که بازار آن متداولتر است. البتّه این امر روالی است عادی که در نواحی مرکزی و شرقی شمال افغانستان، یعنی از اندخوی تا بدخشان در جریان است. با وجود این، استثناهایی هم در این منطقه ها دیده می شود. طبق نظر اچ. یول ۱۸٦۷، می توان فیض آباد را نام برد که همزمان با دوشنبه و پنجشنبه بازار، بازار روزانه شهر تعطیل است (۱۸۷۲، ص ٤٤۲). موارد دیگری یافت می شود که بازار مکاره برای یکمرتبه در هفته و آن هم در روزهای جمعه تشکیل می شود. بدین منوال، افراد شاغل در مراکز پل خمری و بغلان صنعتی امکان می یابند که از (جمعه) بازار بهره برند. همین طور این امر در مورد افراد پادگان نزدیک شهر نهرین و سربازانی که در آن مستقر هستند و اهالی دشت ارجی صادق است. همچنین اهالی درّه صوف که در معادن شهر کار می‌کنند در دوشنبه و جمعه از بازار مکاره سود می برند. و امّا بر حسب ظاهر.جز مراکز کوچکتری، اغلب بازارهای مکاره در روزهای دوشنبه و پنجشنبه تشکیل می شود، البتّه روزهای شنبه بازار طوری تشکیل می شود (بیشتر یکشنبه و چهارشنبه) که با مراکز بزرگ شهری دیگر هماهنگی داشته باشد.

دوشنبه و پنجشنبه بازارها بیشتر در مرکزهایی (هنوز) وجود دارد که در قرن نوزده در شمال افغانستان دارای بازارهای مکاره هفتگی و بطور کلّی، پیوسته در ایّام مشخصی بازار داشته است. البتّه مستندات ما تنها گویای اوضاع بازار در تاشغورقان و فیض آباد و آن هم در قرن نوزده است. و بالاخره از آن جایی که مأخذی مستند و کلّی در دست نیست که بتوان رجحان روزی از ایام هفته را برای شنبه بازارها در قدیم و آن هم در شمال افغانستان سراسری دانست، بایستی انسجام کنونی را مدیون تقسیمات اداری- جغرافیایی کشور بدانیم (پی. سنت لیورز ۱۹۷٦، ص ۱۳۳).

در شمال غرب افغانستان یکشنبه و چهارشنبه بازارازشیندندتا قلعه‌نو رواج دارد. در بازارهای دیگر منطقه‌های شرقی شنبه و چهارشنبه بازار مرسوم است (قرماچ و چچکتو). از آن جا که این بازارهای مکاره (یکشنبه و چهارشنبه بازار) برای معامله های غلاّت و احشام در هرات هم در نظر گرفته شده است، نام دیگر آن را بازار هرات می دانند.

در بین نقاطی‌که بازارهای دوشنبه وپنجشنبه و یکشنبه و چهارشنبه وجود دارد، مناطقی یافت می شود (حدود میمنه) که بازار مکاره معیّنی ندارد. بازار مزبور در هر دو بخش مورد گفتگو تمام ایام هفته رادر بر می‌گیرد (و بنابر قولی دور می زند، چارچوب متناوب بازارمکاره). البتّه این رویّه در

بین بازارها و نقاط شهری یاد شده منسجم شده است. در زمینهٔ همین موارد، بطور مثال، بازار مکاره در میمنه دوشنبه و پنجشنبه ها، در مراکز دیگر نزدیک به آن، ده نو روزهای سه شنبه و جمعه، پل چراغ چهارشنبه و المار دوشنبه برگزار می شود. و اما هر چه به طرف شمال می رویم، در شیرین تکاب، دوشنبه و پنجشنبه و دولت آباد، یکشنبه و چهارشنبه، و در جهت شرق میمنه، قیصار، یکشنبه و پنجشنبه و چچکتو، شنبه و چهارشنبه، ازا ین روال پیروی می‌کنند (اِ. گروتس باخ ۱۹۷۶/ الف، ص ۱۷، تصویر ۱).

منطقه دوّمی که دارای بازار مکارهٔ سنّتی است. در شمال کابل در نواحی کوه دامن و کاپیسا قرار دارد. این بازارها که در بین کابل و چاریکار واقع شده اند عبارتند از: سرای خواجه، سه شنبه و پنجشنبه، قره باغ، دوشنبه و پنجشنبه؛ بگرام، یکشنبه و چهارشنبه. در همین ردیف و به دنبال آن می توان ازمراکز کوچکتری در جهت شرق تا شمال این مناطق نام برد: **قلعه بلند**، جمعه؛ ده بابا علی، سه شنبه و جمعه؛ **جمال آقا، رضا کوهستان**، پنجشنبه و جبل سراج، جمعه ها[۱۲۲].

در بازارهای مذکور نقش دوره گردها که به کار فروش پارچه و لباسهای مستعمل اشتغال دارند، پر اهمیّت است. این فروشندگان در بین بازارهای متعدّدی در ایاب و ذهاب هستند (اِن. جی. ار. آلن ۱۹۷۶، ص ۱۷٤ و ۱۸۳).

در منطقه جلال آباد بسیاری از مرکزهای شهری کوچکتر، جمعه ها روز بازار است. این مورد در مرکز ایالت لغمان (مهتر لام) هم رعایت می شود. در این مرکز بازار مکاره **تیرگری** هم ادغام شده است. همچنین در جنوب افغانستان هم مراکز بسیاری یافت می شود که دارای جمعه بازار است؛ گرشک، موغور (د. ویبه ۱۹۷٦/ ج، ص ۱٦٤). د. ویبه (۱۹۷٦/ الف، ص ۳۹) درکنار بازارهای متداول به معامله های دوره گردها هم اشاره هایی دارد.

سؤالی که مشکل بتوان در بررسی آن هنوز به نتیجهٔ قطعی رسید، نحوهٔ وابستگی و ارتباط همه جانبهٔ داد وستد و موارد اقتصادی بازارهای یومیّه (میمنه و کابل) ونظام بازارهای متناوب مکاره (در نقاط میانی وشرقی شمال افغانستان) است. تا آن جا که اطلاعات ما رسایی دارد، بازارهای متناوب مکاره، کنار شرکت دوره گردها و حوزهٔ عملشان که در سطح وسیعی است، موجب پیوند هر چه بیشتر بازارهای اطراف می شود. برخلاف آن، عملکرد بازارهای یومیه است که از معاملات متغیّر دوره گردها و ارتباط اقتصادی بین بازارها بهرهٔ چندانی ندارد و تا حدّی موانعی هم به وجود می آورد. باید دانست که فروشندگان و صنعتکاران سیّار، بیشتر جلب بازار معیّنی می شوند[۱۲۳]،

۱۲۲ ـ در نقشه ۳۳ تنها تعدادی از مرکزهای بزرگتر آمده است. طبق اطلاعات مؤلّف بازار ده بابا در جمعه ها تشکیل می شود، درحالی‌که آلن از سه شنبه بازار نام می برد.

۱۲۳ ـ بطور مثال می توان از تجمّع کشاورزان و کسبهٔ روستاها نام برد. این امر به خودی خود، شغلی است جنبی که ←

بنابراین امکانـات این بازارها که بـه محـل و مبدأ عرضه کـننـدگان سیار کالا بـر می‌گردد، محدود است. همچنیـن تفحّص بیشتر می خـواهد تا زمینهٔ بـافت داخلی و بین بازارهـای محلّی افغانستان را شناخت و شناساند.

در مورد اهمیّـت اقتصادی بـازار مکاره (بزرگ و کـوچک) تفـاوتهای غیر قابل اغـماضی وجود دارد: «بطور کلّی دیده مـی شود که اهمیّت بازار مانند توان بالقوه در امور اقتصادی مرکزهایی است کـه هنوز بـازار آن عریض و طویـل نشده است و شهـر از رشد جمـعیت بیشتری بهـره نمی برد» (اِ. گروتس باخ ۱۹۷٦/ الف، ص ١٦).

اوضاع بازارهایی که در آن دکانهای ثابتی وجود ندارد و یا تعداد آن اندک است، چنین است که در روزهای تشکیـل بازار پر فعالیّت است و در غیر ایـن صورت تنها جعبه هاوقفسه های چوبی در گوشه وکنار آنها دیده مـی شود. البتّه چنین بازارهای کوچک که بیشتر در آبادیهـا تشکیل می شود، در سرتاسر افغانستان رواج دارد[۱۲۴].

مرکزهای مـزبور بیشتـر در درّه های شرقـی کرانه هـای دشت کابل- پنج شیـر، در آبادیهای دور افتادهٔ شمال افغانسـتان (اطراف کندوز)، در مرتفـعات حدود میمنه و سـنگ چارک پراکنده است. طبق نظر د. ویبه (١٩٧٦/ الف، ص ۳۹) مـوارد یاد شده اغلب در جنوب افغانستان هم وجود دارد. بازارهایی که در جمعه هـا و به نام جمعـه بازار تشکیل می شود، همـزمان با اقامهٔ نـماز جمعه است و نمازگزاران مشتریهای این بازار هم محسوب می شوند.

بازارهای دیگر کـه بطور معمول بـزرگتر است، دارای دکانـهای ثابت و دایری است که در ایّام بـازار مکاره با کمک فـروشـندگان دوره گرد، اجناس و کـالاهـای بیشتری را عرضه مـی‌کـنند. تنها تعدادی از دکـانهـا در روزهایی کـه شنبـه بازار وجـود ندارد، بستـه است. بطور مثـال می توان از ده صالح (ایالت بغلان) نام برد که در آن ۹۲ دکان بسته و تنها ٦٧ تای آن باز بود (با چایخانه ها)[۱۲۵]. در بازارهای مـکاره دوشنبـه و پنجشنبـه ها بـنابر معمـول مغـازه های ثابت، باز اسـت. البـتّه در بازار مرکزهای شهری متـوسّط چون تالیقان، بغـلان (شهر جدید) و توک سر در مـواقع غیر شنبه بازار (بازار مکاره دوشنبه و پنجشنبه) بسیاری از مغازه ها بسته است. صاحبان این مغازه ها یا کسبه هایی هستند

روستاییان‌متعددی بدان می پردازند. روستاییان یاد شده از نقاط‌حول و حوش و یاازمراکز دورتری چون تالیقان (بخش ٥- ٥)می آیند.

۱۲۴ - از آن جا که اغلب این بازارهـا در نقاط دور افتاده و دور از جاده‌های اصلی تشکیل می شود، در نـقشه ۳۳ از آن نشانی نیست.پی. سنت لیورز (١٩٧٦.ص١٣٢) به دلیل‌وابستگی‌ایـن بازارها به بازارهای بزرگتر از آن به‌نام «بازارهای وابسته» یاد می‌کند.

١٢٥ - ٥٨٪ دکانها در ده صالح بسته بود. در بو یین قره (ایالت بلخ) ٦٨٪، در کشم (ایالت بدخشان) ٦٥٪ و در قرماچ (ایالت بادغیس) ٥٤٪!

که در دهات نزدیک کارهای کشاورزی هم می‌کنند و یا صنعتکارانی هستند که در کارگاههای محلی نیز (محل خانه خود) کار می‌کنند. بخشی از افراد مذکور در شنبه بازارها از دکان و یا محل دایمی (خود) استفاده نمی‌کنند.

در بازار شهرهای بزرگ داد و ستد و صنعت و یا ارائه خدمات، اگر هم محل ثابتی نداشته باشد، هر روز فعّالیت دارد. در بازارهای مکاره ویژه (غلّه، میوه، سبزی، احشام)، افراد غیر بومی از قبیل دست فروشها هم شرکت می‌کنند. البتّه خارج از بازارهای فوق که اغلب با شرکت اهالی و کسبه و کشاورزان محلّی بطور وسیعی شکل می‌گیرد، بازار روزانه در بعضی مواقع کشش چندانی ندارد. صحّت این موارد را برای نمونه می توان در هرات، در بازارهای متناوب یکشنبه و چهارشنبه، بویژه در بازارهای مکارهٔ دروازهٔ جنوبی و دروازهٔ غربی وهمچنین در مزار شریف مشاهده کرد. در مقابل، رونق بازار کندوز در روزهای بازار مکاره بیش از ایّام معمول است. بدین منوال بازارهای مراکز متوسّط و کوچک در شمال افغانستان هم از جنب و جوش بیشتری برخوردار است.

در این جا می بایست از تعداد و اهمیّت دست فروشهایی که در بازار به عرضه کالا مشغولند، یاد کرد. در بغلان (شهر جدید)، در روز پنجشنبه ۱۶ اوت ۱۹۷۳ غیر از ۶۰۰ دکان و قفسه های قفل دار حدود ۵۷۰ نفر اعم از فروشنده و صنعتگر بساط خود را روی زمین و یا طبق (میزهایی) پهن کرده بودند. این ارقام افزایش فعّالیت بازار را نسبت به دکانهای ثابت ودایر تا ۱۰۰٪ نشان می داد[۱۲۶].

در کندوز نسبت یاد شده، طبق اسناد شهرداری که تعداد آن به ۵۰۰ نفر می رسد، ۲۵٪ است. پی. سنت لیورز (۱۹۷۶، ص ۱۳۷) در بررسیهای خود در بارهٔ بازارهای شمال افغانستان به ازدیاد فروشندگان سیّار در بعضی از مراکز اشاره هایی دارد (مراکز بازارهای مکاره). بدین ترتیب نسبتهای مذکور در چاه آب ۸۷٪، در آقچه ۵۵٪، در رستاق ۵٤٪ در قیصار ۳۵٪ و در سر پل، تنها ۱۰٪ و در تاشغورقان ۳ تا ۷٪ است.

کاسبهای سیّار تنها به فروشندگان میوه و سبزی خلاصه نمی شود، بلکه معامله گران منسوجات، البسهٔ مستعمل، طیور، آرد و غلّه را هم در بر می‌گیرد. همچنین غذاخوریهای در هوای آزاد، آهنگرها، پینه دوزها و سلمانیها هم از این قبیل هستند.

در بعضی از بازارهای شمال افغانستان، تفاوتهایی بین بازارهای کوچک و بزرگ وجود دارد. در تاشغورقان بازار روز پنجشنبه به «روز بازار کلان» شهرت دارد (پی. سنت لیورز ۱۹۷۲،

---

۱۲۶ ـ از آن جا که تعدادی از مغازه‌ها در غیر ایّام بازار مکاره فعّالیتی ندارند، نسبت افزایش فعّالیت دستفروشها و بساط دارهای بازار به بیش از ۱۰۰٪ می رسد!

ص ۱۲۷)، در حالی‌که همان روز در تالیقان «روز بازار خُرد» است. در آن جا بازار کلان در روز دوشنبه تشکیل می شود. و آیا این تفاوتها اثری بر بازار معمولی می‌گذارد، به ما ثابت نشده است. شاید این واژه ها اصطلاحاتی به یادگار مانده باشند.

در مورد تعداد مشتریهای بازار روز در تاشغورقان ارقام مقبولی وجود دارد (پی. سنت لیورز، ۱۹۷۲، صفحات ۱۳۳ به بعد). محقق یاد شده در بازار مکاره، تعداد مشتریها را از ساعت ٦ تا ۱۰ بامداد ٤۱۲۹ نفر می داند. البتّه ازاین عده که وی ثبت کرده است، قریب ـــ از خود شهر هستند و شمار کاسبها و صنعتکاران بازار هم در آن گنجانده شده است. بزرگترین بخش از مراجعینی که کمتر از دیگران در بازار می مانند، از اطراف شهر می آیند؛ از نقاط دور افتاده و از دهات نزدیک جنوبی و همچنین از کوهستان (۰/۲۳). تنها یک درصد از مراجعان از نقاط خیلی دور (از ۲۰ تا ٤٥ کیلومتری) می آیند. در غیر از روزهای بازار مکاره، تعداد مراجعان شهری بازار مراکز شهری $\frac{۲}{۳}$ تعدادمراجعان بازار مکاره است. در همین حال تعداد مراجعان خارج از شهر به ۱۰٪ می رسد[۱۲۷].

بدرستی می توان از ارقام یاد شده نتیجه گیری کرد که شدّت علاقهٔ روستاییان به بازارهای مکاره در چه حد است. و این که بیشتر مشتریهای بازار روز تاشغورقان از فواصل نزدیک می آیند، بررسیهای اِن. جی. ار. آلن را در کوه دامن تأیید می‌کند (۱۹۷٦، ص ۱۷۸)؛ در آن جا اغلب مراجعان از اطراف شهر تا فاصلهٔ ۷ کیلومتری هستند[۱۲۸].

بدون شک محدودهٔ جاذبه های بازار در حد زیاد به جا و ارتباط آن با اطراف بستگی دارد. بازارهایی که در نقاطی محدود و دور افتاده قرار دارند، برحسب قاعده مشتریهای دور و نزدیک را به خود جلب می‌کنند. برای مثال می توان از فیض آباد و جرم در بدخشان نام برد که محدودهٔ جرم در سمت جنوب تا **منجان** که درّه های مشرف به رودخانه **کوکچا** در هندوکش را در بر می‌گیرد، وسعت دارد. همچنین برای سر پل و سنگ چارک در بخش علیای مرتفعات مرکزی افغانستان این وضع حکمفرماست. البتّه دراین نقاط هم اکثر مشتریهای بازار از اطراف نزدیک هستند.

اهمیّت اقتصادی شنبه بازار از آن جهت است که زمان فعّالیت بخش عظیمی از بازار را متمرکز می‌کند وحجم معامله ها را در سطح وسیعی بالا می برد. در این ایّام مشتریها و فروشندگان یکدیگر را جذب می‌کنند. و در اثر هجوم مشتریان بیشتر، منافع سرشاری عاید کاسبکاران می شود.

---

۱۲۷ ـ سی. جی. شارپن تیر (۱۹۷۲، ص ۱۲) ادّعا می‌کند که بازار مکارهٔ تاشغورقان زیاد مورد توجّه نیست، (ادّعای وی) در مقابل بررسیها و تحقیق سنت لیورز و مؤلّف قرار می‌گیرد.

۱۲۸ ـ اغلب مراجعه کنندگان بازار در این فاصله قرار دارند. و این بدان سبب است که پیمودن فاصله یاد شده در یک روز سهل است.

از این جهت قرین صرفه است که تعدادی از کسبه و صنعتکاران، اجناس و خدمات خود را تنها در این ایّام ارائه دهند و بقیه روزها رابه کارهای دیگر بپردازند.

تشکیلات بازار مکاره همان طور هم که در مقدّمه بدان اشاره شد، فقط به ارزش اقتصادی آن خلاصه نمی شود. دیدار از بازار در اغلب اوقات با انجام کارهای اداری همراه است. بعضی از اهالی روستاهای نزدیک برای شنیدن تازه ها و بحث و گفتگوبدین محلها روی می آورند[۱۲۹]. و با وجودی که رادیو ترانزیستوری در بین روستاییان فراوان شده است، بازار همچنان مرکز اخبار و اطلاعات است و جاذبهٔ خود را حفظ کرده است.

در خاتمهٔ این بحث به این سؤال بر می خوریم که چرا در شمال افغانستان بعضی مراکز شهری شنبه بازار ندارند. بازار روزانه و باز بودن دکانها در فیض آباد **وبهارک** (بدخشان) را می توان دلیل بر فقدان شنبه بازار در این محدوده های وسیع دانست. این امر در جرم هم (با وجود دوشنبه و پنجشنبه بازار آن) صدق می‌کند. تعدادی از مرکزهای کوچکتر هم یافت می شوند که چنین وضعی دارند و در نقشه ۳۳ دیده نمی شوند. این مراکز بطور کلّی توقفگاههای بین راهی وسایط نقلیه است و درآن از بازار مکاره خبری نیست.برای مثال می توان از «**دوشی**» و «**خنجان**» نام برد که بر سر راه کابل- پل خمری قرار دارند. برای بازارهای دیگری چون **بانو** (ایالت بغلان)، **چهاردرّه** (کندوز) و خواجه غار (تخّار) دلایل روشنی در تأیید مطالب یاد شده در دست نیست.

۵ - ۵ کسبه ونسبت سرمایه گذاری در بازار

اصطلاح کسبهٔ بازار در ابتدا به کسانی بر می‌گردد که در بازار کار می‌کنند، نه آنهایی که محل زندگیشان در بازار است. البتّه تعداد این افراد بسیار اندک است. از ویژگیهای بازار سنّتی شرق این است که بازار مرکز اقتصادی شهر است (اِ. ویرث ۷۵٪ ۱۹۷٤، ص ۲۳۷).

از جمله مسایلی که در شهرهای افغانستان رعایت می شود، جدایی محیط کار از محلّ زندگی است. تنها در کابل و آن هم در خیابانها و محله های تجارتی جدیدالتأسیس، مواردی یافت می شود که محل زندگی در محیط کار واقع شده است، در اطراف جادهٔ میوند و در شهرنو این شهر هم ساختمانهایی بنا شده است که طبقهٔ همکف آن به دکان و بخشی از طبقه های بالا مسکونی است. ساختمان چنین بناهایی در این اواخر و در شهرستانهای مختلف، کم و بیش مشاهده می شود. در این جا می توان گفت که آپارتمان نشینی با وجود اعتبارخانه های آپارتمانی گهگاه پیش می آید.

---

۱۲۹ - مؤلّف این امر را در سال ۱۹۶۵ بویژه در اطراف اشکمش (ایالت تخّار) و ده صالح (ایالت بغلان) از نزدیک دیده است. بدین معنی که در بیشتر روستاها، در زمان تشکیل بازار، اثری از افراد مطّلع و صاحبنظر یافت نمی شد.

تعداد قلیلی از اطاقهای آپارتمانهای طبقهٔ بالا، تنها برای مدّتی محل سکونت دوّم افراد مجرّد بازاری و یا کارمندان دولت است. سایر افراد خانواده این اشخاص در محلهای دیگری زندگی می‌کنند، همچنان که حجره‌های فوقانی اقامتگاه دوم مجرّدها است (مثلاً درقندهار، مزار شریف، جلال آباد و خان آباد). از طرفی زندگی تمام افراد فامیل در بازار و آن هم در ملأعام درتضاد با زندگی سنّتی و عادت مردم است، بویژه این که این امر دور ازشأن خانواده افغانی است که محیط خانوادگی اش در انظار عموم باشد.

کاروانسراها هم در شهرستانها از محلهای مورد علاقه‌ای است که در آن افراد مجرّد کاسب و صنعتگر زندگی می‌کنند. در این کاروانسراها تعداد زیادی اطاق یافت می شود که در بعضی مواقع (درکابل) ویژهٔ اسکان فقط متقاضیان سر پناه است.

در بازارهای متعدّدی در مرکز و شمال غرب افغانستان گروههای بسیاری از افراد غیر بومی به کارهایی چون تجارت و صنعتگری می پردازند که اغلب ایشان دور از خانواده زندگی می‌کنند. این افراد زندگی موقّت در (پستوهای) دکان را بر اقامت در کاروانسراها ترجیح می دهند. پلانول (۱۹۷٦، ص ۱٤۸) بر این باور است که در قلعه‌نو و بالا مرغاب بین $\frac{۱}{٤}$ تا $\frac{۱}{۳}$ دکانداران از محل کسب خود برای سکونت هم استفاده می‌کنند. همچنین اوضاع در بامیان، چخچران و پنجاب هم بدین منوال است. البتّه این مراکز از محلهایی است که با وجود جدیدالتأسیس بودن مسألهٔ بهداشت در آنها رعایت نشده است.

بطور کلی همهٔ افراد بازاری و یا اکثر ایشان درهمان شهر که بازار در آن وجود دارد، زندگی می‌کنند. کار و پیشه اهالی و جمعیّت هر شهر بیشتر به بازار آن مرکز بستگی دارد. شهرهای دیگری یافت می شوند که بنوبهٔ خود جماعت بازاری کمتری نسبت به کارمندان سازمانهای دولتی در خود جای داده‌اند (لشکرگاه و شبرغان). در نوسازی و تغییر ساختار شهری که بیشترامکانات آن به محل دیگری منتقل می شود، اغلب جماعت بازاری، کماکان در بخش قدیمی شهر باقی می مانند. تجار و صنعتگران غیر بومی بخش جدید شهر را ترجیح می دهند. این وضع در آقچه و اندخوی و سنگ چارک برخلاف تالیقان است. در شهر جدید مهترلام (ایالت لغمان) بیشتر بازاریان بین مرکز قدیمی تیرکری که در ۲ کیلومتری قرار دارد و شهر درآمد و شد می باشند. با وجودی که مرکز کسب و کار از تیرکری به مهترلام انتقال یافته است. ولی مردم، منطقه‌های مسکونی خود را در آن حفظ کرده‌اند.

در مراکز دیگر، بخشی از جماعت بازار و در بعضی از موارد، اکثریت بازاریان در روستاهای نزدیک شهر زندگی می‌کنند. این عدّه شامل فروشندگان غیر بومی سیّار هم می شود. رفت و آمد

فروشندگان سیّار در تعدادی از بازارهای نواحی شمالی افغانستان گسترده‌تر است. بویژه در روزهای بازار مکاره، این موارد بیشتر محسوس است. از جمله مراکز مزبور می‌توان از تالیقان، بغلان (شهر جدید) سنگ چارک، بلخ، کشم و چند مرکز دیگر نام برد. در روزهای معمول هفته اغلب دکانهای بازار در مراکز فوق الذکر بسته است (۵-٤). البتّه صاحبان این دکانها روستاییانی هستند که به کار داد وستد و پیشه‌وری درکنار کار کشاورزی می پردازند. عدّهٔ دیگری از ایشان در روستایی که پیوسته در آن کار می‌کنند، محل کار دیگری دارند. ولی محصولات خود را تنها به شنبه بازارها ارسال می دارند. این موارد را بروشنی در تالیقان که کسبه و پیشه‌وران بسیاری را در روستاهای اطراف خود دارد، مشاهده می‌کنیم[۱۳۰].

در این جا می توان از بافندگان درّهٔ فرخار نام برد که محصولات خود را (الچه) برای فروش از کیلومترها راه (٤۰ تا ۹۰ کیلومتری) به بازار مکاره تالیقان می آوردند.

در بازارهای مختلف عدّه‌ای از کسبه، پاره وقت در محل کار خود حاضر می شوند. این مطلب بیشتر در مورد بازاریان قلعه‌نو و بالامرغاب صدق می‌کند. زیرا دکانداران بسیاری از هرات و تا حدودی از فراه، قندهار و کابل در آن جا یافت می شوند. (پلانول ۱۹۷٦، ص ۱٤۸). همچنین در بازارهای جدیدالتأسیس افغانستان مرکزی که شامل کسبه غیربومی می شود، اوضاع بدین نحو است. بیشتر مغازه‌داران این مراکز از کابل و یا هرات هستند[۱۳۱]. بازارکوچک **مندراور** (ایالت لغمان) وجه تمایزی با دیگر بازارها دارد زیرا گروهی از دکانداران این بازار سراسر تابستان را در کابل می‌گذرانند. بدین سبب قسمتی از بازار این مرکز در این فصل تعطیل است.

بررسی دسته بندیهای قومی در بازارهای افغانستان از مشکلترین زمینه های تحقیق است و چندان ساده به نظر نمی رسد. حال اگر اطلاعات ناقص و بررسیهای ناتمام را کنار بگذاریم به مواردی در شهرهای بزرگ برمی خوریم که تا حدودی تفاوتهای قومی از میان رفته و یا (در اقوام دیگر) ادغام شده است. با توجّه به معضلات یاد شده، بررسی این بخش همّت بیشتری می خواهد.

در مراکز جنوبی و بخش شرقی افغانستان (پکتیا) بازار در دست پشتونهاست. البته بخشی از پیشه‌وران و صنعتکاران را تاجیکها تشکیل می دهند. تاجیکها هم بنوبهٔ خود در کابل و حومه و در هرات و سرتاسر آن ایالت اکثریت دارند. ترکیب اقوام مختلف بویژه در بازار کابل بروشنی مشهود است. در این بازار درکنار افراد تاجیک و تاجیک شده ها، مردمان پشتون، ازبک، ترکمن(ن. ک:

---

۱۳۰ - طبق نظر کوشککی (۱۹۲٦، ص ۵۸) اغلب کسبه و پیشه‌وران تالیقان در دو دههٔ اوّل قرن در روستاهای اطراف شهر زندگی می‌کردند و کاسب دوره گرد بودند.

۱۳۱ - پلانول (۱۹۷٦، ص ۱٤۹) آنها را از پیشقراولان تشکیل بازار می داند.

بالند ۱۹۷٦)، هندو، سیک و افراد هزاره که در این اواخر بیشتر شده اند، دیده می شوند. هزاره ها بیشتر درکار صنایع دستی و اجناس عتیقه و تا حدودی خرید وفروش البسه مستعمل دست دارند. بازار جلال آباد در دست کاسبکارهای هندو وسیک است (قریب ۲۰٪) ترکیب اقوام در این بازار تا حد زیادی شبیه به بازار مهترلام است.

درمورد بازارهای نواحی شمال افغانستان می توان گفت که تفاوتهایی بین بخش شرقی و منطقه های غربی وجود دارد. هر چه از مزار شریف به طرف شرق برویم، اکثریت بازاریها را مردمان تاجیک و تاجیک شده های ازبک تشکیل می دهند (ن. ک: پی. سنت لیورز ۱۹۷٦، ص ۱۳۰). بعد از آن اقوام پشتون و ازبک قرار دارند. در بازار مراکز شهری غرب مزار شریف کم و بیش ازبکها در اکثریتند، مانند آقچه، اندخوی، شبرغان، سر پل، سنگ چارک و میمنه. در بازار اندخوی و آقچه کاسبکاران ترکمن هم یافت می شوند.

در افغانستان، این که شغل مشخصّی ویژهٔ قوم خاصّی باشد، معمول نیست ولی گهگاه ویژگیهای منسوب شغلی دور از محیط و سرزمینی‌که به نام آن قوم است، دیده می شود. در همین مقوله مردمان سیک و هندو، مقدم بر هر شغلی به کار بزازی و عطّاری، ترکمنها و ازبکها در خرید و فروش فرش، پشم و پوست، پشتونها در تجارتهای عمده و شرکتهای حمل و نقل و یا داد و ستد البسه مستعمل و بالاخره تاجیکها در پیشه های صنعتی و غیره اشتغال دارند.

از جمله دیگر گروههای فعّال درکار بازار مهاجرانِ پناهندهٔ روسی می باشند که از ترکستان شوروی بویژه امیرنشین بخارا نه یکباره بلکه بمرور بعد از جنگ جهانی اوّل به شمال افغانستان آمده‌اند. بدین مردمان و منسوبین ایشان بخاراچه[۱۳۲]، فرقانچه[۱۳۳] و پروانچه[۱۳۴] می‌گفتند، طبق وابستگیهای قومی بیشتر ایشان ازبک (بعضی از ایشان به کار تجارت* در شهرها اشتغال داشتند) و ترکمن هستند. با پناهنده شدن ترکمنها و مهاجرت ایشان به افغانستان، پرورش گوسفند قره گل و صنعت قالی بافی توان تازه‌ای یافت. همچنین ازبکها دستاوردهای جدید بافندگی را به افغانستان آوردند. مهاجرانِ مزبور در بازار به کار داد و ستد مشغولند و بیشتر در بخش فروش پارچه، الچه و چین و همین طور کلاههای بافته و بالاپوش و فرش و سایر چیزها فعالیت دارند. بخشی از ایشان هم در حرفه های صنعتی کارمی‌کنند. مردمان یاد شده که شاخص در هر بخشی هستند، در بازارهای

---

132 – Bukharacī

133 – Ferghanačī

134 – Parwānačī

* Sarte به معنای قومی که مخلوط ترک و ایرانی بودند و در آسیای مرکزی می زیسته اند هم آمده است.

خان‌آباد، کندوز، مزار شریف و بغلان بسیار یافت می شوند. بعضی از مهاجران و یا اعقاب ایشان در زمان کنونی از تجّار متمول و مالکان عمده‌اند که در بازارهای اندخوی و آقچه نقش تعیین کننده‌ای دارند.

از مطالب جالب بحث ما، بررسی و تحقیق دربارهٔ کاسبکارها و صنعتگرانی است که در مراکز و بازارهای دور از زادگاه خود به کار مشغولند. مطالعات ما نشان می دهد که[مردمان]هرمرکز شهری و یا نقطهٔ روستایی به فعالیّت ویژه‌ای در بازارهای افغانستان مشغولند. در این زمینه می توان منطقه هایی را به شمار آورد که کم و بیش مرکز مهاجرت کاسبها و صنعتگرانی است که از نقاط مشترکی روانه بخشهای تجاری دیگری می شوند که تحت پوشش و نفوذ تجّار و یا مناطق بازرگانی شهرها و نواحی دیگر است[۱۳۵].

بطور کلّی در هر بازاری بازرگانان و کسبه‌ای از شهرهای بزرگ افغانستان یافت می شوند. در بین شهرهایی چون کابل وقندهار و هرات که با محدودیتهایی مزار شریف و تا حدّی جلال آباد را می توان بدان اضافه کرد، شرایط و اوضاع قرینه‌ای وجود دارد؛ در هر یک از مراکز نامبرده کسبه‌ای از سایر مراکز بزرگ به کار مشغولند. از این امر می توان نتیجه گرفت که معامله‌ها و ارتباط اقتصادی برون منطقه‌ای بین بازارهای بزرگ نواحی مختلف در جریان است.

همین رویه در بسیاری از مراکز شهری متوسط هم برقرار است. بدین معنی که پیشه‌وران کابلی در آن جا به کارهای مختلف از جمله چای فروشی اشتغال دارند. همین وضع در شهرهایی چون میمنه و فیض‌آباد هم نمایان است.

از مهمترین مناطقی که در اثر آمدن مهاجران اهمیّتی پیدا کرده است، مراکز شمالی کابل است که به نام **شماله** معروف شده است. این منطقه نقاط کوه دامن و کوهستان و درکنار سایر نقاط، شهر چاریکار و حومه آن، جبل سراج، درّهٔ پنجشیر و استالف را در بر می‌گیرد. در این منطقه‌ها نه تنها کارگاههای نسّاجی و پیشه‌های آهنگری از قدیم الایّام رواج دارد، بلکه تجارت (که تا پیش از احداث جادهٔ ماشین‌رو جبال هندوکش از طریق راههای کاروانی و حمل و نقل غیر ماشین‌رو بوسیله حیوانات بارکش از طریق کوهستان عملی بود) اهمیّت خود را حفظ کرده است (اِ. گروتس باخ ۱۹۷۲، ص ۲۵۱ به بعد). این منطقه از نواحی پر جمعیّت نیز هست. در مسیر جاذبه‌های تجارت کهن پیش از همه، کار معامله و صنعتگری در دست مردمان شماله است که در بازارهای شمال افغانستان جا خوش کرده‌اند. مردمان مزبور و اعقابشان در نواحی پل خمری و

---

۱۳۵ ـ مطالبی که در بعد می آید، اطلاعاتی دربارهٔ ۳۰ شهرستان همراه دارد. متأسفانه آمار و ارقامی برای شناسایی هر چه بیشتر ساختار اوّلیه جماعت بازار در دست نبود.

تالیقان در اکثریتند، همچنین بسیاری از آنها در کندوز، خان آباد، امام صاحب و بغلان سکنی گزیده اند و بدین منوال در مرکزهای کوچکتر شهری همچون دهانه غوری، اشکمش، نهرین و کشم بطور مشخّص یافت می شوند.

در بازار شهرهای میانی شمال افغانستان هم گروههای کوچک و بزرگ شماله به کار داد و ستد و صنعتگری اوقات می‌گذرانند. برای مثال می توان از آیبک، تاشغورقان، مزار شریف، شبرغان، سر پل و سنگ چارک نام برد. حتّی در شهرهایی چون هرات و جلال آباد نیز شماله ها حضور دارند و همین طور درکابل که مرکز اصلی ایشان است. و امّا در حالی‌که کسبه و تجّار مردمان شماله بیشتر از شهرهای چاریکار و درّهٔ پنجشیر هستند، پیشه وران صنعتگر تا حد زیادی از استالف وهمین طور از چاریکار و اطراف آن می آیند.

در قرن نوزدهم اولین گروههای کاسب و پیشه ور از خطهٔ شماله به سایر نقاط مهاجرت کردند. در طول جنگهای داخلی سالهای ۲۹-۱۹۲۸ افغانستان، عدهٔ زیادی مجبور به ترک این نقاط شدند. احداث جادهٔ ماشین رو در سال ۱۹۳۳ موجب شد که راه قدیمی کاروانیان از رونق بیفتد وبه موازات آن بعد از نوسازی و بازسازی چندین مرکز شهری، کش و واکشهایی درکار تجارت و پیشه های مختلف مردمان شماله پدیدار شود. مهاجران هنوز هم اگر چه از نظر تعداد با گذشته قابل مقایسه نیستند ولی همچنان سرازیرند.

در بازار مرکزهای شهری معدودی از نقاط شمالی افغانستان مردمان کاسب و پیشه وری یافت می شوند که از اهالی مسیرهای کاروانی و تجارت دیرین بین شهری و یا راههای دور هستند. در این جا می توان ازاهالی رستاق و چاه آب، بویژه **بیجارده**[۱۳۶]. نام برد که در کار داد وستد پارچه و قماش و یا خیّاطی مهارت داشتند. درفیض آباد هم بیجاره ایها زندگی می‌کردند، همچنین مهاجران و پناهندگان ترکستان چین (اف. کوس ماؤل ۱۹۶۵، ص ۲۸).

پیشه وران تاشغورقان در منطقه مشهورند ودر شهرهای کندوز، پل خمری و مزار شریف دیده می شوند. همین طور مردمان رستاق که در خان آباد و امام صاحب ازصنعتگران بنامند. کاسبکاران اهل مزار شریف در کندوز، خان‌آباد، آیبک، سنگچارک وسایر بازارها، بویژه در نواحی میانی شمال افغانستان به کسب مشغولند.

در نواحی غربی مزار شریف نقاطی چون اندخوی (بطور مثال برای قیصار) و میمنه (در ایالت میمنه تا نواحی بالا مرغاب در غرب مرکزیتی نه عمده برای کسب وکار پیشه وران مهاجر نقاط

---

۱۳۶ - بیجاره یکی از مناطق شمالی پیشاور و در شمال غرب پاکستان واقع شده است. کار تجارت پیشاور تا هندوکش و از آن جا تا بدخشان و بخارا در دست مردمان آن دیار بود.

کوچکتر است. هر چه از میمنه به سمت هرات می رویم، نفوذ هراتیها در بازار شهرها بیشتر می شود. در قلعه‌نو کسبه و صنعتکاران هراتی نسبةً شهرت دارند. این مطلب در اوضاع بازار وکالاهایی که عرضه می شود، مشهود است. هراتیهابازارهای کوچک نواحی غربی افغانستان را در دست دارند، همچنین بازارهای شرقی هرات تا نقاط مرکزی افغانستان، ایالتهای بادغیس و غور. جماعت بازاری چخچران را از قندهاریها و تا حدودی ازبکها که بگذریم، بطور وسیع مردان هرات و کابل و میدان تشکیل می دهند. مطلب فوق حاکی از تسلّط اقتصادی کابلیها و هراتیها در بازاراست.

آن چه مسلم است، بازار هرات به دست هراتیها می چرخد. ولی کسبهٔ متعدّدی از قندهار به کار لیلا فروشی و کفّاشی، مردمان هزاره‌جات به کار **لیلافروشی***، دوزندگی و نانوایی مشغولند. مردمان مذکور از اهالی شمالی و انار درّه‌اند.

تجّار بزرگ هراتی در رشد اقتصادی ۳۰ سال اخیر در زمرهٔ پیشگامان این راه هستند. از سایر نقاط افغانستان نیز قریب $\frac{۱}{۳}$ تجّار که بیش از دیگران قندهاری، فراهی و انار درّه‌ای و کابلی و از مزار شریف بودند، به کار تجارت رونقی داده‌اند.

انار درّه محل کوچکی در بیابان است که در نزدیکی جادهٔ قدیمی،بین فراه وشیندند قرار دارد. اهالی این محل با کمال تعجّب از فعّالترین مردمانی هستند که بخش عظیمی از ایشان در کار تجارت و کسب و حمل و نقل در سایر شهرهای افغانستان روزگار می‌گذرانند. مردمان اناردرّه نه تنها در هرات بلکه در شهرهایی چون قلعه‌نو، فراه، قندهار و حتی درخود کابل به فعالیت در بازار می پردازند (اِ. گروتس باخ ۱۹۷٤).

در بازارهای جنوب از مهاجرانی که بیش از همه به نظر می آیند، قندهاریها هستند. در نواحی شرقی افغانستان اگر از کابل و حومهٔ آن چشم بپوشیم، بیشتر کسبه و صاحبان حِرَف از اهالی غزنی و جلال آباد هستند. در غزنی بیشتر بازاریان اهل خود شهر هستند ولی بازرگانان کتوازی هم بنوبه خود نفوذ زیادی در بازار دارند (به مطالب بعدی دقّت بیشتری شود). در کنار ایشان کسبهٔ کابلی، قندهاری و هراتی نیز دیده می شوند. صنعتکاران اهل غزنی علاوه بر سایر نقاط در گردیز و خوست بسیارند و کسبهٔ آن غیر از کابل و قندهار در پل خمری و امام صاحب یافت می شوند. در بازار جلال آباد بیشتر کسبه را اهل محل (با در نظر گرفتن ننگرهار و لغمان) تشکیل می دهند. البته در این بین تعداد بسیاری کاسب سیک وهندو هم به آنان اضافه شده‌اند. غیر از اینها کسبه و صنعتگرانی از کابل، شماله، مزار شریف و قندهار هم بدان دیار مهاجرت کرده‌اند. درمقابل، کسبه منطقه های

---

* شاید «لیلامی» فروشی باشد؟

شرقی چون ننگرهار و لغمان را در کابل و بازارهای دیگر شمال افغانستان مانند مزار شریف، سنگچارک، بغلان، تالیقان، کشم و اشکمش مشاهده می‌کنیم.

بایک جمعبندی می توان گفت که نمونه های متعدّدی یافت می شود که بخش عظیمی از بازاریان را افراد غیر بومی و مهاجر تشکیل می دهند که از شهرها و آبادیهای دیگر بدان اماکن روی آورده اند. مهاجرت مردمان مزبور از نواحی جنوبی، شرقی وغربی به منطقه های شمالی افغانستان و همچنین به ایالتهای بادغیس و غور که با تفاوتهایی انجام می شود، طیف وسیعی از جابجایی جمعیّت را به ما می نمایاند. مهاجرت جماعت بازاری به شمال افغانستان بخشی از هجوم جمعیّت از جنوب به مناطق شمالی است که ازقرن نوزدهم شروع شده است. گسترش و وجود مهاجران پشتون از سال ۱۸۸۰ میلادی در اقصی نقاط شمالی،استعمار درونی آن بخش از افغانستان از دهۀ سوّم قرن اخیر وبه موازات موارد یاد شده، اوّلین دورۀ صنعتی کردن مراکز شهری متعدّد د راین نواحی، موجب شد که علاوه بر شدّت بیشتر در حرکت مهاجرانِ از سرتاسر افغانستان، زمینه رشد اقتصادی و ازدیاد حجم معاملات در بازار شمال افغانستان فراهم شود.

از طرفی تعداد معدودی از بازارهای مهم افغانستان هست که جماعت بازاری آن را افراد محل و یا مردمان حومه آن تشکیل داده اند. بطور مثال می توان از چاریکار و رستاق نام برد.

یکی دیگر از عناصر دخیل در اساس بازار حجم سرمایه گذاری در مناسبتها و تأسیسات اقتصادی بازار است. بطوری که ویژگیهای بومی و غیر بومی جماعت بازاری در چارچوب جغرافیایی منطقه نشان می دهد، نسبت تقسیم سرمایه ونفوذ تجّار و کسبه در بازار به موازات یکدیگر مشخّص می شود

سرمایۀ بازاریها در دکانهای ایشان، بازار مکاره، سراها، تیمچه و بازارها، حجره ها و بالا خانه ها، در ساختن حمّام، هتل، سینماها و جاهای دیگر پراکنده است. از این نظر مشکل بود که تقسیم سرمایه در بازار را کشف کرد و یا حتی به آن نزدیک شد، تا چه رسد که بتوان در چارچوب معینی ارائه کرد[۱۳۷].

بنابراین بیشترین سعی در بررسی سرمایه داران عمده و دارایی ایشان شده است. نتایج بررسیهای یاد شدۀ شهرداری را در جدول شمارۀ (۸) می توان دید. بدین ترتیب اشاراتی محدود به جایگاه سرمایه و فعالیّتهای اقتصادی متمرکز در بازار کرده ایم. در این کندو کاش علاوه بر بررسی اوضاع داراییهای خصوصی، درآمدها و ثروتهای محلی که قبل از هر چیز درآمدهای شهری را در بر می‌گیرد، قابل تعمّق بوده است.

---

۱۳۷ ـ شخص پی. سنت لیورز هم (۱۹۷۲، ص ۶۳) تقسیم سرمایه در تاشغورقان را محدود بررسی کرده است.

در مقایسه ای که می توان در ردیفهای اوّل جدول شمارهٔ(۸) داشت، در می یابیم که داراییهای دولتی (شهرداریها) در نقاط مختلف متفاوت است. مثلاً در حالی‌که هیچ گونه دکان و سرا و بازاری از آنِ شهرداریهای شهرهای گردیز، کندوز، قلعه‌نو و امام صاحب نیست، در آقچه، پل خمری، مزار شریف و اندخوی هر کدام حدود $\frac{1}{5}$ دکانها و تا حدی بعضی از سراها و بازارها را در اختیار دارند. شهرداریها و تأسیسات ملّی از $\frac{1}{10}$ تا $\frac{1}{8}$ مغازه ها را در شهرهای بغلان، شبرغان، سر پل، فراه و لشکرگاه به خود اختصاص داده‌اند.

حجم سرمایه گذاری دولتی در بازار، در چارچوب مشخّصی نمی‌گنجد. این مورد بستگی به روال کار شهرداری و توان مالی محل دارد. آن چه مسلم است، درآمدهای عمومی در شهرهای جدیدالتأسیس و یا دوباره سازی شده در شمال افغانستان بویژه در بخش مستغلاّت بیشتر از طریق واگذاری دکانهاست (آقچه، مزار شریف، اندخوی). در مقابل می توان از شهرستانهای قدیمی چون قندهار و هرات و همچنین غزنی نام برد که داراییهای ولایتی آن در بازار بسیار ناچیز است[۱۳۸]. در این شهرستانها حتی بازار غلّه که منافع سرشاری دارد و دکانهای آن استیجاری است، در دست سازمانهای ملّی نیست و داد و ستد بطور آزاد و خصوصی انجام می شود. بازار غلّه در شهرهای مرکزی و غربی نواحی شمال افغانستان در اختیار شهرداریهاست. البتّه موارد بسیاری هم وجود دارد که مخارج هتلها و سینماها و باشگاهها و حمّامها از سرمایه های عمومی شهری تامین می شود.

در بازارهایی که مورد تحقیق ما قرار گرفت سطح سرمایه گذاری خصوصی بسیار نامتعادل بود. بالا ترین سرمایه گذاریها خصوصی در شهرهای اندخوی، نالیقان و همچنین گردیز، امام صاحب، شبرغان و قلعه‌نو متمرکز بود. درغزنی قریب $\frac{1}{5}$ دکانها از آنِ ۳ تاجر کتوازی بود، در این جا بیش از نیمی از بازار در دست تجّار کتوازی است. شبیه به چنین جمعبندی در هرات هم دیده می شود[۱۳۹].

از طرفی تنها شهری که سرمایه گذاری خصوصی در ایجاد بازار آن دیده نمی شود و همه چیز در دست سازمان مسکن و خانه سازی و شعبه های آن است، لشکرگاه است[۱۴۰]. در پل خمری بهترین دکانها در دست کارخانه نسّاجی بود تا این که بطور رسمی بخش عظیمی از آن به شهرداری محل واگذار شد. بعد از توسعه و نوسازی بازار، بیشتر دکانهایی که از آن شهرداری و کارخانه نسّاجی بود، از رونق افتاد. قریب ۲۰٪ از دکانهای بغلان صنعتی به کارخانهٔ قند و شرکت پنبه

---

۱۳۸ ـ امکان جمع اطلاعات مشابهی در جلال آباد وجود نداشت.

۱۳۹ ـ بازار هرات را می توان از آنِ تنها ۱۲ خانواده دانست، ادّعایی که صحّت و سقم آن به خود گوینده بر می گردد.

۱۴۰ ـ مغازه‌ها به شهرداری و شرکت برق، سازمان مسکن و خانه‌سازی و شرکت پنبه پاک کنی و روغن‌نباتی تعلّق دارد که در حقیقت مالک اصلی اینها دولت است.

سپین سر تعلّق داشت. در این جا هم، در بدو تأسیس بازار، دکانهای بسیاری به آن موسسات مربوط می شد.

جدول شمارهٔ ۸ نشان می دهد که علاوه بر دکانها، سرا، بالاخانه و حمّام هم ازموارد سرمایه گذاری است. بزرگترین سرمایه داران بازار را مالکان عمده، تجّار بزرگ و یا کارمندان ارشد تشکیل می دهند که در بعضی از موارد، ویژگیهای یاد شده در یک نفر جمع می شود. در اندخوی متمولّترین بازاری اهل بخاراست که مالک عمده و تاجر قره گل، پشم و فرش هم هست، شخص مورد نظر از نظر نفوذ در بازار بی رقیب است. در مرکزهای دیگری چون سر پل و تالیقان سرمایه داران اصلی از مالکان روستاها هستند که تجارت عمدهٔ ایشان بطور اخّص محصولات کشاورزی است. این مطلب بیشتر در بارهٔ آبادیهای پرجمعیّت صدق می‌کند که محل سرمایه گذاری مالکان بزرگ همان حول وحوش است. مالکیّت دکانها و سرا در بازار مراکز شهری کوچکتر بطور کلّی متمرکز نیست و دور از هم و پراکنده است.

راسته بازار و دکانهای آن همان طور که از نامش بر می آید در یک ردیف ساخته می شوند. بدین جهت مالکان آن اغلب چندین دکان درکنار هم را از آن خود دارند و حتّی در بعضی موارد سرا و چندین دکان متمرکز را صاحب هستند. درکنار ایشان مالکانی هستند که تنها دارای یک دکان ویا مستغلات غیر متمرکز هستند. دکّانهای ایشان بطور معمول بازار در اجارهٔ دیگران است.

پی. سنت لیورز (۱۹۷۲، صفحات ٦۳ به بعد) ارقام قابل توجّهی در اجاره و مالکیّت دکانها در بازار تاشغورقان دارد. پیرو ساختار مزبور ۲۱۰ مالک، صاحب بیش از ٦۰۰ دربند دکان هستند. این تقسیم دلیل عدم تمرکز مالکیت در بازار تاشغورقان نیست. بدین دلیل که ۳۸٪ دکانها از آنِ تنها ۷ فامیل است. تعداد کسبه و صنعتگرانی که خود مالک محل کارشان بودند به ٤۹ نفر می رسید که بالنسبه در سطح پایینی بود. در تالیقان از ۷٤۰ دکان ۵۰ تای آن چنین وضعی را داشت از این ارقام ناقص و ناتمام نتیجه می‌گیریم که مالکیّت دکانهای بازار و موارد استفادهٔ شغلی آن در ید تنها یک نفر نیست.

۶

مشکلات شهرسازی و برنامه‌های عمران شهری در افغانستان

وسعت و اعم نتایج پروژه شهرسازی و عمران شهری در ٤٠ تا ٥٠ سال اخیر در بخش ۳ ـ ۳ مورد مطالعه قرار گرفت. در این بخش سعی بر این است که مشکلات پیاده کردن و بویژه پیامدهای طرحهای عمران شهری رایج در افغانستان بررسی شود. برای اطلاع بیشتر لازم است که در ابتدا به تشکیلات سازمانی عمران شهری بپردازیم.

٦ ـ ١ تشکیلات سازمانی و تأمین بودجه عمران شهری

تشکیلات سازمان عمران شهری بر دو وظیفه و یا اصل استوار است. از آن جا که طرح و برنامه های شهری مرکزیّتی منسجم دارد، لذا اجرای هر طرح و پروژه و عینیّت دادن به آن بالاجبار درارتباط مستقیم و برعهدهٔ سازمانهای مختلف شهرداری است. شهرداریها هم بنوبه خود تحت نظارت سازمان طرح وبرنامه و یا با راهنماییها و ارشاد آن عمل می‌کند.

در زمانی، طرحها وبرنامه های عمران شهری (در نیمهٔ اوّل قرن اخیر) زیر نظر وزارت داخله و یا زمامداران محلّی به اجرا در می آمد، ولی بتدریج وزارتخانهٔ مستقلی برای امور عمومی ایجاد شد. در آن مقطع زمانی، احتیاجات، برحسب ضرورت با همکاری نقشه برداران و مهندسان خارجی از جمله آلمانیها برای طرح و اجرا آماده می شد.

وظایف وتکالیف روز افزون عمران شهری که از نیمهٔ قرن اخیر روبه افزایش گذاشته بود، راه را در سالهای ١٩٦٣/٦٤ برای ایجاد دایرهٔ مستقل خانه‌سازی و سازمان طرح و برنامه در وزارتخانهٔ امور اجتماعی باز کرد. این دایره و سازمان در سال ١٩٦٧ تحت نظارت دولت مستقل شد. البتّه سازمان ملل متّحد در این استقلال کم تأثیر نبود. این سازمان مرکزی خانه‌سازی و طرح و برنامه شهری[١٤١] دارای اداره‌های دیگری چون دایره طرح و برنامهٔ شهری، اداره املاک، خانه و مسکن،

---

١٤١ ـ مرکز مسکن و شهرسازی که با سازمان طرح و برنامهٔ شهری آن در ادامهٔ بحث (به نام ادارهٔ مرکزی طرح و برنامهٔ شهری) آشنا خواهیم شد.

آب آشامیدنی، فاضلاب و کارخانه قطعات پیش ساخته در کابل و تشکیلات مقاطعه کاری بود (برشنا ۱۹۷۰ و ام. اس. عمر ۱۹۷۱). در سال ۱۹۷٤ این سازمان مرکزی دوباره در اختیار وزارت امور اجتماعی قرار گرفت و در آن ادغام شد (کابل تایمز ۲۳ ژوئن ۱۹۷٤)[۱٤۲].

باید اشاره کرد که در ابتدای کار تنها طرّاحان و مهندسان خارجی در سازمان مرکزی طرح و برنامه شهری کارهای عمده را بر عهده داشتند. اغلب خارجیان مورد نظر از دهه شصت به بعد روسی بودند. ولی بمرور برتعداد طرّاحان افغانی اضافه شد. بخشی از متخصّصان افغانی یا در خارج دوره‌های مختلف را می‌گذراندند و یا فارغ التحصیل از مدارس عالی کابل که استادان خارجی در آن تدریس می‌کردند، بودند. آنها هم مانند کارشناسان شهرسازی روسی و یا غربی که از ایده‌های شرق و یا غرب الهام می‌گرفتند، تحت تأثیر یکی از آن دو بودند. این تأثیر یکی از عوامل تعیین کننده در طرح ریزی شهرهای جدید التأسیس است. (بخش ٦-۳).

سازمان مرکزی طرح و برنامه دامنهٔ فعالیتهای خود را بطور چشمگیری توسعه داد. امروزه کمتر شهر متوسط افغانی یافت می شود که ساختمانهای آن با همکاری و کمکهای سازمان طرحهای توسعه شهری و برنامه‌های نوسازی در ده تا بیست سال اخیر به اتمام نرسیده باشد. حتّی طرحهایی برای شهرهای کوچکتر هم در دست تهیّه است[۱٤۳].

فعّالیتهای چشمگیر در طرحهای شهری افغانستان را قبل از هر چیز مدیون دولتی بودن آن می دانند که در شهرهای بزرگ تنها بخشهایی از این طرحها را در بر می‌گیرد. تمام طرحها با نظارت سازمان مرکزی طرح و برنامه تهیّه شده و یا می شود. نظارت در طرح ریزی و عمران شهری که ازمرکز اعمال می شود، زیانهایی به دنبال خود دارد. از طرفی اجرای طرحهای مذکور با ضعف شهرداریهای محلّی و فقدان افراد متخصّص روبروست. از دیگر موارد ضعف این طرح می توان از یکسان و یکنواخت بودن شهرسازی و یا بازسازی و مشکلات اجرایی برنامه‌ها را بر شمرد.

از آن جا که از سالهـــا قبل نظـــامنامهٔ مدوّنی برای عمران شهری در دست تهیه است ولی تاکنون به تصویب نرسیده است، برای قابل اجرا بودن طرحهای توسعه و نوسازی شهری، آن را به

---

۱٤۲ - و آیا تشکیلات سازمانی و داخلی آن و یاتکالیف و وظایف این سازمان تغییر کرده است، خبری در دست نیست. البته این سازمان تحت عناوین دیگری چون سازمان توسعه مسکن و شهرسازی نامیده شده است (کابل تایمز ۲ نوامبر ۱۹۷٦ و ۲۰ ژانویه ۱۹۷۷).

۱٤۳ - بنابر مقاله‌ای در نشریه کابل تایمز بتاریخ ۳ نوامبر ۱۹۷٦ آخرین فعّالیتهای سازمان مرکزی شهرسازی بدین شرح است:
طرح و برنامه‌هایی در مرحلهٔ اجرا برای قندهار، هرات، لشکرگاه، و در دست تهیّه، برای فرخار، زرنج، دلارام، شبرغان، جلال آباد، چاریکار، زابل و جرم و بالاخره برای گل گنده درنزدیکی چاریکار، کروخ، بخش شمالی هرات، فراه، گرشک، خلم، بخشی از مزار شریف و سنگچارک در مرحلهٔ نقشه‌برداری است.

تصویب هیأت دولت می رسانند. ولی تا طرحهای یاد شده به دست شورای وزیران برسد، بایستی مراحل پر پیچ و خمی را طی کند. طرحهای مورد نظر سازمان برنامه شهری، در ابتدا در اختیار استانداری محل قرار می‌گیرد و بعد از گذشتن از نظر مدیران کل، به تأیید بخشداریها هم می رسد. اعمال نظرها و سلیقه های مختلف پایان کار را به تعویق می اندازد که بامیان از مثالهای حاد و روشن این جریان است (بخش ٤-٦). علاوه بر این تغییر طرحی که به تصویب کابینهٔ دولت برسد می بایستی از طریق اداره های مسؤولی چون سازمان طرح و برنامه شهری، استانداری محل وشورای وزیران صورت بگیرد (سازمان ملل ۱۹۷۰، ص ۱۳).

اداره های شهرداری موظّفند که زمینه های اجرا و اتمام طرح نوسازی را فراهم سازند. این کار موجب می شود که طرحهای نوسازی که سازمان طرح و برنامه شهری تصویب می‌کند طبق همان نقشه و در محل پیش بینی شده بنا شود. ساختمانهای قدیمی و خانه های جدیدی که بدون اجازه در محلهای مزبور ساخته شده و یا بر جا باشد، بدستور سازمانهای مسؤول تخریب می شود. البتّه این زمانی است که زمین یاد شده آمادهٔ ساختمان و یا بخشی از آن نوسازی شده باشد.

اغلب شهرداریهای مراکز شهری، محل مورد نظر را، منطقه ممنوعه اعلام کرده اند که از خطر ایجاد بی رویه ساختمان در آن جلوگیری شود، و طبق مادهٔ واحدهٔ نوسازیهای محدود مجبور به تخریب بنا نباشند (هرات، قندهار، قلعه نو، سر پل، شبرغان). امّا عملاً مادّه مذکور قابل تغییر و انعطاف است. در بعضی از شهرداریها مرسوم است که ازمتقاضیان پروانهٔ ساختمان، تعهدنامه ای می‌گیرند که در صورت احتیاج شهرداری برای نوسازی (پیش بینی نشده)، مالک موظف به واگذاری و تخریب مایملک خود است. این مورد در قلعه نو و سر پل اتّفاق افتاده است.

احداث و ایجاد منطقه های مسکونی نوبنیاد، بلوک به بلوک ومرحله به مرحله دنبال می شود. بر حسب ظاهر تا بلوکی ساخته و بهره‌برداری نشود، اجازه ساختمان یا فروش به زمین بعدی داده نخواهد شد. رویهٔ فوق الذکر، روش معقولی است. زیرا اوّلاً از پراکندگی ساختمانهای جدید جلوگیری می شود و ثانیاً از توسعه نامحدود و معضلات تأمین اساس زیربنایی نوسازیها می‌کاهد. در عمل طرح مزبور موجب تعویق کار شهرسازی می شود. البتّه زمینهایی که برای ساختمان در نظر گرفته می شود، خیلی سریع به فروش می رسد، امّا ساختمان و ایجاد بنا در چنین زمینهایی به طول می انجامد[١٤٤]. به همین علت منطقه هایی که برای ساختمانهای مسکونی در نظر گرفته شده است، مدّتها طول می‌کشد تا همهٔ قطعات آن ساخته شود. بنابراین، وضع موجود علاوه بر پراکندگی ساختمانها و آن هم سالیان دراز، مانع استفاده ازمجتمعهای مسکونی بعدی می شود.

۱٤٤ - ٦٩٢ قطعه زمین برای ساختمان در شمال شهر هرات در طول دو روز به فروش رسیده است!

اقدام به نوسازی شهری و تأمین بودجه آن همیشه از مشکلات مالی عمومی شهرهای کم بضاعت بوده است. دولت در موارد ویژه‌ای که در راستای کارهای زیربنایی شهر، چون تأمین آب آشامیدنی، آسفالت کردن خیابانها باشد، کمکی می‌کند ولی تامین مخارج اصلی نوسازیها بر عهده شهرداریهاست[۱۴۵]. نحوهٔ تأمین بودجه در شهرهای کوچک ومتوسط و بزرگ متفاوت است.

در کابل، قندهار و هرات زمین طرح نوسازی برای ساختمانهای شخصی، (توسّط مالک) به متقاضیان فروخته می شود. در این خرید و فروش قیمت زمین بستگی به رضایت طرفین دارد[۱۴۶]. بدین سبب زمینهای [بایر شهر] از طرف هیأت صاحبنظری که به نرخ ثابت دولتی آن را قیمت‌گذاری می‌کند و در نرخ مزبور ۱۰ تا ۲۰٪ عوارض واگذاری گنجانده شده است، در اختیار شهرداری قرار می‌گیرد. بعلاوه بخشی از این زمینها می بایستی برای استفاده عامه و خیابان کشی و ایجاد فضای سبز به شهرداری واگذار می شد. درچنین شهرهایی، شهرداری فقط موظّف است که موازین معاملات زمین درزمینهای زیر طرح را نظارت کند.

در شهرستانهای کوچک ومتوسط شهرداریها دخل و تصرّفهای ویژه‌ای را نسبت به صدور پروانه ساختمان از خود نشان می دهند. زمینهایی[۱۴۷] که در طرح آمده است، ازطرف شهرداری خریده می شود و بعد از نقشه کشی و قطعه‌بندی و احتساب زمین برای خیابان، میدان و کانال فاضلاب و صدور پروانه به متقاضیان خصوصی فروخته می شود. مالکان اولیّه موظفند، زمینهای خود را به انجمن محلّی بفروشند که این امر بالاجبار و در مقابل دریافت مبلغی صورت می‌گیرد. مبلغ مزبور که توسط اعضای شورای محل پرداخت می شود، قبل از همه مورد تصویب کمیسیون نمایندگان شهرداری و سازمان طرح و برنامهٔ شهری هم قرار گرفته است. همچنین غرامت پرداخت همیشه از نرخ معمول کمتر است و بدین علّت در این معاملات کار به دادگاه می‌کشد. همان طور که درجدول شمارهٔ ۹ ملاحظه می شود، اختلاف قیمت خرید با فروش هم (شهرتا شهر) بسیار متفاوت است. نرخ فروش زمین بطور معمول دو و یا تا چند برابر قیمت خرید است، مانند اندخوی[۱۴۸]. مابه التفاوت قیمت اصلی را [در موقع فروش] شهرداریها صرف هزینه های تغییرات، تسطیح تا مرحله

---

۱۴۵ - در سال ۱۹۷۷ «مؤسسهٔ شهر والی و ساختمان افغانستان» تأسیس شد (کابل تایمز ۲۱ ژوئن ۱۹۷۷).

۱۴۶ - در این جا زمین مجتمعهای مسکونی از این امر مستثناست. بدین معنی که زمین مورد نظر یا دولتی است و یا مصادره‌ای.

۱۴۷ - در بعضی از مواقع زمینهای ملی (دولتی) که‌مالکیت آن به شهرها ارتباط پیدا می‌کند (در کلات) و یا زمینهای بایر دشت به فروش می رسد (قندهار، مزار شریف).

۱۴۸ - در اندخوی نرخ فروش اجباری بقدری با قیمت آزاد آن فرق می‌کرد که بزرگترین مالک محل حاضر به فروش ملک خود از قرار جریبی ۸۰۰ افغانی نشد.

بهره برداری می‌کنند.

اراضی شهری و قیمت واگذاری آن در شهرستانهای مختلف افغانستان (۱۹۷۳)

شهرستان	مساحت معمول قطعات به جریب	نرخ خرید (مصادره) هرجریب به افغانی	نرخ فروش به متقاضیان خصوصی هرجریب به افغانی
اندخوی	۳/۴، ۱/۲، ۱	۸۰۰	۴۰۰۰
آیبک	۱/۲	۱۸۰۰۰	۳۰۰۰۰
چاریکار	۳/۴، ۱/۲	-	۱۰۰۰۰-۵۰۰۰۰
غزنی تا ۱۹۶۹	۲/۵، ۱/۲	۳۰۰۰۰[3]	۶۰۰۰۰
		۶۰۰۰۰[4]	
غزنی از ۱۹۷۰	۳/۴۰، ۱/۵	۷۴۸۰۰[3]	۱۲۰۰۰۰
		۱۰۰۰۰۰[4]	
جلال آباد	۱/۴، ۱/۲، ۱		۶۰۰۰۰
خان آباد	۱/۴، ۱/۲، ۱	۵۵۰۰۰[5]-۴۵۰۰۰	قریب ۹۵۰۰۰
میمنه	۱/۴، ۱/۲، ۱۰	۲۰۰۰۰[3]	قریب ۶۰۰۰۰[6]
		۶۰۰۰[7]	تا ۱۱۰۰۰۰
مزار شریف	۱/۸، ۱/۴	-	۱۹۳۶۰[8]
سنگ چارک	۱/۴، ۱/۲، ۱	۷۰۰۰[9]	
		۵۰۰۰[4]	۲۰۰۰۰[5]-۱۲۰۰۰
		۳۰۰۰[3]	
تالیقان	۱/۲، ۱	۹۴۷۳	۱۶۰۰۰

جدول ۹

توجه: ۱) هر جریب ۱۹۵۰ متر مربع ۲) هریک مارک آلمان در پائیز سال ۱۹۷۶ حدود ۱۷ افغانی بوده است.
۳) زمین آبی ۴) زمین باغ ۵) مکانهای مختلف ۶) ارزش متوسط ۷) زمین با ساختمان کلنگی
۸) زمینهای بایر جنوب شرقی شهر ۹) تاکستانهای انگور مأخذ: تحقیقات شخصی مؤلف

تشکیلاتی که بتواند زمین را به اراضی شهری و آمادهٔ ساختمان تبدیل کند به بودجه زیادی احتیاج دارد. تأمین بودجه مذکور بر عهده شهرداریهای محل است. اغلب شهرداریهای افغانستان چنین بودجه هایی در اختیار ندارند[۱۴۹]. نتیجه این که کارهای مقدّماتی با کندی پیش می رود و یا به دلیل نواقصی در زمینه های ساختار مسکونیهای تمام شده، واگذاری ساختمانها به تعویق می افتد. مثال روشن این مورد را می توان شهرستانهای فیض آباد، مهترلام و آیبک دانست که تأمین آب آشامیدنی منطقه های نوسازی شده آن در سال ۱۹۷۳ با مشکلاتی همراه بود. اتمام کارهای زیربنایی نه تنها به دلیل ضعف توان مالی انجمنهای شهرداری میسّر نیست بلکه برنامه ریزیهای غلط و فقدان همکاری ادارات محلّی بر مشکلات آن می افزاید.

برنامه ریزیهای عمران منطقه ای حکومتی (با چهره ای که نشان داده شد) موانعی بر سر راه توسعه شهری ایجاد می‌کند. ولی مانع ایجاد مسکونیهای بدقواره و حلبی آبادها هم در کنار مجتمعهای کنونی و یا طرحهای آینده نمی شود. تنها در منطقه هایی که مجتمعهای مسکونی کفاف تقاضاهای بی شمار را نمی‌کند (کابل، پل خمری) و قیمت زمینهای ساختمانی سرسام آور بالا رفته است، مسکونیهای ناموزون و بی ترتیبی بدون کنترل دولت به وجود آمده است.

۶ ـ ۲ تأثیر شهرسازی بر تمدن شهری و ساختار اجتماعی- اقلیمی شهرها

همان طور که در مبحث قبل آمد، تشکیلات اجرایی برنامه های نوسازی مانعی است که از شتاب عمران و توسعهٔ شهرهای افغانستان می‌کاهد. این امر، غیر مستقیم از اموری است که در روند مدنیّت در افغانستان اهمیّت عمده‌ای دارد (بخش ۲ـ۲) حال اگر بنا باشد، سطح مهاجرت روستاییان به شهرها و در کنار آن روند شهرسازی و مدنیّت را در نظر بگیریم، لازم است که سوای معضلات اقتصادی و تأثیر اجتماعی، موارد اجرایی و توان نوسازی شهری را از قلم نیندازیم.

مطالعات اولیّه در این راستا، توسط مؤلّف کتاب در سال ۱۹۷۳ بدون این که تنها یک مطلب ویژه در نظر باشد، انجام گرفت[۱۵۰]. موضوعی‌که زیربنای مطالعات را در بر می‌گرفت، تقاضای بسیار برای دریافت زمین بود که بنوبه خود از شاخصهای توسعه شهری است. درکنار این مسأله می بایستی مهاجرتهای آینده دور و نزدیک به مراکز شهری را هم در نظر داشت و فراموش نکرد که در شهرستانها، مسکونیها و خانه های تک خانواری تاکنون رایج بوده است (بخش ۶ـ۳). بدین سبب

---

۱۴۹ ـ درعمل دیده می شود که مالکان زمینهای ضبط شده می بایستی مدّتها صبر کنند تا مبلغ مورد معامله را دریافت کنند. علّت آن را ضعف توان مالی شهرداریها می دانند.

۱۵۰ ـ البتّه اطّلاعات جمع آوری شده از کمیّت چشمگیری بهره ندارد.

می‌توان سؤالی را که در ۲۹ شهرداری مرکزایالت مطرح بود (میزان تقاضای زمین و شخصیّت متقاضیان)، عنوان کرد.

از بررسی و تحلیل مطالب به دست آمده چنین بر می‌آید که تعداد متقاضیان زمین مشخص نیست که با دخالت آن بتوان توان بالقوه شهرسازی را برآورد کرد. البته بیشتر تقاضای دریافت زمین و یا بخشی از آن از طرف عده‌ای از مهاجرین روستاهاست. علاوه بر این همین تفاوت و شدّت و ضعف تقاضاها را در شهرهای مختلف و با حجمهای متفاوت می‌بینیم و به همین ترتیب نیز انگیزه وعلاقهٔ متقاضیان زمین فرق می‌کند (اِ. گروتس باخ ۱۹۷۶/ ب، صفحات ۲۳۶ به بعد).

در ۳۰ شهرستان کشور که کابل هم می‌تواند از آنان باشد، ۸ شهر بالا ترین سطح تقاضاهای دریافت زمین را دارند، کابل، جلال آباد، هرات، لشکرگاه، غزنی، چاریکار، شبرغان و بامیان[۱۵۱]. این امر بیشتر شامل شهرهایی می‌شود که فعالیّت اقتصادی، اداری بیشتری دارند و یا از نظر اقلیمی موارد ویژه‌ای در آن مطرح است. در شهرهایی که در صدر جدول قرار دارند، جلال آباد هم با ۳۰۰۰ مورد خرید زمین برای ساختمان دیده می‌شود (بخش ٤ـ ۲ـ ۳). تنها درکابل[۱۵۲]، و در جلال آباد است که سرعت ایجاد ساختمانها به نحوی باتعداد تقاضاها می‌خواند. در سایر شهرستانها به علت جداسازی و از هم پاشیدگی طرحهای ساختمانی موانع زیادی در مسیر نوسازی ایجاد شده است. تاخیر در کارها و وجود موانع یاد شده حجم تقاضاهای رسیده را نامتناسب بالا برده است. متقاضیان خرید زمین می‌بایستی کماکان سالیان دراز در نوبت بمانند[۱۵۳].

در ٦ شهرستان دیگر (فراه، قلعه‌نو، اندخوی، بلخ، کندوز و کشم)، تعداد متقاضیان در سال ۱۹۷۳ اندک بود. در فراه و قلعه‌نو دلاّلهای معاملات املاک هم در این معاملات سهمی داشتند. این مورد به اوضاع ومناسبتهای مقطعی بی ارتباط نبود[۱۵٤].

بدین حساب ٤ شهر با تعداد متقاضی کمتری باقی می‌ماند. طرح نوسازی در کندوز که مرکز فعّالیتهای تجاری، صنعتی و اداری است با سردی و مقاومت اهالی روبرو شد. اهالی مخالفت شدیدخود را با بازسازی و هرگونه تغییر و تبدیل و حتّی تسطیح ابراز داشتند.

---

۱۵۱ ـ نقشهٔ شمارهٔ (۳) در اِ. گروتس باخ (۱۹۷٦/ ب، ص ۲۳۷).

۱۵۲ ـ در سال ۱۹۷۵ در کابل قریب ٦۰۰۰ تقاضای خرید زمینهای واگذاری به ثبت رسیده است (کابل تایمز ۲۵ فوریه ۱۹۷٦).

۱۵۳ ـ برای مثال می‌توان از ۲۰۰۰ تقاضا در چاریکار، ۱۰۰۰ تا در شبرغان و حدود ۱۰۰۰ درخواست در غزنی و بامیان نام رد.

۱۵٤ ـ علّت اوضاع زودگذر در فراه این بود که مرکزیّت از فراه برای مدتی به فراه رود انتقال یافت؛ بعد ازمدّتی دوباره فراه مرکز استان شد. در قلعه نو علّت اصلی، خشکسالی ۱۹۷۱ بود که گله‌داران را مجبور به فروش خانه هایشان کرد.

در ۱۶ مرکز دیگر تعداد متقاضیان زیاد و یا خیلی زیادتر از حد معمول بود[۱۵۵].

در ۲۳ شهرستان از ۲۹ شهر، تقاضای دریافت زمین، محدودهٔ زمانی مشخّصی نداشت. لذا تقسیم زمین و در حدّی ساختمان آن هم با فاصله زمانی بسیار انجام می شد. در شهرهای متعدّدی موانع زیادی از جمله طولانی شدن زمان ساختمان، بی برنامگی در تقسیم قطعات، نواقص ساختار زیربنایی و یا اختلاف مبلغ پرداختی جهت تصرف زمین دیده می شد که موجب آشفتگی هایی دراجرای طرحها می شد. قطع نظر از شهرهایی چون کابل [بطور نسبی] و چند شهر انگشت شمار دیگر که تقاضای زیادی در زمینهٔ واگذاری زمین در آن دیده نمی شود، تناسبی بین تعداد متقاضیان و زمینهای واگذاری شده برای ساختمانهای اراضی شهری در جاهای دیگر وجود ندارد. همان طور که در قبل هم بدان اشاره شد، درمیان خریداران و کسانی‌که می خواهند وارد معاملهٔ زمینهای ساختمانی شوند، تفاوتهایی وجود دارد[۱۵۶]. با دقّتی بیشتر این سؤال مطرح می شود که عملکرد خریداران مشتاق زمینهای اراضی شهری در زمینهٔ عمران [و رشد مردمی ومبانی اقتصادی و اجتماعی] چگونه است و بر مهاجرت روستاییان از اطراف و بر مدنیّت شهرها به چه نحوی تأثیر می‌گذارد. در این تحلیل و بررسی به ٦ گروه اشاراتی داریم:

۱) بخشی ازخریداران زمینها را تنها برای پیش بینی هایی می خرند بدون این که نظر ساختن آن را داشته باشند. این نوع زمینها هیچ وقت به ساختمانهای مسکونی تبدیل نخواهد شد[۱۵۷].

۲) عدّه‌ای از خریداران در زمینهایی که صاحب آن شده‌اند، ساختمانی بنا می‌کنند که بعد از خرابی خانه هـای قدیمیشان بدان جا اسباب‌کشی کنند. این موارد مکرّر در میمنه و خان‌آباد وجود داشته است. دراین جابجایی تنها کیفیت بناهای جدید تغییر می‌کند، ولی در تعداد اهل منزل تأثیری ندارد.

۳) کسانی هستند که در هر شهری که بنای نوسازی در کنار بخش قدیمی شهر است، سروکله شان پیدا می شود. در این موارد بیشتر متقاضیان زمین را افراد متمول و پولداری تشکیل می دهند که به فکر نقل مکان به بخش جدیدالبنا هستند. منزلهایی که در این نقل مکانها خالی می شود، به دلیل ارزان بودن نصیب روستاییانی می شود که زندگی شهری را برگزیده‌اند. برای

---

۱۵۵ - درکتاب اِ. گروتس باخ (۱۹۷٦/ ب) ارقامی وجود دارد که بی توجّهی به آن موجب تفاوتهایی شده است: در ده شهر تعداد تقاضاها خیلی زیاد ویا بسیار کم بود ود ر ۲۰ شهر دیگر حد متوسّطی را نشان می داد. در نقشهٔ ۳ کتاب، تقسیم‌بندی سه گروه متفاوت ازشهرها رابدرستی می بینیم.

۱۵٦ - تقسیم بندی گروهی که در بعد می آید ویژهٔ شهرستانها است و زیاد شامل شهر کابل نمی شود.

۱۵۷ - این نوع خرید (زمین زمین خواران) در لشکرگاه به حدّی رسید که شهرداری در سال ۱۹۷۳ مجبور به تصرّف بعضی از آنها شد.

مثال می توان از کابل، هرات، غزنی و تالیقان نام برد. البتّه این امر، غیر مستقیم، مهاجرت روستاییان به شهرها را شدّت می بخشد.

٤ ـ قشری دیگر از خریداران، مالکان روستانشین حومه می باشند که تنها برای سرمایه گذاری مبادرت به خرید زمین و ساختمان آن می‌کنند. افراد یاد شده ساختمانهای مزبور را پس از اتمام به اجاره در اختیار مردمان گروه ۵ می‌گذارند که در شهرها کارهای موقّتی دارند. برای مثال می توان تالیقان را برشمرد که بیشتر مسکونیهای جدیدش را ملاکّان حومه و نقاط دور و نزدیک به شهر در اختیار دارند.

۵) یکی از مهمترین گروهها را مهاجرانی که به شغلهایی چون تجارت، کسب، کار اداری و کار در شرکتهای خصوصی اشتغال دارند، تشکیل می دهند. بویژه کسانی که دارای تخصّصی هستند ودر بخشهای نوینی که در زمینهٔ طرحهای توسعه و صنعت شهری است، فعالیّت دارند. مهاجران کمتر از روستاها بلکه اغلب از کابل آمده اند. بدین سبب نقل و انتقالهای یاد شده درتعداد کلّی جمعیت شهرنشین تغییری به بار نمی آورد و تنها به تعداد جمعیت شهر مقصد اضافه می شود که در این مورد می توان به ذکر شهرهای لشکرگاه، مزار شریف و شبرغان قناعت کرد. مردمان مورد نظر که در شهرهای مختلف به کار مشغولند نسبت به خرید خانه علاقه ای نشان نمی دهند بلکه به اجارهٔ منزل بسنده می‌کنند (ن. ک: گروه چهارم).

٦) آخرین گروه خواستاران دریافت اراضی شهری و خانه های واگذاری، اهالی روستاها هستند که برای کار کردن به شهرها مهاجرت می‌کنند. تعداد این گروه که بطور کلّی برای خرید زمین وساختن آن از روستا می آیند، شهر به شهر فرق می‌کند، ولی در مجموع چندان زیاد نیست.

تقسیم بندی فوق نشان می دهد که فقط دسته ششم است که سهم بسزایی در ساختمان شهرها و یا بخشی از آن را بر عهده دارد. زیرا اهالی یاد شدهٔ روستاها یامهاجرت کرده اند و یا در حال مهاجرت به شهرها هستند. این افراد خود در ساختن ساختمانهای جدید و روند تشکیل شهر سهیم هستند. در حالی‌که گروه ٤ (موجر روستایی) و گروه ۳ (اسکان یافتگان در بخش قدیمی) در دسته‌بندی اوّل و یا دوّم جای می‌گیرند. بدین وسیله در تایید مطالب بالا می توان گفت که تقاضای دریافت زمین و ساختمان، دلیل شاخصی بر انگیزهٔ مهاجرت روستاییان به شهرها نیست. این امر بیشتر به علاقه‌مندان و خریداران دسته ششم بر می‌گردد که تعداد ایشان هم در مواردی (برای چند شهر) تخمینی است. از طرفی، گروه ٦ هم تمامی افراد مهاجر را در بر نمی‌گیرد. زیرا، بیشتر مهاجران (به طوری که نشان داده خواهد شد) نه در شهرهای نوبنیاد بلکه در بخشهای قدیمی شهر (ن. ک: دستهٔ سوّم) و مجتمعهای نیمه شهری در نزدیکی شهرها سکنی می‌گزینند.

بخشها و محلّه هایی که روستاییان مهاجر برای سکونت در شهرها انتخاب می‌کنند، متفاوت است. بازتاب این انتخاب اختلافهایی درسطح درآمد و زندگی اجتماعی افراد به وجود می آورد. خریداران اراضی شهری واگذاری از گروه ٦ هستند. یعنی مالکان متوسط و عمده‌ای هستند که ازعهدهٔ پرداخت قیمتهای کلان زمین و یا خانه در شهرهای جدید بر می آیند[158].

در مقابل، زندگی و مهاجرت روستاییان کم بضاعت در توسعه شهری به گونه ای دیگر دخیل است. روستاییان کم بضاعت با توجه به توان مالی خود و قیمتهای بالا، قدرت تهیّه و تصاحب زمینهای اراضی شهری، ساختمان و یا اجاره خانه ها (جدول ۹) را ندارند. و تا زمانی که در شهرها زندگی می‌کنند. شانس دیگری جز دریافت کارهایی چون آشپزی، خدمتگزاری، گازری و باغبانی را ندارند و محل سکونتشان منزل ارباب است. تنها در بعضی از مراکز شهری مانند پل خمری و لشکرگاه خانه های سازمانی و آن هم (در اختیار کارخانه نساجی و سازمان خانه سازی) برای کارگران همان سازمانها ساخته شده بود. و آیا می توان کارگران و کارمندان این سازمانها را کم بضاعت نامید، مطلبی است جدا (نگاه کنید به ها. بوشر ۱۹٦۹، ص ١٤٣).

تا آن جا که در کابل دیده می شود. محلّه های روستاییان را خانه های بخش کهنه شهر تشکیل می دهد (ها. هان، ۱۹۷۲). محل زندگی طبقات مرفّه شهر که از بخش قدیمی به شهرنو انتقال یافته اند (با قیمت مناسبی که دارد) قبل از همه مورد استفادهٔ مهاجران روستایی، قرار می‌گیرد (ن. ک: گروه سوّم تقسیم بندی). بدین سبب و خودبخود قیمت خانه ها در این بخش پایین می آید. و بر اثر کم توجّهی به محله، ساختمانهای آن رو به خرابی می رود (ن. ک: غزنی (٤-۲-۲).

نواحی دیگری که مورد علاقهٔ طبقات پایین است، کناره های شهر وروستاهای مجاور، همچنین خانه هایی خارج از اراضی شهری که طبق پروژه های شهرسازی به مسکونیهای جدیدالبنا اختصاص داده شده است، می باشد. خانه هایی که معماری شهری در آنها کمتر رعایت شده و بنابر معماری سنتی ساخته شده است. قیمت زمین این نوع اراضی و یا اجارهٔ خانه های آن بمراتب از بخشهای جدید شهر ارزانتر است، امّا هرگونه تأسیسات زیربنایی نوین از قلم افتاده است.

در مجموع می توان نتیجه گرفت که بطور کلّی سطح مهاجرت روستاییان به شهر چندان وسیع

---

۱۵۸ ـ بنابر سنتهای گذشته مالکان بزرگ تا متوسط و گله داران روستاها که روستاها را در ید خود دارند، علاقهٔ چندانی به شهرنشینی و آن هم درمحله هایی ناآشنا و تازه ساز ازخود نشان نمی دهند. آنها مایلند که بیشتر، اندوخته های خویش را در بازار و یا با خرید خانه ها به کار بیندازند مالکان روستایی زندگی در روستا را بر شهرنشینی ترجیح می دهند (بطور مثال، اندخوی، فراه، تالیقان).

نیست و از آن کمتر تأثیر و پیش بینی مهاجرتها در پروژه های عمرانی و خانه سازی شهرهاست. البتّه درکابل وضع به گونه ای دیگر است یعنی بموازات آن که امر خانه سازی در عمل و تا بحال درکنار اهمیّت آن، محدود بوده است، گرانی قیمت زمین، ساختمان و یا اجارهٔ ساختمانها در شهرهای جدید البنا و بخشهای دیگر شهر، بخصوص بر مهاجران تأثیر گذاشته است. نتیجه این که بخش عمدهٔ اهالی منطقه های نوساخته از طبقات مرفّه و متوسط تشکیل می شود[۱۵۹]. بنابراین محل سکونت طبقات پایین جایی جز محلّه های قدیمی و حلبی آبادهای کنار شهر و آن هم بالاجبار، نیست.

از طرفی می توان بر این باور بود که در عمل، شهرسازی و عمران شهری در افغانستان، در خدمت اهالی متموّل شهرهاست[۱۶۰]. این سیاست موجب می شود که از ایجاد تشکیلات کارگری در شهر جلوگیری شود. وجود کارگران در شهر، به یکپارچگی خانه ها و [آرامش] طبقات مرفّه ضرر می زند. و باز جدایی منطقه های جدیدالبنا از سایر بخشها در بیشتر موارد، موجب می شود که ازهجوم بیش از حدّ مهاجرین روستایی بدان مراکز جلوگیری شود.

نتیجه این که درکنار پدیده های دیگر، دخالت مستقیم دولت در امور و تأمین مخارج عمران شهری، تا به حال از شدت پیدایش جاذبه های شهری کاسته است. بدین جهت سیاست عمران شهری در افغانستان ابزار عمده و بازدارندهٔ توسعه بی حد شهرهاست. همچنین بعید است که آزادی عمل در پروژه های (سیاست انحصاری) دولت موجب مهاجرت لجام گسیخته روستاییان به شهرها شود. از علل دیگر آن می توان بیکاری در شهرها و علاقهٔ سنّتی روستاییان به کار دهقانی و زراعت را نام برد.

۶ ـ ۳ طرحهای عمران شهری و مشکلات آن

تاکنون بیان جامعی از برنامه های عمران شهری در افغانستان که نشانگر طرح مقبولی باشد، به روی کاغذ نیامده است. البتّه طرح مورد نظر را می توان غیر مستقیم از لابلای طرحهای موجود و پروژه های به اجرا درآمده به دست آورد. و این مطلبی است که مابه اختصاربدان خواهیم پرداخت.

آن چه در تمام شهرهای نوساخته و یا بخشهای جدید البنا و ساختمانهای‌کنارهم دیده می شود، فضاهای باز است. امّا این پدیده منحصر به منطقه های مسکونی نیست. و مرکزهای تجاری و

---

۱۵۹ ـ در این جا، خانه های ساده سازمانی کابل که با سرمایه های دولتی ساخته شده است و در اختیار کارمندان وزارتخانه ها و یا سازمانهای دولتی قرار می‌گیرد، مستثنا ازمورد یاد شده است (بخش ٤ ـ ١ ـ ٤)

۱۶۰ ـ طبق محاسبه و آمار سالانه، از ۱۵۲۵۰ واحد مسکونی مورد احتیاج در سال، ۳۷/۵٪ آن به مردمان کم بضاعتی تعلّق می‌گیرد که درآمد ماهانه ایشان بیش از ۱۵۰۰ افغانی نیست (سازمان ملل ۱۹۷۰، ص ۲۷).

سازمانهای اداری از این امر مستثنا نیستند و دارای فضای سبز، میدانها و خیابانهای عریض هستند. حتّی در بعضی موارد، در منطقه های قدیمی شهر برای از بین بردن مرکزیّت، پارکها و گلکاریهای متنوّع احداث می شود[۱۶۱].

ایجاد فضای سبز در خانه های شخصی و محوطه های دولتی و میدان و خیابانها پدیده‌ای است نوین که در شهرهای خشک آسیا مورد استقبال قرار گرفته است. منطقه های سرسبز و خرّم و جاهای سایه دار بنوبه خود گردشگاههای مردمان این مناطق شده است. شاهد این ادّعا تاکنون، ترکیب سنتی شهرهای دور افتاده است. چنین شهرهای سبز و خرّمی در خطّهٔ شمالی افغانستان متعدّد یافت می شود. (بخش ٤-۳، مقدمه). پدیدهٔ مزبور می تواند در نمونه های پی در پی ساختمانهای روستایی و یا شهری که دارای حیاط و باغ و یا باغچه های کوچک است، نمایان گردد که در راستای بازار و جهت مرکز شهر بر حجم ساختمانهای آن اضافه می شود. چنین شهرهای تنهایی از دور به شکل باغ پردرختی دیده می شوند. شدت دارو درخت درحدی است که ساختمانهای کوتاهتر نمایان نیست (مزار شریف، میمنه، تاشغورقان، فیض آباد).

با وجودی که پیوستگی معماری سنّتی درتمام اشکال ساختمانی و عمران شهری دیده می شود، ولی توان جدیدی در راستای گل و گلکاری و نگهداری از گیاهان در جامعهٔ افغانستان نضج گرفته است. نگهداری گیاهان و ایجاد فضای سبز که شاید سوقات متخصّصان و یا تحصیل کردگان در خارج و یا غربی باشد، در طرحهای مهندسان معمار بوضوح دیده می شود. ایجاد فضای سبز در افغانستان از آن سبب مورد استقبال قرار گرفت که زمینه این مطلب، بویژه در شهرهای دور افتاده و منزوی، در معماری سنّتی رعایت می شده است.

و امّا با آب و هوای اقلیمی و آن هم خشک افغانستان که درختکاری و باغداری در شهر از اشکال ایده‌ال آن است ، در همه جا ایجاد فضای سبز متداول نبوده است. در این مورد آب فراوان مورد احتیاج است که در همه نقاط و در تمام ایام سال امکان آن وجود نداشته است. برای مثال می توان ازشهرهایی چون اندخوی، شبرغان و فراه نام برد که درتابستان و اوایل پاییز حتی برای تأمین آب آشامیدنی با کمبودهایی روبروست و جیره‌بندیهایی در جریان است. لذا فضای سبز این گونه شهرها، اراضی پر گرد و غباری است که کمی چمنکاری دارد و درختان آن رو به خشک شدن است.

آن چه در شهرهایی که تراکم ساختمان وجود ندارد، یعنی در شهرکهای جدید و یا بخشهای

---

۱۶۱ ـ این وضع نوبنیاد در قندهار مشاهده می شود. در این شهر فضاهای سبز همراه با مرکزهای آموزشی در بخشهای قدیمی شهر پیش‌بینی شده است (ن. ک: د. ویبه ۱۹۷۵، تصویرهای صفحات ۱۳۸ و ۱۳۹).

بازسازی شده جلب نظر می‌کند، خانه های دربست [حیاط دار] است. همچنین در این جا می توان از خانه های خشت و گلی که اطاقکهای محدود دارد و در بعضی موارد ویلایی و در یک طبقه ساخته شده است، یاد کرد[۱۶۲].

خانه های دربست دارای حیاط مشجّری است که دیواری به دور آن کشیده اند. شیوهٔ زندگی سنّتی افغانی با درهای بستهٔ خانه ها به روی دنیای خارج است که کم و کیف خانه را پوشیده نگه می دارد و موجب در اندرون ماندن خانمها می شود. این معماری و آن رسم غیر از موارد انگشت شماری هنوز هم بر قوت خود باقی است[۱۶۳].

رعایت مبانی سنّتی در ساختمان خانه های تک خانواری، زیر بنای بیشتری را طلب می‌کند. جدول ۹ نشان می دهد که بیشتر خانه های تک خانواری قطعه زمینی در حدود ۱۰۰۰ متر مربع را ویژهٔ خود کرده است. حتی در بعضی از شهرها خانه های دو هزار متر مربعی هم دیده می شود. بتدریج مضار خانه های با حیاط بزرگ، در چند شهر مختلف احساس و در طرحهایی زمین متناسب با برنامه های شهری واگذار شد. این مساله در شهرهای کابل (بخش ٤ - ۱ - ۷)، قندهار و بویژه در غزنی رعایت شده است (جدول شمارهٔ ۹).

اکنون می توان گفت که استفادهٔ سنّتی از حیاط آن هم در اندازه های وسیع موجب می شود که خانه های بی قد و قواره‌ای در کنارهٔ شهرهای افغانستان به وجود آید. این موارد بیشتر درکابل[۱٦٤] و در سطح کمتری در شهرهای جلال آباد و هرات و مزار شریف مشهود است.

رشد و توسعه و پهنهٔ ناموزون شهرها دو مشکل اساسی ایجاد کرده است. اولاً هزینهٔ تأسیسات زیربنایی شهر، خیابان کشی، تهیه وسایط نقلیه شهری، برق و تأمین آب آشامیدنی را بالا می برد؛ ثانیاً کار روی زمینهای پر ارزش زراعی اطراف شهرها را به تعطیلی می‌کشاند. مورد دوّم تأثیر قابل توجّهی بر اقتصاد جامعه می‌گذارد که بحث و بررسی آن از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است.

تقریباً اغلب شهرستانهای متوسط تا بزرگ افغانستان (هرات، جلال آباد، غزنی، میمنه، خان آباد، آقچه، تالیقان) در میان زمینهای آبی کشاورزی و یا درکنار آن (قندهار، مزار شریف، کندوز)

---

۱٦۲ - ساختمانهای ویلایی و یا معماری آن ره‌آورد نوینی است که یادگار مشترک انگلیس- هند است. بنای ساختمانها در این اواخر به علّت کمی زمین در دو طبقه ساخته می شود.

۱٦۳ - موارد انگشت شمار را می توان در خانه های سازمانی نادرشاه مینه درکابل (بخش ٤ - ۱ - ۲) و ساختمانهای چند خانواری و مجتمعهای مسکونی در لشکرگاه و پل خمری مشاهده کرد. در لشکرگاه (بخش ٤ - ٥) با نفوذ آمریکاییها از دیوارهای سنّتی حیاطها دیگر خبری نیست.

۱٦٤ - تعداد خانه های تک خانواری که درکابل و حومهٔ نزدیک شهر ساخته شده در حدود یکصد هزار واحد است (کابل تایمز ۱۲ آپریل ۱۹۷٦).

قرار دارند. در مورد اوّل می توان گفت در هر جهت که شهر توسعه یابد به زمینهای زراعی لطمه وارد می‌کند و در مورد دوّم تنها موقعی‌که محدودهٔ بخش جدید شهر از حد اراضی بایر شهری تجاوز کند! مورد دوّم امری غیر ضروری است و به زمینهایی زیان می رساند که آمادگی هرگونه بهره‌برداری زراعی را داراست. توسعه و استفاده از اراضی شهری در قندهار درجهت شمال شهر که زمینهای بایر دشت قرار دارد، دیده می شود. همچنین زمینهای کشاورزی اراضی جنوب شرق وغربی را هم در بر می‌گیرد (د. ویبه ۱۹۷۵، تصویر ۲، صفحات ۱۳۸ و ۱۳۹). توسعه اراضی شهری در مزار شریف زمینهای آبی را شامل می شود و طبق پروژه‌های ساختمانی ۱۹۷۰ دامنهٔ توسعه شهر در سمت شمال و شرق است، در صورتی‌که اراضی صنعتی و توسعهٔ آن در دشت در جهت جنوب قرار دارد. با اجرای پروژه‌های یاد شده بیش از ۲۰۰۰ هکتار از زمینهای آبی که به کار زراعت و باغداری می آید از بهرهٔ کشاورزی می افتد! (اِ. گروتس باخ ۱۹۷۵/ ب، ص ۴۲۲).

خسارت و تأثیرات منفی توسعهٔ پهنهٔ شهرها خیلی دیر نظر متصدیان امور افغانستان را به خود جلب کرد. بدین معنی که خیلی طول کشید تا ارباب مطبوعات کشور به نقد این مقوله‌ها پرداختند. در این مورد به درج مطلبی روشن می پردازیم: «اشکال دیگر در رشد بی رویه شهرنشینی، گسترده شدن شهرها بر روی زمینهای بسیار حاصلخیز و غیر قابل جایگزین اطراف شهرها بود. در کشوری مانند افغانستان که از نظر زمینهای کشاورزی با کمبود روبروست، و احیای اراضی بایر بواسطهٔ عدم امکانات و نیروی انسانی متخصص بسیار گران تمام می شود، باید هر گونه تلاشی صورت گیرد تا زمینهای کشاورزی حفظ شود.وزارت مسکن و شهرسازی اکنون این مشکل را ازنزدیک زیرنظردارد» (کابل تایمز ۱۲ اکتبر ۱۹۷۷).

در همین مورد می توان ادّعا کرد که قریب ٤ تا ۵٪ از کلّ مساحت افغانستان که زراعت آبی در آن به عمل می آمد و محصول آن از بهترین محصولات کشاورزی بود، از بین می رفت. دولت افغانستان از چندین دهه پیش با تحمّل مخارج گزاف به فکر آن افتاده است که با بهره‌برداری و ایجاد زمینهای آبی، کشور را خودکفا کند و در صورت امکان، حجم صادرات کشاورزی خود را بالا برد. بدین ترتیب و به منظور تعادل در اوضاع اقتصادی و بهره‌برداری همگون از اراضی نزدیک عمران شهری و زمینهای زراعت آبی می بایستی تدابیری اندیشید.

متصدّیان امور شهرسازی بر این باورند که با ایجاد مجتمعهای بالاخانه‌ای و توسعه آن و همچنین ترغیب شهروندان در استفاده از این ساختمانها از مشکلات آینده [توسعه بی حد و حصر شهر] خود بکاهند. بدین ترتیب سطح تراکم جمعیّت که امروزه با ایجاد ساختمانهای تک خانواری ($\frac{۱}{۲}$ جریب) تنها ٦۰ تا ۷۰ نفر در هر هکتار است به دو و یا سه برابر برسد. در طرح بیست و

پنجسالهٔ پروژه شهرسازی در کابل، ایجاد مسکونیهای ٤ تا ۱۲ طبقه پیش بینی شده است که ۷۵ تا ۸۵٪ ساختمانهای جدید را تشکیل می دهد بخش (٤-۱-۷). در بخش مسکونیهای جدید کابل (کوشال خان مینه) می بایستی درکنار خانه های تک‌خانواری یک طبقه، آپارتمانهایی ساخته شود که ۷۵٪ آن ٤ تا ۱۲ طبقه و ۲۵٪ آن ساختمانهای دو طبقه باشد (کابل تایمز ۱۹۷۷/۹/۱۰).

برای شهرستانها هم ایجاد چنین ساختمانهایی برای آینده پیش بینی شده است. در پروژهٔ ساختمانی هرات (نقشهٔ شمارهٔ ۲۶، سال ۱۹٦۷) زمینهای زیادی را به ساختمانهای چند خانواری اختصاص داده‌اند. در این طرح مساحت اغلب خانه های تک خواری، ٤٥۰ متر مربّع است. پروژهٔ مزار شریف هم (۱۹۷۰) بدین ترتیب است. در طرح مزبور خانه های آپارتمانی در کنار و اطراف دو خیابان کمربندی موازی خودنمایی می‌کند. در برنامه استفاده از قطعات زمین برای ساختمان قندهار بنا بر قول د. ویبه (۱۹۷۵، تصویر ۲، صفحات ۱۳۸ و ۱۳۹) نقشهٔ ساختمان مسکونیهای چند طبقه گنجانده نشده است، ولی پیش بینی آن وجود دارد.

آپارتمان نشینی در شهرستانهای افغانستان با استقبال مردم روبرو نشده است. تا بحال هرگونه بالاخانه‌ای که در شهرستانها ساخته شده است، بیشتر در خدمت (حجره های) تجّار بوده است و یا کارگاهی در آن دایر شده است. مواردی که در بازار و یا در نزدیکی آن زیاد دیده می شوند (بخش ۵-۵). و هنوز از طبقات بالا برای سکونت استفاده نمی شود. این امر حاکی ازسعی بی نتیجه طراحان شهرسازی است که از عینیّتهای جامعه به‌دورند. تنها در کابل بالاخانه‌نشینی رشد کرده است و متقاضیان بسیاری دارد. ولی با این وجود نسبت آن به خانه های تک خانواری اندک است.

از شواهد و موارد یاد شده چنین بر می آید که طرح ریزی بالاخانه ها درکنار عمران شهری و بطور کلّی به اجرا در آمدن آن سبب ناهمگونی شده است. و تا مردمان افغانستان زندگی در حیاطهای بسته و خانه های تک خانواری را طبق سنتهای خود بر هر مسکونی دیگر ترجیح دهند، وضع به همین حال خواهد ماند و طرحها و برنامه ها نقشی بر روی کاغذ بیش نیست. همچنین در این ائتلاف نیرو به هدف اصلی و بر آوردن تقاضاهای مردم نزدیک نشده‌ایم. در بخش (٤-۱-۷) اشاره‌هایی داشتیم که حتّی مردمان کابل هم تا ۲۵ سال آینده با تغییرات اساسی، به آن طریقی که عمران شهری در طرحهای توسعه خود پیش بینی کرده است، همگام نخواهند شد. سرخوردگی نسبت به مطالب و طرحهای یاد شده را بیشتر در میان مردمان شهرستانها که سنت گراترند مشاهده می‌کنیم. از طرفی می توان قیمتهای کلان و اجاره‌های بالا را

دلیل استقبال کم مردم از بالاخانه های نوین دانست. قیمتهای مزبور تفاوت چندانی با ارزش خانه های تک خانواری معمولی ندارد.

بنابراین به نظر د. ویبه (۱۹۷۵، ص ۱۴۳) می رسیم که در مورد پروژهٔ عمران شهری در قندهار ابراز می‌کند: « ساختار زیربنایی عمران شهری در افغانستان به کار جوامع صنعتی می آید نه مردمانی‌که روزگار خود را به زراعت می‌گذرانند. در این برهه از زمان هم بعید است که تغییرات ناگهانی در این زیربنای فکری (تعادل هر دو جامعه) پدید آید.»

آن چه بر سرش نزاعی وجود ندارد، پیش بینی تراکم ساختمانهای مسکونی در برنامه های شهرسازی و عمران شهری در افغانستان است که با ازدیاد شهرنشینان امری ضروری است. از طرفی زندگی در آپارتمان با روحیهٔ مردمان افغانستان نمی خواند، بیشتر موقعی‌که در ساختمانهای چندین مرتبه باشد! طرف دیگر قضیه عادت افغانیها به زندگی در خانه های حیاط دار تک خانواری است که مساحت آن با پروژه های عمران شهری مغایرت دارد. و امّا راه حل مفصل این که، خانه های حیاط دار تک خانواری ساخته شود که مساحت آن کم و معماری آن سنّتی باشد، به همان طریق که این طرح درکابل پیاده شده است (بخش ٤- ١- ٤). این امر اگر با گرانی مصالح ساختمانهای نوین امکان داشته باشد، که ندارد، و ارزان هم تمام شود، با استقبال متقاضیان بسیاری در بین مردمانی‌که در پی مسکونیهای مناسب شهری هستند، مواجه خواهد شد.

توسعه و پیشرفت اراضی شهری طبق مبانی پیش بینی شده نیست. در بعضی از مراکز شهری بلندپروازیهایی دیده شده است که به هیچ وجه با توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه شهری نمی خواند. برای مثال می توان از برنامه های ساختمانی و توسعهٔ آن در مزار شریف نام برد که در حدود سال ۱۹۷۰ سطح زیربنای شهری از۴۴۳ به ۲۹۶۹ هکتار رسیده است، بدون این که منطقه صنعتی و فضای سبز شهر در آن گنجانده شود. این ارقام میزان اراضی شهری را به ۵/۷ برابر رسانده است که قبل از همه زمینهای آبی را در بر گرفته است! (ا. گروتس باخ ۱۹۷۵/ ب، ص ٤۲۲). و همین طور عمران شهری در هرات (۱۹٦۷- ۱۹۸۷) آمار دگرگونی را نشان می دهد. توسعه سطح شهر هرات با اتمام پروژه عمران شهری می بایستی از ٦۰۰ تا ۷۰۰ هکتار در سال ۱۹٦۷ به ۲۷۸٤ هکتار برسد. ارقام یاد شده از رشدی بین ۳ تا ۳/۵ برابر برخوردار است. تمام ساختمانهای عمران شهری بر روی زمینهای شهری و قریب ۳ کیلومتر مربع فضای سبز [اراضی باغها] بنا شده است! این برنامه می بایستی ازدیاد جمعیت تا ۲۹۰۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۷ را در بر گیرد. و با وجود ساختمانهای متعدد ۲ تا ٤ طبقه ای (بالاخانه ای) تعداد ناخالص جمعیت نسبی در ۳۱ منطقه مسکونی هرات بطور متوسط ۱۲۲ نفر در هکتار است. که در مجموع در بخش قدیمی شهر ۱٦۸ نفر

درهکتارپیش بینی شده است و در محله های مسکونی جنوب شرق شهر حداکثر تا ۲۰۹ نفر در هکتار است. حتّی این ارقام هم نشان می دهد که سعی در پایین نگهداشتن نسبی سطح متراکم جمعیّت بوده است.

به همین نحو در استفاده اززمین برای نوسازی در قندهار اتلاف شده است. همان طور که از پروژه های عمران شهری در هرات و مزار شریف بر می آید، اراضی بسیاری برّای ایجاد فضای سبز پیش بینی شده است. این پیش بینی مناسبترین موردی است که برای آب وهوای خشک این نقاط مناسب است. البتّه نگرش فوق به دلایلی عملی نیست. زیرا بخش عظیمی ازمناطقی که در آینده ویژهٔ فضای سبز خواهد شد، زمینهای زراعت آبی و باغهاست که ساختمانهایی پراکنده در آن وجود دارد. اراضی مزبور که اززمینهای آباد و پر ارزش کشاورزی است، می بایستی با قیمتهای کلان خریده شود که انجام این امر در بعضی موارد موجب متوقّف شدن برنامه های کشاورزی می شود!

بنابراین می توان گفت که پروژه هایی که تا به حال نام برده شد، رشد واقعی جامعه شهری و توان توسعه شهرها را در نظر نگرفته است. حتّی با وجود تقاضاهای‌بسیار برای خانه های سازمانی در حال حاضر، ارقام و اعداد ناجور پیش بینی شدهٔ شهروندان و توسعه شهری از واقعیّتها دور است. در اوضاعی که حداقل در این مقطع زمانی با وجودی که مقدّمات آن فراهم نیست، این اهداف قابل پیاده شدن است (اِ. گروتس باخ ۱۹۷۵/ب، ص ٤۲۲):

۱ ـ ایجاد بازار کار و کارهای مداوم، بیشتر از آن چه تا کنون در جریان بوده است.

۲ ـ شتاب دادن به کارهای ساختمانی که مستلزم تشکیلا تی با فعّالیت و قدرت مالی بیشتر در امر عمران شهری است.

۳ ـ تهیّه مسکونیهای ارزان قیمت و مناسب شهری.

٤ ـ تجدیدنظر در جاذبه های مسکونی با در نظر گرفتن نسبی خواسته های طبقات بیشتری از شهروندان در زمینهٔ آپارتمان.

حال اگر نه به خواسته های عام مردم و جامعه توجّهی شود و نه مقدورات و توان اقتصادی [دولت] را در نظر بگیریم، روند توسعه و عمران شهری در افغانستان به جایی می رسد که کمبودهای کنونی ثمرهٔ آن است. همچنین برنامه ریزیهایی می شود که در طرحهای توسعه شهری پیش بینی نشده است و با اوضاع اجتماعی ـ اقتصادی جامعه و ساختار شهری منسجم بیگانه است. طرحهای مزبور که هم از کیفیت پایینی برخوردار و هم از واقعیتهای جامعه به دور است، نمایانگر خود رأییهایی در کار برنامه ریزیهای شهری افغانستان است[۱۶۵] و یا اشتباهها و کوتاهیهایی است

---

۱۶۵ ـ نقطه اوج خودرأییها و کجرویها می بایستی در دوران تشکیلات سازمان مرکزی آبادانی و مسکن و شهرسازی بوده باشد ←

که خود شاهد آن بودیم[۱۶۶].

در همین مقوله نظر... ویبه (۱۹۷۵، صفحات ۱۴۳ و ۱٤٦) در مورد استفاده از اراضی در قندهار، صائب است: «هر کس تا اندازه‌ای با مناسبتها و جزییات محلّی آشنا باشد، بر این باور است که طرح و برنامه ها چه از نظر مکان و چه محتوی دور از واقعیّتهاست، برنامه های یاد شده توسعه و رشد اقتصادی ـ اجتماعیی‌را پیش بینی کرده است که تا ۱۰۰ سال آینده هم دسترسی به آن ممکن نخواهد بود» و همین طور می خوانیم:

«در برنامه ها موارد بغرنجی ملاحظه می شود که حاکی از آشنا نبودن طراح با گونه گونی محل است. بنابراین می بایستی برنامه‌ای پیاده شود که کمتر زیر چتر وابستگیهای ارضی ـ محلی باشد».

با وجودی که به آخر بحث نزدیک می شویم هنوز یک سؤال اساسی باقی است. **آیا دست اندرکاران و برنامه ریزان جامعه و عمران شهری درافغانستان بر این عقیده‌اند که به جای احیای ارزشهای مردمی و معماری سنّتی بایستی به دنبال فرهنگهای وارداتی بود و میراث گذشتگان وحوایج مردم را نادیده گرفت؟** این سؤال دامن کاربرد مصالح ساختمانی را هم می‌گیرد، بدین معنی که به کارگیری و استفاده ازبتون مسلح و مسکونیهای بتونی با گرماپذیری بالای سیمان در مناطق با اقلیم خشک کار صحیحی نیست و از طرفی در کار ایجاد ساختمانهای مرتفع غیر قابل اجتناب است. چرامسؤولان امر از مصالح گلی* وچوب ارزان در ساختمانهای تک خانواری استفاده نمی‌کنند؟ در معماریهای بخشهایی ازشهر ویا ساختمانهای معظم مشابه نمونه های اروپایی ـ امریکای شمالی (برای مثال در لشکرگاه و نمونه های روسی در بخش نادرشاه مینه) درکابل، استفاده می شود. **در حالی‌که معماری سنتی شرقی ـ اسلامی به کناری گذارده شده است.**

واما نگرش معماری مرکزهای تجاری هم به همین درد مبتلاست. در طرحهای متعدّدی، جداسازی مجتمع دکانها در اطراف کاروانسرا و یا معماری ردیفی ـ سنتی آن مورد مطالعه است. در طرحهای یاد شده در عوض مجتمع دکانها می بایستی ساختمانهای تجاری چند طبقه و یا دکانهایی تنها [برای استفاده مجتمع مسکونی] ساخته شود.

[متأسّفانه] در این مورد می توان از طرح قلعه نو نام برد که در سال ۱۹۶۷ توسط معماری روسی

(۱۹۶۷ تا ۱۹۷٤). البته در آن موقع همکاری کمتری بین سازمانهای مسکن وشهرسازی و سایر تشکیلات طرح و برنامه و توسعه ووزارت برنامه وجود داشت.

۱۶۶ ـ بخشی از دوایر سازمان مرکزی عمران شهری نظریّات و برآوردهای اجتماعی ـ اقتصادی خود را در شهرهای مختلف اعمال می‌کردند و برای دستاوردهای تحقیقی و تجربه های دیگران ارزشی قایل نبودند.

* آجر و خشت

به اتمام رسیده است. در این طرح آمده است که کاروانسراها و بازارهایی که هنوز (۱۹۷۳) از کیفیّت خوبی برخوردار بود، با خاک یکسان شود و به جای آن چند مغازۀ نوین درمیان منطقه های سبز احداث شود. همچنین طبق طرح می بایستی با وجود مشکلات کم آبی در قلعه نو حیاطهای نیمه پوشیدۀ سراها هم به باغچه تبدیل شود. در طرح یاد شده، در مجتمعهای تجاری اثری از سرا مشهود نیست.

حذف سراها* که از عناصر سنّتی مهم بازار است در شهرهای دیگری هم که بطور نسبی از قلعه نو وسیعتر است اعمال می شود. البتّه در نمای داخلی حیاطها(پاساژها)ی مجتمعهای تجاری طرحهایی به کار رفته است که بی شباهت به سراهای قدیمی نیست. پاساژها را در گوشه وکنار محله های تجاری جدید می توان دید. البته سؤالی که باقی می‌ماند این است که کدام محل باید جای خالی کاروانسراها و میدانهای بار سابق را که محل عرضۀ محصولات و سکونت روستاییان بوده است، پر کند ویا مرکز داد و ستدهای عمده باشد. با حذف کاروانسرا محل عمده تجمّع و ارتباط روستاییان وجاذبۀ عمدۀ شهر از بین می رود. این امر اشاره‌ای است به ترکیب و جاذبه های شهری ومحلّه های تجاری در آینده که خواسته ها و احتیاجهای سنّتی مردمان روستا را کمتر در نظر می‌گیرد. مرکزهای تجارتی نوین بیشتر حوایج طبقات مرفّه و متوسط غربگرا را بر می آورد. حتّی در این طرحها موجودیّت طبقه پایین شهرنشین فراموش شده است. آن چه در این برنامه ریزیها فراموش می شود، اهمیّت میدانهای بار برای روستاییان اطراف شهرها است که به مراتب حیاتی تر از تأمین مایحتاج عده‌ای شهرنشین متجدّد است.

بدین ترتیب قابل پیش بینی است (همان طور که مواردی هم بوده است) که بزودی مشتریهای روستایی بازار، کمتر رو به شهرها می آورند و بطوری‌که در شهرهای بزرگ مشهود است به کناره های آن رانده می شوند.

آرزوی ما این است که دست اندرکاران عمران شهری و برنامه ریز در افغانستان از بین بردن شکاف بین شهر و روستا و اهمیّت [یکپارچگی] آن را در پروژه های شهرسازی در مدّنظر داشته باشد. شناخت هر چه بیشتر فرهنگ سنّتی و مناسبتهای مردمی جامعه موجب می شود که این شکاف حداقل عمیق تر نشود.

---

* در این جا منظور شکل سنتی آن است.

فهرست جایها

آ

آبول ، ۱۸۲
آبی دشت ، ۱۰۵
آسمار ، ۹۱
آق کرک ، ۱۳۱
آقچه ، ۲۳ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۳ ، ۳۷ ، ۴۱ ، ۴۲
۹۲ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۳۶
۱۴۱ ، ۱۴۵ ، ۱۹۳ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹ ، ۲۰۲
۲۰۳ ، ۲۰۴ ، ۲۰۶ ، ۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۱۹
۲۲۳ ، ۲۳۷
آمودریا ، ۹۲ ، ۹۸ ، ۱۰۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۶ ، ۱۲۰
۱۴۲
آنقوت ، ۱۳۶
آیبک ، ۱۶ ، ۳۲ ، ۳۴ ، ۳۷ ، ۹۲ ، ۹۵ ، ۱۱۷
۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۸۳ ، ۱۹۴ ، ۲۰۲ ، ۲۲۰
۲۲۹ ، ۲۳۰

الف

اجرستان ، ۱۸۷
ادرسکن ، ۱۶۴
ارغندآب ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۲ ، ۱۷۴ ، ۱۷۹
ارگون ۸۲ ، ۸۳ ، ۸۴
اروزگان ، ۱۷۳ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۵ ، ۱۸۷
اسالف ، ۲۳ ، ۴۳ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۲۱۹
اسدآباد ، ۹۱
اشکاشم ، ۱۱۶
اشکمش ، ۳۴ ، ۹۵ ، ۱۱۲ ، ۱۱۶ ، ۱۹۳ ، ۲۰۳
۲۰۴ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲
افغانستان مرکزی ، ۸۷ ، ۸۹ ، ۱۰۱ ، ۱۲۳
۱۲۹ ، ۱۸۲ ، ۲۰۲
المار ، ۹۲ ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۹۸ ، ۲۱۱
امام صاحب ، ۳۲ ، ۳۷ ، ۳۹ ، ۴۲ ، ۹۲ ، ۹۵
۹۶ ، ۱۰۱ ، ۱۰۸ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱
اناردره ، ۱۶۷
انای ، ۱۸۳
انجمن ، ۱۱۶
انجیل ، ۱۶۴
اندخوی ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۷ ، ۴۱ ، ۴۲
۹۲ ، ۱۳۶ ، ۱۴۲ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶ ، ۱۴۷
۲۰۳ ، ۲۰۶ ، ۲۱۰ ، ۲۱۶ ، ۲۱۸ ، ۲۱۹
۲۲۰ ، ۲۲۳ ، ۲۲۸ ، ۲۲۹ ، ۲۳۴ ، ۲۳۶
اندرآب ، ۴۱ ، ۱۰۷
اوبه ، ۱۶۳

ب

بادغیس ، ۱۵ ، ۹۲ ، ۱۵۰ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳
۲۱۲ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲
بالاباغ ، ۲۹ ، ۸۵ ، ۹۰
بالامرغاب ، ۱۴۹ ، ۱۵۰ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۱۹۶
۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۲۰
بامیان ، ۳۲ ، ۳۵ ، ۴۱ ، ۴۳ ، ۶۰ ، ۷۱ ، ۷۶
۹۵ ، ۱۱۷ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵
۲۱۶ ، ۲۲۷
بانو (اندرآب) ، ۸۳
بانو (پاکستان) ، ۲۱۵
بخارا ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۹ ، ۹۲ ، ۹۹ ، ۱۰۸ ، ۱۱۱
۱۱۳ ، ۱۱۸ ، ۱۱۹ ، ۱۲۹ ، ۱۴۶ ، ۱۵۴
۲۱۸ ، ۲۲۰
بدخچی ، ۷۵
بدخشان ، ۱۳ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۸ و ۲۹ ، ۹۲
۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۳
۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۱۱۸ ، ۲۱۰
۲۱۲ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ، ۲۲۰
بست ـــ لشگرگاه
بغلان ، ۱۳ ، ۳۲ ، ۳۷ ، ۳۸ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳

۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹ ، ۱۰۲
۱۰۳، ۱۰۷، ۱۷۰، ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۱۱
۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰
۲۲۲، ۲۲۳
بقرا، ۱۷۲
بکری، ۸۴
بگرام، ۵۸، ۷۱، ۷۴، ۲۱۱
بلخ، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۳۷، ۴۲
۴۳، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۸
۱۳۰، ۱۳۱، ۱۵۰، ۱۸۳، ۱۹۲، ۱۹۸
۲۱۷
بلخ آب، ۹۲، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۹
بمبئی، ۲۳، ۱۷۴
بند امیر، ۱۸۴
بند بادغیس (سفیدکوه)، ۱۵۱
بند باین، ۱۸۶
بند ترکستان، ۱۴۲
بهارک، ۱۱۳، ۱۱۶، ۲۱۵
بونیه قره، ۱۳۱، ۱۹۲، ۲۱۲

پ
پاره چنار، ۸۳
پچ دره، ۹۱
پروان، ۴۰، ۴۱، ۵۷، ۶۰، ۷۱، ۹۹، ۱۰۲
۱۰۵، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۳۵
پاکستان، ۱۷، ۲۳، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵
۸۷، ۱۰۱، ۱۶۰، ۱۷۷، ۲۲۰
پشته رود، ۱۷۳
پشتوزرغون، ۱۶۴
پغمان، ۳۰، ۴۳، ۴۵، ۴۹، ۵۶، ۶۴، ۹۱
پکتیا، ۳۵، ۴۰، ۶۰، ۷۱، ۷۶، ۸۲، ۸۳
۸۴، ۱۳۵، ۲۱۷
پل خمری، ۱۳، ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۹۵
۹۶، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶
۱۰۷، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۷۰، ۱۹۸، ۲۰۰
۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۱۹
۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۷
پل چراغ، ۱۳۷، ۱۴۹، ۲۱۱
پل علم، ۳۳، ۳۷، ۴۱، ۷۶، ۷۷
پنج ـــ آمودریا
پنجاب، ۷۶، ۱۸۵، ۱۸۷، ۲۱۶
پنج وایی، ۱۸۰
پنجشیر، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵
۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۰
پیشاور، ۲۱، ۲۳، ۳۲، ۸۵، ۸۶، ۱۱۳، ۲۲۰

ت
تاشغورقان، ۲۳، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۷، ۳۸، ۳۹
۴۱، ۴۳، ۹۲، ۹۳، ۱۰۲، ۱۱۷، ۱۱۸
۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۸۳، ۱۸۹
۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳
۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۰
۲۲۲، ۲۲۳
تاله برفک، ۱۰۲
تالیقان، ۲۵، ۲۶، ۳۳، ۳۷، ۹۲، ۹۳، ۹۵
۹۶، ۹۸، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳
۱۱۵، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۶
۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰
۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۷
تخار، ۳۴، ۹۴، ۹۵، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۲
۲۱۵
ترکستان، ۲۱، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۷۱، ۹۲
۹۳، ۹۴، ۹۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳
۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۴۳، ۲۲۰
ترکستان شرقی، ۲۲
ترکمان دره، ۴۱
ترنک، ۷۷، ۸۱، ۸۲، ۱۷۹، ۱۸۱
ترین، ۴۱، ۱۸۷
تکاب، ۷۵
تنگه قرو، ۸۵
تورغندی، ۱۵۳
توک سار ـــ سنگچارک
تولک، ۱۸۶
تیرکری، ۹۰، ۲۱۱، ۲۱۶
تیواره، ۱۸۶

ج
جاغوری، ۸۲
جام، ۱۸۶
جبل‌السراج، ۴۲، ۶۴، ۷۲، ۷۳، ۲۱۱، ۲۱۹
جرم، ۹۵، ۱۱۳، ۱۱۶، ۲۱۴، ۲۲۶
جره، ۱۸۷
جلال آباد، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۳۵
۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۳، ۵۶، ۸۴، ۸۵، ۸۶
۸۷، ۸۸، ۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۶
۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۶
۲۱۱، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۹
۲۳۱، ۲۳۷

جلریز ، ۷۶
جمال آقا ، ۷۴، ۲۱۱
جندا ، ۷۷، ۸۱
جنوب افغانستان ، ۱۷۳ ، ۱۹۵
جوزجان ، ۹۴، ۱۱۷، ۱۳۷، ۱۴۱ ، ۱۸۳
جوند ، ۱۵۳

چ
چاریکار، ۲۳، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۸، ۷۱، ۷۲، ۷۳ ، ۷۵ ، ۱۱۹ ، ۱۹۷ ، ۱۹۹ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲ ، ۲۲۶ ، ۲۲۹ ، ۲۳۱
چاه آب ، ۳۷، ۹۵، ۱۱۲، ۲۲۰
چاه انجیر ، ۱۷۳
چچکتو، ۴۱، ۴۹، ۱۵۰ ، ۱۵۳، ۱۹۳، ۲۱۰
چخانسوز ، ۱۶۸
چخچران ، ۳۳، ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۱۶۳ ، ۱۸۲ ، ۱۸۶، ۱۸۷ ، ۲۱۶، ۲۲۰
چشت شریف ، ۱۶۳
چغه سرای ، ۹۱
چک وردک ، ۴۱
چمکانی ، ۸۳، ۸۴
چهارباغ ، ۹۰
چهار بولک ، ۱۴۱
چهار دره ، ۱۰۲ ، ۲۱۵
چهارده غوربند ، ۷۵
چهاردهی ، ۵۸
چهل ستون ، ۵۸
چوکی ، ۹۱
چیرس، ۱۸۲
چین ، ۹۳، ۲۲۰

ح
حاجی کک ، ۱۸۳
حضرت امام صاحب ـــ امام صاحب
حوضهٔ کابل پنجشیر، ۴۳، ۴۵، ۷۱

خ
خاش رود ، ۱۶۸
خان آباد ، ۲۴، ۲۷، ۲۸، ۳۷، ۴۱، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱ ، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۴۰ ، ۱۹۱، ۱۹۳ ، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳ ، ۲۰۴، ۲۰۵ ، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۷
خانقاء ، ۱۴۱
خاواک ، ۷۱، ۹۵، ۱۰۸
خلج ، ۱۷۲
خلم ، ۲۲، ۲۹، ۳۰، ۳۷، ۹۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۸۹، ۲۲۶
خنجان ، ۱۰۷، ۲۱۵
خواجه غار (تخاژ) ، ۴۲، ۱۱۲، ۲۱۵
خواهان ،
خوست ، ۳۵، ۴۳، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۲۱
خیبر ، ۲۹، ۳۲، ۸۵، ۸۹، ۹۱
خیوه ، ۲۸

د
دایکندی ، ۱۸۷
دراونته ،
درزاب ، ۲۹ ، ۱۴۹
دره صوف ، ۴۲، ۱۲۲، ۱۳۱
دره زرداب ، ۱۱۶
دره شکاری ، ۷۱
دشت ارجی ، ۹۲، ۱۱۲، ۱۹۳، ۲۱۰
دشت قلعه ، ۱۱۲
دشت لیلی ، ۱۴۸
دلارام ، ۱۶۸ ، ۲۲۶
ده باباعلی ، ۴۱، ۷۴، ۱۹۳، ۲۱۱
ده صالح ، ۴۱، ۲۱۲
ده نو ، ۴۱
ده راود ، ۱۸۷
دهانه غوری ، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۲۰
دهداری ،
دوشی ، ۱۰۲، ۲۱۵
دولت آباد ، ۱۳۱، ۱۴۸، ۱۹۸
دیگونده ،

ر
راولپندی ، ۳
رخه ، ۷۵
رستاق ، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۹۵، ۹۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۲۰، ۲۲۲
رضا کوهستان ـــ کوهستان رضا
روسیه ، ۲۱، ۲۵، ۱۰۱، ۱۰۸

ز
زابل ، ۱۵ ، ۷۱ ، ۱۶۸ ، ۱۷۳ ، ۱۸۱ ، ۲۲۶
زرغون شهر ، ۸۲
زرمت ، ۸۳
زرنج ، ۴۱ ، ۱۶۸ ، ۲۲۶
زنده جان ، ۱۶۴

س
سالنگ (رودخانه) ، ۳۳ ، ۶۴ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۵
۹۵ ، ۹۸ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸ ، ۱۱۷
سبزوار ــ شیندند
سپین بلدک ، ۱۹۳
سپین زر ، ۳۲ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۲۲۳
سرای خواجه ، ۷۳ ، ۲۱۱
سرپل ، ۲۳ ، ۲۶ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۷ ، ۴۱ ، ۴۲
۹۲ ، ۱۳۱ ، ۱۳۴ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۳۸
۱۳۹ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱ ، ۱۴۹ ، ۱۹۲ ، ۱۹۸
۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۵ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۷
۲۲۰ ، ۲۲۳ ، ۲۲۷
سرچکان ــ غورزیوان
سرخ و پارسا ، ۴۱
سرخ آب ، ۳۳ ، ۹۲ ، ۱۰۲ ، ۱۰۴ ، ۱۰۷
سرخ رود ، ۴۱ ، ۸۵ ، ۹۲
سلطان بکوا ، ۱۶۷
سلطانپور ، ۸۵ ، ۹۰
سمنگان ، ۱۶ ، ۹۲ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۱۱۷ ، ۱۲۲
سنگ چارک ، ۹۲ ، ۱۳۸ ، ۱۳۹ ، ۱۹۲ ، ۲۰۰
۲۰۱ ، ۲۰۴ ، ۲۱۴ ، ۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸
۲۲۰ ، ۲۲۲ ، ۲۲۶ ، ۲۲۹
سوروبای ، ۸۵
سند ، ۲۱ ، ۲۳ ، ۱۳۲
سیاه جرد ، ۷۵
سیدکرم ، ۸۳
سیستان ، ۱۶۸
سین کیانگ ، ۱۱۳ ، ۱۱۸

ش
شاه جوی ، ۱۸۱
شاهی (رودخانه) ، ۱۲۲
شبر (گذرگاه) ، ۳۳ ، ۷۱ ، ۹۵ ، ۱۰۲ ، ۱۲۳
۱۸۳
شبرغان ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۶ ، ۲۸ ، ۳۷ ، ۴۲ ، ۴۳
۹۳ ، ۱۲۸ ، ۱۳۱ ، ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۳۶
۱۳۷ ، ۱۴۵ ، ۱۴۶ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹ ، ۱۹۸
۲۰۲ ، ۲۱۶ ، ۲۱۸ ، ۲۲۰ ، ۲۲۳ ، ۲۲۶
۲۳۱ ، ۲۳۶
شرق افغانستان ، ۴۰ ، ۶۰ ، ۷۱ ، ۷۶ ، ۷۹
۲۲۱
شرن ، ۳۴
شغنان ، ۱۱۶
شمال افغانستان ، ۲۱ ، ۲۶ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۳
۳۷ ، ۴۲ ، ۶۰ ، ۹۲ ، ۹۴ ، ۹۶ ، ۱۱۱
۱۱۲ ، ۱۱۷ ، ۱۲۴ ، ۱۵۰ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳
۱۹۹ ، ۲۰۱ ، ۲۰۶ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۱۳
۲۱۶ ، ۲۱۸ ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲
شماله ، ۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱
شهرک ، ۱۶۳
شورتپه ، ۱۳۱
شوروی ، ۱۱۲ ، ۱۵۲
شولجره ــ بوینه قره
شیرخان (بندر) ۹۸ ، ۹۹
شیرین تگاب ، ۱۴۵ ، ۱۴۸ ، ۱۴۹
شکرپور ، ۲۳ ، ۱۲۹ ، ۱۵۴ ، ۱۷۴ ، ۱۷۷
شیندند ، ۲۳ ، ۲۶ ، ۳۲ ، ۱۶۳ ، ۱۶۵ ، ۱۶۷
۱۹۶ ، ۲۰۲ ، ۲۱۰
شیوا ، ۹۱

ع
علی‌آباد (کندوز) ، ۱۲
علی‌نگار (درهٔ) ، ۸۹

غ
غرب افغانستان ، ۱۵۰
غزنی ، ۱۶ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۶ ، ۲۹ ، ۳۱ ، ۳۲
۳۴ ، ۳۷ ، ۴۰ ، ۴۶ ، ۶۰ ، ۷۱ ، ۷۶ ، ۷۷
۷۸ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۱۰۵ ، ۱۸۱
۱۸۳ ، ۱۸۵ ، ۱۸۷ ، ۱۹۷ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰
۲۰۳ ، ۲۰۶ ، ۲۲۱ ، ۲۲۳ ، ۲۲۹ ، ۲۳۱
۲۳۳ ، ۲۳۷
غور ، ۱۶۳ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۱۸۶ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲
غوربند ، ۷۵ ، ۱۸۳
غور زیوان ، ۲۹ ، ۳۴ ، ۹۲ ، ۱۴۹
غوری ، ۹۲ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵
غوریان ، ۱۶۳
غورماچ ، ۱۵۳

ف
فارسی، ۱۶۳
فاریاب، ۳۴، ۴۱، ۹۲، ۹۴، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۳
فراه، ۳۲، ۳۸، ۱۵۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۸۳، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۳۴، ۲۳۶
فراه رود، ۱۶۵
فرخار، ۱۱۲، ۱۹۳، ۲۱۷، ۲۲۶
فرقانچه، ۹۹
فیض آباد، ۲۳، ۳۴، ۳۷، ۹۶، ۹۸، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۰

ق
قادس، ۱۵۱، ۱۵۳
قرقین، ۹۲، ۱۴۱
قرماچ، ۲۱۰، ۲۱۲
قره باغ غزنی، ۲۱۱
قره باغ کامل، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۸۱، ۸۲
قری، ۹۵
قزل قلعه، ۹۸
قلعه بلند، ۷۴، ۲۱۱
قلعه زال، ۹۲، ۱۰۲
قلعه سرکری ـــ درهٔ صوف
قلعه‌گاه، ۱۶۷
قلعه مرادبیک، ۷۳
قلعه نو، ۱۵، ۳۲، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۴، ۱۹۶، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۷، ۲۳۱
قندهار، ۷، ۸، ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۴۹، ۵۵، ۶۰، ۷۷، ۸۰، ۸۲، ۱۰۲، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹
قیصار، ۹۲، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۹۸، ۲۲۰

ک
کابل، ۷، ۱۰، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰
ـ افشار، ۶۵
ـ ارک، ۴۷، ۵۰
ـ باغ مردان، ۵۴
ـ باغ عمومی (باغ ملی) ۵۰، ۵۱، ۵۳
ـ بالاحصار، ۶۱، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۴۰
ـ بازار دروازهٔ لاهوری، ۴۷
ـ بی‌بی ماهرو، ۵۷
ـ پل چرخی، ۵۶
ـ پل خشتی، ۶۵
ـ جادهٔ میوند، ۵۳
ـ جادهٔ نادر پشتون، ۵۰
ـ چند اول ۴۷، ۶۱
ـ خیرخانه، ۴۸، ۵۷، ۶۵
ـ دارالامان، ۴۸، ۵۸، ۶۵
ـ ده افغانان، ۵۵، ۵۷
ـ دهمزنگ، ۵۷، ۶۱
ـ زیارت سخی، ۶۱
ـ شوربازار، ۴۷، ۵۳
ـ شهرارا، ۵۷
ـ شهرنو، ۳۱، ۴۸
ـ قرقا، ۶۴
ـ کارته پروان، ۵۷، ۶۱
ـ کارته پنج، ۶۱
ـ کارته چهار، ۵۷

ــ کارته سه ، ۵۷
ــ کوشل خان مینه ، ۴۹ ، ۲۳۹
ــ کوه اسمائی ، ۴۵ ، ۵۰ ، ۵۷
ــ کوه سنگی ، ۵۴
ــ کوه شیردروازه ، ۴۵ ، ۵۰ ، ۵۶ ، ۵۷
ــ میدان پشتونستان ، ۶۵
ــ نادرمینه ، ۴۹ ، ۲۴۲
ــ نورمحمد شاه مینه ، ۵۷
ــ وزیر اکبرخان ، ۴۹
کاترال ، ۱۱۱ ، ۱۱۳
کاپیسا ، ۴۰ ، ۴۱ ، ۴۶ ، ۶۰ ، ۷۱ ، ۷۴
کاسی کاسه ــــ چخچران
کتغان ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۸ ، ۳۲ ، ۳۸ ، ۴۳ ، ۹۲
۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶ ، ۹۹ ، ۱۰۲ ، ۱۰۸ ،
۱۱۸
کتواز ، ۷۷ ، ۸۱ ، ۸۲ ، ۲۲۱ ، ۲۲۳
کجران ، ۱۸۷
کراچی ، ۲۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۷
کران ، ۱۱۶
کرخ ، ۱۶۴ ، ۲۲۶
کرکر ، ۱۰۴ ، ۱۵۷
کشم ، ۳۴ ، ۹۳ ، ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۲۰۴ ، ۲۱۲
۲۱۷ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲
کلات ، ۱۵ ، ۳۲ ، ۸۲ ، ۱۸۰ ، ۱۸۱
کلاجای ، ۱۰۵
کلدار ، ۹۲
کلفگان ، ۱۱۳
کندوز ، ۱۲ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۹ ، ۳۲
۳۷ ، ۳۸ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۹۲ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶
۹۷ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۵ ، ۱۰۸
۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۱۲۹ ، ۱۷۰ ، ۱۹۳
۱۹۸ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۴
۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ ، ۲۱۱ ، ۱۱۳ ، ۲۱۵
۲۱۹ ، ۲۲۰
کنر ، ۴۰ ، ۸۵ ، ۸۶ ، ۹۱
کهمرد ، ۱۸۵
کوته آشرو ، ۷۶
کوشک ، ۳۲ ، ۱۵۱ ، ۱۶۴
کوشک نخود ، ۵۳ ، ۱۸۰ ، ۲۱۵
کوشککی ، ۲۴ ، ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۰۲ ، ۱۰۸ ، ۱۱۱
کوکچه ، ۹۲ ، ۱۱۳ ، ۱۱۵ ، ۲۱۴
کوه بابا ، ۱۸۵
کوه دامن ، ۲۳ ، ۷۳ ، ۷۴
کوهستان رضا ، ۷۴ ، ۲۱۱
کوهسان ، ۱۶۴
کوتیه ، ۱۷۷ ، ۱۸۰
کیلگی ، ۹۲

گ

گذره ، ۱۶۴
گردیز ، ۲۹ ، ۳۷ ، ۴۳ ، ۸۲ ، ۸۴ ، ۲۲۱
گرشک ، ۱۶۹ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۸۰ ، ۲۰۱
۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۱۱ ، ۲۲۶
گزاب ، ۱۸۷
گلبهار ، ۴۲ ، ۷۲ ، ۷۳ ، ۷۴ ، ۷۵
گلران ، ۱۶۴
گماب ، ۱۸۲

ل

لاش جوین ، ۱۶۷
لته بند ، ۴۹ ، ۸۵
لشکرگاه ، ۳۵ ، ۳۶ ، ۳۷ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۷ ، ۱۳۶
۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۳ ، ۱۹۸
۲۰۲ ، ۲۰۶ ، ۲۱۶ ، ۲۲۳ ، ۲۲۶ ، ۲۳۱
۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ۲۳۷ ، ۲۴۲
لعل ، ۱۸۶
لغمان ، ۲۳ ، ۳۳ ، ۴۱ ، ۶۰ ، ۸۵ ، ۸۹ ، ۹۰
۹۱ ، ۲۱۱ ، ۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲
لنگرهار ، ۸۵ ، ۱۵۳
لوگر ، ۳۳ ، ۶۰ ، ۷۶ ، ۱۰۵

م

مالستان ، ۸۲
متون ، ۸۳
محمود راقی ، ۱۵ ، ۷۴
مرغاب (دره) ، ۱۵۲
مرکز افغانستان ، ۲۲۰
مزارشریف ، ۲۳ ، ۲۶ ، ۲۸ ، ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۵ ، ۳۶
۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۹۲ ، ۱۰۰
۱۰۲ ، ۱۰۴ ، ۱۱۷ ، ۱۱۹ ، ۱۲۲ ، ۱۲۳
۱۲۴ ، ۱۲۶ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۱ ، ۱۳۲
۱۳۴ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۴۰ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵
۱۹۰ ، ۱۹۶ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۱
۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۰۵ ، ۲۰۶ ، ۲۰۸ ، ۲۱۸
۲۱۹ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۶
۲۲۹ ، ۲۳۷ ، ۲۳۹

مشهد (رودخانه) ۱۱۵، ۱۱۶
منجان، ۱۱۶، ۲۱۴
مندراور، ۹۰، ۲۱۷
مهترلام، ۳۷، ۴۱، ۹۰، ۲۱۶، ۲۲۹
موسی قلعه، ۱۷۳
موقور، ۳۲، ۸۱، ۸۲، ۲۱۱
مولتان، ۲۳، ۱۷۴
میدان، ۱۸۶
میدان شهر، ۴۱
میرام شاه، ۸۳
میربچه کوت ـــ سرای خواجه
میمنه، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۷، ۴۱، ۹۲، ۹۴، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۹، ۲۳۷
میوند ـــ کوشک نخود

ن
نانی، ۸۱
نجراب، ۴۱، ۷۵، ۷۶
ننگرهار، ۲۳، ۳۵، ۴۰، ۶۰، ۷۱، ۷۶، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۱۰۲، ۱۱۶، ۲۲۲
نهرین، ۹۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۲۰
نورستان، ۴۱، ۹۱
نیمروز، ۱۵۰، ۱۶۸

و
واخان، ۱۱۳
وردک، ۳۳، ۶۰، ۷۶، ۱۸۳، ۱۸۵

ه
هرات، ۷، ۱۱، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۵۵، ۶۰، ۸۰، ۹۲، ۹۳، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۷
هریرود، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۸۲
هزارجات، ۵۹، ۶۱، ۱۰۵
هلمند، ۳۳، ۳۵، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۵
هندوستان، ۷، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۴۶، ۸۱، ۸۵، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۶۰، ۱۶۸، ۱۷۴
هندوکش، ۲۹، ۳۲، ۳۸، ۴۱، ۶۰، ۷۱، ۷۵، ۸۵، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۱۰۸، ۱۱۵، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۲۱

ی
یارکند، ۱۱۳
ینگی قلعه، ۹۲، ۹۵، ۱۱۲
یکاولنگ، ۱۸۵

Erwin Grötzbach

Städte und Basare in Afghanistan

Eine stadtgeographische Untersuchung

Uebersetzt von

S. M. Mohsenian